



خوابگرداری

برهه‌اشیر نام فرزادزی

به کوشش  
ایرج افشار

به نام خدا

<b>کتابخانه</b> مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۰۰۶۷۲۴
تاریخ ثبت:

خوابگزاری همراه التعبیر امام فخر رازی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

به کوشش ایرج افشار

<b>جمع‌داری اموال</b> مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
س - اموال

۴۸۶۹۷

دو متن

۲ - التعبیر فی علم التعبیر  
تألیف فخرالدین محمد بن عمر رازی

۱ - خوابگزاری  
متن قدیمی بر اساس نسخه‌ای منحصر

خوابگزاری متن قدیمی بر اساس نسخه‌ای منحصر/ با تصحیح و مقدمه  
ایرج افشار. التحبیر فی علم التعبیر/ تألیف فخرالدین محمدبن عمر رازی؛  
به اهتمام ایرج افشار. -- تهران: المی، ۱۳۸۴.

ISBN 964\_7553\_10\_2

۶۶۲ ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. خوابگزاری. ۲. نثر فارسی -- قرن ۷ق. الف. فخر رازی، محمدبن  
عمر ۹۵۴۴-۶۰۶ق. التحبیر فی علم التعبیر. ب. افشار، ایرج، ۱۳۰۴ -  
مصصح. ج. عنوان. د. عنوان: التحبیر فی علم التعبیر. ه. عنوان:  
خوابگزاری همراه التحبیر امام فخر رازی.

۱۳۵/۳

BF۱۰۸۸/ف۹

ن ۱۳۸۴

۳۳۳۳۸-۸۴م

کتابخانه ملی ایران



خوابگزاری همراه التحبیر امام فخر رازی

به کوشش: ایرج افشار

انتشارات المی

لیتوگراف: آران گرافیک

چاپ: دانش پژوه

صحافی: آفرینش

چاپ اول: بهار ۱۳۸۵ تیراژ ۱۵۰۰ جلد

ISBN 964\_7553\_10\_2

شابک: ۹۶۴-۷۵۵۳-۱۰-۲

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۴۶ کتاب خوابگزاری و

در سال ۱۳۵۴ التحبیر فی علم التعبیر را به چاپ رسانده است.

حق طبع این کتاب برای ناشر محفوظ است.

### یادداشت بر چاپ دوم

چهل سال پیش متن فارسی ناشناخته «خوابگزاری» که نسخه‌اش یگانه بود به چاپ رسید و به ویژه در پژوهش‌های زبان شناختی و بررسی رسم خط کارآمد شد. هشت سال پس از آن ورق‌هایی چند از متن فارسی کتاب التخبیر فی علم التعبیر که نسخه‌اش را کتابخانه مجلس سنا خریده بود به دست آوردم و چاپ کردم تا دو متن قدیمی فن خوابگزاری در دست باشد. اما پیش از آن، کتاب خوابگزاری مشهور به کامل التعبیر تألیف حبیب تفریسی که به مناسبت چاپ شدن (به طور سنگی) در دسترس بوده برآورنده نیاز همگانی شده بود، ولی چون نسخه خطی اساس آن چاپها مشخص نبود در مطالعات علمی نمی‌توانست پاسخگو باشد.

دو متن خوابگزاری و التخبیر پیش ازین در دو جلد مجزا انتشار یافت ولی اینک که انتشارات المعی خواستار تجدید طبع آنهاست بهتر دیده شد که در یک مجلد به چاپ برسد تا آسانتر و به همراه در دسترس پژوهندگان باشد. از مدیر محترم این انتشارات، خانم المعی سپاسگزارم که با همت خود کتاب نایابی را به بازار متون پیشینه عرضه داشته است.

ایرج قزوینی

آبان - سیزدهم آذرین ۱۳۸۵

با یاد

دکتر پرویز ناتل خانلری

از نگاهبانان فرهنگ پیشینه

و

دکتر مهدی بیانی

از دوستان و نگاهبانان نسخه‌های خطی

متن اول



خوابگزاری



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

# خوابگزاری

متن قدیمی براساس نسخه‌ای منحصر



مرکز تحقیقات کتب و اسناد دیجیتال

باصحیح و مقدمه  
ایرج افشار





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## فهرست مطالب

پنج - پانزده

مقدمه و معرفی -

- ۲ باب اندر درست شدن خواب و خطا گشتنش -
- ۲ باب اندر خبرها کی از پیغمبر آمده است
- ۳ باب اندر پدید کردن و بکارداشتن گفتار پیغمبران اندر خواب
- ۳ باب اندر پدید کردن خواب از پیغمبری به چند جزوست
- ۵ باب اندر پدید کردن کی روح چه چیز را ماند
- ۷ باب اندر تفسیر خواب و آنچه باید گفت به وقت شنیدنش
- ۸ باب اندر ابتدا کردن کی خدای تعالی علم خواب اول کرداد
- ۸ باب اندر خواب دیدن شب و روز و آنچه گزیده است به دیر و زود
- ۹ باب اندر فراسوش کردن خواب
- ۱۰ باب اندر روزگار سعد و نحس از هر ماهی
- ۱۰ باب اندر حکم کردن بر آنچه دیده بود
- ۱۱ باب - کتاب انبیال پیغمبر علیه السلام
- ۱۳ باب اندر استعاذت کردن از بدی خواب
- ۱۵ باب اندر فضل و شرف
- ۱۵ باب اندر تصدیق خواب
- ۱۶ باب اندر ادب عبارت
- ۱۶ باب اندر بدانستن خواب گزاردن
- ۱۷ باب مایه از آن که در خواب بیند
- ۱۸ باب تصدیق طبایع و بهرئ از خوابهای مختلف
- ۱۹ باب حال و زمانه و وقت
- ۱۹ باب تصدیق خواب که چند گونه بود
- ۲۰ باب آگاه کننده و سزده دهنده از روز
- ۲۰ باب اندر خوابهای دروغ که از بلغم و خون و گش خیزد
- ۲۱ باب آداب و تاویل خواب

- ۲۱ باب اندر علم سخن راندن
- ۲۳ باب روی دوم و سوم اندر اصل و تصنیف خواب
- ۲۳ باب اصلهای خواب و گزارش او
- ۲۴ باب اندر قدر و مایه مردم
- ۲۴ باب اندر گوهرهای خواسته
- ۲۴ باب اندر تأویل درختان
- ۲۴ باب سیم اندر تفسیر درخت
- ۲۵ باب چهارم اندر تفسیر کوه و رود
- ۲۵ باب پنجم اندر تفسیر دیوار و سرخان
- ۲۵ باب ششم اندر درندگان و زین و بالان و چوب
- ۲۶ باب هفتم اندر پرندگان
- ۲۶ باب اندر یاد کردن خواب در کدام فصل نیکو بود
- ۲۷ باب اندر بدید کردن خواب کدام وقت شاید گفت
- ۲۷ اندر خواب بختنصر
- ۲۸ خبر دیگر
- ۳۱ باب اندر چیزها کی از پیغمبر علیه السلام آمده است اندر طیره گرفتن
- ۳۳ باب اندر قیاس آنکه به کار باید داشتن از شناختن عبارت
- ۳۴ باب دیگر در همین معنی
- ۳۵ باب اندر دانستن دلیل نیک و بد از ماهها
- ۳۶ باب اندر آنچه درست باید دانست از خواب
- ۳۶ باب اندر بدانستن خواب پیش از آنکه باز پرسند
- ۳۷ حدیث اندامها که به اول این باب گوید
- ۳۷ باب اندر خواب مهربانی
- ۳۹ باب طبایع خواب و رویهای او و خلاف برگفتار و انقیال
- ۴۰ باب اندر آنچه پیغمبر و یارانش دیده اند از نام و قال
- ۴۱ باب اندر آنچه دوست داشته اند از راست و چپ نگریدن
- ۴۲ باب اندر صفت شیر و آفرینش مردم
- ۴۲ باب اندر صفت پلنگ و آفرینش مردم
- ۴۳ باب اندر صفت [روباه] و آفرینش مردم

- ۴۳ باب اندر صفت گرگ و آفرینش مردم
- ۴۳ باب اندر صفت یوز و آفرینش مردم
- ۴۴ باب اندر صفت سگ و آفرینش مردم
- ۴۴ باب اندر صفت خوک و آفرینش مردم
- ۴۴ باب اندر صفت گربه و آفرینش مردم
- ۴۶ **کتاب پسر سیرین**
- ۴۶ باب اندر پدید کردن که خواب پیش که باید گفت
- ۴۷ باب اندر پدید کردن که خواب گزار باید که چه گوید
- ۴۸ باب اندر پدید کردن که خواب به چه وقت باید گزارد
- ۴۸ باب ادب عبارت بر قول پسر سیرین  
(از اینجا ظاهراً کتاب کرمانی آغاز می‌شود)
- ۵۰ باب تفسیر هشتم اندر خواسته
- ۵۱ باب اندر رفتن خوابها
- ۵۱ باب اندر عبارت و نیت
- ۵۱ باب اندر نامها و معنیها
- ۵۲ باب اندر کار و پیشه مرد
- ۵۲ باب اندر جستن تأویل
- ۵۲ باب اندر شرح همت
- ۵۳ باب اندر تفسیر نخستین
- ۵۳ باب اندر قیاس
- ۵۴ باب اندر آنچه آمده است که گویند که خواب بر آن گونه بود تفسیر کنند
- ۵۵ باب اندر آنچه که هیچ چیز بدی خواب باز ندارد
- ۵۵ باب نیکی گفتن اندر وقت خواب گزاردن
- ۵۵ باب اندر بگشتن خواب سوی برادر یا همنام یا مانند آن
- ۵۷ باب اندر گوهر خواب اندر روزگار پیشین نزدیک پیمبر علیه السلام
- ۵۸ باب اندر شرف خواب
- ۵۹ باب اندر دروغ گفتن اندر خواب گزاردن
- ۶۰ باب اندر آنچه دیو نماید و ننماید



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

۶۰	باب اندر آنچ دهن نتواند نمودن
۶۰	باب و قتهای خواب دیدن از سال و روزگار
۶۱	باب اندر خواب و بیرون آمدنش
۶۱	باب اندر ناسهای آن یازده ستاره که یوسف بخواب دید
۶۳	کتاب الالف
۸۸	کتاب الباء
۱۱۰	کتاب التاء
۱۱۹	کتاب الثاء
۱۲۵	کتاب الجیم
۱۴۲	کتاب الحاء
۱۶۶	کتاب الخاء
۱۸۵	کتاب الدال
۱۹۹	کتاب الذال
۲۰۴	کتاب الراء
۲۱۵	کتاب الزاء
۲۱۸	کتاب السين
۲۳۷	کتاب الشین
۲۴۸	کتاب الصاد
۲۶۲	کتاب الضاد
۲۶۵	کتاب الطاء
۲۷۵	کتاب الظاء
۲۹۱	کتاب العین
۲۹۶	کتاب الفاء
۳۰۷	کتاب القاف
۳۳۱	کتاب الکاف
۳۴۲	کتاب اللام
۳۵۳	کتاب المیم
۳۸۷	کتاب النون
۳۹۵	کتاب الواو
۴۰۱	
۴۲۷	



## مقدمه و معرفی

کتابی که درین بین‌الدفتین در سلسله انتشارات « بنیاد فرهنگ ایران » نشر می‌شود بنا بر اختصاصات سبکی نگارش و میزات لغوی به احتمال قریب به یقین قدیمترین متن فارسی در علم خوابگزاری ( تعبیر الرؤیا ) و بالطبع بر کتاب مشهور « کامل التعبیر » تألیف حبیب نفیسی (متوفی حدود ۶۰۰) <sup>۱</sup> که قرن‌ها درین زمینه کتاب شاخص بود و هنوز هم رواج دارد مقدم است و مسلماً برای تحقیقات لغوی و تجسس در تاریخ عقاید و آراء عامه از مراجع قدیم و مدارک اساسی تواند و خواهد بود .

« خواب » که درین پنجاه سال اخیر بر اساس تفکرات علمی فروید مبانی و اساسی تازه پذیرفته، تعبیر کردنش میان ملل قدیم شیوع تمام داشت و دانشمندان کتب متعدد در آن باب تألیف کرده‌اند، و در کتابهای تاریخ و دائرة المعارف چون بحر الفوائد، صبح الاعشی، العبرین خلدون، مفتاح السعادة، نفائس الفنون، یواقیت العلوم نیز ابوابی را بدان مخصوص گردانیده‌اند. معبران (خوابگزاران) از مردمان ارجمند و صاحب نفوذ بودند و پادشاهان و امیران اکثر معبران خاص (به مانند طیب و منجم) در دربار و دستگاه خود داشتند .

## کتب خوابگزاری

در دنیای اسلامی نه تنها معبران مشهوری بوده‌اند که آثار اصیل فکر و ابتکار آنها قرنهای متمادی مرجع و منشأ تعبیر و تأویل خوابها بود بلکه دانشمندان اسلامی از صدر اسلام تا دوران خلافت عباسیان از زبانهای سریانی و عبری و لاتیینی و یونانی نیز کتبی را به عربی و بعداً به فارسی نقل کرده‌اند که اهم آنها « تعبیر الرؤیا » اثر اطامیدورس

۱- برای شرح حال او نگاه کنید به مقاله اینجانب در « فرهنگ ایران زمین » : ۲۷۹ -

۲۲۹۷ و مقدمه دکتر مهدی محقق بر « وجوه قرآن » اثر حبیب (تهران ۱۳۴۰).

Artémidore d' Ephèse است که حنین بن اسحاق (متوفی در ۲۶۰) از یونانی به عربی برگردانیده و اخیراً توسط توفیق فهد در دمشق نشر شده است.<sup>۱</sup>

در کتب مختلف بخصوص عجائب نامه‌ها، متون سیاست و اخلاق اشارات متعدد به خوابهای معروف و نام معبران مشهور شده که تحقیق درین باب خود مطلبی دلچسب و شیرین و از موضوع بحث فعلی ما خارج است. ولی باید گفت که نام معبران قدیم چون ابن سیرین و کرمانی و دانیال و مأمونی در اکثر مراجع دیده می‌شود و از آثار منسوب به آنها مکرر نام رفته است. از جمله ابن الندیم در الفهرست (تألیف سال ۳۷۷) از کتابهای ارطامیدورس، النوم و اليقظة اثر فروریوس، الانذارات النومية اثر ابوسلیمان منطقی، کتاب ابراهیم بن بکوس، و تعبیر الرؤیاهای ابن سیرین و کرمانی و فیریانی و ابن قتیبه نام برده است.

حبیش تغلیسی هم در مقدمه<sup>۲</sup> «کامل التعبير»<sup>۳</sup> نام عده‌ای از این آثار را بدین شرح می‌آورد: «... و بر نسق حروف معجم تأویل خوابها به پارسی واضح به هم جمع آوردم از کتابهای معبرین که در علم نفیس و مشهور و معروف بود: چون کتاب اصول دانیال حکیم و کتاب تقسیم جعفر صادق و کتاب جوامع محمد بن سیرین و کتاب دستور ابراهیم کرمانی و کتاب ارشاد جابر مغربی و کتاب تعبیر اسمعیل بن اشمث و کتاب کنز الرؤیای مأمونی و کتاب تعبیر عبدوس و کتاب تعبیر جاحظ بن اسحق و کتاب حل الدلائل فی المنامات و کتاب التعبير و کتاب ایضاح التعبير [فخری و کتاب کافی الرؤیا و کتاب تعبیر معروف] طاموسی<sup>۴</sup> و کتاب مقرط الرؤیا و کتاب تحفة الملوک و کتاب خالد اصفهانی و کتاب مقدمة التعبير و کتاب حقائق الرؤیا و کتاب وجیز محمد بن شاهونه<sup>۵</sup> و کتاب متفرقی از

۱ - از انتشارات انستیتو فرانسیسی دمشق (۱۹۶۴).

۲ - من معرفی این کتاب را جداگانه تحت عنوان «اندر فوائد لغوی کامل التعبير»

در «مجموعه مقالات تحقیقی خاورشناسی اهداء به هانری ماسه» Mélanges d' Orientalisme

(تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲) نوشته‌ام. (ص ۱-۹)

۳ - چاپی: طاموسی. ۴ - چاپی: شاهونه.

کلمات هر کس که درین علم تصنیف کرده اند]. پس اختیار کلام این جمع یاد کرده و نام این کتاب را کامل التعمیر نهادیم . . . ۱

حاجی خلیفه هم در کشف الظنون کتابهای الآثار الراجعة فی اسرار الواقعة ، ارجوزه التعمیر ، اصول دانیال ، ارشاد جابر مغربی ، ایضاح التعمیر ، البدء المنیر و شرح آن هر دو از حنبلی ، بیان التعمیر هبدوس ، تحفة الملوک ، تعبیر ابن اشعث ، تعبیر ابن المقرئ ، تعبیر ابوسهل مسیحی ، تعبیر ارسطو ، تعبیر افلاطون ، تعبیر اقلیدس ، تعبیر بطلمیوس ، تعبیر جاحظ ، تعبیر جالینوس ، تعبیر سلطانی بفارسی از قاضی اسماعیل بن نظام الملک ابرقوهی تألیف ۷۶۳ بنام شاه شجاع مظفری<sup>۲</sup> ، تعبیر قادری ، تعبیر مأمونی ، التعمیر المنیف و التأویل الشریف اثر محمد بن قطب الدین از نیقی متوفی ۸۸۵ ، تعبیر نامج اسی طاهر ابراهیم بن یحیی بن غنام حنبلی متوفی ۶۹۳ ، تعبیر نامج فارسی منظوم اثر فتاحی نیشابوری - را بر می شمارد .

صاحب ذیل کشف الظنون یعنی اسماعیل پاشا نامهای تعبیر الرؤیای اسی عبدالله حسین بن محمد معروف به ابن المقرئ متوفی ۵۲۳ ، التعمیر المأمونی از اسی محمد هارون بن عباس بغدادی متوفی ۵۷۲ و تعبیر المناجات شهاب الدین احمد بن سلامة قلبوسی شافعی متوفی در ۱۰۶۹ را الحاق کرده است .

آقای توفیق فهد هم در ضمن مقاله ای به نام کتب مذکور در زیر اشاره کرده است : کتاب الجوامع ابن سیرین ( قاهره ۱۳۱۰ ق . ) ، منتخب الکلام فی تفسیر الاحلام منسوب به ابن سیرین ( که در حاشیه تطعیر الانام چاپ شده ، بولاق ۱۳۰۲ ق . )<sup>۳</sup> ، تطعیر الانام فی تعبیر المنام تألیف عبدالغنی بن اسماعیل النابلسی متوفی در ۱۱۴۴

۱ - منقول از نسخه چلبی عبدالله بشماره ۲۲۶ مورخ ۷۷۲ که اوراق اول آن تازه نویس است .  
تسمت های مندرج در [ ] منقول از نسخه چاپی سنگی مورخ ۱۲۸۴ ق . در تهران است . در نسخه متعلق به دکتر اصغر مهدوی ( لرن دهم ) قسمتی از اساسی القاده و در نسخه ۵۴۷۸ کتابخانه ملی ترکیه که به احتمال آقای مجتبی مینوی از قرن ششم یا اوائل لرن هفتم هجری است اساساً مقدمه ساطع شده است .

۲ - نسخ این کتاب در کتابخانه ها دیده می شود .

۳ - خلاصه ای از « منتخب » هم بعنوان « تعبیر الرؤیا » در بولاق به سال ۱۲۸۱ ق . طبع و چند بار هم در قاهره و لکنه و بعضی تجدید چاپ شده است .



( چاپ قاهره ۱۲۷۵، بولاق ۱۲۹۴، قاهره ۱۳۰۲ )، الاشارات فی علم العبرات تألیف ابن ساهین ( متوفی ۸۷۳ )، القادری فی التعبیر تألیف ابوسعید نصر بن یعقوب الدینوری در ۳۹۷ برای خلیفه القادر بالله، دستور فی الرؤیا اثر ابواسحق کرمانی که مؤلف آن در عهد مهدی می زیست، علة النوم والرؤیا اثر یعقوب بن اسحاق کنندی که به لاتینی ترجمه شده، تعبیر الرؤیا اثر ابن قتیبه دینوری، البشارة والنظارة فی تعبیر الرؤیا اثر ابوسعید بن عبد الملك بن عثمان خرقوشی واعظ متوفی در ۴۰۷، تعبیر الرؤیا والمنظومة فی التعبیر هر دو تألیف ابوطاهر یحیی المقدسی متوفی در ۶۷۴، الاشارة الی علم العبارة تألیف ابو عبدالله محمد بن احمد بن عمر السلمی که حدود ۸۰۰ می زیست<sup>۱</sup>.

این همه کتاب بخوبی حکایت از اهمیت این علم نزد مسلمانان دارد. بسیاری از این کتب برای امیران و پادشاهان نوشته شده است، چون تعبیری که ابوسهل مسیحی برای مأمون بن محمد خوارزمشاه نوشت یا کامل التعبیر که حبیش آن را بنام عزالدین ابو الفتح قزل ارسلان از سلجوقیان اناطولی ببرد و جزانیها.

نیز معلوم می شود که چه مقدار کتاب درین علم در میان اقوام مسلمان رواج داشت و این فن به چه پایه از اعتبار بود، و طبعا بدان می ارزد که یکی از متنهای قدیمی خوابگزاری به فارسی در دسترس محققان قرار گیرد.

• • •

۱ - برای تفصیل این مطلب نگاه کنید به Les songes et leur interprétation selon Islam بقلم توفیق فهد در کتاب Les songes et leur interprétation ( چاپ پاریس، ۱۹۵۹ ) که جلد دوم از دوره کتابهایی است که تحت عنوان Sources Orientales انتشار یافته است ( ص ۱۲۷-۲۵۸ ). نیز در همین کتاب دو مقاله قابل ذکر و مورد استفاده در باب تعبیر خواب و مربوط به ایران هست: یکی بقلم دکتر محمد سکری تحت عنوان Les songes et leur interprétation chez les Ahl-e-Haqq du Kurdistan iranien ( ص ۱۹۱-۲۰۵ ) و دیگری بقلم Eva Meyerovitch تحت عنوان Les songes et leur interprétation chez les Persans ( ص ۱۷۵-۱۸۸ ).

## کتاب حاضر

موجب تأسف است بعلم آنکه یگانه نسخه‌ای<sup>۱</sup> که از این متن قدیمی در دسترس ما قرار گرفته به علت نقص و به مناسبت آنکه مصراع «اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است» را مصداقی کامل و حقیقی است نام کتاب و مترجم آن را نمی‌دانیم و اطلاعاتی هم که از متن موجود به دست می‌آید بسیار ناقص و ناچیز است.

این نسخه ظاهرآ از نیمه اول قرن هفتم و با احتمالی از آن سالهای آخر قرن ششم هجری و بقطع ۱۵×۲۲/۴ سانتی متر است. بر روی هر صفحه از آن هفده سطر کتابت شده است. خط آن نسخ خوش و عده اوراق موجود آن ۱۷۹ برگ و کاغذ آن نخودی رنگ کلفت و رنگ سیاهی (مرکب) آن گاه قهوه‌ای و گاه تریاکی رنگ است. بجز افتادگی قسمتی از متن (که همه جا اشاره شده)، عده‌ای از اوراق موجود پوسیده و پاره و سائیده شده است. کتابت نسخه از دو (و حتی سه) کتاب است (از هر سه بطور نمونه عکس برداری و چاپ شد)، و از برگ ۱۳۲ به بعد خط کتاب دوم (و شاید سوم) شروع می‌شود. عناوین نسخه با قرمزی نوشته شده است، مگر در اوراق ۱ و ۲ و ۳ و ۹ تا ۱۲.

با همه تجسّسی که در مراجع مهم کتابشناسی یعنی الفهرست ابن ندیم و کشف‌الظنون شد و نیز تحقیق در مطالب و مضامین کتاب نام کتاب و مؤلف را نمی‌توان شناخت. منتها از متن چند نکته به دست می‌آید که تا حدّی وسیله شناسائی کتاب تواند بود.

در صفحه ۱۱ آمده است: «باب کتاب دانیال پیغمبر علیه السلام. این کتاب دانیال حکیم است اندر علم خواب»، و در صفحه ۳۷ که دنباله همین کتاب دانیال است ذیل عنوان «باب اندر خواب مهدی» چنین می‌آید:

«خلیل اصفهانی گوید مترجم این کتاب از سریانی به تازی که مهدی خلیفه بغداد خوابی دید و فراموش کرد. چند روز شد غمگین بنشست. وزیر خویش را گفت خوابی دیدم و فراموش کرد [م]. اگر مردی را با دست توانی آوردن که این خواب مرا تا دست آورد اگر به فال بود دیگر نیک کرده باشی، مگر

۱ - این نسخه متعلق است به دوست دانشمند دکتر مهدی بیانی که به لطف تمام آن را در اختیار نگارنده گذاشت و اجازت انتشار آن را فرمود.

این غم از دل من برود. وزیر گفت با امیر المؤمنین خلیل اصفهانی خداوند توجه<sup>۱</sup>  
کتاب دانیال تواند و اگر کسی بر پشت زمین هست که این تواند دانست ،  
نیست مگر او . . . .

بالاخره در صفحه ۶۲ آمده است :

« ... سپری شد خطبه<sup>۲</sup> نامه<sup>۳</sup> دانیال حکیم و آنچ شرط کردم که یاد کنم اندر  
شناختن ... اکنون یاد کنم کتاب پسر سیرین و آنچ او پیدا کردست اندرین معنی  
اگر ایزد تعالی خواهد . . . .

میان ورق ۲۶ و ۲۷ ظاهراً افتادگی وجود دارد و چون در ابتدای مطالب صفحات  
بعد مکرراً می آید که « کرمانی گفت » و در صفحه ۶۲ پس از نقل حکایتی به روایت از  
کرمانی آمده است که : « شناخته تر شدم اندر همه جهان از آفتاب اندرین علم و  
هیچ چیز اندرین نامه نگفتم که چند بار نیاز مودم » توان گفت که این قسمت اخیر  
ترجمه و مأخوذ از کتاب کرمانی است .

مؤلف درین کتاب چندجا از خود سخن می گوید و موارد عبارت است از : « و من  
میگویم » (ص ۹) ، « و شنیدم که ... » (ص ۱۶) ، « ... لیکن نخواستم که ازین  
کتاب بیفگنم چی معروف است . کتاب دانیال بر همین قیاس جمله فرو نهادم . . . .  
(ص ۳۳) ، « ... و من پیدا کنم گفتار دانیال اندر علم فراست » (ص ۴۱) ، « و  
شنیدم ... » (ص ۴۱) ، « اگر من تمامت آن کتاب یاد کردی این کتاب دراز گشتی » (ص ۴۱) ،  
« سپری شد خطبه<sup>۴</sup> نامه<sup>۵</sup> دانیال حکیم ... اکنون یاد کنم کتاب پسر سیرین ... » (ص ۴۵)  
از نقل مطالب بالا و توجه به متن کتاب که مؤلف بطور ممزوج از آراء و عقاید دانیال و  
ابن سیرین و کرمانی و سعید بن المسیب نقل می کند سه نکته به دست آید .

یکی آنکه نسخه<sup>۶</sup> حاضر کتابی است اصولاً ترجمه شده و مبتنی بر کتابهای تألیف  
دانیال و ابن سیرین و کرمانی که در کتب نامشان در ردیف اول این فن برده می شود .

در قسمت الفبائی کتاب ترتیب مطالب بر اساس لغات عربی است و همین نکته خود گواه است بر آنکه مترجم یکی از متون عربی را اساس کار در ترجمه به زبان فارسی قرار داده بوده است .

ثانیاً مترجم کتاب دالیال به نازی خلیل اصفهانی است که در عهد مهدی خلیفه (۱۵۸ هجری) می زیسته و کتاب دانیال را از سریانی به عربی برگردانیده بوده است .

سه دیگر آنکه مؤلف بجز ترجمه کتب دانیال و پسر سیرین که آن دو را بصورت مستقل در آغاز کتاب خود آورده است در قسمت الفبائی علی الظاهر نظرات و افکار معبران دیگر را در متنی که مورد استفاده او بوده است داخل کرده است .

و نتیجه آمیخته به ابهام اینکه آیا این همان کتاب «مفرق» نیست که حبیب تغلیسی در کتاب خود از آن نام برده است ؟

مؤلف در قسمت اول کتاب قصه ای از خواب معروف و منسوب به بخت نصر نقل می کند که با مختصر اختلاف در کتاب اسکندرنامه (چاپ نگارنده، تهران، ۱۳۴۳) نیز آمده و به اسکندر نسبت داده شده است و چون حکیم ارسطو آن خواب را از اسکندر می شنود می گوید: «شاهد دل خوش دارد که این خواب بخت نصر دیده بود و دانیال علیه السلام آن را تعبیر کرد و من بنده آن دلق تعبیر با خود دارم و در آنجا نبشته بود.»

### فوائد لغوی و زبانی

بهترین فایده‌تی که ازین متن قدیمی برمی گیریم شناختن عده‌ای از لغات و اصطلاحات مهجور و نحوه استعمال افعال و کلمات نادری است که فهرست الفبائی آنها تدوین و در جدول انتهای کتاب به طبع رسیده. اینجا برای آنکه بطور کلی این نوع لغات را بشناسیم به معرفی اجمالی می پردازیم .

یکت دسته لغاتی است چون افروشه ، ویش ، گوش سنبه ، سنجالو ، مالوبره ، دوکارده ، لنبه ، سلافن ، فرج ، تول ، جزده ، اسفهروود ، فرستون ، استونه ، کوزبان که در متون دیگر من ندیده‌ام و بعضی از آنها به ندرت در کتب لغت توضیح شده است .

دسته دیگر لغاتی است که تغییرات شکلی و صوتی در حروف آنها دیده می شود ؛ مانند اوام ، اوشان ، باشگونه ، بیران . پافتاوه ، پیلسوفان ( فیلسوفان ) ، دست ابرنجن ، شنبدا ( شنبه ) ، کستی ( کشتی ) ، گرج ( گج ) ، هنبان ، دشنگی ( تشنگی ) ، شفتالوا<sup>۱</sup> ( شفتالو ، شفتالود ) ، دریاب ( دریا ) .

بطور کلی تبدیل حروف در این کتاب متعدد و وجوه اشهر آن عبارت است از :

تبدیل واو به با : بیران ، بیرانه ، نابدنانه ، نابا ، نیسد .

تبدیل باء به واو : پاورنجن ، خیاروارنگک ، دست آورنجن ، گرماوه ، وا ، یادو

تبدیل تاء به دال : دشنگی

تبدیل هاء به دال : شنبدا

تبدیل نون به میم : همباز

تبدیل الف به هاء : هنباز ، هنبان

یک مورد درین متن « یام » ( ص ۵۲ ) استعمال شده و اگر چه مطلقاً تکرار نشده است حدسی زده ام که ظاهر آلهجهای و صورتی از « یاهم » است و در تعلیقات ( ص ۴۲۸ ) شاهدی بر آن از « تاریخ قم » نقل کردم . بعد که به عجائب المخلوقات طوسی نگریستم ( نسخه مورخ ۸۸۴ آن متعلق به دکتر اصغر مهدوی ) مواردی پیدا کردم که همین استعمال را مکرر دارد از جمله : « گفت زنان بیشتر یام مردان » ( ص ۲۹۹ ) .

افعال « هاگرفت » ( ۱۰۶ ، ۲۷۴ ) بودیت ، بودیتیان ، نگفتیدیت ( ص ۴۷ ) از استعمالات مخصوص قرون پنجم و ششم نیز در این کتاب به کار رفته .

۱ - در بهر الفوائد چاپ دانش پژوه ( تهران ، ۱۳۴۵ ) نیز استعمال شده است ( ص ۱۰۲ ) .

۲ - در تاویل ابن نوع استعمال بمنظور درست تلفظ کردن حرف آخر گفته اند که تقلیدی از عربی است مانند قرات قالوا و جز آن .

این نوع استعمال در عجائب المخلوقات طوسی به کثرت دیده می شود مانند : دبروا ، زبلوا ، رفوا ، زانوا .

در کتاب « دستور دبیری » چاپ عدنان ارزی ( انتره ، ۱۹۶۲ ) عبارتی بدین شرح آمده است : « واز آن کلمه یکی آن است کی گلو و ابرو در پاریسی بی الف نویسد و درقازی هرچ واو ازو گسسته باشد چون نصرها به الف نویسد » .

ترجمه کئی در نام اشخاص، مانند پسر فضا و پسر عباس و پسر سیرین بجای ابن فضا و ابن عباس و ابن سیرین از موارد نادر ترجمه اعلام اشخاص در زبان فارسی است که مکرراً درین متن استعمال شده.

به کار رفتن بیوفتد (ص ۴)، هاموار (هموار، ۳۸)، باستاد (۵۶)، بیستند (۱۰۵)، بیستاد (۱۳۱)، جورب (جوراب)، سرون (سرو، ۱۵۹)، پرسته (پرشته، ۱۰۷)، چرکن (= چرکین، ۱۰۲، ۳۲۰) هم از موارد و وجوه کهنه استعمال کلمات درین کتاب است.

موارد استعمال «باز» و «با» و «را» به سبکی که در متن دیده می شود وسیله شناخت و دلالت تام بر قدمت متن است، از جمله در موارد زیر:

«باز تن شود... او را باز جای فرستد» (ص ۴)، «باز جای... باز هشتن» (۵)، «و مثلهای حکمت باز آن متفق و باز آن اصلها خواند... باز دان... به یک بار باز نخواند» (ص ۲۱)

«... و خدای تعالی آن دانش را از تو باز ستاند...» (۱۶)، «... وز مینی را که بروسبزی را چیرگی بود».

«با دست توانی آوردن» (۳۷)، «و نرمی با گوشه نهاده» (۵۶).

### خصائص رسم الخطی و لهجهای در نسخه

۱) استعمال تشدید در الفاظ فارسی: خرمی<sup>۱</sup> (ص ۹)، زر<sup>۲</sup> (۳۱، ۱۱۶، ۱۵۸)، کرتی (۸۸)، آجر<sup>۳</sup> (۹۱، ۹۲)، تر<sup>۴</sup> (۹۲، ۱۰۸، ۱۵۵)، تره (۹۷، ۱۲۱)، پر<sup>۵</sup> (۱۰۶، ۳۹)، بیرید (۱۱۳، ۱۶۰)، گری (۱۲۷)، بچگان (۱۵۷).

۲) ضبط کلمات بر اساس تلفظ کاتب: چنان (موارد متعدد)، سپری (۳۰۸)، بدرد (۳۳۷، ۳۱۸)، دریده (۳۱۹)، جوان (۳۴۲ - به فتح، در حالی که در نسخ قدیم

۱ - البته در بعض سواردها هم بدون تشدید و نیز بصورت «خوری» (۳۵۵) استعمال

به ضم دیده می‌شود)، چشم (۳۸، به فتح)، بدانستن (۳۶)، برادر (۵۵)، نماید و نمودن (۶۰).

۳) استعمال یای کوچک به شکل همزه روی یاهای آخر کلمات مانند انگشتری (۱۷۸)، روزی (۱۳۴) و صدها کلمه دیگر ازین قبیل که در متن به زودی می‌توان یافت (به کثرت)، و مخصوصاً دقت بسیار به کار رفته است که به همان شکل مذکور در نسخه به چاپ برسد تا خصائص این نسخه قدیم محفوظ بماند. نیز بعضی از موارد روی «ی» دو نقطه گذاشته است که تقلید آن در چاپ ممکن نشد.

۴) اختصاصات دیگر: ازجا (۱۳۳، ۱۶۴)، ولک (ولیک، ۲۲۹، ۲۳۹)، رها (رهائی، ۲۴۱)، شنوا (شنوائی، ۲۵۱)، هرچ (هرچه)، کک (کی)، کی (که)، چی (چه)، مسئله و نظایرش (که بصورت مسئله ای و... چاپ شد).

۵) جدا نوشتن کلمات مرکب مثل هم چون، راه گذر، هم چنان، نیم روز، راست گو، پای دار که در چاپ حیناً رعایت شد، یعنی جدا نوشته شد تا شیوه خط نسخه درست نموده شود.

باری، از میان رسم خط کتاب آن دسته که واجد اصالت سبک بود و صدمتی به خواندن متن وارد نمی‌کرد باقی گذاشته شد. امادسته‌ای که از آنها نکته‌ای خاص و تازه حاصل نمی‌شد بصورت مرسوم کنونی به چاپ رسید، مانند آنکه بای اضافه از کلمات جدا و بای تأکید افعال به فعل چسبانیده و «می» استمراری بصورت مستقل از فعل نوشته شد.

ناگفته نماند که بعضی فوائد و اطلاعات مربوط به تمدن قدیم نیز درین کتاب خفته است، مانند آنکه حماسه‌های قدیم سه مخزن داشته (۱۴۸)، مکه را قائمه (راهنمای) بوده است (۳۳۲). یا آنکه بر ما معلوم می‌دارد که دوات و مساوک (۳۵۷، ۳۵۸) را از چه جنسی می‌ساخته اند و این نکات هر یک برای تحقیق در تمدن اسلامی واجد اهمیت است.

\* \* \*

یگانه نسخهٔ عزیز و قدیم اما بسی آغاز و انجام این کتاب ارجمند متعلق است به دوست گرامی و دانشمند دکتر مهدی بیالی، و من بنده سپاسگزار لطف و رهین منت اویم که آن را از چند سال پیش در اختیارم گذاشت و نشر کتاب را از رهگذر ادب پروری اجازت فرمود و در همان ایام توفیق رفیق شد که آن را به اجمال طی مقالاتی در نسخه‌های خطی (نشریه کتابخانه مرکزی، دفتر دوم، تهران، ۱۳۴۱) معرفی کردم.

این مقدمه را به نام دوستان بزرگوار استاد مجتبی مینوی و محمد تقی دانش و دکتر عباس زریاب خویی به پایان می‌آورم که در حل مشکلات متن به آنها متوسل شده و بمانند همیشه محبت و همراهی دیده‌ام. سپاسگزارم.

ایرج افشار



تهران، بیست و هفتم آذرماه ۱۳۴۶

مرکز تحقیقات کتاب و اطلاع‌رسانی





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چه بدان آمد از غیره ان شاء الله تعالی  
 بنکر دیو و نهنگی و غایب علیهم السلام هر که در آنجا رود  
 خواب دیدات زول الجحیم بای طایفه و کتف من بود و ایضا  
 گفت بنکر دیو و نهنگی و غایب علیهم السلام هر که در آنجا رود  
 روایت کرده اند از غیره علیهم السلام که آنرا بر خواب استماع و نظر  
 نیک باید کردن همه دشمنان دشمنان که آنرا ببینند غایب علیهم السلام  
 او را گوییم و بسیار با آنند امضای و زو که با آنرا آمنا و گوییم بلا  
 آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند  
 خواب و کتف آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند  
 دانند که آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند  
 و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند  
 هر که در آنجا رود و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند  
 آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند  
 اینها را می بیند و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند  
 که آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند  
 که آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند و بسیار از آنرا می بیند

سد دگر چه برین سپهرین و چهارم بسر فضا و همنه نشان بر فضا بود  
و گشته انداختن از آن خواب بد بیاید که سخت و چنانکه مردی بزند که  
دندان از وی بگردد و دندان از او بگردد تا آنکه خواب از وی بگردد

باب خواب دیدن در روز و شب و در آن وقت که خواب بد بود

از پیغمبر علیه السلام روایت است که خواب بد در روز و شب  
شب دروغ گردد و گشت خواب میان شب راست بود و بود که دروغ باشد  
و گشت خواب در شب نه دست دارم از جهت آنکه در شبها که در روز و شب  
چیز خواب نیم شب دست دارم از هر سو سه دیوه و مازن و در شب  
تو خوابی است که آمد بد بیند و گشت خوابی که اول شب بیند در  
درست کرده خواب نیم شب بجهل یا از ترس که در آن بهر آنکه در شب  
علیه السلام از خواب دیده بود نیم شب دید و از بس جهل را در شب گشته  
و گوید ما نیم روز دید و از بس دست ساز در شب گشته و گوید که خواب  
آمدیم در روز در دست کرده یا در ماه و بعضی از حد و حدت علم گشته  
خواب نیم روز و چهار در دست باشد و برخی گشتند که خواب در شب بینند  
نابینت شب و در شب باید که در دست کرده خوابی که در شب بیند و چهار  
از شب باز باشد خواب و نواح ماک در دست شود و هیچ بروز نزدیک بود  
در دست گشتند که در روز و برخی مردم باشند که از خواب بینند و در جهان





و در این بیماری که در بینی است و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن

در این بیماری که در بینی است و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن

در این بیماری که در بینی است و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن  
 بینی که بیرون آید و بیرون آید و از آن

از صورت او اندکی و اگر در صورت او را بکشند از صورت او دور  
و اگر او را انگشت او را از آن شب بختی و اندکی در صورت او

**باب در زوایة الشمس**

اندک درین تپیده شیر مودای بود و اگر بیند که تپوش  
بشکت بسروش بیورد که اگر بیند که شیر اندر وجهی باشد  
یارانش بروی برگردد

**کتاب الشیخ**

**باب در زوایة الشمس**

از رویان اقلیب هایلک گفت اقیاب جلست در بین است  
از آنکه بیند که اقیاب ایادی سخن می گویند او را بزرگی رسد  
عقده اگر بیند که اقیاب میوه شد جلال بود که اندر اقیاب  
بزرگ آید اگر بیند که اقیاب او را بر پیشیند ملک را او مظهر  
است و بنوعی بین گفت اگر چه دو اقیاب بیند که هر یک  
که در آنکه از آنکه اندر اقیاب هر یک از اقیاب که در آن است  
و بنوعی بین گفت که میان دو که در بین کلیدی و در آن  
در آنکه در آنکه اقیاب را اندر اقیاب در آن است

بند اول ...

انہوں نے ...

روایت ...

روایت ...



ماه و سال که در آن روزی که در آن روز

رویه قوس قرچ اندر دندان قوس قرچ اگر هندی سبز بود و قرچ کواچی بود  
اندر شهرها اگر روزی بود که این باشد اگر قرچ بود باغی از این بود و  
کی چون بختر باشد اگر او درازی بود اندر آن شهر باره و اگر  
باید و رویه الف

اندر این ماه در آن سال که ماه و سال باشد و سال از آن که هر ماه  
بر آن که هندی از ماه را بودند هم سجت باشد که روزی که سال رسد اگر بنده  
کی ماه باوی سخن گفت روزی از قبل و نه باید به سر سپر ز گفت اگر کسی  
و آفتاب را بیافت بادشاهی و بی عظیم ماوند از قبل خلیفه ماوراء الراسی  
بیندگی ماه در خانه اوست با بیاهی و بیکی باوی اگر ماه را در کسرت  
و سارکان کاک روی بود بر آگده شده و زوزان زمین هلاک شود و مردم  
تراگده کردند اگر هندی ماه اندر آن چنان سلطان شدی بود و بیاهی  
بیندگی ماه گرفت و زمینی از شاه آن زمین از حال خودش بگردانند زمین  
سختی اندر آید اگر و ماه را عظیم روشن بیند که هر یکی از کاران  
روشن و یکی نزدیک از دیگر می رود آن دیوان شاه باشد که هر یکی از کاران  
دارند و مساز ایشان جنگ افتد خبری از او بود که روشن و بیاهی از کاران  
دو یکی کو خاک باشد و یکی زراک و زراک سوخته شود کو خاک خبر و سوخته

# بخش: خوابگزاری

از صفحه 1 تا صفحه 430 (معادل 430 صفحه)

## [ بسم الله الرحمن الرحيم ]



مرکز تحقیق و پژوهش اسلامی

ترا برگزید و تفسیر حدیثها پیاموخت یعنی تفسیر خواب .  
پس یوسف مرا اورا شکر کرد و گفت : « ربّ قد اتیننی من الملك و علمتنی من  
تأویل الاحادیث »<sup>۱</sup> ، گفت یا ربّ پادشاهی دادی و تفسیر خواب پیاموختی .  
و جایگاهی دیگر می فرماید : « وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحياً او من وراء  
حجاب »<sup>۲</sup> ، گفت هیچ کس را نیست که خدای عزوجل با وی سخن گوید مگر به وحی  
یا از پس حجابی ، و به وحی آن خواست که اندر خواب با وی سخن گوید .  
و جایگاهی دیگر می گوید : « وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس »<sup>۳</sup> ،  
گفت آن خواب که ترا نمودیم نکردیمش مگر فتنه مردم ، و این آن شب بود که پیغمبر را  
علیه السلام به بیت المقدس بردند و از آنجا به آسمان دید آنچه دید . پس کافران او را  
دروغ زن کردند .

## باب

اندرخبرها که از پیغمبر آمده است

گفتند یا رسول الله مژده آوران کدامند؟

گفت پیغامبری که بردارد و مژده آوران بمانند .

گفتند آن مژده آوران کدامند و کیانند؟

گفت آن خواب نیک است که مؤمن بیند یا ازبهر او کسی را نمایند، و گفت هیچ

کس نیست از شما که اندر خواب چیزی بیند یا ازبهر او کسی بیند الا کت این بدو خواهد رسیدن از نیک و بد .

پیغمبر علیه السلام چون از نماز بامداد فارغ شدی مردم را گفتی هر که خوابی

دیست بگویند . ایشان همی گفتندی و پیغامبر علیه السلام تفسیر همی کردی و گفتی

هر آن کسی که به خوابی نیک نگرود به خدای [ ۱۵ ] و پیغمبرش نگرویده باشد . و

مردی از یاران مردی که بر طهارت خفته بود از نیکان و خواب نیک بیند دوست تر دارم

از آنک که هزار دینار به صدقه دهم ، ازبهر آنک مژده بود .

و گویند که پیغمبر علیه السلام اندر سفری بود . سه روز او را هیچ کس از هیچ

خواب نپرسید . پیغمبر گفت چرا از من خواب نمی پرسید؟ گفتند ای پیغمبر خدا ما هیچ

خواب ندیدیم<sup>۱</sup> . پیغمبر گفت خواب نیک چون ببینید و ناخنان شما همه چرک گرفته و

درازشده<sup>۱</sup>

و خوابها بسیارست که خدای تعالی پیغمبر را تعبیر آن فرموده است .

## باب

اندر درست شدن خواب و خطا گشتنش

پرسیدند امیر المؤمنین علی را ، رضی الله عنه ، که چرا خواب وقتی درست گردد و

۱- کذا در اصل ، ظ : ندیدیم .

وقتی نگردد؟ او گفت از پیغمبر شنیدم علیه السلام گفت که چون بنده بخسبد جان او بر آسمان برند. اگر کسی پیش از آن که جان او بر آسمان و بر عرش برند بیدار شود خواب او نادرست بود، و هر کس که از پس آن بیدار شود که جانش به عرش رسیده بود هر خواب که بیند راست گردد. و این آیت دلیل است بر آنکه گوید چون مردم بخسبند جان او از تن بشود: «الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها.»<sup>۱</sup> و پیغمبر علیه السلام گفت که چون آخر الزمان [۱ b] بود مؤمن را خواب کمتر گردد، و درست تر خوابی آن بود که گفتار وی درست بود.

## باب

### اندر پدید کردن و به کار داشتن گفتار پیغمبران اندر خواب

دانیال علیه السلام گفت که خدای عزوجل صد بیست چهار هزار پیغمبر فرستاد. همگان تعبیر خواب کردند. و خداوند کتاب [گوید] دلیل برین که یاد کردیم این است که خدای تعالی اندر قصه ابرهیم علیه السلام می گوید: «يا بني انى ارى فى المنام انى اذبحك فانظر ماذا ترى»<sup>۲</sup>، و اندر قصه یوسف گفت: «انى رايت احد عشر كوكبا والشمس والقمر رأيتهم لى ساجدين.»<sup>۳</sup>

## باب

### اندر پدید کردن خواب از پیغمبری به چند جزوست

خلاف است اندر میان عالمان اندر جزوهای خواب. برخی گویند که پیغمبر علیه السلام گفت که خواب جزوی است از پیغمبری از هفتاد جزو، و برخی گفتند جزوی است از چهل و شش جزو،

و برخی گفتند جزوی است از بیست و چهار جزو،  
پس سیرین گفت اگر خواب جزوی بودی از همه چیزی که بر روی زمین است  
پیغامبری بودی .

و لکن پیغمبر علیه السلام گفت خواب سه جزو است : جزوی مزده بود از خدای  
تعالی مؤمن را به رستگاری، و دیگر آن بود که دیومؤمن را ترساند، و سه دیگر اضغاث  
احلام گویند.

و دیگر گفت که خواب از نمایش فریشته است [۲۵] و از نمایش دیو، و هر چه از  
نمایش دیو بود خدای را بخوانید تا بدی از شما باز دارد، و هر چه از نمایش فریشته بود  
خدای را سپاس دارید و شکر کنید.

و پس عباس گوید اندر تفسیر این آیت : « الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم  
تمت فی منامها »<sup>۱</sup>، گفت هر نفسی را سببی هست که اندر وهمی گردد.

و آن که همی گوید : « قضی علیها الموت »<sup>۲</sup> او را باز گیرد تا آن سبب بریده گردد.  
کعب معاویه گفت بدان که جان من به دست اوست که هیچ کس را نیست بر  
پشت زمین از خلقان خدای عز و جل که او را جان است که نه جان او از عرش  
آویخته است !

پس چون خدای خواهد که آن آفریده سپهری شود بفرماید تا جان او از عرش  
بگسلند تا هم چون برگ از درخت بیوفند و خداوندش بر زمین بمیرد.

دیگر گفت که چون مرد بخسبد جان او از تن برآید و چون مگس انگبین همی  
رود تا زبر عرش، اگر خدای عز و جل خواهد که آن کس را بمیراند جان او را نفرماید  
که باز تن شود تا آن کس بمیرد، و اگر خواهد که او را باز جای فرستد او از آن خواب  
بیدار گردد.

پس عباس گفت نخست که پیغامبران را پیغامبری آمد اندر خوابشان آمد نادلشان  
ساکن شود .

سلمان پارسی<sup>۱</sup> عبدالله بن سلام را گفت اگر پیش از من بمیری مرا آگاه کن از آنچه تو بینی از پس مرگ، که اگر نخست من میرم ترا آگاه کنم از آنچه می بینم. پس گفت عبدالله مر سلمان را که یا با عبدالله ترا از پس مرگ خود چون آگاه کنم؟ گفت [۲۵] هیچ جانی نبود که از تن بیرون آید که نه میان آسمان و زمین ایستاده بود تا باز جای خویش فرستدش. پس سلمان پیشتر بمرد. عبدالله او را به خواب دید. [گفت] یا با عبدالله چون رستی؟ گفت همه نیکی دیدم. گفت کدام کار نیک تر؟ گفت پشت به خدای باز هشتن. امیر المؤمنین را پرسیدند که مثال جان چون است؟ گفت هم چون یکی ربسمان بر راه گذری افکنده. چون از تن بیرون آید هم برین گونه بود، تا آنکه که از خدای عرش دستوری باشدش که باز جای شود. پس شبگیران چندان که چشم بر هم زنی باز جای خویش رود.

دیگری گفت مثال جان اندر تن هم چنان است که آفتابی! گفت پرسیدم از احمد که خواب به چه ماند اندر تن؟ گفت حکیمان گویند که خواب بخار است که از معده بر آید، به سر بر شود، پس پرده های چشم را سست کند و دیگر اندامها را قوت او بر سیری بیشتر بود. و دیگری گفت مینی بود که از مغز فرو تر آید و این آنکه بود که بخار از معده به سر بر شود، و خدای بهتر داند که کدام درست است. پس که چنین باشد جان از تن بیرون آید به قدرت خدای عزوجل و خوابها بیند چنانکه فرمان خدای بود.

## باب

### اندرهید کردن که روح چه چیز را ماند

امیر المؤمنین علیه السلام گفت که خدای عزوجل جانها را پیش از تن آفرید به دوهزار سال، و مرورا جایگاه هوا کرد.

و روايت كردند از ابن عباس كه گفت كه جان عالم است .

و مجاهد گفت كه جان آفريدهاى هست پيشتر از آفريدهگان، و او را دست و پاي است [٣٨] و بر صورت آدميان است .

و مقاتل گفت كه جان بر پنج گونه است : يكي ازوى رحمت است، و دليل برو آن است كه خداى عز و جل مى گويد : « و ايتدهم بروح القدس »<sup>١</sup>، يعنى ايشان را به رحمت خويش قوى كرد . و دوم فرشتهاى است از فرشتگان آسمان هفتم . روى او به روى مردم ماند و تنش به صورت فرشتگان، و دليل بر آن آن است كه خداى عز و جل مى گويد : « يوم يقوم الروح و الملائكة صفا »<sup>٢</sup> ، و او فرشتهاى است مهتر از همه آفريدهاى . اوست كه فرشتگان را نگاه دارد و او بر راست عرش ايستاده است تنها و بر چپ عرش ديگر فرشتگان . و سيم خداى عز و جل مى گويد جبريل را روح خواند و پيغمبر را گفت : « قل نزله روح القدس »<sup>٣</sup> ، بگوى اى محمد كه اين قرآن روح آورده است يعنى جبريل . و جاىگاهى ديگر مى گويد عيسى را عليه السلم : « و ايتدناه بروح القدس »<sup>٤</sup>، يعنى او را قوى گردانيديم به جبريل، و جاىگاهى ديگر گفت در قصه<sup>٥</sup> مريم عليها السلم : « فارسلنا اليها روحنا »<sup>٦</sup> ، يعنى جبريل را بدو فرستاديم . و چهارم او را روح خواند و از آن وحى خواست ، و دليل آن است كه خداى عز و جل مى گويد : « ينزل الملائكة بالروح من امره على من يشاء من عباده »<sup>٧</sup> . دليل پنجم آن است كه عيسى ابن مريم را روح خواند، چنانكه مى گويد : « ثم سوية و نفع فيه من روح »<sup>٧</sup>، و گفت چون او را راست كرديم روح اندر وى بدميديم .

و اندرين معنى بسيار شعرهاى شاعران آمده است دليل براستوارى اين گفتار .

١ - در سوره هاى البقره و النساء بصورت « و ايتدناه بروح القدس » ( البقره ٨٧ و ٢٥٣ ) و

« ايتدتك بروح القدس » ( النساء ١٧١ ) آمده است .

٢ - النبأ / ٣٨ .

٣ - النحل / ١٠٢ .

٤ - البقره / ٨٧ و ٢٥٣ .

٥ - مريم / ١٧ .

٦ - النحل / ٢ .

٧ - السجده / ٩ .



## باب

اندر تفسیر خواب و آنچه باید گفت به وقت شنیدنش [۳۱]

خبر داده‌اند از پیغمبر علیه السلام که چون کسی از خواب پر سیدی گفتی نیک دیدی .

روزی پیغامبر علیه السلام مردم را همی پرسید که هیچ کس از شما خواب دیده است؟ *ز مثل الحیبهی برهای خاست و گفت من دیده‌ام یا رسول الله!* گفت نیک دیدی و نیک بینی و از بدی دور گردی . نیک ما را و بدی دشمنان را .  
روایت کرده‌اند از پیغمبر علیه السلام که اندر گزارش خواب استفتاح به لفظ نیک باید کردن .

و دانشمندان گفتند چون کسی از نیکان شما خوابی بیند او را گوید چشم تو بیدار باد اندر راه خدای، و فرو کرده باد از حرامها، و گرینده باد از بیم خدای عزوجل .  
گفت همه علمی بشد مگر سه علم : یکی قرآن، دوم تفکر، سیم خواب .

## باب

اندر ابتدا کردن که خدای تعالی علم خواب اول که را داد

دانیال گفت کسی که خدای عزوجل او را پیش از همه علم خواب داد ذوالقرنین بود .

و پسر سیرین گفت نخست کسی که اندر علم خواب نگرش کرد پادشاهی [بود] از پادشاهان عجم او را سرسفان گفتندی و اوضحا ک بود . تفسیر خواب نیک کردی و با دیگران آزمایش کردی .

و دیگری گفت از عالمان که بیننده‌تر اندرین علم ابرهیم خلیل بود علیه السلام که خدای عزوجل او را پیاموخت از آن صحیفها که به روی فرستاد، و از آن بدانست تفسیر آن که اندر خواب دید که پسر را قربان همی کرد .

واصمعی گفت از پس پیغمبر علیه السلام این علم چهار کس گفتند و بدان کار کردند: یکی ابوبکر صدیق رضی الله عنه، دیگر سعید بن المسیب [۴a]، سه دیگر محمد بن سیرین، و چهارم سرفضا، و بهترینشان سرفضا بود. و گفتند دانشمندان که از خواب بد بپایند گریخت. چنانکه مردی بیند که دندان از وی بکنند برود و دندان را بر کند تا تفسیر آن خواب از وی بگردد.

### باب

اندر خواب دیدن شب و روز و آنچه گزیده است به دبر و زود

از پیغمبر علیه السلام روایت چنان است که خواب نیم روز هیچ نبود، و اول شب دروغ گردد.

و گفت که خواب میانه شب راست بود و بود که دروغ باشد.

و گفت که خواب اول شب نه دوست دارم از جهت آن که اندیشه‌های دل بود،

و هم چنین خواب نیم شب دوست ندارم از بهر وسوسه دیو. و بهترین و درست ترین خوابی آن است که بامداد بیند.

و گفت خوابی که اول شب بیند دیر درست گردد. خواب نیم شب به چهل سال

درست گردد. از بهر آن که یوسف علیه السلام آن خواب که دیده بود نیم شب دید و از

پس چهل سال درست گشت، و گویند که نیم روز دید و از پس بیست سال درست گشت.

و گویند که خواب بامداد هم در روز درست گردد یا اندر ماه.

بعضی از خداوندان این علم گفتند که خواب نیم روز را ... درست باشد.

و برخی گفتند که خواب که در اول شب بینند تا بیست سال گوش باید داشتن که

درست گردد.

خوابی که در شب بیند و چهار یکی از شب مانده باشد خواب او تا پنج سال درست

شود، و هر چه به روز نزدیک بود درست گشتن آن زود بود.

و برخی مردم باشند که به روز خوابی بینند و هم چنان [۴b] درست شود که خواب شب.

پسر سیرین گفت هیچ فرقی نیست میان خواب شب و آن روز.  
 کرمانی گفت خواب شب قوی تر از خواب روز بود.  
 و همه کس چنین گویند که خواب هر چ به روز نزدیکتر است درست تر بود.  
 و من می گویم خواب آن وقت درست تر باشد که اول سال بود نه آخر، یعنی  
 اندر آن فصل که روز همی افزاید.  
 و محمد بن عبدالله هم چنین گوید که خواب نیکو که مردم بیند دیرتر درست  
 گردد، و هر خواب که نا خوب بود زودتر درست شود. خدای عز و جل می گوید: «ان  
 مع العسر يسرا»، با همه غمی خرمی پیوسته است. غم را پیش از خرمی یاد کرد.  
 و پیغمبر علیه السلام گفت بک غم بر دو خرمی چیره نشود.  
 و شعرا را اندرین که یاد کردیم شعرهاست، و ما از بهر اختصار یاد نمی کنیم.



### اندر فراموش کردن خواب

دانیال گفت هر مردی که خوابهای بسیار ببیند و فراموش کند دلیل آن بود که  
 مرد را نیت ضعیف بود و سنگی بار باشد از گناهان، و گفت نیک مرد را خواب کمتر  
 فراموش گردد.  
 محمد بن عبدالله گفت که عجب ندارم اندرین روزگار از آن کسی که خوابی  
 بیند و فراموش کند. بل که عجب از آن کس دارم که فراموش نکند. یعنی این روزگار  
 گناه کاران است.  
 یکی از دانشمندان گفت هر کسی که خواهد خواب فراموش نکند چون بیدار شود  
 خواب را سه بار باخویشتن تکرار کند.

## باب

## اندر روزگار سعد و نحس از هر ماهی [ea]

محمد بن عبدالله گفت که اندر کتابی خواندم که روزگار نحس هشت روز است از هر ماهی، که خواب اندر آن شب هشت روز بینند نه نیک بود؛ سیم، پنجم و سیزدهم، شانزدهم، بیست یکم و بیست چهارم و بیست پنجم و بیست ششم. محمد بن عبدالله گفت شنیدم که جانها بر آسمان برند. هر چ از وی پاکیزه بود او را فرمان دهند تا نماز برد، و آن را که خبیث باشد یا مست نگذارند نماز بردن. دیگری گفت نماز برد دور از عرش و دیو بر وی چیره بود.

## باب

## اندر حکم کردن بر آنچه دیده بود

محمد بن عبدالله گفت حکم بر [د] دیده باید کردن و هیچ از وی ناگهانیدن از تفسیرش. شنیدم که هرون الرشید خوابی بدید. از آن خواب بترسید. خواب گزاری را بخواند و بپرسید. گفت پای بر بساط تو نهد کسی که مخالف تو بود. پس هرون الرشید منجمان را بخواند تا آن مرد کیست؟ گفتند شریک است پسر عبدالله. شریک را بخواند. گفت ای شریک ترا بخوام کشتن! گفت خدای ترا زیر و زبر کناد اندر آتش اگر چنین کنی! از بهر چه مرا بخوای کشت که من نه کسی را کشته‌ام و نه با کسی زنا کرده‌ام و نه کافر شده تا بر من کشتن واجب شود؟ هرون او را گفت از بهر خوابی که دیده‌ام و از آن بترسیده‌ام و تعبیر چنین و چنین کردند. شریک گفت خواب دروغ و بازی کردن دیو بود. خواهی که مسلمانی را بکشی از بهر خوابی که بدیدی! نه خواب تو خواب یوسف پیغمبر است! هرون لختی ساکن [eb] شد و او را گفت بالانشین، و او را به تدریج بالای همه کس برد. شریک به سرافتید. خواست که خویبندازد. هیچ جایگاه نیافت

که خیو افگندی . بر بساط افگند . فصل ربیع گفت خیو بر بساط امیر المؤمنین می افگنی ! شریک گفت خاموش باش ای ناخوش ! پس کجا افگنم که اندرین خانه هیچ جایگاه نیست که بساط نیست ! مگر که بر روی تو افگنم یا بر چشمت . هرون از خواب او بسیار بخندید ، و چنان خبر یافتم که خواب او آن بود که شریک را دیدی که پیش او درآمدی و سلام کردی ، روی از وی گردانیدی . پس تفسیر او آن بود که یاد کرده شد .

## باب

### کتاب دانیال پیغمبر علیه السلام

این کتاب دانیال حکیم است اندر علم خواب . و نخست روز نحس و سعد روزها و هفته یاد کرد .

گفت واجب کند بر جوینده این علم که راست گوی بود و دانا به روزگار پیغمبران و به نامهایشان و به نام پدرانیشان و تأویل و تنزیل داند .

و گفت این علم آنرا دهد که راست گوی بود و ترسکار . پس هر کسی که خدای تعالی این بدو داد باید که جز صواب نگوید و ساکن باشد و علم روزگار داند و فال و قیاس ، و بداند که این علم جزوی است از هفتاد جزو پیغمبری ، و هر کسی که این علم داند و یافت باید که کردار پیغمبران داند و وفا و نصیحت جستن اندر تفسیر خواب .

و دانیال گفت نخست چیزی شناختن [ ۶۵ ] فال است روز شنبه .

اگر اندر آن شب خوابی دیده بود نگه کند تا نخست کدام کس با او سخن گوید و از نام او و نام پدرش پرسد . اگر نام او موافق نام پیغمبران بود چون احمد و ابرهیم و موسی و عیسی و آنچه بدین ماند ، بدان که دلیل خیر بود .

و هم چنین اگر کسی ترا [ ۱ ] از خوابی پرسد که دیده بود و روز شنبه باشد او را نیت سفر باشد یا زن کند . اگر حاجتی عرض کند ناگزیر او را پرس که آن روز از نخست که را دید و با کی سخن گفت . اگر نام او برین منوال باشد که یاد کردیم بدان که او بدان حاجت پرسد .

مردی از یاران گفت که<sup>۱</sup> درست تر خوابی آن بود که نام پیغمبر اندرو بود .  
هرچ نام جز چنین باشد که یاد کردیم و حرب و مفلس<sup>۲</sup> و مروان و نامهای باشد  
که<sup>۱</sup> بدین مانند بدان که<sup>۱</sup> دلیل نحس است .

دانیال گفت یکشنبه و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه هم  
برفال روز شنبه گردد .

گفت چون ترا روز شنبه مسئله ای پرسند از همه پیشتر او را از نام پرس ، هم بدان  
قیاس که<sup>۱</sup> یاد کردیم .

دانیال گفت و دیگر خداوندان این علم که<sup>۱</sup> روز یکشنبه خواب نباید گفت .  
بباید گذاشت تا روز دوشنبه که<sup>۱</sup> روز دوشنبه را طالع مشتری است ، و گزاردن خواب پیغمبر  
علیه السلام بدین روز بودی ، و گفتمی خجسته باشد .

و گفتند دوشنبه ماه راست و طالع از مشتری و هر حاجتی که<sup>۱</sup> بود اندرین روز روا تر  
بود ، و هر خوابی که اندر شب او بینی راست آید ، و هم چنین [ ۶b ] نیک بود اندرین  
روز دو زن کردن و از پادشاهان خواستن .

و گفت روز سه شنبه روز حجامت است و خون برداشتن . اگر درین روز از تو  
خوابی پرسند که اندر آن شب دیده باشند بدان که دلیل بر غم و اندوه کند که طالع  
آن زحل است و سوختن ، و اگر خواهد که سفری کند نه نیک آید .

و گفت روز چهارشنبه روز نحس است و آن روز است که خدای تعالی طوفان  
فرستاد به قوم نوح ، و هر حاجتی که اندرو بود منحوس آید و اندر فال و طالع روزها  
این سپهرین هم چنین گوید . این سپهرین و دانیال روز چهارشنبه هیچ خواب را تفسیر  
نکردندی ، و هیچ کس را که خوابی دیدی دستوری نبود که از خانه بیرون آمدی و  
حاجت خواستی ، و اگر کسی خوابی بیند اندر شب او دلیل کند بر بلا و غم .

روز پنجشنبه روز خجسته است و آن روز است که ادریس را علیه السلام به  
آسمان بردند و ابلیس را درو به لعنت کردند ، و حاجتها اندرین روز روا کردند . پس  
اگر ترا اندرین روز خوابی پرسند که اندرین روز و اندرین شب دیده باشد بدان که آن

خرمی و نیکی بود ، و اگر خداوندش سفری به دل دارد یا زن دیگر کردن یا حاجتی روا شود از بهر آن که بر طالع مشتری است ، اگر آسیاب بیند [و] گردش آسیاب به آب بود و اصل آب زندگانی و پادشاهی است و نیرو.

و گفت روز آدینه سید همه روزهاست . چون بدین روز ترا از خوابی پرسند بدان که قوت خداوند خواب باشد [ ۷۸ ] چی طالع روز نوراست و طالع ساعت شیر و هر دو برج قوی و ثابت اند . خداوند خواب خواسته بسیار بیاید اگر از مردان پادشاه باشد ، و اگر بازرگان بود او آن سال بسیار سود کند .

و اگر اندرین روز کسی ترا از فالی یا از احوالی پرسد بدان که مرورا اندر آن نیکی و خرمی بود ، و بدان که طالع روز آدینه اندر تابستان و زمستان بنگردد ، و روز آدینه مزاج زهره دارد .

ابن عباس بر آب چاه زمزم نشسته بود و پای اندر چاه آویخته ، از آن که چشم وی کور شده بود . ابن عبدالله بن الکرام فراز آمد و گفت ای پسر عباس مرا آگاه کن از روزهای هفته . گفت بدان که روز شنبه روز مکر و حیلست است ، و روز یکشنبه روز سفر و روزی جستن ، و روز دوشنبه روز درخت نشانیدن و بنا کردن ، و روز سه شنبه روز خون برداشتن ، و روز چهارشنبه نه ستدن و دادن ، و روز پنجشنبه و آدینه<sup>۱</sup> .

## باب

### اندر استعاضات<sup>۲</sup> کردن از بدی خواب

پسر سیرین گفت هر گه که چیزی در خواب بینی که ترا ناخوش آید بگو : « اعوذ بما عاذ به ملائکة الله و رسله من شر الیاء هذا ان یهیبینی فی دینی و دنیائی و آخرتی » . پس سه بار از چپ و راست بگرد و آیت الکرسی بخوان که ترا زیان نکند .

و محمد بن عبدالله گفت و اندر میان دیگر روایتها خواندم همین قول [ ۷۹ ] .

و ابو مسلمة بن عبدالرحمن گفت همواره از غم خواب دیدن اندر سختی بودم .

چون این حدیث بشنیدم و این دعا پیاموختم به راحت افتادم .

۱ - برای این دو روز مطابی نوشته . ۲ - اصل : استعاضات .

و یکی از عالمان گفت نگر غمگین نگر دبدکه خواب نیکو از شما باز گیرند که  
بیشترین مردم که اندرین علم دانا گردند آن بود که خواب نیک از بدانند .  
مردی از یاران گفت من خوابها دیدی سنگی تراز کوه اُحُد . تا این حدیث  
بشنویم بر من آسان گشت .

و روایت کردند از پیغمبر علیه السلام . گفت چون خوابی بینی که ترا از آن دل  
تنگ شود این دعا برخوان ، و آن دعا آن است که به اول این باب یاد کرده آمد . پس  
برخیز و وضو ساز و نماز کن و هیچ کس را بگو تا خدای تعالی بدی آن از تو باز دارد .

و محمد بن عبدالله گفت اندر نامه پدر یافتیم به اسناد که مردی بر ربیع بن خثیم  
شد و گفت سه شب است که مردی همی آید و مرا همی گوید که برو و ربیع را آگاه کن  
که او از دوزخیان است اربیع متحیر شد و از پهلوی چپ سه بار به راست گردید . چون  
دیگر روز بود همین مرد آمد و ربیع را گفت دوشن مردی را دیدم که همی آمد ، سگی سیاه  
زنجیری اندر گردن به زیر دست . سه جایگاه روی شکسته ، و مرا گفت این آن است  
که ترا اندر خواب آن چیزها نمود که مرا گفتی ، و آن سه جایگاه که بر روی او افکار  
دیدنی آن است که سه بار گردیدم .

گفت مرد دیگر اندر خواب دید که مردی پیش وی آمدی و گفتی پیش عقبه بن هامر  
شو و او را بگوی تو از مردم دوزخی امرد گفت نخواستم که من [۸۸] این سخن در روی  
عقبه بگویم . تا سه شب بر همین قاعده می آمد و می گفت . شب چهارم مرا گفت اگر  
این ترا گفتم عقبه را نگوئی ترا چنین و چنان کنم ! پس روز برخاست و پیش عقبه  
رفت و مرورا بگفت . عقبه گفت تو دیدی این خواب ؟ گفت آری . عقبه مشتی خاک  
بر گرفت و با پس افگند سه بار و گفت دروغ گفت دیو . و مرد با خانه شد . گفت چون  
آن شب بخفتم همان مرد پیش من آمد و گفت پیغام من نگزاردی ؟ گفت گزاردم .  
گفتا چه گفت ؟ گفتم چنین و چنین کرد . گفت راست می گوئی که هیچ خاک نیفگند  
آلا که بر روی من زد ! گفت بگردد به گردش شب و روز و ساعتها .

و هر خوابی که مرد بیند و بترسد باید که گوید : « خیراً لنا و شرأ لاهدائنا و  
الحمد لله رب العالمین . »



پرسیرین گفت مردی که در بیداری از خدای ترسد اگر او خواب زشت بیند یا از بهروی بیند او را زبانی ندارد .

### باب

اندر فضل و شرف [ آن که ] پرسیرین گفت و آلک او را خوش آمدی  
که دیدی و قیاسهای او اندرین علم

روایت کردند از یکی از عالمان که گفت پرسیرین به خواب دید که پادشاهی او را انگشتری داده بودی و گفتمی که بدین انگشتری مهر می کن که انگشتری یوسف ابن یعقوب است و خواب مرده را تفسیر کن که خدای تعالی ترا خلیفه یوسف کرد و گفت چون خوابی بینی کرو بترسی سه بار از بهلوی چپ به راست گرد و بگوی ' [Ab] « الرحمن الرحیم مالک<sup>۱</sup> یوم الدین الی آخره » و « معوذتین » و « قل هو الله احد » و « آیت الکرسی » .

گرمائی گفت گویند هر کسی که خواهد که خواب نیک بیند فلان چیز بخورد هر چه خواهد بیند، و چون خواب بد بیند به بن فلان درخت رود و چیزی بخواند درخت خشک شود و بدی از وی بگردد، و هر خوابی را این چنین چیزی بگویند. این زر آقان باشند. من ازین هیچ نفرمایم. از بهر آن که نمودن خواب و نیکی و بدیش به حکم خدای عزوجل است، و بندگان و کنیزکان خویش را همی نماید چنان که خواهد. پس هر که خواب نیک بیند باید که سپاس داری کند، و هر که بد بیند خدای را بخواند<sup>۲</sup> تا بدی از وی بگردد.

### باب

اندر تصدیق خواب

بدان که خواب را تأویل شناختن است، و تأویل را صفت و تفسیر باز کردن، و

۱ - اتصال مطالب تطمیت ندارد . ۲ - اصل : ملک . ۳ - ظ : بخواند .

صفت را نسبتی است که باز اصل آن کار خواند . پس هر کسی که تأویل آن اصلها و صفت اصلها بر گیرد تا بشناسد و روی آن بداند پس او را نسبت باز گوهر آن برد که اصل تأویل است و هیچ خوابی بر پوشیده نشود و روی و گشتن او بشناسد .

## باب

### اندر ادب هجرت

پس چون مسئله‌ای پیش تو آید که اندر تأویل او خالی بود که واجب کند که بر خداوندش بهوشی چنانکه او را خواهری بود یا دختری یا زنی که اندر کارنا پایست بود و تواند خواب بدانی اندر روی [ او مگوی ] ، لیکن اندر [ ۹۵ ] میان سخنان پنهان کن تا او بداند و پندارد که تو ندانستی که چه گفتی مگر گناهی می کند یا بخواهد کردن . پس او را از آن کار آگاه کن و بند و ستر او را پوشیده دار بر دیگر مردم . و آنچه خدای عز و جل " سر " کسی پوشیده کرد تو آشکارا مکن و کس را مبادگاهان و اگرچی ترا پرسند ، که اگر جزین کنی خداوندان خواب را به خصم کرده باشی و دانش خویش را تباه کرده و فسوس کرده و خدای تعالی آن دانش را از [ تو ] بازستاند .

## باب

### اندر بدانستن خواب گزاردن

گفت راز خویش اندر مسئله‌ای پراگنده مکن تا قیاس آن بدانی کردن و روی بیرون آوردنش و مایه او بدانی و طبع خداوندش آن چنان که یاد کردیم پیش ازین . چون این معنی بدانستی بتوانی دانست که اندر آن خواب چه کرده است و چه آورده . پس اگر ازین آفتها که یاد کردیم پاکبزه بینی و هر سخنی اندر و آید درست و راست بود و سازنده با حکمت بدان که تأویل آن درست است .

و شنیدم که پسر سپهرین همچنان کردی ، و چون او را مسئله‌ای پرسیدندی زمانی اندرو

اندیشه کردی و خداوند خواب را از حال تنش و از آن مردمانش و از کار و پیشه و آنچه بدین مانده می پرسیدی و هیچ چیز نهشتی که دلیل بودی اندر خواب گزاردن الا که پرسیدی و اندر میان مردم را همی آزمودی ...<sup>۱</sup> گفتن . پس جواب او آنگاه باز [ دادن ] که مرو را ازین همه باز دانستی و بودی که اول خواب<sup>۲</sup> [ ۱۰۵ ] به شب بیند دلیل بود ...<sup>۱</sup> و نزدیک خدای تعالی منزلت یابد .

و باشد که ولایتی بیند و هم آن ولایت در بیداری او را بنمایند ، و بود که جایگاه بگردد . کمتر از آن دیده باشد بیشتر بیند ، و بیشتر دیده باشد کمتر بیند .  
و کس بود که اندر خواب خرمی بیند و در بیداری همان خرمی یابد و بود که خنده [ اندر ] آن بود و از حال خرمی بگرداند .

و کس بود که بانگ نوحه و زاری بیند و هم چنان به بیداری بیند .  
و گریستن هیچ نیکی ننماید ، و نوحه و زاری از آن قوی تراست .  
اگر کسی از کسی ترسیده بود ، پس او را اندر خواب بیند که بدی با او همی کرد هیچ تفسیر برو بر نبفتد .  
اگر با دیدنش مثلهای [ حکمت ] یا اثرهای اصول یاد کردیم دلیل کند آنچه یاد کرده ایم درست گردد .

## باب

### ماه از آن که در خواب بیند

کس بود که اندر خواب بیند که خرما یافت صد درم بیاورد .  
و کس بود که همین خواب بیند و او را شیرینی بود اندر دین ، و این از همت مردم بود و قدر و مایه او ، و گزیدن این جهان بدان جهان و آن جهان برین جهان .  
و کس بود که بیند که ده دانه تاه بیافت ، او ده درم بیاورد .  
و کس بود که همین بیند و هزار درم بیاورد ، و این به سایه و طبع مرد گردد .

و این علمی است که هیچ مخلوق به غایت آن نرسد. نبینی که مردی بود دون همت و دون صنعت و خدای عزوجل او را بر کشد و در سایه پادشاهان و ملوک برد و دیگری را بر کشیده فرود آورد [۱۱۸] در خوابهای باطل از آن نوع که خداوند خواب سخنی پنهان کرده بود که اصلها مختلف گردد، و آن چنان باشد که خواب روز به شب گوید و خواب شب به روز.

و این تفاوت بدان بتوان دانست که اگر یکی به خواب بیند به شب که بر بلندی نشسته بودی تفسیر این آن بود که اندر کارزار گاهی بود و بر دشمن پیروزی یابد. و اگر اندر شهر و خانه خویش بود بر پادشاه عجمی چیره شود یا بر مردی بزرگ یا خود بزرگ شود.

و اگر همین خواب به روز بیند از زن خویش جدا شود و میان ایشان طلاق در افتد و جنگ... ۱.



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

### تصدیق طبایع و بهری از خوابهای مختلف

گفت یکی در خواب درم بیند او را جنگ افتد، و یکی دیگر درم بیند اشتر یابد. و اگر گوشت بیند گوشت یابد، هم چنان که دیده باشد. و دیگری بیند که گوسفند کشته باشد یا نیم گوسفند در خانه برده او را مصیبتی رسد. این مثلها دشخوار باشد اندر یافتن مگر به یاری توفیق خدای تعالی. و خواب بود که همچنان بود که دیده باشی بعینه و هیچ... ۱ بنگردد، و اندروی هیچ مثل و هیچ تفسیر نبود.

چنانکه مردی بیند که شهاده همی آورد، در بیداری نیز هم چنان شهادت آورد. یا بیند که کار نیک کند، هم چنان کار نیک کند. یا دشمنی اندر خواب بیند، هم چنان در خواب بیند دشمنی. و شهادت اگر در جای لایق و درغزا بیند شهادتی بود بر حال.

۱ - یک کلمه نظیر «خون» سائیده شده خوانده نمی شود.

پس اگر بر جایگاه [۱۱۵] بنماید از چهار پای و درخت و جزین، چنانکه هیچ چیز به وی پوشیده نشود و همه نسخه از لوح محفوظ گیرد بدانچ هر یک خواهد رسید از نیک و بد این جهان و آن جهان.

و هرگاه که وقت آن بود که خواهد رسیدن او را اندر خواب مؤده دهد، و چون بدی خواهد آگاه کند شب تا مگر گناهی که همی کند یا بخواهد کرد نکند، تا حاجتی بود خداوند جهان را عزوجل و نعمتی بود بر نعمت افزوده. و آگاه باش که خداوند کتاب را بر حروف معجم نهاده است.

### باب

#### حال و زمانه و وقت

گرمالی گفت حال زمانه از سال و ماه و شب و روز و برون آمدن میوه از درختان و قیاس آنچ مجهول بود از وی و آنچ معروف بود بر حد قوتش اندر اصل تعبیر خواب و مایه اوبگویم اگر خدای خواهد.

### باب

#### تصدیق خواب که چندگونه بود

گفت هر خوابی که مردم بیند بر هفت گونه است برخلاف یک دیگر. یکی از وی خواب راست است و درست و آن آن است که فرشته برداشته بود از لوح محفوظ چنانکه یاد کردیم اندر پیش، و خدای او را الهام و دانش دادست، و مثلها زدن مثلهای حکمت آن چنانکه خدای او را بیاموخته است از همه چیزی مثل معلوم اندر اصلی که هرگز از وی نگردد مگر به تأویل مختلف آن وقت که چیزی از حال خویش از گزارش بگردد و وقت و ضعف او حلال و حرام.

## باب

آگاه کننده و مؤده دهنده از روز [۱۲۴]<sup>۱</sup>

فریشته است که ترا مثل زند اندر خواب و ترا آگاه کند از گناهی که کرده باشی ، یا اندر دل کرده که کنی ، یا مؤده دهد از نیکی که کرده باشی یا خواهی که کنی ، پس دیو بر تو حسد برد و نخواهد که از خواب که ترا اتمام گردد . پس بر صورت آن فریشته که ترا آن خواب همی نمود بیامد ، و ترا همچنان مثلها زند و چیزها همی گوید تا ترا غره کند تا آن دیگر نیز بر تو نباه کند که فریشته نموده باشد ، تا ترا آنچ دیده باشی فراموش شود ، و آن خواب تمام نادیده ترا بیدار کند و بر هیچ حاصل نباشی مگر بدروغ .



## اندر خوابهای دروغ که از بلغم و خون و شش خیزد

بود کک<sup>۲</sup> اضمناحلام باشد ، و بود کک<sup>۲</sup> دروغ بود ، و بود که از آن خواب سر باید شست ، و زان هیچ سود و زیان به خداوند خواب باز نگردد و هیچ تفسیر بدان نیفتد .  
 پس<sup>۳</sup> عباس گفت که زان خواب که از وی سر باید شست هیچ سود و زیان نیاید . پیغمبران هرگز این خواب ندیده اند از بهر آنک که بازی کردن دیوست .  
 کرمائی گفت بود که این خواب از صفرا و سودا تولد کند و از بلغم ، و باشد که از امتلای طعام بود ، نماید خواب آن که همه سیاهی بیند و سرخی و زردی و آنچ بدین ماند . پس اگر چیزی کی بلغم را بود اندر خواب سپیدی بیند و آب و سیل و آنچ بدین ماند . ولیکن بر آن حد بود که قوت خداوند خواب باشد و همت او ، و از خواب هیچ چیز باطل نشاید شمرد .  
 و بود که بازی کردن دیوان و جادوان چیزی نماید ، و بود که از اندیشهها و غم بود ،  
 و این همه باطل باشد . [۱۲۵]

۱ - اینجا ورق یا اوراقی افتاده است .

۲ - کذا در اصل

۳ - اصل : پس

## باب

## ادب و تأویل خواب

کرمانی گفت چون خواب درست بود چنانک یاد کردیم و مثلهای حکمت باز آن متفق و باز آن اصلها خواند که ترا گفتم آن را نگاه دار تا به قیاس یکدیگر بدانی دانستن و راه راست اندر آن نگاه دار، و هرچ ندانی و بر تو پوشیده شود درست باز دان تا نزدیک گردی به خواب، ان شاء الله تعالی.

پس اگر به آن بود که دیواند را آورده باشند نشان او آن باشد که مثلهای او و سخنهای او به یک دیگر باز نخواند، او را دست باز دار که آن هیچ نبود و درست نشود.

و بدان که خواب درست هفت جزوست: یکی ازو این جهانی است و آن دیگر آن جهانی. چون صلاح دین و تباه شدن، و آنک تو بدان نخواهی رسیدن درین جهان، و آنچه به تو دست داری از حلال و حرام و فریضهای خدای و سنت پیغامبر و آنچه بدین ماند. پس باید که چون خوابی را گزارش کنی همت تو یکی ازین جهان بود و شش از آن جهان.

و چون مسئله ای پیش آیدت همه دل به جای آور و هر حرفی را با اصل خویش برو بدان که خواب بدان توان شناخت، و جوهر و مایه و قوت آن حرف حرف بر دل بنگار. پس بار یکدیگر گرد آور به یکجا تا سخن گردانی. اگر سخنی یابی درست و راست موافق مثلهای حکمت، چنانک یاد کردیم اعتماد کن و تأمل کن.

محمد بن عبدالله گفت اندر نامه یحیی بن خالد البرمکی که چون برتن چیرگی خون را بود بسیار بیند که می خنندد و بازی همی کند و چیزی همی زند از طنبور و بربط و آنچه بدین ماند.

و چون چیرگی گش سرخ را بود کشتن و خون ریختن و آتشها و کارزار و مردمان افکار و کار و شمشیر بیند.

و چون چیرگی گش سیاه را بود کوهها و تلها و چیزهای سیاه و زلگیان و دشنام و چنگ زدن و سنگ انداختن بیند.

پس چون چیرگی بلغم را بود آب ورود و دریا و بر که ورعد و برق بیند و آنچ بدین ماند .

و بهری از پیلسوفان گفتند که اختلاف طبایع مردمان از خواب بتوان دانست . و گرسنه و دشنه خداوند بلغم بسیار را و خداوند سودا را بود ، از بهر آنک این همه را خواب برخلاف آن بود که آنکه درست باشد ، و ما یاد کنیم آنچ درین باب به کار آید . اما خداوند گش ماران بیند و از آن ترسد و گرسنگی و دشنگی بیند و نان خوردن و آب ، و سیرنا شدن ، و خداوند بلغم بیند که اندر دریاب افتاده باشد و غرقه شده .

گرمالی گفت : نگاه دار خوابی که اول روز بینی و آنک نیمه روز بینی و اول شب بینی و نیمه شب و آنک به آخر شب بینی که هرچ دلیل نیکی و بدی کند بر آن حد بود که از روز و از شب گذشته بود ، و شاعران درین معنی شعر گفته اند ، و لکن شرط کردیم که هر [چه] بگذشت باز نگویم که اندر مکرر کردن بس فایده نبود ، و الله اعلم . [۱۳۵] ...

باز دادی و آخر با میان آوردی یا جواب از میان راست پدید آمدی و بدانستی که دیواندرو کار کرد یا نه ؟

## باب

### اندر علم سخن راندن

بدان که راندن سخن تواند علم خواب از سه وجه نباید که خالی باشد ، از بهر آن که خواب بدان تمام گردد .

اول اصل نگاه داشتن است و روی اختلافش و قوت و ضعفش اندر نیک و بد تا سنگ سخن بدانی و سخن اصلها اندر سبکی و گرانی آنچ پیش آید از مسئلها . پس اگر برخی از آن مسئلها دلیل بر نیکی کند و بهری بر بدی هر دو اصل با خویشتن برسنج . آن را که قوی تر است و سنگی تر اندر تاویل اختیار کن و حکم بر آن دان .



## باب

## روی دوم و سوم اندر اصل و تصنیف خواب

گفت دوم اصلها با یکدیگر بردن است تا سخن درست گردد بر گوه اصل و قوت و ضعف او هرچ از آن خوابها بود که دیو نماید و از اندیشه دل خیزد و آنچ بدین مانند از آن بیفکنند تا مرورا درست گردد که آن خواب درست است .

و سوم سخن پرسیدن و جایگاه او بیرون آمدنش تا درست و صافی گردانی و این سخن علمی است اندر تأویل خواب ، ناچار به کار باید ، و شمار فرایض و حکم شریعت تازی و غریب الحدیث و آنچ بدین ماند . . . . اندرین حدیث به کار آید از بهر آن که معنی نامها بدو بشناسی و تفسیر قرآن و آنچ بدین ماند ، و مثلهای حکمت و شریعت [ ۱۴۹ ] و مسلمانی و حلال و حرام و نماز و روی شستن و آنچ بدین ماند از علمها تا بروقیاس کند و کار خویش از میان بر آورد .

## باب

## اصولهای خواب و گزارش او

گفت آنچ اندر دست داری از اصلها که تفسیر او کرده است سخت باید داشت از آن که خداوند خواب ترا همی گوید تا ترا از آن اصل فرود آرد . پس اگر خداوند خواب نزد تو راست گوی بود و ثقت [ و ] استوار خواب را سه گونه تفسیر بود هر یکی را ازین جداگانه ، و از بهر این تأویل بر مردم پوشیده ماند و مختلف گردد . پس اگر تو از آنجا برگیری که روی وی بود اندر علم او نرسی ، از بهر آن که اندر مثلهای بسیار گونه خالی بینی که به گونه دیگر گردد .

## باب

الدرقدر ومایه<sup>۱</sup> مردم

گفت اندر مسئلهای خواب چنان است که درخت مردی بود و کوه و دیوار و مرغ [ و ] درنده و شیر و چوب و آنچ بدین ماند جمله مرد بود .

## باب

## اندر گورهای خواسته

گفت اندر خواب گندم خواسته بود و آرد و انگبین و شبر و کنجد و پشم و کاه و جو و خرما جمله خواسته بود و آنچ بدین ماند . پس این فرق نگاه دار که اول تفسیر به دوم دانسته اند و دوم به سیم ، و اگر نه چنین بودی نشایستی دانستن و بیرون آوردن تاویل هیچ خواب .

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## باب

## اندر تاویل درختان [ ۱۴ ]

گفت درخت اندر مثلها تاویل مردم است چنان که یاد کردیم و قدرت و میابه<sup>۲</sup> بر آن حد که مثلت از درخت بود میان درختان به کرم و گوهر و آنچ بر و بود و بوی و نفع و شاخ و بال و بیخ او .

باب سیم<sup>۳</sup>

## الدر تفسیر درخت

گفت چون درخت . . . .<sup>۴</sup> مرد کریم باشد .  
و اگر درخت نیکو بود مرد خوش خوی باشد .

۱ - اصل : تاویل . ۲ - (۲) کذا در اصل ، ظ: میابه ۳ - ابواب یکم و دوم شماره گذاری ندارد . ۴ - دو کلمه سائیده شده خواننده نمی شود

و اگر درخت بالیده بود مردی بود که خاندان او بسیار بود .  
 اگر درخت را بیخها بسیار بود مرد را نسب از دور بود .  
 پس اگر درخت گوز بود مرد عجمی بود بخیل و تنگک دل .  
 پس اگر درخت خرما بود مردی بود تازی که مردم را از نفع بسیار باشد .  
 و همچنین هر درختی بر قدر مایه و گوهرش اندر میان درختستان .

### باب چهارم

#### اندر تفسیر کوه و رود

اما کوه مردی بود سخت که یافتن او دشوار بود و اندرین<sup>۱</sup> و سخت دل باشد  
 و نامور و اندر میان مردمان بر حد<sup>۲</sup> بزرگی آن کوه و جایش اندر میان کوهها .  
 و اما رود مردی بود خداوند پادشاهی بزرگ که او را نتوان یافت به خوشی و  
 لطافت بر حد<sup>۲</sup> مایه<sup>۱</sup> آن روزبه بزرگی و خطر و پایه .

### باب پنجم

#### اندر تفسیر دیوار و مرغان

گفت دیوار مردی بود دون ترازین که یاد کردیم ، آن کوه و رود .  
 و اما مرغ [۱۵\*] اندر دین و پیشه و خورد و خورش پادشاهی است که هیچ کس بر او  
 ایمن نباشد و اندر میان مردمان بدان منزلت بود که آن مرغ اندر میان مرغان وقوت و سلاح او .

### باب ششم

#### اندر درندگان و زین و پالان و چوب

شیر و دیگر درندگان مردی بود بد و دشمن بدان منزلت که حد<sup>۲</sup> آن درنده بود .  
 و اما چوب مردی [بود] منافق و آشکارا بهتر از نهان ، و اگر چوب رسته بود مرد  
 را مایه چنان بود که آن درخت را .

۱ - کذا در اصل بی نقطه      ۲ - کذا در اصل

و اما زین زنی بود خانه نشین از بهر آن که زین کشنده مردست، و از نشستگاههای بزرگوار است :

و اما کوزبان زنی باشد ازو کمتر به چند آن تفاوت که از زین تا کوزبان، و لکن مستورو پارسا بود.

و اما پالان زنی بود دون همت بد حال از بی قیمتی پالان و خطراو، از بهر آن که هم نشستگاه است و هم بارگاه.

### باب هفتم

#### اندر برندگان

اندر پیش پادشاهان شدن و حاجت خواستن را و روز آدینه روز زن کردن و لهور و آنج بدین ماند.



### باب

#### اندر یاد کردن خواب در کدام فصل لیکو بود

دانیال گفت قوی تر خوابی که بود اندر روزگار تابستان باشد، از بهر آن که میوها رسیده باشد.

خوابی که اندر اول بهار بیند تا چهار ماه [۱۵۷] راست گردد، و این سیرین هم چنین می گوید.

دانیال گفت پس ازین چهار ماه خواب زود بگردد و ضعیف باشد. پس دیگر بار قوی گردد.

خبر داده اند که مردی پیش یکی شد از یاران پیغامبر و گفت اندر خواب چنان دیدم که هفتاد درم بیافتمی. او گفت هفتاد هزار درم بیاوی. گفت سال پار آمدم و هم این خواب گفتم، مرا گفتمی هفتاد چوبت بززند و بزدند. و امسال همان خواب دیدم و می گوئی هفتاد هزار درم بیاوی! گفت سال پار که آمدی و خواب گفتمی درختان هنوز

خشک بودند و سال گذشته، و امسال وقت آن است که آب با جوب می آید و سال نوروی نمود.  
گفت مردی به خواب دید که چهل مبله بیافتی بر در پادشاه. خواب او را  
تفسیر کردند که چهل هزار درم بیابد. بیافت. باری دیگر بی وقت همین خواب دید.  
گفت چهل چوب بزندش. هم چنین بزندند. جهت آن که یکی به وقت بیرون شدن سال  
دید و دیگر به وقت اقبال سال.  
این معنی باد دار و هر چیزی برین گونه قیاس کن.

### باب

اندر پدید کردن خواب کدام وقت شاید گفت و کدام وقت نباید گفت

و اندر خواب کودکان

اگر مردی یا زنی بر تو آید در آن فصل که روز اندر افزونی بود بدان که کار او نیک  
بخواهد بودن و کار او در اقبال است.  
و هر خوابی که از پس زوال ببینند [۱۶۳] تا نماز شام باید که او را جواب ندهی که  
نیک نیاید.

و هم شاید گفت پیش از آن که آفتاب بر آید و به روزی که باران بارد.  
و کودک را که به جای مردان رسیده نبود خواب درست نباشد، و نه دختری را  
که به جای زنان رسیده نبود.  
و یاد دار این که یاد کردیم تا نیازمند نباشی به هیچ خواب گزار.

### اندر خواب بختنصر

بختنصر خوابی بدید شب یکشنبه و سوگند خورد که همه دانشمندان را بکشد  
مگر آن را که او را از تفسیر خویش آگاه کند. پس هفتصد مرد دانشمند را بکشت و  
هیچ کس تفسیر خواب او نمی دانست و نه اصل خواب او که چه دیده است و او خواب  
خود را فراموش کرده بود.  
پس خدای عزوجل مرا بدو فرستاد و دانش خواب گزاردن داد تا بدانستم که

اواندر خواب چه دیده است و بدانستم که اجل او به کشتن بود یا بسوختن ، و خواب او این بود که سر او از مس بودی و جلدش از روی و تنش از سیم و ساقش از سلافن و پایش از آبگینه .

مس هلاک کار بود ، چنان که خدای عزوجل<sup>۱</sup> همی گوید : « پرسل علیکما شواظمن نارونحاس . »<sup>۲</sup> ، و سیم خواسته بود از بهر آن که سیم به همه جای پادشاهی و خواسته بود ، و اما سلافن و آبگینه که پای و ساق از آن دید چیزی بود نا پای دار از بهر آن که مردم را ایستادن به پای بود . [۱۶<sup>b</sup>]

تفسیر آن چنان یافتم که او را چهل روز زندگانی مانده بود . او را گفتم و هیچ کم و بیش اندر نیامد .

دانیال گفت بختنصر از پس آن خوابی<sup>۳</sup> دیگر دید و بر من عرضه کرد و من اندر تفسیر آن چنان یافتم از عمر او سه روز مانده بود و هم با او بگفتم . او مردم خویش را فرمود که هیچ نخسبند و او را نگاه دارند . پس اندر شب سیم بیرون آمد تا کسی را بیند از مردم خویش خفته . خدای عزوجل<sup>۴</sup> خواب بر آن مردم افکنده بود و هیچ کس بیدار نمانده ، و بختنصر اندر لشکر گاه تنها همی گشت . سوگند خورد که من فردا<sup>۵</sup> همه را بکشم و باز گشت . باز جای خویش می رفت . پایش اندر حمایل شمشیر خفته ای آمد . خفته بیدار شد . پنداشت که او دزدست . شمشیر بر کشید و پرو زد و بکشتش .

### خبر دیگر

از بختنصر آن است که دانیال را همه خوبشاوندان بگرفت ، از پس آن که چندان خلق را به بیت المقدس کشته بود از بنی اسرائیل ، تا آنکه که او خوابی دید و فراموش کرد و سخت بترسید بر پادشاهی و بر خویشتن . پس همه جادوان و کاهنان را بخواند که مگر کسی او را از آن خواب آگاه کند . جمله گفتند ندانیم ، تا نونگویی که چه دیده ای ، و تفسیر آنگه توان کردن . فرمود تا جمله را بردرخت کنند .

چون دانیال این چنین بشنید زندان بان را گفت برو و ملک را بگوی که مرا

مردی [۱۷۸] است که بگوید که تو در خواب چه دیده‌ای و تفسیر آن بگوید و هیچ مترس که خدای من مرا آگاه کند و بود که نونزدیک ملک منزلی یابی . زندان بان بشد و بختنصر را مژده داد بدانج از دانیال شنوده بود . بختنصر بفرمود تا دانیال را پیش او بردند و هیچ کس پیش وی نشدی الا که او را نماز بردی .

چون دانیال پیش آمد و نماز نبرد بختنصر را عجب آمد . موکلان را گفت دست از او بردارید و شما بروید . چون ایشان برفتند دانیال را گفت چرا نماز نبردی پیش من ؟ دانیال گفت مرا خدای است که الهام داد تا خواب تو بگویم و فرمود که ترا نماز برم و نه هیچ کس را ! و ترسیدم که اگر نه چنین کنم آن دانش که مرا داده است از من بازگیرد و اندر دست تو گرفتار گردم .

بختنصر گفت : هیچ دانی که من اندر خواب چه دیدم ؟ گفت دانم . گفت بگو ! گفت صنی دیدی پایها بر زمین و سرش به آسمان و نیمه بالاش از زر و میانش از سیم و برش از مس و ساقهایش از آهن و پاهایش از سلافلن و تواندرو همی نگرییدی به تعجب تا سنگی از آسمان در آمدی و بر سر او افتادی و مرا و را همچنان کردی که خاک که اگر بادی بر آن جستی اندر جهانیش پراگنده کردی ، و آن سنگ که بر سر او آمدی بزرگ همی گشتی تا همه زمین را بگرفتی و تو هر چند نگرییدی از زبر آسمان دیدی و از [۱۷۹] زیر سنگ . بختنصر گفت احسنت ا راست گفتی هم چنین است . اکنون مرا از تفسیر آن آگاه کن .

دانیال گفت : آن بت امثان بودند به اول و میان و آخر کار ، و آن زر که دیدی این روزگار و این امت است که تو در ویسی و مهتری ایشان را ، و اما سیم امتی که بر صنم افتاد دین بود به آخر الزمان و آن پیغمبری بود که از عرب بیرون آید و همه دینها را بشکند . چنان که آن سنگ بت را ، و بزرگ شود بر زمین و همه زمین دین او بگیرد چنان که آن سنگ که همه زمین بگرفت .

بختنصر را سخن او خوش آمد . گفت هیچ کس را بر من دستی نمی بینم مگر ترا و من خواهم که ترا پاداش نیکو کنم و بسیار چیزها بروی عرضه کرد . دانیال هیچ قبول

نکرد مگر آن که نزد او همی بود. تا روزگاری برآمد. پس مردمان بختنصر بر وی حسد بردند.

بختنصر خواب دیگر دید سخت تر از آن و هم فراموش کرد و می ترسید. دانیال [ را ] گفتند و بخواندند<sup>۱</sup>، و نصبه<sup>۲</sup> خود با او بگفت [ و گفت ] باید که مرا آگاه کنی که اندر خواب چه دیدم ؟

دانیال گفت چنان دیدی که درختی رسته بودی سبز و عظیم سراندر آسمان، و هر مرغی که اندر جهان است بر آن درخت گرد آمده و تو اندرو همی نگریستی و عجب همی داشتی. فرشته فرو آمدی، تبری برگردن و اندر درخت نگران و فرشته<sup>۳</sup> دیگر بانگ کنان که چون می فرمایند این درخت را [ ۱۸۹ ] زیر وزیر کنم یا برخی دست باز دارم. آن فرشته<sup>۴</sup> دیگر گفتی نه برخی دست باز دار. او یک تیر بر آن درخت زد. جمله شاخ و بال او فرو ریختی و آن همه مرغان از سر وی پراگنده شدند و همه چار پایانو دد و دام از زیر سایه<sup>۵</sup> او شدند. درخت بمالندی بی سایه و خرمی.

بختنصر گفت این است خواب که من دیدم ؟ اندرو کم و بیش نگفتی ! اکنون مرا آگاه کن از تفسیرش.

دانیال گفت بدان که آن درخت توی و آن مرغان فرزندانند<sup>۶</sup> و خورشاوندانت، و آنان که گرد درخت در آمده بودند رعیت تو اند<sup>۷</sup> که زیر سایه<sup>۸</sup> تو آمدند و خدای عزوجل با تو هم چنان خواهد کرد که با آن درخت کرد.

بختنصر گفت خدای با من چه خواهد کرد ؟

گفت ترا اندر تن بلا دهد تا قدرت او بدانی و هیچ گونه جانور نماند که نه ترا بدان بگرداند و هفت سال بدین صورت، و لکن اندر میان هر جانوری که باشی مهترایشان باشی، تا هفت سال تمام برآید. پس دیگر بار مردم شوی همچین که هستی.

بختنصر گفت خدای تو توبه از من قبول کند تا ازین کردارهای بد باز آیم ؟

دانیال گفت هر گز از تو چیزی نپذیرد تا آن حکم که کرده است بر تو خواند و قدرت

۱ - اصل : بخوانند . ۲ - اصل : فرستند ۳ - اصل : می سی  
 ۴ - اصل : آند ( کاتب در موارد بسیار « آند » را « آند » تعریف کرده )



خویش تر ابا ز ننماید. چون دالیاال این گفت بهختنصر بر خاست و اندر خانه شد و زن و فرزند را بدرود کرد و از ایشان جدا گشت [۱۸۵].

۱ . . . . . او را شعب الهندي نام کرد و پیغامبر علیه السلام چون به حاجتی بیرون رفتی دوست داشتی که یکی بانگ کردند «یا افلح»، «یا نجیح»، «یا راشد»، و مردمان خویش را گفتی چون خبری از جابگاهی به من فرستید کسی را فرستید که نام و رویش نیکو بود.

داود علیه السلام گفتی چون کسی به خبر ناخوش به من فرستید چنان کنید که مرد سیاه بود و گرینده روی.

گویند که اسحق موصلی کنیزکی را بدید که او را خوش آمد. گفت ای کنیز کت مرا اجابت کنی؟ گفت ای والله! گفت پس انگشتری مراده. گفت انگشتری من ز رست. ترسم که باز نیام. از بهر آن که اندر تازی زر [را] «ذهب» خوانند و کسی را که بشود گویند «ذهب»، یعنی بشد. این چوب را از من بستان تا بود که باز آم «چوب» را «عود» خوانند. و چون کسی را خواهند گفتن که باز آی گویند «عود».

## باب

اندر چیزهای که از پیغامبر علیه السلام آمده است اندر طیره گرفتن

گویند پیغامبر علیه السلام مرد طیره سخت داشتی و هرگاه که به طیره شدی دیر باز جای آمدی و گفتی طیره هنبازی گرفته است باخدای، و اگر نه آن بودی تو کتل او را بشکند. و گفت چون کاری بینی که از آن طیرگی ترا فزاید بگو یارب نیکی نیارد مگر تو، و بدی نیارد مگر تو، پس کار خویش برو.

و کعب الاحبار پسر عباس را گفت از هیچ چیز [۱۹۰] طیره گیری؟ گفت گیرم! گفت چه گویی به وقت طیره؟ گفت گویم یارب طیرگی نیست مگر از تو و هیچ نیکی نیست مگر از تو و هیچ خدای نیست جز تو. کعب گفت بدان خدای که مرا آفریده که هم چنین یافتم اندر تو رویه.

علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ مردی را پرسید کہ کنیت تو چیست ؟ گفت ابن عیسیٰ و اورا سخت آمد، از بہر آن کہ عیسیٰ را پدر نبود.

گفت اعرابی بہ نزد قومی فرود آمد و از ایشان نیکی ہی چشم داشت . یکی را پرسید کہ چہ نامی؟ گفت خشبن ، اعنی درشت ادیگری را گفت کہ چہ نامی؟ گفت شداد، اعنی کہ سخت ادیگری را گفت کہ چہ نامی؟ گفت : غلبظ ، اعنی ستبر ا اعرابی بر پای نخاست و گفت واللہ کہ دیگر باہیچ کس از شما سخن نگویم، و برفت.

چون قتیبہ بہ خراسان شد ہرچ آنجا نشستہ بودند و میانشان سخن رفت با یکدیگر ہی گفتند پادشاہیش برود . دیگری گفت کارش پراگندہ خواہد شد. و ازین گونه ہر کسی چیزی ہی گفت. قتیبہ بدانست، گفت نہ چنان است کہ شما ہی گوئید ، و این بدان گونه است کہ شاعر گفت :



فالقت عصاها استقرت بہا النوی کما قرّ عینا بالایاب المسافر

معنی بیت آن است کہ عصا از دست بیفگند آن مرد کہ از سفر باز آید ... [۱۹۵] ۱

.....  
 . . . . . دیدہ است کہ ایشان را چہارم نبود از بہر آن را کہ خدای عزوجل<sup>۱</sup> ہی گوید: « ما یکون من نجوی ثلثہ الاہو رابعہم »<sup>۲</sup>، و اگر دو ہماند دو بین را دیدہ بود از بہر آن کہ قول خدای است تبارک و تعالی: « ثانی اثین اذہما فی الغار »<sup>۳</sup>، و اگر یکی ہماند مردی را دیدہ باشد .

دانیال گفت اصل ہمہ عبارت این است و اصل آن کہ منجمان بہ روزگار گویند و کنند. گفت چون خواب باد دلیلی بود از مرگ یا دلیل بریدن میان زن و شوی . و خواب فراموش کردہ بود شمارہرین گونه بود . اگر نہ ہماند بدان کہ زن از مرد جدا گردد. اگر ہشت ہماند شوی بمیرد. اگر ہفت ہماند بر زن باید ترسیدن. اگر

۱ - اینجا ورنی یا اوراقی افتادگی دارد . ۲ - المجادلہ / ۷ - ۳ - التوبة / ۱۰

شش بماند بر مرد، اگر پنج بماند بر زن، و همچنین هرچ طاق بود بر زن و هرچ جفت بود بر مرد.

پرسیرین ازین کار کردی، و پس ازو خالد اصفهانی و معلّم کرمانی.  
و محمد بن عبدالله گفت من اندرین شمار نرسیدم و از هرک پرسیدم ندانستند....<sup>۱</sup>  
ده حرف آورده است و حروف معجم بیست و نه حرف است و نامهای مردم درین جمله سیزده حرف نیاید. و لیکن نخواستم که ازین کتاب بیفگنم چی معروف است [ به ]  
کتاب دانیال. بزهمین قیاس جمله فرو نهادم تمامت بیست و نه، و هفت<sup>۲</sup> از وی فرو نهادم، درست نیامد.

### باب

۳... اندر قیاس آنکه به کار باید داشتن از شناختن عبارات

و قتها و پرهیز کردن از و قتهای دیدن خواب

دانیال گفت [ ۱۹۸ ] چون از تو مسئله ای پرسند که جوابش بر تو پوشیده شود نگاه کن که نخست که خداوندش گفت چه بود ؟  
اگر گشادن سخن بچسته<sup>۳</sup> نیکو بود بدان که آن خواب نیک است و دلیل بر نیکی کند .

و اگر نخست سخن که زبان گشاد مرخوا بود نه نیک بود .  
و هر خوابی که نخست حرفی که زبان بدو بگشاید<sup>۴</sup> « خا » بود بدان که دلیل بر خرمی کند. و اگر « شین » بود دلیل بر بدی کند .  
و ساعتها را نگاه دارد، و اختلاف شب و روز.  
چون ترا مسئله ای پرسند از خواب به وقت نماز مرو را جواب مده از بهر آن که ساعت مضطرب بود و مردم اندر انتظار نماز .

۱ - رقم آحاد عدد محو شده ، ظ : سیزده ۲ - هفت در اصل مکررست

۳ - یک کلمه محو شده ۴ - کذا در اصل

و بدان که خواب به چهار وقت نگردد : به وقت زوال و آن وقت که آفتاب همی فرو شود ، و آن وقت که آفتاب برآید . این اوقات نگاه دار .  
و نگر او را جواب ندهی اگر ترا از خوابی پرسند و آن مرد ترش روی باشد .  
بدان که علامت بد است .

و اگر زنی ترا خوابی پرسد و بی نماز بود او را جواب مده از بهر آن که اگر بدی اندر او بود زود درست شود . و همچنین مرد که جنب بود .  
پس اگر ترا مسئله‌ای پرسد نخست روز از ماه از نام او<sup>۱</sup> و از نام پدرش ، اگر هر دو نام موافق نام پیغامبران بود دلیل کند که او را از آن روز تا هفت روز چیزی آید و خداوند خواب برکاری پیروز گردد .

پس اگر نامشان [۱۹۵] برخلاف این بود بدان که طالع نحس است .  
و اگر مردی در اوّل زمستان ترا مسئله‌ای پرسد از خواب بدان که خواب او سازگار روزی است .  
و اگر به اوّل زمستان بیند دلیل بر فراخی روزی کند .

## باب دیگر

### در همین معنی

دانیال گفت هر کس که خدای عزّ و جلّ او را این علم ارزانی داشت باید که اندیشه کند و هر مسئله‌ای که او را پرسند از نام او و نام پدرش و مادرش باز پرسد ، پس بر آن قیاس کند .

دانیال گفت چون ترا به زمستان مسئله‌ای پرسند و آسمان صافی بود از ابر او را قیاس از آن کن ، و اگر ابرگن بود بدان که آن غمی بود او را خواهد رسیدن .  
و اگر باران بارد چنان که از نابدن آنها<sup>۲</sup> آب آید بدان که نیکی بود ، از بهر آن که خدای عزّ و جلّ همی گوید : « و انزلنا من السماء ماء مبارکاً »<sup>۳</sup> ، گفت از آسمان آب خجسته فرو آوردیم .

۱ - اصل : نام او . ۲ - کذا در اصل ( = ناودان ) . ۳ - سوره ق / ۹

اگر به وقت پرسیدن خواب جای صافی بود و جای ابرگن بدان که او از آن غم بیرون آید.

## باب

### اندر دانستن دلیل نیک و بد از ماهها

دانیال<sup>۱</sup> گفت مرد داننده نبود به علم خواب تا اقبال سال و ادبارش بنشناسد. بدان که خواب محرم قوی باشد و درست. و خواب صفر صفر آورد و دل تنگی و غم. باید که اندر و تفسیر نکنی و نه پیدا کنی. و گفت خوابها اندر [۲۰۵] ماه ربیع الاول<sup>۲</sup> به برکه<sup>۳</sup> بود و مزده و کار روای، پس برو کار کن.

و اندر ربیع الآخر خوابها دلیل کند بر مصیبت و غم. باید که دها کنی تا خدای عزوجل بدو رنج او باز دارد.

اندر ماه جماد [ی] اولی خوابها خشک بود. دلیل بر مرگ کند. اندر ماه جمید الآخر بتر بود.

ماه رجب از ماههای حرم<sup>۴</sup> است، خجسته بود مرد و زن را.

گفت اندر ماه شعبان خواب نیکی بود و خداوندش نیکی و فراوان بیند.

اندر ماه رمضان خوابها درست بود و بسیار نیکی، و هر کس که اندر خواب ببند همچنان بود که پیغمبران را دیده، و آنچه دیده باشد هم چون وحی بود و هیچ خطا نکند، از اول ماه تا آخرش.

و گفت اندر ماه شوال خواب ضعیف بود و غم آورد.

و اندر ماه ذوالقعدة نیک نیاید و چاره نبود، از آن که خداوندش به بدی یا به زندانی افتد.

و اندر ذی الحجته سخت ضعیف و سخت بد، از بهر آن که این ماه حجته خدای است بر خلق.

۱ - اصل: دلیل. ۲ - (= برکت) ۳ - کذا در اصل، ظ: حرام

## باب

اندر آنچه درست باید دانست از خواب و آنچه فرموده است کز آن پرهیز کند  
و آنچه صدقه باید دادن

دانیال گفت خدای عزوجل هیچیزاً نیافرید مؤمن را بهتر از نگرش کردن  
اندر علم خواب که چون ازین همه که یاد کردیم دری بشناخت و بدانست صد دره<sup>۱</sup>  
دیگر برو بگشاید. از بهر آنکه هر نامی که اندر جهان به کار دارند همه اندر دین به کار  
آید و هر کس [۲۰۵] که خواهد که این علم بیاموزد و حفظ کند باید که از خوردن پنیر و  
ترشها و پیاز و آنچه بدین ماند احتراز کند و دست باز دارد تا بتواند آموخت و فراموش  
نکند و قیاس آن بداند. پس چون بدانست و بیاموخت او را زیان ندارد هر چه خورد.  
دانیال گفت باید که اصول تاویل بدانند که چون اصلها بدانست درها<sup>۲</sup> برو  
گشاده شود که نه خوانده باشد و نه شنیده و هیچ چیز از او بنشود.  
و پس هبّاس همچنین گفتی که دانیال همی گوید و بر هفت حرف تعبیر کردی و  
گفتی چون ترا مسئله‌ای پرسند از خوابی که اندر و غمی و مصیبتی بود خداوند خواب را  
بفرمای تا به درویشان صدقه دهد.  
و همچنین اگر مرگ همی نماید زود مرو را جواب مده و چندان که ترا جهد و  
طاقت بود مگو تا مگر خدای تعالی از [ او ] بگرداند.  
و همچنین خواب که دلیل بر زندانی یا بر غمی کند زود او را مگو.

## باب

اندر بدانستن خواب پیش از آنکه باز پرسند

دانیال گفت اگر خواهی که خواب مرد بدانی پیشتر از آن که وی بگوید او را  
بگوی تا جایگاهی از اندامهای خویش فرو گیرد یا دست بدو فرو آورد، از آن قیاس

۱ - ( = هیچ چیز ) ۲ - کذا با همزه در اصل ( = دری ) ۳ - اصل : درها

کن. یا کسی را که حاضر<sup>۱</sup> باشد بفرماید تادست به اندامی از اندامهای<sup>۲</sup> خداوند خواب فرود آرد.

اگر مردی ترا بخواند که خوابی دیده بود و فراموش کرده چون اندر پیش شوی نگاه کن [۲۱۹] اگر بر بستر تکیه کرده بود بدان که مردی را اندر خواب دیده است که پادشاه بود.

پس اگر بر مخته نشسته بود بدان که کنیز کی را اندر خواب دیده یازن نیکو روی. اگر چیزی نبیسد یا دبیری پیش او بود بدان که خواب او آن است که چیزها بدو فرستیده بودند.

اگر بر سر کرسی نشسته بود یا بر سر تختی که بر سر آن هیچ جامه نبود او آن کار همی خواهد که بدان به پادشاهی برسد و نزدیک رسانیده باشد.

### حدیث اندامها که به اول این باب می گوید

بدان که اگر دست به سر فرو کند آن را تاویل آسمان باید یا کوه یا چیز [ی] که از زمین برتر بود، و روی را به دشت و بیابان برگیر؛ و چشمها را به چشمه آب، و هرچ از دندان بود با اهل بیت و خاندان و خورشاونندان را، و هرچ از قضیب بود به فرزند، و همین گوید پسر سیرین.

## باب

### اندر خواب مهدی

خلیل اصفهانی گوید، مترجم این کتاب از سریانی به فارسی، که مهدی خلیفه بغداد خوابی دید و فراموش کرد. چون روز شد غمگین بنشست. وزیر خوش را گفت خوابی دیدم و فراموش کردم<sup>۳</sup>. اگر مردی<sup>۴</sup> را با دست توانی آوردن که این خواب مرا با دست آورد اگر به فال بوده حال دیگر کار نیک کرده باشی، مگر این غم از دل من برود.

۱ - اصل : حاضر. ۲ - اصل : اندامها. ۳ - اصل : کرد.

۴ - اصل : «اگر مردی» دو بار تحریر شده است.

وزیر گفت یا امیرالمؤمنین خلیل اصفهانی، خداوند ترجمه کتاب دانیال، [۲۱۵] تواند، و اگر کسی بر پشت زمین هست که این تواند دانست نیست مگراو. پس مهدی بریدی به راه کرد. بر سر ده روز خلیل را همی آوردند. خلیل گفت اندر بغداد شدم. روز یکشنبه بود نه خواستم که پیش او روم، اختیار روز دوشنبه کردم، از بهر آنکه دوشنبه را طالع مشتری است. پس چون پیش مهدی شدم مرا گفت خوابی دیده‌ام و فراموش کرده‌ام از نزدیک تو تو انم یافتن یا نه؟

من گفتم یا امیرالمؤمنین خداوند فال به حرکات مردم نگردد، به آمد و شد مردم اندر باز یابد. پس بر آن حکم کند.

مهدی خشم گرفت و گفت ای سبحان الله العظیم! هر یکی از شما بیاید و چیزی دهوی کند که نداند و دست بر سر خویش مالید و به چشم و روی فرود آورد. پس دست بر ران برزد.

چون خلیل آن بدید قیاس فال بر گرفت. گفت یا امیرالمؤمنین بگویم که خواب تو چه بود! تا بدانی که خدای تعالی علم آن را دهد که خواهد. گفت بگو.

خلیل گفت دیدی که بر کوه شده بودی.

مهدی گفت لله در کس، جادوی تو!

گفت نعوذ بالله از جادوی، ولیکن چون دیدم که امیرالمؤمنین دست به سرفرو مالید دانستم که بر بالای سراهیج نیست مگر آسمان و بر زمین از کوه.

گفت راست گفتی! دیگر چه دیدم؟

خلیل گفت پس دیدی که از آن کوه در دشت آمدی، جای فراخ و هموار، و اندر آن دشت دو چشمه آب شور دیدی.

گفت [۲۲۰] از کجا دانستی؟

گفت آن که پیشانی تو چون دشت هموار است و آن دو چشمه دو چشم که زیر



پیشانی تست، و دیدم که دست مبارک بدان فرود آوردی .

گفت راست گفتمی ، گفت دیگر چی دیدم .

گفت از آن پس به کوهی رسیدی و مرد قرشی را دیدی از قبیله خویش .

گفت از کجا بدانستی که آن مرد قرشی بود ؟

گفت از دست زدنت بر ران خویش .

پس مهدی عجب بماند ! گفت و بحکک این علم را از کجا آوردی ؟

گفت از کتاب دانیال .

پس مهدی او را بیست هزار دینار فرمود دادن و گفت از پس این کس را

اجابت مکن .

و تحلیل این خواب از پسر سیرین آموخته بود و از سعید بن المسيّب ، و این از

بهر آن یاد کردیم که یاران پیغمبر و آنان که پیش ایشان بودند ازین فال کار کردند .

### مرآتیت پسر سیرین

#### باب

#### طبایع خواب و رویهای او و خلاف برگفتار دانیال

هم دانیال گفت اصل همه چیزی بر چهار چیز گردد و هر یکی خداوندش برابر

کارها دلیل کند .

بیشترین مردم سوختنیها بیند و درآمد و شد مار و کژدم و سگ و آنچ بدین مانند . پس

چون ترا از خوابی پرسند یا خود دیده باشی از بهر خویش اندرین درها نگاه کن . اگر

خواب غم و اندوه بود او را قیاس از قول خدای کن ، « و لیبدلنهم من بعد خوفهم

امنا »<sup>۱</sup> ، گفت از پس ترسیدن ایشان را ایمنی دهیم [۲۲۵] . پس تو بدان کز پس هر ضعی

خرمی بود .

و هر که گریختن بیند از پادشاهی یا از دزدی یا از دشمنی بدان که خداوند خواب

ایمن گشت از قول خدای عزوجل ، « ففرّوا الی الله انّی لکم فی ذلک مبین . »<sup>۲</sup>

۱ - النور / ۵۵ - ۲ - (= که از) ۳ - الذاریات / ۵۰

## باب

اندر آنج پیغامبر و یارانش دیده‌اند از نام و فال

خلیل اصفهانی گفت گوید<sup>۱</sup> مردی نزدیک پیغمبر آمد و گفت خوابی از تو

خواهم پرسید.

گفت نامت چیست ؟

گفت جمره .

گفت پس شهاب . گفت جایگاه کجا داری ؟

گفت از ذات الحرقه<sup>۲</sup> .

پیغامبر گفت علیه السلام : بنار الطی . مردمان تو سوختند .

چون مرد باز جای شد همه را سوخته یافت .

وقتی دیگر گفت کیست از شما کی این غم از دل من بردارد ؟ مردی بر پای

خواست . گفت نامت چیست ؟ *مرا تحقیق کنی بر منم رسدی*

گفت حرب .

گفت بنشین ، بنشاندش . یکی دیگر برخاست . گفت نامت چیست ؟

گفت یعیش . گفت زندگانی و نیکی بود . بنشین . غم از دل من برداشتی .

پس پیغمبر و یارانش گفتار دانیال به کار داشتندی . پس پیغمبر و یارانش فال

زدن به نامها .

و پیغمبر علیه السلام گفت خواب را به کنیتش بازخوانند و به نامش .

و هم چنین از دانیال حکیم روایت کرده‌اند .

محمد بن عبدالله گفت شنیدم که مردی پیش جعفر بن محمد شد . گفت کریم

خدای است و تو بنده اوی . گفت برو که یافتی . مرد برفت . و اندر سال خواسته‌ای

بیافت بی اندازه . گفت شنیدم که به بصره فتنه اندر افتاد . ابوالعالیه [۲۳۸] خواست که

۱ - کذا در اصل . ۲ - کذا در اصل ، ظ : ذات الجرف که موضعی نزدیک

مدینه است . ( لغتنامه دهخدا )

از بصره برود . شنید که مردی همی گفت نه متوکل است . ابو العالیه باز پس آمد .

### باب

اندر آنچ دوست داشته اند از راست و چپ نگریدن

اندر آن حال که خواب همی پرسیدند

دانیال گفت چون ترا خوابی پرسند از سوی چپ و راست نگاه کن . اگر چیزی بینی ناخوب بدان که آن خواب دلیل بد است ، و اگر چیزی موافق بینی بدان که نیکی بود از آن خواب .

محمد بن سیرین گفت چون ترا مسئله ای پرسند نگاه کن تا چشم تو بر چه افتد ؟ اگر بر زنی افتد بدان که نیکی بود از آن خواب ، و اگر مرد پیر بینی بدان که بخت خداوند خواب بود ، و اگر جوانی را بینی پایندگی بود ، و اگر پیر زنی را بینی بدان که جهان پشت بدو بر کردست ، اگر ستوری یا خری را بینی بدان که او را سفری می نماید ، چنان که خدای عز و جل همی گوید : « وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتُرْكَبُوهَا وَزِينَةٌ . »<sup>۱</sup> و من پیدا کنم گفتار دانیال اندر علم فراست ، ان شاء الله تعالی .

محمد بن عبدالله گفت چنان که خواننده این نامه را از دانستن فال و زجر چاره نیست همچنین باید که او را علمی بود اندر فراست و باید که به مردم به فراست نگاه کنی بیشتر از آن که به سخن اندر آید ، و علم فراست بسیارست .

و شنیدم که پادشاهی از پادشاهان پیشین هر گاه که از بهر رعیت به داوری بنشستی چون خواستی که بیدادگر از دادگر باز داند وزیران خویشان را گرد آوردی و ایشان را گفتی مرا دلیل بر پای کنید که این بدان باز دانیم . پس حکیمی از حکیمان آن روزگار که او را اقلیمون گفتندی نامه ای عجب فرو نهاد و صفت مردم بر صفت [۲۳<sup>b</sup>] ددان بکرد ، آن چنان که ملک بر ملک آسان گشت و هر چه خواست در می یافت .

اگر من تمامت آن کتاب یاد کردی این کتاب دراز گشتی . به قدری از آن

اختصار کردیم و از آفرینش حیوان و طبایع و صفت ایشان با صورت مردم نموداری پدید کردیم .

## باب

### اندر صفت شیرو آفرینش مردم

گفت چون مردی را بینی که موی او فرو آمده بود یعنی جمع نباشد و رنگ او ملون بود و سینه او فراخ و بزرگ و سر وی بزرگ و پیشانی فراخ و بالا معتدل و تیز دندان و درهای بینی او فراخ و روی او صافی و چشم او شهلا یا ازرق بدان که او مرد سخت بزرگ و بلند همت و فضله جوی است و نیکی بسیار کند با مردم و مرو را خویش و پیوند بسیار بود و همواره بانشاط و خرمی بود و علم دوست دارد و گرد کردن کتابهای خدای تعالی ، و بخیلان را دشمن دارد و برای خویش مُعجب بود و بردبار و سپاس دارنده نعمت و دوست دارنده بازی و نبیذ، و این طبع شیرست.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

## باب

### اندر صفت پلنگ بر آفرینش مردم

اگر مردی بینی که سر او بس عظیم بود و اندام او معتدل و گردنش ستبر و چشم او شهلا و ابروی او پیوسته و موی او بسیار و دندانها مختلف ، یک یک تیز ، خالی اندر چشم ، کفهای او سخت فراخ و ستبر ، بینی اندر [ ۲۴۸ ] کشیده بدان که او مردی بود طامع و حریص و با قوت ، و با قوتش ترسندگی ، و دوستدار نبیذ و صبح و جماع ، و تیز و تند به وقت خشم پس آن دارد ، اما معده او تباه بود و بسیار خورد و خوردن او گزاینده بود و بیشتر آن که به پیری رسند . این است صفت پلنگ .

## باب

## اندر صفت [ روباه ] و آفرینش مردم

اگر مردی بینی پیر ، لاغر ، نیز دندان ، ناقص زنج ، سُسُت گوش ، گونه گاهها برآمده ، گرد چشم ، موی او چنان که گوئی به شانه زدست ، شهلا چشم ، ابرو پیوسته ، چرب دست ، فراخ کتف ، برخد های او گوشت نه ، باریک ساق ، بدان که آن مرد ناشایست است و پلید و محبل و بسیار دوست و هواخواه و گوشت دوست دار ، و این صفت روباه است .

## باب

## اندر صفت گرگ و آفرینش مردم

اگر مردی را بینی بینی او اندر کشیده ، چشم شهلا ، پیوسته ابرو ، تَنُک اندام ، فراخ سینه ، میانه ساق ، جعد موی ، دلیر بی باک ، بدان که او را دین نیست و بازی دوست است و حریص ، و در کار این جهان و گرد کردن خواسته و عقار مولع و سخت بخیل و طامع و بزرگ همت و بزرگ تدبیر و مکار و دشمن همه کس ، و این صفت گرگ است .

## باب

## اندر صفت یوز و آفرینش مردم

چون مردی را بینی مالیده [۲۴۵] بینی ، گل روی به یک دیگر آورده زشت ، برخد راست او خالی ، فراخ دهن ، به روی او رنگ اشک ، کفهای او پهن ، میان پیشانی گشاده ، بدان که آن مردی است با قوت و مُعجب ، شمه ای تند و تیزی دروی ، دوست دارنده غلام و نبد ، و صبور بر نشستن به یک جای و بسیار آزمایش ، و این صفت یوز است .

## باب

## اندر صفت سگ و آفرینش مردم

اگر مردى بينى ممشوق، برکشیده، باریک اندام، درهای بينى فراخ، گوشها سست و فروافکنده، بينى اندرکشیده، مبانش برآمده، چشمها دور باز، خداها خشک اندک گوشت، دندانها تیز، برخد چپ اوخال، نرم و خاموش، بدان که او مردى بود دراز عمر، دلیر، دل تنگ و حریص و بی اندیشه کار و صاحب علم و سنت، کتاب و حدیث دان و ادب دوست، و گرد آورنده و جویای نام نیک، و این صفت سگ شکاری است.



## اندر صفت خوک و آفرینش مردم

اگر مردى بينى که او را بينى دراز بود اندرکشیده، چشمها شهلا، سرش بزرگ، دهنش فراخ، دندانها برون داشته تیز، به طبع آهسته، به رفتن مضطرب، کژ رو، بدان که او دروغ زن است و بخیل و بدگو دار و غدآر و بد عشرت و بخیل دوست، با مردم نیک بد ساز، حریص برفساد، تباہ کار، و این صفت خوک است. [۲۵۹]

## باب

## اندر صفت گربه و آفرینش مردم

اگر مردى را بينى کوتاه بالا، کوچک پیشانى، شهلا چشم یا ازرق، برپیشانى اوخالى یا دوخال، درهای بينى فراخ، اندر چشمهای اونقطها، چشمهای گرد، تیز چشم، گرد بينى، بدان که او را طبع خوش بود و دوستدار مردم بود، ولیکن دروغ

زن بود و دوست دارا بازی و آهو و شکار، بدان که این صفت گربه است.

•••

سپری شد خطبه نامه دانیال حکیم و آنچ شرط کردم که باد کنم اندر  
شناختن فراست .

اکنون باد کنم کتاب پسر سیرین و آنچ او پیدا کردست اندرین معنی ، اگر  
ایزد تعالی خواهد .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

## کتاب پسر سیرین

### بسم الله الرحمن الرحيم

پسر سیرین گفت که هر کس که بر پهلوی راست خسبد و خوابی بیند آن خواب از خدای بود عزوجل، و اگر بر پهلو [ی] چپ خسبد آن خواب از آن بود که آن را اصفات احلام گویند و آن دروغ بود.

و هر کس که به شب بخسبد و خوابی بیند تا ده روز ممکن که راست گردد، و هر چند به بامداد دورتر دیرتر رسد، و هر چند نزدیک تر زودتر.

خواب روز و شب هر دو یکی است و هیچ فرقی نیست، و خواب را اگر [بر] پهلوی راست بینند و اگر بر چپ [۲۵۵] و اگرستان باز که به ناچار تعبیر است، و خواب اول شب و آخر شب را هم چنین.

محمد بن عبدالله گفت یکی از عالمان گفتی که می خواب آن دوست دارم که بر پهلوی راست بینم، و این یک بیت شعر مادام می گفتمی.

شعر

و نم اذا نمت علی الیمین      تصح رؤیاک علی الیقین

معنی بیت آن است که چون بر پهلوی راست خسبی خواب تو راست و درست آید.

### باب

الذی یتدید کردن که خواب پیش که باید گفت

محمد بن سیرین گفت چون خوابی بینی پیش کسی مگوی که دانش خواب ندارد، و نه پیش هیچ زن، اگر خود مادرت بود یا خواهرت، و نه پیش پیری که حرف گشته بود، و نه پیش دیوانه، و نه پیش کسی که جادوی کرده باشد، و نه پیش



کودکی ، و نه پیش گیری با ترسای ، و نه پیش هیچ دشمن که خواب بدان باز گردد که او بگوید .

بل با کسی گوی [که] دانا بود بدین علم . پس اگر بر تو دشخوار گردد قرآن همی خوان تا خدای عزوجل بدی از تو باز دارد .

## باب

اندر پدید کردن که خواب گزار باید که چه گوید

پسر سیرین چون او را مسئله ای پرسیدندی گفتی هرچ خدای خواهد بباشد و هرچ او نخواهد نبود . گوائی دهم که خدای بر همه چیزی قادرست و دانش او گرد همه چیزی در آمده است . [۲۶۵]

گفت طفیل برادر عایشه از مادر به خواب چنان دید که میان مردمان جهود فراز رسیده بودی و ایشان را گفتی شما مردمانی بودیت اگر نگفتیدیت که عزیز پسر خدای است . ایشان او را گفتند که شما نیز مردمان نیک بودیتان اگر نه آن بودی . گویند که خدای و محمد حق اند . پس او کسی را بگفت . پیغمبر را باز گفتند . پیغمبر علیه السلام میان مردم بر پای خاست و خطبه ای یاد کرد و گفت ای مردمان طفیل خوابی دید و کسی را بگفت و شما سخن همی گوید و من شرم همی دارم که شما را گویم که نباید گفت که خدای حق است و محمد حق که جهود نیز هم چنین گفت بگوی خدای حق است ، مگوی محمد حق است .

پسر سیرین گفت بسیار خواب بود که مردم بیند که تفسیرش دیدنش بود . گفت من اندر خواب دیدم که دو کودک عجمی از پس عربی همی تاختی . چون او را دریافتندی بکشتندی . پس چون روزی بود من تفسیرش باز کردم . آن کودک اعرابی را دیدم و آن عجمی را و خروسی . و من اندرین اندیشه تان دو کودک تازی دیدم که از پس خروس همی دویدند و خروس را بگرفتند و بکشتند .

و محمد بن عبدالله گفت من دوست دارم آنک پسر سیرین گوید به آخر حدیث

که اگر خواب تو درست گردد چنین چنین باشد و چنین دادند از پسر سیرین . گفت  
بسا خوابها [ی] بزرگ که کوچک گردد و بسا کوچک که بزرگ گردد . [۲۶۵]

## باب

اندر پدید کردن که خواب به چه وقت باید گزارد

پسر سیرین گفت خواب به شب نشاید گفت و بدان وقت که آفتاب همی بر آید ،  
ونه آن وقت که آفتاب همی فرو شود .

و بوهریه گفت هرکی از شما خوابی بیند مگوئید تا آنکه کی آفتاب بر آید .  
و خبر دادند کی مردی را از یاران پیغمبر علیه السّلم خوابی پرسیدند وقت نماز  
شام . گفت اگر به روز آمده بود پیش ترا بگفتمی .

و گفت چون خواهی که خوابی را تفسیر بدانی اندر کتاب خدای نگاه کن .  
اگر نیابی اندر اخبار صحابه ، اگر نیابی اندر امثال عرب و عجم که خدای تعالی اگر  
خواهد ترا پدید کند .

## باب

ادب عبارت بر قول پسر سیرین

پسر سیرین گفت وقت را نگاه دار که اندر بهار بیرون آمدن درختان خواب  
بسیار بود .

و اگر زنی نماز نکند یا مردی جنُب بود و مسئله ای پرسد یا کودکی جوابشان  
مده که خواب ایشان باطل بود .

دیگری گفت این رداست بر پسر سیرین که گفت کودک را خواب درست نبود ،  
از بهر آنکه یوسف علیه السّلم آن خواب که دید به کودکی دید .

پسر سیرین گفت نه همه خوابی چون خواب یوسف بود ، و من چنین شنیدم و  
دوستتر دارم که به گفتار هیچ کودک در نامه ننگرم ، و هر خوابی که اندر کارزار گاه بینند

نه خواب تود، و نه خوابی که زن آهستن بیند در ماه زادن، چه خواب ایشان از سرانديشه<sup>۱</sup> [۲۷<sup>a</sup>] بسیار بود، و نه خواب ترس رسیده. و روزیک شنبذ خواب نباید گزاردن. پس سیرین روز چهارشنبه خواب بگزاردی. گفت خواب مردی که با کسی به جنگ بود درست نباشد تا ازان جنگ بیرون نیاید.

پس سیرین گفت اگر خواب را باز گفتن در توقف نهی تا سیم روز بهتر بود. گفت خواب مرد به خواب زن نماند، و نه خواب آزاد به خواب برده، و نه خواب مسلمان به خواب کافر، و نه خواب مسافر به خواب مقیم، و نه خواب بیمار به خواب درست، و نه خواب ترسناک به خواب ایمن، و نه خواب شب به خواب روز، و نه خواب جاهل به خواب عالم. این هر یک را تاویل بر حد منزلت و طبقات و اوقات باشد. پس آخر بهار هیچ خواب دروغ نگرده. و در زمستان صعب خواب حدیثی بود کبوتر ماده و زنی بود که مردم او را دوست دارند آزاد و برده، و بود که بسیار بیند و آن مهتری بود که بیاید.

اگر کسی بیند که چند کبوتر در کنار او افتادند با طاوس ماده زنی بود عجمی بسیار خواسته و بسیار مردم. از بهر آنکه گوهر طاوس عجمی است و طاوس بر پادشاهی بود عجمی.

اما کبک ماده زنی بود نیکو، و لکن هرگز خوبا مردم نکند. و هرگونه دیگر تفسیر کبک آن بود که که مرد گوش به پسر دارد، و او را دختری آید سخت نیکو. اما مادیان زنی بود آزاد شریف، از بهر آنکه بهترین خواسته ای اسپ ماده است، آزاد زنی بود [۲۷<sup>b</sup>] آزاد دون از بهر آنکه چادر و ازار آلت زنان است، یا پرستاری بود عجمی یا در خانه زن بد...<sup>۲</sup> بستر زنی بود که هر کس را اندر و طمع بود و بلایه<sup>۳</sup> گونه باشد.

\*\*\*

۲ - دو کلمه به علت سائیدگی محوشده است

۱ - اصل : بها .

۳ - اصل : بلایه

## باب

## تفسیر هشتم الدرخواستہ

گندم بزرگوار تر روزیء بود که آید با رنج، از بهر آنکه خدای عزوجل آدم را وحی کرد: اگر به من عاصی گردی شکمت را هرگز سیر نکنم تا پیشانیت از هرق تر نشود پس آدم به زمین آمد. خدای عزوجل گندم روزی کرد و همی ورزید و همی درود و پاک همی کرد و آرد همی کرد<sup>۱</sup> و همی شست و به نان همی پخت و همی خورد، و پیشانی او هرق همی کرد ازان سختی که بدو همی رسید. آرد خواسته باشد و توانگری. شیر زنان خواسته ای بود حلال و افزونی در دین. پس اگر ترش گشته بود یا روغن از وی گرفته یا از حال خویش گشته یا پنیبر شده فی الجمله از... خشک به بود. اما پشم خواسته بود چون درم و دینار.

و کنجد خواسته بود که هر روز بر افزون بود، از بهر آنکه چربش اندروست. و اما گاورس خواسته ای بود که بیرون آمدن او دشوار بود و منفعت او اندک. اما گاه خواسته ای بود که بیرون آمدن او خداوند خواب را توانگر گرداند و دیر بماند.

و اما جو خواسته ای بود با تن درستی خداوندش.

و اما خرما اگر یکی بود خواسته بود و خداوندش را [ ۲۸<sup>هـ</sup> ] از او منفعتی رسد و بماند. اگر خرمای بسیار بود چنانکه شمردن نتوان خواسته ای بود که نفقه ازان زیادت آید و نماند.

و اما کتان خواسته ای بود چون درم و دینار از بهر شرف درختش و فضل او، و آن اول رستنی بود که آدم از وی خورد چون به زمین آمد.

•••

## باب

## الدر رفتن خوابها

گفت اگر نه آن بودی حالها [ی] این کارها کی یاد کردیم از یکدیگر پراگنده شدست پایه و خطر بیرون آمدن خواب پراگنده بگشتی و از گندم و جو و گاه و انگبین و شیر و خرما و پشم و کنجد و آنچه بدین ماند یک چیز پسندیده بودی، و باید کی بدانی. و هم چنان تفسیر اندر زنان و مردان و خواسته‌ای کی یاد کردیم پراگنده کردن است و هم چنین پراگنده گردد هر چیزی از او، و اندر تفسیر نخستین یاد کردیم و دوناسازگار با گوهر آن کار، و این از پس یاد کنیم اگر خدا خواهد.

## باب

## الدر هبات و نیت

چون خوابی پیش آید کی تو روی آن ندانی اندر تاویل و خداوند خواب گوید چنان دیدم کی نماز می کردم مرا و او را بهرس که اندر نیت تو آن نماز کی می کردی فریضه بود یا فضیلت.

یا اگر گوید کی نخجیر یافته بودمی بهرس کی اندر نیت تو آن نخجیر از بهر گوشت گرفته بودی یا از بهر زنده داشتن. از بهر آنکه این همه مختلف گردد.

یا گوید چنان دیدم [ ۲۸<sup>b</sup> ] که سفر همی کردم او را بهرس که اندر نیت چنان داشتی که به فلان جای رفتی. یا به جای دیگر. این همه آن است که از نیت خداوندش بگردد.

## باب

## الدر نامها و معنیها

گفت اگر خداوندش نیت خویش نداند به نام برگیر، چنانکه اگر نام خداوند

خواب یام<sup>۱</sup> آنک که به فال برآمده بود. فضل بود بدان که اندر آن کار افزونی بود، و اگر نام سالم بود سلامت باشد، و اگر مره بود تلخی بیند، و آنچه بدین ماند از نامهای نیک و بد.

## باب

### اندر کار و پیشه مرد

گفت اگر نام نبود پیشه برگیر و حکم بر آن بکن، چنانک اگر آهنگر بود بنگر که آن پیشه را اندر خواب به چه بازخوانند، و اگر درزی یا گازر بود همچنین. اگر این به کرداری ترا درست گردد، و سلام<sup>۲</sup>.

## باب

### اندر جستن تاویل

اگر بدین دلایل که یاد کردیم نتوانی دانست بیرون آوردن خواب رنج مبر و چیزی اصل مگو و خود را به دست فروگیر که بهترین خواب آن است که چیزی که ندانی گوئی که ندانم.

## باب

### اندر شرح همت

بدان که از اصل تاویل پیشین چیز بنگردد، و اگر حالهای مردم بگشتست اندر همت و ادب<sup>۳</sup> و برگزیدن این بردین، و از بهر این هرچ اندرین بود. اما امروز تفسیر برین جهانی [۲۹۹] همی افکنیم که مردم را تیمار این جهان بهتر است مگر اندک مایه مردم را از خداوندان دانش و نخل<sup>۴</sup> که دین بر دنیا گزیده اند.

۱ - کذا در اصل. ظاهراً لهجه گونه ایست از «یا هم». ۲ - کذا در اصل (ظ =

والسلام). ۳ - اصل: آدب (شاید: آداب). ۴ - در اصل کلمه ای است به این شکل (۹)

## باب

اندر تفسیر نخستین<sup>۱</sup>

که چون یاران پیغامبر علیه السلام خرما دیدندی به خواب تفسیر آن گفتندی شیرینی دین بود. چون انگبین دیدندی گفتندی کردار نیک بود و علم و شیرینی او اندر دل. پس امروز آن همه شیرینی مردم را از بهر این جهان است. پس ما گفتیم خواسته‌ای<sup>۲</sup> بود یا روزی. پس کار ازین کن.

## باب

## اندر قیاس

کرمانی گفت کافر بود که خواب راست بیند تا حجت بود خدای را بر وی. نبینی که فرعون هفت گاو دید که یوسف پیغامبر او را تفسیر کرد و اندر قرآن قصه آن معروف است و راست گشت. مرکز تحقیق و پژوهش اسلامی

و بختنصر به خواب دید که پادشاهی از وی بخواهد شدن و خواب او درست گشت، چنانکه دالیل تفسیر کردش.

و کسری انوشروان اندر خواب دید که پادشاهی از ایشان خواهد شدن و محمد علیه السلام پدید خواهد آمدن و خواب او درست گشت.

و عمرو بن کنعان اندر خواب بدید که پادشاهی از وی بخواهد شد و خواب او آن بود که ستاره‌ای را دید از ستارگان روشن که از آسمان به نزدیک زمین فرود آمدی و روشنایش بسیار جای بتافت. پس [۲۹۵] جادوان و کاهنان را بخواند و از آن پرسید. ایشان گفتند مردی از مادر بخواهد زادن که بر پادشاهی، تو بیرون آید و پادشاهی از تو باز ستاند. او همه زنان و مردان را از یک دیگر جدا کرد و هر زنی را که آبستن بود بر سر موکل کرد تا هر نرینه که می زاد می کشند تا خدای تعالی تقدیر چنان کرد که ابرهیم علیه السلام از مادر بزاد و به دست ابرهیم او را هلاک کرد و قصه او دراز است.

۱- ترتیب مطالب بر اساس نسخه به همین طرز است، و اشاره به تفسیر نخستین در صفحه ۱ مظاهراً به اینجا مربوط نیست. ۲- اصل: خواهی.

و دیگر فرعون موسی دید که آتشی از جایگاهی برخاستی و بر آسمان شدی و به ناحیت قبطیان افتادی و همه را بسوختی . او کاهنان و جادوان را بخواند و از آن خواب پرسید . ایشان گفتند کسی بزاید که هلاک مردم تو به دست او بود . او نیز همچنین کرد که نمرود و هر نرینه که از بنی اسرائیل می زاد می کشت . چنانکه خدای عز و جل می گوید: « پذیرحون اینالکم و پستحیون نسالکم » ، تا زادن موسی صلوات الله علیه ، و آن قصه که شنیده ای .

### باب

اندر آنچه آمده است که گویند که خواب بر آن گونه بود تفسیر کنند

کرمانی گفت برخی مردمان گفتند که خواب چنان شود که تفسیر کنند اندر آن وقت که خواب دیده بود ، اما ز قول کسی که این علم داند و حکمت شناسد . پس اگر ندانی که آن چنین هست [۳۰۴] یا نه اندر هیأت و کار او نگاه کن و گفتار او را با اصلهای که توداری قیاس گیر . اگر راست آید بدان که راست گفته است ، و اگر برخلاف آن بود بدان که آن کردار دیوست .

و بدان که خواب دیدن را اصل بدان نگرده که کسی آن را بر گونه دیگر تفسیر کند که هیچ کس نتواند خواب بد را نیک کردن و نه نیک را بد ، نبینی که فرعون چون معبران را بخواند و خواب عرضه کرد گفتند اصفاث احلام است . اگر به گفتار کسی خواب باطل گشتی ممکن که آن خواب باطل شدی . امّا تعبیری که یوسف پیغمبر کرد علیه السلام که گفت خواب حق بود و ناچار که پرسد هر گاه که بود بدین دلیل حق است که خواب به گفتار کسی از کس بنگردد ، و امّا بازین همه سخن نیک به فال و مرخوا باید داشت .

• • •



## باب

### اندر آنچه که هیچ چیز بدی خواب باز ندارد

بدان که هیچ بدی خواب باز ندارد مگر دعا کردن. چون دعای به اخلاص کنی  
 خدای تعالی شر آن از تو بگرداند.  
 و بهترین چیزی اندر آن وقت که خواب آشفته بینی و ازان ضمگین گردی آن  
 است که برخیزی و دست نماز شوی و آن دعا همی خوانی که یاد کردیم.

## باب

### یکی گفتن اندر وقت خواب گزاردن

کرمانی گفت من دوست دارم سخن نیکو گفتن در آن وقت که کس خواب [۳۰۵]  
 همی گزارد، چنانکه اندروی خبرها آمده است.

## باب

### اندر بگشتن خواب سوی برادر یا هم نام یا مانند آن

کرمانی گفت باشد که یکی خوابی بیند و تفسیر آن برادر یا پسرش را بود یا  
 کسی دیگر را.  
 و شنیدم که قومی را خواب نیک میراث گردد و به یکدیگر ببخشند، و چون یکی  
 از ایشان خوابی دیده بود و هنوز درست نگشته بود وقت مرگ اندر وصیت آرند و  
 گوش دارند بدو.  
 و روایت کردند از پیغامبر علیه السلام که کس مر بوجهل را به خواب دید که  
 اندر مسلمانی آمده بودی و بر پیغامبر علیه السلام بیعت کرده و این از پس آن بود که

بوجهل روز بدر کشته شده بود. پس پیغمبر علیه السلام گفت عکرمه پسر بوجهل در مسلمانی آید، وهمچنان بود که پیغمبر گفت .

دیگر اسید پسر ابوالعیص را به خواب دیدند به روزگار پیغمبر علیه السلام که بر مکه پادشاه گشته بودی و پسر ابوالعیص مرده بود بر کافری . پس پیغمبر گفت علیه السلام آن ولایت غیاث بن اسید بود بر مکه و غیاث پس از آن کاردار پیغمبر گشت بر مکه. پس مردمان مکه بر پیغمبر گرد آمدند و گفتند یا رسول الله غیاث را سید مکن بر مکه که مردمان خدا اند . کاردار و فرمان ده بر مسلمانان مرد اعرابی را نشاید کرد. پیغمبر گفت که اندر خواب چنان دیدم که که غیاث بن اسید بر در بهشت [۳۱۸] ایستاده بودی و حلقه در همی زدی و از جهت او در باز گشادندی و اندر بهشت شدی . و پیغمبر علیه السلام اسید بن ابوالعیص<sup>۱</sup> را دیده بود که اندر بهشت همی گردیدی و وی کافر مرده بود و پیغامبر تعبیر کرده که آن غیاث بن اسید بود . پس چون پیغمبر علیه السلام غیاث را والی کرد بر مکه سخت سخن بود . بر کس ابقا نکردی و نرخی با گوشه نهاده بود و گفתי هر کس از نماز باز افتد او را گردن بزخم تا هیچ کس به نماز سستی نکند مگر منافقی . و از این معنی مردم مکه او را دشمن داشتندی .

یوسف یعقوب اندر خواب دید که باز ده ستاره و ماه و آفتاب او را سجده کردند . تفسیر آن چنان یاد کردند که این ستارگان برادرانش بوند و آفتاب و ماه پدر و مادرش . آن خواب درست شد و خاله اش<sup>۲</sup> به جای مادر باستاد .

روایت کردند از جعفر بن محمد علیه السلام که گفت اگر حکمی بر کسی کند پس آن حکم بر پسرش درست شود آن نا راست نبود . از بهر آنکه خدای عز و جل<sup>۳</sup> عمران را مژده داد به فرزند نرینه و او را مریم آمد . گفت یا رب مرا فرزند نرینه گفתי و این دختر است ! پس راست شدن مژده به عیسی بود که از مریم زاد .

و بسیار خواب بود که از مژده بینند که واجب کند که آورده بودی تا خواب درست آید ، و لکن تاویل و درستی<sup>۴</sup> او به پسری بگردد یا به کسی که او را زنده مانده

۱ - اصل : عیص . ۲ - ( خاله اش ) . ۳ - ۲ - ۱

بود ، و این همه بیرون آمدن [۳۱۵] سخن خداوند خواب بود و جایگاه صفت او .  
و کم مایه کسی باشد از خداوندان علم که اندرین رسند و بتوانند دانست مگر  
به آثار پیغمبران و حکیمان .

## باب

## گوهر خواب اندر روزگار پیشین نزدیک پیغمبر علیه السلام

کرمانی گفت بدان که علم خواب آن است که پیغمبران بدانند و حکیمان کار  
بدان کنند و کردند تا اکنون و برنیک و بد آن معول کرده اند .

و پیغمبر گفت علیه السلام که هر کس به خواب بنگرد او به خدای نگر و دیده بود  
ونه به روز قیامت ، چو خواب نیک سخنی<sup>۲</sup> است که خدای همی گوید با بنده . و نخست  
خاصیت پیغامبری<sup>۳</sup> که خدای تعالی پیغامبر ما را بنمود خواب بود و آن خدیجه را  
بگفت . خدیجه گفت مزده باد ترا که با تو خدای نیکی خواهد کرد و نخست وحی کرد  
که خدای تعالی پیغامبر فرستاد اندر خواب بود .

و اگر قدر و مایه خواب نبودی چندان که پیغامبر علیه السلام اندر آن به آسمان  
بردند و پنج نماز آوردند و دیگر فرایض که کفایت بودی و آنک خدای عز و جل می گوید:  
« و ما جعلنا الرؤیا التي اریناک الا فتنة للناس »<sup>۴</sup> . گفت آن خواب که ترا باز نمودم  
فتنه مردم کردیم ، یعنی آن شب که ترا به بیت المقدس بردیم و از آنجا به آسمان و  
ترا باز نمودیم آنچه نمودیم ، و جایگاه دیگر گفت : « لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق »<sup>۵</sup>  
الی آیه . [۳۲۸]

گفت دیگر خواب او آن بود که دید که او را روزی اندر بهشت بدادندی .  
دیگر خواب او آن بود که او را در یک سوی ترازو نهادندی و همه امتش را در دیگر سو .  
او از همه چربتر آمدی . و این حدیث دراز است . اختصار اختیار کنیم . هر بامداد مردم  
خویش را گفنی اگر هیچ خواب دیدستید مرا بگوئید ، و ایشان همی گفتندی و او تفسیر  
همی کردی .

۱ - کذا در اصل ۲ - اصل : سخنی ۳ - اصل : پیغامبری ۴ - الاسراء / ۶ - فتح / ۲۷

ابرهیم علیه السلام در خواب دید که پسر را بکش. خواست که او را بکشد، و هیچ پیش از او و پس از او نبود و نباشد که اندر علم خواب چنان داند که اودانستی و بدین آن خواب تا طاعت خدای بجای آورده باشد، و هیچ کس نبود از فرزندان آدم که او را چندان ترسکاری بود از خدای که او را، و او را خلیل خدای خواندندی، و شنیدم که دل او اندر بر همی طپیدی از بیم خدای عز و جل<sup>۱</sup> چنانک از چهارمیل بانگک او بشنیدندی تا خدای عز و جل<sup>۲</sup> او را وحی کرد یا ابرهیم دوست را دوست هذاب ندهد ساکن گردد. پس از پس آن لختی بیار امید و آن کوفتن دل نشنیدندی مگر که نزدیک او نشستندی. و یعقوب علیه السلام آن وقت که نزدیک یوسف همی شده مصر از پس بانگک نا بینا شد. خواست که از راه باز گردد که اندر دلش آمد که نبایستم زمین مقدس را دست باز داشتن و به زمین فرعونان یعنی [۳۲ب] به مصر آمدن. پس اندر خواب بدید که او را همی فرمودند که اندر<sup>۱</sup> مصر شو و یوسف را ببین که ترا با هرج از پشت تو آمدست با زمین مقدس بریم. آنک زنده زنده و آنک مرده مرده او از بهر این بود که یوسف پدر مرده از مصر با [زمین] مقدس برد تا از نسل یعقوب هیچ کس به مصر نماند.

## باب

### اندر شرف خواب

کرمانی گفت پیغمبران را اندر خواب کن و مکن فرمودندی و وحی فرستادندی، و همچنین پادشاهان و حکیمان بدو نگریده اند<sup>۲</sup>. و گفت عجب نیست اگر خواب را بدین جایگاه داشته اند<sup>۳</sup> که او آن است که دلیل کند و ترا آگاه کند از آنچه بخواهد بودن و هیچ کس اندر علم ناپوده نرسیدی<sup>۳</sup>. اگر خواب نه از نزد خدای بودی و از نزد آن فریشته که یاد کردیم.

و مردم را اندر آن شک آمدی و پیغمبر و خداوندان علم را راست گوی نداشتندی،

۱ - اصل: آندر ۲ - اصل: آند ۳ - اصل: نرسیده .

ولیکک این است که اورا دیو اندر میان همی آید و برخی از خواب مردم آلوده همی کند چنانکک اندرا اول باد کردیم و امروز نیاز مندی به جواب از بهر آن بیشترست، که نخست پیغامبران را درست شد وحی و بیان او، و از پس آن وحی آمدشان به روز و به شب تا هرچ همی خواستی می بودی و از آنج خواهد بود همی دانستی. پس مردم را کار خواب عجب نیامد که آن معنی معاینه می دیدند. [۳۳۵]

## باب

## الدر دروغ گفتن اندر خواب گزاردن

گرمانی گفت شنیدم که هر کس خواب دروغ گوید اورا روز قیامت بر انگشت آتش دوزخ به پای بدارند و او هرگز این نتواند کردن و بر سر آتش بماند.  
و شنیدم که مهتر گناهی آن است که مردی را که پدر او نباشد به پدری خویش باز خواند، یا بر چشم خویش دروغ گوید و آنچه در خواب ندیده باشد بگوید. مرد را بزرگ کاری است که در خواب پند دهند؛ آنکه اندر آن معنی خلاف آوردن و دروغ گفتن ممکن که به صبارت در افتد و رسوای دوجهان باشد، از بهر آنکک آن دو مرد که با یوسف در زندان بودند اورا گفتند به دروغ که ما هر یکی خوابی دیده ایم از بهر آنکک تا اورا غمگین گرداند، و هر یکی خوابی بگفت. چون او جوابشان بداد غمگین شدند و گفتند ما همی بازی کردیم. یوسف گفت بگفت آن فرمان که شما از وی همی ترسید، و برخی مردمان گفتند که خود دیده بودند و خدای بهتر داند که چون بود.  
و شنیدم که هر کس که بر جسم<sup>۱</sup> خویش دروغ گوید نزد یکک خدای [از] دروغ زنان باشد.

و گفت پیغمبر علیه السلام مهتر کاهنان<sup>۲</sup> سه است: یکی آنکک بر خدای دروغ گوید، دیگر آنکک بر چشم دروغ گوید، سه دیگر آنکک [۳۳۵] به بلای بر مادر خویش گواهی<sup>۳</sup> دهد و از پدر بیزاری جوید. و اندر حدیث دیگر آمده است که بوی بهشت نشنود.

۱- اصل: نجست. ۲- کذا در اصل، ممکن است «چشم» باشد به دلیل سه خط بعد.

۳- کذا در اصل، ظ: گناهان. ۴- (= گواهی، گواهی).

و روایت کردند از ابو مفضل که آنان که پیش یوسف خواب گفتند یکی دروغ گفت و یکی راست. آنک راست گفت رهائی<sup>۱</sup> یافت و آنک دروغ گفت بر دارش کردند.

## باب

### اندر آنچه دیو نماید و ننماید

کرمانی گفت بدان که دیو همه چیزی نماید اندر خواب و بر هر گونه ای پیش آید مگر آسمان و فرشتگان و پیغامبران و خواندن قرآن و ماه و آفتاب و ستارگان<sup>۲</sup> شناخته و ابری که اندر وی باران بود همه جای بارد.



### اندر آنچه دیو نتواند نمودن

گفت اگر ترا آن چیز نماید که یاد کردیم نه آن چیز نموده بود، و لکن بر صورت کسی از شناختگان تو پیش تو آید و ترا چیزی نماید و گوید این خدای تست و این فرشته است و این فلان پیغمبر است و این قرآن است و این توره است و این انجیل است و آنچه بدین ماند، و در آن هیچ نبود مگر آنک ترا غره<sup>۳</sup> همی دارد. پس این معانی را نیک بشناس و به دل بدان که آن چیست که اندر خواب همی دیدی تا آنچه دیده باشی موافق بود مثلهای حکمت را و آن را که من وصف کردم.

## باب [۳۴۹]

### وقتهای خواب دیدن از سال و روزگار

کرمانی گفت وقت خوابها بشناس از سال و بدان که چون درخت بر همی آورد

۱ - اصل : رهائی  
۲ - اصل : ستکان (۹)

و یا بارور باشد اندر آن وقت خواب قوی باشد، ولیکن به روزگار درست گردد. پس اگر میوه‌ها رسیده بود خواب درست و قوی و سنگی تر باشد. پس اگر بردرخت بر گرفته باشد و برگ‌ها همی ریزد اندران وقت خواب ضعیف بود، و اگر درست گردد خدای گرداند و همه نیکی و توفیق او دهد. چو هیچ چیز نباشد مگر آنکه او خواهد و گویا<sup>۱</sup> دهیم که او بر همه چیزی قادر است و او را اندر همه چیزی دانش است.

## باب

### اندر خطر خواب و بیرون آمدنش

خدای گفت: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>، گفت ایشان که به خدای بگرویدند و همی ترسند مزده باد ایشان را بدین جهان. پس گفت: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَتَكَلَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»<sup>۳</sup>، گفت هیچ کس نیست از آدمیان که خدای با وی سخن گوید مگر که به وی وحی<sup>۴</sup> همی کند یا از پس حجابی با وی سخن گوید، و این سخن گفتن خدای بود با بنده اندر خواب، سپاس باد ترا.

## باب

### اندر نامهای آن یازده ستاره که یوسف به خواب دید [۳۴b]

گویند جهودی پیش پیغمبر علیه السلام آمد و گفت یا محمد مرا بگو نام آن یازده ستاره که یوسف اندر خواب دید که او را سجود بردند. پیغمبر گفت اگر بگویم به من بگروی؟ گفت آری. گفت اول چوپان، دوم طارق، سیم ذبال، چهارم ذوالکیمان، پنجم قابض، ششم دباب، هفتم عمودان، هشتم فلق، نهم مصلح، دهم صروح، یازدهم ذوالفرع<sup>۴</sup>. یوسف پیغامبر این ستارگان را دید اندر میان آسمان که او راهمی نماز بردند.

۱ - (= گواهی، گواهی) ۲ - یونس / ۶۳-۶۱ ۳ - الشوری / ۵۱

۴ - حریان، طارق، ذبال، ذوالکیفیات، ذوالقرع، ذناب، عمودان، قابض، صروح، مصلح، فلیق (تفسیر گارز، ۴: ۲۸۹). در حدائق الحقائق ملامسکین نیز تفاوت دارد.

پس یوسف پیغامبر این خواب با پدر بگفت . او نخواست که تفسیر آن پیش برادرانش بگوید . او را گفت این کاری بود پراگنده که با یکدیگر آید : پس جهود گفت والله که نام این ستارگان همچنین<sup>۱</sup> شنیدم و مسلمان گشت .

و محمد بن عبدالله گفت که اندر نامه‌ای خواندم که کرمانی را پرسیدند که علم خواب از که گفتمی؟ گفت از صحیفهای ابرهیم علیه السلام و از نامه دانیال و از سعید مسیب و از پسر سیرین<sup>۲</sup> که اندر خواب پیش من آمدند و گفتند امروز فلان مسئله چنین گفتمی ، فلان سخن اندرو راست گفتمی ، و فلان خطا ، پس چون از من خشنود بودند روی به من کردند ، و چون دل من سوی این جهان مایل بودی در خواب روی از من بگردانیدندی .

و روایت کردند از کرمانی که گفت یوسف پیغمبر را اندر خواب دیدم که پیراهن خویش مرا دادی و من [۳۵۴] اندر پوشیدمی و بنشستمی و اندرو بر پای خاستمی و برفتمی . شناخته تر شدم اندر همه جهان از آفتاب اندرین علم و هیچ چیز اندرین نامه نگفتم که چند بار نیازم<sup>۳</sup> .

•••

سپری شد صدر نامه و ازین پس مسائله<sup>۴</sup> و سخنهای هر یکی از خداوند • این علم از عالمان و شاعران یاد کنیم .

و نهاد کتاب بر حروف المعجم بنیاد کردیم تا زود بر سر توان افتادن ، والله الموفق المعین .



## کتاب الالف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ فِي رُؤْيَا اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

گرمانی گفت هر کس که خدای را عزوجل اندر خواب ببند به سکونت و گستاخی خدای را عزوجل بخواند دید به خرمی .

پس اگر خدای را عزوجل ببند که باوی سخن گوید و مر خدای می تواند دیدن اندر بهشت شود . و بود نیز که اندر گناهی باشد و خدای عزوجل او را حذر همی فرماید . پس اگر ببند که سپاس داری همی کند و مر او را همی پرستید بسیار نیکی ببند . و اگر کسی ببند که خدای را عزوجل همی خواند هیچ شکستی نبود که خدای تعالی او را اجابت کند .

اگر ببند که پیش خدای او را شمار همی [۳۵<sup>b</sup>] کنند مردی بود که خویشتن را شمار همی کند و گناهان یاد می آورد و اندیشه همی کند از آن جهان .

اگر ببند که خدای وی را مژده همی دهد مژده<sup>۱</sup> برگزیده<sup>۲</sup> بیاورد از بهر آنکه خدای عزوجل همی گوید: «لهم البشرى فى الحياة الدنيا وفى الآخرة»<sup>۳</sup>، دهش خدای عزوجل و بشارت یابد .

گرمانی گفت اگر ببند که خدای عزوجل او را چیزی داده بود از آلت این جهانی دست به دست، مر آن مرد را بلای رسد و مر او را بدان مزد<sup>۳</sup> عظیم دهد و بهشت او را واجب کند، اما چنانکه زندگانی دراز دران بلا بماند . گفت مردی اندر خواب دید که خدای عزوجل او را نامه ای داد . با پسر سیرین بگفت . گفت وصیت کن که بخواهی مردن، از بهر آنکه خدای عزوجل می گوید: «لکل اجل کتاب»<sup>۴</sup> .

۱ - همی سکرر تحریر شده ۲ - بونس/۶۴ ۳ - کذا در اصل، شاید : مژده

کرمانی گفت اگر کسی بیند که خدای عزوجل<sup>۱</sup> او را پذیرفت که او را بهشت دهد، یا بیمارزد، یا هرگز او را عذاب نکند، یا اندر دوزخ نکندش، یا بیند که پیش او ایستاده بودی و شمار کرده و نیکی او افزون آمده، یا چیزی که بدین ماند، بلای بود که به دل او رسد از بیم خدای عزوجل<sup>۲</sup> که به هیچ چیز بهتر نشود و یک بارگی بدان جهان مشغول شود.

و هرگاه او را ترس سخت اندر دل آید از روز بازگشتن به خدای و از هول قیامت و آنچه بدین ماند و اندران که خدای عزوجل<sup>۳</sup> [۳۶۸] دیدن نتواند یا با وی سخن نگوید.

کرمانی گفت اگر مردی خدای را به خواب دید و اندر هیچ نتواند نگریدن و نه با وی سخن گفتن، و یا عرش دید و خدای را ندید، و یا کرسی دید و خدای را ندید، آن براتی بود و آزادی<sup>۴</sup> به کردار نیک که کرده بود یا خواهد کردن، و مایه آن نیکی چندان بود که آن روشنای<sup>۱</sup> و نور که دیده بود. پس اگر چنان بود که از ترسیده بود تفسیر او آن<sup>۲</sup> بود که اندر دل کرده بود که گناهی کند یا کرده بود و از دینش کسی بود که مرورا آگاه کند تا توبه کند و از آن گناه باز گردد. و دیدن کرسی باز آن رحمت بود و افزونی دین و افزونی دولت و پادشاهی و بزرگ شدن خداوندش.

کرمانی گفت اگر کسی گوید من خدای را دیدم برسان صورتی یا دیداری یا خیالی، یا او را خفته پندارد یا غنوده این همه دیدن آن کس بود که بر خدای دروغ گوید یا او را به آن چیز نسب<sup>۳</sup> کند که نه سزاوار بود.

کرمانی گفت اگر خدای را عزوجل<sup>۴</sup> بیند که بر زمینی یا در شهری یا در محلتی یا در سرای فرود آمده است و به مردم آن جایگاه بیدادی رسیده بود ایشان بر بیدادگر پیروزی یابند. و اگر آن قوم بیدادگر باشند هلاک گردند از بهر آنکه وی عدل است. و همچنین اگر آن مردم اندر کارزار باشند پیروزی یابند.

۱ - اصل: روشناه ۲ - « آن » مکرست

۳ - کذا در اصل، ظ: نسبت ؟

و اگر اندر قحط باشند فراخی یابند و باران. [۳۶۵]  
 و اگر اندر حصاری باشد رهایی یابد و از آن حال که اندرو بود پیروزی یابد.  
 و اگر اندر کار بد باشد که بریشان عقوبت واجب شده از آن حال باز آیند.  
 کرمانی گفت اگر مردی در خواب ببیند که خدای عزوجل با او بودی اندر خانه،  
 یا اندر بستر، یا با وی لطافت همی نمودی، یا دست پدر فرو همی کردی آن نیکی  
 بود که از خدای عزوجل ببیند.

دیدن آنک با خدای عزوجل گستاخ بودی.

محمد سیرین گفت اگر ببیند که خدای عزوجل او را یاری همی دهد بر کاری  
 که اندر دست دارد از کارهای این جهان کسی بود که نیکی بزرگ کرده بود یا  
 خود کردن.

اگر ببیند که پندی همی دهدش، یا چیزی همی آموزد، یا دارو همی دهد آن تیماری را  
 که او را بود، یا جامه ای بر او همی پوشد، یا او را همی شوید، این همه دیدن آن بود  
 که نزدیک او باشد و از طاعت او نیاساید، و لکن تا زندگانی بودش بلا از تن او بر  
 ندارد، و این همه رحمت و برکات باشد و نزدیکی و حاجتش بر بندگان.

و گفت اگر خدای را بر صورت پدر خویش یا مادرش یا برادر ببیند یا دوستی  
 این جمله فضل او بود بر بنده و لطف تا جایگاه خویش نزد خدای بداند و شفقت بردنش  
 چون شفقت مادر و پدر.

و اگر خدای را ببیند عزوجل که بانگ نماز همی کردی یا کاری که بدین  
 مانده بود رحمت و نیکی باشد که از خدای بدان جایگاه رسد، یا قومی از آن مردم شهید  
 گردند و از آتش [۳۷۸] آزاد شوند.

و اگر در موسم حج ببیند یا جایگاهی که غمگین باشد بی غم گردند.

## باب

### اندر دیدن بانگ نماز

کرمانی گفت اگر مردی ببیند که بانگ نماز همی کند او مردم را نیکی خواند.

پسر سیرین گفت بانگ نماز کردن آن نیکی است که مرد بکند و بدو شهره گردد.  
گفت هر کس که اندر خواب بیند که او بانگ نماز همی کند نیک بود.  
و اگر بیند که بانگ نماز کند و روی نه به قبله دارد نه نیک بود و مخالف  
سنت باشد.

اگر بیند که نماز کردی بی بانگ نماز و قامت ، او مرد هرزه کار بود، اگر  
امام باشد.

دانیال گفت اگر مردی یا زنی بیند که بانگ نماز بکردی و قامت پس نماز  
کرد او را کردارها تمام گشت و برو از مرگ باید ترسیدن.  
کرمانی گفت بانگ نماز پادشاهی بود اندر دین و چندان کس که او را اجابت  
کنند در دین که به نماز آمدند.

اگر بیند که در مسجدی بانگ نماز همی کرد یا بر بام مسجد مردم را به نیکی  
خواند و مردم او را مطیع گردند.

اگر بیند که بر بام کعبه بودی و بانگ نماز همی کردی مسلمان را عزت بيفزاید.  
اگر بیند که بر سر کوی بانگ نماز همی کند گفتار او پذیرفته شود نزد پادشاهان.  
اگر بیند که بانگ نماز همی کند اندر دشتی راه برو بریده کنند .

اگر بیند که اندر خانه بانگ نماز همی کند او را با زن خویش جنگ افتد .  
اگر بیند که به در سرای خویش بانگ نماز همی [۳۷۵] کند او را جنگی افتد  
با مردم آن محله .

اگر بیند که بر بام بانگ نماز همی کند زنی را به زنی کند.  
اگر بیند که بر سر بستر بانگ نماز همی کند همچنین زنی کند.  
اگر بیند که میان بازار نماز کند خواسته ای از او بشود ، چنانکه اندر بازار بانگ  
کنند به مفلسی او .

اگر بیند که اندر خیمه بانگ نماز همی کند بیماری رسدش سخت .  
اگر بیند که میان باغها و بستانها بانگ نماز همی کند هر وی از آن باید ترسیدن که

زنا و حرام کند .

اگر بیند که بر آفتاب و ماه بانگ نماز همی کند او ملکی بزرگ و منزلت و حرمتی تمام بیابد .

اگر بیند که سرنگون بانگ نماز همی کند او را بر در پادشاه به تازیانه ادب کنند و او بانگ همی دارد .

اگر بیند که بر خربانگ نماز همی کرد مرورا از درگاه خدای اجابت همی کنند و او را حج روزی شود ، از بهر آنکه خدای عزوجل می گوید : « و اذن فی الناس بالحج باتوک رجالا . »<sup>۱</sup>

پس سرسین گوید اگر کسی بیند که نماز همی کند بی بانگ نماز وقامت او مردی بود که اندر نماز سستی کند .



باب

### رؤية امام والخليفة

اندر دیدن امام مسلمانان و منزلت او نزدیک خدای عزوجل . ما را مسلمان خوانند و خلفا را امام که به کار مسلمانان ایستاده اند و اندر کفشان عمود مسلمانی است و ایستادن بندگان خدای عزوجل بدوست و خلیفه او و خلیفه پیغمبرش اوست بر زمین و دارنده کتاب او و دین و شریعتش و سایه خدای بر روی [۳۸\*] زمین اوست تا اولیای خدای عزوجل بر زمین اندر سایه او آرام گیرند و او را دعا مستجاب بود و توفیق خدای با او پیوسته بود ، از بهر آنکه بر بندگان خدای گسترده دارد از خویش ، و دل او به حکم خداست ، اندر تدبیر او گرداند چنانکه خواهد . پس اگر این امام را به خواب بیند با روی خوب و نیکو نیکی یابد در دو جهان بدان قدر که نیکوی روی امام بود . پس اگر بیند که با امام حدیث همی کند یا با پادشاهی که از امام فروتر بود سخنهای حکمت ، او حاجتی از ایشان بیابد .

اگر بیند که به درِ امام همی شود یا به درِ پادشاه، دیگر دشمنان بر وی دست نیابند.  
اگر بیند که با امام برنشسته همی رود و اندران کار که بود هم چون امامان  
گردد او همه کاری چنان کند که امام کند تا آن حد که از پس او فرا شده بود .  
اگر بیند که امام از وی رو بگردانید و مرآن را سبب ندانست او را اندر دین یا  
اندر نماز یا اندر طاعت داشتن امام تباهی آید .

پس اگر بیند که امام جایگاهی همی بخارد فرمانی از آن امام بدو آید که مر  
او را فرمان ببرد .

اگر بیند که بر بستر امام خفته بودی و آن بستر معروف بودی از امام زنی یا  
کنیز کی یا خواسته‌ای بیابد که همه هزینه کند . پس اگر بستر مجهول بود اندر پادشاهی  
انباز امام گردد و پادشاهی بدو سپارد بر زمینی بدان حد که فراخی و تنگی بستر بود  
و حال او . [۳۸۵]

پس اگر بیند که اندر یکی لحاف با امام خفته بودی چنانک هیچ پرده میانشان  
نبود هرج او را بود از خواسته امام را گردد به عاقبت کارش .

پسر سیرین گفت اگر بیند که امام بر پادشاهی که با وی جنگ کرد چیرگی یافت  
آن چیرگی بیابد و بر کام خویش پیروز گردد .

پس اگر مردی بیند که بر یکی اسپ با امام از پس امام برنشسته بودی او به  
بخت هم چون امام شود یا خلیفه امام گردد، چنان [که] از پس او کار تمام بدو رسد،  
و بود که هم به زندگانی امام بدو رسد.

## باب

### رؤية الامرا و العمال

گرمانی گفت اگر پادشاهی بیند که اندر آینه همی نگیرد او را عزل آید و بسی  
بر نیاید که بر جای خویش یکی دیگر را چون خویش بیند مگر که چشم دارد که  
پسری باشدش. پس تاویل آن خواب پسری بود که خدای عز و جل او را ارزانی دارد .

و اگر بیند که زن را طلاق داد او را عزل آید .

اگر بیند که او را عزل کردند و دیگری را به جای او فرستادند او را آن پادشاهی که دارد تازه گردد. اگر آن کسی را که به جای او آمده باشد پیر بیند و مر او را نشناسد آن بخت او بود . اگر برنا بود دشمنی بود که کار او تباہ کند.

اگر بیند که تن جامه<sup>۱</sup> او بستند یا برهنه گشت او معزول گردد از آن ولایت .  
اگر بیند که او را گلوهمی بریدند او را غم سخت رسد، و بر آن نیز نشان زیان و عزل است .

اگر بیند که کار باز گرفتندش [۳۹۸] او را اندوهی رسدش .

اگر بیند که در ولایتی است که به نام او نیست مرورا ولایت دیگر رسد .  
اگر کسی از ولایت او بیند که منبریفتاد یا بشکست یا اندرافتاد یا اندرزیرش نماز می کرد و نمازش تمام نشد، یا موی سر بسترد، یا ردی<sup>۱</sup> از وی بستند، یا شمشیر از گردن وی بر کردن، یا سرای او ویران گشت، یا مرو را دامی نهادند و اندر دام افتاد، یا گاوی مرو را سرورد، یا چهارپای یا کسی از مردم پای پرو نهاد، این جمله عزل وی بود از آن کرداری که او در وی بود .

اگر بیند که حمامه<sup>۱</sup> او به دیگری پیوسته شد پادشاهی<sup>۲</sup> بیفزاید .

اگر بیند که نشسته بودی یا برشکم خفته او را پایداری بود اندر دین .

اگر بیند که نشسته بودی و خفته بر زمین پادشاهی<sup>۱</sup> او ناپای دار بود .

اگر بیند که نعلین اندر پای دارد یا موزه و مثلها او را دلیل نیکی بود، آن نیکی بود اندر پادشاهی، و الا او را بدان بازخوان که یاد کردیم .

اگر کسی بیند که پادشاهی او را به خدمت مشغول کرد او شرفی و نامی

یابد زود .

اگر بیند که او را ولایتی داد از اطراف نزد مسلمانان شرفی و عزتی بیاورد و

پادشاهی، ولکن دیر بدو رسد .

پس اگر بیند که اندر سرای امام باشد و اندرو ایمن شد اندر کارهای که خاصه او را بود مداخلت کند .

اگر بیند که امام را با وی عتاب بود سخنهای نیکو حکمت و صلاح بود میانشان و کار او نیکو گردد .

اگر بیند که امام اندر [۳۹۵] جایگاه مجهول همی شد، سرای یا محله یا دیهی که جای او نبود ، مصیبتی رسد عظیم مردم آن جایگاه را ، بران حدّ که خطر آن پادشاه بود .

اگر بیند که امام را سر بزرگتر بودی از آنک در بیداری مرورا قوتی بود اندر پادشاهی ، اگر نه چنان بود کی او را از آن رنجی نشد .

اگر روی او فراخ تر بیند از آنک بود او را عزّی بود و نیکوی مگر که روی او از آن فراخی زشت نماید ، و این آن است کی خدای عزّوجلّ همی گوید : « و زاده بسطة فی العلم والجسم » ، و هر فزونی که اندر تن و اندام او بیند فزونی بود اندرین جهان و نعمتهای او .

پس اگر بیند که سر و کلاه او سخت نیکو بود نیکو شدن حال مسلمانان بود ، از بهر آنک سر مردم و نگاه دارنده ایشان امام است .

پس اگر در گردن او منتبری بیند او را قوتی بود و هر کشیدن آنک خدا او را دادست .

اگر اندر دست او افزونی و درازی بیند افزونی کند بر مردم اندر پادشاهی .  
پس اگر شکم او بزرگ بیند او را افزونی بود اندر خواسته و فزونی فرزندان و خاندان مسلمانان .

پس اگر اندر پای او افزونی بیند هر دو را زیادتی باشد اندر خواسته و هر زیادت و نقصان که اندر اندام او ببیند زیادت و نقصان بدان چیز باز گردد کی آن اندام را بدان نسبت کنند .



اگر بیند کی امام بگشته است یا از امامی یا از کرده خویش بی آنک کسی او را زبان کرده است او کاری کند کی بر آن پشیمان خورد .

پس اگر بیند کی خود امام بودی و اندر بازاری همی گردیدی چنانک بازاریان [۴۰۴] گردند آن تواضع بود و فروتنی و پادشاهی و اوقوی تر بود، و اگر جزین بود خویشن را نزد رعیت خوار و کم مایه و بی خطر گرداند. و اگر وی را جامه و نشست و خاست جمله از آن بازاریان بود او را زیان ندارد بل که خطر او بیفزاید ، اگر خدای عزوجل خواهد .

اگر بیند که امام بمرد او را فساد بود و تباهی اندردین ، و الا آن بود که اندر آن سال بمیرد ، و بود که تفسیر آن پسرش را بود یا کسی را که از پس او کدخدای او خواهد بودن .

اگر بیند که امام بمرد و آنجا آلت مردگان و نشان آن ببیند از گرسن و بانگ و آشوب و آنچ بدین ماند بدان که امام را در دین تباهی آید .

پس اگر بیند که بر جنازه همی برد [ند] نش آن فساد و تباهی دین او بود، ولیکن اندر پادشاهیش فوت بود، از بهر آنک او را بردوش و گردن مردمان همی بردند و پای برگردن بسیار کس نهاد ، ولیکن از رسم خویش بگردد بر آن کردن .

پس اگر بیند که بمردست و به گور نکردندش تباهی او و آن رعیت او بود، ولیکن چشم باید داشت که باز نیکو شود ، از بهر آنک هنوزش به گور نکردند.

پس اگر به گور کرده بیند که امام مرو را چیزی دهد این جهانی او افزونی و پادشاهی باود بر آن حد که خطر آن چیز بود اندر خواب .

پس اگر بیند که او تیغی دادش و اندر بر افگند یا جامه ای از آن خویش اندرو پوشید یا او را بر اسبی از نشست خویش نشاند [۴۰۵] چشم باید داشت که پادشاهی بیابد و خواسته ای ، اگر خداوند خواب بدان جایگاه بود.

پس اگر بیند که امام ازو شمشیر بستد یا چیزی دیگر که یاد کردیم اندر خواب، او هیچ نیکی نبود .

پس اگر ببند که امام یا از گوه‌ریا از چیزی دیگر بدو داد پادشاهی بپاید ، بدان حد<sup>۱</sup> که مایه<sup>۲</sup> آن تاج بود .

پس اگر امام که وی را آن داد مرده بود آن پادشاهی که او را رسد از ملکی بود که از نسب او بوده باشد یا مانده<sup>۳</sup> او .

اگر ببند که با امام یا پادشاه کسی<sup>۱</sup> می‌گیرد و امام یا ملک بیفتد برو چیرگی یابد ، اگر خداوند خواب کسی بود که نزدیک پایه<sup>۲</sup> ملک باشد . پس اگر نه سزاوار بود و هیچ کس او را نبود که سزاوار آن بود دشمنی بدان پادشاه بیرون آید و برو چیره شود . و اگر امام او را بیفگند و برو چیرگی یابد نمود بالله از فتنه<sup>۳</sup> آن .

### باب

#### رؤية الارض

کرمانی گفت اگر کسی ببند که اندر زیر زمین هفتم بودی او را خواسته بشود و زندگانی گم کند .

پس اگر ببند که ملک آن زمین با وی سخن گفت نیک بود اندر دین او و خدای را عز و جل<sup>۱</sup> او را ببند به نیکو ترین دیداری .

پس اگر ببند که او را چیزی داد از خواسته یا از نعمت این جهانی و او را کارها فرمود این جهانی او به کار پادشاه مشغول گردد . [۴۱۵]

پس اگر آن ماهی که زیر زمین است ببند او جهد کند به عبادت کردن و مردم را خیره کند .

اگر ببند که وی را مرده داد به بهشت او سخت ایستد به عبادت کردن .

اگر ببند که اندر زمین نا پدید شد نامش از جای بشود به زندگانی یا به مرگ .

کرمانی گفت اگر کسی اندر خواب ببند که او را زمینی است که این زمین بنشناسد<sup>۲</sup> و آن زمین چندان بود که ازین کناره تا بدان کناره<sup>۳</sup> دیدار بود او زنی یابد که خطر و فضل او اندر میان زنان بدان حد<sup>۱</sup> بود که فراخی آن زمین ، و به نوع دیگر

۱ - ( = کشتی ) ۲ - اصل : نشناسد ۳ - کناره مکرر تحریر شده است .

چندان قدر و پایه<sup>۱</sup> و بزرگی بیابد که فراخا و پهنای آن زمین . پس اگر اندر آن زمین نباتی بود سبز که نداند که آن چیست سفر بود در مسلمانی و خداوندش را دین نیکو شود . پس اگر آن نبات معروف بود آنچه ازین جهان بیابد به مایه و گوهر او تا آن حد<sup>۲</sup> بود که گوهر آن نبات بود . پس اگر آن نباتی بود که او را اندر خواب تأویل دین بود او اندر دین فزونی یابد .

اگر بیند که او اندر زمین فراخ است و راست که او را نشناسد او سفر کند دور . اگر بیند که زمین با وی همی گفت به نیکی یا به مزده او را اندرین جهان چندانی نیکی آید که مردم را از کار وی عجب آید .

پس اگر آن سخن گفتن وی از نیکی بود آن جهانی، نیکی یابد حلال و خوش . پس اگر سخن وی [۴۱۹] از کار این جهانی بود و نعمت این جهانی، وی ازین جهان نعمت و نیکی یابد .

پس اگر سخن وی از نکوهش بود یا پندی یا چیزی که بدین ماند باید آن سخن بشنود و بر آن کار کند و از خدای بترسد .

پس اگر بیند که زمین او را فرو برد او سفری کند دور .

پس اگر بیند که زمین اندر پیچیدند او را همر سپری شده است .

اگر بیند که برخی اندر پیچیده و برخی مانده است او را سختی رسد اندر کار [ر] و زی .

پس اگر آن جایگاه که زمین اندر پیچیدند شناخت آن نیکی که یاد کردیم خداوند

آن جایگاه را بود بود یا کسی را که بدان جایگاه نشیند .

اگر بیند که باز گستر دهند و باز کردند بدان که درازی<sup>۲</sup> زندگانی خداوندش بود .

پس اگر برخی از او بگستر دهند آن فراخی روزی بود و کار او بدان حد<sup>۲</sup> که

فراخی زمین بود .

## باب اُسْكُفَةُ الْبَابِ

آستان ازیرین درزن بود ازان دیگران دورتر مگر در سرای بزرگ که مردم را  
برو راه گذار بود که آن را تفسیر کدخدای آن سرای بود و هرچ از نیکی و بدی  
اندرو بیند اندر کدخدای بود .  
پس اگر بیند که آستانه در او شکسته شد او زن را طلاق دهد ، و همچنین  
اگر بیند که دور از در افتاده بودی بیرون سرای .



ستونهای ایوان خادمان باشند .  
اگر بیند که ستونی بیفتاد آن حال ستون از آن زنان و خادمان بود .  
پسر سیرین گفت اگر بیند که ستون خانه بیفتاد مردن خانه خدای بود .

## باب

### رؤية استسقا الماء وسقى البستان

اندر دیدن گشتن آب وستانها را آب دادن

اگر بیند که از دریا آب همی برکشید و اندر جایگاهی همی کرد او از پادشاه  
بزرگ خواسته‌ای بیاود ، و اگر از رود همی برکشد از مرد بزرگ که مانده او  
پادشاه بود .

کرمانی گفت اگر کسی بیند که از چاهی آب همی برکشید او خواسته‌ای یابد

از حیلتی ، اگر آن چاه اوکنده بود . پس اگر نه خواسته از دست کننده آن چاه یاود یا از دست فرزندان او .

پس اگر بیند که از چاه آب بر همی کشید و اندر چیزی همی پرداخت آن خواسته که بیاود پنهان کند و نخورد .

### باب

#### رؤية الانرج

ترنج اندر میان میوه‌ها همچون موزست به خوردن و بوی و نیکی و شرف درخت ، و دلیل بر پسر کند مگر که بسیار باشد زیادت از حد<sup>۱</sup> و از بهر آن زردی آن زیان ندارد که او میوه مبارک و پر نفع است .

پس اگر در خواب دو ترنج بیند یا سه آن پسران بوند تا آنکه که از حد<sup>۲</sup> درنگذرد . پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که ترنجی بیافت او<sup>۱</sup> [۴۲b] نیکی و خرمی بیاود .

### باب

#### رؤية الاجناس

##### اندر دیدن آلو

درخت آلو مردی بود که مردم را ازو خرمی باشد . چیزی ازین میوه‌ها که بیند که وقت خویش همی خورد نیک بود .

### باب

#### رؤية الابريشم<sup>۲</sup>

گفت اگر کسی بیند که ابریشم همی کشد او را غمی رسد یا بیماری کز آن رهای<sup>۳</sup> یاود .

۱- « او » مکرر تحریر شده است

۲- کذا در اصل ( عربی: ابریشم )

۳- در اصل : رهاه ( = رهایی )

اگر بیند که ابریشم همی خرید بیمار گردد . پس سلامت یابد .  
 اگر بیند که ابریشم همی بر پیچید و ببرد سفر او گسسته شود و این همه آن وقت  
 بود که نه به وقت ابریشم بود . پس اگر روزگار آن نیکی بیابد .  
 به کرم ابریشم مشغول بودن یافتن نیکوی بود و او میدی که دارد .

### باب

#### رؤیة الابره

پسر سیرین را گفتند اگر مردی که او را پنج سوزن دادندی یک چهار را سوراخ  
 نبودی و یک سوراخ داشتی چی باشد . پسر سیرین اندرین مسئله فرو ماند . استاد او را  
 گفت تو این خواب را تفسیر نمی دانی؟ گفت نه . گفت پنج سوزن پنج پسر بود و آن  
 یکی که سوراخ داشت پسر ی باشد نارسیده .

### مرکز تحقیق و پژوهش خوابگزاری

#### رؤیة الاسیر

کرمانی گفت اگر خوبش را اندر دست دزدی یا کس دیگر اسیر بیند اندران  
 هیچ خیری نباشد و مرو را غمی و اندوهی رسد . [۴۳۸]

### باب

#### رؤیة الارنب

خرگوش اندر خواب زنی بود بد مهر . با آنک هیچ سود و زیان اندرون بود .  
 پس اگر بیند که کسی خرگوش یافت زنی برین گونه بیابد .  
 اگر بیند که از گوشت یا پوست او بیافت نیکی بود اندک که از زنی چنین که  
 یاد کردیم بیاید .

اگر بیند که بچه‌ای از وی بیافت دخترى بیابد که اندرو نیکی نبود.

## باب

### رؤیة الاسد

اگر بیند که با شیر کارزار همی کند او را با دشمنی جنگ افتد و پیروزی آن را بود که پیروز گردد ، جهت آنک ایشان از دو گوهرند .

پس اگر بیند که بر شیر نشسته بود و چنانک همی خواست همی راند او پادشاهی بزرگ بیاورد و بر دشمن بزرگ چیره شود .

اگر بیند که با شیر کارزار همی کند یا او را [۱] به نزدیک خویش دید چنانک با وی اندر نیامیخت او را همی رسد از پادشاهی و هیچ زیانی نداردش .

اگر بیند که از شیر بگریخت و شیروی را نخست رستگاری بود او را از کاری که همی ترسد ، و همه گریخته‌ای را که جوینده او را در نیابد همین تأویل است .

اگر بیند که گوشت شیر همی خورد خواسته‌ای از پادشاهی بیاورد و توانگر گردد و بر دشمن پیروز شود .

پس اگر بیند که شیر شیر همی خورد [۴۳<sup>b</sup>] بر دشمنی چیره شود و از دشمن چیره<sup>۱</sup> بیابد که بدان او مید ندارد .

پس اگر بیند که سر شیر همی خورد او پادشاهی بزرگ عظیم بیابد .  
اگر بیند که چیزی از اندامهای شیر همی خورد خواسته‌ای از دشمن بیابد بر آن حد که آن اندام بود .

اگر بیند که پوست شیر یافت و آن شیر را ندیده باشد او خواسته‌ای از دشمن بیاورد ، و اگر شیر را دیده بود میراث مرد بزرگ بدو رسد .

اگر بیند که با شیر ماده جماع کرد از سختی بزرگ رها گردد و پیروزی یابد و کار او بالا گیرد و چنان گردد که مردم را در کارهای بزرگ بدو حاجت بود .

۱ - کذا در اصل (ظ = چیره‌ای ، یعنی چیرگی) ۲ - اصل : اندامهای

اگر بیند از موی یا استخوان یا پی او چیزی بیافت او خواسته دشمن بیاود بدان حد که از موی و اندام او بیافت .  
 اگر بیند که از شیر همی ترسد چنانک شیر را بیند و او را زیانی نکند او را از دشمن ترسی رسد که هیچ زیانش نکند .  
 اگر بیند که او را بر اشیر چیرگی بود بر دشمن چیره شود .  
 اگر بیند که با شیر خفته بودی دشمن با وی اندر آمیزد .  
 اگر شیر را همچون آمیخته ای دید در خانه خویش همین تاویل دارد ، و همه ددی را بر حد سلاح و قوتش هم این تاویل است .  
 اگر بیند که شیر سگ همی خورد او بیمی و ترسی ببرد ، [۴۴\*]



باب

رؤية ابن عیرس

گفت راسو را همان حال بود که گربه را ، ولکن دشمنی و دزدی او ضعیف تر بود اندر حال تاویل .

باب

رؤية الاسکاف

کفشگر و خراز مردی بود که میراث بخشد و صلاح پراگنده با هم آورد [و] با هم آورده را پراگنده کند ، از بهر آنک پوست جانور به میراث بود آن کس را که جانور را بدو باز خوانند .

•••



## باب

## رؤية امطار العسل و غیره

اگر بیند که از آسمان همه جای انگبین بارید نیکی و نعمت و صلاح دین بود.  
اگر بیند که خاک همی بارید نیکی بود مگر که بسیار بود چنانکه بر هوا چیره  
شود، و همچنین اگر بیند که رمل همی بارید.  
پس اگر بیند که آتش همی بارید یا سنگ، اندرو هیچ خیر نبود خاص و عام  
را، و آن عذابی بود که مردم آن جایگاه را رسد.  
پس اگر بیند که اندر خاک همی رفت، یا خاک همی خورد، یا گرد همی آورد،  
یا همی برد، خاک خواسته‌ای بود بدان حال که یاد کردیم .  
اگر کسی بیند که خاک یا دیواری بر روی افتاد خواسته‌ای بیابد.  
اگر بیند که بر دیواری ایستاده بود یا بر نشسته دیوار اندر تاویل حال او بود، آنک  
او را راست دارد . اگر دیواری بود سخت آبادان حال او نیکو بود . اگر بیران<sup>۱</sup> بود  
حالش [۴۴<sup>b</sup>] بد بود.  
اگر بیند که دیوار برفتاد از امیدی که دارد نومید شود .  
اگر بیند که دیواری را بیفکنند مردی را از حال خویش بیفکنند.  
اگر بیند که دیواری راست کرد و نیکو کرد مردی را همچنان باصلاح آورد ،  
و اندرین حدیثی دراز گفتند .  
ملکی خوابی دید و فراموش کرد و ندانست و خواب او آن بود که از آسمان  
روباه همی باریدی ، و تفسیر او آن است که سال پر از مکر و حیلت بود .  
اگر بیند که از آسمان سنانها و آهنها همی بارید خون ریختن بسیار بود اندران سال.  
اگر بیند که از آسمان گوسفند و بره همی بارید اندران سال نعمت و فراخی و  
دین داری و شرف بود .

## باب

رؤية ابن آوى<sup>۱</sup>

شغال را تاويل هم چنان است که ازان روباه .

## باب

رؤية الادب<sup>۱</sup>

اگر کسی بیند که او را درى<sup>۱</sup> بود او خواسته نیک بیاورد .

## باب

## رؤية الأذن

پسر سپرین گفت گوش اندر خواب زن مرد بود، و هرج اندرو بیند اندر حال  
زنش بود .

اگر بیند که برو خود گوش نبودی و سوراخ گوش، او کافر است . از بهر آنکه  
خدای عزوجل می گوید: «کان فی اذنيه و قرأ فبشره بعذاب الیم .»<sup>۲</sup>  
کرمانی گفت [۴۵۵] گوش زن مرد بود یا دخترش .

اگر بیند که از وی جداگشت از زن جداگردد یا دخترش بمبرد، و هرج اندرو  
بیند از افزونی و کمی اندر حال زن یا دخترش باشد .

## باب

## رؤية الالف

پسر سپرین گفت اگر بیند که مرو را بینی بریده اند خواسته از وی بشود .

۱- کذا در اصل، عنوان درست نمی نماید ۲- لقمان/ ۷ ۳- اصل: اوزی ۴- اصل: با

اگر بیند که بینی او بشست اندر دین او نقصانی آید .  
 کرمانی گفت بینی جاه و نیکوی است . و عمود بینی یعنی قایمه که در میان  
 برداشته است زن بود یا فرزندان .  
 اگر بیند که مرو را بینی ببریدند تا بدین جایگاه از بینی که یاد کردیم وزن او  
 آستن بود آن مرگ زن بود یا ازان فر [ز] ندش .  
 کرمانی گفت اگر بیند که عطسه‌ای فرو آمد یا بینی فرو دمید یا از بینی او جانوری  
 برون آمد یا مرغی او را پسری آید بران گوهر که آن چیز را بدو باز خوانند .  
 پس اگر بیند که بینی فرو دمید و چرک از بینی او فر [و] دآمد او را پسری آید از  
 زنی که قیمت و گوهر او تا آن حد بود که آن زمین را که آن چرک بروی افتاد .  
 اگر بیند که چرک بینی اهی خورد او را از خواسته پسر روزی بود .  
 اگر بیند که روغن بینی باز کرد با چیزی دیگر او را خشمی رسد که خداهش  
 اندرو بگذارد، مگر از بیماری آرد که بدو پدید خواهد آمدن. [۴۵]

## باب

## رؤیة الاصع

اندر دیدن انگشتان دست و پای

پسر سیرین گفت انگشتان دست اهل بیت مردند . هرچ اندرو بیند از نیک و  
 بد اندر اهل بیت بود . چون تاویل دست برادر بود ، انگشتان پسر برادر بوند ، و هرچ  
 اندرو بیند از نیک و بد اندر اهل بیت بود ، و تفسیر او به پسر برادر باز گردد . پس  
 چون انگشتان را حدیث از دست جدا کنیم او را به پنج نماز خوانیم .  
 تفسیر انگشت مهتر نماز بامدادین ، و آنک بدو پیوسته است او را سبأه گویند  
 نماز پیشین ، و آنک او را وسطی گویند نماز دیگر ، و آنک او را بنصر خوانند نماز  
 شام ، و آنک او را خنصر خوانند نماز خفتن . و هرچ اندران بینی از افزونی و کمی<sup>۲</sup> اندر  
 پنج نماز بود .

۱ - اصل : منی . ۲ - اصل : مکی .

پسر سیرین گفت اگر بیند مردی که انگشتان او شکسته بودی و یا ناخنانش ، او بیمار گردد .

اگر کسی بیند که انگشت به دندان همی گرفتنی مردی بود که او را خشمی عظیم باشد .

اگر کسی بیند که انگشتان دست همی خورد او خواسته برادر زاده یا خواهر زاده بیابد .

کرمانی گفت انگشتان پای او بشکست او بمبرد یا کسی از نزدیکان او بمیرد .  
پسر سیرین گفت انگشتان پای خاندان مرد بود ، و هرچ اندرو بینی از نیکی و بدی به خاندان او باز گردد .

### باب

رؤية الابرئق [۴۶۳]

گفت مردی پیش پسر سیرین رفت و گفت چنان دیدم که از بلبله ای آب همی خوردم که او را دو پایه بود ، از یکی آب خوش همی آمد و از یکی آب شور .  
پسر سیرین گفت ای مرد از خدای بترس که ترا زنی است و او خواهری دارد و تو از پس خواهر او همی می شوی !

پرسیدندش از مردی که اندر خواب دید که او را بلبله ای دادند پرنیید او بهری بخورد صرف و بهری ممزوج . چون به پرداخت دیگر بار پر کرد . گفت او مردی بود که خواسته حرام<sup>۱</sup> بیاورد و زن خنیاگر .

### باب

رؤية الازار

ازار زن بود ، از بهر آنکه زن به جای ازار بود .

•••

۱ - کذا در اصل ، ظاهراً سهواً القلم و « حرام » مراد است .

## باب

## رؤية الاكاف

اندر دیدن بالان

بالان زن بود، تا بی بار بود. اگر بار بر وی نهادی از آلت چهار پای بود. ازو دست بیابد داشت و حکم از چهار پا کردن.

## باب

رؤية الاوز<sup>۱</sup>

اندر دیدن بط

گفت اگر کسی بیند که بطی بیافت او خواسته‌ای بیاود .  
اگر بیند که بانگک بط می‌شنودی از سرای آن بانگک نوحه [و] مصیبت بود .

## باب

## رؤية الآس

اندر دیدن مورد

گفت مورد پسر بود .

## باب

## رؤية الاقتضاض

اندر دیدن آنک از دختری دوشیزگی [۱۶b] ببرد

اگر بیند که دوشیزگی زنی ببرد اندر آن هفته زنی یا کنیزکی بیاود .

۱ - اصل : الاوز ، « اوز » جمع « وز » و « وزه » است .

## باب

## رؤية الاھسر

اگر بیند که چپ بودى کارى کند که از آن جفا برد ،  
و اگر به آن دست کارى کند حاجتى که دارد نیابد .

## باب

## رؤية الاشراف على الشىء

دھن آنک با سر چیزى آمده بودى

اگر كسى بیند که مرد برنا [ی] مجهول بر سر وی آمد و اندرو نگرید از باهى یا  
از<sup>۱</sup> بالای آن دشمنى بود که برو توانا گردد .  
اگر پیر باشد خداوند خواب نیکی بیابد که اندران شرف بود و مهتری ، ولکن  
ایشان دشمن باشند .

## باب

## رؤية الادلا [ء]

اندر دھن فروهستن از باهى به رسنى یا از جای دیگر

اگر مردى بیند که از باهى یا از جای دیگر اورا فرو مى هشتند به رسن تا به  
زمین فرود آمد او پرهیزگار بود و حاجتها به جای بهلد از جهت پرهیز کردن .

## باب

## رؤية الاكل

اندر دھن آنک چیزى همى خورد

اگر بیند که سیر یا پیاز یا گندنا همى خورد هیچ خیر نبود اندروى و تباهى

۱ - « یا از » مکرر تحریر شده است .

کنند بروی و سخن گست شنود . اگر طعام تلخی خورد درویش گردد ، و اگر طعام گندیده خورد همچین .

### باب

#### رؤية الاسطام [۴۷۵]

اسطام<sup>۱</sup> مردی بود که او را اندر کار پادشاه ترس بود ، و بود که بیم خاندان بود.

### باب

#### رؤية الاجام<sup>۲</sup>

اندر دیدن استونه<sup>۳</sup>

استونه<sup>۳</sup> ازنی بود که غمگنان را برهاند و قومی بردست او توبه کنند.

مرکز تحقیقات علوم اسلامی

#### رؤية الانجلا<sup>۴</sup>

انجلا دشمنی بود دون سخت طعنه .

### باب

#### رؤية الالیه

اندر دیدن دنبه

گفت دنبه بدره<sup>۵</sup> درم بود ، و بود که خواسته<sup>۶</sup> مردی بود یا خواسته<sup>۷</sup> زنی .

•••

۱ - اسطام کفجه آتش ( مقدسه، الادب ) ۲ - اجام بمعنی نی ، نیهاست .

۳ - استوم نوهی ازنی است ( فرهنگ نفسی ) ، اما « استونه » را ندارد . ۴ - کذا در اصل .

## باب

روية الاكارع<sup>۱</sup>

اندر ديدن اطراف و سر و پاي گوسفندان

اگر بيند که اكارع<sup>۱</sup> گوسفندان همى خورد اونيكى بيايد بقدر آنك ازوى بخورد.

## باب

## روية الارجوجه

اندر ديدن سنجالو

اگر ديدى<sup>۲</sup> كى برسنجالو بازى مى كردى او به دين خویش بازى كند تا اندر بدعه<sup>۳</sup> شود و آخر كار از آن باز آيد، از بهر آنك ار جوجه مى آيد و مى شود.

## مرکز تحقیقات کتب و اسناد

## روية الأكلف

اندر ديدن آنك خویشان را بریده بنید

اگر بيند كى اكلف بودى او مسلمانى با پس پست افگنده است از بهر خواسته و نيايد.

## باب

## روية الاكليل

اندر ديدن السر

اگر بيند كى پادشاهى او را تاجى داده بودى و بر سر نهادى او پادشاهى بيايد .  
اگر از سر وى بر گیرند آن پادشاهى از وى باز ستانند . [۴۷۵]

\* \* \*

۱ - اكارع جمع كراع (ستور) ، اكارع جمع كراع (ساق گاو) . (مقدمة الادب) .

۲ - اصل : ديدن ۳ - يعنى بدعتى .



## باب

## روية الأهرج

اندر دیدن لنگی

اگر بیند که لنگ بودی یا مبتلا، چنانکه بر پای بودن نتوانستی ، یا خود پای می، رفتی این همه نومید و ضعیف شدن باشد از آنج همی جوید از نیک و بد.

پس اگر بیند که به چوب همی رفت وی اندر کاری رسد که همی جوید به یاری کسی دیگر، و چنین شاید بودن که آن کس را دین تباہ شده باشد، از بهر آنکه چوب مرده است .



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

## کتاب الباء

### باب

#### رؤية البصاق

اندر دیدن خيو

خيو سخنی باشد زشت . اگر ببند که خيو از دهن بیفگند از غمی رها شود .

### باب

#### رؤية البصق<sup>۱</sup>

اندر دیدن گنگی

اگر کسی ببند که او گنگ بودی او کافر است، و کرمی<sup>۲</sup> را همین تأویل است .  
کرمانی گفت هیچ خبری و نیکی<sup>۳</sup> اندر مردی نبود که ببند که گنگ بودی ، از  
بهر آنکه تباهی دین بود .

### باب

#### رؤية البطن

اندر دیدن شکم

پسر سیرین گفت شکم کیسه<sup>۴</sup> مرد بود . اگر ببند که شکم او کوچک است از آن  
کمتر که دارد او را خواسته کم گردد یا فرزند یا اهل بیت .  
اگر ببند که شکم او تهی گشته است بی آنکه از دیگر اندامهای او چیزی کم  
شدست خواسته<sup>۵</sup> او کم شود یا فرزند و این [۴۸۹] آنگاه بود که تهی گشتن آن نه از  
گرسنگی بود .

۱ - بح<sup>۶</sup> بمعنی گران آواز شدن (مقدمة الادب) ۲ - کذا در اصل با تشدید

گرمانی گفت اگر بیند که اندر شکم او کرمی بودی ، یا بیند که طعام او از شکم خویش بودی او را عیال باشد و خواسته عیال خورد .  
پسر سیرین گفت شکم جوال مردست و جایگاه او .

## باب

### رؤية البكاء

اندر دیدن گریستن

اگر بیند که همی گرید بهتر ازان بود که همی خندد ، مگر که خند [بد] نی بود که بانگ اندرو نبود و به قهقهه تمام نباشد .



### رؤية البول

مرکز تحقیق و پژوهش اسلامی

اندر دیدن بول کردن

اگر کسی بیند که بول همی کرد فزون ازان که در بیداری کردی به جای که به بیداری کنند ، اگر بروی فامی بود ازان فام بیرون آید ، و اگر غمناک بودی بی غم گردد ، و اگر توانگر بود بعضی از خواسته او بشود و حال او برو بگردد ، و اگر بهری از بول بکند و بهری بماند تاویل آن است که اندراول یاد کردیم .  
پس اگر بیند که اندر جایگاه مجهول یا اندر سرای کسی یا اندر محله ای یا اندر دهی یا اندر جایگاهی که نه جایگاه بول کردن بود بول کند تفسیر او آن بود که نطفه او اندران جایگاه افتد ، یا ازان جایگاه زنی به زنی کند ، یا کنیزکی ازان جایگاه بیاود ، و بود که تاویل آن با پسر او گردد یا با برادرش یا کسی که مانده او بود .  
اگر بیند که به جای آب گمیز کردی او مردی بود [۴۸<sup>b</sup>] غلام باره و زن خود را به جای غلام دارد .

اگر بیند که بول به جای آب بخورد او را از روزی حرام میسر شود .

اگر بیند که بر دست خود بول کردی کاری کند که او را پشیمانی آید .

### باب

#### رؤية الابرهى

اندر دیدن پیسی

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که بر تن او پیسی است او را غمی رسد .  
اگر بیند که گوشت پیسی همی خورد او خواسته‌ای بیابد که اصل آن حرام بود .  
پسر سیرین گفت پیسی خواسته‌ای بود پوشیده که خداوندش بیابد .

### باب

#### رؤية البهرا

اندر دیدن چاه آب

پسر سیرین گفت اگر بیند که از چاهی آب همی کشید از حیلتنی خواسته‌ای بیابد .  
اگر بیند که آن آب که همی بر کشد اندر جایگاهی همی نکرد آن خواسته بر  
وی ناپای دار بود و زود بشود .

دانیال گفت اگر کسی بیند که او چاهی همی کند او با زنی حیلتنی سازد .  
پسر عباس گفت چاه زنی بود . پس اگر اندر چاه آب نبود آن زنی بود که اندرو  
هیچ خیری نباشد .

اگر بیند که کاریزی بکند و آب بیابد خواسته‌ای از قبل زنان بیاود .  
اگر بیند که چاهی بیران<sup>۲</sup> گشت مرگ زن او بود .  
اگر بیند که اندر چاهی افتاد وی را غمی رسد با زندانی .

\*\*\*

## باب

## رؤية البنا

اندر دیدن بنا کردن

گرمانی گفت بنیاد نو نیکی بود ازین جهان بدان حد<sup>۱</sup> که آن آبادانی [۴۹۸] و بنیاد بود .

دالیال گفت بنیاد هرچ از گل و خشت بود کار بهشتیان باشد .

اگر بیند که بنیادی از گل و خشت همی کند آن یافتن آن جهان بود و نعمتی از حلال درین جهان .

اگر بیند که اندر خانه‌ای شده که بنیاد آن از گل بودی کاری کند نیک یا زنی بکند .

دالیال گفت بنیاد از گرج و آجر<sup>۲</sup> و جارو<sup>۳</sup> کردار دوزخیان است .

پسوسیرین گفت بنیادی که از گل و خشت کرده و کهن شده بیند دوست دارم .

گرمانی گفت اگر بنیاد از آجر<sup>۲</sup> و گرج بود آن روزی و کار این جهانی بود که بدو رسد از حرام .

اگر بیند که دیوار بستی یا شهری یا قلعه‌ای را ازان نفع بود خاصه که از بهر

مردم کند ، پس اگر خاص<sup>۴</sup> از برای خود کرده بود آن نیکی و صلاح بود او را این جهانی و از دشمن ایمن شدن .

دالیال گفت اگر بیند که میان شهر سرای بنیادهمی کنند میان مردمان صلح افکند .

## باب

## رؤية البيت

اندر دیدن خانه

اگر بیند که اندر خانه<sup>۵</sup> او صورتها همی کردند میان او و خاندانش سخنی و

جنگی افتد .

۱- کذا با تشدید در اصل ۲- کذا در اصل ، ولی «سارو» (= ساروج) درست سی نماید .

اگر ببند که بر بالای خانه خانه‌ای کرد از گج و آجر آن کنیز کی بود که خانه  
 خدای او را طلاق دهد و به حرام با وی بخشید .  
 اگر ببند که اندر خانه‌ای از آبگینه همی شد او زنی یابد ولیکن با وی پایدار نبود .  
 اگر ببند که اندر خانه‌ای تاریک شد او همی نا راست می‌زید . [۴۹<sup>b</sup>]  
 پسر سیرین گفت اگر ببند که اندر خانه‌ای گردست او را اندر خانه خیری آید .  
 کرمانی گفت اگر ببند که او را اندر خانه نو از گرج و آجر کردند که آن را  
 شناخت آن گور بود و مردنش .  
 اگر ببند که اندر خانه‌ای کردندش و در بر آورده یا فرو بسته و خانه نه چنین  
 بود که یاد کردیم او نیکی بیابد .  
 اگر ببند که او را اندران خانه عذاب همی دهند از نیکی فروتر بود .  
 اگر ببند که خانه از زمین بر گرفته است و همی برد او زنی را بدارد که بسیار  
 هزینه بایشن .  
 کرمانی گفت اگر ببند که اندر خانه آب زده بود او غمی ببرد بر حد آب و  
 آن خانه .  
 پس اگر خانه خویش را تر<sup>۱</sup> ببند او را عزم سفری باشد و نیفتد، یا از کاری که  
 همی جوید باز دارندش .

## باب

### روية الباب

اندر ديدن در

کرمانی گفت در زن بود .

پسر سیرین را خوش آمدی دیدن دری که بگشادندی بر کسی . گفتی گشادن  
 در بر مرد گشادن روزی بود، و فرو بستن در<sup>۲</sup> فرو بستن روزی بود . و گفت هر که  
 مردم اندر خواب ببند از ...<sup>۳</sup> روزی بود .

۱ - اصل : خویش ۲ - کذا با تشدید در اصل ۳ - بک کلمه بر اثر سائیدگی  
 کاهند محو شده .

دانیال گفت اگر کسی بیند که دری بر وی فرو بستند او زن نوکند، مگر در سرای که آن پای داری مرد بود.

اگر بیند که در سرای او بکنند خداوند وی بمبرد [۵۰۸]، و هر دری که اندر خانه بود و بیند که فرو بستند یا بر کنند یا بر آویختند همه را تفسیر زن بود. گفت اگر کسی بیند که دروگری<sup>۱</sup> را فرمود تا از بهر او در نوکرد او به کنیزی رسد دوشیزه<sup>۲</sup>.

اگر بیند که از بهر او دری کردند که بر آن در علق نبود به زنی رسد که دوشیزه<sup>۲</sup> نبود.

اگر بیند که به در سرای او کسی همی برجستی تا آن درو دیوار را افکار کردی آن مردی بود فاسق که از پس زن او همی گردد.

اگر بیند که بر در او دو حلقه است و یا بیند که بر در او دریچه است مر زنی او را دوست نهانی است.

و نیز گفت هر دری که بیرون از سرای بیند بزرگی آن کس بود که بیند. و اما در ایوان و ستونها زن و خادمان باشند.

اگر کسی بیند که در سرای کسی یا از آن خویشان بر کند مصیبتی و غم سخت بود. پس سیرین گفت اگر کسی بیند که در سرای بیرونی او بسوخت یا بشکست آن مصیبتی بود بر مهتر آن خانه را.

اگر بیند که در<sup>۳</sup> بر کند و نداند که کجا برد، هم چنان مصیبتی بود از بهر آن خانه. اگر بیند که در<sup>۳</sup> از جای بشد او را حال دیگرگون شود میان زن و شوی.

اگر بیند که در سرای شکسته شد مصیبتی بود عظیم مردم آن سرای را.

اگر بیند که بر وی دری هست و بر آن در کوچک - کارناشایست بود [۴۹۵] که اندران خداوند سرای پدید آید از قبل زنان.

اگر بیند که در<sup>۳</sup> سخت بزرگ شد از حال مهتر آن سرای بود که نیکو گردد.

پس اگر بیند که دری فرو بست او زنی خواهد .  
 پس اگر در از آهن بود بهتر و پاینده تر بود .  
 اگر بیند کز وی درها اندر جایگاهی معروف گشاده است آن درها بود که ازین  
 جهان بر وی گشاده شود .  
 پس اگر درها بر آن آهن بود آنچ ازین جهان یابد از وی بشود و به دیگر  
 مردم رسد .  
 اگر بیند که در سرای او فراخ گشت چنانک در سرای هیچ کس بدان فراخی  
 نبود خداوند سرا را حال نیکو شود .  
 پس اگر چنان فراخ گشت که بدان فراخی نشاید بودن اندر آن سرای مردمان  
 در آیند بی فرمان خداوند سرا ، چنانک بر مصیبتی یا حالی که بدین ماند .  
 پس سیرین گفت اگر کسی در سرا باشکونه بیند او فرا مردم چنین نماید که او  
 درویش است .

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی  
 باب

### رؤية البيع

اندر دیدن خریدن و فروختن  
 اگر بیند که سرای خویش بفروخت ز نشن بمیرد .  
 اگر بیند که دری را بفروخت از سرای او را خواسته بشود .  
 اگر بیند که چیزی از پوشیدنی نو بفروخت، نه نیک بود و رفتن خواسته باشد .  
 اگر بیند که زمینی بفروخت [۵۱] آن مفلسی بود و غمی که بدو رسد، و همچنین  
 درخت کنده یا بریده ، یا آتش مرده یا کشته - همین تأویل دارد .



## باب

## روية البحر

اندر دهن دریا

دالیال گفت دریا خلیفه است .

اگر مردی بیند که اندر سرشست یا از آب خورد یا آب بر کشید بر آن جد<sup>۱</sup> که دید خواسته‌ای از قبل خلیفه بیاورد یا از کسی که هم نام خلیفه یا نزدیک او بود .  
دجله وزیر اوست و رودهای کوچک<sup>۲</sup> تر<sup>۳</sup> از آن مهتران اویند .

پس هر کسی که بیند که از آب خورد یا از سرشست او را زندگانی دراز بود و بیرون آمدن از غمها و بیماریها و یافتن خواسته بر قدر آنک از آب وی بخورد .  
پس اگر بیند که آب دریا همه باز خورد او خواسته‌ای و ملکی بیابد با پایه و پادشاهی .  
پس اگر بهری از آن آب بخورد و بهری بماند آنچه بابد از پادشاهی چندان بود که آب خورد .

کرمانی گفت اگر کسی خوبستن را اندر گوشها<sup>۴</sup> بیند از دریا نیکی<sup>۵</sup> بیابد .  
پس اگر خوبستن را بیرون آمد ببیند و نه راهی<sup>۶</sup> او در کاربرد بود و دیرگاه اندران بماند .  
پس اگر بیند که زود از وی بیرون آمد از آن کار زود بیرون آید .  
پس سیرین گفت اگر کسی بیند که اندر دریا است فراخی و فزونی<sup>۷</sup> خواسته و علمی که خدای مر و را بدهد .

کرمانی گفت اگر [۵۱<sup>b</sup>] بیند که اندر دریاست و ازین دریا گل بدو رسد او را از پادشاهی بزرگ غمی و اندوهی رسد<sup>۸</sup> یا از کسی که او را با پادشاه آمیختگی<sup>۹</sup> بود .  
پس اگر بین دریا رسید و هیچ گل ندید او با ملک یا کسی که به ملک پیوسته باشد بیرون آید .

پس اگر دریا از جایگاه دور بیند و اندرو نیامزد چیزی از وی بشود که بدان اومید همی داشت .

۱- اصل : شست (تصحیح براساس سه خط بعد) ۲- اصل : ترا ۳- (= گوشه‌ها) .

اگر بیند که از دریا آب برمی کشید و اندر چیزی همی کرد او خواسته ای از پادشاهی بیابد .

### باب

#### رؤية البسر

اندر دیدن خارک خرما

پسر سپهرین گفت اگر بیند که بسر همی خورد روزی بود که زود بدو رسد، و لکن اندکی بود .

و رطب روزی بود زیادت ترا از بسر و پاک تر .

و خرمای رسیده روزی بود فراخ تر ازین هر دو و زودتر بدو رسد .

### باب

#### رؤية البندق

اندر دیدن بندق و فستق

مردی بود که وی را خواسته بود ، و مرد او نرم تر از مرد درخت گوز .

پسر سپهرین گفت فستق مردی بود که قضیب او بی کار و سست بود .

### باب

#### رؤية البستان

اندر دیدن بستان

اگر کسی بیند که اندر بستان شد و درو درختها بود سبز او را حال نیکو شود و هم از وی برود .

گفت [۵۲۸] اگر بیند که اندر بستانی شد که برو درختها بود و آن را نشناخت و اندران روزگار بود که درختان برگ همی ریختند و دید که درختان همه پزهنه گشته

بودند و آنک مانند بود برگ همی ریختند او را غمی و اندوهی رسد.  
 هر<sup>۱</sup> که بیند که او را بستان آبادان بودی که آبی اندرو همی آمدی روان یا نه او  
 را به خویشان شناسند، او شهادت یابد و اندر بهشت رود.

### باب

#### رؤية البطیخ

اندر دیدن خربزه

اگر بیند که خربزه همی خورد به وقت میوه یا بی وقت بیماری بود، و لکن  
 بی وقت سخت تر بود. خاصه که خربزه رسیده بود.  
 پس اگر بیند که نارسیده بود نیک بود و روزی بود که<sup>۲</sup> بیابد.  
 اگر بیند که خربزه همی کشت او را پسری آید.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد  
 باب

#### رؤية البقل

اندر دیدن تره

پسر سبزین گفت تره روزی بود اما آنک دیدنش به تابستان و زمستان یکی باشد؛  
 کرمانی گفت تره ای که آن را اصل شناسی همه غم و اندوه بود.

### باب

#### رؤية الباقلی

اندر دیدن باقلی

باقلی غم و اندوه بود. [۵۲<sup>ا</sup>]

## باب

## رؤية البصل

اندر دیدن پیاز و سیر و جزر و شلغم و آنج بدین ماند.  
این جمله غم و اندوه بود.

## باب

## رؤية البرد

اندر دیدن جامه برد

کرمانی گفت جامه بُرد نیک بود، اگر ازین سه جنس درو نبود: حریر و ابریشم و قز. از بهر آنکه ازین شکل هر دو جهان را نیک بود، و هرچ لایق دین بود اندرو پاکیزگی بود و خواسته حلال باشد و بهترین بردها را «کجین» خوانند و آن را که وشی خوانند این جهان را بهتر بود. و آنکه مخطط بود اندر دین قوی تر بود درین جهان. و کس بود که وشی بیند یا دیوانه بود یا ابله. پس اگر این همه که یاد کردیم از ابریشم بود یا از حریر آن خواسته ای بود حرام. پس اگر این بُرد معین بود یعنی چشمه چشمه، آن چشمها خواسته بود.

پسر سیرین گفت اگر مردی در خواب بیند که جامهای بُرد یا وشی پوشیده بود نیک بود، و لک چاره نبود از آنکه اندرو سخنها گویند، از بهر آنکه بروخطها باشد و خط سخن بود.

## باب

## رؤية البساط

اندر دیدن بساط

کرمانی گفت اگر بیند که از بهر او بساط نو بگسترند روزی فراخ یابد و

زندگانی دراز، خاصه که آن [۵۳۸] بساط اندر سرای خود بیند یا اندر محله خویش یا نزدیک کسی که دوست او بود. پس اگر گستردن آن بساط به جای مجهول بود یا به نزدیک مردمان مجهول او از شهر و امین خویش به غریب افتد، و دیدن این نیکی وی را از غریبی بود. پس اگر بساط نیک و سطر و فراخ و نو بود مر او را زندگانی دراز بود با نعمت و فراخی.

پس اگر بیند که بساط کوچک و تنگ بودی و خلق از دینش هیچ خبر نباشد و نه از زندگانی، و روزی نیکی یابد.

پس اگر بیند که بساط اندر پیچیده بود و بردوش نهاده از جای به جای شود.

اگر بیند که بساط از دست او بستند زندگانش سپری شده است.

پس اگر آنجا که بساط بدو برد کسی را از مردگان بدید درست شدن و قوت این سخن باشد که یاد کردیم.

پس اگر بیند که بساطی است و نداند که اندر نوشته است یا باز کرده و آن بساط

او را بود آن پادشاهی بر وی سپرد آمده است و نوشته شده و دست تنگ گشته، مگر که یقین داند که باز گسترده دید.

## باب

### رؤية البعر

اندر دیدن پشگل

پسر سیرین گفت پشگل گرسفند خواسته بود.

## باب

### رؤية الفلس<sup>۲</sup> [۵۳۵]

اندر دیدن پشیز

پسر سیرین گفت پشیز بزرگ سخنها و جنگ بود.

۱ - کذا در اصل، ظاهراً. سپری  
۲ - کذا در اصل ( = الفلس)

کرمانی گفت پیش از سخنهای مردم دون بود .  
 اگر بیند که پیش از چند بیافت سخن و جنگ یاود ، و هر چند کمتر بود ازان  
 بهتر بود ، از بهر آنکه نام خدای پرو نبشته بود .

## باب

### رؤیة البهل

الدر دیدن استر

پسر سپهرین گفت اگر کسی بیند که بر استری نشست و مرورا زن نبود زنی بکند  
 که هرگز نزاید ، و اگر استر فرجه باشد سفری بکند که اندران سفر سود کند و زنی  
 بکند توانگر ، و اگر استر لاغر بود بود که سفری کند که اندران سفر بس نیکی نیابد .  
 و اگر بیند که از استر به زیر آمد ازان سفر باز افتد .  
 اگر بیند که بر استر نشسته بودی او را زندگانی دراز بود ، و اندران استر بس  
 خیری نیست ، بهر آنکه نزاید و نه به فعل شاید .  
 اگر بیند که او را استری بمرد او را منزلت کم شود .  
 پس اگر استر زین کرده بود با بالا یا کودبان یا آنچه بدین مانند آن را تفسیر زنی  
 بود که مرورا فرزند نبود هرگز و نه آن را که بر آنجا نشسته بود .  
 اگر بیند که او را استری دادندی بی آنکه او بر آن نشست و استر ماده بود [۵۴<sup>۹</sup>]  
 و سیاه آن زنی بود خوب روی با خواسته . اگر سپید بود یا جرمه زن سخت نیکو روی  
 بود . اگر سبز بود آن دینی بود . اگر سرخ بود یا کمیت خداوند بازی کردن و خواسته بود .  
 اگر زرد بود یا ابرش زن بیمارگن بود و غمناک . و استری که خداوند وی دیدار  
 نبود و نه طاعت دار آن مردی بود سخت عاصی و بی طاعت و سرکش .  
 گوشت استر و پوستش هر دو خواسته بود .  
 پس اگر بیند که شیر استر همی خورد بدان حد مرورا غمی رسد .

اگر بیند که استری با وی سخن همی گوید آن کار که بدو بر آید کار بود که مردم را ازان عجب آید .

اگر بیند که او را استر آبتن است او را افزونی بود اندر خواسته از قبل زنش .  
اگر بیند که آن استر بزادن امید همی دارد تمام گردد<sup>۱</sup> .

## باب

### رؤية البقر

اندر دیدن گاو

گفت اگر بیند که بر گجای نشسته بودی و آن گاو مرورا بودی او کاری از پادشاهی بیاود که خواسته ای اندرو بود و به کارداری متمکن گردد و از آن نیکی یابد .  
اگر بیند که گجای بیافت که بر وی بار بود اندر خانه برد از خدای عزوجل بسیار نیکی روزی باشد و نعمت فراخ [۵۴<sup>b</sup>] و از غمها فرج یابد .  
اگر بیند که وی را گجای چند تر بودی او کاری بیاود که زیر دستش بود یا بر کرداری مهتر گردد که کردارش بر وی روا شود .

اگر بیند که گجای وی را به سرو زد و مرورا از جای ببرد وی ازان کار که دارد معزول شود و مرورا ازان معزولی چندان زیان رسد که ازان سرو زدن رسید .  
پس اگر بیند که او را سرو زد و از جایگاه نتوانست بردن او را از کاری بدی رسد یا نزدیک معزولی رسد، ولکن معزول نشود .

پس اگر بیند که گاورا چند سروست<sup>۱</sup> یا یک سرو یا دوسرو چنانک پکی یا هر دو نه به جای خویش بود آن گاو کرداری بود . بر عدد هر سروی سالی کرداری کند .  
پس اگر بیند که اندامی از اندامهای گاو فزون است آن فزونی بود اندر کارش و پادشاهی و خواسته اش<sup>۲</sup> . همچنین هرچ کمی بود یا بیش آن به مرد کردار باز گردد چنانک یاد کردیم :

پس اگر گجای از گاو ان کار بیند که بکشتند و گوشتش ببخشیدند کردار

۱ - کذا در اصل ، جمله ناقص می نماید ۲ - اصل : بیند ۳ - ( = خواسته اش )

بمیرد . پس اگر گاو نه کار کردن را بود آن مردی بود بزرگ بر آن محله .  
 پس اگر بیند که گاو را ذلیل کرد یا گوساله را در کار آورد آن بود که بر وی  
 چیره گردد .

پس اگر بیند [۵۵<sup>a</sup>] که وی را بکشت و گوشت وی بخورد از خواسته  
 وی بخورد .

پس اگر چند گاو بیند که همی آمدند یا همی شدند یا اندر جایگاهی می رفتند یا  
 از جایگاهی مجهول بیرون آمدند و مرایشان را خداوند<sup>۱</sup> نبود و رنگشان زرد یا سرخ  
 بود چنانکه هیچ گونه دیگری اندر وی نبود آن همه بیمار بها بود که بدان جایگاه و محله  
 رسد . پس اگر رنگشان مختلف بود آن سالهای بود بسیار نعمت بر آن حد<sup>۲</sup> که اندر ایشان  
 فربھی بود . پس اگر گاو ماده بیند فربه آن سال نیک بود و فراخ آن کس را که آن  
 گاو وی را بود . پس اگر گاو برین گونه بسیار بود سالها بود برین گونه که یاد کردیم .  
 پس اگر بیند که لاغر بودند سالها بود اندر تنگی .

و گوشت گاوان ماده خواسته بود ، و پوست گاوان بنهادن خواسته ، و سرگین  
 گا [و] خواسته بسیار که آن کس بیند بیاورد .

اگر بیند که سرگین گاو همی رفت خواسته ای بود بسیار .

و هر سرگین که بیند از سرگین چهار پان برین گونه خواسته بود ، و لکن حرام  
 و حلال وی بر آن حد<sup>۳</sup> بود که بروی چرگنی و آلودگی بیند ، مگر سرگین خر که نیکی  
 بسیار بود و حلال تر اندر دین . و هر چ از شکمها بیرون آید خواسته و نیکی بود مگر  
 که حد<sup>۴</sup> بود ، خاصه از آن مردم چنانکه اندر میانش [۵۵<sup>b</sup>] همی رود . پس اندران نیکی  
 نبود و بیننده<sup>۵</sup> این خواب را نرسی و اندیشه ای از پادشاه برسد . پس اگر آن پلیدی  
 بسیار بود و لکن پراگنده نه چنین بود که یاد کردیم خواسته ای بود حرام و هیچیز<sup>۶</sup>  
 نیست از آنچ از شکم بیرون آید بهتر از انگبین که اندر خواب بیند اندر همه کاری .  
 گفت اگر بیند که روغن گاو همی خورد یا بیافت یا اندر خانه برد نیکی<sup>۷</sup> بیابد .



روغن گاو از روغن گوسفند به بود به نعمت [و] فراخی .  
 پس اگر بیند که شیر گاو همی خورد افزونی بود اندر خواسته که بیابد و نیکی .  
 پس اگر تازه بود بهتر بود اندر دین و اندر کار این جهان .  
 پس اگر بیند که گاوی را همی دوشید و شیر او همی خورد و او بنده بود آزاد  
 گردد ، وزن خداوندش زن او گردد و بروی کدخدای شود ، و اگر آزاد بود و درویش  
 توانگر گردد ، و اگر توانگر بود مرورا خواسته افزون شود .  
 و اگر ذلیل بود عزیز گردد و کار او بالا گیرد یا آن کس که بالای او بود وی را  
 گردن نهد ، و با این همه چاره نبود که دین وی نیک شود .  
 پس اگر بیند که گاو آبستن داشت مرورا سال به خرمی و نیکی و فراخی بود .  
 پس اگر بیند که او را گوساله ای [۵۶۸] دادند کوچک وی را پسری آید .  
 اگر بیند که گوساله ای کوچک اندر خانه ای برد و اندر خانه کسی بود که با وی  
 آمیزد مرورا غمی رسد .  
 و همچنین اگر چیزی بود که بزرگی وی به مردی یا زنی اندر تأویل باز خوانند  
 آن غمی بود و اندوهی از جهت کودک خرد . مگر بیند که به هدیه بدو داده اند . پس  
 آنرا تأویل پسری بود .  
 و همچنین اگر بیند که کودکی را به وی دادند آن نه پسر بود اندر تفسیر ، از بهر  
 آنکه کودک بدان پایه نماند - بزرگ شود .

## باب

### در شرح گاو

اگر گاوی بود پیر مجهول آن بخت بود .  
 و گفت هرج زرد بود یا سرخ و خداوندش بر وی نشیند بی آلتی که بر وی بود  
 آن بیماری باشد ، و نه نیک بود .  
 پس اگر بیند که بر گاوسپاه نشسته بود خواسته ای و مهتری بیآورد .

پس اگر ببیند که گوشت گاو همی خورد نیکی بیاید .  
 اگر ببیند که گوساله بزرگ بیافت زنی بود یا مرد برنا .  
 پس اگر ببیند مردی که گوشت وی بخورد از زنی یا مرد مردم زاده برنا  
 خواسته بیاود .  
 اگر ببیند که چندی ازین جنس بیافت مردمان برنا بوند، و هرچ با ایشان کند با  
 مردمان چنین کرده بود که یاد کردیم . [۵۶۵]

### باب

#### رؤية البهرا

اندر دیدن یوز

یوز دشمنی بود شریف بزرگ طاعت دار که مرورا نام و بانگ بود .  
 و از همه درندگان بهتر است و فاضل تر، و دوستی و دشمنی او بران حد بود  
 که از ان درندگان دیگر .

### باب

#### رؤية البوق

اندر دیدن بوق

اگر ببیند که بوق همی زند او مردی بود که به دیگری هم چون او استعانت کند .  
 پس اگر نداند زدن اندر کاری افتد که نداند کردن .

### باب

#### رؤية البهر

اندر دیدن دبل

پس دبل زیادتی بود اندر خواسته .

## باب

## رؤية البلب والبيغا

اندر دیدن بلب و بیغا

بلبل غلامی بود کوچک.

بیغا پسر غلامی بود.

## باب

## رؤية البر

اندر دیدن دشت

اگر بیند که در دشت خشک بودی کرامتی بیابد و روزی به حد فراخی و

تنگی دشت.

## باب

## رؤية البركة

اندر دیدن برکه

برکه مردی بود نفاع که اندر کار دین و مردم این جهان بیستد<sup>۱</sup>.

پس اگر آب بدو از چاه بر آرد که طهارت کند بدان آب او به مرد مؤمن استعانت

کند. [۵۷<sup>۸</sup>]

## باب

## رؤية البرق

برق خزینه دار ملک بود و ترسیدن از مرد طامع.

۱- (= باستد)

پس اگر بیند که او [را] برق ها گرفت<sup>۱</sup> یا از ابر چیزی به وی رسید آن مردی بود که وی را کارنیک فرماید .

## باب

### رؤية البزر

اندر دیدن تخم افگندن

اگر بیند که تخمی اندر افگند و برست او شرفی بیاید . پس اگر بخورد بهتر بود .

اگر بیند که درختی بکشت و تخم اندر افگند و نداند که برست یا نه او غمی بیند بر حله دار و تخم .



مرکز تحقیقات اسلامی  
رؤية الباز

اندر دیدن باز

اگر بازی بیند طاعت دار چنانکه هر وقت او را خوانند بیاید آن پادشاهی بود بیدادگر ظالم، از بهر آنکه که کار او بیداد کردن است بر مرغان و گوشت ایشان خوردن . پس اگر بیند که آن باز از وی بشد و رشته یا ساقش اندر دست وی بماند یا بهری از پر و پایش آن پادشاهی و خواسته از وی بشود ، اما بعضی از خواسته اندر دستش بماند .

...

۱ - ها گرفت ( لهجہ ای است از گرفت )

## باب

## رؤية البیوض

اندر دیدن خایهای مرغ

اگر بیند که بیافت و دانست که آن خایه مرغ است او زنان دون و یا از بردگان و فرزندان بیابد<sup>۱</sup>. [۵۷]

اگر بیند که خایه مجهول است و نداند که ازان کدام مرغ است زنی بیابد نیکو دیدار و بر حاء پاکیزگی خایه .

اگر بیند که خایه همی خورد برسته<sup>۲</sup> یا پخته او نیکو بیابد به دشخواری و سختی به مقدار آن آتش که بدو رسیده بود .

اگر بیند که نا پخته همی خورد او خواسته حرام بیابد و غم و اندوه خورد .  
اگر بیند که پوست خایه همی خورد و میانش می اندازد او جامه مردگان ستاند و گورشکاف گردد .

پس اگر بیند که خایه را همی پرورد تا بچه از وی بر آورد او را زنان باشند کزیشان نیکو بیند و با وی دیر بمانند و از ایشان چندان فرزند آید که بیند که از خایه ای بر آورد .

پس اگر بیند که خایه خود بکرد و خود بر آورد آن زنانی باشند از پشت وی که به کسی دهد شان یا از پشت دیگری که او شان بدارد .

## باب

## رؤية البهوش

اندر دیدن پشه

گفت پشه مردی بود ضعیف و ذلیل ، و هرچ با وی بینی با مردی بود بدین گونه که یاد کردیم .

۱- ظاهراً: از زنان دون یا از بردگان فرزندان بیابد ۲- (= برشته)

## باب

## رؤية البرد

اندر دیدن تگرگ

تگرگ غم و عذاب بود ، و هیچ نیکی اندر وی نبود .

## باب

## رؤية الباذنجان [۵۸۹]

اندر دیدن بادنجان

بادنجان ترّ و خشک ، پخته و خام ، غم بود آن را که یابد یا خورد .

## باب

## رؤية البرد

اندر دیدن سرما

اگر در خواب ببند که سرما یافت ، بر حدّ آن سرما که یافت درویشی برد .

## باب

## رؤية الباطیه

اندر دیدن باطیه

باطیه کنیزکی بود فربه که از وی خوشی برگردد .

**باب**

**رؤية البستوقه**

اندر دیدن بستو

بستو زنی بود یا خادمی یا رسول ثقت که کالا [ی] مردم از شهری به شهری  
برد و سرهای مردم نگاه دارد.

**باب**

**رؤية البلوط**

اندر دیدن بلوط



بلوط روزی بود حلال .

مرکز تحقیق و پژوهش در علوم اسلامی

**رؤية البختج**

اندر دیدن گوسفند بخته

بخته غنیمتی بود .

•••

••

•

# کتاب التاء

## باب

### رؤية التزویج

اندر دیدن زن کردن

کرمانی گفت اگر کسی بیند که زنی به زنی کرد او پادشاهی بیاید برحد قدر و جمال زن یا نامش .

اگر بیند که زن مرده را به زنی کرد و مراد از وی بیافت او برکار مرده چیره شود، و بر آن حد بود نیکوی کار که نیکوی آن زن. [۵۸<sup>b</sup>]  
اگر با وی هیچ کاری نکرد چیرگیش اندک بود .

اگر زنی که مروراشوی بود یا نبود اندر خواب بیند که مرد مرده را او به زنی کرد و اندرخانه او آمد آن نقصانی بود اندرکار او و اندر خواسته و حالش .

اگر بیند که مرده به وی رسید اندر سرای او یا اندر سرای مجهول آن زن بمیرد.

اگر بیند که او را شوی بود و شوی دیگر کرد او را پادشاهی رسد .

اگر مردی بیند که او را چهار زن بود، صلاح و نیکی بود و به پادشاهی رسد .

و این جمله آن گه بود که زنان را شناسد .

اگر مردی را در خواب گویند که تو دامادی و زن را همی بیند و شناسد آن

مرگ او بود یا مرگ کسی بردست او .

اگر زنی بیند که او را به شوی دادند و او شوی را ندیده بود و نه نامش شنیده

نه نیک بود .

و اگر گویند که تو عروسی و آنجا هیچ آلت عروسان نبیند و شوی را نبیند و

نشناسد و نه به شوی نامش برند آن مرگ او بود .



اگر مردی بیمار بود سخت و مرورا زن نبود و اندر خواب بیند که زنی کرد که مرورا نشناخت آن به مرگ او دلیل کند و نیکو شدن حالش اندر آن جهان .  
 و اگر زنی بیمار همین خواب بیند که مرد بیمار دیده است تفسیرش همان است .  
 پس اگر [۵۹۸] آن شوی که او را بدو دادند پیری بود مجهول او نیکی بیابد بدان جهان .

و همچنین اگر مردی بیند که پیری دخترش را یا خواهرش را یا محرمی از آن او به زنی کرد چنانکه آن پیر را نشناخت او بسیاری نیکی بیابد از بهر آنکه پیر مجهول بخت است .

پس اگر بیند که زن مرده را به جای زنان بداشت به بستر مرورا کاری زنده شود که از آن امید بریده بود، یا پادشاهی بیابد از جایگاهی که امید ندارد، یا به جایگاهی رحم پیوندد که از وی بریده باشند .

و همچنین اگر زن بیند که مرده با وی گردد آمد او بر همین گونه نیکی بیابد ، از بهر آنکه به مرده هیچ گوش نباید داشت ، پس چون از وی کاری چنین بینی آن بود که کاری که بدو امید نداری و مرده شده باشد زنده گردد .

اگر بیند که زنی کرد پادشاهی یابد .

و اگر بیند که زن [۱] طلاق داد از پادشاهی معزول گردد .

## باب

### رؤية القل

اندر دیدن تل

اگر بیند که در دشت هامون تلی یا کوهی از میان برآمده بودی که آن جایگاه را به تل شناسد آن مردی بود که او را ازین جهان چندان نعمت بود که آن دشت که از گرد وی اندرو بود .

پس [۵۹۹] اگر خویشش را بر جایگاهی چنین بیند ایستاده مردی بود برین

گونه که یاد کردیم که او را اندر خوبش پلید و او را برگیرد .  
 پس اگر بیند که آن تل<sup>۱</sup> یا آن کوه یا آنچ بدین ماند که گرد وی اندر بودی او را  
 بودی<sup>۱</sup> بر مردی برین گونه که گفتم چیره گردد .  
 اگر بیند که دست اندر چنین جای زدست و از وی اندر آویخته به مردی پیوسته  
 شود چنانکه یاد کردیم .  
 پس سیرین گفت اگر کسی بیند که بر چنین جایگاهی سرای یا خانه ای کرد نیک بود .

### باب

#### رؤية الثراب

اندر دیدن خاکه

اگر بیند که خاک همی خورد یا گرد همی آورد خواسته ای یابد .  
 کرمانی گفت اگر کسی بیند که خاک بر گرفته است یا گرد کردست یا رمل  
 گرد کردست آن خاک و رمل خواسته بود برحالی که دید .  
 اگر بیند که اندر خاک همی رفت او به جستن خواسته فرا شود .  
 اگر بیند که بر دهن همی افگند یا گرد همی کند خواسته ییابد .

### باب

#### رؤية التمر وشجره

اندر دیدن خرما و درختش

پس سیرین گفت درخت خرما مردی بود نازی .  
 پس اگر بیند که او را درختان خرماند<sup>۲</sup> او را بر چندان مرد که عدد آن درختان  
 است مهرگردانند .  
 اگر آن درخت خرما معروف بود اما نداند که چندست یا جایگاهی بیند که

۱ - کذا در اصل « او را بودی » مکرر می نماید ۲ - ( = خرما اند )

نه جای [۶۰<sup>a</sup>] درخت خرما بود جایگاهی بود و زمینی که خداوند خواب بیاورد .  
 پس اگر بیند که از بر او بیافت او از مردمان خواسته‌ای بیاورد یا عقاری . اگر  
 عقار یاود از شریف ترین مردی بود ، چنانکه یاد کردیم از حال او و فضلش بر دیگر  
 درختان .

گرمانی گفت اگر بیند که درخت خرما از بُن بر کند او بیمار گردد یا کسی از  
 خانه [او] ، و بود که خود مرگ بود .

پس اگر بیند که ببرد ، آن بردن آن کار بود که اندروست .

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که پاره‌ای خرما داشتی و آن را از دست فرو  
 نهادی او مردی بود که دین او تباه شود . اگر آن است که او جایگاهی بود که دین نیابد  
 و اگر نه چنین جای باشد او مردم را نفع کند و نیکی آموزد .

اگر بیند که خرما همی خورد و بر خر نشسته و همی راند او خواسته‌ای بیاورد  
 از سفری .

پسر سیرین گفت اگر بیند که درخت خرما همی نشاند یا خرما برمی چید یا بر درخت  
 خرما همی شد همه روزی حلال بود که بیاورد .

اگر بیند که بر درخت خرما بودی و از بر آن همی خوردی او از خواسته کسی  
 بخورد .

اگر بیند که درخت خرما همی ببرد از بیخ مهتر آن زمین بمیرد .

گفت خرما روزی حلال بود اگر شیرین بود . پس اگر ترش [۶۰<sup>b</sup>] بود آن  
 روزی ناخوش بود .

اگر خرما [ی] کوچک بیند که همی کشت اندران قبیله کودکان بسیار پدید آیند .

اگر بیند که درخت خرما همی ببرد آن کار که اندروست بریده شود ، اگر

جنگ بود و اگر ولایت . یا سفری بیاورد نیک .

پس اگر بیند که پاره‌ای بریده بود کسی از خانه او بیمار شود ، چنانکه او را از

مرگ بیم بود .

## باب

## رؤية التين

اندر دیدن انجیر

انجیر و درختش مردی بود.

اگر بیند که درخت انجیر او را بردی یا انجیر همی خورد یا گرد آورد او را غم  
و اندوه و پشیمانی رسد .

کرمانی گفت برگ انجیر غم و مصیبت بود . اما خوردن انجیر تر به وقتش  
روزی بود ، و اگر بی وقت بود غم و اندوه .

پسر سیرین گفت درخت انجیر زنی بود ، اما بر او نه نیک بود .

## باب

## رؤية التفاح وشجرة

اندر دیدن سیب و درختش

سیب اندر خواب بر حد " همت" گردد .

اگر ملکی بیند خواسته بود و پادشاهی ، و اگر بازرگان بود بازرگانی و تجارت ،  
و اگر برزیگر بیند از کار خویش نیکی یابد .

گفت درخت سیب مردی بود و بوی سیب غمهای مرد بود .

اگر بیند که سیبی بخورد روزی حلال بیابد .

وهرچ اندر سیب بیند نیمه آن بود که اندر انار بیند .

پسر سیرین گفت اندر سیب خیر نیست [۶۱] ، و آن را که بیند که سیب یافت

غم رسد .

## باب

## رؤية العين

اندر دیدن کاه

کاه خواسته‌ای بود فراخ و بسیار- آن را که بیند یا اندر خانه بود .  
پسر سیرین گفت کاه و جو خواسته‌ای بود که از پادشاه بیاید . و گفنی اگر کاه  
بینی کیسه‌ای به دست بنه که نا چار خواسته‌ای بود بی رنج گرد آورده که زود به تورد .

## باب

## رؤية التكة

اندر دیدن شلوار بند

کرمانی گفت شلوار بند اندر تأویل هم چنان است که شلوار، تا قوی باشد و  
محکم . پس اگر مست باشد یا بریده آن سبب ضعف بود .

## باب

## رؤية الترس

اندر دیدن سپر

اگر بیند که سپری اندر دست داشت یا سلاح دیگر، آن نگه دارنده خداوندش  
بود از بدیها .  
و اگر با وی هیچ سلاح دیگر نبود آن مردی بود ادیب که جایگاه دوستان داند  
و مرایشان را پشت<sup>۱</sup> بود از بدیها .  
پس اگر بیند که سپر شکسته شد او را زن یا فرزند بمیرد :

## باب

## رؤية التاج

اندر دیدن تاج

پس سیرین گفت اگر کسی بر سر خود یا کسی دیگر تاج بیند از زر و مروارید  
و گوهر پادشاهی بیابد .

گر مالی گفت پادشاهی بزرگ یابد یا رئیسی بر حد و خطر آن گوهر که اندر  
تاج بود ، ولیکن برخلاف دین بود .

پس اگر این خواب [۶۱<sup>هـ</sup>] زنی بیند اوی شوی [بکند] سخت شریف و مهتر و  
بزرگ ، و راندن کار آن جهان ، یا دختری را به شوی دهد برین گونه یا خواهری را  
چنانکه یاد کردیم .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## رؤية التماسح

اندر دیدن نهنک

گفت نهنک دشمنی بود آشکارا و دزد ، و هیچ دوست بروی ایمن نبود .  
اگر بیند که او را اندر آب کشید و بکشت مرگ او به دست دشمنی بود اندر  
شهادت .

پس اگر او را ازان اندر آب کشیدن مرگ نرسید او را از دشمن کار سخت رسد .  
و اگر از پوست یا از استخوان او چیزی یافت او خواسته‌ای از دشمن بیابد ،  
چنانکه یاد کردیم .

## باب

## فی تمام امر الرجل فی الدنیا

اندر دهن تمام شدن کار مردم در دنیا

اگر بیندگی همه مراد این جهانی حاصل کرد و عزیز گشت و همه کامی<sup>۱</sup> بیافت  
این را تفسیر آن بودگی کار او سپری گشت و مرگ او نزدیک برسد ، چنانکه خدای  
عزوجل<sup>۲</sup> می گوید: « حتی اذا اخذت الارض زخرفها »<sup>۳</sup>  
اگر کسی بدین [۶۲<sup>۴</sup>] پایه<sup>۵</sup> رسیده بود یاد کردیم از نیکویی این جهانی او را  
بیم مرگ باشد .

پس اگر بیند که از مردم میانه بودی یا یکی بودی از بازاریان و با مردم همی  
آمیختی آن نیک بود اندر کار هر دو جهان ، و نعمت او افزونی گیرد از بهر آن تواضع  
که درو پدید آمده باشد و بر فرزندانش بماند پس از او .  
پس اگر کسی بیند که دهانش پرگشته بودی از خوردنی یا از آرد<sup>۶</sup> یا از گندم  
یا جو یا برنج چنانکه هیچ چیز اندرو ننگجد آن کار بر وی به گشتن بود یا زندگانی  
سپری شدن .

## باب

## رؤية الثواب والتبسم

اندر دهن ثواب و تبسم

اگر مردی بیندگی او را ثواب افتاد تاویل آن باشد که او قصدی<sup>۷</sup> کسی کند و  
دیگر بار نکند .

تبسم نیک باشد ، والله اعلم بالصواب<sup>۸</sup> . [۶۲<sup>۹</sup>]

۱ - زهر سطر « امید » به همان خط الحاق شده است  
۲ - اصل : بانه  
۳ - اصل : آرد  
۴ - کذا در اصل ( = قصد ، بجای  
کسره اضافه )  
۵ - ورق ۶۱ به خطی دیگرست .  
۶ - یونس / ۲۴

## باب

## رؤية التكر على العصا

اندر دیدن تکیه زدن

اگر بیند که بر چوب تکیه زده بود او بدانج جوید برسد به یاری دیگری ، و واجب چنان کند که آن کس که یاری کند او را دین تباه بود .

## باب

## رؤية التيس

اندر دیدن فعل بز

فعل بز مردی بود بزرگ اندر کار خویش ، و لکن شریف نبود .  
 پس اگر بیند که او تیس را بکشت نه از جهت گوش ، او پیروزی یابد بر مردی  
 چنین که یاد کردیم .  
 پس اگر بیند که او را پوست بکند یا بر وی نشست یا بر وی مالک گشت این  
 همه بر آن تأویل بود که تأویل کشتن ، ولک کشتن شریف تر بود .  
 و حکم موی تیس همچنان باشد که حکم پشم کبش .



## کتاب الشاء

### باب

### رؤية الثدي

#### اندر دیدن پستان

پستان اندر خواب دختر بود، و هرج اندرو بینی از نیکویی اندر حال دختر بود.  
پسر سیرین گفت [۶۳۸] پستانها دو پسر بود یا دو انبار یا دو بنده .  
اگر مردی بیند کز شیر همی آمد کار جهان بود که بر وی فرو آید، و هم برین  
گونه بود اگر زن بیند.  
پس اگر آن شیر کز وی همی آمد کسی همی خورد چنانکه کودک از مادر او  
را به زندان باز دارند و در بروی فرو بندند. و هر دو کس را نیک نبود، نه آن را که شیر  
همی داد و نه آن را که شیر همی خورد.

### باب

### رؤية الثلج

#### اندر دیدن برف

پسر سیرین گفت اگر بیند که اندر تابستان جای برف همی بارد آمدن پادشاه باشد  
بدان جایگاه .  
پس اگر برف بسیار بود با اولش کز بسیار باشد و بودنش بر آن زمین بسیار بود .  
و اگر برف بسیار نبود سپاه اندکی باشد و بد [۱] نجات درنگ کم کند، و بود که نیکی  
بدان زمین رسد .  
کرمانی گفت برف و سرما عذاب بود مگر که اندک بود و به وقت خویش بود

و به زمینی بود که شاید که برف بارد. چون چنین بود برف فراخی باشد مردمان آن جایگاه را [ و ] نعمت بسیار، مگر که سخت بسیار بود.

## باب

### رؤية الثمار

اندر دیدن میوه

کرمالی و پسر سیرین گفتند میوهها بسیارست و بیشتر نفسیرش به رنگ است. هرچ ازو زردتر است بیماری بود آن را که خورد، اگر نخورد زیان ندارد. و هر میوه که سبز بود [۶۳<sup>b</sup>] و کسی بیند که ازو می خورد آن تن درستی و صلاح دین بود.

و اگر ترش بود و همی خورد غمی بود سبک که بدو رسد. اما چون سبز بود هیچ باکی نبود.

و اگر باز آن سخنی بود که دلیل بر نیکی کند بیشتر از وقت بدو رسد، چنانکه یاد کردیم.

و اگر جز برین گونه بود آن روزی حرام باشد و بیشتر از آن بدو رسد که او مید همی داشت.

و گفت هر میوه که شیرین بود جزین که یاد کردیم اگر چه زرد بود باکی نبود چون به وقت بود اگر ترش باشد و نارسیده، و اما نه که منفعت مردم بود مگر انگور سیاه و انجیر که هیچ وقت خوردن او نیکی نبود.

و اگر بیند که میوه چند بیافت او را زیانی ندارد.

پس اگر گمان او چنان بود که آن میوه بهشت است آن علم دین بود بی آنکه اندروشکی باشد.

## باب

## رؤیة الثوم

اندر دیدن سیر

کرمانی گفت اگر بیند که سیر همی خورد دیر بر نیاید که نام او به زشتی بر آید  
و اندر و سخنهای زشت گویند .  
و همچنین هرطعامی که او را گندی بود .  
کرمانی گفت هرک پندارد که چیزی همی خورد که آن چیز به بیداری توان  
خورد به خوشی نیک بود .  
پسر سیرین گفت سیر تن درستی است ، و اما اندر پیاز خیری نیست ، و ترهای  
دیگر روزی اند .

## مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

## باب

## رؤیة الثوب [۶۴]

اندر دیدن جامه

پسر سیرین گفت همه جامها پوشیدن کردار نیک بود و هیچ چیزی از جامه  
سبید دوستر نداشتی، و بهترین جامها آن را دانسته است.  
و چون سخت نو و درست و فراخ و دراز بود تأویل آن قوی تر بود ، و هرچ  
سخت تر از تنگ بهتر ، هر چند تنگ و باریک به بها قیمتی بود .  
و اگر جامه پوشد که دریده و خلق بود آن را به حال این جهان باز خوانند و آن  
تباهی بود .  
پس اگر آن دریده چنان بود که مرقع کرده بود و جامه بر سر جامه فگنده آن  
غم بود و درویشی .  
کرمانی گفت اگر بیند که جامه او از آهن بودی آن درازی زندگانی بود .

پس اگر از روی بود یا از ارزیز کمتر ازان بود که از آهن .  
و اگر از چیز دیگر بود چون آبگینه یا مروارید یا جوهرى که بدین ماند سخت  
بد بود . و هیچ از آهن بهتر نیست ، از بهر آنکه که خدای تعالی قوت در آهن نهاده است .

دیدن زن که جامهٔ مردان دارد و مرد که جامهٔ زنان دارد

پسر سیرین گفت و کرمانی اگر مردی بیند که جامهٔ زنان پوشیده بود آن رسوائی  
او بود .

و [۱] گر زن بیند که جامهٔ مردان دارد همچنين رسوا گردد .

اگر مردی بیند که مقنعی<sup>۲</sup> ازان زنان بر افکنده بود او را درویشی رسد . [۶۴b]  
برخی گفتند پوشیدن آنها یک از یکدیگر بهتر اند و فاضل تر ، و بهترین آن سپیدست و  
آن زینت مردان است ، پس جامهٔ مردان بر زنان .

اگر زن شوی دارد [و جامه ازان] شویش باشد ، اگر بیند که جامهٔ شوی اندر پوشید  
پیراهن یا جبهٔ یا ردا او را نیک بود و هیچ زیان ندارد . پس اگر شوی ندارد شوی کند .  
پس اگر کلاهی یا عمامه‌ای یا شبوشی اندر پوشید از آنکه خاصهٔ آلت مردان  
باشد او را رسوائی آید و با شوی جنگ کند و چیزهای رسوائی<sup>۱</sup> انگیز گویند .

پسر سیرین گفت اگر بیند که جامهٔ زن خویش پوشیده است از دوست داشتن  
زن بود مرد را ، یا مرد زن را .

دالیال گفت که جامهٔ زمستان اندر تابستان ، و ازان تابستان اندر زمستان ، برگشتن  
حال او بود و حال زنش ، و هیچ اندر و نبود مگر به وقت خویش ، تابستانی به تابستان  
و زمستانی به زمستان .

...

## باب

## رؤية الثعلب

اندر دیدن روباه

اگر بیند که روباه با وی جنگ همی کند با مردی از خویشان جنگ کند .  
اگر بیند که روباه او را همی خواست او را دردی رسد از باد و بیمی رسد از  
وهم یا از مردم .  
اگر بیند که با وی بازی همی کرد او زنی بیابد و او را دوست دارد [۶۵] دوستی  
ضعیف، چنانکه او را طرفه دارد .  
پس اگر بیند که روباه همی گریخت مرورا بر کسی فامی<sup>۱</sup> بود که آن کس مرورا  
جز سخن ندهد .  
و اگر بیند که شیر روباه همی خورد اگر بیمار بود<sup>۲</sup> خدای تعالی او را شفا دهد،  
و اگر غمگین بود بی غم گردد .  
و راسورا همین حکم کنند، ولکن اندر تفسیر روباه قوی تر بود .

## باب

## رؤية الثور

اندر دیدن گاو نر

اگر بیند که بر گاو نر نشسته بودی و آن گاو مرورا بودی او کاری از پادشاهی  
بیابد که خواسته ای اندرو بود و به کارداری متمکن گردد کز آن نیکی بسیار یابد .  
و تمامی گاو نر را تفسیر در باب گاو ماده آمده است .

•••

## باب

## رؤية الثريد

اندر ديدن ثريد

ثريد بهترين همه خوردنيها است .

اگر ثريد از گوشت گاو بود زندگاني خوش باشد و از خواسته<sup>۱</sup> کارداران و  
بزرگان منفعتي .

پس اگر گوشت گوسفند بود خواسته<sup>۱</sup>اي و غنيمي بود از جهت زنان .

## باب

رؤية الثول<sup>۱</sup>

ثول افزوني بود اندر خواسته ، و خواسته<sup>۱</sup>اي بود [ كه ] از بسيار شدنش ببايد

ترسيدن . [ ۷۵<sup>b</sup> ]

•••

••

•

## کتاب الجیم

### رؤية الجنة

اندر دیدن بهشت و آنچه دروست و خوردن میوها  
و دیدن حور و تصور و الهار و اشجار

پرسویرین گفت اگر کسی بیند کی اندر راه بهشت می شود او بر راه راست رود.  
گر مالی گفت اگر کسی بیند کی میوهای او همی خوردی یا بیافتی یا کسی را دادی  
سخن نیکو شود یا بدو رسد.

و همچنین اگر کسی بیند کی بافتی و از آن هیچ نخوردی یا به خوردن او ترسیدی  
نیکی یابد اندر دین، ولیکن او را هیچ نفی نبود.  
پس اگر بیند کی اندر بهشت بودی و ندانستی که چون اندر روشدی اندرین جهان  
دیری بماند با نعمت و عزت و بزرگی و نیکی، و چون ازین جهان بیرون شود عاقبتش  
نیک شود.

و اگر بیند کی او را بشارت همی دادند به بهشت او سخت خدا پرست گردد.  
گر مالی گفت اگر کسی به خواب بیند کی حوریان از آسمان به زمین می آمدند  
بدان جایگاه بسیار کس شهید گردند.  
و اگر کسی به خواب بیند کی کلیدهای بهشت او داشتی او علمی بیابد و بزرگواری  
اندر دین.

گر مالی گفت زنان بهشت کارهای نیک است بر قدر جمال نیکویشان.

### باب

### الجهنم

اندر دیدن دوزخ

پرسویرین گفت اگر کسی بیند کی در دوزخ بودی وی اندر بهشت شود.

گفت اگر کسی بیند کی بر راه دوزخ همی رود او نه بر راه راست باشد .  
 کرمانی گفت اگر کسی بیند کی در دوزخ شدی . او نه [۶۶\*] بر راه خاصه  
 [رود] که گناه کار بود .

پس اگر دوزخ را به جایگاهی بیند که شاید که جای او بود و مرور از آن هیچ  
 دشواری نیست بلا و غمی که بدو رسد بر حد آن سختی بود که از دوزخ بدو رسد .  
 پس اگر بیند که اندر دوزخ بودی و نداند که اندر و چون شد اندرین جهان دیری  
 بماند با سختی و رنج و دل تنگی تا آن وقت که بمیرد .

### باب

#### رؤية الجبهة

اندر دیدن پیشانی

پرسیرین گفت اگر کسی پیشانی<sup>۱</sup> درست و نیکو بیند او را صلاحی بود اندر  
 کار دین .

پس اگر اندرو نقصانی بیند آن کم شدن دین بود .

کرمانی گفت پیشانی جاه مرد بود اندر میان مردم .

پس هرچ بیند اندر پیشانی که پدید آید از کمی و افزونی به دین باز گردد .

پس اگر بر پیشانی نیکویی و جمال باشد افزون تر از آن که بود او را همچنان نام و

جاه افزون گردد .

### باب

#### رؤية الجلد

اندر دیدن پوست

اگر مردی بیند که او را پوست بکنند - هم چنین گوسفند را کنند - اندر وطن



زنند و خواسته از وی بشود. چپ پوست مردم پرده مردم بود و بیرون شدنش از جهان و دست بازداشتن از خواسته پیش از مرگ یا پس از مرگ. [۶۶۵]

## باب

## رؤية الجوع

اندر دیدن گرسنگی

اگر بیند که گرسنه بودی او خواسته‌ای بیابد بدان حد که گرسنگی بیند.

## باب

## رؤية الجراحة

اندر دیدن جراحی

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که او را جراحی رسید فرزندی یابد و یا خواسته‌ای، و بعضی گفتند خواسته بود که از وی بشود.  
اگر بیند که خون به اندام او فرو هنی آمد او را غرامتی رسد و از بزه رهایی یابد و به مردم خویش رسد به سلامت.

## باب

## رؤية الجرب

اندر دیدن گز

اگر بر اندام گزی بیند خواسته‌ای بیابد بر حد قوت آن گز که دید.

## باب

## رؤية الجراب

اندر دیدن انبان

گفت یکی پیش معبری آمد و گفت اندر خواب دیدم که دو هنبان اندر دست

داشتم و هیچ اندران نبود . گفتم با مردمانی در آمیزی که هیچ علم ندارند .

### باب

#### روية الجزام

اندر دیدن جزام و کلی ، نعوذ بالله

جزام و کلی خواسته‌ای بود بسیار و فزون و شریف و پاینده .

گفتم اگر کسی بیند که برتن او کلی است او را غمی رسد.

اگر بیند که گوشت کلی همی خورد [۶۷۸] او خواسته‌ای بیابد حرام.

### باب

#### روية الجنون

اندر دیدن دیوانگی

دیوانگی خواسته بود که خداوندش بیابد، بر آن قوت که دیوانگی بود، ولکن نه

چنان هزینه کند که به کار آید .

دیگری گفتم اگر کسی بیند که دیوانه گشت تفسیر آن بود که خواسته بیابد و بر

مردم پراگنده کند .

اگر مردی بیند که دیوانه شدست او را دوستی و معشوقه‌ای بود نهانی .

### باب

#### روية الجنب

اندر دیدن پهلو

کرمانی گفتم پهلو اندر خواب زن تأویل کنند ، و هرچ اندرو بینی تأویل آن به

زن باز گردد .

## باب

## رؤية الجماع

اندر دیدن جماع کردن

اگر بیند که با کسی جماع کرد هر کام خویش پیروز گردد و پیروزی کننده را بود.  
و اگر چنان بیند که ازان سر باید شست آن نه خواب بود.  
اگر مردی بیند که کسی با زن او جماع همی کرد او نیکی بیابد و توانگری<sup>۱</sup>، و مردمان از او بیابند.

پس اگر بیند که بر زن کامی بیافت چنانک از زن باوند اندک مایه آن نیکی یافتن شوی بود یا مردمان او، اما کمتر ازان باشد که مردی بیند که با زن خویش یا زن دیگر گردد آمد چنانک [۶۷۵] با غلامان، و هرکس چنین بیند کاری جوید نه ازان روی که باید جست و نیابد و فزون نشود، و اگر نیز تمام شود او را از آن هیچ نفعی نبود.  
دانیال گفت اگر کسی بیند که با مادر خویش جماع کرد یا با پدر یا با پسر یا خواهر یا کسی محرم او کسی بود که برای مردم عاصی باشد و ایشان برو دل گران باشند، پس با دل ایشان آید و با ایشان پیوسته شود و نیکی کند.

دانیال گفت اگر بیند که زنی با مردی با او گردد همی آید چنانک کننده نه خداوند خواب بود او نیکی بیابد.

اگر بیمار بیند فرج یابد، اگر فام دار بیند فامش گزارده شود، اگر غمگین بیند از غم رها شود.

اگر بیند که خلیفه‌ای با وی جماع همی کرد<sup>۲</sup> بود که اجلش فراز رسیده است.  
پسر سیرین گفت اگر بیند که با زن خویش جماع همی کرد خاندان زن از وی نیکی یابد.

کرمانی گفت اگر بیند که زن او آراسته با او در یک بستر خفته است و زن نیکوتر ازان است که بود او را آن سال فراخی آید و نیکی<sup>۳</sup> بسیار یا زن دیگر بکند کز وی نیکی و حرمت بیند<sup>۴</sup>.

۱- کذا در اصل ۲- اصل : حرمت نیکی ۳- کذا در اصل

اگر زنی بیند برین گونه که نشناسد نیکی افرون تر بود.

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که با زن برادر جماع کرد آن هدیه ای بود [۶۸<sup>a</sup>]  
از غنیمت و خواسته که بدو رسد از وی .  
گرمانی گفت اگر مردی بیند که با مرد مجهول جماع همی کرد و آن مرد برنا بود  
خداوند خواب بر دشمن چیرگی یابد .

پس اگر بیند که با کسی که شناسد جماع کرد میان ایشان دشمنی بود خداوند  
خواب پیروزی یابد ، پس اگر میان ایشان دشمنی نبود مفعول از فاعل نیکی یابد .  
اگر بیند که با پیری جماع کرد آن پیر بخت او بود ، بر بخت پیروز شود و کام  
خود بیابد .

گرمانی گفت اگر بیند که با چهارپای معروف هم چون نازیان جماع کرد با  
کسی نیکوی کند که آن کس نه مستحق بود بدان نیکویی ، و مرورا هیچ مراد اندر آن نبود .  
پس اگر نداند که آن چهارپا چیست یا از آن چهارپایان بود که گوهر او به دشمن  
باز خوانند او بر دشمن چیرگی یابد .

پس اگر کننده چهارپایان بوند آن مرد را نیکی رسد از جای که نه سزاوار بود و  
اگر گوهر او معروف بود او را از دشمن بدی رسد .

پس اگر خداوند خواب کسی بود که او را عادت بود که به بیداری جماع کند  
با چهارپایان آن را هیچ تفسیر نبود .

گرمانی گفت اگر بیند که چهارپای با او جماع کرد او را نیکی بسیار رسد پیش  
از آن که گوش دارد و سزاوار باشد .

پس اگر آن کننده [۶۸<sup>b</sup>] درنده ای باشد او از دشمن کاری بیند که او را سخت آید .  
پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که با چهارپای جماع همی کرد او با مردی نیکی  
کند که او را اندران هیچ مزد و سپاس نبود .

محمد بن فضاله گفت اگر زنی بیند که خری با وی جماع همی کرد او سی  
هزار درم بیابد .

## باب

## رؤیة الجبل

## اندر دهن کوه

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که او بر کوهی باشد اوسفری بکند.  
اگر بیند که بر کوهی بودی و مردی می آمدی و جامه سپید اندرو پوشیدی یا  
تبری یا تیغی اندر دست داشتی او زمین بگیرد یا پادشاهی عظیم بیابد، اگر کسی باشد  
که سزاوار پادشاهی بود.

و گفت اگر کسی بیند که بر کوهی شدست او بر مردی مهتر گردد که کار و پایه او  
بزرگ گردد و سخت بود اندر دین.

پس اگر بیند که کوهی برین گونه همی کند و بیران همی کرد مرد بزرگ بر  
دست او هلاک شود.

پس اگر بیند که پشت بدو باز هشتست او پشت به مرد چنین باز نهد.

اگر بیند کزو اندر ماندست به مردی زند فرو دست تر.

پس اگر بیند که بر کوهی جایگاه داشت آن مرد پادشاهی بیابد.

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که به کوهی اندر سنگ همی انداخت او را غمی

رسد. [۶۹۳]

کرمانی گفت و پسر سیرین که اگر بیند که کوهی بیفتاد و بیران گشت و یا بهری

از وی بسوخت آن زمین که آن کوه برو برست بیران شود، یا پادشاهی بمبرد، یا کسی  
از مهتران آن زمین.

کرمانی گفت اگر بیند که کوه از جای خویش بجنبید پس به جای خویش بیستاد

بر ملک آن زمین بیاید ترسیدن از سختی و بیماری که بدورسد، پس کارش به صلاح آید.

پسر سیرین گفت و کرمانی که هر کوهی که به یک پاره رسته بود و استاده آن

زنده بود اندر میان کوهها . هرچ بدین گونه بود آن کوهها حال آن بود که بدان کوه باز خوانند مردم سخت دل را .

و شنیدم که هر کوهی که سخت راست ایستاده بود و به یک پاره رسته او زنده است و تسبیح خدای عزوجل می کند ، و هرچ بیفتاده بود و شکسته و از کوهها بریده آن مرده بود و هیچ تسبیح نکند .

پس سیرین گفت اگر بیند که پای اندر کوه آوردست آن مرد سفری کند .

اگر بیند که کوهی از دور برو برمی شد او را سختی و غمی رسد .

### باب

رؤية الجسر

اندر دیدن پل

کرمانی گفت پل مردی بود که مردم را برو حاجت باشد و بیابند ، و آن مرد پادشاهی بود یا مانند [۶۹۵] پادشاهی ، و پل بود که از چوب بسته بود و بود که از سنگ .  
پس اگر کسی خویشان را بیند که پلی گشته بودی و مردم بدو برهمی گذشتندی او برین گونه گردد که یاد کردیم و او مردم را آسایشگاهی گردد .

### باب

رؤية الجلید

اندر دیدن یخ

کرمانی گفت اگر بیند که آبی از جای خویش بر کشید و اندر جای همی کرد تا یخ گردد خواهسته ای بود که بیابد و با وی پای دار بود ، اما هیچ نیکی اندر دیدن سرما نیست .

## باب

## رؤية الجهن

اندر دیدن پنییر

پنییرا گرتربیند، اما خشک خواسته و فراخی بود خداوندش را، اما تر بهتراز خشک باشد.

## باب

## رؤية الجوز و شجرة

اندر دیدن درخت گوز

پس سرسبزین گفت مردی بود صبر که او را دین گبران بود .  
 کرمانی گفت مردی [ بود ] عجمی سخت بخیل و دل تنگ .  
 و بار او خواسته‌ای بود که بیرون آمدن نباشد الا به دشواری .  
 و همچنین خوردن گوز سخنی بود هم چون روغن او که به دشواری بیرون آید .  
 پس اگر بیند که همی چید تاویل او همان جنگگ و پیکار بود .  
 اگر بیند که او گوز با نعت [ ۷۰\* ] و ببرد او پیروزی یابد بر آنک از وی ببرد ، و  
 همچنین هرچ بدان قمار کنند آن را بهتر بود که برد ، و لکن جمله را اصل حرام بود .  
 پس اگر بیند که از برد رختی از گوز بودی او به مردی پیوسته شود سطر عجمی ،  
 چنانکه یاد کردیم .

پس اگر بیند که از آن درخت فرود آمد آنچه میان او و آن مردست تمام شود ،  
 پس اگر از نجا بیفتاد و بمرد بردست مردی چنین کشته شود .  
 و اگر بیند که درخت نیز بشکست آن مرد نیز بمیرد و آن نیز که برد رخت بود .  
 اگر بیند که از نجا بیفتاد و نمرد او رها گردد .  
 اگر بیند که اندامی از آن او ، دست یا پا ، بشکست او نزدیک هلاک شود و

مرورا بلای عظیم رسد ، ولکن به عاقبت رها گردد .  
 و هر درختی که عظیم بزرگ بود همچون گوز مرورا به گوهر او باز خوانند ،  
 چنانکه درخت گوز را مرد عجمی ، و مرد عربی هر درخت خرما را .  
 و اگر کسی بیند که وقت گوز گوز همی خورد او خواسته دشمن بیابد .  
 اگر بیند که او را گوز بسیار دادند و باگرد کرد و اندر آستین و یا دامن ریخت آن  
 همه سخن و پیکار بود و جنگ .  
 کرمانی گفت هر چه بحمنانید (؟) و مرورا بانگ بر آمد آن سخن و پیکار بود بر  
 حد آنده کی و بسیاری آن .

پس اگر بیند که بانگ نبود خواسته ای بود [۷۰۱] گرد آورده حرام .  
 اگر بیند که از آن می شکست و می خورد خواسته ای بیابد از مرد عجمی سخت بخیل .  
 پس اگر بیند که گوز بر آورده بود و پوست او همی خورد یا بیافت آن روزی بود  
 که زود بدو رسد از مرد چنین که یاد کردیم .  
 پس سیرین گوید اگر کسی که گوز همی فروخت میان او و مردم سخن و بانگ بود .  
 اگر بیند که گوز و پنیر همی خورد او زنی کند که مرورا دوست دارد .

### باب

#### رؤية الجزر

اندر دیدن گزر

پس سیرین گفت جزر به وقتش خواسته ای بود از دشمن که بیاید .

### باب

#### رؤية الجبهه

اندر دیدن جبهه و مطرف



هر دو زن بود .

اگر کسی بیند که ازین دو یکی ازو برکنند - بسوختند یا بستند - تباہ شدن آن چیز بود که این جامه را بدو باز خوانند . و همچنین اگر کسی بیند که بدزدیدند و یا گم شد ؛ ولکن اندر گم شدن و دزدیدن هلاک شدن نبود و تمامی تباہی .

### باب

### رؤية الجُبِّ

اندر دیدن بادبان پیراهن

جیب مرد بود و حالش ، و هرج اندرو بینی از نیک و بد حال مرد بود .

### باب

### رؤية الجورب [۷۱۸]

اندر دیدن جورب

جورب پابندگی خواسته بود .

اگر بیند که او را با آن خوش بودی و درست و نونو خداوند او مردی بود که زکوة دهد و بدان ستایش اندوزد .

پس اگر جورب خلق بود و دریده ، یا بیند که ازو گم شد ، آن مردی بود که او را زکوة باید دادن و سستی کند ، پس اگر نه مردی بود که او را زشتی گویند .

### باب

### رؤية الجرّة

اندر دیدن سبو

دانیال گفت [ سبو ] و کوزه و آنج بدین مانند همه زنان و خدمتکاران باشند .

## باب

## رؤية الجوشن و الخفتان

اندر ديدن كز اگند

پسر سپرين گفت جوشن و خفتان اگر از آهن - اگر جز آن - پادشاهى بود كه بيايد و  
بود كه دين بود، و از همه بهتر آن بود كه از آهن بود؛  
گفت اگر مردى را با كسى جنگ بود و اندر خواب بيند كه خويشتن را پوشيده  
بودى بر آن دشمن پيروزى يابد و به كام خويش برسد .

## باب

## رؤية الجوهر

اندر ديدن جوهر

دائىال گفت همه جوهرها خواسته بود، هر چه بودى  
كرمانى گفت اگر بيند كه مرورا جواهر دادند خواسته اى بيايد. اگر آن جواهر از  
آبگينه بود آن خواسته خادمان و چيزهاى بي خطر بود . [۷۱<sup>b</sup>]

## باب

## رؤية الجمل

اندر ديدن اشتر

اگر كسى بيند كه بر اشترى نشسته بودى و همى گرديدى او را غمى رسد.  
اگر بيند كه از و فرو آمد و او را بيمارى رسد. پس به شود.  
پس اگر بيند كه با اشترى كارزار همى كرد او را با مرد تازى جنگ افتد . اگر  
اشتر بختى بود مرد پارسى بود .  
پس اگر بيند كه او را اشتر بسيار بودى او ولايتى بيايد بر مردم، بر آن گونه كه اشتر  
بود . اگر بختى بود پارسى و اگر اعرابى بود تازى .

پس اگر بیند که اشتر را همی دوخت خواسته‌ای بیابد اندر پادشاهی ، اگر به جای شیرخون همی آمدی یا چیزی که نه شیر بودی آن خواسته‌ای بود حرام و واجب کند - که رشوت رنگی بود ، اگر شیر بود خواسته حلال باشد از زنی . اگر با شیر چیزی آمیخته بود آن خواسته‌ای باشد ناخوش .

اگر بیند که اشتر ماده از وی بشد یا بدزدیدند زنش از وی بر آید و میان ایشان دوری درافتد .

پس اگر بیند که اشتر زیر او بمیرد زنش بمیرد .

پس اگر بیند که وی کره آورد زنش بزاید .

اگر بیند که گوشت اشتر نر با ماده همی خورد او را بیماری رسد .

اگر بیند که گوشت بیافت بدان که بخورد خواسته‌ای بیابد .

پس اگر بیند که اشتری را [۷۲۹] بکشت و گوشت وی ببخشیدند مرد بزرگ بمیرد بدان جایگاه و خواسته وی ببخشند .

پس اگر بیند که اشتر مجهول از پس او همی شد مر او را غمی رسد .

پس اگر اشتر او را اندر یافت آن غم و سختی بود .

بر گونه دیگر گویند که اگر بیند که اشتری همی دوشید و آن اشتری را بود او

چیزی بیاورد سخت بزرگوار ، مگر به جای شیر چیزی دیگر فرو آید .

اگر بیند که بر اشتری چیره شد بر مردم چیره شود .

اگر بیند که چند اشتر در زمینی شدند یا اندر دیهی یا اندر محله‌ای و آن اشتران را

خداوند نبود دشمنی بر آن زمین و بر آن محله فرو آید ، یا از سیلاب زبانی افتد یا بیماری .

پس اگر اشتران را بار زیت بود یا چیزی دیگر که اندر تاول نیك بود عاقبت

آن سیل یا دشمنی یا بیماری به نیکی و خرمی آید .

پوست اشتر فزونی بود اندر خواسته . و همچنین پوست هر چهارپای افزونی بود

اندر آن چیز که آن چهارپای را بدان باز خوانند .

اگر بیند که می‌رفت چنانکه اشتر رود سعادت و پیروزی یابد .

و همچنین اگر بیند که چنان می‌رود که اسپان روند یا چنان که خران .

اگر بیند که او اشتری کشت یا درنده‌ای اندر دین نه‌نیک بود، ولکن این جهان را نیک بود. [۷۲<sup>b</sup>]

### باب

#### رؤية الجراد

اندر دهن ملخ

گفت ملخ سپاه بود.

اگر بیند کی ملخ به جایگاهی افتاد بدان جایگاه سپاه افتد بر حد آن ملخ، و زیان کردن وی بر آن حد بود که آن ملخ را بود.

ملخ سپاهی است از جمله سپاه خدای عز و جل.

اگر بیند که از جایگاهی برخیزد و ملخ بسیار باشد سپاهی بود که از آن جایگاه برخیزد.

و ملخ را تفسیریکی نبود، از بهر آنکه معبران را در آن قولهاست.

اگر کسی بیند که ملخ همی خورد نیکی اندک بیابد.

### باب

#### رؤية الجراری

اندر دهن سبوگر

اگر کسی بیند که سبوهی کردی مردی بود از شکل نخاسان و کاراو نه نیک

بود، مغیش گیر، یا کسی را از مردم خویش به شوی دهد.

### باب

#### رؤية الجدی

اندر دهن بزغاله

بزغاله کودکی بود خرد:

اگر کسی بیند که بزغاله‌ای بکشت او را پسری بمیرد یا ازان برادرانش<sup>۱</sup>، یا ازان خوشاوندانش .

اگر بیند که گوشت بزغاله خورد خواسته‌ای بیابد به رنج و دشخواری.

### باب

#### رؤية الجند

اندر دیدن لشکر

اگر بیند که لشکری از جایگاهی به جایگاهی می رفت تاویل آن ملخ بود که اندر آن جایگاه رود، اگر بسیار بود و اگر کم [۷۳۵]، و زبان چندان کند که زبان آن لشکر.



#### رؤية الجناح

اندر دیدن پروردی

اگر مردی بیند که او را پروردی آن نیکی و مهنری بود .

### باب

#### رؤية الجمل

اندر دیدن گوی گردان

خواسته‌ای بود حرام و پلید .

### باب

#### رؤية الجوالق

اندر دیدن جوال و انبان و عیبه

این جمله دل مردم عالم بود و بود که دل مردی بود. از بهر آن که اندر هنبان<sup>۲</sup> از

۱ - اصل : برذرانش  
۲ - اصل : بنهان (؟)

نيك و بد بود ، و از قول امير المؤمنين على رضى الله عنه دلها عيبه بوند ، بهترينش آن بود  
که بهتر داند .

### باب

#### رؤية الجدرى

اندر دهن آبله و گاورسه

هرج ازین نوع بیند فزونی بود اندر خواسته .

### باب

#### رؤية الجارية

اندر دیدن کنیزک

کنیزک نیکوی بود برحد نیکویش .

اگر بیند که روی در بسته باشد یا پوشیده آن نیکی بود پوشیده .

پس اگر با او دف بود یا طبلی آن نیکی ظاهر بود .

### باب

#### رؤية الجعبه

اندر دهن جعبه

اگر کسی بیند که جعبه بدو دادندی پادشاهی بیابد و بود که ناحیتی بود . [۷۳۵]

### باب

#### رؤية الجلاجل

اندر دهن زنگله

اگر بیند که زنگله ای بدو دادند آن سخنی بود و جنگ که بدان شهره گردد .

## باب

## رؤية الجسد

اندر دیدن تن

اگر بیند که از تنش رشته دراز با موی دراز برآمد آن زندگانی بود دراز و  
خوش با خواسته .  
اگر بیند که بگسلد بریدن خواسته‌ای و زندگانی بود .

## باب

## رؤية الجديد

اندر دیدن نو

هرچ نو باشد نیک بود و در کهن هیچ نیکی نبود، و آنک نوبش در تعبیر نیک  
نبود کهنش نیک باشد، همچون موزه که اگر نه از بهر سلاح بود نو غم بود و کهن خداوند  
خواب را نیک .

## باب

## رؤية الجلوس

اندر دیدن کسی که نشسته بودی با اندر روی الخاده

آن پای داری بود اندر پادشاهی .

تمام شد کتاب جیم

## کتاب الحاء

### باب

#### رؤية الحلق

اندر دهن ستردن

کرمانی گفت اگر بیند که سر همی سترد [۷۴۵] اندر شهر حرام آن ماه که اندران سر ستردن حرام دارند نیک نبود که از موافقت حاج بیرون آمده باشند. اما اندر وسم آن نیک بود - کفارتی بود گناهاش را، و اگر او را غمی بود یا فامی از بیرون آید. پس اگر به جزین وقت بود نه نیک آید برداشتن برده بود یا آن مهتر که او را بود از و بیزار گردد یا از وی جدا شود به مرگ یا به زندگانی. پس سر سیرین گفت اگر کسی اندر روز گار حج بیند که موی سر باز گرفت حج کند و خدای تعالی او را حج به روزی کند. پس اگر نه روز گار حج بود و غمی دارد بی غم گردد.

### باب

#### رؤية الحجامة

اندر دهن حجامت کردن

کرمانی گفت اگر بیند که او را بر گردن حجامت کردند بروی کار نهند و شرطی کنند. اگر حجامت مجهول بود یا نداند که او را حجامت که کرد دست. پس اگر بیند که خود کسی را حجامت همی کرد و آن کس که حجامت کردش کسی بود که از وی همی ترسد از وی بی بیم شود، و اگر دشمنی بود بروی چیره شود و از بدیها [ی] وی ایمن گردد.



پس اگر او را نشناسد و برنا بود دشمن حکم کنند و بردشمن چیره شود. اگر  
پیر بود آن بخت باشد و بر بخت پیروز گردد .

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که او را حجامت همی کردند او را [۷۴<sup>b</sup>] کاری  
دهند و شرطی بر وی نهند، یا اندر روی سخن زشت گویند یا خواسته‌ای از وی بستانند .

## باب

### رؤية الحاجب

اندر دیدن ابرو

پسر سیرین گفت اگر بیند که ابروی وی درست نیکوست او را صلاحی بود اندر  
جاه و دین .

پس اگر بیند که سپید شدست از پیری، یا از نقصانی اندروی پدید آمدست، آن  
اندر دین او بود .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد خطی

## باب

### رؤية الحمل

اندر دیدن بار بر گرفتن

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که مردی را بر گرفته است کار کند که او را نیکت بود.  
گرهانی گفت اگر بار سنگی بر گرفته است ضعی بود سنگی که او را رسد.  
اگر بیند که دو بار بر خر خویش نهادست او دوزن را به هم بنشانند .  
اگر مردی را بیند که بر دوش خود نشانده بودی بر آن مرد رود و از وی زن  
خواهد و او را زن دهد .

گرهانی گفت اگر کسی بیند که بر گردن کسی نشسته بودی او را از آن کس که  
زیر وی بود کار سخت ضعیف رسد. پس اگر او را بر گرفته بودند نه این بر نشسته کار ضعیف  
باهزینه از وی برگیرد .

اگر بیند که برگردن کسی بر نشسته بودی و با وی جماع همی کردی آن کس که در زیر بود کار صعب بیند .  
 و اگر آن کس [۷۵۸] که برگردن نشسته بود دشمن او بود بر وی قادر شود و از وی کام یابد .

## باب

### رؤیة الحرب

کرمانی گفت اگر کسی بیند که با کسی کارزار می کند او را زندگانی دراز گردد .  
 گفت اگر بیند که او را با کسی جنگ است و پس صلح کند او را غمی رسد .  
 پس اگر بیند که کارزار می کرد با مردمانی یا با مردی بدان چیز که با وی بود سلاح ، اگر به شمشیر زنند یا به نیزه یا به عمود ، آن کارزار بود و جنگی که با مردمانی افتدش . زدن شمشیر زبان گشادن بود ازان کس که بروی زند .  
 اگر بیند که مردی او را به نیزه زد اندران کس زبانی کنند که ازان زیان بدو چندان سختی رسد که ازان الهکاری دید .  
 اگر بیند که کسی را به تیر زد سختی بود که آن کس را گوید پیغام ، و افکار کردن و کارزار کردن بی سلاح .

پسر سیرین گفت کشتن بی سلاح نیک بود کشته را و کشته را .  
 و همچنین اگر کسی بیند که او را بزدونداند که به چه زد او را ازان زننده زبانی رسد .  
 پس اگر بیند که اندران جنگ و کارزار که همی کرد او را گوشت یا استخوان یا اندامی برید شده و آن اندام به دست زننده افتاد آن زننده از وی خواسته ای بیاید و نیکی ازین جهان .

پس اگر بیند که اندران کارزار [۷۵۹] دستی یا پای بریده شد یا سر اندران سخن که بشنود میان آن سخن و آنک از اندام را بدان باز خوانند بریده شود ، چنانک گفتیم دست برادر بود یا پسر .

اگر بیند که دست بریده است اندران جنگ اندر وی سختی گویند که برادر یا

پس از بهر آن سخن از وی بریده شود .

پای مرد خواسته بود . سر مرد بهتر او بود . گوشت او خواسته بود .  
اگر بیند که کسی را گردن بزد چنانک سراز وی جدا گردد آن کشنده را نیکی  
و خرمی بسیار رسد ، اگر هر دو یکدیگر را شناسند .  
و بریدن سر نه چون دیگراندامهاست .  
اگر بیند که زخم باز دوخت کارهای او باز یکدیگر آید و نیکو شود .  
پس اگر بیند که آنجا که همی دوخت رشته بگسست آن کار بریده گردد .  
اگر بیند که سوزن بشکست کاری از کارها بر وی پراگنده گردد .

### باب



اندر دهن آبتنی مردان و زنان

گرهانی گفت اگر کسی خوبستن را آبتن بیند او را افزونی بود از جهان .  
اگر بیند که دختری بزاد نیکی و نعمت یابد ، و کسی از پشت وی بیاید که  
بهترین خاندان گردد و مرورا نام و بانگت بود اندر میان مردم .  
پس اگر بیند که پسری بزاد او را غمی رسد سخت .  
و همچنین اگر بیند که غلامی را بخرید او را غمی رسد . [۷۶۸]

### باب

روية حفر الارض

اندر دهن زمین کنندن

پسر سیرین گفت اگر بیند که زمین همی کند و همی خورد او چندانی خواسته  
بیابد که دید که آنجا می خورد .  
و کنندن زمین دشخواری خواسته بود که به دست آوردن باشد و حیلت ساختن .

کرمانی گفت اگر کسی ببیند که زمین بکند او را نیک بود و از پادشاهی پایه نیک بیاید .

گفت اگر زمین سبز بیند و آن سبزی خشک گشته او را غمی و سختی رسد .  
اگر بیند که جایگاهی بکند و آنجا خرما بیافت یا درم او خواسته‌ای بیاید اندر زیر زمین و اندر زبان مردم افتد از بهر آن درم .  
اگر بیند که جایگاهی همی کند و آب سیاه یا سرخ ازو برآمد او زنی بکند که اندر هیچ خیری نبود .

اگر بیند که کنده‌ای همی کند یا چاهی یا کاریزی او حیلتی سازد بر آن کس که بیند که از پس کندنش اندران جای شد، و آن حیلت خود بر او گردد . مگر بیند که از وی بیرون آمدی - آنگه آن روزی ای بود که از حیلتی بیاید .  
پس اگر بیند که از آن بهر خویش بکند آن خاصه او را بود و الا همه مردم را بود آن خواسته که او را روزی بود .

### باب

#### رؤية الحائط [۷۶<sup>b</sup>]

اندر دیدن دیوار

کرمانی گفت دیوار دیدن اندر خواب مردی بود که اندر میان مردان قدر و حرمت او چندان بود که آن دیوار را اندر میان دیگر دیوارها .  
اگر بیند که او بر دیواری نشسته است یا بر وی ایستاده آن دیوار حال او بود اندرین جهان .

پس اگر بیند که دیوار سخت سطر بود او را حال پای دار و نیکو بود .  
پس اگر بیند که از آنجا در افتاد حال او را از کار و پیشه از آن که بود بگردد و کمتر شود ، یا امیدی که همی داشت نومید شود .  
پس اگر بیند که اندر آویخته است حال او به آنجا رسیده است که تباہ گردد .

پس اگر بیند که دیواری برداشت و بیفگند او مردی را از نان بیفگند و هلاک کند یا بکشد .

اگر بیند که دیواری راست باز کرد و نگذاشت که بیفتد مردی را حال نیکو گرداند که هلاک خواهد شد .

آنکس بیند که بردیواری شد اوسفری کند .

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که پای اندر دیواری آوردست اوسفری کند .

## باب

### رؤية الحجر

اندر دیدن سنگ

گر مالی گفت اگر کسی بیند که سنگی همی آورد از کوه او کار صعب بکند .  
پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که سنگی بیافت یا اندر خانه همی برد مرد شریف را اندر خانه برد [۷۷۸] که او را دل سخت بود و بی رحمت ، یا زنی برین گونه .  
و این سنگهای عظیم که برین گونه بود همه به مردم بازخوانند و همه سخت دل قیاس کنند .

## باب

### رؤية الحمام

اندر دیدن گرماوه

دالیال گفت اگر بیند که اندر گرماوه شد و آهک بر کرد و آن آهک کار بکرد غم از وی بشود .

پسر سیرین گفت اگر بیند که در گرماوه آهک بر کرد و مویش فرو آمد او را خواسته ای بشود ، و اگر آهک هیچ کار نکرد زیان ندارد .  
اگر بیند که به آب گرم خویشتن را همی شوید او را غمی سخت رسد .

اگر بیند که موی اندام همی سترد او از غمی بیرون آید .  
 اگر بیند که آهک بر کرد و آهک او را از موی پاک کرد درویش گردد، و اگر  
 درویش بود توانگر گردد .  
 ابو عبدالله گفت اگر کسی بیند که اندر گرماوه شد و گرماوه سرد بود او را غمی  
 رسد و لکن زیان نداردش .  
 و اگر بیند که اندر گرماوه شد و سر نشست او را غمی رسد .  
 اگر بیند که سر شست از غمی بیرون آید ، اگر غمناک بود - و اگر بی غم بود  
 توبه کند از کاری که اندر دست دارد .  
 اگر بیند که جنب بودی غمگین بود . اگر غسل کند از غم بیرون آید .  
 اگر بیند که آهک [۷۷<sup>b</sup>] بر کرده بود و آن آهک فرو نشست وی اندر غم بماند،  
 و اگر بشست غمی که دارد از وی بشود .  
 اگر بیند که سر به گل همی شست و گل بر سر او بماند آن غم بود .  
 اگر بیند که بشست آن غم از وی بشود .  
 اگر بیند که آب گرم بر سر ریخت نیک نبود .  
 دانیال گفت سرشستن را اصل تأویل آن است که از بیماری بیرون آید، و اگر فام  
 دارد بگذارد .  
 پس هرک درین مسئله گرماوه و سرشستن و طهارت کردن و وضو ساختن بیند  
 بیاید دانستن که تأویل آن نیک است .  
 اگر بیند که آب گرم گرماوه بخورد او را بیماری رسد از تب و سرما .  
 اگر بیند که از خانه دومین خورد تب سخت تر بود .  
 اگر بیند که از خانه سوم خورد او را برسام بود .  
 اگر بیند که سرشست از پس آب خوردن او را رهایی<sup>۲</sup> بود .

•••

## باب

## رؤية الحطب

اندر دیدن هیزم

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که هیزم گرد آورد او مردی بود که از هر جای خواسته‌ای گرد آرد از حلال و حرام .  
 اگر بیند که در خانه برد و جمله خار بود سخنهای بود که از کسی بدو باز گویند .  
 دیگر گفتند که هیزم اندر خواب پیکار بود و اندرو هیچ خبری نیست . [۷۸\*]  
 خشک و تر چیدن جنگ بود .



## باب

## رؤية الحشيش

مرکز تحقیقات و نشر معارف اسلامی

اندر دیدن گیاه

گفت گیاه خواسته‌ای بود آن را که بیند که گیاه یا درخت یا چیزی دیگر که بدین ماند بر اندام او برست و نیکی و نعمت تمام بیابد .  
 و هر چند که بیشتر بود از نعمت بیشتر بود و پای دارتر ، و لکن چنان باید که چشم را یا زبان را زیان نبود .

## باب

## رؤية الحمص

اندر دیدن نخود

نخود پخته غم بود و اندوه، و برشته و تر و خشک یکی بود .

## باب

## رؤية الحنطة

## اندر دیدن گندم

کرمائی گفت و پرسسیرین که گندم روزی بود، ولکن اندروغم و سختی بود .  
پرسسیرین گفت اگر گندم و جو تر بیند خواسته‌ای بود ناخوش .  
اگر بیند که گندم کشت کاری کند که خدای عزوجل اندر آن رخبا (؟) و  
خوشنودی بود .

گفت اندر گندم پخته هیچ خبری نیست چون همی خورد .  
کرمائی گفت گندم پخته یا خشک خوردن غم بود .  
اگر بیند که پوستش یا شکمش یا دهانش پراز گندم بودی و گندم خشک بودی  
اورا زندگانی سپری شده است، و اگر کمتر از آن بود و چیزی دیگر در دهان او گنجد پس  
اورا زندگانی مانده است. [۷۸<sup>b</sup>]  
اگر بیند که گندم پیمود و آنچ بدو همی پیمود پر کرد چنانک هیچ چیز اندرو  
نگنجد او را اجل فراز رسید .  
اگر کسی بیند که گندم تر همی خورد او را افزونی بود .

## باب

## رؤية الحمل

## الدر دهن بره

بره کوچک نر و ماده پسر بود .  
اگر بیند که بره‌ای بکشت و گوشتش بخورد او را پسری بمبرد . اگر گوشتش  
نخورد او را اندوهی رسد .



## باب

## رؤية الحصد الغلات

اندر دیدن درو کردن

کرمانی گفت اگر کسی بیند که جو بکشت یا چیزی دیگر بجز از جو و بدرود  
و به خرمن آورد و آن خرمن گرد همی کرد او خواسته‌ای گرد کند .  
اگر گرد کند و خرمن سازد و بدان او پند همی دارد او چشم دارد به کاری شیر ،  
این جهانی یا آن جهانی ، که ثواب آن به وی رسد .  
اگر بیند که اندر میان کشت زاری که دروده بود همی گشت او اندر میان  
مصافهای غازیان بگردد .



## باب

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی  
رؤية الحصیر

اندر دیدن بوریا

کرمانی گفت دیدن حصیر بد بود .  
اگر پادشاهی بیند که بر حصیر نشسته بودی ممکن که معزول گردد .  
و بوریا از حصیر کمتر بود . [۷۹۸]

## باب

## رؤية الحلاوة

اندر دیدن شیرینها

دانیال گفت شیرینی از هر طعامی کی بود خواسته بود، یا روزی حلال و خوش،  
و جمله خبیصها و پالوده و شیرینها همین تاویل دارند .  
گفت اگر مردی بیند کی حلوی بسیار خورد روزی فراوان یابد .

## باب

## رؤية الحباله والوقوف فيها

اندر دیدن دام

گرمانی گفت اگر پای اندر دام بیند یا اندر زنجیر یا اندر کُنده او را ایستاد بدان جایگه از بهرحیلتی باشد.

پسر سپهرین گفت اگر کسی بیند که از بهراو دامی نهاده اند نه نیکو بود ، بر حذر باشد از حیلت دشمن که بر وی همی سازد.

اگر بیند که اندر دام افتاد نه نیک بود .

اگر بیند که ازو بهجست رها گردد .



## باب

## رؤية الحمار

اندر دیدن خر

گرمانی گفت خر بخت خداوند خواب بود .

اگر مردی بیند که بر خر نشست، و اما او را خری نبودی و اندر خانه بردی خدای عزوجل او را بسیاری نیکوی بدهد و از غم رها شود .

اگر بیند که خر را بار بر نهاده بود آن نیکوی بسیار بود .

اگر خر نرم بود و طاعت دار بخت او بیدار گردد و مرورا خواسته و نیکوی بود .

اگر خر سیاه بود مهتری و نیکوی یابد . و همه رنگهای خراز رنگ قیاس باید کرد .

ماده خرا اندر تاویل همچون نر باشد و بهتر . چون نرم و طاعت دار باشد .

اگر بیند که خرا و آهستن بودی مرورا نیکوی زیادت گردد .

اگر بیند که [۷۹ب] گوشت خر همی خورد خواسته ای بیابد سخت خوش .

و همچنین اگر بیند که خرا بکشت بر آنک گوشت وی بخورد خواسته ای عظیم

یابد. اگر نیت گوشت خوردن ندارد کار بر خویشتن تباہ کند .

اگر بیند که آن خر که وی برنشسته بود مرده شد اندر زپرش یا از وی بیفتاد حال و کار وی بگردد.

و اگر بیند که از خر بیفتاد درویش گردد . اگر افتادن وی از خراندر بازاری یا اندر میان مردم [بود] او را درویشی آشکار گردد.

اگر بیند که آن خر که وی ازش بیفتاد کسی دیگر را بود آنچ میان او و خداوندش بود از حالها بریده شود.

اگر بیند که از خر فرو آمد بدان نیت که دیگر [ی] بر نشیند او خواسته را هزینه کند، چنانک هیچ نماند .

اگر فرو آمدن وی بر گونه دیگر بود آن کار که همی جوید تمام نشود .

اگر بیند که شیر خر همی خورد بیمار شود . پس شفا یابد.

اگر بیند که بر خری نشست که بر وی بار نبود هیچ زیان ندارد، مگر که بر وی بی طاعت گردد، و هر چه بار قوی تر او را بهتر.

اگر بیند که خری خرید و بها بداد چنانک همی گوید و همی بیند او نیکی بیند به سخنی که در حق [او] بگویند، از بهر آنک درم سخن است.

اگر بیند که بهای او بدادند و درم به چشم ندید نیکی بیابد که ازان شکر گوید و آزادی، از بهر آنک آزادی و شکران نعمت بود .

گفت اگر بیند که او را خری بود و چشمها نداشتی او را خواسته ای بود که جایش نداند .

و اگر خراورا یک چشم بود همچنین .

اگر [۷۹۸] ضعیف و نابینا بود پوشیدن کارش بود بر وی .

پس اگر خرا چندان دم بود که بایست شمرد آن مردمانی باشند که از پس خر دوند، و هر چند دم خر بیشتر بود مردم بیشتر باشند .

پس اگر آن خر را دم چندان از تنش فزون بود مردم چندان گرد آیند که مایه

ایشان بیشتر ازان او بود . و همچنین هرچه از دم او بکاهد این مردم کی یاد کردیم بکاهند .

پس اگر بیند که خراو بمرد و خریدگر به جای آورد یا بر پای کرد یا از خرفرو آمد یا کسی دیگر بروی نشست یا بفر وخت و دیگری بخربد این همه آن بود که ازان حال که باشد به حالی دیگر گردد . اگر نخست بهتر بود کار نخستین بهتر ازان باشد که خواهد جستن .

پس اگر بیند که خر اسپ گشت یا استر حال و کار او از سفر بود .

اگر بیند که خراو اسپ گشت زندگانی کردن وی از پادشاه بود .

اگر بیند که خر او گوسفندی گشت و آنچ [مانند اوست] کار وی بدانجای رسد که فزونی و فراخی و نیکی بهره او شود .

اگر بیند که خراو مرغی گشت کار او بدانجا رسد که آن مرغ را بدان بازخوانند .

اگر بیند که خراو ضعیف گشت و آنچ بروی نهادند نتوانند بردن بخت او ضعیف

گشت ، و آنچ بروی نهادند مال بود . آنچ همی جوید کار این جهانی بود .

اگر بیند کی خرا را بر کوهی برد ، یا از کوهی فرو آمد و یا بر وی بگذاشت<sup>۱</sup> آن

قوتی بود و برابر بخت خویش .

اگر بیند کی خر او گربه گشت کار و پیشه او از دزدی بود .

و گفت اگر بیند که خرا را به چوب همی راند آن زدن خرا را خواندنش بود و

تاویل بر بخت بود . گستاخ [۷۹<sup>b</sup>] شود بر کار خویش مگر که بسیار زند و از حد<sup>۲</sup> در

گذراند . و هیچ چیز از خربد نیست مگر بانگش .

## باب

### رؤية الحائض

اندر دیدن بی نمازی

گفت اگر کسی به خواب بیند که زنش بی نماز بودی کاری که اندروست یا همی

جوید بر وی بسته گردد .

۱ - کذا ، ظاهراً : نتواند      ۲ - کذا ، شاید : بگذشت

پس اگر بیند که پاک گشت کار او گشاده گردد .  
 اگر بیند که از پس آن با وی گرد آمد او را کار تمام گردد، اگر پلید نشود و تری  
 نبیند. اگر تری بیند از خواب نادرست بود .  
 اگر زنی بیند که فی نماز بود و سر بهشت از غم بیرون آید .

## باب

### رؤية الحداة

اندر دیدن ویش

پادشاهی بود که نام او فرو افتاده بود و قوی باشد و بسیار لشکر و بر خطر و قوی .  
 از بهر آنکه مرورا سلاح قوی است و پریدن او نزدیک زمین است و خطا کم آید از  
 وی اندر شکار کردنش و جستش .  
 پس اگر بیند که ویشی بیافت چنانکه طاعت دارش بود و از بهر وی شکار همی  
 کرد او پادشاهی و خواسته ای بیاورد، از بهر آن قوت که در وی است .  
 اگر بیند که از بهر او شکار نکرد و طاعت همی نداشت و مرورا به دست داشت  
 بالها اندر گرفته او پسری بیاورد و آن کودک به جایگاه مردان رسد، یا پادشاهی بیاورد.  
 پس اگر بیند که ویشی [۸۱۳] که برین گونه بود از وی بشد آن غلام از مادر  
 مرده آید، و اگر نیز زنده بود اندران روز گار بمیرد .

## باب

### رؤية الاسماء و هیره

اندر دیدن نام برگردانیدن و به نام دیگر خواندن

گرمالی گفت اگر کسی بیند که نام او باز گردانیدند و مرورا به نام دیگر خواندند  
 چنانکه نام او فراموش کنند، مگر آن نام که بدان همی خوانند، نامی بود که دلیل بر  
 صلاح و نیکی بود، چون سعید و علی و عمر و صالح و آنچ بدین ماند، آنگه نیکی  
 حال او بود .

گفت اگر کسی بیند که یکی شده بودی از خداوندان جهان او را اندرین جهان حال نیکو شود و فراخ روزی گردد، اما دینش تباہ شود، بر قدر منزلت آن کس که خود را بر صورت او بیند.

اگر بیند که خلیفه بودی اندران خواب هیچ خیر نبود و او را بلای رسد از بلاهای این جهانی و کارش پراگنده گردد و به نزدیک هلاک رسد. پس اگر سزاوار خلیفتی بود بزرگی بیابد.

اگر بیند که یکی شده بودی از پادشاهان زمین از فرعونان و سزاوار بود او را منزلت فزون گردد و حالش نیکو شود بدین جهان، و اگر سزاوار نبود او را زندگانی موجه باید کرد و حذر باشد.

پس سهرین گفت اگر کسی بیند که با امیرالمؤمنین سخن گوید یا با ملکی ازو بسیاری نیکوی بیند و پادشاهی بیابد. اگر کسی خویشان را برسان خادمان بیند یا بیند که خویشان را خادم کرد ذلیلی و خواری بود از کسی که با وی دشمنی کند، و اگر با کسی جنگ کند هلاک گردد، و اگر جنگش نبود آسان تر باشد. [۸۰<sup>b</sup>]

## باب

### رؤية الحديد

#### اندر دیدن آهن

اگر کسی بیند که پاره‌ای آهن بیافت یا سرب یا مس دروغ بود. کرمانی گفت اگر بیند که آهن بیافت پاره‌ای چند گرد آورده اونیکی بیابد ازین جهان، اگر نه کار کرده بود خادم و کارکن باشد.

## باب

## رؤية الحمام

اندر دهن کبوتر

کبوتر کنیزکی بود یا زنی .

اگر بیند که مرورا کبوتری بودی او زنی یا کنیزکی بیاود یا دختری آیدش .

اگر بیند که بسیاری کبوتر یافت او چندان زن یا چندان برده یا کنیزک یاود .

پس اگر بیند که از گوشت او بیافت از زنی خواسته‌ای بیاود .

اگر بیند که کبوتری را بزد او زنی را دشنام دهد و سخن گوید و پیغامی فرستد و

سخنی که اندران هیچ خیری نبود .

پس اگر بیند که بچه‌گان او بیافت چنانک بچه‌گان کودک و کوچک بودند

او زنی از آن جنس بیابد .

اگر بیند که از خایه او بیافت از زنان خواسته‌ای بیاود و دختری .

پس اگر بیند که کبوتری به طاعت داری بدو آمدی آن نیکی بود که بیابد . اگر

پرنده بود دین پاکیزه بود .

اگر بیند که کبوتری از آن کسی بیافت و بگرفت زنی از حرام بیاود .

و بهترین کبوتر که اندر خواب بینی سپید بود .

و اگر [۸۱۸] چندان کبوتر بینی که شمار آن ندانی مهتری و نیکی یابی، و همچنین

مرغان دیگر که ندانی که چندند از بسیاری آن مهتری و خواسته و جامه و نیکی یافتن بود .

## باب

## رؤية الحیة

اندر دهن مار

گرمانی گفت مار دشمنی بود که دشمنی او سخت بود، و دشمنی او بر حد گوهرش

بود اندر میان ماران و بزرگیش و دیدارش و زشتی<sup>۱</sup> .  
 پس اگر بیند که با ماری جنگ کرد او را با دشمن چنان جنگ افتد .  
 اگر بر مار پیروزی یابد<sup>۲</sup> بر دشمن پیروزی یابد ، و اگر مار چیره گردد آن دشمن  
 چیره گردد .

اگر بیند که ماری مرورا بزد از دشمنی به وی بدی رسد .  
 اگر بیند که مار را بکشت او بر دشمن چیره گردد .  
 اگر بیند که از گوشت مار همی خورد خواسته<sup>۳</sup> دشمن بیاید و خرمی<sup>۴</sup> .  
 اگر بیند که از نیمه<sup>۵</sup> کمتر از او ببرد یا بیشتر بر آن حد<sup>۶</sup> [خواسته] از دشمن بیاید .  
 اگر بیند که مار را بگرفت بر دشمن پیروز گردد ، و بود که خواسته<sup>۷</sup> او بیاید .  
 اگر بیند که مار با وی همی گفت نرم و لطیف خرمی بیاید و نیکی که مردم اندرو  
 خیره بماند .

و همچنین هر چیزی که بینی که سخن همی گفت که از او سخن گفتن نیاید .  
 پس اگر آن سخن گفتن وی ترسانیدن بود یا خشم یا بغی آن بغیت [۸۱<sup>۸</sup>] به  
 دشمنی باز گردد ، مگر که این خواب در کارزار بیند یا زدن شمشیر و آنچه بدین ماند از  
 کشتن و اندامی بریدن .

و اما کارزار با ماران کارزار دشمن بود و چیرگی آن را بود که در خواب چیره  
 و پیروز گردد .

و اگر مار مرده را بیند کار دشمن بود که خدای تعالی بر وی آسان گرداند . پس  
 اگر کشته<sup>۹</sup> او بود بر دشمن پیروزی یابد .

اگر بیند که ماری داشت و آن مار مرورا طاعت دار بود و از وی ترسید پادشاهی<sup>۱۰</sup>  
 بیاید .

پس اگر آن مار زرین بود و بروی صورتی بود آن کار بود عجب که بیاید .



پس اگر مار سپید بود و کوچک و مرورا مطیع<sup>\*</sup> آن بخت مرد بود، و اگر به اطاعت نبود دشمنی بود که از مار سیاه قوی تر .

اگر ماری داشت نرم و طاعت دار گنجی از گنجهای پادشاهان بیاود .

پس اگر چندان مار بیند که همی آید و همی شود که میان ایشان هیچ چیز نرود آن دشمنان بوند بر آن گونه که هیچ زیان نکنند .

اگر اندر میان سطبری بود آن مهتر دشمنان بود .

اگر بیند که مار را سرون بود یا دندانهای بیرون داشته یا سلاح زیادت<sup>\*</sup> آن زیادتی بود اندر قوت دشمن .

اگر بیند مار را پایها بود آن سخنی بود اندر دشمن .

اگر از دیدنش همی ترسد [۸۲<sup>\*</sup>] او از دشمن ترسی ببرد که مرورا چندان زیان دارد که از ترسیدن آن مار داشت . و هر کسی که از کسی ترسد و آن کس را می بیند آن ترس او را آمن باشد . اگر آن کس را بدید و بدو رسید مرورا بدی<sup>\*</sup> رسد .

اگر بیند که از کسی بگریخت و آن کس او را در نیافت پیروزی یافتن آن گریخته را بود بر دشمن . پس اگر او را همی دید او را ازان کس غمی رسد .

اگر بیند که ماری از زیر وی بیرون آمد یا از گوشش یا از شکم اندر میان عیالش دشمنی<sup>\*</sup> بود کزیشان بیرون شود .

اگر ماری اندر خانه بیند آن دشمن بود از زنان یا نزدیکان .

پس سیرین گفت اگر ماری را بینی دهن باز کرده از دشمن بر حذر باش که آن دشمن است .

## باب

### رؤية الحداد

اندر دهن آهنگر

کرمانی گفت آهنگر مجهول اندر تاویل پادشاه بود عظیم یا ملکی بر حد<sup>\*</sup> و خطر

آهن‌گرو قوتش بر کار کردن، از بهر آن قوت که اندر آهن است و نفع مردم که اندر وی است و پادشاهی و کارزار بدان باز بسته و آلات آن ازان سازند و مردم را ازان ناگزیرست. پس اگر بیند که آهن اندر دست او نرم است، چنانکه اگر خواهد سلاح کند [۸۲<sup>b</sup>] و اگر خواهد چیزی دیگر پادشاهی<sup>۱</sup> عظیم بود یا مانند پادشاهی.

### باب

#### رؤية الحالك

اندر دیدن جولاه

جولاه مردی بود که سفر بسیار کند، و بود که جامه بافتن کاری بود چون جنگ کردن.

پس اگر بیند که جامه‌ای فرو برد آن کار و آن جنگ فرو بریده شود. و همچنان اگر بیند که رسی همی تافت یا رشته‌ای اوسفری کند. و هرچ بدین ماند سفر بود.

### باب

#### رؤية الحطاب

اندر دیدن هیزم فروش

گفت هیزم فروش کسی بود که سخن چینی کند و همواره اندر جنگ و آشوب بود و هیچ نیکی اندر وی نبود.

و کمان‌گر و تیر تراش و نیزه کن<sup>۱</sup> چون پادشاه باشد که بر دست دیگران باشد.

۱ - در اصل علامت همزه بالای کاف دارد. نیزه گروم مناسب می‌نماید.

## باب

## رؤية الحبل

اندر دیدن رسن

اگر بیند که بر رسنی بر نشسته بودی چنانک کودکان که بر سنجالو نشینند او  
به دین خویش بر بازی می کند یا اندر بدهت شود .  
گفت مردی به خواب دید که پدر خویش به رسن سیاه فروهشته بودی از موی و  
مرو را بکشته . پس سیرین گفت هیچ خون [۸۴] دیدی ؟ گفت نه . گفت نیکی بود  
پدرت و مادرت را .



## باب

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## رؤية الحصن

اندر دیدن قلعه

اگر کسی بیند که او قلعه‌ای بنیاد کرد او از دشمن پای داری یابد .  
اگر بیند که درش یا سرایش یا گوشکش ویران کردند آن تباهی دین بود .  
و جمله کار این جهانی چون بنیاد قلعه از گنج و آجر کارهای دوزخ بود . و اما  
بنیاد به گل و خشت کردار اهل بهشت .  
پس اگر بیند که او اندر قلعه‌ای بودی آن صلاح دین او بود .  
پس اگر بیند که از قلعه‌ای آویخته بودی، از بیرون یا از اندرون، یادری می‌شدی،  
یا بیروی می‌آمدی همچنان بود حالش اندر دین که یاد کردیم .

...

## باب

## رؤية الحامض

اندر دیدن ترشی

همه میوه‌ای که ترش بود غم بود.

## باب

## رؤية الحرّ

اندر دیدن گرما

گرما جمله غم بود.



مرکز تحقیقات و نشر اسلامی  
باب

## رؤية الحانوت

اندر دیدن دکان

اگر بیند که دکانی بنیاد کرد او زنی بکند.

## باب

## رؤية الحبا

اندر دیدن شرمگینی

اگر بیند که شرمگین بودی اندر دین او نیکویی بود.

...

## باب

رؤية الحنوط [۸۴<sup>b</sup>]

اندر دیدن آلت مردگان

اگر ببیند که او کفن می‌پوشد و حنوط بر خویش تن می‌کند او کارناشایست کند بازنی.

## باب

## رؤية الحبوب

اندر دیدن دانه‌ها

دانه‌های پخته و برشته در همه حالی، تر و خشک، آن را که خورد و یابد و خورد و ببیند غم و اندوه بود.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد  
باب

## رؤية الحربه

اندر دیدن حربه

حربه اگر با وی سلاح دیگر بود پادشاه بود، و اگر با وی سلاح دیگر نبود پسری بود یا یکی<sup>۱</sup> بیاود.

## باب

## رؤية الحبر

اندر دیدن عالمی

اگر ببیند که عالمی بودی از عالمان یا راهبی از راهبان او خداوند بدهد بود.

۱- کذا در اصل (یکی، نیکی) ۲

## باب

## رؤية الحبو

اندر دیدن به چهار دست و پای رفتن

اگر بیند که به چهار دست و پای همی رفتی آن ضعف توانایی او بود بر آنک  
میخواهد از نیک و بد .

## باب

## رؤية الحمرة

اندر دیدن سرخی

پوشش سرخ بغی بود اندرین جهان، چي جامه سرخ زنان را نیک [بود<sup>۱</sup>] و مردان  
را نیک نباشد .

## باب

## رؤية الحفاء

اندر دیدن برهنگی پای

اگر کسی بیند که پای برهنه بودی [۸۵<sup>۱</sup>] آن او را نیک بود ، اگر اندران  
مسئله ای باشد که دلیل نیکی کند ، و آلا همان باشد که اندر باب موزه و نعلین و پای  
تهی پیش ازین یاد کردیم .

...

باب

رؤية الحجر

الدر ديدن حجر

اگر کسی بیند که والی معروف او را حجر برافکنند، یا بیند که مهجور بودی و باز آن زندان و باز داشتن بود تأویل آن همچنان باشد که از آن اسیران .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## کتاب النخا

### باب

#### رؤية الخصى

اندر دیدن خادم

اگر مردی خادمی را بیند مجهول که مرورا نام و دیدار خوب بود و سخن او موافق نیکی<sup>۱</sup> نیکوئی خداوند خواب بود .  
گرمائی گفت اگر کسی خادم نیکو روی مجهول بیند که سخن او موافق حکمت باشد آن فرشته‌ای بود از فرشتگان خدای، از بهر آنکه فرشتگان را شهوت مردان نبود .  
و اگر خادم معروف بود و شناسد تعبیر او جزین باشد .

### باب

#### رؤية الخضاب

اندر دیدن خضاب کردن

اگر بیند که موی را [۸۵<sup>b</sup>] خضاب کردی و رنگ اندرنگرفت او کار پنهان<sup>۱</sup> کند که نهان نماند و بر مردم آشکارا گردد .  
پس اگر بیند که رنگ . . . . .<sup>۲</sup> خدای عز و جل آن کاروی بپوشد چنانکه کام دل او بود، و این آن کس را بود که خود در بیداری نیز این کار کند و از آن رنگ به کار برد که عرف و عادت است .  
پس اگر رنگی کند که مردم به کار ندارند چون کلا . . گ . . ج<sup>۱</sup> و چیزی که بدین مانند بود او کاری از مردم بپوشد به چیزی که محال بود .

۱ - شاید : به نهان ۲ - سائیده و معوشده است .



پس اگر بیند که رنگ بگرفت هم پوشیده شود .  
 اگر بیند که دست و پای را رنگ همی کرد آرایش را - او را آن آرایش خواسته  
 بود، یا آراستن فرزند و برادر، آرایشی که نه آرایش دین بود . ولیکن از وی خرمی بیند  
 و بر دین بغیث کرده بود .

پس اگر بیند که نه بر آن حال آرایش همی خواهد و نیست او چیزی دیگر بود  
 او را حالتهای پوشیده بود و اندرو خرمی و شادی بیند . ولکن ... حال بر دین بغیث  
 کرده باشد .

اگر بیند که هر دو دستش زرد گشته بودی از رنگ حنی اندران مصیبتی نماید .  
 اگر حنی بردست و پای زنان از آن حد که جای رنگ بود برگردد او را بیمی  
 رسد سخت و هول عظیم که نزدیک هلاکت رسد . پس رها شود .



مرکز تحقیق و پژوهش  
 رویه الخاء

اندر دیدن گونه گاه

کرمانی گفت گونگاه [۸۶۹] مردم و جایگاه ریش و خدّها همه تاختن و طلب  
 کردن روزی بود، و هرچ اندرو بینی از زشتی و نیکوی همه اندر روزی او بود .

باب

رویه الخلال

اندر دیدن خلال کردن

خلال کردن نه نیک بود، از بهر آن که همچون جاروست مرد و زن را .

...

## باب

## رؤية الختان

اندر دیدن ختنه کردن

گرمانی گفت ختنه کردن سنت است و آن نه نقصانی بود که اندرو زیانی بود،  
و پسر مصعبی گفت سخت نیک بود خاصه کسی را که ختنه نکرده بود، از بهر  
آن که پاک کردن و سنت به جای آوردن کار دین است .  
پس اگر کسی بود که یک بار دیگر سنت کرده باشد میان او و کسی جنگی و  
سخنی افتد که اندر تفسیر نه نیک بود .



## باب

## رؤية الخصبه

اندر دیدن جایگاه خایگان

پسر سیرین گفت جایگاه خایگان پسر مرد بود .  
اگر بیند که او را هردو جایگاه خایه ببریدند او را ازان پس فرزند نیاید .  
اگر بیند که یکی بریدند دشمن برو چیره شود .  
اگر بیند که بزرگ شدند یا ایشان را قوتی بود فزون از آن که هست او را از دشمن  
هیچ بدی نرسد .

اگر بیند که مردی آمد و جای خایگان<sup>۱</sup> او به دست [۸۶<sup>b</sup>] بگرفت ازان مرد بر  
حذر باید بودن که او دشمن همی جوید .  
خایه<sup>۲</sup> چپ پسران بوند .  
اگر بیند که خایه<sup>۳</sup> چپ از او بکنند فرزندش مرده شود یا پس ازان او را پسر نیاید .  
اگر بیند که اندر خایگان او باد بود و بزرگ گردد او خواسته ای بیابد ولیکن از  
دشمن بیم بود . باید که بر حذر باشد .

۱ - اصل : جایگان

## باب

## رؤية الختن

اندر دیدن داماد

کرمانی گفت اگر کسی ببند که او دامادست و زن را که بدو دادند نبیند و نه او را شناسد و نه نام و نسبش ، جر آنک گویند تو دامادی دلیل مرگت بود .  
 اگر ببند که داماد بودی و زن را دید و یا شناخت و یا نام زنش بدو گفتند یا نسبش او پادشاهی بیاورد، و آن یافتن بر آن حد بود که نیکوی و جمال زن، یا بر آن حد که نامش و نسب و شرفش .  
 و اگر در خانه او دامادی بود بمپرد، اگر نه از سرایش دیگری .



اگر ببند که ایوانش بیران شد یا ستونی از ستونها بیفتاد آن حال زنان و خادمان بود .  
 کرمانی گفت اگر ببند که دیواری از سرباهای که بدین جهان باز خوانند بیفتاد یا طاقی یا ستونی یا خانه‌ای یا شرفی از بیرون یا درون ، یا چوبی بشکست یا بکند یا بسوخت آن مصیبتی بود [۸۶۸] اندر مردمان سرای .

پسر سپهرین گفت اگر ببند که خانه او بیران بودی او را دین تباه شود .

اگر ببند که او را دیوارهای سرای بیران شد مرگت او بود .

کرمانی گفت هر بیرانی که اندر خانه و سرای ببند گم راهی بود .

اگر خویشان را اندر بیرانه‌ای ببند که بنشست او گم راه است و مرور اجامه و تجمیل نیکو بود و دلیلهای که به صلاح این جهان باز گردد .

پس اگر ببند که از سرای او جایگاهی بیران گشت کان از کردار مردمان بود او را

مصیبتی رسد .

اگر آن جایگاه که بیران شد از آفریده کرد گارست و ازو خاک بر آید وقت  
بیران شدن آن خواسته ای بود که خداوندش بیاود ، چنانک بر وی پدید آید .  
پس اگر بیند که ازان بیرانی خاک برنشست خواسته بسیار بود .  
اگر بیند که دیواری بر وی افتاد خواسته بیاود .

## باب

### رؤية الخمر

اندر دهن نبیند

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که نبیند همی خورد روزی بود ناخوش .  
اگر کسی بیند که شراب همی خورد و هرج اندر سکوره و قدح و قلاجوری<sup>۱</sup>  
بود پاک بخورد او را کار سهری شده است .  
اگر بیند که خمر خرید روزی بود، و همه شرابها اندر خواب روزی باشد [۸۷<sup>ب</sup>]  
از قول خدای عز و جل: « تتخذون منه سكرًا و رزقًا حسنًا . »<sup>۲</sup>  
اگر کسی [بیند] که خمر بسیار خورد آن روزی بود .  
اگر بیند که قدح خمر خورد روزی بود اندک مایه .  
کرمانی گفت اگر کسی بیند که خمر همی خورد و آنجا هیچ کس نبود که او را  
از خوردن آن باز دارد با آن قدح از وی همی ستاند خواسته حرام بیاود، بی آنک او را  
از کسی بیم بود .

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که [نبیند] خرما همی خورد آن روزی بود .  
کرمانی گفت اگر کسی بیند که با کسی خمر همی خورد و قدح یا جام به ستم  
می ستد آن سخن جنگ و پیکار بود ، و همچنین اگر سه کس باشند یا دو کس .  
پس اگر این حال بر خوانی بیند که نان همی خوردند یا همی خواهند خوردن آن  
جنگ ایشان از بهر روزی بود .

پس اگر رودی<sup>۱</sup> بیند از خمر که او را بود مرد را فتنه رسد ازین جهان .  
اگر بیند که اندران رود شد یا به گونه اندرو آمیخت او را فتنه رسد .

### باب

#### رؤية الخوخ

اندر دیدن شفتالوا<sup>۲</sup> و زردآلو

بیماری بود، و درختشان مردی بود .  
اگر بیند که شفتالوا<sup>۲</sup> همی خورد خواسته ای بیاود .

### باب

#### رؤية الخلاف [۸۸۸]

اندر دیدن بید  
مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

بید مردی گنده پیر [ بود ] از بهر آن که از پیر فرزند نیاید و بید را بار نباشد . از  
مرد پیر پند و خرد و نفع بود و از درخت بید سایه و آسایش .  
پسر سیرین گفت بید زنی بود خوب روی که مرورا خواسته نبود .

### باب

#### رؤية الخشب

اندر دیدن چوب

چوب نفاق بود اندردین ، یا مردمانی باشند که ایشان منافق باشند .  
پسر سیرین گفت اگر مردی بیند که به چوبی فرو ایستاد یا بر وی نشست یا اندر  
دست دارد او به مرد منافق پیوسته شود .

اگر بیند که دسته چوب دارد و همی شمرد و چهل و چند چوب برمی آید به شمار او مردی بود که عمر وی چهل و چند سال ماند.

### باب

#### رؤية الخضر

اندر دیدن سبزی

پسر سیرین گفت سبزی سخن وحدیث نیکو بود، و هر سبزی که بیند و هر جایگاه که چرا کنند روزی بود.

کرمانی گفت کشت زارها فراخی و نیکی بود اندر سختی و دشواری.

### باب

#### رؤية الخبز

اندر دیدن نان

پسر سیرین گفت نان میرائی بود که زود بدو رسد.

اگر بیند که کم شد [۸۸<sup>b</sup>] مرگ زن بود.

نان روزی بود آن کس را که بیافت.

دانیال گفت اگر کسی بیند که نان همی خرید خواسته ای بیاود.

اگر بیند که از نانهای با آرد فروشی طامی اخريد از جویا از گندم خواسته ای بیاود،

و این گفتار پسر سیرین است.

دانیال گفت اگر کسی بیند که نانی بیافت او هزار درم بیاود.

و هر جایگاهی که نان بینی خواسته بود.

اگر بیند که از نانهای نان خرید یا اندر خانه او نان بود اونیکی و برکاتی بیاود.

اگر بیند که نان همی خورد روزی بود که بدو رسد.

اگر بیند که نان همی بخشید مردم را سال بر نیکی و فراخی بود.

اگر بیند که خود نایباً بودی خواسته‌ای بیاود.

## باب

### رؤية الخيمة والمركاه والفسطاس

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که او را سر پرده‌ای است او پادشاهی بیاود .  
 و همچنین هر چ از آلت لشکرگاه پادشاهان بود که بیند که از بهر او آورده‌اند او  
 پادشاهی عظیم بیاود .  
 پس اگر بیند که از سر پرده یا از خیمه بیرون آمد او از پادشاهی بیرون آید، و این  
 همه آنگاه بود که این خیمه و خرگاه جایگاه معروف زده بیند . و چنین داند که این  
 او راست .  
 پس اگر آن مجهول بود و نداند که کرامت [۸۹۸] دلیل آن کند که آن جایگاه  
 گوریکی از شهیدان بود .  
 پس اگر کسی از پادشاهان بیند ازین یکی که یاد کردیم که همی بیرون آمدند  
 بدان که باز جای نشود، او نیز از پادشاهی بیرون آید .  
 و اگر اندروی زن نیکو روی و یا کنیزکی بیند او را اندر پادشاهی حال نیکو بود .  
 پس اگر بیند که این آلتها همه از بهر او آورده‌اند و ازان چیزی بر کنند و اندر  
 نوشتند او را آن پادشاهی سپری شدست یا زندگانیش .  
 و اگر بیند که باز کردند بدان که فرو زنند از بهر او، پادشاهی بود که دیر بدورسد .  
 یا بیند که فرو زدند و همچنان اندر پیچیده بود .  
 و اما خرگاه زنی بود که او بیابد، و بود که زمینی بود و شهری که بروسالار شود  
 آنگه که اندر شدنش دلیل بر نیکی کند .  
 پسر سیرین گفت خرگاه و دیگر خانها که از خشت پخته و چوب و خشت کرده  
 باشند جمله از نان باشند در تفسیر .

## باب

## رؤية الخلعت

اگر کسی بیند که او را کسی خلعت داد او بدان مرتبت باشد که شاید که خلعت دهندش - ستاننده را از دهنده نیکی و عزتی و پادشاهی رسد، مگر که بیند که خود پادشاه بودی .

پس بیند که بروی خلعت افگندندی آن نه نیک بود. [۸۹<sup>b</sup>]

## باب

## رؤية الخُفّ

اندر بدن موزه

کرمانی گفت اگر مردی بیند که موزه داشت اندر پای و با وی چیزی بود از سلاح موزه نیز بدین جایگاه از سلاح بود و نگاه دارنده او باشد از بدی . پس اگر با موزه از سلاح هیچ چیز نبود غم باشد ، چنانکه یاد کردیم ، و هر چه درازتر و اندر پای تنگتر اندر غم قوی تر .

پس اگر با موزه سلاح بود آن است که شنیدی ، و بود که موزه از بسیاری غم و اندوه بیند . هر چه نوتر بدتر و هر چه سپیدتر در غم ضعیف تر .

کرمانی گفت اگر کسی بیند که یک پای موزه از وی بستند یا گم شد یا بسوخت خواسته ای از وی بشود به زمین محجم .

اگر موزه اندر پوشد آن چهار پای و گوسفند باشد .

دیگری گفت اگر اندر پای موزه نرم بیند سفری بود اندر زمین خراسان .

اگر بیند که موزه او بریده بودی خرمی یابد .

اگر مرد زندانی بیند که موزه او از پای بیرون کردند بند از پای برگیرندش ،

اگر بر پای او بند نبود از غم بیرون آید .

و بود که دریدن موزه آن بود که او را فرزند نیاید .



پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که موزه‌ای داشت کاری بیاورد زود یا اورا غمی رسد.  
اگر کسی [۹۰۴] بیند که موزه<sup>۱</sup> او بسوخت بی غم گردد. پس اگر اندر خرمی و شادی بود از وی بشود.

دیگری گفت موزه نیکی بود. پس اگر بیند که موزه از پای او بکنند یا نعلین او از بیماری<sup>۲</sup> که بر پستر خفته بود رهای<sup>۱</sup> باشد.

دانیال گفت اگر کسی بیند که موزه<sup>۱</sup> ادیم اندر پای داشت او زن کند.

موزه<sup>۲</sup> سپید زنی بود که بر وی نباید ترسیدن.

موزه<sup>۳</sup> دریده غمی بود که وی رهای<sup>۱</sup> یابد.

و اما خریدن موزه<sup>۴</sup> بزرگ خواسته‌ای بود که بیابد.

اگر موزه<sup>۵</sup> ساده بدو فرستادند او زنی بکند دوشیزه<sup>۲</sup>.

اگر زیر موزه دریده بود دوشیزه نباشد.

اگر بیند که موزه‌ای اندر چاه افگندند زن را طلاق دهد.

اگر بیند که به مرد مجهول فروخت زنش بمبرد.

اگر بیند که روباهی یا ددی دیگر اندر موزه<sup>۱</sup> او جست و موزه را از وی بستد

مردمان اندر پس زنش افتند تا مرورا از راه ببرند.

و پسر سیرین گفت و دانیال گوید<sup>۳</sup> هر چ به اول زمستان در<sup>۴</sup> موزه بیند نیک بود،

یافت. اما در روزگار تابستان غم بود.

اگر بیند که موزه از پای او بکنند بی غم شود، از بهر آنکه پای او آسایش

هرچ اندر پای بینی هرچ کهنه تر آسان تر.

و اگر موزه از نمند بود آسانی بود و نیکی، و اگر از سنگ بود غم سخت بود،

و اگر از آهن بود زندگانی باشد. [۹۰۵]

...

۲ - کذا در اصل: (= رهائی) ۲ - اصل: دوشیزه ۳ - اصل: گویند ۴ - اصل: درز

## باب

## رؤية الغياطة

الدر ديدن دوختن

پسر سيرين گفت و كرماني اگر بيند كه جامه خویش همی دوخت كار او تمام گردد  
و حالش نيكو شود .

پس اگر بيند كه جامه زن همی دوخت او را بدى رسد و غمی .  
پس اگر آن جامه را رفو همی كند اندرو سخنها همی گویند و ازان عذر باید  
خواست ، یا او را از خویشاوندان جنگگ افتند .  
پس اگر بيند كه جامه کسی دیگر را رفو همی كند نيك نباشد .

## باب

## رؤية الخوان والخلنج

الدر ديدن خوان

اگر خوانی بيند كه بیابد او را از پسر عم چیزی رسد این جهانی و خواسته ای .  
و اگر با وی خلنج بيند چون طبق و مانند این او نیکی بیابد از خال یا از پسر عمه ،  
و همچنین هر چونی كه به خلنج ماند .  
اگر بيند كه او پاره خلنج خرید كار شریف یابد .

## باب

## رؤية الخبيص

الدر ديدن الفروشه

كرماني گفت خبيص نه چون دیگر طعامهاست ، از بهر آنك آتش در روغن كار  
كرده است و اندر انگين و شكر . پس چون سازند دیگر بار آتش به كار باید . ازین

حساب اول و آخر آن همه سخنی بود، و چون آب دورست سخن نرم و لطیف و سازنده بود خداوند [۹۱۳] خواب را، و سازندگیش از بهر آن است که شیرینی اندروست و چربش .

پس اگر بیند کسی که خبیص همی خورد یا پالوده ازان کس که مرورا آن داد سخن لطیف شنود که مرورا موافق بود .

پس اگر همی خورد و نه کسی او را داد آن سخن شنیدن وی از بهر کار نیک بود .  
پس اگر خبیص چنان بیند که خایه بودی بریان گشتی یا چیزی که بدین ماند آن را تفسیر همچنان بود که نان را یا درم را ، و لکن اندر وی سخنی بود و غمی .  
و لقمه کوچک ازان خبیص سخنی بود شیرین و لطیف از کسی چون پسری یا برادری یا نزدیکی که او را بود .



اندر دهن سفال و سفالین

گرمانی گفت کاری بود که اندر وی نفعی نبود .

### باب

#### رؤية الخرز

اندر دهن مهره

گرمانی گفت اگر کسی بیند که او را مهره دادند یا مهرهای بیافت خواسته‌ای از مردمان خوش یا از خادمان و مردمان دون و وضع و فرومایه بیابد و آن خواسته را اصل نادرست بود و نا پای دارد، از بهر آنکه نه جوهر بود و اگرچی جوهر بود . [۹۱۴]

## باب

## رؤیة الخاتم

## الدر د بدن انگشترى

پسر سپرین گفت اگر کسی بیند که انگشترى<sup>۱</sup> سیمین داشت و نگین او یاقوت  
مرورا زنی بود نیکو، پاره‌ای سخت دل .

و همچنین اگر انگشتر را نگین پیروزه بود یا بیجاده یا چیزی دیگر از سنگهایی<sup>۱</sup>  
که بدین ماند. و لیکن نیکوئی زن بر حد نیکوئی نگین بود .

گفت اگر کسی بیند که انگشترى<sup>۱</sup> بیافت و اندر انگشت کرد او پادشاهی<sup>۱</sup> بیابد.  
پس اگر سزاوار پادشاهی نبود زنی کند که مرورا پسری آید .

کرمانی گفت اگر انگشترى<sup>۱</sup> بیاید کردار و نقش وی معروف، او از آن پادشاهی  
بهری بیابد .

پس اگرش انگشترى<sup>۱</sup> دادند و او اندر انگشت کرد چیزی بیابد که هرگز نیافت.  
و اگر انگشترى<sup>۱</sup> معروف بود آنک یابد خواسته پاینده بود یا پرستاری یا زمین  
معروف آن خداوند خواب پادشاهی<sup>۱</sup> بیابد یا کاری مانند پادشاهی .

پس اگر بازرگانی بود یا بازاری<sup>۱</sup> بر قدر همت او بود آنک یابد .  
پس اگر بیند که انگشترى<sup>۱</sup> بیافت و اندر مژکتی بود یا اندر نماز یا اندر غذا و با  
وی چیزی که دلیل پادشاهی کند پادشاهی<sup>۱</sup> بیابد .

و اگر بازرگانی بود همچنین مرتبى و مهترى<sup>۱</sup> بیابد، چنانک یاد کردیم. [۹۲۵]  
پسر سپرین گفت مردی را که انگشترى<sup>۱</sup> دیده بود نگین آن از تن باز که زنی  
دارى مسلمان خاموش.

کرمانی گفت اگر کسی بیند که انگشترى<sup>۱</sup> از وی بستند به ستم آنک بدان  
انگشترى باز خوانند ازو بهری بشود .

اگر دید که ازو بدزدیدند یا گم کرد بهری ازین که یاد کردیم ازوی بشود، اما

تمام نشود - مگر که حلقه وی شکسته شود و از دست وی بیفتد یا از وی جدا شود چنانکه گوش ندارد که به وی رسد .

کرمانی گفت اگر ببند که نگین انگشتری از وی بشد برخی از آنج بدان نگین باز خوانند از وی بشود نه به اصل . از بهر آنکه حلقه انگشتری به جای مانده است ، و حلقه انگشتری اندر تأویل قوی تر است از نگین ، و نیکی و بدی تن انگشتری مؤثر تر از نگین باشد .

و اگر نگین نقش مهر دارد از اصل انگشتری آن قوی تر باشد ، خاصه که نقش نگین آینی بود از کلام خدای عز و جل<sup>۱</sup> یا نامی از نامهای خدای . پس اگر ازین هیچ نبود تأویل از جوهر نگین باید گرفت .

اگر ببند که حلقه او بشکست یا بیفتاد یا نگینش نماند او را پادشاهی بشود و لکن نام بماند اندر مردم . این همه آنگه بود که انگشتری را کردار معروف بود .

کرمانی گفت اگر ببند که انگشتری وی گم شد [۹۲<sup>b</sup>] و جست آن کار که انگشتری بدان باز خوانند از وی بخوانند ، و لکن تمام نشود .

اگر ببند که انگشتری به چیزی دیگر بفروخت او چیزی بر آنکه اندر دست دارد بگزیند .

پرسیرین گفت انگشتری زر<sup>۲</sup> اندر دست مرد دشمن داشتی .

کرمانی گفت اگر زنی ببند که مرورا انگشتری دادند از زر<sup>۳</sup> چنانکه مردانه بود یا نقش وی لایق مردان بود آنچه یابد حرام بود . اگر کردار و نقش او نه لایق مردان بود حکم آن همچون زر<sup>۴</sup> بود و آنچه اندر دست دارد از وی بشود یا پادشاهی به دست فروگیرد .

پرسیرین گفت انگشتری که از آهن بود از ارزیز و روی کمتر بود و کاری بود دون که هیچ نامی نبودش .

و اگر انگشتری نه از کردار انگشتری باشد و هیچ نقش بر وی نبود آن نه خواب<sup>۵</sup> بود .

کرمانی گفت اگر انگشتری را دو نگین بود ، یکی اندرون و یکی بیرون ، آن

۱- کذا در اصل، ظاهراً : خوب

پادشاهی نهان و آشکارا بود چنانکه پادشاهی<sup>۹۳۸</sup> بیابد و خواسته‌ای پس خواسته نهان دارد و پادشاهی آشکارا.

پس اگر بک نگین از گونه‌ای بود و دیگر از گونه‌ای و نقش نه از کلام خدای عز و جل<sup>۹۳۹</sup> و نه از سخنان خوب خداوند خواب مردی بود که میل او به زنان و غلامان باشد. پس اگر ببند که یکی نگین [۹۳۸] از شکسته شد از آن دو کاریکی از وی بشود. و بود که اگر ببند که وی را انگشتری دادند فرزندی بیابد. عالمان گفتند انگشتری زن بود و نگین فرزند، و جایگاه دیگر گفتند انگشتری زن بود و نگین دختر.

اگر زنی بود که انگشتری<sup>۹۳۹</sup> سیم اندر دست دارد و مرورا شوی نبود شوهر کند از مردمان میانه.

اگر چنانکه ببند که انگشتری به مردی دادی دختری یا خواهری بدان مرد دهد یا میان او و شوی جنگ و خصومت اندر افتد<sup>۹۴۰</sup> یا بریده شوند، و اگر شوی ندارد خود به زنی بدان مرد دهد.

و اگر چنان که انگشتری را تاویل پسر بود هرچ بدان تعلق دارد پسر را بود. اگر بنده‌ای ببند که انگشتری از وی بستند کاری بود که خداوندش از او بازستاند.

اگر ببند که دست نماز بهشت پس انگشتری برگرفت از گناهی که کرده بود توبه کند و کار به صلاح آرد.

## باب

### رؤية الختم

اندر دیدن مهر

پسر سیرین گفت و کرمانی که اگر ببند که از بهر کسی مهر بر گل نهاد از خداوند انگشتری پادشاهی<sup>۹۴۱</sup> بدان مرد رسد که آن مهر بدو داد بی آنکه از خداوند انگشتری بشود. پس اگر ببند که نامه را [۹۳۵] مهر بر نهاد نامه چیزی بود و مهر نهادن درستی آن.

اگر بیند که بدو صکها دادند مهر بر وی نهاده او خواسته‌ای بیابد .  
 و اگر آن کس که آن صک داد حکیمی بود یا حکیم خوانندش یا نشان نیکان  
 داشت آن کار قوی‌تر و محکم‌تر بود .  
 اگر بیند که بر وی چکها<sup>۱</sup> همی نبشتند او را کار گیرا<sup>۲</sup> بکنند .  
 اگر بیند که نامه‌ای مهر نهاده باز کرده بود آن خیر پیدا بود .  
 اگر اندر پیچیده بود از خیر پوشیده بود .  
 اگر بیند که پادشاه او را مهری داد از انگشتری خویش او زان<sup>۳</sup> پادشاه پادشاهی<sup>۴</sup>  
 بیاورد از آن پادشاه .

## باب

## رؤية الخخال

اندر دیدن پاو [ر] نجن

گرمائی گفت اگر مردی بیند که پای برنجن در پای داشت از زر او را سختی  
 رسد و بیم و بند و زندان بود . اگر پیچیده بود سخت‌تر بود . اما اگر از سیم باشد  
 آسان‌تر بود و زود فرج یابد .  
 گرمائی گفت پای برنجن زنان را زینت بود، و هرچ اندر بیند از نیکی و بدی  
 اندر حال شوی بود .  
 اگر شکسته یا سیاه و ناخوب بیند آن شوی او را بود یا به زندگانی یا به مرگ  
 یا به سیم و زر .  
 دست ابرنجن زنان را دیدن شوی بود خاصه و زینت .

## باب

## رؤية الخنزیر [۹۴۹]

اندر دیدن خوک

گفت اگر کسی بیند که خوکی بیافت بر مردی چیره شود که سخت به نیرو بود،

۱- (= صک) ۲- کذا در اصل

پس اگر ببند که از پوست یا گوشت یا استخوان وی بیافت او خواسته از مردی بیاورد که چنین بود .

اگر ببند که با وی جنگ کند همچنین که یاد کردیم .

اگر ببند که خوکان را همی چرانید بر مردی مهتری یاود .

خوک مردی بود شهره بر نعمت ، اما ذلیل و زشت کار و بد دین .

اگر ببند که خوکی بیافت یا بکشت مردی را ستم کند بدین گونه که گفتیم .

پس اگر ببند که با وی جنگ همی کرد با مردی برین گونه جنگ کند .

پس اگر ببند که گوشت خوک همی خورد خواسته ای حرام بیاورد بر آن که

از آن ببند، و آن خواسته ای بود بی رنج گرد آورده .

دیدن خوک اندر کارهای این جهانی نیک بود، ولیکن اندر دین نه نیک بود.

و بچه او غم باشد، و شیرش مصیبت اندر خواسته، و آن کس که ببند که همی

خورد بی خورد شود .

اگر ببند که خوک بچگان را همی چرانید او بر مردم دون سفله مهتر گردد .

پس اگر ببند که خوکی بکشت او را کار دنیا نیک شود و دین تباه .

اگر ببند که همی رفت چنانک خوک رود او خر می بیاود .

اگر ببند که بر خوکی نشسته بودی پادشاهی بیاود و بر دشمن چیره شود. [۹۴<sup>b</sup>]

اگر ببند که بر پشت خوک کارزار همی کرد بر دشمن چیره شود .

## باب

### رؤية الحطّاف

اندر دین پرستو

پرستو مونس مردم بود .

اگر ببند که پرستوی بیافت او کسی را بیابد که هرگز مرورا تنها نگذارد .

اگر ببند که او را بکشت یا براند او از مردم بریده و تنها گردد .



## باب

## رؤية الخفّاش

اندر دیدن شب پره

شب پره<sup>۱</sup> کسی بود که خدای پرست و مجتهد بود و محروم .  
اگر کسی بیند که شب پره<sup>۱</sup> را بیافت یا اندر خانه او همی پرید مردی بود برین  
گونه که با وی اندر آمیزد .

اگر بیند که گوشت او بیافت علم و دانش آن مرد بیابد ، ولکن او را ازان هیچ  
نفعی نبود و باید که او را هیچ خواسته‌ای نباشد ، از بهر آنکه او را هیچ پره<sup>۱</sup> وبال نیست .



اندر دیدن درزی

درزی مردی بود که کارهای پراگنده بر دست وی تمام گردد .

## باب

## رؤية الخراز

اندر دیدن خراز

خراز مردی<sup>۲</sup> بود که میراث بخشد بر صلاح و هرج پراگنده .

## باب

## رؤية الخلق

اندر دیدن کهنگی

هرچ کهنه بود غم و اندوه باشد از جهت پادشاه .

۱- کذا بدون « ه »      ۲- « مردی » دو بار تحریر شده

## باب

## رؤية الخُرأ

اندر دیدن سرگین

سرگین گاو و ازانِ خر خواسته بود که بیابد .

## باب

## رؤية الخنفسا

اگر خنفسا بیند و پندارد که کز دم است کسی باشد که به وی به دشمنی ظن برد

و دشمن نباشد .



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

•••

••

•

# کتاب الدال

## باب

### رؤية الادهان و الطيب

کرمانی گفت اگر کسی بیند که سراز شیشه‌ای چرب کرد و روغن بستد و شیشه بگذاشت نیکت بود .

پس اگر روغن چندانی بر سر نهد که از سرش همی فروچکد آن غمی بود که بدورسد .  
پسر سیرین گفت اگر آن کس را شناسد که روغن ابرسورش [بود] از وی بر حذر باید بودن که وی را بفریباند .

کرمانی گفت اگر چندانی روغن به کار برد که باید زینت بود مگر از حد در گذرد [۹۵<sup>b</sup>] چنانک از سر همی فروچکد پس آن غمی بود .

اگر روغن از دو سه [جنس] بود آن زینت همچنان مختلف بود .

کرمانی گفت اگر روغن خوش بوی بود آن زینت با نام نیکو باشد. و همه طیبها چون غالبه و مسک و کافور اگر چه از حد در گذرد و به خداوندش فرو چکد جمله نام نیکو بود مگر آنچ به سوختن به کار برند ، چون عود و آنچ بدین ماند که آن اگر چی نام نیکو بود از بهر دود که اندروست و اگر عود را بوی گنده و ناخوش آن نام زشت بود، و این همه بر جلد بویش و قوتش بود.

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که مخلوق بر وی اندوده بودی او بیمار گردد، از بهر آن زردی که اندروست. ولیکن طیبهای دیگر دوست دارم که آن نام نیکو بود. و هم او گفت در حق "مردی که جابه" خوبش به مخلوق آلوده دید که بر وی به کاری عیب نهند، ولکن حرام نیست و بس عیبی ندارد و زیبائی نکند.

## باب

## رؤية الدماغ

اندر دهن مغز

اگر بیند که مردی مغز همی خورد او از خواسته<sup>۱</sup> او بیاود، از خواسته‌ای که سخت [دوست] دارد .

گفت مغز سر و مغز استخوان خواسته‌ای بود نهانی که بیاود .

## باب

## رؤية الدود

اندر دهن کرم

کرمانی گفت کرم عیالی باشد<sup>۱</sup> که به خواسته<sup>۲</sup> او [۹۶۳] زندگانی کنند .

اگر بیند که اندر تن او آویخته بوند همین تاویل باشد .

اگر بیند که از تن او کرم و شپش می ریزد یا اندر تن<sup>۱</sup> جامه بیند خواسته بیاود

و عیال بسیار که روزی<sup>۱</sup> ایشان از وی بود، و ازان خواسته از وی بخورند .

## باب

## رؤية الدم

اندر دهن خون

کرمانی گفت اگر کسی بیند که او را به جای آب از قضیب خون آمد او را فرزندی آید نارسیده .

و گفت اگر خون آمدن از جراحتی بود که بر اندام او بود و آن جراحت تازه بود

زیانی که خداوندش را اندر خواسته برسد و یا سخنی<sup>۱</sup> از کسی شنیدن و اندر وی افتادن

که بدان مردی بیاود، و از خون نزهتی بود که اندام<sup>۲</sup> او پاک شود .

۱ - اصل : باشد  
۲ - اصل : اندام

اگر ببند که خون بر وی همی دوید بی آنکه او را جراحی تازه بودی یا بر اندام وی چشمهای دید که از آن خون یا ریم برمی آمد و اندام وی از آن آلوده همی گشت او خواسته حرام بیاود، یا کسی از وی بیاود .

اگر ببند که خون همی آمد و هیچ بدان نیالود او از بدی و گناهی بیرون آید بدان حد که آن خون از وی همی دود.

پس سرسپین گفت اگر کسی ببند که از وی خون و یا ریم همی آمد خواسته ای از وی بشود .

## باب

الدمل [۹۶۰]

اندر دیدن دمل

گرمانی گفت اگر کسی بر اندام دمل ببند او خواسته ای بیاود بر حد و قوت آن ریم که اندرو بود .

## باب

رؤية الدواء

گرمانی گفت اگر کسی ببند که دارو خورد دست تا بدان درمان کند آن دارو دین او نیکو گرداند بدان حد که آن دارو کار کرد .

اگر ببند که دارو اندرو هیچ کار نکرد او خواهد که دین خویش به اصلاح آرد و تمام شود .

پس اگر ببند که دارو خورد نه از بهر بیماری را، و لکن حفظ تن درستی را، کار این جهانی بر خویشتن نیکو کند، و هر چ از شکم بیرون اندازد درین حالت نه چنان بود که یاد کردیم، بکک بارگی از غم بیرون آید .

## باب

## رؤية الدار

اندر دهن سراى

دانیال گفت اگر کسی بیند که او سراى<sup>۱</sup> را بنیاد کرد به جایگاه معروف او زن شریف کند پاک گوهر.

پس اگر سراى بیند که از جایگاهی دور آن جهان بود که از دورى باز نیابد . پس سرسیرین گفت اگر کسی بیند که اندر سراى نوشید اگر بنده بود آزاد گردد ، اگر توانگر بود توانگریش بیفزاید ، اگر درویش بود توانگر گردد . اگر خداوند سراى بود و اگر نه بود . پس اگر خداوند سرا شناسند آن تاویل خداوندش را بود .

کرمانی گفت اگر بیند که سراى او از آهن بود [۹۷<sup>هـ</sup>] یا خانه اش<sup>۲</sup> او را زندگانی دراز بود .

اگر بیند که از سلافن یا از آهگینه بود آن کوتاهی زندگانی خداوندش بود . اگر بیند که سراى معروف را بنیاد کرد به جایگاهی معروف او ازین جهان نیکی<sup>۳</sup> یابد ، و اگر سراى میان سراها بود نیکتر بود .

دانیال گفت اگر کسی بیند که سراى مجهول را بنا کرد آن جای گور او بود ، و همچنین اگر جایگاهی سراى مجهول خرید .

کرمانی گفت اگر بیند که اندر سراى اشد که بنیاد آن مجهول بود و چنان پندارد که مردم او همه مرده اند و آن مردم سراى را همی شناسند آن سراى آن جهان است و مرورا اجل فرا رسیده است .

پس اگر بیند که اندر جای شد و پس بیرون آمد او بیمار شود چنانکه نزدیک مرگ برسد ، پس فرج یابد .

اگر سرا را شرف بیند یا بر کردار قصرى کرده بود آن را فضل و شرف بیشتر بود بدان جهان .

۱ - (= سراى) ۲ - کذا در اصل

پس اگر بیند که بر آن سرا یا قصری پادشاهی ستم کرد که او را شناخت یا از دستش بیرون کرد بیرون شدن او بود اندر جهان .

گرمانی گفت همچنین سراهای که اندر تأویل به سراهای آن جهان بازخوانند مهتری بود و آراستر<sup>۱</sup> ازان این جهانی .

پس اگر سرای بیند برین گونه که اندرو شد آن سرایی است آراسته از بهر او تا ازین جهان بیرون شود .

پس اگر بیند کز سراهای این جهانی دیوارها یا ستونی [۹۷<sup>b</sup>] بیفتاد یا طاقی یا خانه‌ای یا چوبی اندرو شکسته گشت یا چوبی بکنندند یا بسوخت آن همه مصیبت بود اندر مردمان سرای .

پس اگر بیند که آن بیرانی اندر چوب بود آن مصیبت از قبل مردان بود ، و اگر اندر دری بود از درهای خانه‌ای مصیبت از قبل زنان بود .

پس اگر بیند که بر بام مجهول بود او زنی بیاود .

پس اگر بیند که زمین سرای یا خانه‌ای از خانه‌ها فراخ تر شد از آنک بود فراخی و فرونی بود که اندر کار خداوند سرای آید .

پس اگر آن سرا را شناخت از میان سراها او را تفسیر همچنان بود که گفتیم ، آن فراخی بود و فرونی اندر دین ، از بهر آنک آن سراها از سراها [ی] آن جهان بود .

پس اگر اندرو اندکی نقصانی<sup>۲</sup> بیند یا کژی و یا بگشتن ازان حال که یاد کردیم آن انکار این جهانی بود .

پس اگر بیند کسی را که بنیادی کرد به لب رودی او بر خطری بود و نداند که چون افتد ، و هر چند به آب نزدیک تر بود سهمگن تر باشد و مخاطره تر .

دانیال گفت اگر بیند که دریا سرا [ی] گوشکش و بران کرد تباه شدن دین و دنیا باشد .

اگر بیند که سرایش بجنبید چیزی بیابد که بدان او امید ندارد .

## باب

رؤیه الدرهم [۹۸<sup>a</sup>]

اندر دیدن درم

اصل درم اندر تأویل سخن بود . اگر درم درست بود سخن درست باشد . اگر درم بریده بود و پاره آن سخن جمله بریده و نا بکار . کیسه درم به همه حال تن مردم بود . اگر بیند که از وی بستند یا دریده شد یا بسوخت مرورا اندر تن نقصانی آید و بریده شدن نام او ، پسر سیرین نیز همچنین گفت .

دانیال گفت درم را اصل سخن است ، و لکن من ستدن دوست تر دارم از دادن .

گفت بدرهای درم خواسته است گرد آورده .

اگر مردی بیند یا زنی کی درم مردم همی کشید آن همه سخن بود ، اگر درم درست بود سخن نیکو بود .

اگر بیند کی درم همی زدی او مرد بدست و سخن چین که سخنها گرد کند و بر مردم بندد .

اگر بیند که پادشاه درم بدو سپرد او را غمی رسد از قبل آنک بیند که درم همی سنجد سخن راست سخته بود .

پس اگر بیند که درم را در آب افکندی خواسته خویش را به ظالمی دهد یا به کسی چون پادشاهی که از وی همی ترسد .

اگر بیند که آب درم همی آورد و او بر همی گرفت خواسته ای آسان برگیرد .

اگر قاضی شهر همی بیند که درم همی بخشید داد بود که با رعیت کند .

اگر بیند کی مردم یکدیگر را درم همی دادند آن سخن و جنگ بود .

اگر درم بیند که به وی دادند یا خود به کسی داد پسری بود .

اگر بیند کی از وی بدزدیدند یا گم کرد مصیبتی بود که از جهت پسری بود .

اگر زنی بیند کی او را درم دادند پسری بیاود ، نقش آن درم دین آن مرد [۹۸<sup>b</sup>]

و دبیر (؟) بود .



اگر بیند کی درمی یافت پسری آیدش .  
 اگر بیند که گم کرد یا بدزدیدند پسرش بمیرد یا بیمار شود .  
 اگر بیند که از وی بستند یا از وی بشد چنانکه امید باز آمدن نباشد آن پسر بمیرد .  
 اگر کسی بیند که پنج درم بیافت وی پنج نماز نگاه دارد .

## باب

## رؤية الدقیق

اندر دیدن آرد

کرمانی گفت آرد خواسته‌ای بود از وی پرداخته و بهتر از گندم و نان .  
 اگر بیند که وی را آرد بود اندر خانه یا کسی او را داد نیکی بود که بدو رسد از  
 جایگاهی که همی گوش نداد بدان .

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

## باب

## رؤية الدراعه

اگر کسی بیند که درآعه پوشیده بودی فراخی بود اندر خواسته و روزی .

## باب

## رؤية الدواج

اندر دیدن لعاف

کرمانی گفت اگر مردی بیند که دواج از وی بستند زن از وی جدا گردد به  
 مرگ یا به زندگانی .

اگر بیند که دواج بستند و پیرهن بماند<sup>۱</sup> زن وی جدا شود و خواسته بماند<sup>۱</sup> .

۱- در اصل بدون نقطه ، شاید «نماند»

## باب

## رؤية الدمع

اندر دیدن بازوبند

اگر کسی بیند که دو بازو بند در بازو کرد او از یاران بدی بیند و او را یاری نکنند ، و بود که به تازیانه بزنند او را یا به چیزی که بدین ماند . اگر پیچیده بود اندر تاویل سخت تر بود . اگر از سیم بود خوارتر بود و فرج زودتر باشد . بازوبند زنان را زینت بود یا خواسته بر مقدار قیمت آن .

## باب

## رؤية الدينار

دینار پسری بود، و چون بسیار بیند و اندک به وی دادند زینهار مردم بود که به وی سپارند . دینار زینهار [۹۹<sup>هـ</sup>] و نماز باشد .  
دالیا گفت اگر مردی بیند که دینار همی زد او مردی بود که زینهار خدای به جای آورد و نماز نگاه دارد .  
اگر بیند که دینار بر مردم همی بخشد مردی بود که مردم را اوام دهد .  
اگر مردی بیند یا زنی که دینار به خروار و خانه می برند خواهسته ای بود، و این همه مسئله های اصل است از گفتار پسر سیرین و سعید مسیب .  
پسر سیرین گفت دینار همه جنگ بود و سخن ، و بود که خواهسته ای بود که از جانب عراق بیاود .

گفت اگر بیند که زرگم کرد اجلش رسیده بود.

کرمانی گفت اگر بیند که دینار چند بیافت مجهول یا چندان که ندانست یا فزون از چهار دینار او کاری بیاود که او را ناخوش آید ، یا سخن ناخوش بشنود . و هر یکی بر آن حد بود که دینار بیند از کمی و بیشی ، و گرداند که به شمار چندان بود که علم او بدان

برسد آسانتر بود، و بود که دینار از زر کمتر بود - از بهر آنکه صورت که بروسست اگر شمار پنج بود پنج نماز بود .

اگر بیند که یکی از وی گم شد آن نماز بود که از وی شده باشد .  
دیگری گفت اگر دینار یکی باشد و مرورا زن آهستن بود دختری بزاید .

## باب

### رؤية الدب

اندر دهن خرس

گفت دشمنی خرس دشمنی \* مردی [۹۹۵] بود فراخ خیر ولیکن بی خرد بود  
و مخالف، همه کردار با وی چنانست که با دیگر درندگان، مگر خوردن شیر وی که  
آن زیادتی بود که به وی رسد .

مرکز تحقیقات و ترویج علوم و معارف  
باب

### رؤية الدجاج

اندر دهن مرغ خانگی

مرغ خانگی بنده و خادم بود و بچگانش پسرانش بوند هرکند اندر خواب بیند،  
و این مرغ زنی بود شریف و آزاد .

پس اگر بیند که ازین مرغان بسیار بیافت او خادمان و بندگان یاود برحد آن  
مرغان، مگر چندان بود که نتواند شمردن. پس آن مهتری بود بر مردم چنانکه یاد کردیم .  
پس اگر بیند که گوشت او همی خورد یا از پر و بالش او را از بزرگان  
خواسته ای برسد .

## باب

## رؤية الدف

اندر دیدن دف زدن

- دف زدن شهره شدن و رسوا گشتن بود .  
 اگر با کنیزکی بیند مشهور شود، و اگر با زنی بیند همچنین .  
 اگر برنا بیند آن دشمنی بود که شهره گردد .  
 اگر بیند که پیری دفی بدو داد آن بخت او بود که شهره شود .

## باب

## رؤية الدوات

اگر بیند که دواتی بیافت او را با خویشاوندان جنگی افتد . پس اگر با خواب  
 سخنی بود که بر آنیکی دلیل کند خویشاوندی را به زنی کند.

## باب

## رؤية الدیک [۱۰۰۸]

اندر دیدن خروس

- اگر بیند که خروسی را بیافت بر مرد پارتی مهتری یاود .  
 اگر بیند که خروسی را بکشت بندهای را اندر یاود .  
 اگر بیند که با خروسی جنگ همی کرد با مردی بدین گونه جنگی افتدش .  
 هرچ اندر تن خروس بینی اندر بندگان بود .  
 اگر بیند که او را بچه ای دادند از آن خروس بنده خردک یاود یا پسری .

## باب

## رؤية الدرع

اندر دیدن زره

اگر کسی بیند که زرهی پوشیده بودی از بسی بلاها ایمن گردد و کارهاش استوار شود.

## باب

## رؤية الدخان

اندر دیدن دود

اگر بیند که دودی از مشرق برآمده بودی با از مغرب آن غمی بود یا از زرهی<sup>۱</sup> که اندر مردم افتد<sup>۲</sup> و پادشاهی<sup>۳</sup> که بیاود.

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

## باب

## رؤية الدرّاج

درّاج زنی بود نه موافق، و اندر دین وی نقصانی بود. پس هرچ بیند که با وی می کند با زنی کند چنین.

## باب

## رؤية الدبر

اندر دیدن دبر

اگر بیند که از دبرش کرم بیرون آمدی چنانک مار یا دیگر گونه و بسیار بیند عیال و خواستهش بشود.

اگر آنچ بیند خون بیند و او از آن آلوده نگردد او از بزّه بیرون آید [۱۰۰۱]

۱- اندھی (۲) ۲- اصل : آفتد

پس اگر به خون آلوده گردد خواسته حرام از وی بشود، و بود که خواسته حرام بیاود.  
پس اگر بیند که دبر عالمی<sup>۱</sup> بود از آن عالم چیزی بیند. اگر آن دبر نیکو بود آن  
چیز از وجه نیکو بود .

### باب

#### رؤية الديوان

اگر کسی بیند که او را دیوانی بکرده بودندی او کاری کند که اندر و نیکویی بیند  
و کفایت .

### باب

#### رؤية الدمعة

اندر دیدن اشک

اگر بیند که بر دستش اثر اشک بودی بر جای گریستن او ، اندر حسب او طعنه  
زنند و آن طعنه کار کند .

### باب

#### رؤية الدعا

اگر بیند که دعا می کنند بر ظالمی پیروزی یابد.

### باب

#### رؤية الدابة

دبّه مردی بود زینهاردار و خواسته هزینه کند به نیکی و بدی .

## باب

## رؤية الدلو

اندر دیدن دلو

دلو مردی بود که خواسته‌ای بیرون آرد به فکرت .

## باب

## رؤية الدخنه

اندر دیدن طیب سوختن

اگر بیند که چیزی از طیب به زیر تن خویش بسوخت او کار نیکو کند با مردم به معاشرت ، و ازان ثنای نیکو یابد . اگر مسک و عنبر بود ثنا تمامتر بود .

## باب

رؤية الدخانه<sup>۱</sup> [۱۰۱۳]

اندر دیدن گوش سنبه

گوش سنبه مردی بود که گوش داری کند بر پادشاهان و ریسان . پس اگر بیند که در گوش وی شدی او اندر کار مردی شود و سیاست بر وی کند و او را پادشاهی نماید، و اگر بازاری بود او را سرمایه رسد .

## باب

## رؤية الدوخ

دوخ غم سخت بود .

اگر بیند که بخورد یا بخورد بی نان آن بیماری بود و اندوهی .

۱- کذا در اصل، چنین کلمه‌ای در مراجع دیده نشد. در «الموسوعة فی علوم الطبعية» «دخداخ» و «دخدوخ» و در «الحيوان» جاحظ «دخال الاذن» (۲: ۵۳: ۶۹۱: ۵۴) ضبط شده است.

## باب

## رؤية الدين

اندر دیدن فام

اگر کسی بیند که فام بتوخت<sup>۱</sup> اگر حج گزارده باشد حج کند، اگر نذری کرده بود یا نیکویی<sup>۲</sup> پذیرفته وعده وفا کند، اگر زکوة نداده باشد بدهد، اگر نماز او فوت شده باشد یا روزه نداشته از عهده<sup>۳</sup> قضای آن بیرون آید، اگر ودیعتی پیش او فرو مانده باشد باز دهد. اگر گواهی<sup>۴</sup> پیش او باشد باز نگیرد.



اندر دیدن دین

دینا اندر دین نه نیک بود، اما در کار این جهان نیک بود.

کرمانی گفت اگر کسی بیند که قباى خزیانقر یا ابریشم پوشیده و در بیداری پوشد تاویل او آن است که پادشاهی<sup>۱</sup> بیاود بر آن حد<sup>۲</sup> که خطر آن قبا و نیکویی و سختی<sup>۳</sup> آن باشد، ولیکن در دین نیک نبود مگر اندر کارزار با سلاح که نیک بود و هیچ چیز را زیان ندارد<sup>۴</sup>. [۱۰۱<sup>b</sup>]

\*\*\*

۲- ممکن است که از نسخه ورتی ساقط شده باشد.

۱- کذا در اصل (= گواهی)



## باب رؤیة الذال

### فصل رؤیة الذکر

#### اندر دیدن ذکر

پسر سیرین گفت قضیب مرد پسرش بود، و هرچه اندرو بیند به حال فرزندانش تأویل کنند.

اگر بیند که او را قضیب ببرند او را اجل فراز رسید یا پسرش را، یا زنش را که پس از آن نزاید.

گرمانی گفت قضیب شرف و نام مرد بود اندر میان مردمان و پارانیش. پس اگر بیند که او را اندر قضیب افزونی بود او را پسر آید، یا نام و شرف او زیادت گردد.

اگر بیند که قضیب او بریده شد پسرش بمیرد یا نام او گسسته شود. پسر سیرین گفت اگر در قضیب افزونی بیند او را پسر آید. پس اگر بیند که از خوبستن بُرید و بیفگند به راه او را غمی و اندوهی رسد و گفت گوی<sup>۱</sup> و رسوایی بود بر سر مردم.

پس اگر بیند که در زیر خاک کرد آن گفت و گوی<sup>۲</sup> از وی بیفتد. و اگر بیند که از قضیب او آتشی به در آید و هرچه گرد وی بود بسوزد او را پسر آید که پادشاه گردد و جهان بگیرد و خلق را تباه کند و بکشد. و اگر بیند که از قضیب او ماهی بیرون آمد تازه یا پرنده او را فرزندی آید که آن حالش بود که آن ماهی را.

۱- در حروف دیگر «کتاب» بدون «رؤیت» گفته شده است

۲- کذا در اصل

شرح آن : اگر ماهی بود او را دختری بود که مادر را تالب دریا ببرد ، و اگر گربه‌ای بود او را پسری آید دزد ، اگر پرنده بود او را نیکوی بود بر قدر آن پرنده و گوهرش .

پسر سیرین گفت اگر [زنی] بیند که شوهرش را قضیب بودی [۱۰۲۸] و او را شوی نبود شوی کند ، اگر غمناک [بود] بی غم گردد .  
 کرمائی گفت اگر بیند که زنش یا زن دیگر را قضیب بودی و آن زن را پسر نبود و آبستن نباشد او هرگز نزاید ، و اگر زاید فرزندی نرینه زاید .  
 پس اگر زنی بیند که کسی او را مرد دید و با کسی جماع کرد تفسیر آن پیروزی یافتن باشد بر کام خویش ، و اگر شوهر ندارد شوی کند .



مرکز تحقیق و پژوهش  
 رؤیة الذراع

اندر دیدن بیهودن ارش

اگر بیند که خویشتن به ارش بیهود و بالای او هفت ارش بود و پهنای او هشت بدست او [را] پانزده سال زندگانی مانده بود یا پانزده ماه .

باب

رؤیة الذراع

اندر دیدن بازو

کرمائی گفت تاویل بازو برادر بود یا پسری به جای مردان رسیده .

## باب

## رؤية الذرة

اندر دیدن ذره و گاورس

گفت خواسته‌ای [است] که بیرون آمدنش بسیار بود.

## باب

## رؤية الذهب

اندر دیدن زر

پسر سیرین گفت اگر بیند که زر یافت نه نیک بود.

گرمانی گفت اگر مردی بیند که زر یافت یا سیم او را غرامتی رسد و خواسته

او از وی بشود. اگر کار کرده بود آن زر و سیم اندر تاویل آسان تر بود. و هرچ [۱۰۲۵]

صحیفه و سبیکه بود سخت تر.

دالیال گفت زر همه غم و اندوه بود.

پیغمبر گفت زرشدن خیری<sup>۱</sup> بود، جهت آنکه زر را به تازی «ذهب» خوانند.

اگر بیند که فراز گرفت یا اندر خانه بر برد غم و اندوه بود.

## باب

## رؤية الذوب

اندر دیدن گداختن زر و سیم

پسر سیرین گفت و گرمانی که اگر بیند که زر یا ارزیز یا سیم یا آهن یا روی همی

گداخت اندر زبان مردمان افتد<sup>۲</sup>.

## باب

رؤية الذئب<sup>۱</sup>

اندر دیدن گرگ

گرگ پادشاهی بود ظالم [و] دزد و ضعیف و دروغ زن و مخالف، و هر کسی که با وی کاری کند با مردی کند برین صفت.

## باب

رؤية الذئب<sup>۲</sup>

اندر دیدن مگس

مگس کسی بود سفله از مردمان. اگر ببند که مگس راند از مردمان دون سخنی بشنود و او را سخت آید.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## باب

## رؤية الذئب والذئابة

اندر دیدن دم و گیسو

اگر ببند که مرورا دم بودی یا گیسو<sup>۳</sup> اندر تأویل نیک بود، از بهر آنکه این هر دو اندر تأویل تیغ باشد. و گیسو را بر کسی که برو عزیز بود تأویل کنند.

## باب

## رؤية الذئب [۱۰۳۵]

اندر دیدن کشتن

اگر کسی ببند که او مردی را بکشت چنانکه گوسفند را کشت کشته برکشنده ظلم کند اندر دینش.

باب

رؤية الذريرة

اگر کسی بیند که از وی بوی ذریره می آمدی او خویشتر را تزکیه همی کند بدان چیزی که اندر وی نبود.

باب

رؤية الذقن

اندر دیدن زنج

زنج سبب خداوندش بود، و آن کس که بیند تسلی بسیار یابد.

# کتاب‌الراء

## باب

### رؤية الرياح

#### اندر دین بادها

گفت اگر بیند که بادی برخواستی غمی بود و ترسیدنی بر حد قوت<sup>۱</sup> باد.  
اگر بیند که آن باد درختی بکند یا چوبی بشکست یا خانه‌ای بپران کرد آن  
مصیبتها بود که مردم آن جایگاه را رسد از طاعون و سرخجه و آبله و آنچ بدین ماند.  
پس اگر بیند که باد درخت بکند آن عذابی و هلاکی بود.  
اگر باد سخت بیند و هیچ چیز بر نکند آن غم سخت بود [۱۰۳<sup>b</sup>] که مردم آن  
جایگاه را رسد.

پس سیرین گفت باد سرد عذاب بود.

اگر کسی بیند که باد او را از زمینی به زمینی همی برد ممکن که پادشاهی بیاود.  
اگر کسی بیند خویشتن را که بادی گشته بودی جنوب یا شمال مژده دهد و مژده  
یاود از قول خدای عزّ وجلّ: «الرياح مبشرات»<sup>۲</sup> بامره.

پس سیرین گفت باد فتنه بود، و باد سموم اندر تاویل سخت‌تر باشد از دیگر بادها.  
گرهانی گفت اگر بادهایی<sup>۳</sup> بود از آنک درختان بر دهد آن نیک بود مردم را از  
کار و پیشه، و اندر دین بادها هیچ بیم و تیرگی نبود.

پس اگر بیند که باد او را از جای به جای همی برد او سفر دور و پادشاهی<sup>۴</sup> بیاود

۱- اصل: بادها

۲- الروم / ۲۰

۳- اصل: قوه

بر آن حدّ که باد او را از زمین برداشته بودی.  
پس اگر بادی بیند که اندرو تاریکی و گرد بود آن غمی بود و اندوهی سخت ،  
و کار او ناپدید بود.

## باب

### در لیه الرجل و نعته

اندر دهن مرد پیر و جوان

گر مالی گفت اگر مرد جوان را اندر خواب بیند پیری را که نشناسد آن بخت  
او بود، و ساختن بخت با او تا آن حدّ بود که آن پیر را بیند که با او گستاخ باشد.  
پس اگر اندر ریش وی سیاهی بود [۱۰۴] یا در اندامش او را بخت قوی تر  
بود. پس اگر هیچ سیاهی با او نبود بخت او ضعیف باشد.  
دائمال گفت اگر مردی اندر سر خود سپیدی بیند او را جاه اندر دین زیادت<sup>۱</sup>  
گردد .

اگر مردی پیر بیند که سپیدی اندر سر و ریش او بیشتر شده باشد از آنج بود  
او را غمی رسد و خواسته از وی بشود.  
اگر مردی برنا بیند که سپیدی اندر سر او آمده بودی خواسته<sup>۲</sup> او کم گردد و  
دینش بیفزاید.

پسر سپوین گفت اگر بیند که از مرد پیر چیزی بستد او نیکی<sup>۳</sup> بزرگ بیاید.  
گفت اگر پیری بیند که برنا گشته بودی نه نیک بود.  
اگر برنای<sup>۴</sup> بیند که پیر گشته بودی یا کهل او را اندر دین نیک و سایه<sup>۳</sup> افزون شود.

۱- اصل : زیادة ۲- (= برنایی) ۳- کذا در اصل (۴)

## باب

## رؤية الرأس

اندر دیدن سر

گرمانی گفت اگر کسی بیند که موی سرش دراز بودی و خداوند خواب کسی بود که سلاح پوشد او را آن موی زینت بود، و الا او را غمی رسد.

پس اگر بیند که سر موی خویش بگرفت و خداوند سلاح بود او را نقصانی باشد، مگر که خداوند سلاح نبود که او را کم شدن موی کم شدن غم و اندوه بود. گفت سر مرد اندر تاویل مهتری بود که بالای او باشد.

اگر [۱۰۴<sup>b</sup>] مردی بیند که قفاهمی سترد او را فامی گزارده شود.

پسر سیرین گفت سر در پیش او بود چون پدر و مادر و برادر مهتر و عم یا خداوندگار.

اگر بیند که سرش از تن جدا شد یا جدا کردند از کسی ازینان [که] یاد کردیم جدا شود.

پس اگر بیند که سرش از تن بریده بودندی و او آن سر بر گرفته و به جای خویش باز نهاده و درست شده و بر پای خاسته اندر راه خدای عز و جل کشته گردد و نزدیک خدای زنده.

اگر بیند که همی رود و سر بر اندام آوی نبود او خلیفتی بیابد و هیچ کس را به مهتری خویش نپسندد مگر خدای را عز و جل.

اگر بیند که سر از تن او جدا شد بی آنک او را گردن بزدند و او غمناک نبود از مهتر خویش جدا گردد.

اگر بیند که سری از آن مرده اندر خانه خویش برد آن مهتران و ریسان باشد که اندر آن خانه شوند.



اگر سر مردان بیند اندر شهری یا اندر محله‌های یا اندر خانه یا به در سر [ای] آن مهتران و ریسان باشند که اندر خانه شوند .  
 اگر سر مردمان بیند که خام همی خورد آن مرد نام مهتران برد به بدی .  
 اگر بیند که بریان کرده همی خورد یا کسی را همی داد یا از موی یا از استخوان او بیافت او خواسته<sup>۱</sup> بزرگی و مهتری بیاود .  
 اگر بیند که سر چهارپایان و دزدان<sup>۱</sup> و درندگان همی خورد او [۱۰۵<sup>هـ</sup>] خواسته‌ای بیاود ، ولکن نه چون سر مردم بود به شرف . ولکن خواسته‌ای بود حلال .  
 اگر بیند که سر مردم پیر در دست دارد یا با خویشتن می‌برد یا از بهر خود پنهان کردست او را برادری یا پسری آید .  
 اگر بیند که سر مردم همی خورد پادشاهی<sup>۱</sup> بیاود ، اگر سزای پادشاهی بود . پس اگر نبود خواسته<sup>۱</sup> آن کس که خورد سرش را بیاود .

### باب بیرون نمودن سر

#### رؤية الریان

##### اندر دیدن ریان

ریان سیری از آب بود . سیرابی صلاح بود اندر دین خداوندش .

#### باب

#### رؤية الرکبه

##### اندر دیدن زانو

[زانو] جایگاه رنج بردن مردست اندر طلب روزی .  
 هرج اندرو بینی از کمی و افزونی اندر کار و پیشه<sup>۱</sup> مرد بود .  
 اگر مردی برزانوی خویش بیشی بیند زنی بکند ، و اگر زنی بیند شوی کند .

۱- کذا در اصل ، «دندان» مناسب مقام است .

## باب

## رؤية الرضاع

اندر دیدن شیردادن

گرمانی گفت اگر کسی بیند که کودکی را شیر همی دهد یا خود شیر می خورد چون کودکان ، او [دراز] زندگانی گردد.

اگر بیند که اندر پستان وی شیر بودی او را کار این جهانی فزون گردد.

اگر بیند که شیر از پستان او [۱۰۵b] همی آید او را کار این جهان فزون گردد و بر وی آسان شود ، و اگر زن بود همچنین کار او زیادت گردد.

پس اگر آن شیر که از وی همی آمد کسی همی خورد او را زندگانی سخت گردد و زندانی شود و در روزی پرو بیندند.

پس اگر این خواب کودکی بیند نارسیده این تفسیر مادر و پدرش را بود.

## باب

## رؤية الرمل

اگر کسی بیند که اندر میان ریگت همی رود او به خواسته‌ای فراز رسد.

پس سیرین گفت ریگت خواسته‌ای بود.

اگر بیند که ریگت همی خورد یا همی کشید با گرد همی کرد او خواسته‌ای گرد کند و نیکی بیاود.

اگر بیند که اندر ریگت همی رود او اندر شغلی افتد بر حد آن ریگت ، چو ریگت اندر تاویل شغلی بود دینی و دنیوی.

## باب

## رؤية الرقص

پس سیرین گفت رقص و پای کوفتن و سرود همه گریستن بود و بانگ داشتن.

## باب

## رؤية الرّحاه

گرمانی گفت اگر کسی بیند که او را آسیابی<sup>۱</sup> بودی و بدو گندم آس<sup>۱</sup> می کردی او نیکی بیاورد از دست رنج کسی دیگر، و آن نیکی تا آن حدّ بود که قوت<sup>۲</sup> آن آسیا. اگر بیند که آن آسیا کسی دیگر را بود آن نیکی خداوندش را بود. پس سیرین گفت اگر کسی بیند [۱۰۶۵] که سنگ آسیاش بشکست او بمبرد یا خانه<sup>۳</sup>ش ویران شود یا خواسته<sup>۳</sup>ش بشود.

گرمانی گفت اگر بیند که سنگ آسیا سوده شد و کاری همی نکرد تباهی کار خداوند آسیا بود.

اگر بیند که سنگ او بدزدیدند کار و پیشه از دست او بشود یا هلاک گردد. اگر بیند که سنگ آن بفروخت یا به کسی داد همین حکم باشد. اگر بیند که سنگ آسیا برداشت و همی بخواهد که کاری کند او دست از بازرگانی بازدارد و زاهد گردد.

پس اگر بیند که او را آسیای بودی و کنجد آس کردی آن غمی و اندوهی بود. دیگری گفت آسیای کنجد سخت نیک بود.

اما آسیای کوچک که به خانها گردانند غم و اندوه باشد. هیچ نیکی اندر آن نباشد.

اگر بیند که آسیا او آرد می کند خواسته<sup>۱</sup>ای بیاورد.

اگر بیند که آسیا را خر<sup>۱</sup> می گرداند نیک بود و توانگریش بیفزاید.

و گردش آسیا اگر به اشتر یا به استر یا به خر [بود] هیچ زیان ندارد، و لکن

قوت<sup>۲</sup> نیکی آن را زیادت باشد که به آب گردد.

۳- کذا

۲- اصل: قوّة

۱- در اکثر موارد بودن «مد» تحریر شده

اگر بیند کہ در زمینی یا دسرای ازان او آسیاہمی کردند آن افزونی بود اورا از  
 شہر خویش، و از پیشہ و از کار خویش نیکی باود.  
 ہر سیرین گفت و گرمانی کہ اگر گردش آسیا برسان دیگر بیند آن جملہ جنگ  
 و کارزار و خلاف بود بر آن جایگاہ بر حد قوت آسیا. [۱۰۶۵]  
 اگر بیند کہ آسیا می گردد بی آنک اندرو باری بود ممکن کہ بینندہ را سفری  
 پیش آید و ایمنی.  
 اگر بیند کہ آسیا را بار سنگ بود یا آهن یا چیزی بجز طعام آن دلیل کارزار  
 و جنگ بود.

## باب

## رؤية الرمان و شجره

اندر دیدن نار و درختش

درخت نار زنی بود خوب روی پاکیزہ کہ شوی بر وی عاشق بود.  
 گرمانی گفت درخت نار مردی بود پاکیزہ و نیکو، و بود کہ زنی بود و با او خواستہ  
 بسیار باشد۔ اگر نار شیرین بود، و بود کہ زمینی بود آبادان و یا ناحیتی و باغی و ہستانی  
 آبادان کہ خداوند خواب بیاود.  
 نار ترش ضمی بود و اندوہی آن را کہ می بیند کہ خورد.  
 و ناری کہ نداند کہ ترش است یا شیرین آن را تأویل بہ شیرین باید کردن، مگر  
 اندر آن خواب سخنی بود کہ بہ ترشی کشد دلیل آن.  
 ہر سیرین گفت اگر ترش بود هیچ خیر اندرو نبود.  
 گفت اگر بیند کہ ناری اندر دست داشت نیکو او را پسری آید.  
 اگر بیند کہ از وی ہمی خورد نیکی بسیار باود.  
 اگر بیند کہ تمام بخورد اورا آرزوی سپری شدہ است.

اگر بیند که ناری داشت و گم کرد او را زنش بمیرد.  
گفت نار روزی است گرد آورده از قبل زنی از درمی تا صد تا هزار تا صد هزار  
بر قدر مایه مرد.

دیگری گوید که [۱۰۷۸] نار بدره ای بود.

دیگر گوید که نار اقلیمی بود.

## باب

### رؤية البرؤهه

اندر دیدن مرغزارها

مرغزاری که آن را گوهر پدیدار نبود مسلمانی و دین بود. پس هر کس آن بیابد  
یا بیند که اندرو نشسته بودی او را از دین چندان نصیب بود و زمینی را که برو چیرگی  
سبزی را بود همین تأویل باشد. *مرکز تحقیقات کتب و خطوط اسلامی*  
اگر چراگاهی بود که [اندر] آن هر گونه گیاه بیند آن نیکی و خواسته بود همه مردم را.

## باب

### رؤية الردا

کرمانی گفت ردا دین مرد بود.

پسر سپهرین گفت مردی که اندر خواب بیند که ردا از دوش او ببردند و اندر  
خون افتاد که حذر کن که دین از تو جدا شود و اندر گناهی افتی.  
و دیگران گفته اند که هر کس بیند که همی رفتی بی ردا او را دین تمام نبود.  
پسر سپهرین گفت ردا دین و آب مرد بود اندر میان مردمان.  
پس اگر بیند که ردای او بیفتاد یا از وی بستند یا بدزدیدند یا بسوخت او را  
دین بشود.

اگر بیند که پیراهنی دارد و اندر بازار همی گردد و ردا اندازد او را دین تمام نبود.

## باب

### رؤية الرمح

گرمانی گفت اگر بیند که نیزه ای داشتی یا چیزی دیگر از سلاح [۱۰۷b] او پادشاهی بیاورد و روای کارش پدید آید از جای دور.

پس اگر با نیزه هیچ سلاح دیگر نبود او پسری بیابد یا برادری.

پس اگر بیند که نیزه بشکست او را مصیبتی رسد، یا اندر پسر یا اندر برادر.

و اگر اندر نیزه فزونی بیند بالا گرفتن و نیکو شدن کار اینان باشد که یاد کردیم.

پس اگر بیند که نیزه از او بدزدیدند آن کار که آن را بدان بازخوانند بر وی

دشخوار گردد، و هر نیکی و بدی که اندر او بیند.

پسر سیرین گفت نیزه در خواب نیک نبود، از بهر آنکه چوب است.

## باب

### رؤية الرمی

اندر دیدن افکندن تیر و دیگر سلاحها

گرمانی گفت اگر بیند که تیر همی اندازد یا ناوکه انداختن ظاهر و راست آن

سخنی بود که بیفگند و آن سخن را به کار شدن تا آن حد بود که آن تیر به نشانه رود.

پس اگر تیر نه به نشانه همی انداخت او نامها نیسد به هر جای

اگر بیند که سنگ همی انداخت از فلاخن یا از منجنیق اندر آن هیچ نیکی نبود،

مگر بیند که به کافران انداخت. پس آن سخن نیک بود یا دعای که او را گویند.

اگر بیند که پیکان همی انداخت یا به سباق تیر همی انداخت اندرین هم هیچ

نیکی نیست بجز در مصاف کافر.

اگر ایشان را که به سباق تبر همی انداخت [۱۰۸<sup>هـ</sup>] شناسد از ایشان نیکی بیاود،  
و آن را بهتر بود که سباق از وی ببرند.

و اگر ببیند که مردی به سباق منجنیق همی انداخت میان او [و] مردی جنگ افتد.  
اگر ببیند که به نشانه سنگ همی انداخت اندر وی طعنه زنند.

## باب

### رؤية الرماد

اندر دهن خاکستر

دالیال گفت اگر کسی ببیند که خاکستر بافت زنی بکند که اندرو نیکی بود.  
گفت خاکستر فحم خواسته‌ای بود بی نیکی، از بهر آنکه سوخته دوبراست و  
یافتنش از پادشاه بود.  
و گفت اگر ببیند که خاکستر بافت یا همی برد یا گرد همی کرد سخن باطل بر -  
دست گیرد.

## باب

### رؤية الرصاص

اندر دهن ارزیز

پسر سیرین گفت اگر کسی ببیند که ارزیز یافت چند پاره گرد آورده او نیکی ازین  
جهان بیاود - اگر نه کار کرده باشد، و اگر کار کرده بود خدام و کارکنان باشند.

## باب

## رؤية الرهنه

## اندر ديدن نوا

گرماني گفت اگر بيند که جا يگامى اورا به نوای دادند يا خويشتن را به گروگان  
کرده بود او را در کاري وفا به جاى آورده بود.

اگر بيند که او کسی را به نوای دارد هيچ چاره نبود که او ظلمي کند.

اگر خويشتن را اندر دست دزدى بيند يا کسی<sup>۱</sup> [۱۰۸<sup>b</sup>] . . . . .

. . . . .



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی



## [ کتاب الزاء ]

### باب

#### [ رؤیة الزرع ]

.....  
و آن کشت بر حدّ خویش باشد و وقت او نیز هم چنین بود.  
پس اگر بیند که او را کشتی بودی آن کردار او باشد اندر دین و اندرین جهان.  
پس اگر مردی بود جوینده جهان خواسته‌ای بود گرد آورده که بدورسد، یا بیننده  
که دانه از خوشه بیرون آورد. اگر دانه جدا بود روزی باشد پراکنده.  
گندم خواسته‌ای باشد از پس بسیار رنج.  
پس سرسپین گفت اگر کسی بیند که اندر میان کشتی همی رود و اندر و گذاره می کند  
نیک بود خصوصاً اندر دین.  
اگر کسی بیند که وی کشت همی درود و گردد همی آورد او خواسته‌ای گرد آورد،  
و اگر به یکجا همی نیاورد خواسته او پراکنده شود.  
و اگر بیند که کشت بسوخت مردم را قحط رسد.  
اگر بیند که اندر خانه کشت کرد او را از کاری روزی بود.  
اگر بیند که برزگری کردی و زمین همی شکافتی یا کار دیگر کردی که بدین  
ماند از کار برزگری به جایگاه مجهول او کاری کند پسندیده و خدای را پرستد و منزلت  
بزرگت بیاورد.

### باب

#### رؤیة الزجاج

اندر دیدن آبگینه

پس سرسپین گفت و گرمانی نیز که آبگینه گوهر زنان است.

اگر بیند که آبگینه کردی او را با زنی پیکاری بود.  
اگر بیند که بیاود او [۱۰۹<sup>هـ</sup>] زنی بیاود. اما او را پای داری و بقا نبود، همچنانک  
گوهر آبگینه.

### باب

#### رؤیة الیزق

اندر دیدن خیک

خیک شیر مردی بود که بردست وی خواسته حلال هزینه شود، و پولها و آب  
خورها سازد.

خیک انگبین مردی بود عالم که مردم را علم آموزد و او ازان کار نکند.



باب  
مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

#### رؤیة الزمرد

اندر دیدن زمرد

گرمانی گفت زمرد اندر تأویل مذهب مردی بود اندر برادران و خداوندان  
دین، و اندر خواسته حلال، و اندر علم نیکو.

پس اگر بیند که مرورا بهری از زمرد دادند مرورا اندر برادران یا اندر فرزندان  
یا اندر علم فزونی بود.

اگر بیند که از وی بستند یا گم کرد یا بدزدیدند او را تفسیر اندر گم شدن این  
مردم بود که یاد کردیم.

## باب

## رؤية الزور

اندر دهن دوکارده

دوکارده کسی بود سفری که همواره اندر سفر بود چون خربنده یا پیک یا آنج  
بدین مانند.

پس اگر بیند که دوکارده را بیافت یا از گوشت او بخورد او مردی بدین گونه  
بیاود و از ایشان نیکی بیند.

## باب

رؤية الزبور [۱۰۹<sup>b</sup>]

.....  
.....

## [ کتاب السین ]

### باب

### رؤية السنّ

اندر دهن دندان]

.....  
..... دراز است و آن دندانهای دد بود - آن عزّی بود او را و خاندانش را.  
گفت و این دندان اندر میان دیگر دندانها همچون مهر خاندان است و پشت  
ایشان . پس اگر بسیار باشند تفسیر بر آن افتد که مهر همه باشد، و هرچ اندر و آید از  
افزونی و کمی اندر دین این مردم بود که یاد کردیم .  
و آن دندان که از پس این دندان بود و آنگاه پدید آید که مردم بخندد خال بود یا  
خاله ، و هرچ اندرین دندان بینی اندر تن مردم بود .  
و این دندانها که از پس اینان اند همه اهل بیت و خاندان مردم بوند و خویشاوندان  
دور یا کودکان نارسیده . و هرچ اندر و بیند از کمی و فزونی اندر تن آن مردمان بود .  
پس اگر بیند که دندانهای بجنبانید یا بر کند یا کمی بجنبانید و بر کند نه نیکت بود  
و غرامتی بود اندر خواسته یا آنچه بدین ماند .  
سعیه سیب گفت اگر کسی بیند که دندانهای او بیفتاده همه هیچ کسی از خاندان  
او نماند و همه پیش وی بمیرند .  
پسر سیرین گفت اگر دندان خویش بر گونه [ای] بیند که او را ناخوش آید او را غمی  
رسد از خاندان و مردم خویش .  
و گفت بیفتادن دندان کسی بود که بمیرد از خاندان او، و جنبیدنش بیماری بود  
از اهل بیت .

و اگر بیند که از پس جنبیدن سخت گشت به [۱۱۰b] شدن بیمار بود.  
 اگر بیند که بیفتاد و از وی بشد جمله مردمانش در پیش او مرده شوند و مرگ  
 او از پس همه بود، از گفتار معید مسیب.  
 پس اگر بیند که دندان از دند [ا] نهاش کم شد آن کس که آن دندان را بدو باز  
 خوانند ازو جدا شود و به غریبی افتد.  
 پس اگر دندانی از دندانهای بیند که زنگ گرفته است یا سیاه شدست آن عیبی  
 بود که اندر اهل بیت او پدید آید.  
 اگر بوی آن ناخوش بیند او را به زشتی نام برند، و بود که از بهر این مردم  
 باز دارند.



ساق و قدم روزی و خواسته مردم بود، از بهر آنکه ایستادن و معول بدوست،  
 و بود که ساق عمر مرد باشد.  
 اگر بیند که او را ساق از آهن بود زندگانی او دراز بود.  
 اگر بیند که ساق او از آبگینه بود او زود بمیرد و خواسته از وی بشود.

## باب

### رؤية السكر

اندر دیدن مست

اگر کسی بیند که مست بودی و داند که آن مستی از خمر است پادشاهی و خواسته‌ای

بیاود، و اگر نه از خمر بود بیمی بود و ترسی که خداوندش ببرد بدان که آن مستی بود.

### باب

#### رؤية السّجن<sup>۱</sup> [۱۱۰b]

.....

### باب

#### رؤية السّراق<sup>۲</sup>

اندر دیدن سرابده

اگر بیند که او را سرابده داده بودندی او پادشاهی بیاود یا سپاه سالاری.

مرکز تحقیقات کتب خطی و اسنادی

### باب

#### رؤية السّفود

اندر دیدن بلسک

بلسک قیم خانه بود، و هرج اندر آن بینی به قیم خانه باز گردد.

### باب

#### رؤية السّراب

اندر دیدن سراب

اگر بیند که سراب همی خورد او در کارهای باطل بود.

## باب

## رؤية السبی

اندر دیدن شارت کردن

اگر بیند که جامه<sup>۱</sup> او بستند و او عریان بماند او را از پادشاهی عزل آید.

## باب

## رؤية السبق

اندر دیدن سبق بردن

اگر بیند که او سبق همی برد به ستور یا به استرا<sup>۲</sup> یا به اشتر<sup>۳</sup> اندر راه دین و کار خدای عز و جل سبق برد، یا به چیزی که دلیل آن در تأویل بدین باشد و غلبه آن را باشد که سبق برد، و اگر مغلوب را بشناسد او حاجتی بیاود. اگر نشناسد اندر دین شرف بیاود و نام نیکو.

## باب

## رؤية السواد

اندر دیدن جامه سیاه

جامه<sup>۱</sup> سیاه اگر بیند در بیداری ازان پوشد نیک بود، و اگر نپوشد و [۱۱۱<sup>۵</sup>] اندر خواب بیند مهتری و پادشاهی و خواسته<sup>۲</sup> خداوند خواب بود.

## باب

## رؤية السمر

اندر دیدن سمر

سمر مردی بود کافر بیدادگر.

## باب

رؤية السفتح<sup>۱</sup>اندر دیدن سفتح<sup>۱</sup>سفتح<sup>۱</sup> غنیمت بود.

## باب

## رؤية السوس

اندر دیدن لنبه

لنبه مردی بود که دزدی کند کوچک کوچک از متاع خانه ، و یا چاکری از آن خانه دزد.

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ و فلسفه اسلامی

## باب

رؤية السزاب<sup>۲</sup>اندر دیدن سزاب<sup>۲</sup>

سزاب<sup>۲</sup> مردی بود سودمند و راحت نمای و او را خواسته بود، و هر آن کس که به وی نزدیکی کند خواسته ای بیاورد.

## باب

## رؤية السائل

اندر دیدن سؤال کردن

اگر کسی سؤال کند به درخانها اندر آن نیکی بسیار است، چه واضح کار بزرگ است، و متواضع اندر دین و دنیا چیرگی بیاورد.

۱ - (۲) کذا در اصل ، شاید: سفتح . ۲ - کذا در اصل ، شاید: سذاب = سداب ؟



## باب

## رؤية السطل

اندر دیدن سطل

خادم سرای زنان باشد.

## باب

## رؤية السكرجات

اندر دیدن سکره



خادم بود اندر خانها و بازرگانها.

## باب

رؤية السكين المائدة [۱۱۱<sup>ب</sup>]

اندر دیدن کارد خوان

کارد خوان غلامی بود زیرک و شتاب کار.

## باب

## رؤية السلسلة والسلسلة

اندر دیدن سله

اگر کسی بیند که حدای وی سله آمدی آن خواسته‌ای بود که بیاود.

اما سلسله معصیتی بود. هرکس بیند سلسله‌ای بیاود معصیتی بکند.

## باب

## رؤية الساطور

اندر دیدن ساطور

ساطور مردی بود شجاع که جدای کند میان کارها [ی] خوار و دشخوار.

## باب

## رؤية السقط

اندر دیدن سقط

سقط زنی بود که سر مردم نگاه دارد.

## باب

## رؤية الساعد

اندر دیدن بازو

ساعدين دوستان بوند و خویشان و همبازان که او را ازیشان نفع بود و بریشان توکل کند.

## باب

## رؤية السرة

اندر دیدن ناف

ناف زن مرد بود و کنیزکان که زبردست او بوند.

## باب

## رؤية السیل

اندر دیدن سیلاب

گرهائی گفت سیل دشمنی بوند.

اگر بیند که اندرو همی آمیزد با دشمنی اندر آمیزد.

اگر بیند که بپرید و باکنار شد از غمی و اندوهی سخت بیرون آید.

اگر بیند که سیل [۱۱۲<sup>هـ</sup>] اندر سرا یا اندر محله‌ای افتاد آن سرای و آن محله را

مرگی رسد سخت ، چی سیل دشمن بود و بلا و بیماری .



ابو عبدالله گوید که اگر کسی بیند که ماهی بگرفت و آن ماهی ماهی دیگری اندر

دهان داشت او زنی بکند که زن را پسری بود ، و ماهی کسی بود که علم دین داند یا

قرآن .

اگر بیند که برهنه بودی و ماهی همی گرفتی از رود یا دریا او مردی بود که

مرو را دین نبود ، ولکن دست رنج او حلال بود.

اما ماهی تازه هرچ بزرگ بود خواسته بسیار باشد ، و توانگری بیاید.

اگر ماهی خرد و کوچک بیند چندانک نتوان شمرد غم و اندوه بود.

اگر بیند که ماهی بیافت تازه یا دو ماهی زنی یا دو زن بیاید .

هرک در زمین مشرق و شهرهای هندوستان و سند و دریای مشرق در خواب

ماهی بیند تفسیر آن زن باشد.

اگر در شکم ماهی مرواریدی بیند یا بیشتر او خواسته بیاید یا دو فرزند.

و همچنین ماهی بزرگت اندر تاویل چون . . . ۱ و دو بیند زن باشد ، اما چون بسیار باشد چندان که شمار نداند خواسته‌ای و توانگری<sup>۱</sup> بود .

اگر ماهی شور بیند او را غمی رسد از قبل بنده‌ای یا غلامی یا خادمی [۱۱۲<sup>b</sup>] بر آن حد<sup>۲</sup> که ازان ماهی بیاود و بخورد ، و شور را خرد و بزرگت یکی بود .

اگر کسی بود که طبع او اندر خوردن ماهی آمیخته بود به خلاف این باشد و اگر چی شور بیند ، و او را خواسته و نیکی بود .

اگر ماهی<sup>۳</sup> را بیند زنده که اندر جایگاه مجهول همی کردند آن به حالت زنان و خادمان باز گردد ، و ممکن باشد که ازیشان کار نا باست در وجود آید .

اگر بیند که از قضیب او ماهی بیرون آمد او را دختری آید .

اگر بیند که ماهی از دهنش بیرون آمدی و در شکم او مروارید بودی آنرا تفسیر از گوهران کنند .

ماهی تازه توانگری و غنیمت [بود] ، و مروارید هم چنین .

### باب در تفتیش کبوتر پرسی رؤية السباحه

اندر دیدن شناه کردن

پرسیرین گفت اگر مردی بیند که اندر آب افتاد و گاهی شناه می کرد و گاهی غرق<sup>۱</sup> می شد و گاهی می طپید و به همین حال بماند مرده شود اندر بترین حالی . اگر از وی بیرون آمد از همه غم رستگاری پاود .

گفت اگر بیند که شناه برد و به سلامت از آب بیرون آمد او نیکی پاود .

اگر بیند که اندر آب صافی روشن شناه کرد پس از وی بیرون آمد او از غم رهایی<sup>۲</sup> پاود .

اگر بیند که اندر آبی شناه همی کرد پس از وی بیرون آمد مزورا [۱۱۳<sup>a</sup>] غمی رسد سخت . پس رها شود . گفت آب روان اندر فتنه سخت تر بود و آب ایستاده ضعیف تر .

اگر بیند که اندر رودی شناه همی برد او به کاری باز داشته بود و بود که زندانی گردد و اندر آن دیر بماند ، و بیرون آمدنش ازان زندان به زودی و دیری بدان حد<sup>۳</sup> بود که از او تا خشکی .

۲ - اصل : رهاه

۱ - يك کلمه در اصل معوشده است

پس اگر بیند که بدان شناه از آب بیرون آمد اندران زندان نماند و رها گردد.

## باب

### رؤية السفينة

اندر دیدن کشتی

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که اندر کشتی نشست و بیرون آمد زندانی گردد و مراورا غمی رسد و غرامتی، ولکن به عاقبت رها گردد.

و اگر بیند که اندرو نشست از بلایی<sup>۱</sup> و غمی و فتنه‌ای رهایی<sup>۲</sup> یاود، چپ گفته‌اند که کشتی رها شدن بود از بلا و فتنه.

اگر بیند که کشتی از دریا برآمد و او را اندر سفر کسی بود از خویشاوندان با متاع و سلامت با او رسد.

اگر بیند که اندر کشتی نشست و بر سر آب بود و از آن بیرون نیامد آن مرد زندانی گردد یا از بیماری رهایی<sup>۲</sup> یاود.

کوهانی گفت اگر کسی بیند که اندر کشتی با اندر دریا بود او به پادشاهی پیوسته گردد یا به کسی از نزدیکان پادشاه.

گفت کشتی رستگاری است<sup>۳</sup> [۱۱۳۵] .....

## باب

### رؤية البئر

اندر دیدن تخت

نشسته بودی سفری بکند.

اگر بیند که بر تخت خفته بودی بر بستر پادشاهی<sup>۱</sup> یاود، ولکن اندر کار دین سستی کند، از بهر آنکه خواب غفلت بود بدین جایگاه، و جایگاهی که تری بود در خواب شدن ایمن گشتن بود و رستگاری.

اگر بیند که بر تختی بودی پادشاهی یاود، یا از پسر عم خویش کاری که او را اندر آن نفعی بود.

۱ - اصل : بلاه ۲ - اصل : رهاه ۳ - دو ورق ظاهراً التادگی دارد.

## باب

## رؤية السّتر

اندر ديدن پرده

گفت پردها، کم و بیش، کوچک و بزرگ، تنک و فراخ که بردرى ياره گذرى بينى غمى بود و بيم سخت. و هرچ تنک تر و ضعيف تر اندر غم ضعيف تر. و هيچ رنگى باوى سود ندارد و چندان بدى دارد که خداوندش را هلاک کند.

کرماني گفت اگر پرده ازان بود که پردهاى سراى بزرگ يا اندر بازار فرا گذاشته او را تاويل اندر غم قوى تر بود. هرچ ازو بيند که دريده شود يا بگسست يا تباه گشت غم از خداوندش بشود، چنانک ياد کرديم.

واما پردهاى که معروف بود بر جاى گاهى که مدام آويخته بود هيچ زيان ندارد.

## باب

## رؤية السلاح

کرماني گفت اگر کسى بيند که سلاح تمام پوشيده بودى يا نا تمام دشمنان بر وى هيچ دست نياوند به بدى.

اگر جوشن پوشيده بودى نگاه دارنده او بود از دشمن.

اگر بيند که سلاح داشت [۱۱۴] و ميان گروه بى سلاحان بود انگشت نماى گردد و برو حيلتها سازند، و لکن دست نيايند. پس اگر ايشان [ن] نيز سلاح داشتند قوت آن را بود که سلاحش بهتر و بيشر بود. پس اگر ايشان مردمان مجهول باشند که او ايشان را شناسد و يا پيران بوند يا پيرى در ميان ايشان باشد، ايشان جمله دوستان او بوند. و اگر جمله برنا بوند و ايشان را شناسد همه دشمنان او بوند. اگر ايشان را شناسد خود ديدن ايشان باشد و مرورا هيچ تاويلى مخالف نبود.

پس اگر به آن سلاح شمشير اندر بردارد يا تيرى يا کماني يا عمودى يا چيزى که بدو کارزار شايد که کنند آن همه پادشاهى بود که بيايد بر حد آن سلاح و مایه و

خطرش. و هرچ بیند ازین جنس که بشکست یا ازوبستند [ند] یا به کسی داد یا بفروخت یا گم کرد تباهی<sup>۱</sup> اندر آن پادشاهی بود. ولک<sup>۲</sup> که بدزدند یا بفروشد یا به کسی دهد آسانتر بود، و تفسیرش آن بود که آن کار برو دشخوار گردد، ولکن از وی بنشود.

## باب

### رؤیة السیف

اندر دیدن شمشیر

پسر سهرین گفت شمشیر پسری بود یا پادشاهی<sup>۳</sup>.  
 اگر بیند که شمشیری از وی بستند زن وی<sup>۴</sup> کودکی اندر شکم تباہ کند.  
 اگر بیند که پیام شمشیر او بشکست زنش [۱۱۴<sup>b</sup>] بمیرد؛  
 اگر آستن بود آنک در شکم او بود بماند؛  
 گفت شمشیر کشیده که اندر دست خویش بیند سخن سخت بود که بگوید.  
 اگر بیند که بدو کسی همی زد آن سخنی بود.  
 پس اگر از جایگاه زدن خون برآید سخن سخت تر بود.  
 گفت اگر کسی بیند که او را تیغی دادند پادشاهی<sup>۵</sup> بیابد، یا فرزندی آیدش نرینه.  
 اگر کسی بیند که او را سلاحی دادند چون شمشیر یا کارد و آن کس که توانگر بود توانگریش بیفزاید، و اگر درویش بود توانگر گردد.

اگر زنی بیند که او را تیغی دادند یا کمانی یا نیزه‌ای او پسری بزاید.  
 گفت اگر مردی دید که تیغی داشت و بدو مردم را همی زد بزرگی<sup>۶</sup> بیآورد.  
 پیغامبر علیه السلام اندر خواب دید که سوراخی اندر شمشیر او بودی. گفت مرا اندر اندام زیبانی رسد، و این آن بود که او را دندان بشکستند و رویش افکار کردند.  
 پس اگر بیند که او را تیغی اندر نیام بشکست پسرش اندر شکم مادر بمیرد.

۱ - اصل : تباهی بود ۲ - کذا در اصل ۳ - اصل : وه ۴ - بیفزاید

اگر بیند که قبضه شمشیر او بشکست او را پدر یا مادر یا برادر بمیرد یا کسی از نزدیکانش .

اگر بیند که نعل شمشیرش بشکست مرگش مادرش بود ؛ یا آن خاله اش .

پس اگر بیند که بر وی زنند آن سخن فزونتر بود .

اگر بیند که شمشیر اندر دست داشت بالای سر برد و نیت نداشت [۱۱۵۸] که بر کسی زند و کارزاری کند . او پادشاهی بیابد که اندران پادشاهی مرورا نام و بانگش بود . گفت شمشیر مردی بود و نیام زنی .

اگر مردی دید که تیغی بر کشید و تیغ او را ارزیز بود او را پسری آید مخنث .

پس اگر بیند که بر کسی شمشیر زد اندران کس سخن گوید . اگر بیند که از

وی خون نیاید آن سخنی بود به خیر و صلاح . اگر بیند که از وی خون آمد سخنی

بود که بدان سخن آن کس را که زند از گناهی بیرون آرد و خدای عزوجل مرورا

بدان سخن شنیدن پاداش نیک دهد ، از بهر آنکه خون گناه است . پس اگر خون چنان

بود که زننده نیز خون آلوده شود زننده بدان سخن خواسته حرام بیاید . اگر هر دو آلوده

شوند هر دو خواسته حرام یابند .

اگر کسی بیند که مرد مجهول شمشیری بر اندام او زد و اندام او ببرد چنانکه

از وی جدا گشت او اندر شهرها پراگنده شود .

اگر مردی بیند که او را تیغی دادند اندر نیام و آن تیغ اندر بر افکنده بود او را

پسری آید .

اگر بیند که خود تیغی اندر برداشت ولایتی بیاید ، و حال او اندران ولایت بر

آن حد بود که آن تیغ از زمین بر داشته بود .

تیغ دین مرد بود . اگر بیند که آن تیغ که در بر افکنده بود به زمین [۱۱۵۹] همی

کشید آن ولایت که یابد نتواند بداشتن .

اگر بیند که از کوتاهی بر وی پیچیده بود همین تأویل دارد .

اگر به حد خویش بیند چنان بود که گفته آمد .

۱ - دو صفحه مربوط به سن (دندان) و ساق و سر و سجن اینجا خارج از محل خود

واقع شده است .



اگر بیند که حمایل شمشیر بریده شد آن ولایت از وی بشود و از جهت آن تأویل ولایت نهادیم که گردن جایگاه ردی [۲] و زینهار است و جایگاه ولایت فلاده آهن و آهن آلت پادشاهی، و هرچ از سلاح آهنین بود به پادشاهی باز خوانیم، و هر آهنی که از آنها [ی] دیگر بود به جز سلاح آن نعمت این جهانی بود. خدای عز و جل می گوید: «والتأله الحدید»<sup>۱</sup> و جای دیگر: «فیه بأس شدید و منافع للناس»<sup>۲</sup>، یعنی اندر آهن قوتی است سخت و منفعت مردم.

اگر بیند که کسی شمشیری برو زد بی جنگی که میان ایشان بود آن زننده داماد او گردد.

اگر بیند که سوراخی اندر شمشیر او بود یا زنگک گرفت یا تیره گشت آن حالی بود که اندران چیز آید که شمشیر را بدان باز خوانند، چنانکه اگر جایگاهی بود که شمشیر زبان بود شکسته شدن زبان بود از چیزی که خواهد گفتن، و تیر و هرچ بدان ماند همین حکم دارد.

[نیز] جایگاه بود که شمشیر را به فرزند باز خوانند. آنچه در حال شمشیر بیند به فرزند باز گردد. [۱۱۶\*]

## باب

### رؤية السکین

اندر دیدن کارد

اگر بیند که او را کاردی دادند و هیچ سلاح دیگر با وی نبود بدین جایگاه کارد پسر بود.

پس اگر سلاح دیگر با کارد بیند پادشاهی بود، و نیزه و تیر و حربه و خنجر و آنچه بدین ماند چون با سلاحهای<sup>۳</sup> دیگر باشند از سلاح<sup>۴</sup> شمرند و تأویل آن باشد که شنید. پس اگر هیچ سلاح با اینها نباشد و نه آن دلیل که آنها را به برادر یا پدر یا پسر تعبیر<sup>۵</sup> توان کرد آن نیکی بود که خداوندش بیاورد. اگر درویش بود توانگر گردد، و

۱ - سبا/ ۱۰ - ۲ - الحدید/ ۲۵ - ۳ - اصل: سلاحها و... و شمرند - ۴ - اصل: تغیر

اگر توانگر بود کارش [ش] بهتر شود .

گفت اگر کارد اندر نیام بود و زنش آهستن بود پسری بزاید .  
و اگر اندرو دوکارد بود زنش به دو پسر آهستن بود .

## باب

### رؤية السوط

اندر دهن تازیانه

اگر بیند که او را تازیانه‌ای دادند اندر پوست گرفته او پادشاهی بیاورد ، و بود  
که پسری بود .

پس اگر اندر پوست گرفته نبود بر جماعتی از عرب و خواسته ایشان والی گردد .  
پس اگر بیند که تازیانه‌ای شکسته شد آن پادشاهی از وی بشود .

اگر بیند که بدان تازیانه کسی را همی زد یا کاری بدان همی کرد تأویل از آن  
[۱۱۶<sup>b</sup>] باز باید کردن، از بهر آنکه کار او قوی تر است از تازیانه .

پس اگر بیند که کسی را به چوب یا به تازیانه همی زد روزی بود که آن کس بیاورد  
که او را تازیانه زنند .

## باب

### رؤية السراج

اندر دهن چراغ

کرمانی گفت اگر چراغی اندر خانه‌ای یا اندر سرای بیند روشن و تابان آن نیک  
شدن کار و مهتر آن سرا بود . اگر روشنایش ضعیف بود کارش ضعیف باشد .

اگر بیند که چراغ بمرد و در آن خواب دلیل دیگر نباشد دلیل مرگ کند و تباه  
شدن کار کدخدای و گسسته شدن نام او .

۱ - کذا در اصل ، ظ : کار مهتر (۹)

دالیال گفت اگر کسی بیند که چراغی یا آتش اندر خانه<sup>۱</sup> خویش یا ویشان<sup>۱</sup> فرو  
مرد خداوند آن جایگاه بمبرد .

### باب

#### رؤية السكر

اندر دیدن شکر

شکر اندر خواب سخن شیرین بود و لطیف از پسر یا برادر یا نزدیکی که  
بشود .

و پانید همین حکم دارد .

اگر بیند که شکر همی خورد روزی<sup>۱</sup> بیاید یا سخن خوب، یا بوسه‌ای ستاند از  
پسر یا زنی یا دوستی .



### باب

#### رؤية السوار

اندر دیدن دست آونجن<sup>۱</sup>

اگر بیند که دست آونجی<sup>۲</sup> اندر دست داشت دست تنگ گردد .  
اگر پیچیده بود دشخوار تر باشد .

اگر از بیم بود آسان تر بود . [۱۱۷<sup>۳</sup>]

مگر که بیند که پادشاهی اندر دست او گردد که تاویل آن پسری بود یا پسر برادری .

### باب

#### رؤية السنور

اندر دیدن گربه

اگر بیند که گربه‌ای را بکشت یا چیزی بر وی زد او بر دزدی پیروزی یابد .

اگر بیند که گربه‌ای در سرای رفت دزدی در آن سرای رود .

اگر بیند که چیزی ببرد از آن جایگاه چیزی بدزدد .

۱ - کذا در اصل ، شاید : خویشان (۹) ۲ - اصل : دست او نجن (= دست آونجن)

اگر گربه‌ای را شناسد دزد آشنا بود، و اگر نشناسد غریب بود .  
 اگر گربه‌ای را بکشت و از پوست و پیه او چیزی بیافت خواسته دزدی بود که بیابد .  
 اگر بیند که با گربه‌ای جنگ همی کرد و آن گربه افکار گشت بیمار شود .  
 اگر بر گربه چیرگی یابد از بیماری زود بیرون آید . اگر بر گربه چیره نشود آن  
 بیماری بر وی دراز شود . پسر سیرین گفت سالی در بیماری بماند . من گویم که  
 بیماری سخت ...<sup>۱</sup> ، لک ازین زودتر به شود .  
 و اگر گربه کوهی بود بدتر و سخت بود .



مرکز تحقیق و پژوهش  
 اندر دیدن کشف

کشف مردی بود زاهد خدای پرست عالم .  
 اگر کسی بیند که کشفی بیافت او بر مردی برین گونه که یاد کردیم چیرگی یابد  
 یا با وی یکی گردد و از دانش و علم و زهد او بهر مند [۱۱۷<sup>b</sup>] شود .  
 اگر بیند که کشفی بر راهی یا بر جایگاهی افتاده بود آن عالمی بود که [در] جایگاهی  
 مجهول ضایع گردد .  
 اگر بیند که اندر میان خانه‌ای بود آراسته آن جایگاه عالمی بود اندر نیکی  
 و کرامت .

\*\*\*

۱ - بعلت سائیدگی کالهد یک کلمه خوانده نمی‌شود ، شاهد : [آید] .

## باب

## رؤية السرطان

اندر دیدن خرچنگ

خرچنگ مردی بود که رفتن او دشوار بود و همت او بلند، و اما اندر کار  
عسر و اندرتن سخت عظیم بود .

اگر بیند که خرچنگ یافت او نیکی بیاورد و بر مردی چنین که یاد کردیم  
پیروز شود .

اگر بیند که از گوشت خرچنگ همی خورد او خواسته‌ای و نیکی بیاورد از جایگاه دور .  
و هر کار که خرچنگ اندر وی بود بر خداوندش دراز گردد و یافتنش دیر بود .  
خرچنگ مهتر جانوران است چون مار و چیزهای دیگر ازین قیاس، و دشمنی  
هر یکی بر حد سلاح او بود و قوتش .

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## باب

## رؤية السعال

اندر دیدن سرفیدن

اگر کسی بیند که بسرفید از کسی شکایت کند .

اگر بیند که مرورا دهان باز کرده بود او خواهد که از کسی شکایت کند و نکند .

## باب

## رؤية السم

اندر دیدن زهر

اگر کسی بیند که او را [۱۱۸<sup>هـ</sup>] زهر دادندی و آن زهر مرورا بکشتی از سببی

نیکی بیابد، و اگر او را نکشت او را ازان سبب غمی و اندوهی رسد .

## باب

## رؤية السهم

اندر دیدن تیر

تیر مردی بود .

واگر بیند که تیرش بشکست پسرش بمیرد .

اگر بیند که تیر اندر جعبه باشگونه نهاد یارانش بر وی برگردند .



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

# کتاب الشین

## باب

### رؤیة الشمس

اندر دهن آفتاب

دانیال گفت آفتاب خلعت زمین است .

اگر کسی بیند که آفتاب با وی سخن همی گوید او را بزرگی رسد از قبل خلیفه .

اگر بیند که آفتاب سیاه شد حالی بود که اندر پادشاه بزرگ آید .

اگر بیند که آفتاب را ابر بپوشید ملک را غم عظیم رسد .

پرسیرین گفت اگر کسی دو آفتاب بیند که آهنگ یکدیگر کنند و از یکدیگر

اندر گذرند چیرگی آن را باشد که بر بالا باشد ، و نیز واجب کنند که میان دو گروه به

دروغ زنی کاری همی سازند .

پرسیرین گفت اگر کسی آفتاب را اندر برگیرد و آن ستارگان [۱۱۸<sup>b</sup>] که گرد

وی باشند پراکنده شوند پادشاه آن زمین هلاک شود و مردمانش پراکنده گردند .

اگر کسی آفتاب را پاکیزه و روشن بیند پادشاه عادل و منصف بود .

پس اگر لختی تیرگی اندرو بود از جور خالی نبود .

اگر جمله سیاه بود مردن پادشاه بود .

پرسیرین گفت اگر کسی آفتاب را روشن بیند و صافی و اندرو همی تواند نگرید

پادشاهی عظیم پیابد . اگر او سزاوار پادشاهی بود ، و اگر نه از خویشان او کسی که

سزاوار باشد بیابد . و لکن چاره نبود ازان که خداوند خواب را نیکی و بزرگی تمام

اندران سال پرسد .

اگر کسی بیند که آفتاب اندر خانه<sup>۱</sup> او برآمده بودی پادشاهی و نیکی بسیار بیاورد،  
و ممکن باشد که نیکی یافتنش از زنی بود که بخواهد.

اگر بیند که ابر آفتاب را بپوشید پادشاه درویش شود یا بیمار گردد یا پادشاهی  
از وی بشود.

پسر سیرین گفت اگر بیند که آفتاب و ماه هر دو از آسمان بیفتادندی مردن فقها  
و پادشاهان بود.

پسر سیرین گفت چند جایگاه دیگر آفتاب و ماه مادر و پدر بود. از بهر آنکه  
یوسف علیه السلام همین خواب دید.

اگر بیند که آفتاب برفت و نا پدید گشت آن داری بود که از زمین برادارند.<sup>۱</sup>  
اگر بیند که آفتاب و ستارگان [۱۱۹] از یکدیگر پراکنده شدند ملک آن زمین  
هلاک شود و مردمانش پراکنده شوند، و بود که فتنها خیزد.

کرمانی گفت آفتاب ملکی هست. هر کسی که بیند که آفتاب یافت او از ملکی  
عزیمی و بزرگی بیاورد.

اگر بیند که آفتاب گشتی و از آسمان همی تافتی پادشاهی<sup>۲</sup> بیاورد تا آن حد<sup>۳</sup> که  
نور او بود.

اگر بیند که بر زمین بودی و نور از وی همی تافتی چنانکه نشایستی<sup>۴</sup> در وی  
نگریدن و مرورا نه روشنای<sup>۵</sup> بود و نه تیرگی خداوند این خواب زنی بخواهد، و اگر  
اندر غمی بود خدای تعالی او را فرج دهد.

و پس اگر سیاه بود و تیره و نه به جای خویش<sup>۶</sup> ملک را بدو احتیاج افتد<sup>۷</sup> به  
کارها. پس اگر سخت بزرگ بود مرورا پابندی بود اندر طاعت پادشاه.

پس اگر او را همی خوار داشت و نه چنان داشت که باید که آفتاب را دارند او  
با ملک خیانت کند و وفا به جای نیارد.

۱ - کذا در اصل (؟)      ۲ - اصل : نشانستی      ۳ - اصل : روشناه

۴ - اصل : افتد



پس اگر او را بر آسمان ببندیم چنان که هست ولک<sup>۱</sup> او را روشنای<sup>۲</sup> نبود آن کم شدن سایه<sup>۳</sup> پادشاه بود .

پس اگر روشن و پاکیزه بود و همی تاود و به خانه‌ای فرو آمده است و مرد را زن نبود زن کند ، و چاره نبود که او را با<sup>۴</sup> کسی را از خاندان او از پادشاه بزرگی و نیکویی<sup>۵</sup> رسد بدان حد<sup>۶</sup> که تابش آفتاب بود بر ایشان . [۱۱۹<sup>b</sup>]

پس سیرین گفت اگر ببند که ماه و آفتاب در محله‌ای بر آمده بودی آنجا کارزاری افتد .

گفت اگر کسی ببند که آفتاب را بگرفت او زنی کند سخت نیکو - اگر زن ندارد ، و الا او را دختری آید سخت نیکو .

پس اگر ببند که ابر آفتاب را بپوشید یا چیزی دیگر چنانک<sup>۷</sup> روشنای<sup>۲</sup> از وی برفت کاری بود که ملک را افتد<sup>۸</sup> از بیماری یا دیگر گون شدن حالش .

پس اگر ببند که آن ابر از وی باز شد آن بیماری از وی بشود .

اگر ببند که آفتاب و ماه و ستارگان همه بر آسمان کرده<sup>۹</sup> آمده بودند و جمله به قاعده روشن و منور و او را بدیشان دست رسد او به کار ملک کام پاود و بر کار وزیرانش و بزرگان و مهتران - اگر پادشاهی را سزا بود .

پس اگر ایشان را روشنای نبود و سیاهی و تیرگی با ایشان بود خداوند خواب هلاک<sup>۱۰</sup> شود .

و اما سیاه گشتن و تیره شدن ایشان برگشتن نعمت بود از ایشان .

آفتاب اندر تاویل ملک بزرگ بود ، چون خداوند خواب و ملک در یکی شهر و ناحیت<sup>۱۱</sup> باشند .

اگر زنی به خواب ببند که آفتاب در خانه<sup>۱۲</sup> او بر آمده بودی و شوی ندارد شوی کند بزرگوار .

۱ - ( = ولیک ) ۲ - اصل : روشناه ۳ - شاید : یا ۴ - اصل : آفتد

۵ - کذا در اصل ، شاید : گرد ۶ - ناحیت دو بار تهریر شده

## باب

## رؤية الشعر

## اندر ديدن موى

پسر سپرين گفت كه من موى<sup>۱</sup> بسيار و سياهيش دوست دارم.

اگر مردى بيند كه موى سر او [۱۲۰<sup>۲</sup>] اندر موى كسى بسته بودى و ايشان  
هنباز باشند بر يكدیگر زبان كنند.

اگر بيند كه موى سر يا ريشش فرو ريخت برو بايد ترسيدن از آنك حالش تباه  
گردد و آتش بشود.

اگر كسى بيند كه موى از تن خوبش پاك همى كرد يا فزون از آن كه بايد برتن  
او موى بود از افزونى نعمت اين جهانى بود و زيادتى<sup>۳</sup> نيكوى.

اگر مردى بيند كه كف او موى برآمده بودى او را غمى رسد و فامى بر وي نشيند.  
و اگر بر سينه و بر شكم موى بيند همچنين غمى بود و فامى.

و اگر بر ران بيند يا بر ساق<sup>۴</sup> هم فام بود، و اگر بر روى او همچنين.

اگر بيند كه موى بر اندام او دراز شده بودى<sup>۵</sup> چنانك از آن گوسفندان اگر كسى  
بود كه اين جهان دارد افزونى خواسته و درازى<sup>۶</sup> همر و كم شدن غم و اندوه و نيكو  
شدن حال و رواى<sup>۷</sup> كار خداوند خواب بود.

اگر بيند كه موى سر<sup>۸</sup> و ريش و اندامش بي حد<sup>۹</sup> دراز شدست او را فام [م]  
بسيار گردد.

اگر ميان سرگيسو بيند او را پسرى آيد - يادو، و اگر سياه بود پادشاهى و  
توانگرى يابد.

اگر بيند كه موى او ريخته شد اگر غمى دارد فرج آيدش، و اگر فامى دارد  
توخته گردد، و اگر بيمار بود بهتر گردد.

۱ - اصل : موه - ۲ - اصل : روه - ۳ - اصل : رواه (= روايى) - ۴ - اصل : وسر

و اگر مرد اصلع بیند که مویش بر سر بر آمده بودی خواهسته‌ای بیاید .  
 اگر بیند که از بینی موی همی کند از غمی که دارد یادشمنی<sup>۱</sup> رهایی<sup>۱</sup> یاود. [۱۲۰<sup>b</sup>]  
 موی بغل را همین حکم بود .  
 دانیال گفت موی گوسفندان خواهسته‌ای بود از قبل پادشاه، و موی تن مرد خواهسته بود.  
 و بهترین موی که بر اندام بود آنست که بر صورت بود و بر ساق، و پش‌ریش آنک  
 زیر بغل باشد و اندر بینی و بر سینه ، از بهر آنک موی روی قام بود ، و ازان بینی  
 غم ، و ازان بغل و شکم تباهی<sup>۲</sup> دین، و آنک بر ناف و زهار بود زن .

### باب

رؤية شرب الماء [۱۲۱<sup>a</sup>] من الاوانی

اندر دیدن آب خوردن از اناها

دانیال گفت آب خوردن از فرج<sup>۲</sup> گوهر زنان است .

پس اگر بیند که از فرج<sup>۲</sup> آب خورد او زنی کند، و ازان زن خواهسته‌ای بیاید .

پس اگر آب خوردن از کوزه‌ای بود خادمان باشند، و بلبله همچنین .

پسر سپهرین گفت خوردن آب از خنجر زنان آزاد بوند و یافتن خواهسته ازیشان .

و گفت خوردن آب از فرج<sup>۲</sup> زندگانی<sup>۲</sup> دراز بود و روزی<sup>۲</sup> فراخ ، و همچنین

خوردن آب باران روزی<sup>۲</sup> مبارک بود .

کرمانی گفت اگر بیند که او را آبی دادند از فرج<sup>۲</sup> یا از کاسه<sup>۲</sup> آبگینه آن نیز هم

گوهر زنان است، و آن آب فرزندی بود .

پس اگر بیند که آن کاسه بشکست و آب نماند آن زن که مادر پسر بود بمیرد و

پسر بماند .

اگر بیند که آب برفت و فرج<sup>۲</sup> بماند پسر بمیرد و مادر بماند .

اگر بیند که [۱۲۱<sup>a</sup>] آبش از دهن همی آید او را خواهسته بشود .

اگر کسی بیند که قدحی آب بیافت درمی یا ده درم یا صد درم یا هزار درم بیاید .

۱- اصل : رهاه ۲ - بدون شکه مراد نوعی ظرف است که معلوم نشد چیست، شاید: قدح

## باب

## رؤية الشيخ

اندر دیدن پیر

گفت مرد پیر اندر خواب بخت بود چون شناسی، چو تاویل آنک شناسد قوی تر  
ازان باشد که شناسد .  
و برنارا چون شناسی غم بود و دشمن .

## باب

## رؤية الشعر العین

اندر دیدن مژه چشم

مژه چشم نگاه دارنده دین است .  
اگر بیند که مژه او فرو ریخت مردن پسران بود .

## باب

## رؤية الشتم

اندر دیدن دشنام دادن

اگر کسی بیند که بر ظالمی نفرین کرد ظالم بر وی چیره گردد .  
کرمانی گفت اگر مردی بیند که کسی دشنام داد آن کس بر آنک دشنام [داد]  
چیرگی یابد .

## باب

## رؤیة الشجر

اندر دیدن درخت

کرمائی گفت درختان معروف همه مردان باشند، و حال هر مردی بر حد آن بود از میان مردان که حال آن درخت میان درختان .

اگر بیند که با درختی همی کوشد یا کاری همی کند او را با مردی که هم گوهر آن درخت بود کاری افتد .

اگر درخت سبز بیند برگ آورده پیرامن خویش<sup>۱</sup> او را بسیار نیکی و خرمی آید .

اگر درخت خشک بیند [۱۲۱b] او را زبانی رسد، و هرچ خوش بوی بود ازان درختان<sup>۲</sup> مردی بود ستوده ، و هرچ ناخوش بود مردی بود نکوهیده .

اگر دو سه درخت خشک بیند هیچ نیکی اندر آن نبود .

اگر درختی بیند در محله ای خشک شده و اندران محله بیماری بود آن بیمار بمیرد ، و اگر کسی ازان محله غایب باشد باز نیاید .

اگر بیند که اندر بوستانی زیر درختی همی رفت او خواسته ای از زن توانگر بیاورد .

اگر بیند که اندر زیر درختی برپهلوی خفته است او را پسری آید .

اگر بیند که بر درختی بودی دراز و از بر آن همی چیدی و یا همی خوردی خواسته ای

بی رنج بیاورد و جدیدی بشنود که بدان خرم بشود، مگر که اصل آن میوه در نأویل نه نیک بود، چون انجبر و زیتون و آنچ بدین ماند .

اگر بیند که بر درخت بلند بودی او به مرد بزرگ پیوسته گردد .

اگر بیند که درختهای بسیار بودی همه به بار<sup>۳</sup> او پیروزی و پادشاهی بیاورد و

زندگانی دراز .

پس اگر بیند که درخت معروف همی ببیرد او بیمار گردد سخت یا بمیرد، یا اگر

نه کسی از خاندان او بمیرد .

اگر درخت مجهول بیند بود آن تأویل درخویشاوندان دور بود .  
 پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که در بستانی نشسته بودی و [۱] از درخت میوه  
 همی خوردی و همی چیدی<sup>۱</sup> او زن کند مبارک و خجسته ، و ازونیکمی پاود .  
 اگر بیند که بر درختی [۱۲۲<sup>a</sup>] بودی پراز انار او را توانگری فراز رسد .  
 پس اگر بیند که نشسته بودی و ازان همی چیدی چنانک بدو رنج نرسیدی او  
 خواسته ای بپاود بی رنج .  
 و هرچ بیند از درخت که سخن همی گفت از نیک و بد آن کاری بود هم ازان  
 گوهر که مردم را ازو عجب آید .  
 کرمانی گفت درخت تمام رسیده به بالا و پهنا معروف در مسجدی یا در  
 نماز گاهی دین مرد بود .

اگر بیند که آن درخت کنده گشت دین او به زیان آید .  
 تفسیر درختی که ساقش سطر بود و قوی تأویل بدین صفت کنند : ساق ستر  
 نمازش بود و بیخز کوة ، و شاخها روزه ، و هرچ ازو قوی یابی به دین باز گردد ، و شاخهای  
 کوچک برادران که از بهر دین برادر او باشند ، و برگ درخت خواسته خداوند خواب .  
 اگر بیند که برگ او سخت نیکو گشت آن مرد را خوی نیکو بود .  
 میوه درخت ورع بود و خواسته .  
 بیاید دانست که ایستادن درخت به ساق باشد و ایستادن ساق [به] بیخ ، وبال و شاخ  
 و برگ و میوه را ایستادن به آب ، و آب او گردیدن است به خدای تعالی ، و هرک از درختی  
 بدین صفت کم شود او از مردی بدین شکل و سیرت دور ماند .  
 اگر درختی بیند ازین نوع که او را همه برجای بود مگر برگ خداوندش را آن  
 همه هنر هست مگر نکو روی . [۱۲۲<sup>b</sup>]  
 اگر بیند که این درخت خشک گشت یا بپریدند بسی بر نیاید که تا او بمیرد و  
 نامش ازین جهان بریده شود ، و ازان دین که داشت برگردد .  
 و اگر بیند که درختی را آب همی داد و آن آب از میوه بود آن مرد با محرمی ازان  
 خویش گرد آید .

## باب

## رؤية الشطرنج

اندر دیدن شطرنج

گفت شطرنج باختن کاری بود از کارهای باطل.  
پس اگر بیند که ببرد او بر کاری باطل که همی جوید چیره شود.  
و اگر خداوند خواب را با کسی جنگ بود پیروزی یابد، زیرا که آن را بر مثال  
مصاف نهاده اند.

و اگر بیند که بماند کاری که همی جوید نیابد.  
واصل شطرنج اندر خواب دروغ گفتن است، چي جمله صورتهاست.  
و زرده همچنین باطلی بود از باطلهای جهان.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد  
باب

## رؤية الشوك

اندر دیدن خار

اگر کسی از خار بهری بیابد هم چند آن از دین بیابد.  
اما درختی که برو خار بود یافتنش دشوار بود، و اندرو بس نیکی نبود.

## باب

## رؤية شلجم

اندر دیدن شلغم

اگر کسی بیند که شلغم همی خورد به وقت خویش و او را غمی باشد از غم رها  
شود و نیکویها بیند. [۱۲۳۸]

## باب

## رؤية الشعر

اندر دیدن جو

جو روزی<sup>۱</sup> بود سبک بی رنج، ولکن اندکی غم و اندوه با او بود.  
 اگر بیند که همی خرید یا کسی بدو داد خواسته‌ای بود با تن درستی.  
 اگر بیند که جو تر همی خورد اندر دین نیک بود. و جو هرگونه که خورد -  
 خام، پخته، خشک و تر، بریان کرده - جمله نیک بود.

## باب

## رؤية الشبه

اندر دیدن برنج

برنج اگر مردی بیند و اگر زن خواسته‌ای بود از قبل جهودان یا نوسایان که بیابند<sup>۱</sup>.  
 انگشتری برنجین<sup>۲</sup> بر همین گونه بود.

## باب

## رؤية السكر

اگر بیند که سهاس داری همی کند نیکی اندر دین و دنیا بیاود.

## باب

## رؤية الشاهین

اگر کسی بیند که شاهین بیافت وحشی<sup>۱</sup> او پسری بیاود.

۱ - اصل: بیابند ۲ - اصل: برنجین



## باب

## رؤية الشحم

اندر دیدن پیه

اگر کسی بیند که پیه گاو همی خورد اور انعمت در رسد و فراخی عیش و حشمت تمام.  
پیه گوسفند خواسته‌ای بود بسیار. و همه کس را از روغن پیه اولی تر بود که در  
خواب بیند.

## باب

## رؤية الشفة [۱۲۳۵]

اندر دیدن لب

اگر کسی بیند که لب زبرینش بشود همتش بشود، و اگر لب زبرین بشود.  
زنش بمیرد.

## باب

## رؤية الشمع

اندر دیدن سوم

شمع اندر خواب عالمی بود یا قیم سرای، و چراغ نیز همچنین.

# کتاب الصاد

## باب

### رؤية الصلاة

اندر دیدن نماز

کرمانی گفت اگر بیند که سوی مشرق نماز می‌کرد - مشرق نماز گاه ترسایان است - سخن او جمله ازان قدریان<sup>۱</sup> است و گفتار و مذهب او ازان ترسایان، و توبه باید کرد .

اگر کسی بیند که نماز سوی مغرب همی‌کند - آن جانب نماز گاه جهودان است - مذهب او به مذهب جهودان نزدیک است، از آن سیرت که دارد باز باید آمدن و توبه باید کردن و از خدای تعالی بپاید ترسیدن.

و اگر آن زمین از جمله نماز گاه مسلمانان بود واجب کند که زیان ندارد .

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که با جهودان نماز همی‌کند از قبله بگردیده یا با ترسایان یا با گبرکان مردی بود که با چنین مردم نشست خاست کند و بدان که می‌کند راضی نباشد.

دیگری [۱۲۴<sup>۲</sup>] گفت اگر کسی بیند به سوی قبله نماز همی‌کند خدای تعالی مرورا حجّ روزی کند لقوله تعالی: « فاینما تولّوا فثمّ وجه الله. »<sup>۲</sup>

کرمانی گفت اگر کسی بیند که از سوی پشت قبله نماز همی‌کند او مسلمانی را باز پس پشت افکنده است و گناه بزرگ از او در وجود آمده یا سوگند دروغ یاد کرده و از مسلمانی بیزار شده، یا زنی را ازان دشنام داده که لعنت خدای بدان سبب برو واجب شده است، یا گناه عظیم کرده - مرورا از گناه توبه باید کرد .

گرمانی گفت اگر مردی در خواب ببند که متحیر باشد و نداند که قبله به کدام جانب است او مردی بود که اندر دین خویش خیره گشته بود .

اگر ببند که بر بام کعبه نماز همی کردی همین حکم بود .

اگر ببند که راست سوی قبله نماز همی کند رای او درست و راست است .

اگر ببند که طهارتش و رکوع و سجودش و ایستادنش و خواندنش درست و

راست بود رای او درست و راستست . پس اگر ازین همه یکی ناقص بود او در دین بدان مایه خلاف کردست .

و همچنین اگر ببند که اندر واجب و مستحب چیزی افزود شکک در کار او آید .

دیگری گفت اگر بر خیزد که نماز کند اندر مسجدی و خواهد که چیزی خواند

و نتواند او مردی بود که مهتری همی جوید و دین را افزار سازد .

اگر ببند که مردم نماز سوی قبله [۱۲۴] همی کنند و او با ایشان نماز می کند

او را با جمع مسلمانان هیچ خلاف نیست .

اگر ببند که او سوی قبله نماز می کند و دیگران نه، او بر حق است و دیگران

بر باطل .

اگر ببند که قومی در مرگت نماز همی کردند - بهری موافق قبله و بهری مخالف

قبله - مردمانی باشند که میان ایشان هوا و تعصب افتد و پراگنده شوند .

پسر سیرین گفت اگر کسی ببند که اندر نماز بازی همی کرد نه نیک بود .

گفت اگر کسی ببند که اندر نماز چیزی همی خورد از طعام یا شراب او مردی مرای<sup>۲</sup> .

اگر ببند که خبیص همی خورد او زنان را بوسه دهد، چون به روزه بود . و هر

شیرینی که ببند و شکر و خرما که در نماز لقمه ای دو بخورد او را جزین تاویل نکنند .

## باب

### رؤیة الصنم

اندر دیدن بت

گفت اگر ببند که صنم همی پرستید صنم باطل بود، و تفسیر او آن بود که برخدای

۱ - (= هوی) ؛ - کذا در اصل ؛ شاید ؛ سرائی باشد

دروغ گوید به باطل ، و همه صورتهای ساخته باطل است .  
 پس اگر صنم از چوب بود او نفرین کند به مردمی که به مذهب و دین نه پاکش بوند .  
 و اگر از سیم بود دین او تباه شود ، و تباهی دینش از آن روی بود که دست در نامحرمی  
 یا خواسته‌ای زند که پیش او ودیعت بود .  
 اگر آن بت از زر بود از وی کاری در وجود آید که دشمن [۱۲۵۴] آبدش و نه  
 از دل کند ، و مرورا از آن بیم خواسته باشد .  
 پس اگر از روی بود یا از آهن یا از ارزیز کاری که از و آید جهت جستن این جهان  
 بود ، جهت آنکه هر سه خواسته این جهان است و بت را به گوهر باز باید خواند .  
 اگر جز بت چیزی دیگر بود که کافر دون خدای آن را پرستد بر همین قیاس باید رفت .  
 اگر بیند که صورتی از وی یا از کسی بزدید زنی بود که با وی به حرام بنشیند .  
 اگر بیند که صورتی بخرد آن مرد نخاس بردگان گردد .  
 اگر بیند که صورتی همی کردی و با آن بازی کردی با زنان بازی کند .

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## باب

### رؤية الصلیب

اندر دهن بر دار کردن

اگر کسی بیند که او را بر در پادشاه بردار کردند و داند که آن پادشاه فرمودست  
 مرورا بزرگی و پایه عظیم رسد ، و بود که پادشاهی بیاود .  
 اگر داند که پادشاه فرمودست و سزاوار بزرگی نبود اندران هیچ خیر نباشد و  
 رسوای<sup>۱</sup> بود ، و بود که پادشاهی بدو معزول گردد و بالا گیرد .

## باب

## رؤية الصوت

اندر دیدن بانگ

بانگ و نام مرد و فخر او اندر میان مردم بر آن حد بود که بانگ و شنوای او بود .

## باب

## رؤية الصوم

اندر دیدن روزه داشتن

کرمانی گفت [۱۲۵] اگر کسی بیند که به روزه است بالغامی برده ان او کرده اند دست باز داشتن بود از حرام معصیت . پس اگر او برسختی بود که دلیل بر خواسته این جهانی کند یا تباهی دین، بدان برسد؛ و بود که نیکویی باشد که از برادر یا مانند آن چشم دارد و بدان نرسد .

## باب

## رؤية الصدر

اندر دیدن سینه

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که صدر او فراخ گشت آن زیادتی و افزونی بود اندر دینش . پس اگر تنگ بیند آن کفر بود . کرمانی گفت فراخی و تنگی سینه به سخاوت و بخیلی تأویل باید کرد و سترگی و بردباری .

## باب

## رؤية الصراحة

اندر دیدن کستی گرفتن

اگر بیند که با کسی کُستی همی گرفت آنرا بهتر که افتد، جهت آنکه تغیر احوال ظاهر در وی باشد.

## باب

## رؤية الصلح

اندر دیدن آشتی

گرمانی گفت اگر کسی به خواب بیند که او را با کسی جنگ بود و پس صلح کرد او را غم سخت رسد. *مرآتیتکلیف پیر طویلسدی*

## باب

## رؤية الصبی

اندر دیدن کودک

گرمانی گفت و پسر سیرین که اگر کسی بیند که کودک را بر گرفت بود که نیکی و خواسته‌ای بیاید.

پس اگر بیند که پسر را بریان کرده است و ازان همی خورد ازان فرزند بسیا [ر] نیکی یاود و منزلت عظیم.

گفت اگر کسی بیند [۱۲۶۸] که کودک را اندر کنار دارد خواسته‌ای بیاید.

## باب

## رؤية الصعرا

اندر دیدن دشت

پسر سیرین گفت اگر کسی<sup>۱</sup> خوبستن را اندر دشتی ببندد و او اندر تنگی بوده است او از دشخواربها و تنگیها برون آید .

## باب

## رؤية الصعور

اندر دیدن برکوه شدن

پسر سیرین گفت اگر ببندد که بر جایگاهی شد بلندتر از زمین او افزونی و پادشاهی یابد اندر دین .

اگر ببندد که بر آنجا دری بگشادند دری از درهای روزی بروی گشاده شود .  
 کرمانی گفت اگر کسی خواهد که بر کوهی بر شود و به رنج بر می شود آن کارهای بود که همی جوید و بدان حد که دشخواریش رسید بیاورد .  
 اگر ببندد که بر سرکوه شد او آن کار را به تمامی بیاورد ، اگر این جهانی بود و اگر آن جهانی .

و هر پوشیدنی که باشد برکوه و تل و عقبه و قصر و جایگاهی که از زمین برداشته بود جمله یافتن کاری بود که همی جوید بر آن حد که ببندد که بر شد .

## باب

## رؤية الصمغ

کرمانی گفت صمغ از آن هر درختی که ببندد فصلها بود از خواسته مردی که آن کس بیاورد .

۱ - اصل : کسی ببندد

## باب

## رؤية الصولجان

اندر دیدن چوگان

اگر کسی بیند [۱۲۶<sup>b</sup>] که چوگان اندر دست داشت و بدان گوی همی زد او آنچ همی جوید بیابد، ولیکن نه راست آید.

کرمانی [گفت] اگر بیند که چوگانی گشته بودی اندر دین او هیچ نیکی نبود و آنچ همی جوید نیابد، مگر اندر آن حبلت و ناراستی کند.

## باب

## رؤية الصوف

اندر دیدن پشم

کرمانی گفت اگر جامه پشمین بیند که پوشیده بود او خواسته بسیار بیاید. اگر جامه ای بود که او را تفسیر [نعمت] این جهانی بود، و اگر جامه ای بود که تفسیر او دین بود دین یابد یا خواسته و نعمت این جهانی؛ و هرچ نا بافته بود از پشم بهتر و فاضل تر بود.

اگر بیند که خروار پشم یافت او خواسته عظیم یابد، و اگر دو خروار یا سه خروار یابد خواسته بیشتر بود.

دالیال گفت پشم خواسته ای بود گرد آورده.

پس اگر بیند که جامه پشمین خرید، یا پاره ای پشم اندر خانه برد خواسته ای بیاید حلال و خوش.

## باب

## رؤية الصفر

اندر دیدن روی

اگر مردی بیند یازنی که روی یافت خواسته ای بود از قبل جهودان یا ترسایان که بیاید.



انگشتی را که از روی بود همین تأویل کنند .  
 اگر پاره‌ای روی بیند که بیافت نیکی پیآود .  
 اگر کار کرده بود خادم و کارکن باشد .  
 پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که مرورا چیزی از روینه در جوانی پیش آوردند  
 [۱۲۷۳] خواسته‌ای به نگاه داشت به نزد بیک او بنهند، باید که زینهار نگاه دارد .

### باب

### رؤية الصید

اندر دیدن نخبیر

گفت اگر کسی بیند که گوسفند کوهی یا گاوی یا بزی به شکار بگرفت یا کسی  
 بدو داد و نیت داشت که از گوشت او بخورد یا ببخشد غنیمت و توانگری بود .  
 اگر سرش یا گوشتش یا پوستش بیافت توانگری بود که بیابد .  
 و هر چه ماده بود تفسیر آن زنان باشند چنانکه یاد کردیم در پیش .  
 گوشت و موی و پوست ایشان جمله خواسته بود، و شیرشان همچنین، و اندر دین  
 نیکی و افزونی باشد .  
 اگر بز کوهی<sup>۱</sup> بیند که او را طاعت داشت مردی مرورا طاعت دار گردد که او را  
 دین نبود .  
 اگر بیند که جانوری کشت کوهی او از مسلمانی بر گردد، مگر که بیند که آهوی  
 کشت - آن خوشی بود که از زنان پیآود .

### باب

### رؤية الصکر

اندر دیدن چرخ

اگر چرخ بیند تعلیم ناکرده و بی طاعت و مرورا بود او را پسری آید و به جای  
 مردان رسد .

اگر بیند که شکاری و آموخته و طاعت دار بود و شکار همی کند و چون بخواند  
بیاید او پادشاهی<sup>۱</sup> بیاود و اندر آن حاکم بود اما ظالم بود، از بهر آنک که چرخ را خوردن  
آن بود که به ظلم یاود، و از دیگر<sup>۲</sup> مرغان به ستم ستاند، [۱۲۷] و اندر دین  
او تباهی آید.

### باب

#### رؤية الصبقل

کرمانی گفت صبقل و شمشیر کن<sup>۳</sup> و زرآد اندر تأویل همچنان است که آهنگر،  
و آنک شمشیر روشن کند آن کس بود که کار پادشاه را ترتیب نهد و نیکو دارد، و  
واجب کند که ایشان به گفتار دروغ زن باشند اندر کارهای این جهانی - اما کارهای  
بزرگ از دست ایشان بر آید.



### باب

#### رؤية الصباغ

اندر دیدن زرگر

زرگر مرد دروغ زن بود و اندرو هیچ خیر و نیکی نبود.  
اگر مردی را زرگر همی خواندند که نه زرگر بود و آن کس که او را زرگر  
خواند ثقت بود بر آن کس سخنی بنندند که ازان بی خبر باشد.

### باب

#### رؤية الصباغ

اندر دیدن رنگرز

رنگرز هم دروغ زن بود، اما از دست او نیکی بسیار جدا شود و پدید آید.

۱ - در اصل: و از دیگر راز دیگر ۲ - به این قیاس « نیزه کن » هم در صفحه ۱۶۰  
درست است.

## باب

## رؤية الصراف

اندر دهن صراف

صراف مردی بود که علم خرافات داند که به هیچ کار باز نیاید .  
 اما آنک درم گزیند مردی باشد که اختیار کارها کند - اگر مرد علم دینی بود ،  
 و اگر مرد دنیا - آنچ گزیند پسندیده بود .

## باب

## رؤية الصیاد

اندر دهن نخبیربان

صیاد مردی [ بود ] که زنان را جوید و هیچ نیکی نیابد مگر به مکر و حیلت .

[۱۲۸۳]

## باب

## رؤية الصاعقه

اندر دهن صاعقه

اگر مردی<sup>۱</sup> ابر یا صاعقه بیند و برق<sup>۲</sup> ممکن گردد که عذاب یابد، از بهر آنک  
 ابر یا صاعقه و برق بی باران عذاب بود .

## باب

## رؤية الصکک

اندر دهن صکک

اگر بیند که او را صککی دادند به مهر<sup>۳</sup> او را خواسته روزی بود .

۱ - اصل : مردی بیند

اگر بیند که صکی بر وی نبشته او را حجامت کند.<sup>۱</sup>  
اگر بیند که حجامت کردند صکی برو نویسند یا شرطی برو نهند.

## باب

## رؤية الصفرة

اندر دهن زردی

هزار اجامهای زرد و میوههای زرد و طعامهای زرد بیند جمله بیماری بود.

## باب

## رؤية [صرم] النخل

اندر دهن بریدن درخت خرما

اگر بیند که درخت خرما ببریدند آن کار که اندروست اگر جنگک بود و اگر چیزی دیگر بریده شود.

## باب

## رؤية الصنن الدار والصفته

اندر دهن صنفه و میان سرای

میان سرای دختر بود یا خواهر، و صنفه میان سرای پدر و مادر بود.

## باب

## رؤية الصحيفة

اندر دهن صحیفه

اگر بیند که صحیفه همی نوشت او را میرائی روزی بود یا بهری از میراث بر حدت صحیفه. [۱۲۸<sup>b</sup>]

۱ - کذا ، ظاهراً : کنند      ۲ - کذا ، شاهد : هرچ از

## باب

## رؤية الصحرا

اندر دیدن دشت

دشت خرمی بود بر حدّ فراخی و سبزیش .

## باب

## رؤية الصّاعین

اندر دیدن پیشه داران

ملاح کسی بود که در تنگی به سر آورد ولیکن او را حظّ بهتر ازان باشد که دیگر زندانیان را، از بهر آنکه دریاب<sup>۱</sup> پادشاهی بود.

مصور که صورت جانوران کند کسی بود که بر خدای دروغ گوید .

لقاش کسی بود که جهان آراید بر خود و بر مردم .

گفت روغن فروشی مردی بود که مردم را غم رساند. اگر چندان روغن به کار برد که از وی چکد غمین شود .

مساح مردی بود بسیار سفر، اگر ببیند که جامه یا رسی یا زمینی پیمود سفر کند.

کسی که فعل دارد نه نیک بود اندر فال، مگر که ببیند که فعل را بر ماده افکنند.

و اگر آن ماده ازان بود که او را به سال بازخوانند آن سال بر وی نیک بود و اندر آن سال نعمتها یاود، و اگر ماده آستن گردد خواب قوی تر بود، و اگر این حال میان مردی و زنی ببیند حلال و حرام آن به جایگاه و علامات تواند دانست - به مثل در مسجدی یا در میان مردمان نیک، یا اندر گردن فاعل و مفعول رسی باشد این جمله علامت حلالی بود . و اگر در جایگاه مجهول نامعلوم و مجهول ببیند دلیل آن کند که آنچ در آن سال یاود حرام بود .

و اندر جلاب هیچ خیری [۱۲۹۸] نیست، مگر که بیند که گوسفند آورد یا چهارپای دیگر پپرستار. پس تفسیر او ازان باید کرد.

اگر بیند که بنده یا پرستار همی فروخت نیک بود.

نباذ نه نیک بود، مگر که بیند که انگور همی فشرد. پس آن نیکی و فراخی بود، و بدان دلیل که در زندان یوسف علیه السلم پرسیدند واجب کند که او خدمت پادشاه کند. گفت اگر کسی بیند که شیر همی دوخت نیک بود. از بهر آنکه دیدن شیر روزی بود. اگر پادشاهی بیند که خراج ستان بود، بازرگانی خواسته فروشد و بسیار خواسته گرد آورد.

سقا مردی بود که کارهای دینی کند و خدای از وی راضی باشد.

اگر بیند که آب همی کشد به خانه خویش و به خانه دیگران خواسته گرد کند از بهر خود و از بهر دیگران.

اگر بیند که آب اندر جایگاهی کرد خواسته ای بود گرد کرده بر قدر خوشی آب. در بان مردی بود پادشاه و ش، چی در کار پادشاهان هیچ کس بزرگتر از حاجب و بواب نیست. و تا ویش زود راست شود، چی بواب نزدیک بود به پادشاه و حاکم است بدان که مردم را باز دارد و راه دهد.

دلال اندر خواب نیک بود.

سماط آن بود که بره را از موی و پشم پاک کند جهت بریانی. تفسیر او مردی بود بد کردار که خواسته مردم خورد.

حلواکن مردی بود لطیف سخن و خداوند ریحان.

مروارید فروش اگر جایگاهش [۱۲۹۵] دلیل به کردارهای نیک کند نیک باشد، و حکم آن قاضی بود یا واعظی یا قرآن خوانی یا سخن گوی که مردم را آگریاند.

تره فروش مردی بود که اندرو هیچ نیکی نبود.

دالیال گفت اگر بیند که جوهری گشتی، پیشه و کار وی جز خدا پرستی نباشد.

بزّاز مردی بود گر انمایه ، ولکن پس ازان گر انمایه شود .  
 درم و دینار فروش مرد زشت سخن باشد، چی درم و دینار اندر تأویل سخنهای  
 زشت بود و هیچ نیکی اندرو نیست.

بساط و گلیم و خز و برد فروش همان باشد که در بزّاز یاد کردیم.

مرغ فروش چون نخّاس بود که بردگان فروشد.

چوب فروش کسی بود که دین برین جهان بگزیده باشد. اگر از بهای هیزم درم  
 یا دینار ستاند مردی بود که این جهان و روزی خویش بر خویشتن تباہ کند به سخن و جنگ  
 و همه طعامها را چون به درم و دینار فروشد حکم برین گونه بود.

اما فروشنده حبوبها را و میوه را هر آنچ گوهر آن نیک بود همچون فروشنده

گندم باشد و تفسیر آن نه نیک بود، و از خریدار فروشنده را بهتر بود.

فروشنده جامه خلقان بهتر از خریدارش، چی تفسیر آن درویشی بود.

خریدار و فروشنده جامهای نو نیک اند، و آنک خرد بهتر از فروشنده. و اندر

[۱۳۰۸] جامه نو هیچ بدی نیست مگر موزه کسی را که سپاهی نباشد. که هر چ کهنه تر

اولی تر.

اگر بیند که بنده ای بفروخت نیک بود.

اگر بیند که کنیز کی بفروخت بد بود.

اگر بنده ای بخرد بد بود.

اگر کنیزک خرد نیک بود،

نخّاس و بیطار و رایض و لگام کن و یوزدار این همه مردمان پادشاه باشند و

سپاه و تدبیر و راستی ایشان نگاه دارند هر یکی بر خطر و مایه و گوهر کار .

روی گر و ارزیز کن و آهینه کن و آنک پوست خرما بافد این جمله اندر تأویل

چنان اند که سبوغر و لعین دوز .

## کتاب الضاد

### باب

#### رؤية الشرب بالمقرعه وغيرها

اگر بیند که مرورا به تازیانه بزدند چنانک نشان بروی بماند و وقت زدن او را فرو بسته بودند یا به دست می داشتند و خون از زخم او همی آمد آن نه نیک بود و کسی را ازان او به زیان برند و خدای تعالی مرورا مرده دهد.

پس اگر بیند که مرورا به تازیانه بزدند چنانک فرو بسته نباشد و نه کسی مرورا به دست دارد و خون از وی نیامد او خواسته ای بیاود و نیکی بروی پیدا شود .

پس اگر خون از وی براندام وی فرود آمد آن خواسته ای حرام بود [۱۳۰<sup>b</sup>].  
و زدن به جز از تازیانه چنانک نشان بروی بماند سخنی بود که اندرو گویند.

پس اگر خوبشتر را زده بیند چنانک نداند که او را چون زدند او نیکی و خواسته ای و جامه ای بیاود.

وبهترین زدن اندر تاویل آن بود که دست و پایش گشاده بود.

اگر بیند که کسی را همی زد ، زده نیکی بیاود.

اگر بیند که چیزی بر سر کسی زد مرورا سرزنش کند .

اگر کسی بیند که اندامها را از وی جدا کردند او سفری کند و مردمانش از وی

بریده گردند.



## باب

## رؤية ضرب العنق

اندر دین کردن زدن

اگر بیند که به شمشیر گردن او همی زدند روزی بیابد زود.

اگر بنده و پرستار بیند آزاد شود.

اگر مردی بیند که او را به جایگاهی که او را خوش آمد گردن بزدند امیرش اندر

زمین غریب کشته شود.

اگر بیند که او را گردن زدند و سر او از وی جدا گشت اگر فامدار بود فامش

گزارده شود، و اگر حج نگزارده باشد حج کند، و اگر از کسی می ترسد ایمن شود،

و اگر فرزندش رنجور بود فرج یابد، و اگر دیرگاه بود تا بیمار باشد گناهان وی بریده

شود و به نیکی و صلاح شناخته گردد و از بلاهای<sup>۱</sup> یابد.

و همچنین اگر زنی بیند اندر روزگار زادنش یا مردی که از درد شکم نالد

فرج یابد.

اگر مردی بیند که او را ازین هیچ غمی نباشد آن مرد از نعمت جدا گردد [۱۳۱۵]

و پادشاهی از وی بشود و حال بروی بگردد.

## باب

## رؤية الفطره

اندر دین رها شدن از باد

گرمائی گفت اگر کسی بیند که اندر میان مردم بادی رها شد و یا جایگاهی که

نه جای دست شستن بود و آن باد را بانگ بود به زبان مردم یا به سخنی که گوید اندر

افتد و او را نکوهش کنند، و اگر اندر خلا باشد کاری بود که بر وی<sup>۲</sup> آسان گردد.

۱ - (=رهائی) ۲ - اصل : وه

## باب

## رؤية الشبق

اندر دیدن تنگی

اگر کسی بیند که از تنگی بیرون آمد به فراخی او از کاری که کند و اندر آن ترسی بود به جایگاهی افتد که امن و فراخی بود و کار او به صلاح آید .  
و اگر از تنگی به جایگاهی افتد که همی ترسد اندر آن هیچ خیری نبود.  
پس سیرین گفت اگر کسی بیند که سرای او تنگ بودی یا زمینش<sup>\*</sup> بخل و دل تنگی خداوند خواب باشد.



مرکز تحقیق و پژوهش در تعبیر خواب اسلامی

اندر دیدن خندیدن

پس سیرین گفت اگر بیند که همی خندید یا بازی همی کرد آن همه گریستن بود.

## باب

## رؤية الفسح

اندر دیدن گفتار

گفتار زنی بود بد کردار و زشت دیدار.  
پس اگر بیند که بر گفتاری نشسته بودی زن زشت را بیابد،  
اگر بیند که تبری بدو انداخت میان او و زنی . . . . .<sup>[۱۳۹۵]</sup>

## کتاب الطاء

### باب

### رؤية الطبق

اگر اندر خواب طبق بیند از خال یا از پسر عم یا پسر عمه نیکی یاود.



مرکز تحقیق و پژوهش  
در علوم اسلامی

اندر دیدن [نا]شنوای

اگر بیند که او را شنوای نبود کافر بود.

گرمائی گفت هیچ خبری و نیکی اندر مردی نبود که خویش را کرب بیند، از بهر

آنکه تباهی دین بود.

### باب

### رؤية الطلب

اندر دیدن جستن

اگر بیند که او را طلب همی کردند غمی بدورسد.

## باب

## رؤية الطين

اندر ديدن گل

گل غم و اندوه بود.

دانيال گفت اگر بيند که اندر گل همی رفت او را غم سخت رسد.

پسر سیرین گفت اگر کسی بيند که در گل همی شد در بلای افتد و فتنه‌ای .

کرمانی گفت گل و تول و آب تیره غم و اندوه بود.

## باب

## رؤية الطلع التمر

اندر ديدن طلع خرما

کرمانی گفت اگر کسی طلعی از طلع خرما بیافت یا دو یاسه او خواسته‌ای بیاود یا

فرزندى .

اگر ازان طلع دیگری را دید که می خورد خواسته آن کس خورد که یاود .

اگر بيند که بسیاری طلع بیافت و ازان نخورد آن سخنی بود که دلیل بر بدی کند،

یا پادشاهی بر وی خشم گیرد پس خشنود شود. [۱۳۲۸]

## باب

## رؤية اللسان

اندر ديدن طيلسان

کرمانی گفت طيلسان بها و قوت مرد بود و آب روی در میان مردم.

اگر بیند که طبلسان او بدزدید [ند] یا بسوخت یا از وی بستند مصیبتی بود که او را  
رسد از قبل پسری یا برادری یا کسی که بر وی عزیز بود.  
پس اگر بیند که مرد برنا یا پادشاه گونه‌ای از وی بستد مصیبتی بود یا زبانی که  
ناچار بدو رسد اندر خواسته و آب روی.

### باب

#### رؤية الطوق

اندر دیدن طوق

پسر سپهرین گفت اگر بیند که اندر گردن طوق دارد آن زینهار بود که اندر خویشن پذیرد.  
کرمانی گفت اگر طوقی از زر یا از سیم یا از ارزیز اندر گردن دارد خویشن  
را اندر یابد که کارش تباه خواهد شد. پس اگر طوق اندر گردن دارد از دو گونه بود:  
به مثل از روی و آهن، یا از ارزیز و آهن. وزینهار مادر و پدر به جای نیاورده باشد، یا  
دعوی کند که نه اندر وی بود. چنانک یکی گوید که من عربم و نه از عرب بود و نسبت  
خویشن به مردی کند که نه از وی بود یا مذهب خویش به خلاف راستی نماید.

### باب

#### رؤية الطاوس

اندر دیدن طاوس نر

طاوس نر پادشاه بود پارسی نیکو دیدار و [۱۳۲<sup>b</sup>] بسیار خواسته.  
اگر کسی بیند که طاوس نر بیافت و او برملکی برین گونه دست یابد  
و بسیار خواسته و حشمت بدو روی نهد.  
اگر نداند که طاوس ماده یا نرست زنی بود عجمی نیکو دیدار که از آن زن  
بسیار خواسته بیابد و فرزندی.

اگر بیند که از پوست طاووس یا گوشتش یا استخوانش چیزی بیافت از آن زن  
فرزندى یاود.

اگر از خایه او بیافت دختری از آن زن بیاود یا نیکی از قبل او و چشم او روشن  
شود.

### باب

#### رؤية الطير الماء

اندر دیدن مرغ آبی

مرغ آبی از همه گونه بهترین مرغان است، از بهر آنکه او را پرو بال بیشترست  
و زندگانش بی‌بیم‌تر و مخیرتر به پریدن اندر آب و خشک.

اگر بیند که از وی چیزی بیافت او خواسته‌ای و پادشاهی بیاود و بدانچ تمنا دارد  
برسد بر آن حد که بزرگی آن مرغ بود و مایه و خطر او و بسیاری پرو بالش.

اگر بیند که ازین مرغان چیزی بیافت او حاجت خویش بیابد بزرگتر بود و همه  
پرو و بال او خواسته بود.

بانگ مرغ [آبی] نه‌نیک بود، خاصه که یکدیگر را پاسخ همی دهند، چی آنرا  
نوحه و گریستن تأویل کنند.

بانگ بط شنودن از خانه نوحه و مصیبت باشد.

بچه آه‌ورا حکم همچنان است که بزرگ‌را، و استخوان وی بهترین چیزهاست  
و هر چند بچه بیند پسران باشند<sup>۱</sup>، [۱۳۳۸].

۱ - شاید این عبارت مربوط باشد به ماده ظبی که در ۲۷۹ آمده است.

## باب

## رؤية الطيب

اندر دیدن پزشک

پزشک مردی بود دانا و عالم اندر علم دین، بدان دلیل که بیمار اندر تأویل کسی بود که دینش تباه بود.

طیب آن بود که بیمار را علاج کند. و فقیه آن که دین تباه را نیکوگرداند.

## باب

## رؤية الطباخ

اندر دیدن طبّاخ و نانبا و بریان کن

تأویل ایشان سخنان بود و جنگک از بهر روزی، و هرچه آتش را اندران فعل بود گفتار باشد خاصه نان و بریان که میان آن [و] آتش هیچ حجاب نبود.

## باب

## رؤية الطحان

اندر دیدن آسیابان

آسیابان که از بهر خوبش آرد همی کند مردی بود که از بهر روزی خویش کار کند و رنج برد، و بود که مهتری یا کدخدای بود.

پس اگر آسیابان مرد پیر بود مردم آن خانه را نیک بود و روزیشان فراخ بود و آن روزی ازیشان گشته نشود تا ایشان زنده باشند.  
و اگر آسیابان برنا بود کمتر ازین باشد.

## باب

## رؤية الطريق

اندر دیدن راه

راه اندر تأویل صراط بود و صراط دین حق جستن.

اگر بیند که اندر راه راست همی رفت اورا دین راست بود و شریعت و مسلمانی درست و جستن این جهان اندر صلاح دین.

اگر بیند که راه همی جست او دین صلاح جوید، اگر راه بیاود آنج می جوید بیايد.

اگر بیند که بر سر راهی خیره مانده باشد در دین خیره شود.

اگر بیند [۱۳۳۵] که بر راه تاریکی و ناروشن همی رفت او اندر دین بدعت نهد

یا باطلی همی جوید.

اگر راه بروی روشن شود ازان بیرون آید.

اگر در راهی سبزی<sup>۱</sup> و نبات و مرغزار بیند مسلمانی باشد.

## باب

## رؤية الطبل

اندر دیدن طبل

طبل مصیبت بود خاصه که نای با وی بود و رقص و پای کوفتن و بانگ داشتن.

پس اگر طبل تنها بیند سخن باطل باشد، چي طبل زدن باطل آشکارا بود.

## باب

## رؤية لطيب

اندر دیدن بویهای خوش

پسر سپهرین گفت اگر کسی بیند که غالیه یا مشک بر خویشتن آلوده مرورا مرده ای



آید که بدان خرم شود. و هرچ از طیب سیاه بود زندگانی و مهتری بود، و بود که ازو سخنهای گویند که اندرو باشد.

اگر بیند که ذریه براندام<sup>۱</sup> کرد سخنی و ستایشی بود که اندروی گویند و اندرو نبود.

پسر سیرین گفت دخنه دوست [دارم] که آن نیز هم چون ذریه بود، از بهر آنکه اینها برتن و جامه نپایند مگر آنکه بوی درگیرند.  
و گفت روغن بان تا مشک اندرو نبود دوست ندارم.  
عنبر و دیگر اخلاطهاش نیک اند؟

### باب

#### رؤية الطلاق المرأة

اگر بیند که زن را طلاق بداد او [۱۳۴۸] از پادشاهی معزول گردد.  
اگر او را سه چهاری از زن و کنیزک باشد بعضی از پادشاهی او برود.  
پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که زن را طلاق بداد و دیگری را به زنی بستند او نیکی بیاورد از آنکه از پس خواهد، و تأویل آن بهتر که خواهد از آنکه طلاق دهد.  
و هم او گفت که اگر یکی پادشاهی دارد و زن را طلاق دهد معزول گردد.  
اگر بیند که زن را طلاق داد و از آن سبب غمگین گشت و یا خود از جهت زنان غمگین بود فرج یابد.

### باب

#### رؤية الطرد

اگر بیند که بحرئ بر چیزی بنگاشت زنی به زنی کند.<sup>۲</sup>

۱ - اصل : آندام ۲ - اصل : آند ۳ - موضوع معلوم نشد [شاید مراد نکاح باشد. م.]

## باب

## رؤية الطعنه

اندر دیدن نیزه زدن

آنک نیزه زند<sup>۱</sup> برحد زخم بدی بیند، و از آنک زند آنرا بهتر که خورد.

## باب

رؤية الطعام<sup>۱</sup>

اندر دیدن خوردنی

هر خوردنی که آتش را اندران اثری باشد هیچ نیکی اندرو نبود، مگر چیزی که گوهر آن قوی بود چون خبیص و غیر آن.

## مرکز تحقیقات کتب و اسناد خطی

## باب

## رؤية الطنبور

اگر کسی بیند که طنبوری زدی اندر خانه<sup>۲</sup> او مصیبتی افتد<sup>۳</sup>.

## باب

رؤية الطبار<sup>۳</sup>

اندر دیدن ترازوی قبان

ترازوی قبان قاضی القضاات باشد [۱۳۴<sup>b</sup>] و یا وزیر بزرگ، و قبان غلامان بیت-  
المال، و شاهین بازرگان، و ترازوی درم و دینار.

۱ - اصل : الطام      ۲ اصل : آتند      ۳ - این لفظ به معنایی که اینجا آمده  
است در مراجع یافت نشد .

باب

رؤية الطحال

اندر دیدن سپرز

سپرز گوسفند و روده خواسته‌ای بود از خویشاوندان.

باب

رؤية الطرخون

طرخون مردی بود بدگوهر بدکار بدخوی.

باب

رؤية الطنفسه

اندر دیدن طنفسه

یزید بن عبدالملک در خواب دیده بود کی طنفسه از زیر او برگرفتند. پیش  
پسر سیرین رفت و گفت به خواب دیدم کی طنفسه‌ای در زیر داشتم از زیر من برگرفتند و  
ببنداختند و من بر زمین نشستم. پسر سیرین گفت این خواب نه تو دیدی! این خواب  
نه تو دیدی! این خواب به یزید مهلب لایق است و اگر خواب درست شود یزید بن  
عبدالله او را هزیمت کند و چنان اتفاق افتاد کی او گفت.

باب

رؤية العلى الثوب

اندر دهن نوشتن جامه

اگر بیند کی جامه نوردید [ه] ها گرفت و باز کرد او سفری کند، و اگر باز کرده  
در پیچید غایبی از آن او باز آید .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

# کتاب الظاء

## باب

### رؤية الظلمة

اندر دیدن تاریکی

اگر بیندکی اندر تاریکی افتاد او بی راه شود.



پسر سیرین گفت ناخن اندر خواب قدرت مرد بود درین جهان.

اگر بیندکی ناخن وی دراز گشت درازی وی شکستن کاری بود کی بر وی سخت گردد، و بیم تباہ شدن او بود.

پس اگر درازی و افزونی او تا حدی بود و بیم شکستن ندارد نیک بود این جهان را.

پس اگر ناخن نقصانی بیند رفتن خواسته بود و ضعیف شدن. دیگری گفت کی مرگک پسرش بود یا یکی از مردمانش.

پسر سیرین گفت اگر کسی بیندکی ناخنهایش دراز است قوتی بود که بیابد اندر دستها.

پس اگر بیندکی ناخن خود بگرفت نیک بود اندر دین و سنت. ولکن قوت ببرد. و ناخن پای را همین حکم بود.

## باب

## رؤية الظهر

اندر دیدن پشت

پسر سیرین گفت پشت مرد برادرش بود، و هرچ اندرو بیند از ننگ و بد اندر برادرش بود.

پشت قوت مرد بود و آنک بدو مستظهرست، و بنده را پشت خداوندش باشد. صلب جان مردست و جایگاه فرزند که فرزند ازو زاید.



اندر دیدن آهوی

اگر بیند کی آهوی بگرفت کنیزک پاکیزه بیابد.  
 اگر بیند کی آهوی بکشت کنیزکی را دوشیزگی ببرد.  
 اگر بیند که آهورا از قفا بکشت یا از جایگاهی کی نه جای کشتن بود او غلامان را دارد به جای زنان، اگر آهونر بود آن کار رسواتر بود.  
 اگر بیند کی از گوشت وی بخورد خواسته زن نیکو روی بیابد.  
 اگر از گوشت و یا پوست او چیزی بیابد همان حکم بود. [۱۳۵۵]  
 اگر بیند کی آهوی را بکشت یا اندر دست او بمرد او را غمی رسد از قبل زنان.  
 اگر بیند کی آهوی را بزد از بهر آنک تا شکار وی گردد او زنی پاکیزگی را دشنام دهد.

اگر بیند کی نزد و شکار کرد توانگری بیابد.

۱- در نسخه در همه موارد «ست» (بدون لفظه اول و دوم) است.

اگر بیند کی شکار اندر نیافت او توانگری خواسته‌ای همی [خواهد] کی در آن  
نرسد .

اگر بیند کی آهو بجه‌ای را بگرفت او را پسری یا دختری آید .

## باب

### رؤیة الفتل

اندر دیدن سایه

سایه پادشاهی بود کی دشمن از وی ترسد .

سایه کوه و دیوار و درخت جمله آن بود کی مردم بدیشان گریزند و خوبی یابند .

یا بری شدن از کارهای بد .



مرکز تحقیق و پژوهش اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

••

•

# کتاب العین

## باب

### رؤية العلماء

#### اندر دیدن عالمان

اگر از عالمان یکی را به خواب بیند یا از فقیهان و نیک مردان اندر زمینی بر حال نیکوی آن فراخی و راحت و آسایش مردم آن زمین باشد. و اگر اندر سختی یا قحطی یا ترسی باشند خدای عزوجل این همه بدیها از ایشان باز دارد.

اگر مردم آن جایگاه اندر کار ناپاست باشند باید کی توبه کنند، چي دیدار ایشان همچنانست کی دیدار پیغمبران.

پس اگر آن عالم یا آن فقیه را نشناسد تفسیر او پزشکی بود چنانک یاد کرده شد، کی پزشک مجهول عالم بود.

گرمانی گفت اگر کسی بیند کی یکی شد از عالمان یا فقیهان یا نیکان درین جهان کرامتی و منزلتی و پادشاهی بیاید.

گرمانی گفت اگر بیند کی او فقیهی یا عالمی بودی و مردمان [۱۳۶۸] از وی همی آموختندی و همی پذیرفتندی در بلائی گرفتار آید کی مردم از ان نام برند.

هیچ نیکی نیست اندران کی یکی خویشان را عالم یا قاضی بیند خاصه کسی که ناسزاوار بود.



## باب

## در ریه العین

## اندر دیدن چشم

اگر بیند کی چشم او کور بودی او را دین تپاه است ، اگر توبه نکند و ازان باز نیاید اندران هلاک شود.

اگر بیند کی چشم مردمان می خورد خواسته ایشان بیاورد!

پسر سیرین گفت چشم مرد دین اوست.

اگر بیند کی او یک چشم داشت او را یک نیمه دین بهخلل است.

اگر هردو چشم نداشت او را دین تپاه گردد.

اگر بیند کی احوال بودی او را دین ناتمام است.

اگر بیند کی نابینای را دست گرفت و همی برد مردی را به راه راست راه نماید.

اگر بیند کی نابینا شد دست و مرورا دست گرفته همی برند او را چشم بشود و

پسرش دست گرفته گرداند .

اگر بیند کی چشم او درد کند اندر دین او تپاهی آید و به هلاک نزدیک گردد،

بر آن حد کی درد چشم بود و ممکن گردد کی به شود.

اگر اندر چشم چرک بیند عیب بود اندر دین، اما خداوندش را زیان ندارد.

اگر بیند کی چشم او اندر آشفته بود دین را برو به عیب کنند و او را ازان هیچ

زیان نرسد.

اگر بیند کی درد چشم روشنایش کم کرد بر قدر آن خلی در دین او آید.

اگر بیند کی چشم او بر کنند او را حق نابینا گردد!

اگر بیند کی دیده او چنان نیست کی مردم همی پندارد به روشنی یا بیند کی

روشنایش ضعیف شدت و مردم نمی‌دانند آن نهانی بود کی اندر....<sup>۱</sup> [۱۳۶۵]

### باب

#### رؤية العصب

اندر دهن رگها

رگها آن بود کی کارها بار یکدیگر بود.

### باب

#### رؤية العورة

گرمائی گفت عورتها آن عورت خداوند خواب بود زن و مادر و خواهر. عورت مرد از ناف بود تا زانو.

پس اگر بیند کی از عورت او چیزی پیدا شد از زنان او کسی در میان مردم پیدا گردد.

و اگر چنانک جمله جامه بکند مگر چندانک عورت او بود او از بهر کاری میان اندر بسته بود و طلب همی کند.

اگر در آن خواب دلیلی بود از نیکی میان بستن او پرستش خدای بود عزوجل،<sup>۲</sup> و اگر دلیل دیگر کند گناهی می‌جوید و در آن جستن حریص است و بدو رسد.

### باب

#### رؤية العریان

اندر دهن برهنه

برهنه شدن نیک بود مردی را کی نیکی کند، از بهر آنک دست باز داشتن بود

۲- اصل : عورتها آن

۱- اینجا یکی دو ورق افتاده است.

ازین جهان . و بد بود آن را کی این جهان جوید، از بهر آنکه هلاک و رسوا گردد و از همه نعمت بیرون آید.

اگر بیند بیماری کی...<sup>۱</sup> خدای عزوجل او را شفا دهد، و اگر فامی دارد فام او تویخته گردد،<sup>۲</sup> بی بیم گردد، و این گفتار پسر سیرین است.

## باب

### رؤية العود

اندر دهن بربط

پسر سیرین گفت اگر بیند کی اندر خانه‌ای بربط زد او را مصیبتی رسد. پس اگر بیند که رود و بربط بگسست یا از آن طنبور<sup>۱</sup> [۱۳۷] او از غم و اندوه رها شود. و اگر رودها [ی] وی تمام بود آن محنت قوی تر بود. بربط و هرج بدن مانند لهو باشد و باطل و گفتار دروغ بر هم بافته، از بهر آنکه روده‌های او را آواز همچون سخن گفتن بود، و لک نه سخن باشد. پس اگر با بانگ بربط ورود نای بود یا طبل یا رقص<sup>۲</sup> آن مصیبتی بود کی به مردم آن جایگاه، برسد از بهر آنکه نای و طبل از بربط قوی تر است. و اندر بربط تفسیر دیگر هست و آن تأویل آن است کی دروغی گوید در ستایش خویش یا اندر نژاد وی کسی بود کی بدین گوید<sup>۳</sup> دروغ گوید. اگر بیند بربطی بر کسی زد کسی را نکوهش و سرزنش کند. و آن سرزنش جهت کار باطل و دروغ بود. و طنبور و رباب را همین حکم بود.

۱- یک کلمه معوشده است

۲- دو کلمه معوشده است

۳- کذا در اصل

## باب

## رؤية العسل

اندر دیدن انگبین

اگر بیند کسی انگبین همی خورد اگر بنده بود آزاد گردد، و اگر آزاد بود نیکی یابد.

## باب

رؤية العصیر<sup>۱</sup>اندر دیدن عصیر و اندر دیدن شیر<sup>۱</sup>

گفت درخت انگور زن بود و دانه او پستان زن. و انگور سیاه به وقتش و بی وقت غم و اندوه و بیماری، و بود کسی به هر دانه کی ازان بخورد...<sup>۲</sup> یا بخورد و هیچ خبر اندر دیدن او نیست. و انگور سفید به همه وقت دلیل بر نیکی خداوند خواب کند. اگر باز آن دلایل نیکوی باشد آن نیکی از وجه حلال باشد و اگر از دلایل بد باشد از وجه حرام، و از هر دو حال زود بدو رسد.

پسر سیرین گفت اگر بیند کسی انگور همی چید و سرکه همی کرد یا به می پخته یا به مویز<sup>۳</sup> او روزی فراخ و نیکی بسیار یابد.

دانیال گفت اگر کسی بیند اندر تابستان کی خوشه انگور...<sup>۴</sup> [۱۳۷۵]

## [باب]

## رؤية العامل

اندر دیدن کاردار<sup>۱</sup>

... اگر آن کس که به جای او آمد پیری بود مجهول<sup>۲</sup> آن بخت او بود، و اگر بر ناپود

۱ - محتمل است این عنوان خطای کاتب باشد، و شاید العنب و انگور بوده است.  
عصیر بعد از این آمده است. ۲ - یک کلمه محوشده است ۳ - اینجا یکی دو ورق افتاده است.

دشمن باشد و پادشاهی بر وی تباہ گردد .

و اگر معروف بود مدد پادشاهی او باشد ، و حالش چنان گردد کی دیدار آن کس و سخن گفتنش و نامش - چنانکه مرورا به فال باید گرفت . و این معنی اندر اول نامه یاد کرده ام .

اگر بیند کی او اندر حال جان کندن بودی غمگین گردد یا به حال معزولی رسد .  
اگر بیند کی کسی او را گلو باز گرفته بودی همین تأویل بود .  
اگر کسی کی اندر هیچ کاری نبود بیند کی از بهر او عهدی آوردند او کارداری یاود .

اگر کارداری بیند کی منبر او بشکست ، یا اندر روی افتاد ، یا نماز همی کرد و نمازش تمام نشد ، یا از سر موی باز گرفت ، یا ردا از وی بستند ، یا شمشیر از گردن او باز کردند ، یا سرای که اندران بود پیران شد ، یا مرورا دامی نهادند و اندر افتاد ، یا گاوی مرورا به سرو زد ، یا اسپی پای برو نهاد این همه معزول گشتن او بود .  
اگر بیند کی عمامه او به دیگری پیوسته شد اندر پادشاهی او بیفزاید .  
اگر بیند که بر آن خفته یا نشسته بودی پایدگی پادشائیش بود .

## باب

### رؤية العارۃ

اگر کسی بیند کی چیزی عاریت گرفت کی دیدن آن چیز اندر خواب نیک بود نیکی یاود .

اگر کسی از وی عاریت گیرد او با کسی نیکوی کند کی ناپدیدار بود .  
و اگر آن عاریت چیزی باشد کی گوهر او نه نیک بود تأویل آن همچنان بد بود .

## باب

## رؤية العظم [۱۳۸۰]

اندر دیدن استخوان

استخوان خواسته<sup>۱</sup> مردی بود و آن استخوان کی بر وی گوشت بود نیکی بود.<sup>۱</sup>

## باب

## رؤية العتق

اگر آزادی بیند کی بنده بودی و او را آزاد کردندی او گوسفندی بکشد، و بسکن کی از بهر عید قربان کشد.

اگر این خواب بیمار بیند شفا یابد، و اگر فام دار بیند فامش گزارده شود، و اگر حج نگزارده باشد حج کند، و اگر اسپر بود رهای<sup>۲</sup> یابد، و اگر بنده بیند آزاد گردد، و خدای او را بیامرزد.

## باب

## رؤية العقدة

اندر دیدن گره

اگر کسی بیند کی بر رشته گره زده بودی کار استوار بکند.

اگر باز گشاید آن کار را خوار دارد.

گره کی بر چیزی افتد استواری کار خداوند خواب بود، و یافتن آن دینی و دنیوی و باز گشودن خوار گشتن.

۱ - در دنباله عبارت دو کلمه به علت کمرنگی قابل فراهت نیست.

۲ - کذا در اصل

## باب

رؤية العظایة<sup>۱</sup>اندر دیدن مالویره<sup>۱</sup>

مالویره مردی بود که اندر میان مردم تباهی کند و دشمنی افکند و مردم را بدی آموزد.

اگر بیند که یکی را بیافت و از بهر خود بداشت او یکی را از این شکل بدارد.  
اگر بیند که او را بکشت پیروزی یاود بر کسی چنانکه یاد کردیم.  
اگر یکی را اندر خانه خود بیند او از گوشت او بخورد کسی را غیبت کند.



## باب

## رؤية العصیر

اندر دیدن شیره

اگر بیند که شیره خرید و اندر خانه برد او نیکی و خواری یابد.

## باب

## رؤية العشق

اندر دیدن عاشقی

اگر بیند که عاشق بودی در دل سخنی دارد که هم بر بدی دلیل کند و هم به زشتی ..... [۱۳۸<sup>b</sup>]

## باب

## رؤية العلة

داماد است و بازی همی کند مصیبت بود.

۱ - عظایة و عظاءة نام نوعی جانور است از قبیل کرهاسو، ولی مالویره در مراجع یافت

نشد ۲ - اینجا ورقی القاده است.

اگر مردى بيند كى .... ا دست در گردن او آورد او را اندران بيمارى افزونى بود.  
 كرماني گفت اگر بيمارى بيند كى او درست شدست و از خانه بيرون رفت و  
 هيچ سخن نگفت مرگت او بود مگر كى بيند كى با مردم سخن گويد پس علامات به شدن بود.  
 اگر بيمارى بيند كى وزنى مجهول كردست و او خود زن دارد دليل كند بر مرگ  
 او و نيكو شدن حال او در آخرت.

اگر زنى بيمار بيند كى شوى كردست و شوى او مرده بود مرگت او باشد و نيكو  
 شدن كار آن جهانيش .

اگر آن شوى پيرى بود مجهول از آن بيمارى بيرون آيد و بسيارى نيكي بياود .  
 داليل گفت بيمار را نيك بود در خواب كى گوسفندان بيند ، و اگر اسپ و گاو  
 بيند همچنين .

و اگر خداى را عز و جل آييند و فرشتگان را سخت نيكو باشد .  
 اگر بيند كى اندر تن او گوشت پوشيدند يا روغن يا درازى يا پهنای او بيفزود  
 يا ماهى تازه ياود يا جامه را پاك بشست اين جمله صلاح مال او باشد و فرج يافتن از  
 بيمارى .

## باب

### رؤية عين الماء

اندر ديدن چشمه آب

محمد بن عبدالله گفت اگر بيند كى از چشمه اى آب همى خورد كى معروف  
 بود اندر دهى يا اندر شهرى عمر او دراز باشد. و پسر سبوين همچنين مى گويد.  
 اما پديد آمدن چشمه آب اندر خانه نه نيك بود، و نه نيز از انجا آب خوردن.



کرمانی گفت اگر بیندکی اندر سرای یا دیواری یا جایگاهی کی نه لایق بود چشمه‌ای بگشاد او را غمی و اندوهی رسد، و هر چند آب بیشتر بود غم و اندوه بیشتر بود. و بود کی معیشت بود [۱۳۹۳] مردم آن جایگه را کی بیندکی از چشمه‌ای آب خورد غم یابد. اگر تیره بود آن غم سخت تر و قوی تر بود.

## باب

## رؤية العرب

## اندر دیدن تازیان

کرمانی گفت اگر کسی بیندکی تازی گشته بودی او سخنهای بسیار گوید محال و بر خویشتن دروغ گوید.



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

## باب

## رؤية العمد

## اندر دیدن بازو

کرمانی گفت تاویل بازو اندر خواب برادری بود یا پسری کی به جای مردان رسیده بود.

## باب

## رؤية العطش

## اندر دیدن تشنگی

تشنگی اندر دین حال بد بود.

## باب

## رؤية الاعضا

اندر دیدن اندامها

اگر کسی اندر خواب بیند کی او را اندامها همی بریدندی چنانک از وی کم شدی او سفری کند کی مردم خاندانش سراسر از وی جدا شوند و پراکنده گردند. اگر بیند کی گوشت وی شرحه همی کردند و اندامهاش پراکنده همی گشت تفسیر آن همچنان بود کی ازان ضرب کرد، و تاویل آن گفتاری بود کی در وی گویند، و بود کی او را زیانی افتد اندر خواسته.

اگر بیند کی اندامی از اندامهاش آهن گشت قوتی بود او را ازان کس کی آن اندام را بدو باز خوانند.

اگر بیند کی اندامی از اندامهاش روی گشت یا ارزیز خواسته ای بیابد.

اگر بیند کی اندامی از اندامهاش آبگینه گشت آن کس را کی بدان اندام باز خوانند پایداری نبود، چنانک یاد کردیم.

## باب

## رؤية العتد و

اندر دیدن تاختن

اگر بیند کی همی باخت و همی شناخت به کاری که همی جوید رود در  
رسد [۷۳۹].....

... اندر تأویل پادشاهی بود.

## باب

### رؤية العضة

اندر دیدن به دندان گرفتن

اگر بیند او مردی را به دندان بگیرتی بر سبیل دوست داری دوست داشتن آن  
کس بودگی به دندان بگیرد، و اگر خشمناک گیرد مخاصمت کند.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

# کتاب الغین

## باب

### رؤية الغم

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند که خمگین و اندوهگین بودی خرمی و نیکی بود  
و برکات.

کرمانی گفت اگر بیند کسی اندر غمی بودی و از غم بیرون آمدی از غمها  
رها<sup>۱</sup> یابد.



## باب

### مرکز تحقیقات رُویة الغیبیة

اندر دیدن ناپدید شدن

اگر بیند کسی اندر زمین ناپدید شد<sup>۲</sup> اندر طلب کردن این جهان بود.  
اگر بیند کسی اندر مفاکی ناپدید گشت برو حیلتی سازند بر آن حدی که دوری  
این مفاک بود و تنگی و فراخی آن.  
اگر خوبستن را در خانه ای یابد زمینی بیند او را اندر [حضر] و سفر از درد بیم<sup>۳</sup> بود.

## باب

### رؤية خلق الباب<sup>۴</sup> [۱۴۰۳]

... ان زمین و آسمان  
پوشیده و یا غمی که بیرون آمدنش پدید نبود.

۱- (= رهایی) ۲- اصل : شد و ۳- اصل : بیم ۴- از اینجا ورق  
پاره شده است.

## باب

## رؤية الغنا

اندر دهن سرود گفتن و های کوفتن و بانگ داشتن

باطلی بود یا مصیبتی .

## باب

## رؤية الغراب

پسر سبوین گفت اگر بیند که غرابی یا پرویزی در خانه برد آن فزونی و نیکی

بود اندر خانه و اسباب .

## باب

## رؤية الحریق

اندر دهن خریق شدن

کرمالی گفت اگر بیند کی اندر زودی یا اندر دریای غرقه گشت و اندر آب

بمرد ، یا دید کی از آب برمی آمد و فرو می شد و دست و پای [همی] زد و بر آمدن همی

نتوانست اندر کار این جهان و آنج ازین جهان یابد غرقه شود .

اگر پس از غرقه شدن بیرون آمدن بیند از کار این جهان رهائی یابد و اندر

دین صلاح .

اگر بیند کی اندر کشتی بودی و غرقه شدی همین حکم دارد .

اگر بیند کی کشتی غرقه شد و او رهائی یافت ، اما بهری از خواسته او هلاک

شد ، او را اندر خواسته زیان رسد . اما بدو باز رسد یا عوض آن باز یابد . [۱۴۰۵] . . . .<sup>۱</sup>

## باب

## رؤية الغنم

... کی گوسفند نر مرد بزرگ بود و میان مردم نام دارد و از خاندان بزرگ بود [و

توانگر] باشد .

۱- اینجا یکی دو ورق افتادگی دارد

اگر مردی بیند کی او را بکشت یا از گوشت وی بخورد تفسیر آن آنست کی اندر گوشتها یاد کردیم.

اگر بیند کی آن گوسفند را اندر روزگار عبدقربان کشت پسری به دست اورهای<sup>۱</sup> یاود یا برده آزاد گردد.

اگر بیند کی قربان کرد اما اگر آزادست بالا گیرد، و اگر بنده است آزاد شود، و اگر پسیر<sup>۱</sup> بود رها شود، و اگر از کاری ترسان بود ایمن شود، و اگر فامدار بود فامش گزارده شود، و اگر کسی بیند کی حج<sup>۲</sup> نگزارده بود حج<sup>۳</sup> کند، و اگر بیمار بیند شفا یاود.

وگفت گوسفند میش زنی بود شریفه کریمه فراخ دست.

اگر بیند کی او را همی دوشید از چنین زنی خواسته ای یاود.

اگر بیند کی او را از بهر گوشت بکشت او حاجت خویش از چنین زنی بیاود.

اگر بیند که نه از بهر گوشت و خوردن کشت زنی بدین گونه به زنی کند.

اگر بیند کی گوسفندی از خانه ای گم شد یا بدزدیدند آن حالت زن او بود.

اگر زنی پیه یا پوست گوسفند یاود از کسی کی او را بدان گوسفند بازخوانند

چیزی یاود.

اگر بیند کی بره ای یافت فرزند خجسته یاود.

اگر بیند کی او را بکشت- نه از بهر گوشت- او را پسری بمبرد، یا ازان کسی از

مردم او .

اگر بیند کی ازان گوشت همی خورد خواسته اندک مایه بیابد.

اگر بیند کی با برگان جنگ همی کند یا به کار داردشان<sup>۴</sup> او را غمی رسد.

اگر بیند کی با گوسفندی کارزار همی کند با مرد بزرگ کارزار کند و چیرگی

آن را بود کی در خواب چیرگی یافت. از بهر آنکه از دو گوهر اند و حکم این نه چنان

است کی ازان دو کس کی کُستی گیرند کی چیرگی<sup>۵</sup> [۱۴۱۹] آن را بود کی افتند .

واگر اندر خواب بیند کی دوگوسفند نر کشتی گرفتند . . . آن را بود کی بیفتند زیرا کی ایشان از یک گوهر اند ، و همچنین اگر دو خر باشند یا دو اسب .  
پس اگر بیند کی برگوسفندی نشسته بودی فراخی و نیکی یابد .  
و اگر بیند کی از گوشت وی فربه و پخته می خوردی وی را خرمی رسد و فراخی یابد .

اگر بیند کی گوسفند کشته و پوست کنده اندر خانه برد اندر آن خانه کسی بمیرد ،  
و اگر گوشت از نیمه زیرین بود یعنی پای و ران آن کس کی میرد از جانب پدرش بود ،  
و اگر از نیمه بالا بود از جانب مادرش . و این همه آنگه کی گوشت تازه بود ، مگر کی طمع بیننده خواب چنان بود کی هرگاه کی در خواب گوشت بیند به بیداری نیز گوشت بیند .

اگر بیند کی گوشت خام تازه همی زده<sup>۱</sup> مران کس را به زبان سخن ناپایسته گوید .  
اما بریان خوردن نیک بود و خداوندش روزی بیاورد ، لکن اندک مایه غمی بازان باشد . از بهر آنکه آتش بدو رسیده است .  
و از گوشت هر چه فربه تر نیکتر .

پس اگر بیند که گوسفند همی چرانید بر مردی از عرب مهتر گردد .  
اگر بیند کی آن گوسفندان سپید باشند آن مردمانی پارسی که بریشان مهتر گردد .

## باب

### رؤیة الغراب

#### اندر دهن کلاغ

کلاغ مردی بود فاسق و اندر کسب دروغ زن .  
اگر بیند که با کلاخی جنگ همی کند یا کاری دیگر با مردی هم برین گونه کی یاد کردیم کارزار افتادش .

۱ - یک کلمه معوشده است ۲ - کذا در اصل ، شاید : بزد

اگر بیندکی وی کلاخی بیافت وخواست کی آن را بدارد آن کاری بود [۱۴۱<sup>b</sup>]  
 باطل کی بردست گیرد بی آنکسوی را ازان نفی بود.  
 پس اگر کلاخی بینداند سرای یا اندر محله ای اندر آن جایگاه مردی بود برین  
 گونه کی یاد کردیم .  
 و اگر کلاخی بیندکی از بهر وی شکار همی کرد او دروضی و باطلی بگوید و  
 اندر دیدنش هیچ نیکی نیست .

## باب

## رؤية الغزل

اندر دهن ریمان  
 مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

گفت زنی اندر خواب دیدکی دوک همی رشت، تایی سپید و تایی سیاه . پیش  
 پسر سیرین رفت و خواب با او بگفت . پسر سیرین گفت ای زن از خدای بترس و باشوی  
 خویش مرد دیگر هباز مکن .

## باب

## رؤية الذهب

اندر دهن خشناکی

اگر بیندکی او خشناک بودی و خشناکی او خدای را بود کاری کندکی اندر  
 آن تنگی بود ، و اگر باز جهت این جهان بود خواری کرده است بردین .



باب

رؤية الغالبه

اندر دیدن آنکه سردی او را غالبه داد

و یا بر وی انداخت او از آن مرد ادبی پیامزدگی او [را] ثنای نیکوگویند بدان

ادب .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

## کتاب الفاء

### باب

#### [رؤية] الفم

اندر دهن دهان

اگر بیند کی دهان بگشاد عزم کاری دارد.  
پسر سیرین گفت دهن جایگاه و منزلت اوست و هرچ اندرو بیند از افزونی و کمی [۱۴۲<sup>هـ</sup>] اندر منزلت او بود.  
کرمانی گفت ران<sup>۱</sup> اندر خواب خویشان مرد باشند...<sup>۲</sup> کی رانی<sup>۱</sup> از وی بپریدند چنانک از وی جدا شد او از مردم خویش جدا گردد و به غریبی افتد و مرگ او اندر غربت باشد.

### باب

#### رؤية الفصد

اندر دهن رگ زدن

اگر کسی بیند کی او را رگ زدند به پهنای رگ او را خویشاوندی بمیرد بر حد<sup>۱</sup> و منزلت آن رگ، چی رگ خویشاوندست و بدین و بریدن (؟) سخنی دلیل بر معیشت کند.  
اگر بر دراز ایند جزا گشتن (؟) باشد به زندگانی، یا سخنی باشد کی بشنود، یا تمامی باشد کی پیش او بکنند.

۲ - دو کلمه معوضه است (اگر ببیند؟) .

۱ - کذا در اصل (زبان؟)

## باب

## رؤية فرج الرجل

گرمائی گفت اگر مردی بیندکی او را همچون زنان فرج بودی آن مرد را  
دلیلی رسد .

اگر مردی با وی گردآید چنانک با زنان آنک فاهل باشد برحاجتی و تمنّا  
کی دارد کامگار شود .

## باب

## رؤية الفعلة

اندر دیدن کار کردن

گرمائی گفت اگر بیندکی کارکنان اندر سرای او کار همی کردند او را با زن  
جنگ افتد ، یا از دوستی دوری جوید ، یا کاری دیگرکنده کی بدین ماند .  
پس سیرین گفت اگر کسی بیندکی کارگران اندر سرای او کار همی کردند او را  
با خویشاوندی جنگ افتد .

## باب

## رؤية الفرصاد

اندر دیدن توت<sup>۲</sup>

پس سیرین گفت توت<sup>۲</sup> مردی نرم طبع بود .

## باب

رؤية الفجل<sup>۱</sup>

## [باب]

رؤية الفرس<sup>۲</sup>

..... كاری بود زشت کی ازودر وجود آید و هیچ نیکی اندران نبود.  
اگر بیند کی اسپ او را بر بود و میان زمین و آسمان همی پرید آن شرف هر دو  
جهان باشد و واجب کند کی سفری کند.

پسر سیرین گفت چرمه<sup>۱</sup> بهتر از سیاه باشد، از بهر آنک سیاه تاریکی بود.

گرمانی گفت اگر اسپ ابلق باشد اندران کار ک<sup>۲</sup> بود شهره گردد.

اگر سیاه بود اندر آن کار خواسته و خرمی و مهتری یابد.

اگر کمیت بود خرمی باشد اندر دین و پادشاهی.

اگر ابرش بود پادشاهی باشد باصلاح<sup>۳</sup>.

زرده و سمند بیماری اندک باشد، و این جمله تاویلات ازان اسپ زینی بود

نه پالانی.

اگر بیند کی از اسپ کی آن را تاویل عز<sup>۴</sup> و شرف باشد به زیر آمد آن پادشاهی

از وی بشود، چنانک هیچ المی به وی نرسد.

اگر آن اسپ اسپى باشد کی تاویل آن گناه کردن بود ازان گناه بیرون آید.

پسر سیرین گفت اگر بیند کی اسپ با وی سخن گفت آن کار کی آن اسپ را بدان

تاویل کنند بجای کشد کی مردم اندر وی به تعجب بمانند.

اگر اسپى بیند مجهول کی اندر سرای یا زمینی یا محله ای همی شد و ندانست

کی آن اسپ کراست مرد شریف اندر آن زمین آید برحد<sup>۵</sup> و خطر و مایه آن اسپ.

اگر بیند کی اسپى برین گونه از میان آن مردم بیرون شود و مردی از سواران

برسد و آن سواران گرد سرای همی تازند باران سخت آید و سیل.

اگر اسپ پیشانی سپید بیند و چهار دست و پای آن مهتر محله باشد.

۱- در اینجا یکی دو ورق افتاده است. ۲- اصل: خرمه ۳- (= که)

اگر آن محله از محله های مکه یا حجاز بود شرف آن از بنی هاشم یابد. اگر محلها دیهی یا شهری [۱۴۳] دیگر باشد به ناچار مهتر آن محله بود.

اگر بیند کی بر اسپ نشسته بودی از دو سه رنگت، سیاه سپید و سبز، او مردی بود کی او را چیزها بسیار بود.

اگر اسپ یک رنگ بود اندر وی هیچ سپید نبود آن مرد کی آن اسپ را بدو باز خواند بزرگوار بود، ولک مولا بود و حال او چنان باشد کی بدان غره شود.

و اگر دست و پایش سپید بود آن مرد تلازی بود و او مولا.

اگر بیند کی بر ابلقی نشسته بودی زن خجسته و شریف یابد، و این گفتار پسر سپهرین است.

پس اگر اسپ سیاه باشد زن توانگر بود.

اگر چرمه بود زن خوب روی باشد.

اگر سبز بود خداوند عز و دین بود.

اگر با کره بود یا زن پسری بود.

اگر بیند کی کره ای نریافت او را پسری آید.

پس اگر مرد را پسر بود و شاید کی او زن کند، یا اندر خواب چیزی بود دلیل به چیزی دیگر کند آن اسپ عقاری بود کی بیابد یا زمینی یا باغی یا چیزی کی بدین ماند، و رنگها را تاویل آنست کی پیش ازین یاد کرده ایم.

اگر بیند کی اسپ او بمرد یا بدزدیدند یا گم شد آن حالی بود کی زنش را آید.<sup>۲</sup>

اگر بیند کی گوشت اسپ خورد نام نیکو یابد و فزونی.

اگر بیند کی شیر اسپ همی خورد پادشاهی او را دوست بدارد و روزی نیکو یابد.

اگر بیند کی از پس کسی بر اسپ نشست به کاری رسد کی آن اسپ را بدان باز خوانند و خلیفت آن مرد گردد کی در پیش بود.

پسر سپهرین گفت پیش من زینی و پالانی هردو یکی است.

دالیال گفت سرگین اسپ و ازان خر خواسته بود گردد کرده.

گرمائی گفت [۱۴۳ب] اگر کسی بیندکی اسپ پالانی او را طاعت همی ندارد  
زن او دراز زبان بود.

اگر بیندکی اسپ با وی سخن گفت او از قبل زنان خواسته یاود و مایه گیرد.

اگر بیندکی مردی را بر اسپ پالانی نشاند زن نیکو از بهر مردی بخواهد.

اگر بیندکی با پالانی جنگ همی کند او را با زن جنگ افتند.

اگر بیندکی با پالانی خویش جماع همی کند با زن خویش نیکی کند و زن  
مرورا سپاس دار گردد.

اگر بیندکی بروی نشست و همی راند او سفری کند.

اگر بیندکی پالانی او در خاک و سرگین مراهه همی کرد او را بخت اندر

روزبهیست و خواسته بیابد.

اگر بیندکی پالانی او را به دندان گرفت زنش با وی خیانت کند.

اگر بیندکی پالانی او بمرد زنش بمیرد.

اگر بیندکی غرق شد بر زنش باید ترسیدن.

اگر بیندکی دزدان پالانی او بستند زن از وی برآید.

اگر بیندکی گم کرد مردی با زنش گرد آید و میان ایشان مفارقت افگند.

اگر بیندکی در چاه گرماوه یا اندر خلا افتاد بیمار شود.

اگر بیندکی پالانی نشسته بودی و آن پالانی در آسمان و زمین همی پریدی او

به زن توانگر رسد و کار او بالاگیرد با آن زن.

اگر بیندکی سگ اندر دم پالانی جست و بهری از وی ببرد دشمنی در پی زنش

باشد و آن دشمن بر کیش گبر کی بود.

اگر بیندکی کهی یا خوکی یا درنده دیگر در پالانی او جست مرد جهود در

طلب زنش باشد، و این گفتار پسر سیرین و سعید مسیب است.

گرمائی گفت اگر مردی بیندکی اسپ راهمی تازد یا خود همی دود طلب [۱۴۴ا]

کردن این جهان بود و آن جهان و رسیدن بدان به حد آنک بدان شتافت.

پسر سیرین [گفت] مادبان پالانی همچنان است کی زینی و آن را تفسیر است، ولک  
عجمی بود و دون. و رنگهارا حکم همچنان کی ذکر گرفته است مگر ابرش کی اندرو  
هیچ خیر نبود. اما اندر زینی ابرش نیک بود.  
اگر اسپه بیند پالانی و نداند کی خداوند او کیست و مرورا هیچ آلتی نبود مرد  
بود دون.

اگر بیند کی خداوند پالانی گشت خادمی بیاود کی بدو از همه کار کردن  
مستغنی گردد.

گوشت و شیر پالانی را حکم تاویل همچنان است کی ازان اسپان دیگر .



اندر دیدن فیل

اگر کسی بیند کی بر پیلی نشسته بودی و مرورا همی راندی چنانک همی خواستی  
و سلاح پوشیده داشتی او پادشاهی عظیم بیاود یا بر مرد پارسی چیره گردد.  
اگر از اندام یا پوست شیر چیزی بیاود تاویل آن همین است.  
اگر بیند اندر لشکرگاهی بر وی نشسته بودی پیروزی بر کسی باود کی او  
بدان درجه باشد کی شیر دارد.

اگر بیند کی پیلی پای برونهاد او را اندر آن شهر سختی رسد.  
اگر اشتری یا چهار پای کی نه از چهار پایان کارزار<sup>۱</sup> بوند پای بر وی نهند نیک  
نباشد.

اگر بیند کی نه اندر کارزارگاه بر پیلی نشسته بودی و آلت آن ندارد کی بر پیل  
نشیند او زن عجمی بیاود.

اگر بیند کی بر پیلی چیره شد بر چنان زنی چیره شود.

اگر او را نتواند داشتن [۱۴۴<sup>b</sup>] زن بر وی چیره شود.  
 اگر بیند کی پیلی را کاری ناپایست فرمود و پیل او را طاعت می داشت از زنی  
 کاری جوید کی نتواند کردن.  
 اگر مردی به روز اندر خواب بیند کی بر پیلی نشست زن را طلاق دهد یا به زن  
 از وی بدی رسد، و هیچ نیکی نبود اندر دیدن پیل به روز.  
 اگر بیند کی پیلی از در شهر درآمد آراسته شدن دولت پادشاه آن ولایت بود و  
 خداوند خواب را هم نیکی رسد.  
 اگر بیند کی پیلی را بکشت او بر مرد بزرگ چیره شود، پیل اگر آراسته بود،  
 و اگر نه آن را تفسیر زن بود.  
 اگر بیند کی پیل را سرو بود آن کس را کی بدان پیل بازخوانند<sup>۱</sup> قوت و نیرو  
 بیشتر بود و بر همه چیزی نیرو [و] قوت بود.

باب  
 مرکز تحقیقات کتب و اسناد  
 رؤیة الفأرة

اندر دیدن موش

موش اندر تفسیر زنی بود مستور، لکن نهان وی ناخوب بود.  
 اگر بیند کی موشی داشت و بر آن گونه کی خواست او را می داشت او زنی برین  
 گونه کی یاد کردیم بیاود.  
 اگر بیند کی بیاف و لکن او را نداشت یا بکشت بر زنی چنین چیره گردد.  
 اگر بیند کی او را به سنگ یا به چیزی دیگر بزد او زن چنین را دشنام دهد یا  
 پیغام فرستد.  
 اگر بیند کی او را بگرفت بر زن چنین حیلتی و بندی سازد یا بفریبد.  
 گفت دیدن همه موشان اندر خواب نیکی بود، مگر رنگشان<sup>۲</sup> کی چون موشان  
 مختلف بیند بهری سپید و بهری سیاه آن روز و شب بود.



اگر خویشتن را اندر استواری بیند دلیل کندگی او را زندگانی دراز بود.  
اگر بیندکی از طعام او [۱۴۵<sup>هـ</sup>] همی خوردند، یا از گوشت وی، یا از جامه، یا از  
آن زمین کی او بدان نشسته بود، یا از آن درخت کی بر بالای او بود، یا از آسمانه خانه  
آن همه نقصانی بود اندر زندگانی او .

اگر بیندکی از بینی او موشی بیرون آمد یا از قفصیش پسری بدین گونه بیاید.  
اگر بیندکی موشی از دهانش بیرون آمد سخن نیکو از دهانش بیرون آید از  
بهرزنی که اندرو هیچ نیکی نبود.

اگر بیندکی موشی از دبرش بیرون آمد مرورا عیالی پدید آمدگی اندرو هیچ  
خیری نبود.

اگر اندر خانه ای موشان بیند، اندر خانه اوزنانی آیندگی اندر ایشان هیچ خیری نباشد.  
اگر اندر بستر یا جامه موش بیند همین تاویل دارد.  
پوست موش خواسته ای بود از زنی برین گونه کی یاد کرده آمد .

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

### باب

#### رؤية الفهد

اندر دیدن یوز

یوز دشمنی بود. دشمنی او آشکارا باشد، و دشمنی او میانه بود.  
با یوز کارزار و جنگ و همه حالی همچنان باشد کی در درندگان گفته شد.

### باب

#### رؤية الفراش

اندر دیدن پروانه

پروانه کسی بود ضعیف کی پیوسته گرد هلاک گردد، و فراش کسی بود کی

کارها[ی] این جهان بازهم آورد و این از انجا تخریب کرده اندکی بسترزن باشد.

## باب

### رؤية الفال

اندر دیدن فال زدن

فال زدن به مرغوا<sup>۱</sup> و غیر آن اندر تأویل باطلهای این جهانی بود و اندر بیداری و خواب راست دانستن آن نه نیک بود و شعر و سخنها[ی] مزخرف [۱۴۵<sup>b</sup>] همین تأویل دارد و اندران هیچ خیری نباشد. مگر شعرکی اندران حکمت باشد.



تبر خادم بود.

اگر بیند کی بدان چیزی می برند بریدن آن کار بود کی طلب می کند، و یا اندر آن است.

## باب

### رؤية الفسطاط

اندر دیدن سراپرده

اگر بیند کی از بهر او سراپرده ای بزدند اگر لایق آن باشد پادشاهی یابد، اگر نه بزرگی.

۱- کذا در اصل (= مرغوا) ۲- اصل : الفسطاس

## باب

## رؤية الفالوذج

اندر دیدن فالوده

اگر بیند کی فالوده همی خورد یا چیزی از حلوها یا او سخن لطیف نیکو موافق بشنود و مراعاتی باود.

## باب

## رؤية الفاخته

اندر دیدن فاخته

فاخته زنی بود چنین کی گفتیم، و بجه او زنی بود همچین کی یاد کردیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## باب

## رؤية الفواق

اندر دیدن فواق

اگر کسی [بیند] کی او را فواق افتادی او خشم گیرد و سخنی گوید اندران کی نه کار او بود، و یا بیماری کشد سخت.

## باب

## رؤية الفتيله

اندر دیدن فتيله

فتيله قهرمان بود کی فرمان دهد و خدمت مردم کند.  
اگر سوخته شود قهرمان بمیرد.

## باب

## رؤية الفخذ

اندر دیدن ران

ران مرد خویشاوندان بوند و مردمش .

اگر بیند کی ران او ببریدند و ازو جدا گشت او به غربت شود و سفری کند کی  
اندر و بیم مرگت بود.

## باب

## رؤية الفحم [۱۴۶۸]

اندر دیدن جرده<sup>۱</sup>

فحم خواسته‌ای بود از قبل پادشاهی .

## باب

## رؤية الفرح

اندر دیدن شادی

شادی و بازی و لهو اندر خواب هم و اندوه بود.

## باب

## رؤية الفزع

اندر دیدن ترس

ترس اندر خواب نیکی باشد کی بیاود یا جنگی کی بدان پیروز گردد.

۱ - در لغت جرده ، چزده ، جز ، چزده دنبه و گوشت جزغاله شده را گویند

# کتاب القاف

## باب

### رؤية القيامة

اندر دیدن قیامت و برخاستن از گور و دیدن صور  
و بر آمدن آفتاب از مغرب و شمارگاه

کرمانی گفت اگر کسی بیندکی قیامت بر خاست داد خدای عزوجل بدان  
جایگاه گسترده شود .

اگر مردم آن جایگاه بی داد گردند هلاک بدیشان نزدیک شود ، و اگر ستم  
رسیدگان اند بر ظالم پیروزی یابند - از جهت آنکه روز قیامت روز کارگزاردن است  
و داد دادن و ستدن .

اگر بیندکی پیش خدای عزوجل ایستاده است و علامتها [ی] قیامت - چون بر  
خاستن از گور، و یا مردم را پیش خدای تعالی بردن ، یا بر آمدن آفتاب از مغرب و آنچه  
بدین ماند ، یا اندر دمیدن صور غمی و ترسیدن بزرگک باشد همه خلق را از پادشاه  
بزرگک .

اگر داندکی بانگک صور جز او کس نشنید صلاحی بود اندر دین وی خاصه .  
اگر بیند و چنان داند کی خلق شنیدند و او نشنید تباهی دین او بود ، لقوله  
تعالی : « ان الشرالدواب [۱۴۶۵] عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون »<sup>۱</sup> ، بترین  
خلق لالان و کران بود .

## باب

## رؤية القلم

اندر دیدن قلم

یکی از عالمان گفت کی قلم مرد بزرگ مایه بود .

اگر بیند کی از بهر خویش قلم نیکو کرد اورا اندر دوجہان بزرگی بود، یا چیزی  
یاود کی هیچ کس از خاندان او نیافتہ باشند و نہ آن ماندگان او .

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند کی قلمی اندر دوات نهاد زنش آہستن گردد بہ  
فرزند نرینہ .

اگر بیند کی قلم از دوات برگرفت او را پسری آید .

اگر بیند کی قلمی بیافت علمی بیاود .

اگر بیند کی بر زمین بنہشت<sup>۱</sup> آن علم کی بیاود در آن معنی بود کی بنویسد ،  
یعنی کی اگر شعر نوشت علم شعر بیاود، و اگر چیزی دیگر همچنین .

اگر مردی بیند کی او قلم چند یافت او را چند پسر آید ، و بود کی بسیاری قلم  
بسیاری مردمان باشد .

## باب

## رؤية القرآن و قراءته

اندر دیدن قرآن و خواندن آن

دانیال گفت اگر مردی بیند کی قرآن سر تا سر بخواند او را ہمرسپری  
شدہ است .

اگر بیند کی نیمی قرآن خواند او را نیمی عمر گذشت .

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند کی قرآن ہی خواندی او مردی باشد کی دست  
در قرآن زدہ است و بدان کار می کند .

اگر بیندکی آبت قرآن یا دوآیت برجامه نبشته بودی یا نامی ازنامهای خدای عزوجل<sup>۱</sup> همچنین دست به قرآن زده است .  
اگر بیندکی از مصحف قرآن خواند او جوینده<sup>۲</sup> علم بود .

## باب

رؤية القفیز<sup>۱</sup>اندر دیدن قفیز<sup>۱</sup>

قفیز و هرج بدان کیل کنند چون ترازوست [۱۴۷۸] اندر تأویل ، لکن ترازو قوی تر است .



## باب

## رؤية قوس قزح

اندر دیدن قوس قزح

اگر بیندکی سبز بود و فراخ فراخی بود اندر شهرها ، اگر زرد بود بیماری باشد ، اگر سرخ بود باغها را بار نیک بود و بودکی خون ریختن باشد ، اگر با او درازی بود اندران بسیار بارد - ولکن نیکی بود .

## باب

## رؤية القمر

اندر دیدن ماه

دانیال گفت ماه وزیر ملک باشد ، و ستارگان دیگر مهتران او .  
پس اگر بیندکی ابر ماه را بپوشد غم سخت باشدکی به وزیر ملک رسد .  
اگر بیندکی ماه با وی سخن گفت بزرگی از قبل وزیر یابد .

۱ - اصل در همه موارد: « قفیر »

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند کی ماه و آفتاب را بیافت پادشاهی و نیکی عظیم  
بیاورد از قبل خلیفه یا وزیر او .

اگر کسی بیند کی ماه در خانه اوست پادشاهی و نیکی یابد .  
اگر ماه را در کسوف بیند و ستارگان کی گرد وی بودند پراگنده شده وزیر آن  
زمین هلاک شود و مردم او پراگنده گردند .

اگر بیند کی به ماه اندر آویخت از سلطان نیکی بود و پادشاهی .  
اگر بیند کی ماه بگرفت بر زمینی پادشاه آن زمین از حال خویش بگردد یا  
بدین زمین سختی اندر آید .

اگر دو ماه را عظیم روشن بیند و گرد هر یکی ستارگان روشن و یکی نزدیک  
آن دیگر همی رود آن دو پادشاه باشند کی آهنگ یکدیگر دارند و میان ایشان جنگ  
افتد . چیرگی آن را بود کی روشن تر بیند . اگر از آن دو یکی کوچک باشد و یکی بزرگ  
و بزرگ سوخته شود کوچک چیره شود .  
اگر [۱۴۷۵] زنی بیند کی ماه اندر کنار او افتادی او را یکی از پادشاهان به  
زنی کند .

اگر یکی بیند کی ماه همی فرو شد کاری بود کی همی جوید و اندران نرسد .  
گرمانی گفت اگر کسی بیند کی سه ماه بر آمد بر آسمان فتنه بود کی اندران  
زمین افتد و خلاف از جهت پادشاهان .

پس اگر بیند کی ماه بشکافت تباه شدن دین مسلمانی بود و بیرون آمدن مردی  
از خارجیان .

گرمانی گفت اگر کسی بیند کی ماهی از جای خویش بر آمد - بی وقت آنک  
آمدن او بود - آمدن ملک بزرگ مایه باشد بدان زمین ، پدید آمدن فتنه یا کار بزرگ کی  
آنجا ظاهر گردد . اگر بر آمدنشان نه از جای خویش باشد زبانی به مردم آن جایگاه رسد .  
اگر بیند که ماه یا ستارگان بر آمد و نا پدید شد کاری بود کی به هیچ حال تمام  
نگردد .



## باب

## رؤية القلاع

اندر دیدن دژها

گرمالی گفت دژ مسلمانی است .

اگر بیند که اندر دژی یا اندر شهر استوار باشد اندر دین صلاح و افزونی یابد .

اگر بیند کی از دژ آویخته بودی درون یا بیرون همین حکم باشد .

اگر بیند کی اندر و شد با می کوشید کی در رود همین تأویل دارد . اما هیچ

خیری نباشد اندر بیرون آمدن .



## رؤية القلب

اندر دیدن دل

دل شاه است و آنک کار و مدبری او کند .

اگر بیند کی بر دل قفل زده بودی کافری باشد .

## باب

## رؤية القرطی [۱۴۸۰]

اندر دیدن قرطه

قرطه فرج بود از کار سخت [که] برو گشاده شود .

پسر سیرین گفت قرطه فراخی بود و فزونی اندر خواسته و خرمی .

دیگری گفت زن کردن بود .

دیگری گفت سفر بود .

دیگری گفت نیک نباشد .

## باب

## رؤية القاروره

اندر دیدن شیشه

کرمانی گفت شیشه کی اندر روغن بود زنی باشد کی مردم خویش را آراسته دارد.  
اگر بیند کی از شیشه سرچرب<sup>۱</sup> کرد تاویل روغن باید کردن و شیشه دست باز  
داشتن .

## باب

## رؤية القدم

اندر دیدن پای

اگر بیند کی او را پای ببریدند او را نیمی خواسته بشود ، و اگر هر دو پای او  
ببریدند خواسته او تمام بشود .  
اگر دید کی پای راست او ببریدند روزی چند از پادشاه پرهیز کند و دعا و  
تضرع می کند تا مگر بلا از وی بگردد .  
پسوسیرین گفت اگر کسی بیند کی اندر پای او قوتی بود زیادت از آنک در  
بیداری او سفری کند و خواسته ای سود کند .  
و ابو بشر گفت اگر بیند کی پای مردی همی خورد چشم باید داشت کی بر  
پرند<sup>۱</sup> نشیند .  
اگر بیند کی خاری اندر پای او رفت اندرو طعنه زنند .

## باب

## رؤية القتل

اندر دیدن کشتن

کرمانی گفت اگر بیند کی مردی را بکشت چنانک گوسفند را کشتند بر آن

کس ظلم کند اندر دین، و کشتن او نه حلال بود.  
 اگر بیند کی مرورا همی کشند بر وی ظلم کنند به بدعه‌ای کی اندر دینشان آید  
 یا به گناهی کی او را اندران گناه کشند. [۱۴۸<sup>b</sup>]  
 اگر کسی مردی را به خواب بیند یا چند کس را کی کشته یافتند ایشان مردمان  
 بی راه و خداوند بدعت اند.  
 اگر بیند کی زن خویش را بکشت و بر وی نام ایزد تعالی همی برد - چنانکه  
 بر گاو و گوسفند - کنیز کی را دوشیزگی ببرد.  
 اگر بیند کی یکی را بکشند و از کشته خون همی دوید کشته از کشنده  
 خواسته‌ای بیابد.  
 اگر بیند کی او را بکشند او را زندگانی دراز بود.

### مرکز تحقیق و پژوهش باب علوم حسدی

#### رؤية القبح

اندر دیدن ریم

ابو عبدالله گفت اگر بیند کی ریم و خون به یکجا از اندام او همی آمد خواسته‌ای  
 از وی بشود، کی ریم و خون قوت مردست.

#### باب

#### رؤية الفرح

اندر دیدن ریش

اگر بر اندام ریشها بیند خواسته‌ای بیاود بر آن حدّ کی قوت آن ریش بود.

## باب

## رؤية القی

اندر دیدن قی

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند به جای قی از گلوی او خون برآمد زنهاری کی  
اندر دست دارد باز جای سپارد.

کرمانی گفت اگر کسی بیند کی او را به آسانی قی آمد توبه کند به دل خوشی.  
اگر به قهر کند و به دشخواری توبه ای او به ستم یا از بیم عقوبتی باشد.  
اگر آن را کی از دهان انداخت هیچ تلخی نبود از گناهان باز آید و توبه کند.  
اگر آنچ اندازد تلخ بود از گناه به دل خوشی دست دارد.  
اگر به جای قی سرگین بر آورد او خواسته حرام باز جای دهد.  
قی کردن اندر خواب ازین دو وجه بیرون نیست: یا توبه کردن باشد یا چیزی  
باز دادن [۱۴۹۸] کی به ظلم در دست دارد.  
پس اگر بیند کی همی خورد از پس توبه با سرگناه رود یا باز داده بازستاند.

## باب

## رؤية القبلة

اندر دیدن بوسه دادن

اگر کسی بیند کی محرمی را بوسه داد و اندر کنار گرفت سخن لطیف بود کی  
آن کس را گوید:  
کرمانی گفت اگر بیند کی مردی را بوسه دهد بی شهوت دهنده از وی نیکی یابد.  
پسر سیرین گفت اگر بیند کی مردی را بوسه داد او را به آن مرد دوستی  
سخت افتد.  
اگر زنی چند را بیند کی یکدیگر را بوسه دادند ایشان کارداران تو باشند.

اگر خوب روی بوند کارداران نیک سیرت باشند ، و اگر زشت روی باشند  
کارداران بد کردار و سالها بد .

### باب

#### رؤية القفل

اندر دیدن قفل

کرمانی گفت قفل اگر بر دری بود و اگر بر جای دیگر کارخداوندش بود .

### باب

#### رؤية القباء

اندر دیدن خیار و خیاروارنگ

هرچ زرد بود بیماری بود ، و هرچ سبز سال نیک - اگر به وقت آن بیند .  
ابو عبدالله گفت به وقت و بی وقت سال نیک بود و فراخی نعمت .  
اگر بیند کی خیار همی کشت او را پسری آید .

### باب

#### رؤية القناة

اندر دیدن کی کردن

اگر بیند کی کاریزی یا چشمه‌ای یا رودی همی کند او را پسر یا پدر بمیرد .

### باب

#### رؤية القصب

اندر دیدن نی

پسر سیرین گفت نی مردی بود درویش .

اگر بیندکى نى یافت [۱۴۹۵] او به مردمانى افتد درویش کى دریشان هیچ  
خبرى نبود .

نى شکر مردمانى باشند توانگر کى ازیشان نیکی توان یافت اما به دشخوارى .  
دیگرى گفت نى اندر خواب سخنى و بیکارى بود - کى اندر آن هیچ خبر و  
نیکی نبود .

کرمانى گفت نى شکر اندر خواب بهتر بود .

## باب

### رؤية القاضى

اندر دیدن قاضى

اگر مردى بیندکى در میان مردم قاضى بودى و مردم از وی علم آموختندى و او  
نه سزاوار آن باشد و اندر سفر بود بر وی راه ببرند یا بلای بدو رسد و نعمت خدای  
تعالى بر وی دیگرگون شود ، ولکن گفتارى پذیرفته بود در میان مردم چنانک گفتار  
قاضیان .

اگر مردى قاضى را به خواب بیندکى نشناسد منزلت او بدان جای رسدکى  
دیدار قاضى بود بر حد نیكوى و زشتیش .  
و قاضى را به حکیم و عالم تأویل کنند ، جهت آنک قاضى به حق خدايست  
عزوجل ، و بودکى تفسیر آن ترازو کنند .

## باب

### رؤية القروع

اندر دیدن کدو

درخت کدو فاضلترین درختهاست کى بدان ماند ، اگر در جایگاه مجهول بود  
بزرگى و قوت خواب زیادت باشد .

اگر بیند کی کدو همی خورد اونیکی بیاود و مرورا دانش بیفزاید ، اگر از نعمت  
خدای تعالی خیری<sup>۱</sup> گم کرده باشد باز یاود ، اگر با کسی جنگ کند پیروز شود ، اگر  
از کسی ترسناک باشد ایمن شود .

هرک بیند کی کدوی بیافت نیکی بیاود. برشته<sup>۲</sup> او خام و پخته جمله نیک باشد.  
اگر بیند کی درخت آن از بن و بیخ بر کند بیم مرگ او باشد. [۱۵۰۸]  
اگر بیند کدو همی نشاند نیکی یاود.

## باب

### رؤية القطن

اندر دیدن پنبه

پسوسپین گفت درخت پنبه مردی بود بزرگ، و پنبه خواسته ای بود - و چون  
از دانه جدا کرده بود روزی بود. مرکز تحقیقات کشاورزی

اگر بیند کی دست اندر درخت پنبه زدست او به مردی پیوسته شود.  
اگر بیند کی درخت او خشک شد احوال مردی یا زنی بود از خانه او.  
اگر بیند کی پنبه از دانه جدا همی کرد او را غمی رسد .  
اگر بیند آن پنبه یا پنبه دانه بفروخت از غم رهای<sup>۳</sup> یاود.

## باب

### رؤية القز

اگر بیند کی قز خرید او را بیماری رسد .  
اگر بیند قز فروخت او از بیماری و از غمها رهایی<sup>۳</sup> یاود.

۱ - کذا در اصل ( چیزی ؟ ) ۲ - اصل : برشته ۳ - اصل : رهای

## باب

## رؤية القباء

گرمائی گفت اگر کسی بیند کی قبا [ی] قز یا خز یا ابریشم پوشیده داشت تاویل  
آن است کی پادشاهی یاود بر حدّ و خطر آنک پوشیده داشت، ولکن این جمله در دین  
بد بود از بهر آنک پوشش مسلمانان نیست - مگر کی در کارزار ببیند با سلاح . چی در  
کارزار حکم آن دیگر است و به غایت پسندیده دارند .  
پسر سیرین گفت قبا اندر خواب فراخی بود و خواسته .

## باب

## رؤية القميص

## اندر دیدن پیراهن

دانیال گفت پیراهن سپید زینت بود آن کس را کی زن بود، و اگر زن ندارد زنی  
یاود مستور و پارسا .  
پس اگر زنی یا مردی بیند که او را پیراهنی دادند آن نیکی بود کی بدیشان رسد .  
اگر بیند کی پیراهن بر خویشش بُدرید [۱۵۰۵] آن مردی بود خشمناک از آن  
خشم بیرون آید و بروی آسان گردد .  
اگر این خواب کودکی بیند او را سختی رسد .  
اگر مردی بیند کی پیراهن کهن پوشیده داشت آن تباهی کار کود کانش بود .  
اگر بیند کی جامه نو پوشیده است و جای دریده چنانک نیکی نتوان کرد  
خداوند خواب را پس از آن فرزند نیاید .  
اگر چنان باشد کی نیکی نتوان کرد بر آن مرد جادوی کرده باشند و اندر آن  
جادوی بمانده .

و اگر پیراهن دریده بیند دریدن سخت زشت آن جنگ و بیمار [ی] بود .



واگر بیند کی از جامهای کی پوشیده داشت بهری بر کنندند او را بهری خواسته شود :

گر مالی گفت پیراهن حال مرد بود از هر کار و پیشه کی اندر آن است .  
اگر پیراهن او نو و درست و سخت بود فراخی روزی او بود از آن کار و پیشه .  
پس اگر آن پیراهن کی پوشیده دارد کهن و دریده باشد آن درویشی خداوند  
خواب بود و دریده و به آخر پیراهن جامه دیگر پوشیده داشت یا مرقع کرده بود  
آن بیعی و ترسی بود کی خداوند جامه را رسد و غم سخت قوی .

پس اگر بیند کی پیراهنش به خون آلوده بودی او را بالای و غمی رسد .  
گر مالی گفت اگر پیراهن از کتان و پنبه باشد آن را آن قوت نبود کی از پشم .  
پس بر سرین گفت اگر بیند تا جامه دیگر کتان داشت او را دین نیک بود .  
پس اگر دو جامه بیند بر سر یکدیگر پوشیده او مردی بود نهان وی نیکوتر باشد  
از آشکارا .

پس اگر بیند کی جامه کتان پوشیده داشت و بالای او [۱۵۱۴] جامه سخت  
فرو کرده او را آشکارا بهتر [باشد] از نهان .

## باب

### رؤية القنسوه

#### اندر دهن کلاه

پس بر سرین گفت اگر بیند کی او را کلاهی دادند یا بر سر او نهادند او را  
پادشاهی دهند .

اگر بیند کی او را کلاه سیاه دادند، یا بیند کی بر سر نهاد مرورا زیانی رسد . اگر  
کلاه سیاه بدولایق نباشد . پس اگر کلاه سیاه لایق او بود او را به کاری کشند کی نباید .  
و گفت کلاه سیاه مرد پادشاه را بهتر بود از سپید ، و سپید بهتر از لونی دیگر ،  
و کلاه نمدین ازین هر دو کمتر .

کرمانی گفت اگر بیند کی کلاهی دارد کی در بیداری نیز دارد آن کلاه مهتر او بود چون برادر یا پدر یا عم یا برادر مهتر یا خداوندی یا کسی که بدین ماند و حال او بود نزدیک آن مهتر، اگر کلاه نیکو بود حالش نیکو بود و اگر بد بود بدی. پس اگر کلاه چرکن بود یا دریده مهتر او [را] غم رسد، و هرچ اندرو بیند از نیکی و بدی اندر آن مهتر باشد.

اگر بیند کی از وی همی ستند کاری از دست آن مهترستانند. و اگر آن کس که آن همی ستاند بر نائی بود مجهول مرگ آن مهتر بود یا جدا شدنش به مرگ یا به زندگانی. و بود کی فرو افتادنش فرمان آن مهتر بود و نامش کی از سر او بیفتد به مرگ یا به زندگانی.

پس اگر بر سر خویش سمور بیند یا روباه یا آنچ بدین ماند مهترش اندر کار دین و دنیا نا باک بود.

پسر سیرین گفت اگر زنی بیند که بر سر کلاهی داشت و مرورا شوی نبود شوی کند، و اگر شوی دارد پسری آیدش. [۱۵۱<sup>b</sup>]

اگر بیند با کلاه سخن همی گفت با مهتر خویش سخن گوید.

کرمانی گفت اگر کلاهی بود مجهول نه بر آن کردار کی مردم دارند دین مرد بود - دینی کی دروست.

اگر کلاه سپید بود خداوندش را دین پا کبزه باشد.

اگر سبز بود او را به پارسائی و دانائی بازخوانند.

اگر سرخ بود یا رنگی دیگر بجز ازین کی یاد کردیم [یا] اگر کلاه حز بود

زیان ندارد و نه سود، ولکن آن حال که ازان تولد کند در افواه زیادت ازان افتد کی

باشد، چنانک اگر هزار درم بیابد مردم گویند ده هزار یافت.

## باب

## رؤیة القوس

## اندر دیدن کمان

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند کی کمان اندر دست داشت بر دشمن چیرگی  
یاود از پنهان، یا اورا بدی آید.

پس اگر بیند کی کمانی اندر دست داشت و بدان تیر می کشید سفری کند و باز جای  
خویش رسد از آن سفر.

اگر بیند کی کمان بگسست یا زه کمان بگسست آن سفر تمام نشود.

پس اگر بیند کی اورا کمانی دادند اورا پسری آید یا برادری.

پس اگر کمان اندر قربان دارد و زن او آستان بود پسری بزاید.

پس اگر بیند کی کمانش بشکست او را مصیبتی رسد اندر پادشاهی، یا به کسی

که بر وی عزیز بود از فرزند و خاندان.

پس اگر بیند که کمان او بشکست بی آنکه تیر انداخت او را زیانی بود و مصیبتی

کی بدو رسد از کسی کی بر وی دور بود.

پس اگر بیند کی کمان همی کشید یا به وی تیر همی انداخت نامهای او اندر

پادشاهی [۱۵۲<sup>هـ</sup>] پراگنده شود بدان حد که دور شدن تیر بود.

اگر زنی بیند کی اورا کمانی دادند یا تیغی یا تیری اورا پسری آید.

اگر مرد سپاهی بیند پادشاهی بیاود، و اگر او را زن نبود زنی یاود کی او را از آن

زن پسر آید.

اگر بیند کی کمان بر زه نتوانست آوردن یا نتوانست کشیدن یا تیر از وی افگندن

آنچ کمان بدو باز خوانند اندر تاویل از برادر یا پسر پادشاهی بر وی دشخوار گردد.

پس اگر بیند کی کمان بفروخت از فروختن او گزند آن چیز بود کی کمان بدو باز خوانند اندر تأویل، و خریدنش همچنین.  
 پس اگر بیند کی به کمان گروهه مهره همی انداخت دشنام بود کی بدان کس دهد کی بدو همی انداخت.  
 اگر بیند کی به وی تیر همی انداخت سخنانی بود حق و باطل کی از وی در وجود آید - اگر بر کار افتد سخن بر کار افتد .

### باب

#### رؤية القصة

اندر دیدن کاسه

اگر بیند کی اورا کاسه چوبین خلنج بودی او دختر عم را به زنی کند.  
 اگر بیند کی کاسها پیش وی نهاده بودی ثرید اندروی و از میان ثرید کشفی بجنبیدی او را پسری آید توانگر و فراخ روزی .

### باب

#### رؤية القدر

اندر دیدن دیگ

اگر بیند کی دیگ بر جای نهاد خواسته ای بیابد بسیار ازان پادشاهی بزرگ یا رئیسی .

کرمانی گفت اگر بیند کی آتش همی کرد اندر زبرد دیگ [۱۵۲] . . . . .

### [ باب ]

#### [ رؤية القید ]

. . . . . همان حکم دارد .

۱ - اینجا یکی دو ورق اتنادگی دارد

اگر بیماری بیندگی بندی بر پای داشت وی را آن بیماری دراز گردد .  
 اگر مردی بیندگی دست و پای او به سلسله بسته است او بنده‌ای است .  
 اگر زندانی بیندکار بر وی دراز گردد و بودگی مرگ او اندران باشد .  
 اگر کسی بیند که اندر زندان بود بند اندر پای هیچ نیکی اندران خواب نباشد .  
 کرمانی گفت بند خداوند دین را پایندگی بود بردین و قوت؛ و خداوند این جهان  
 را پادشاهی و قوت و پایداری ملک ، و خداوند خواب را خرمی و شادی .  
 و پیغمبر علیه السلام گفت بند بر پای پایداری بود بر دین .  
 و اگر کسی بیندگی مرورا زن نبود زن کند .  
 اگر بیندگی آن بند را به کسی داد دختری یا خواهری به وی دهد .

## باب

## رؤية القردة

اندر دیدن بوزنه

بوزنه دشمنی بود ملعون کی نعمت خدای از وی برگشته بود .  
 اگر بیندگی بر وی نشسته بودی و مرورا همی راندی چنانک همی خواستی بر  
 دشمنی برین گونه چیره شود .  
 اگر بیندگی از گوشت وی همی خوردی اورا غمی و بیماری رسد .  
 اگر بیندگی با وی کارزار همی کند و بر وی چیره شود مرورا دردی رسد پس  
 به شود ، و اگر چیرگی بوزنه را بود مرورا دردی رسد کی آنرا به شدن نبود .

## باب

## رؤية القمرية

اندر دیدن تدر و فاخته

تدر و فاخته کسی بود غدار و بی وفا، و هرچ [۱۵۳۴] از ایشان بیند از نیک و  
 بد از کسی بیند چنین کی یاد کردیم .

اگر بیند کی تدروی یا فاختہ ای بیافت زنی بیاد کی اندر وی نیکی نبود .  
وهرج از بچه و خایہ اینها بیند همچنان [ بود کی ] مرغ خانگی و بچگانش .

### باب

#### رؤية القبجة

اندر دہدن کبک

کبک مادہ زنی بود یا کنیز کی خوب روی ، امّا اورا دل با مرد نبود .  
اگر بیند کی اورا کبکی دادندی یا کنیز کی یا زنی برین گونه بیاد . اگر هیالشن  
حاملہ بود او را دختر نیکو روی آید .

اگر بیند کی اورا بہ دام گرفت ہم برین گونه کنیز کی یاود .  
اگر بیند کی اورا بکشت کنیز کی را دوشیزگی ببرد .  
اگر کبک مادہ را زلفہ اہمی کرد زنی را سخنی آموزد ، اگر کبک نر بود مردی را .

### باب

#### رؤية القطاة

اندر دہدن اسفہرود

اگر بیند کی اسفہرودی بیافت او پسری یاود کی بدو خرم شود و چشم او  
روشن گردد .

در آج و گنجشک و بلبل و طوطی ہمہ را تفسیر زن بود . امّا طوطی بود کی زن  
بود ، و بود کی غلام باشد .

...

## باب

## رؤية القصار

اندر دیدن گازر

گازر مردی بود کی مردم را پاکی و شستن به دست او بود .  
 اگر بیند کی جامه خویش همی شست یا ازان کس دیگر - چرک بر جامه اندر  
 تاویل گناه باشد - از گناه بیرون آمدن خداوند جامه بود .  
 اگر بیند کی کس دیگر چرک [۱۵۳b] پاک همی کرد به دست آن کس از  
 گناه پاک شود ، اگر بر آن کی کند مرد نخواهد .



## رؤية القصاب

قصاب اندر تاویل ملک الموت بود .

اگر قصاب مجهول بود ملک الموت را نحا کرداری (۹) پدید آید .  
 اگر ..... قصاب بود بیند کی قصابی همی کردی او کسی را بکشد و خونی  
 بریزد یا به حلال یا به حرام .

## باب

## رؤية القلاسی

اندر دیدن کلاه دوز

کلاه دوز خداوند مهتری و ریاست بود ، از بهر آنکه کلاه بزرگی مرد بود .

پس آن کس کی کلاه دوزد مہتری را شاید، مگر آن کلاه کی بیند کی تنها  
ہمی رفت (۹) :

### باب

#### رؤية القبر

اندر دیدن گور

اگر بیند کی اندر گور کردندش وی را بہ زندان کنند .

اگر بیند کی در زندان مجهول کردندش اندر گورش کنند .

اگر زندان معروف بود مرورا غمی رسد .

اگر بیند کہ .....<sup>۱</sup> ہمی کنند سرای از بہراو بنا [کنند] .

اگر بیند کی اورا اندر گور .....<sup>۱</sup>

اگر بیند کی تنشن بریدہ بود بمیرد، و اگر زنش آہستن بود بمیرد .....<sup>۱</sup>

مرکز تحقیقات کتب و خطوط اسلامی

### باب

#### رؤية القمل

اندر دیدن شپش

.....<sup>۱</sup> ہمہ عیال .....<sup>۱</sup>

پس اگر بیند کی [۱۵۴<sup>۸</sup>] اندامش شپش ہمی ریزند یا کرم و بیند کی بر اندام

اوست بسیار یا اندر جامہا<sup>۱</sup> او خواستہ ای بیابد و بسیار عیال کی آن خواستہ بخورد .

### باب

#### رؤية القوة

اندر دیدن قوت

اگر بیند کی [اندر] تن او توانائی بیشتر بود آن توانائی بود اندر دین و دنیا و دلیل



بود کا [رهای] نیک این جهانی.

### باب

#### رؤية القرعة

اندر دیدن قرعه زدن

اگر بیند کسی با یکی قرعه زدی و پردی او [را] اوزی یا بد بر آنک قرعه او نیامد، و آن حلال بود.

### باب

#### رؤية القسمة

اگر بیند کسی خواسته او همی بخشند دلیل کند بر نیکی و از جهت پسران زن خواهد و خواسته خویش بخشد به سلامت و صلاح.  
و اگر دلیل نه نیک بود .....<sup>۱</sup> و خواسته او پراگنده شود .....<sup>۱</sup>

### باب

#### رؤية القرن

.....<sup>۱</sup> بیند کسی او را سرو بودی نیک بود .....<sup>۱</sup>

### باب

#### رؤية القيم

[ .....<sup>۱</sup> ]

.....<sup>۱</sup> غلامی بود کوچک .....<sup>۱</sup> بزرگ مردی بود با تدبیر .....<sup>۱</sup> هزینه<sup>۱</sup>  
خیر کند .....<sup>۱</sup> معروف.

۱ - ورق باره و کلماتی چند معروضه است.

## باب

## رؤية القمقمه

[ اندر دیدن آفتاب ]

آفتابه.....'بود یا خادمی چون [۱۵۴<sup>b</sup>] کی آب درو کرده بود یا کسی  
کی هزینه‌ای کند به مردمان و امر معروف و رزد کی مردم را از معصیت باز دارد و با  
طاعتشان آورد .

## باب

## رؤية القرابة

قرابه پیرزنی بود ثقت کی خواستها پیش وی ودیعت نهند .

## باب

## رؤية القدح

اندر دیدن قدح

اتفاق است کی قدح کنیز کک بستر بود .

## باب

## رؤية القرطاله

اندر دیدن قرطاله

رسولی بود کی از جای آید با خرمی و کرامت .

## باب

## رؤية القبان

اندر دیدن قبان

قبان مردی بود صاحب عذاب و یا ملکی ، و حسابش پادشاهی وی ، و عقرب  
 پرده دارش ، و سلسله غلامانش ، و کفه گوشش کی بدان احوالها شنود و کارهای خلق  
 گزارد ، و فرستون عوانانش ، و قضیب نیکوبهاش .  
 اگر بیند کی اورا قضیبی دادند نیکی بیابد .



اگر بیند کی به فلاخن سنگی به مردی انداخت او دعا کند به وی اندر کارهای  
 نیک .

اگر سنگی بیند اخت .....<sup>۱</sup> خویش را او جنگ کند با سخت دلی .  
 اگر قادر آید چیرگی یابد و اگر از [۱۵۵] انداختن عاجز گردد چیرگی خصم  
 را بود .

## باب

## رؤية القطران

اگر بیند کی قطران یافت یا بخورد خواسته‌ای یابد از خیانت .

۱ - چند کلمه بملت پارگی ورق خوانده نمی‌شود

## باب

## رؤية القطر

اندر دیدن مس

مس اندر تاویل روزی بود یا خواسته‌ای از قبل زنان.

## باب

## رؤية القمار

اندر دیدن قمار زدن

قمار زدن اندر خواب آن را نیک است کی دست او را بود.

## باب

## رؤية القبّة

اندر دیدن قبه

زنی بود کی خداوند خواب بیابد، و بود کی پادشاهی بود، و بود کی ناحیتی بود  
کی بر وی پادشا گردد.

اگر پوشش دارد دلیل بود بر نیکی و نعمت و پسری بیاد.

...

# کتاب الکاف

## باب

### رؤية الكتاب

اندر دیدن کتاب

پسر سیرین گفت اگر بیند کی اندر وی نگاه می کند و اندران نامه علمی بود، و یا خود نداند کی اندران چه نبشته است چاره نبود کی او را میراثی رسد.  
اگر مردی بیند کی او را نامه ای رسد مهر کرده او را خبری آید نهانی. اگر نامه را مهر نبود او را خبری رسد آشکارا. *فرا تحقیق که پسر سیرین رسد*  
اگر مردی اندر خواب [۱۵۵] بیند کی او را نامه ای دادندی و چون سر آن باز کردی سطرها [ی] او همه درخشان<sup>۱</sup> بودندی او را ولایتی رسد و مهتری.  
و اگر نامه اندر پیچیده بود آن چیزی بود پوشیده. اگر باز کرده بود چیزی باشد آشکارا. نامه به مهر چیزی بود درست.

## باب

### رؤية الكعبة

اندر دیدن خانه خدای و حج گزاردن

پسر سیرین گفت اگر مردی بیند بر اشتری نشسته بودی و نیت حج کرده او را او امید باید داشت که خدای تعالی حج روزی او کند.

اگر بیند کی نماز همی کند چنانکثروی به نماز گاه دارد خدای تعالی اورا حجّ روزی کند، قوله تعالی : « و حیث ما کنتم قولوا و جوهکم شطره . »<sup>۱</sup>  
اگر بیند کی خانه را طواف همی کند همین تاویل دارد .  
محمد عبدالله گفت اگر بیند کی کعبه را ویران همی کردند خلیفه وقت بمیرد .  
محمد بن سیرین گفت اگر مردی اندر موسم حجّ پیغمبر خدای را به خواب بیند خدای عزّوجلّ اورا حجّ ارزانی دارد .

کرمائی گفت اگر کعبه را نه بر آن کردار بیند کی هست و اندر و زیادتى یا نقصانى بود، یا از حال خویش بگشته، کعبه اندر تفسیر امام بود، زیادت و نقصان آن اندر حال امام بود .  
پسر سیرین گفت اگر مردی کعبه را بر آن صفت بیند کی هست و چنان بیند کی به قائمه برداشته و بدو همی نگرد و طواف بکند همچنان بود کی دیدن پیغمبران و فریشتگان کی مژده همی دهند یا [آ] گاهی از کاری کی همی خواهد افتادن .  
پس اگر طواف همی کند آن [۱۵۶۳] نیکی و صلاح دین او بود بر آن حدّ کی طواف کرد یا حجّ .

اگر بیند کی روی فرا کعبه دارد یا احرام گرفته است یا تلبیه می گوید بر آن حدّ کی بیند صلاح دین او بود .  
کرمائی گفت اگر بیند کی کعبه اندر سرای اوست او پادشاه گردد و نام گیرد و لکن تباہ گردد . اگر کعبه در سرای او به رنگ دیگر بود نه نیک بود .  
اگر بیند کی حجّ همی کرد برخلاف سنت آن حالی بود کی اندر دین خداوند خواب آید .

ابو عبدالله گفت اگر کسی بیند کی حجّ همی کند توانگری بود .  
اگر خویشتن را اندر خانه خدا بیند نیکی و خرمی بود و از غم جدا شدن، چنانک خدای عزّوجلّ می گوید : « ومن دخله کان آمنا . »<sup>۲</sup>

اگر مردی بیند کی در موسم آن نماز همی کند و خطبه و نه سزاوار آن است اورا  
بلایی رسد کی بدان شهره گردد .

## باب

### رؤية الكوكب

اندر دیدن کوكب

کرمانی و پسر سپهرین گفتند کی ستارگان بزرگ\* مهترانند .

اگر کسی بیند کی ستارگان اندر خانه\* او بودندی مرورا نسل بسیار شود .

دانیال گفت اگر کسی بیند کی ستاره به دست گرفت او را فرزندی آید شریف

و بزرگ .

اگر ستارگان بزرگ و روشن بیند کی در خانه\* او بودندی چشم باید داشت کی

پادشاهی بیابد و یا نزدیک گردد به پادشاه .

اگر بیند کی زهره یا ستاره\* دیگر با وی سخن همی گفت یا نزدیک او آمدند

پادشاهی بیابد .

پسر سپهرین و سعید مسیب گفتند اگر بیند کی آفتاب و ماه و ستارگان مضطرب

همی گشتند [۱۵۶۵] حال آنان کی بدیشان باز خوانند مضطرب گردد .

کرمانی گفت ماه اندر تفسیر وزیر ملک است ، و زهره زن ملک ، و عطارد دبیر

ملک ، و بهرام اسفهلار\* ملک ، و زحل صاحب عذاب ملک ، و مشتری خزینه دار

ملک ، و هریکی را منزلی دیدار است اندر تاویل .

اگر خداوند آفتاب را بر زمین دید وی از ملک سخت دور بود ، و اندران موضع

آفتاب اسفهلار ملک بود و ماه وزیر اسفهلار چنانکه یاد کردیم اندر منزلت ستارگان ،

مگر کی خداوند خواب اسفهلار و کارداران آن جایگاه بود . پس او پیش ملک از آن

منزلت کی دارد برتری یاود . ماه وزیر ملک باشد تا اورا بر آسمان بینی بر حال خویش .

پس اگر بیند کی ستاره همی خورد او مردم را نام برد به زشتی.  
اگر بیند کی ایشان را فرو همی بُرد بی خاییدن مردمان مهتر و شریف با او  
صحبت کنند.

پس سپهرین گفت اگر بیند کی ستاره‌ای بر زمین افتاد مردن خلیفه بود.  
اگر بیند کی جوزا از جایگاه خویش بگشت و بر زمین افتاد مردم را اندران  
سال نومیدی باشد.

پس اگر عطارد را برین گونه بیند مردن قاضی بود.  
پس اگر کیوان بیند اندران سال نیکی بسیار گردد.  
پس اگر بهرام را بیند مردم را بیماری رسد اندران سال.  
پس سپهرین گفت اگر مردی دو ستاره بیند بزرگ کی گیسوی یکدیگر گرفتند آن  
کارزار بود میان دو بزرگ.

و بدان کی آفتاب را فضل است بر ماه و ماه را بر دیگر ستارگان.  
گرمانی گفت اگر بیند که ستاره‌ای بر آمد و ناپدید شد [۱۵۷<sup>هـ</sup>] آن کاری بود کی  
تمام نگردهد.

پس سپهرین گفت ستارگان بزرگ مهتران ... باشند.  
گفت اگر کسی بیند کی آفتاب از حال خویش بگشت بر گشتن حال ملک بود.  
پس اگر بیند کی عطارد از حال خویش بگشت حال دبیر ملک بود.  
هرج اندرو بینی از نیک و بد این ستارگان ایشان بوند کی یاد کردیم: بر گشتن مشتری  
بر گشتن حال خزینه دار، بر گشتن حمل بر گشتن حال چهار پایان ملک، بر گشتن ثور بر گشتن  
گاو آن ملک، بر گشتن جوزا بیمار شدن مردان و زنان، بر گشتن سرطان فتادن آتش در  
بازار شهر، بر گشتن اسد بر گشتن حال پادشاه، بر گشتن سنبله تباه شدن کشتها و غلها  
و پدید آمدن قحط.



## باب

## رؤية الکحل

اندر دیدن سرمه کردن

اگر بیند کسی سرمه اندر چشم همی کرد و چنان می دانست کی منفعت باشد او را نیکی رسد.

اگر جهت رتبت کند اندر دین او کار او نیک شود.

اگر بیند کسی او را سرمه دادندی خواهسته ای بیاید.

سرمه فروش کسی بود که دین مردم نیکو کند و مردم بدو راه راست یابند.



مرکز آندردیدن جگر

اگر کسی بیند کسی جگر مردم همی خورد یا جگر مردم یافته است آن مرد خواهسته ای یاود کی مردی نهاده بود و بخورد<sup>۱</sup>.

اگر بیند کسی جگر بسیار می خورد خام یا پخته یا بریان کرده گنجها بر وی گشاده گردد. [۱۵۷b]

## باب

## رؤية الکسح البیت

اندر دیدن رفتن خانه

رفتن خانه نیک نبود و خواهسته ای باشد کی از وی بشود.

اگر بیند کسی خانه کسی همی روید<sup>۲</sup> از خواهسته آن کس بیاید.

۱ - اصل : بخورد ( بی نقطه اول )      ۲ - اصل : روید

## باب

## رؤية كوة البيت

اندر دیدن روزن خانه

روزن خانه فراخی نعمت خانه خدای باشد و روزن آشنائی و نیکی .

## باب

## رؤية الكثرى

اندر دیدن امرود

امرود اگر زرد بود بیماری باشد .

درختش مردی بود میانه - نه توانگر و نه درویش .

اگر بیند کی امرود همی خورد او روزی بیاود کم ازان کی اندر آبی کی یاد کردیم

و کمتر از شفتالو .

گرمائی گفت درخت امرود مردی بود عجمی و خوردن او بیماری .

## باب

## رؤية الكرسي

اندر دیدن کرسی

کرسی اندر تاویل زنی بود .

پس اگر بیند کی کرسی بیافت و برونشست او پادشاهی بیاود از جهت زنی .

دیدن عرش خرمی و عزت و پادشاهی بود و بزرگ شدن خداوندش .

## باب

## رؤية الكيس

کیسه درم اندر همه حالی تن مردم بود؛  
اگر بیند کی نهی کرد با بیفشانید آن مرگت او بود و بریدن نامش ازین جهان، و  
همچنین انبان و صرّه، [۱۵۸<sup>هـ</sup>]

## باب

## رؤية الكانون

اندر دیدن آتش دان

آتش دان کدخدای خانه بود؛ و همچنین چراغ و چراغ دان و تنور و بلسک و  
هرچ اندرین چیزها بینی از نیکی و بدی اندر کدخدای خانه بود.  
و اگر آتش اندر و بود غم آرد، و هر چند آتش زیادت ترغم زیادت تر.

## باب

## رؤية الكلب

اندر دیدن سگ

گفت سگ دشمنی بود ضعیف؛ از بهر آنکه با آدم علیه السلام دوست شد و بدی  
دشمنانش باز داشت، و لکن مرورا مروّت نیست.  
پس اگر کسی بیند کی سگ بر وی بانگت همی کند او از کسی سخن شنود کی  
آن کس را بسی نام نبود و نه مروّت، و آن سخن را دشخوار آید.  
اگر بیند کی سگ او را بگیرت از آن کس بدو جز سخن نرسد.  
اگر بیند کی سگ جامه او بدرد او حشمت وی ببرد؛ یا خواسته ای پراگنده کند؛ یا

مرورا کار سخت افتد بر آن حدّ کی جامه او دریده شد .  
سنگ ماده کی مرد را بگیرد یا جامه ای ببرد اندر تاویل زنی بود دراز زبان سلیطه .  
گفت اگر کسی بیند کی گوشت سنگ همی خورد او بر دشمن چیره شود و از  
خواسته او بیاورد یا جادوی اندر وی کار کند .

اگر بیند کی سنگ پوست او ببرد یا جامه آن بچنگی بود سخت و کارزار ، اگر  
سنگ شکاری بود آن دشمنی بود عالم . اگر سنگ کردی بود یا ازان تو کی آن دشمن  
بیگانه باشد .

اگر بیند کی سنگ چیزی از او بازداشت کی او ازان همی ترسید و از سنگ ایمن  
گشت [۱۵۸b] و از بدی آن چیز آن سنگ نه دشمن بود بل کی دوست بود و پشت او .



باب

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های  
تاریخ و فرهنگ اسلامی

اندر دهن کلنگ

کلنگ کسی بود بخشودنی غریب ،

اگر کسی بیند کی کلنگی بیافت با کسی خوشنودی نیکوی کند .

اگر بیند کی از پر او یا گوشت او بیافت او مردی بیابد اندر کسی چنین کی  
یاد کردیم .

پس اگر بیند کی چند کلنگ داشت و ایشان را می چرانید او بر مردمان مسکین  
دست باود و مهتری .

اگر بیند کی بر کلنگی نشسته بودی ، یا خود کلنگی شدی ، یا اسپ وی کلنگ بودی  
او بر حالی بخشوده گردد .

و همچنین هر کاری کی با وی کنی از نیک و بد .

و بچگان او کودکان بی مادر باشند ، و خایگان او همچنین .

## باب

## رؤية الكنف

اندر دیدن شانه

شانه زنی بود، و آنچه برو بیند از نیک و بد در حال زن بیند بر حد نیکی و بدی آن.

## باب

## رؤية الكی

اندر دیدن داغ کردن

داغ کردن اندر تأویل چند گونه تفسیرست.

اگر بیند که اثر داغ کهن یا نو اندر پوست داشت او گنجی بیاید این جهانی، و اگر بر طاعت خدای عزوجل کار می کند او راست کارست. پس اگر معصیت می کند به سبب آن گنج عذاب یابد در آخرت.

و به وجه دیگر داغ کهن و نوکی بر خود بیند و او را دردی نکند<sup>۱</sup> دارو باشد.

## باب

## رؤية الكفالة [۱۵۹۸]

اندر دیدن پابندانی

اگر بیند کسی پابندانی یکی کرد ثبات کار او باشد. و اندر تأویل ثبات او در مقام و مسکن خویش.

۱ - اصل: خورد ۲ - نکند؟ بکند؟

## باب

## رؤية الكشن

اندر دیدن کسن<sup>۱</sup>کسن<sup>۱</sup> پادشا بود .

اگر بیند کی کشنی بیافت او پادشاهی بیابد و خواسته‌ای و قهر کند مرد بزرگش را.

## باب

## رؤية الكسا

اندر دیدن گلیم

گلیم مردی بود رئیس و پشت و پناه .

## باب

## رؤية الكور

اندر دیدن آلك از ناحیتی به ناحیتی رود

آن کس کی آن خواب بیند زن را طلاق دهد .

## باب

## رؤية الكوسج

اندر دیدن کوسج

هیچ نیکی اندر دیدن کوسه نیست .

۱ - درین دو مورد « کسن » به سین .

باب

رؤية الکلامی

اندر دیدن آنک به همه زبانی سخن گوید

آن کس کی این خواب بیند واجب کند کی بر کارها پادشاه گردد.

باب

رؤية الکوره

اندر دیدن کوره

کوره، روئین اندر خواب و سفالین خادمان و کنیزکان باشد.

باب

اندر دیدن کلبتین

کلبتین اندر خواب خادام بود.

# کتاب اللام

## باب

### رؤية اللحية [۱۵۹۷]

#### اندر دیدن ریش

پسر سیرین گفت ریش خواسته بود، اگر مرد را خواسته [بود] و اگر نبود، و سایه و حرمت بود و جاه میان مردم.

اگر بیند کی او را پاره‌ای ریش باز آمده بود بهری از خواسته او بشود.

اگر بیند کی ریش او نیکوتر شده بود او را خواسته‌ای نیک شود.

اگر مردی ریش بر آمده بیند او خواسته‌ای بیابد و از غم رها گردد.

اگر مرد جوان ریش خود سپید بیند غم و اندوه بود.

اگر بیند کی ریش او دراز شد چنانکه تانافش برسد او بر مناره بانگ نماز کند

و دیگر گونه شرف و عزت یابد.

کرمانی گفت اگر ریش چنان سپید بیند کی هیچ سیاهی اندرو نبود اندر میان

مردم بدنام گردد.

اگر بیند کی ریش او دراز گشت فزون از آنکه شاید فامی<sup>۱</sup> بر وی جمع آید یا غم

سخت رسدش.

اگر بیند کی ریش او کم شده بود و سبک گشته و مرورا فام بود ازان فام به در

آید و از غمها آزاد شود.

اگر بیند کی ریش او بسترند از کنندن بهتر بود و آسان تر.

اگر بیند که سر و ریش او به یک جا بسترند و اندر خواب سخنی بود دلیل بر

نیکی کند. اگر غمناک بود بی غم گردد. اگر فام دار بود فام او توخته شود.



اگر غلام بیند و فام دارد فام بگزارد و آزاد گردد و خواسته یابد .  
 دیگری گفت رفتن ریش رفتن خواسته بود .  
 پس اگر زنی بیند کی مرورا ریش بود مرورا پسر نیاید ، و اگر آید مهتر  
 خاندان گردد .

### باب

#### رؤية اللسان [۱۶۰۸]

اندر دهن زبان

زبان ترجمان دل است و لبها یاد کننده ترجمان، و لب زیرین فاضل تر و شریف تر  
 از لب بالاین ، و لکن اندر زبان تفسیر دیگر است .  
 اگر کسی بیند کی او را زبان بریده بودی یا خود کوتاه بودی و میان او و دیگری  
 جنگی نبود اندرین سخنی نباشد . پس اگر او را با کسی جنگی باشد بی هیچ حاجتی  
 کی خصم او را بود خیره ماند .  
 پس اگر اندر زبان فزونی بیند با فراخی و بسیار گفتن قوت او در حجت زیادت  
 باشد، و چیره گردد بر آن کس کی با او جنگ دارد .  
 پس اگر درازی زبان نه اندر جنگ بود او بد زبان گردد .  
 اگر زنی بیند کی او را زبان ببریدند نیک بود، و شاید کی سخت پارسا شود و  
 کم سخن .  
 پسر سپهرین گفت اگر بیند کی زبان او بیفتاد او علم فراموش کند .

### باب

#### رؤية اللب

اندر دهن بازی کردن

بازی کردن گریستن بود به آواز بلند .

## باب

## رؤية اللحم

اندر دیدن گوشت

اگر بیند کی گوشت مردم همی خورد پخته یا بریان کرده او خواسته<sup>۱</sup> بسیار بیاید،  
اگر خام خورد غیبت مردم کند .

کرمانی گفت اگر کسی بیند کی گوشت کسی دیگر خورد | و جایگاه آن گوشت  
کی همی خورد پدید بود او خواسته<sup>۲</sup> خویش با آن کس بخورد. پس اگر بر وی هیچ جای<sup>۳</sup>  
پدید نبود کسی را از خاندان خویش نام برد به بدی با<sup>۴</sup> کسی بیگانه .

اگر از آن [۱۶۰<sup>b</sup>] جای کی همی خورد خون همی آمد هم تاویل غیبت باشد و  
خداوند خواب [را] مزد رسد .

پسوسیرین گفت اگر کسی گوشت پخته یا بریان همی خورد بیمار گردد .  
اگر بیند کی پیشش نهاده بودی بدو کاری رسد کی او را ناخوش آید .

اگر بیند کی نان و گوشت بر وی نهاده بودی و همی بریدندی و پیش وی همی  
نهادندی خواسته<sup>۵</sup> او گم گردد .

اگر بیند کی گوشت فربه یافت از دوستی خواسته<sup>۶</sup> ای یابد .

## باب

## رؤية اللین

اندر دیدن خشک

دالیال گفت خشک خواسته<sup>۱</sup> ای است گرد آورده و هر خشکی را به هزار درم نهاده اند .

کرمانی گفت اگر کسی بیند کی خشک همی زد غم بود، تا<sup>۲</sup> آنکه کی خشک شود .

پس چون خشک<sup>۳</sup> شد خواسته<sup>۴</sup> ای بود گرد آورده .

۱ - کذا (شاید ؛ یا) ۲ - بدون نقطه ۳ - کذا در اصل (شاید ؛ خشک)

## باب

## رؤية اللبن

اندر دیدن شیر

پیغمبر گفت علیه السلام شیر خوردن پاکی است. هر کس اندر خواب شیر خورد  
 اوبه مسلمانی آید و فطره دهد، و هر کس بردست گیرد او کار به شریعت و مسلمانی کند.  
 دانبال گفت شیر و روغن مغز خواسته بود گرد آورده، بر آن حدّ کی بیند.  
 کرمانی و پسر سپهرین گفتند اگر کسی بیند کی شیر گوسفندان همی خورد تازه او  
 خواسته حلال بیاید.

کرمانی گفت اگر شیر چنان بود کی روغن از وی بیرون آورده بود نه نیک بود.  
 اگر ترش باشد غم و اندوه بود.  
 کرمانی گفت اگر شیر گاو بود خواسته بیشتر بود. [۱۶۱۸] اما اندر دین همچون  
 شیر گوسفند باشند.

شیر جاموش و بز همچنین خواسته است، و لکن ازان خر بیماری بود کی زود به  
 شود. شیر خر گور بهتر از شیر خر بود.

پسر سپهرین گفت اگر بیند کی شیر خر گور می خورد اندر خواسته کمتر بود.

اگر بیند کی شیر آهومی خورد از ترسی بیرون آید.

اگر بیند کی شیر سنگ همی خورد اندر بیمی و ترسی افتد.

اگر بیند کی شیر اسپ همی خورد پادشاهی یابد.

شیر پالانی و هر رنگی کی بود از اسپان پادشاهی بود کی بیاید.

کرمانی گفت شیر آهو و دیگر کوهیان روزی بود کی بیاید.

شیر اسپ آن کس را کی خورد نام نیکو بود.

شیر اشتر پیروزی بود بر دشمن.

شیر گرگ همچون شیرسگ و شیرخرس بود. و نیز گویند کی غرامتی بودوزبان.  
 شیرپلنگ پیدا شدن دشمن بود.  
 شیرگره و روباه بیماری اندک بود و جنگ و بیمار.  
 و شیرخوک طبع گشتن مرد بود و بی عقل شدن.  
 و شیرمردم کی ازپستان خورد بند و زندان بود آن را کی همی خورد و آن را کی  
 همی دهد. اگر یکی از ایشان مجهول بود خورنده و دهنده غم سخت و قوی باود.

### باب

#### رؤية اللوز وشجرته

اندر دین بادام و درختش

پسر سیرین گفت درخت بادام مردی بود نیک کی ازو نباید ترسیدن.  
 پس اگر بیند کی ازو بادام همی خورد تر با خشک نیک بود خاصه در موسم آن،  
 و تر از خشک بهتر.  
 پس اگر بیند کی او را [۱۶۱<sup>b</sup>] بادام دادند و او اندر دامن یا آستین یا چیزی دیگر  
 همی برد آن سخنی بود نیک و ستایش بود کی روزی فراخ بود.

### باب

#### رؤية الوان الاثواب

اندر دین لونهاى جامه

جامه سپید و نیکو جمال خداوندش بود اندر دین یا اندرین جهان.  
 دانیال گفت جامه سپید اندر تابستان نیکو بود.  
 پسر سیرین و سعید مسیب گفتند جامه سپید زنان را و مردان را هر دو نیک بود.  
 گفت اگر کسی بیند کی جامه او بشستند یا خود بشست بیرون آمدن بود از غم و  
 نیکو شدن حال او.  
 کرمانی گفت جامه سرخ کرده زنان را در حال این جهان و مردان را نه نیک بود،

مگر آنک اندر جامه به شب خفتن بیند ، یا ازان جامهای کی پوشیدنش بر مردان عیب نبود . پس آنکه سرخی جامه خرمی بود .

پسر سیرین گفت جامه سرخ کارزار و گشتن بود .

دانیال گفت جامهای سرخ بھی بود اندر دین خداوندش .

پسر سیرین گفت جامه سرخ زنان جوان را نیک بود ، اما پیران را بد بود .

کرمانی و پسر سیرین گفتند جامه زرد بیماری بود ، مگر کی خز باشد . سرخی و

سبزی و دیگر رنگها اندر جامه خز هیچ زیان ندارد .

دانیال گفت زردی جامه بیماری و درد بود .

پسر سیرین گفت جامه زرد زنان را نیک بود ، خاصه کی برنا باشد .

کرمانی گفت جامه سبز دین بود ، از بهر آنک جامه بهشتیان است . اگر بر زندگان

بیند و اگر بر مردگان هر دو نیک بود این جهان را .

کرمانی گفت جامه سیاه آن کس را کی بروی پوشیدنش [۱۶۲<sup>هـ</sup>] عیب نبود

نیک باشد .

پسر سیرین گفت جامه سیاه خواسته و عزت بود کی از پادشاهی بیاود . اگر کسی

بیند کی اهل آن نبود نه نیک بود .

کرمانی گفت اگر کسی بیند کی جامه رنگین پوشیده داشت او از ملکی سخنی

بشنود ناخوش یا از کسی دیگر .

اگر کسی بیند کی جامه نو پوشیده داشت او را از غم فرج آید و نیکی بیاید .

اگر بیند که جامه چنین کی یاد کردیم از وی بر کنند یا بستند پادشاهی و شغلی

کی در دست دارد از وی بشود .

کرمانی گفت اگر کسی بیند کی پیراهن سپید پوشیده بودی و ردای بر سر داشتی

اندر دین صلاح یاود .

## باب

## رؤية التباس

اندر دیدن جامه

پنبه و قز<sup>۱</sup> اگر در زمستان بپند درویشی از وی برود، و در تابستان هم نیک بود، پوشیدن جامه بر حد<sup>۲</sup> خداوند جامه و قدر و منزلتش [بود].

کرمانی گفت پنبه خواسته‌ای بود کمتر از پشم و کمتر از روی روباه.

ردی<sup>۱</sup> دین بود، دواج و بستر زن بود.

پسر سپهر بن گفت اگر کسی بپند کی گوشت گوسفند پوشیده داشت او را اندر خواسته قوتی و خرمی بود.

اگر بپند کی از پوست دندان چون سمور و فنک و سنجاب چیزی پوشیده داشت قوت بود اندر خواسته.

پشم و موی بهترین چیزهاست.

## باب

## رؤية اللقوه

اندر دیدن لقوه

اگر کسی بپند کی او را گویند کی ترا لقوه است و جواب دهد کی مرا لقوه نیست [۱۶۶۵] و خصم گوید بلی هست تاویل آن است کی خبری دهد کی خوار گردی در میان مردم و چنان بود.

## باب

## رؤية اللطافه

اندر دهن پافتاوه

اگر بیندکی پافتاوه بر پای پیچیده است او سفری کند.

## باب

## رؤية اللجام

اندر دهن لگام

گفت لگام زنی بود .

اگر زنی بیندکی او را لگامی دادند یا کمانی یا شمشیری یا تیری یا کاردی یا  
خنجری یا حربه ای یا ناخن گیری یا اره ای او پسری بزاید.  
اگر شوهر ندارد شوی کند. اگر شوی دارد او را دختر یا پسر را به شوهر دهد.  
اگر عزی بی بند زن کند، و اگر زن دارد پسری آیدش .  
گفت همه سلاحها نگاه دارنده بود از دشمنان .  
لگام گسسته پادشاه را نیک ، دیگران را بد .

## باب

## رؤية التولر

اندر دهن سروارید

پسر سیرین گفت اگر کسی بیندکی مروارید و گوهر یافت پادشاهی یابد .  
اگر زنی بیندکی مروارید شوهر نبود به زنی مرد نیک شود.  
دانیال گفت مروارید پسر بود و مرجان خواسته .

اگر بیند کی مروارید می فروخت او علم بسیار یاد و اندر مردم پراگنده کند.  
اگر بیند کی چند مروارید یا گوهر اندر خانه وی نهاده است خواسته بسیار و علم  
بسیار بیاید .

اگر بیند کی مروارید اندر رودی یا اندر جایگاهی همی افگند نیکی کند با کسی  
کی جایگاه آن نداند .

گفتار پسر سیرین و سعید مسیب و کرمانی آنست [۱۶۳۸] کی مروارید به ریسمان  
باز بسته سخن نیک بود و علم و کلام خدای عز و جل ، و بی ریسمان علم پراگنده .  
اگر ناسفته بود دختر باشد . اگر چندان باشد کی از شمار بگذشته بود خواسته ای  
بود بسیار .

اگر بیند کی از دندان وی مروارید بیرون می آمد از دهان او سخنهای [ی] پسندیده  
یا قرآن بیرون آید .

کرمانی گفت اگر کسی بیند کی مروارید همی خورد و همی فروبرد علم فراموش  
کند یا کلام باری را جل و عز ، و یا علمی داند و پنهان کند .

اگر مروارید جایگاهی بیند کی نه جای او بود بر سر راهی یا جایگاهی کی بدین  
مانند خواری کردن بود بر علم .

اگر بیند کی به جای هبزم مروارید همی سوخت مردی را به کاری فرو آرد کی  
اورا حلال نبود .

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند کی مروارید همی خوردی قرآن فراموش کند ،  
چی مروارید در ثواب قرآن است .

دیگری گفت اگر کسی بیند کی مروارید می خورد علم بسیار آموزد .

## باب

### رؤية التمس

اندر دیدن دزد

گفت دزد آن بود کی بر کسی حیلت سازد یا کسی را بکشد .



اگر کسی در خواب دزد بیند او را بیماری رسد و لکن رهای یابد . صلوکک را همین تأویل باشد .

اگر بیند کسی او را بفار تیدند و خواسته او به حرب بستند او را مصیبتی رسد کسی از ان غمگین گردد بر حد کالای از وی سنده باشند .

اگر بیند کسی دزد اندر خانه او شد [۱۶۳۵] و بهری از کالای او ببرد کسی از ان خانه بمیرد .

اگر در خانه او شد و چیزی نبرد کسی از ان خانه بیمار شود و درست گردد .



اگر لقمه حلوا بود کوچک و شیرین سخنی بود ولطیف ، یا بوسه ای از فرزندان یا زن یا دوستی .

## باب

### رؤية التحاف

اندر دیدن لحاف

اگر بیند کسی لحاف بخرد کنیز کی به زنی کند و نیکی بیاود .  
اگر بیند کسی سوخته شد یا بدزدیدند یا خواهد کی بفروشد آن زن را از وی باز ستانند یا مختل گردد .

## باب

## رؤية اللبان

اندر ديدن کندرو

اگر بيند کى کندرو همى خوردى يا همى خائيدى سخنى بود کى جنگ و گله  
 تولد کند ، و هر چند خائيدن او بيشترا آن سخن بيشترا .  
 کرمانى گفت اگر مردى بيند کى کندرو همى خايد او در کارى افتد کى اندر آن  
 سخن بسيار بود .



# کتاب المیم

## باب

### رؤية الملائكة

اندر دیدن فریشتگان

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند کی گروهی از فریشتگان جای بودند او را بسیار نیکوی رسد، خاصه کی فریشتگان بزرگ و معروف بیند.

اگر فریشتگان همی رود صلاح دین او بود.

اگر فریشتگانی را بیند کی در کلام خدای عزوجل نام ایشان است و با ایشان سخن گوید یا ایشان او را [۱۶۴۹] مژده ای دهند جمله شادی و روزی بود و او را ازین جهان بیرون نبرند بی شهادت.

پس اگر میان ایشان سخنی نرود مردم آن جایگاه را پیروزی بود بردشمنان و رها شدن از غم.

و دیدن ابرهیم و موسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین همین تأویل دارد.

محمد بن عبدالله گفت اگر کسی بیند کی او یکی گشت از فریشتگان و با ایشان همی پرید اندر آسمان چنانک می خواست این خواب شخصی باشد کی خدای تعالی نیکی دو جهان او را ارزانی داشته بود.

اگر کسی بیند کی مالک گشته - خازن دوزخ - معبران گویند اوزندان قاضی گردد.

## باب

## رؤیة الملوک

اندر دیدن پادشاهان

گرمانی گفت اگر بیند کی اندر دیدار ملک افزونی آمده است نیکوی و مصالح مسلمانان و اتباع او زیادت گردد .

پس اگر اندامی از اندامهای او نیکوتر بیند و دیگر بر حال خویش عنایت او در بعضی از ولایت او شامل باشد و در بعضی نه .

اگر ملکی بیند کی کلاه او سخت نیکو شده است تفسیر کلاه او هم صلاح مسلمانان بود، از بهر آنکه کلاه امام اندر تاویل تاج بود و تاج پادشاهی او .

گرمانی گفت آنچه دلیل کند بر درازی زندگی ملک آن است کی در خواب بیند، یا کسی از بهر او بیند کی آب سرد و روشن همی خورد از بر که یا رود یا راویه و یا سبوی، و هر چند کی ازان آب بیشتر خورد زندگی او دراز تر بود .

اگر بیند، یا کسی از بهر او بیند، کی عمامه او دراز تر شده است [۱۶۴<sup>b</sup>] یا به کس دیگر پیوند کرده هم درازی عمر او بود .

اما آنکه دلیل کند بر نیکو شدن حالش میان او و خدا آن است کی بیند، یا کسی از بهر او بیند، کی روی به قبله دارد و نمازی کند و روی او ازان بنگردد و رکوع و سجود تمام به جای آورد، یا بیند کی خفته بودی یا نشسته و قرآن میخواندی و داد و عدل گسترد .

اگر ملکی بیند کی از پسی<sup>۱</sup> پیغمبر همی رود چنانکه از وی بنگردد او را پیش خدای تعالی حال نیک است و بر آن راه است کی پیغمبر علیه السلام فرموده است .

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند کی پادشاه او را چیزی داد، یا تبغی اندر گردنش افگند، یا جامه ای در روی پوشید، یا او را بر چهار پای ازان خویش نشاند پادشاهی و خواسته ای بیاود .

اگر بیند کی بردرملکی یا پادشاهی ہی شود بردشمن پیروزی یاود و خوری او نیکی بیند.

اگر بیند کی بر مردمان پادشاه چیره شد اندر جنگ پیروز گردد.

اگر بیند کی پادشاه تاج از سر خویش بر سر او نهاد پادشاه گردد.

اگر بیند کی تاج از وی بستند آن پادشاهی از وی بشود.

## باب

### رؤیة الملوك السالفه

اندر دیدن پادشاهان سالف<sup>۱</sup>

اگر کسی از بزرگان گذشته کسی را به خواب بیند او خوشنودی مردی بجوید از بهر منفعتی یا راحت این جهانی .

اگر بیند کی قبصر مرورا طعامی یا چیز دیگر داد صلاحی و نیکی و خواسته ای بیاود.

پس اگر بیند کی ازین ملکان مرده کسی از وی چیزی بستند از طعام یا جامه او را

اجل نزدیک رسیده است.

اگر ملک حبشه [۱۶۵۸] را در خواب بیند درویش گردد و دشمن بر وی چیره

شود .

پس اگر بیند کی او را چیزی داد از پوشش او را سختی و رنجی رسد.

پس اگر ملک ترک را بیند او را سختی و بیسی رسد.

پس اگر بیند کی او را از اسباب این جهانی چیزی داد او از دشمن نیکی بیاود.

اگر بیند کی با وی نزدیک و نیکی کرد تفسیر آن بود کی بردشمن چیرگی نماید.

پس اگر بیند کی چیزی از وی بستند او بیمار شود سخت، پس عافیت یاود.

اگر ملکی را بیند از ملوکان یمن خجستگی و برکات بود.

۱ - کذا در اصل ( = خرمی ) ۲ - در اصل این عبارت در دنبال آخرین عبارت باب ملوک

اگر [ملک] دیلم را بیند باید کی از دشمن بر حذر باشد.

پس اگر ملک چین را اندر خواب بیند خواسته و بزرگواری بیاود، و این همه آن کس را نیک بود کی خدمت پادشاه کند.

پس اگر بیند کی او را چیزی داد یا چیزی پذیرفت از مرد بزرگ مایه بسیار نیکی یاود .

اگر بیند کی چیزی بر وز میان او و مردی جنگ افتد.

پس اگر ملک هند را بیند کی با وی سخن همی گفت، یا وی را چیزی داد آن مردی بود کی اندر و خیر کمتر بود، و لکن خداوند خواب را سفری افتد و اندک خواسته بود و بسیار دشمن، و نیکی آن را بیشتر بود کی پادشاه مرده را زنده بیند.

اگر پادشاه مرده را بیند کی اندر زمینی یا شهری همی گشت سیرت آن پادشاه اندران زمین زنده شود و رعیت او همچنان بدارند کی به زندگانی وی بوده است .  
پس سپهرین گفت اگر کسی بیند که ملکی به پادشاهی اندر زمینی شد یا اندر شهری کی نه جای او بود مصیبتی [۱۶۵<sup>b</sup>] اندر مردم آن جایگاه آید بر قدر و خطر آن ملک اندر آنج دیدن او بود، و کاردار او [ و ] میر را نه نیک بود.

پس سپهرین گفت اگر میری را بیند روز آدینه نماز چهار رکعت کرد معزول گردد.

اگر بیند کی نشسته نماز همی کرد پادشاهی او ضعیف گردد .

اگر بیند کی بر پیلی نشسته بودی از پادشاهی بیرون آید.

اگر بیند کی او را از مجلس دور همی کردند، یا چیزی از پادشاهی او از وی ستندند از پوشیدنی یا بساط او را اندر کار تباهی آید.

گرمانی گفت اگر کسی بیند کی بر پادشاهی دست یافت او پادشاهی عظیم یاود .

اگر بیند کی پادشاهی یافت بر جتیان یا ددان یا چهار پایان یا مرغان این همه پادشاهی بود کی بیاود .

اگر بیند کی اندر خدمت ملک همی شد و یا با ایشان خفت و خاست همی کرد

و با وی سخنهای نیک همی گفت او از خاصگان ملک گردد و ازیشان نیکی پاود.  
 اگر بیند کی به زندان ایشان بودی او را فرج آید از کاری کی اندرو بود بر  
 دست ایشان .  
 اگر بیند کی از زندان بیرون آمده بودی از ان غم بیرون آید .

## باب

### رؤیة المسواک

اندر دیدن مسواک کردن

پسر سیرین گفت اگر کسی بیند کی مسواک همی کند او را خیری و نیکی رسد.  
 اگر بیند کی مسواکی از درختی برید و بدان هیچ کاری نکرد او را نفعی رسد  
 از خواسته مردی .  
 اگر بیند کی مسواک همی کند به چوب برنج یا به چوب رز نیکی بود کی بدو  
 رسد از قبل زنی .  
 اگر بیند کی مسواک [۱۶۶۵] همی کند به چوب درختی کی آن چوب را به  
 مردان بازخوانند آن مرد کی از گهر آن درخت [بود] نیکی پاود .  
 کرمائی گفت مسواک کردن سنت است و دیدنش سخت نیک .  
 اگر بیند کی دسته [ای] مسواک داشتی و [به] مردم همی بخشیدی این مردی بود  
 کی مردم از وی علم آموزند و سنت .

## باب

### رؤیة المحبرة والدوات

اندر دیدن دوات و محبره

پسر سیرین گفت محبره زنی بود .

اگر بیندکی مرورا محبری دادند دختری آیدش، یا زنی بخواهد از تخم بد.  
اگر دواتی از چوب یا از ارزیز یا از مس یا از زر بیاید یا بدو دهند همین حکم  
دارد. پس اگر از سیم بود زنی بود نیکو. اگر از زر بود زنی باشدکی بیمار بسیار  
بود و نا پای دار باشد.

اگر محبره از یاقوت بود زنی بود سخت نیکو و نیکو سخن، و اگر از سنگ بود  
زنی بود سخت دل کی بر هیچ کس نبخشاید. و اندرین معنی تأویل جز کنیزک یا خادم  
یا زن نکرده اند و خدای داند کی کدام اندازد.

گرمانی گفت اگر کسی بیندکی دواتی یافت او را با خویشاوندی دشمنی افتد.  
پس اگر با او حلی بود دلیل بر نیکی کند و زنی را از خویشاوندان بخواهد.  
محبره [را] تأویل همان است کی دوات را، و لکن دوات را خطر و مایه بزرگتر  
است.



مرکز تحقیقات و نشر اسلامی

### باب رؤیة المصحف

اندر دهن مصحف و خواندن آن

دانیال گفت اگر کسی بیندکی قرآن همی خواند او را علم و حکمت روزی شود  
و از صالحان دین گردد. [۱۶۶b]

پسر سیرین گفت اگر بیندکی مصحف اندر دست دارد حکمتی و [و] شنائی یابد.  
اگر بیندکی مصحف باز کرد [و] ورقها [ی] او همی دید عدلی و دادی از میان  
مسلمانان بگسترد.

اگر بیندکی مصحفی اندر پشت او آویختست آن مرد مسلمانی با پس پشت  
افکنده است.

پسر سیرین گفت اگر مردی بیندکی مصحف زیر سر نهاده بود مردی بود کی بر  
آنچ خواند کار نکند.<sup>۲</sup>



اگر مردی بیند کی از مصحف قرآن ہی خواند بر گفتار حق بود .  
 گرہائی گفت اگر مردی بیند کی مصحفی باز کرده بود و ہی خواند او اندران  
 ولایت حکمت و داد گسترده .  
 اگر بیند کی مصحفی دارد و چون باز کند هیچ چیز اندر وی نوشته بیند او را  
 زندگانی سپری شده است .  
 اگر بیند کی بهری نوشته است و بهری نہ<sup>۱</sup> او را زندگانی چندانی بود کی آنک  
 نوشته بیند .  
 پسر سیرین گفت اگر کسی بیند کی مصحفی ہی خواند خدای تعالی او را ولایتی  
 دهد کی اندران ولایت عدل گستراند .  
 دالبال گفت اگر کسی بیند کی مصحف ہی خورد خدای عزوجل<sup>۲</sup> مرورا  
 علمی بدهد .  
 اگر بیند کی مصحف را بسوخت اندر دین او تباہی آید .  
 اگر بیند کی مصحف ازو باز ستند آن علم کی دارد ازو باز ستانند و علم او و نامش  
 از جهان گسسته شود .  
 اگر بیند کی مصحف ہی فروخت علم وی اندر مردم پراگنده شود .  
 اگر بیند کی از مصحف بهری خوانده بود و بهری مانده او خداوند علم بزرگ  
 شود ، چند آنک [۱۶۷<sup>۳</sup>] مایه<sup>۴</sup> آن نتوان دانست .  
 گفت اگر مردی بیند کی اندر خانه او مصحفی است و قفل بر زده او مردی بود دل  
 سخت کرده .  
 اگر مردی بیند کی آسمانها و زمینها در هم پیچیده است و دزدنده<sup>۵</sup> او ، مصحفی  
 بدزدیده است .

• • •

## باب

## رؤية المائدة

کرمانی گفت اگر کسی بیند کسی با کسی خمر خورد و قدح و جام از یکدیگر همی  
ستدند جنگ و پیکار بود .

و اگر تنی چند را در چنین حالی بر خوانی بیند کسی نان همی خورند یا خواهند  
خوردن آن جنگ ایشان از بهر روزی بود کی از دست رنج اندوزند ، و بود کی زمین  
آبادان باشد کی از وی بر خورند .



رؤية المجوس

مرکز تحقیقات پیشگویی اسلامی

اندر دین گبر

پسر سپهرین گفت اگر کسی بیند کی زنتار در میان بنده اندر میان مردم شهره گردد.  
پس اگر بیند کی بر کیش گبر کی بود او مردی باشد از راه دین دور مانده .  
اگر بیند کی گبر گشته بودی او صاحب بدعت است و هوای کسی کی نمی شناسد  
می سپرد .

اگر بیند کی آتش می کرد ، چنانکه گبرگان کنند در آتش خانه خویش ، خواسته ای  
از پادشاهی بیاود یا خود پادشاهی ، و او را کارکنان بوند کی از بهر او خواسته اندوزند .  
اگر بیند کی زنتاری در میان بسته است او را از مردمان نفی رسد کی پشت او بدان  
بسته شود و دین را دست باز دارد .

پسر سپهرین گفت اگر مردی بیند کی مردی را نماز برد [۱۶۷<sup>b</sup>] به بزرگواری  
او پادشاهی را خدمت کند .

اگر بیند کی اندر آتش خانه بود و آتش را ...<sup>۱</sup> همی برد چنانک گبر کان  
برند وی ملکی را حرمت کند و اورا ازان شغل نیکی بسیار رسد .

اگر بیند کی گبری را نماز برد تبع مردی بی دین شود و اورا توبه باید کرد .  
اگر بیند کی آتش پرستید پادشاهی یاود یا کارزار سهمگن کند، از بهر آنک آتش  
کارزار و پادشاه بود .

اگر آتش افروزد از انگشت یمن کی آن خواسته کی او طالب آن است خواسته<sup>۲</sup>  
بنیمان<sup>۳</sup> است .

گفت کی اگر گبری بیند کی مسلمان گشته بودی مسلمان شود .  
اگر جهودی یا ترسانی یا گبری بیند کی کشتهای<sup>۴</sup> ایشان بیران گشته بودی ایشان  
همه مسلمان گردند .

اگر یکی از ایشان خویشان را در مسجد مسلمانان بیند مسلمان شود .

### مرکز تحقیقات باطنی

## رؤية المیزان

### اندر دهن ترازو

اگر کسی ترازوی آهنین درست اندر خواب بیند تفسیر آن قاضی آن بقعه بود .  
عادل و علم و ورع و تقوی او از محکمی و درستی و راستی آن قیاس باید گرفت .  
کفه<sup>۵</sup> ترازو قاضی است، و درم اندر وی جنگ مردمان، و سنگ ترازو داد و عدل  
و سخن قاضی .

پس چون ترازو راست بیند ...<sup>۱</sup> هر دو کفه بیند راست است آن قاضی سخت  
عادل بود .

و همچنانک ترازو قاضی است قفیز و پیمانہ و آنچه بدین ماند قاضی باشد، و لکن  
نه چون ترازو بود .

۱ - بک کلمه معوشده است ۲ - در اصل نقطه ندارد ۳ - اصل : کستهای

اما عمود ترازو و زبانه آن [۱۶۸<sup>a</sup>] قاضی سخت عادل بود، به تن خویش به کار راندن و درست گردانیدن آنچ در دست وی بود و هرچ بدو تعلق دارد.  
 کرمانی گفت وزن کردن [چیز] ها داد کردن است اندر حکم میان خصمان.  
 پس هر که کی کفه ترازو و آنچ درو بیند راست راست بود چنانکک یاد کرده آمد  
 و زبانه ترازو بیند راست ایستاده قاضی بود کی داوری میان خصمان راست کرده بود،  
 و اگر به خلاف این بیند جور کرده باشد.

دیگری گفت سنگت ترازو سخن بود.

اگر کسی اندر خواب قاضی را بیند معروف کی اندر حکم جور همی کرد  
 مردم آن جایگاه را ترازو سنگت راست نبود و حق مردم راست نمی دهند.  
 در همه [جا] تاویل و تعبیر قاضی ترازو باشد و ترازو قاضی.  
 اگر ترازو شکسته و ناراست بود قاضی ناتمام اندران زمین.

### مرکز تحقیقات کتب و اسناد باب

#### المسجد و بناه

اندر دیدن مسجد و بنا کردن آن

کرمانی گفت اگر بیند کی مسجدی را بنیاد کرد تا خدای تعالی درو پرستند  
 مردمی را به خویشتن کشد و کارش بالاگیرد و نام بردار گردد و مهتر آن شود.  
 دیگری گفت ممکن گردد به خویشاوندی پیوندد.  
 اگر بیند کی مسجدی خراب شد جمع آن مسجد پراکنده شود.  
 اگر بیند کی مسجدی را گورستان کرد . . . . .<sup>۱</sup> بود اندر دین مردم آن مسجد.  
 پس اگر بیند کی گورستان را به مسجد کردند آن مردم توبه کنند.  
 اگر بیند کی مسجدی خراب آبادان شد مردم آن مسجد نیک گردند.  
 اگر بیند کی مسجد آبادان بیران شد مردم او [۱۶۸<sup>b</sup>] سخت بد گردند.

۱ - یک کلمه محو شده است

اگر بیند کی بهره‌ای آبادان شد و بهری خراب مردم آن جایگاه را سخن پراگنده شود .

اگر بیند کی در آن مسجد درختها و ستونهای بسیار است مردم آن مسجد توانگر تر و معروف تر شوند .

اگر بیند کی ستونی ازان مسجد گسسته شد مرگت امام مسجد باشد یا مرگت مؤذن یا کس بزرگت از همسایگان و مقیمان آن مسجد .

## باب

### رؤية المنارة

اندر دیدن مناره

اگر بیند کی مناره بیران شد پراگنده شدن جماعت باشد از بهر آنک مناره گرد آورنده مسلمانان است .  
 اگر بیند کی پاره‌ای ازان بیفتاد حال بد بود اندر کار آن شهر آید یا اندر کار پادشاه یا والی آن .

کرهائی گفت اگر بیند کی مناره‌ای بیفتاد یا بیران گشت مردم آن جایگاه پراگنده شوند به هوا و رای مختلف ، و هر یکی رای بردست گیرند .

## باب

### رؤية المنبر

اندر دیدن منبر

منبر پادشاه عرب و ازان همه مسلمانان بود ، و هر کس کی بیند کی بر منبر شد مردم را قهر کند و پیروز گردد، خاصه کی بر آن سخنهای حکمت گوید و بندهای نیکو دهد - خدای تعالی مرورا پادشاهی و افزونی دهد .

پس آنکس خوبشتن را بر سر منبر بیند و نه سزاوار کار بود تاویل آن برادر او را بود، یا کسی را به درجه برادران او باشد، یا کسی را از تخم او، یا هم نامی را از آن وی. پس اگر نه چنین باشد شهره گشتن او بود به خیری و نیکی .

اگر آن حکمت کی گوید و یا آن خطبه کی می کند تمام کند و نماز بگذارد او بر راه دین [۱۶۹۸] و مسلمانی است. اگر نماز و خطبه تمام نشد او را آن کار تمام نگردهد. اگر بر کسی برفتن (؟) او از وعظ و حکمت خالی باشد میان مردم رسوا گردد به کار زشت.

اگر این خواب پادشاهی بیند و خطبه او ناتمام بماند زوال پادشاهی او باشد. اگر پادشاهی یا مهتری را بیند کی از منبر بیفتاد یا منبر شکسته شد یا از منبرش به زیر آورند از آن پادشاهی کی دارد جدا گردد .

پسر سیرین گفت اگر زنی بیند کی بر منبر بودی شهره رسوا گردد در میان مردم، یا کاری یا ود کی اندر آن بدی و آشوب بود.

اگر بیند کی خطبه می کرد یا سخن نیکو همی گفت آسان تر بود، اگر چه هم نیک بود .

اگر از سخنش از حکمت و طاعت دور باشد فزیهت شود به کار سخت زشت، از بهر آنک زنی را بر منبر شد [ن] سخت محال و نالایق باشد.

اگر زن نامسلمان آن خواب بیند مسلمانی گردد، ولیکن زود از سر مسلمانی به آخرت نقل کند .

## باب

### رؤية المقرعة

اندر دهن مقرعه

اگر بیند کی او را به مقرعه بزدند چنانک اثر تازیانه برو بماند و آن وقت کی

می‌زدندش او را فرو گرفته بودند یا بر چیزی بسته و از پس زدن از وی خون همی آمد هیچ نیکی اندرین نبود، کسی او را به زبان یا به دست ناچار برنجاند و لکن بدان مزداود. اگر بیند کسی او را به تازیانه می‌زدند بی آنکه کس او را به دست گرفته بود یا فرو بسته خواسته‌ای و نیکی یاود چنانکه وی پیدا آید.

پس اگر از وی خون همی آمدی و به اندامش فرومی‌شدی آن خواسته‌ای حرام بود [۱۶۹<sup>b</sup>] و همچنان زدن خوب، چه تازیانه کی نشان او بماند سخنی بود کی اندرو گفته آید. پسر سیرین گفت اگر پادشاه را بیند کسی او را همی زد نیکی بود کی ازان پادشاه بدو رسد یا از کسی کی بالای او بود، و گفت زدن سخن بود و بود کی پند باشد.

پس اگر خوبستن را زده بیند و نداند که چون زدندش نیکی بود و بافتن خواسته و تن جامه فاخر. و بهترین زدن اندر تاویل آن است کی برین گونه بود، مگر کی اندر چیزی بسته بود یا پیچیده. چی آن به سخن گردد و اندر وی کار کند از بهر آنکه اندر چیزی بسته رسیدن حیلت باشد و این بدگیرد، خاصه کسی را کی غمگین بود یا از کسی ترسد.

و اگر ازان علامتها هیچ نبود و زننده را بیند نیکی بود کی ازان زننده بیاود. اگر بیند کسی او را چیزی بر سر زد یا او بر سر کسی زد نکوهشی بود و سرزنش بر مضروب.

اگر کسی بیند کسی او را زدند چنانکه زدن اندرو نشان کرد پندی باشد کی او را دهند و بپذیرد و ازان منفعت یاود. پس اگر اندرو نشان نکند مرورا ازان پند هیچ منفعت نبود، و زدن بر در پادشاه هیچ کس [را] نیک نباشد.

## باب

### رؤية المرأة

#### اندر دیدن زن

گرمانی گفت اگر زن جوان به خواب بیند کی پیرگشته بودی او را صلاح بود

اندر دین.

اگر زنی بیند کی ریش دارد همچون مردان او هرگز پسر نزاید ، و اگر ریش<sup>۱</sup> سپید بیند مہتر خاندان گردد .

اگر بیند کی موی سرش بپریدند [۱۷۰<sup>۸۶</sup>] یا بستردند یا به ناخن گیرا بگرفتند شوی مرورا طلاق بدهد یا از وی جدا گردد بہ مرگک . پس اگر او را شوی نبود مصیبتی رسدش اندر خاندان .

پس اگر زنی بیند کی سر برهنہ بودی رازہای او آشکارا شود . اگر شوہرش بیند بہرین گونه او را زینت بود .

اگر زنی بیند کی دست و پای بہ حنی کرد و ازان حد بر گذشت کی جای رنگ بود او را نیک بود . از بہر آنک زان را زینت و رنگ و سرخی نیک بود درین جہان .

پس سبرین گفت زن خیرست و کنیزک همچنین ، و ہوسہ و جماع و بازی کردن با ایشان نیک بود و فراخی روزی .  
اگر کسی بیند کی اندر فرج زنی شد او بمیرد .

## باب

### رؤية المخنث

اندر دیدن مخنثی

گرمانی گفت اگر بیند کی او مخنث است و جامہ زنان پوشیدہ دارد او را سایہ کم گردد و بیمی و ہولی رسدش - پس رها شود . و بود کی ازان بہری با وی بماند و ازان بلا ہمیشہ می نالد ، یا از وی حکایت زیادت ازان کنند کی بہ وی رسیدہ بود از بلا . و این ہمہ آن وقت بود کی جامہ زنان نیز بیند .

پس اگر بیند کی ازان حال بہ حال دیگر گشت و ازان جامہ و زینت مخنثان بیرون آمد او از ہمہ غمی و اندھی بیرون آید .



## باب رؤیۃ المیت

اندر دہن مردہ

گفت مرگک راحت و فرج و آسایش بود و بیرون آمدن از غم.  
 کرمانی گفت اگر کسی بیند کی مردہ است و مردمش بہ بانگ و گریستن  
 مشغول اند و آنچ نشان مردگان باشد از کفن و شستن و جنازہ [۱۷۰<sup>b</sup>] و تخته حاضر  
 اورا تباہی دین بود، اما بہ بہ شدن گوش باید داشت.  
 اگر بیند کی او را بہ گور کردند اورا دین تباہ شود و ہرگز بہ نشود.  
 اگر بیند کی او را ہمی شستند و اندر کفن ہمی پیچیدند یا بروی نماز ہمی  
 کردند آن قوت بود بر بہ شدن دین او. ہرچ از آلت مردگان کاستہ تر بیند او را  
 بہ باشد.  
 اگر کسی خویشتن را مردہ بیند و بر سر جنازہ نہادہ و ہمی برندش برگردن  
 حملان او پادشاہی بیاود اما دینش تباہ شود و بر بسیار کس چیرہ شود. اما چشم باید  
 داشت کی دین او بہ صلاح آید اگر او را در گور نکرده باشد.  
 اگر بیند کی او مردہ است و از بہر او ہیچ کس نگریستند و نہ از پس جنازہ<sup>۱</sup> او  
 ہمی شدند تاویل آن بود کی بہری از سرای او بیران شد. پس اگر گریہ نیز بیند بیران  
 شدن آن اسرای چنان بود کی ہرگز آبادان نگردد، مگر کی از ملکیت او بیرون آید و بہ  
 دست کس دیگر افتد.  
 گفت اگر کسی بیند کی او از بہر خویشتن یا بہر کسی گور ہمی کند اندران  
 شہر سرای<sup>۲</sup> بنیاد کرد.  
 اگر بیند کی او را اندر زمین کردند بہ زندان کسی افتد.  
 پس اگر مردہ ای را بہ خواب بیند کی نشناسد و آن مردہ اورا خبری داد کی من

۱ - در اصل « از » خواندہ می شود  
 ۲ - (= سرائی)

مرده‌ام و خداوند خواب همچنان پندارد کی بمرده‌است دلیلی بود بر صلاح کار آن مرده بدان جهان.

پس اگر بیند کی مرده او را خبری داد این جهانی نعمتی یاود از جایگاهی کی هیچ گوش ندارد.

پس اگر آنک او را داد سخنی بود یا علمی یا پندی یا وصفی<sup>۱</sup> او اندر دین صلاح یاود بر آن حد<sup>۲</sup> کی دادن او بود، و هر باطلی کی از مرده بیند نه خواب [۱۷۱<sup>هـ</sup>] باشد.

گرمانی گفت اگر بیند کی چیزی به مرده داد از خوردنی او زیانی بیابد اندر خواسته.

پس اگر آنک او را داد پوشیدنی بود و باز کرده نبود و اندر پوشیده او را اندر تن سختی<sup>۳</sup> رسد و اندر خواسته نیز.

پس اگر آنک پوشیده داشت از تن بر کرد تا مرده در پوشید بمیرد و زود بدان مرده رسد.

اگر بیند کی مرده را همی برد بر جنازه به آلت مردگان خواسته<sup>۴</sup> حرام یاود. پس اگر آنک مرده‌ای را بر وی نهاده دید جنازه بود به پادشاهی پیوسته گردد و روزی نیک بیاید.

پس اگر مرده‌ای را بیند کی دست اندر گردن او آورد یا اندر تن او آویخت او را زندگانی دراز گردد.

پس اگر مرده را دست سرد<sup>۵</sup> و نه باوی سخن گفت و مرورا چنان دید کی روی بدو داشت و روی تازه بود آن نیکی بود کی آن زنده با وی کرده بود به صدقه یا دعای یا چیزی کی بدین ماند.

پس اگر مرده را سخن نا خوب گفته بود یا در وصیت او خیانت کرده باید کی از خدا بترسد و عذر آن بخواهد.

پس اگر خویشتن را چنان بیند کی مرده بودی سفری کند سخت دور و خواسته‌ای  
بیاید .

پس اگر چنانک بیند کی زنده است و با مردگان می‌باشد او خویشتن را اندر  
میان مردمانی افگند کی اندردین ایشان تباهی بود .

پس اگر خویشتن را ازیشان یکی بیند او را نیز دین چنان باشد کی ازان ایشان .  
پس اگر مرده را به کاری مشغول بیند یا از حال بگشته یا حال بد شده او را  
شغلی بود ازین جهان کی بدان شغل او را پرداختگی نبود .

پس اگر بیند کی مرده بیمار شد او را از دینش می‌پرسند و از آنج میان [۱۷۱<sup>b</sup>]  
او و میان خداست .

پس اگر بیند کی سرش درد می‌کند او را همی پرسند کی با مهتر خویشتن چه  
کردی ، یعنی مادر و پدر .

اگر او را پهلو درد کند او را از کار زنش پرسند .

پس اگر بیند کی او را ران درد می‌کند او را از اهل بیت و خویشاوندان  
همی پرسند .

پس اگر او را شکم درد همی کرد او را از حق فرزندان همی پرسند . اگر یکی را  
کی خود مرده است بیند کی دیگر بار می‌میرد و بر سر او می‌گیرند حال او بد است .  
پس اگر گریه نبیند از کسان آن مرده فرزند یا فرزند فرزند دایماد شود و  
بعضی گفته‌اند بمیرد .

اگر مرده از جایگاهی کی او را نبیند او را بانگ زند و او پاسخ دهد و در پی  
او برود این زنده زود بدو رسد .

اگر بیند کی از پس مرده همی شد و با او درسرا می‌رفت کی نشناخت اگر رود  
زود بدان مرده رسد .

پس اگر بیند کی راست از پس مرده‌ای همی شد گام به گام او سیرت آن مرده  
دارد .....<sup>۲</sup>

۱ - «رود» در اصل دو بار تحریر شده ۲ - دو پایه کلمه که دو دنباله مطلب در حاشیه

تحریر شده بعلمت پارگی صفحه معوض شده است

اگر بیند کی مرگ بر زنده‌ای چیره شد .....<sup>۱</sup>

اگر مرده‌ای زنده‌ای را خبر می‌دهد کی به نزدیک من خواهی آمدن<sup>۲</sup> بود کی راست شود و بود کی مختلف گردد. روزی ماهی، و ماهی سالی، و آخر هم بدورسد. کرمائی گفت اگر بیند کی با مرده‌ای کی او را شناخت جماع همی کرد او بر کام خویش چیره گردد و بر چیزی کی او مید نداشت. اگر آن مرده مرد بود راحتی از زنده بدورسد از صدقه یا از دعا. اگر مرده مجهول بود و شناسدش بردشن چیرگی یابد. اگر با معرفی از ان خویش از مردگان جماع کرد نیکی از کننده بدورسد یا به فرزندی از ان مرده.

پس اگر فاعل مرده بود [۱۷۲<sup>۳</sup>] نیکی به زنده رسد از علمی یا چیزی کی دست باز داشته بود.

کرمائی گفت اگر مرده را بیند کی خفته باشد علامت آسایش او بود و نیکو شدن حالش اند [ر] ان جهان.

اگر بیند کی مرده معروف بر کند او راه آن مرد بجوید اندرین جهان، اگر از علم بود اما از خواسته.

اگر بیند کی بر سر گور شکافته رسد و او را دید زنده آنک وی جوید حکمت بود و خواسته حلال. اگر مرده یاود آن کاری بود کی نیکی و بدیش نتوان دانست.

پس سپرین گفت اگر بیند کی مردگان از گور بر آیند مردمان دون و سفله به امام خویش بیرون آیند چنانک ایشان را نام نماند.

اگر مرده‌ای را خرم و خندان بیند او را نزدیک خدای تعالی درجه بلند باشد.

اگر بیند کی مرده دست نماز می‌شست بیرون آمدن او بود از گناه و رهایی<sup>۴</sup> یافتن از رنجی کی اندروست، و بود کی فای کی بر وی دارد توخته گردد.

کرمائی گفت اگر مرده‌ای را بیند کی با کسی دیگر همی گفت جامه من بپوش برو فای باشد و خواهد کی از ان بیرون آید.

۱- مندرج در حاشیه و دو کلمه به علت سائیدگی لب کاغذ محو شده است ۲- اصل: رهاء

پسر سیرین گفت اگر بیند کی با مرده سخن همی گفت آن درازی زندگانی او بود.  
 دانیال گفت اگر بر مرده جامه<sup>۱</sup> سبز بیند او را بدان جهان حال نیکت گردد.  
 اگر بیند کی مرده ای او را خبر می دهد که به من خواهی رسیدن مرگت او بود.  
 پسر سیرین گفت اگر مرده ای را بیند کی زنده شده بودی او را کار نیکت است  
 بدان جهان.

اگر زنده ای را بیند کی مرده بودی نه نیکت بود و او را بلائی رسد.  
 پسر سیرین و کرمانی گفتند اگر مرده را اندر [۱۷۲<sup>b</sup>] خواب بیند چنانکت مرورا  
 روی دندان نبود او را از مرگ بیم است.  
 اگر مردی بیند کی مرده او را گردن<sup>۱</sup> نزد او زود بدان مرده رسد.  
 اگر بیند کی مرده را از خانه خویش و مردمان جدا همی کنند او وصیتی کی  
 او کرده است به جای نیاورده آید.  
 اگر بیند کی وصی<sup>۲</sup> را بوسه همی داد وصیت او تمام به جای آورده بود.  
 اگر از مرده چیزی بیافت ، یا با وی سخن گفت ، یا عتاب کرد او را زندگانی  
 دراز بود.

## باب

### رؤية المقابر

اندر دیدن گورستان

یکی از معبران گفت اگر کسی به خواب بیند کی جامه<sup>۱</sup> مردگان همی ستد او  
 مال مردگان مسلمانان به حرام بیاورد.  
 اگر بیند کی کفن مردگان همی ستد او مال ایشان همی خورد.  
 اگر بیند کی در گورستان جهودان است یا ازان ترسایان<sup>۲</sup> و کفنشان می ستاند با  
 مردمان بی دین اندر آمیزد.

۱ - با اینکه کاشد پارگی و سائیدگی یافته است چنین خوانده می شود ۲ - اهل : ترسیدان

## باب

## رؤية المفتاح

اندر دهن كليلد

گرماني گفت كليلد پادشاهي عظيم بود و خواسته بسيار .

اگر بيند كليلد بيافت پادشاهي عظيم بود و خواسته بسيار بياود .

اگر بيند كليلد دري به كليلد بگشاد او را دعا مستجاب بود، و ممكن كليلد تاويل اين پدر و مادر او را بود و كار كليلد جويد بيايد. مگر كليلد بيند كليلد كليلد از بهر او بگشاد - آنكه تاويل آن بود كليلد به كليلد رسد به ياري كليلد ديگر .

اگر بيند كليلد دري بر وي گشاده شد از غم رهاي ياد و بسيار نيكي بيند و از دعا كليلد ..... ۱ ديگري اگر در گشادن بر وي دشخوار گشت او بدان نرسد كليلد ياد كرديم . مگر كليلد عاقبت هم گشوده شود . [۱۷۳۸]

پسر سپرين گفت كليلد مردى بود . اگر مردى بود كليلد به كليلد دهد و كليلد كليلد دارد بفروشد . اگر كليلد كليلد ندارد زن را طلاق دهد و آن مرد او را به زنى كليلد .

## باب

## رؤية المرأة لانيا

اندر دهن زن

گرماني گفت زن سال بود، و بهترين زنان اندر خواب نازيان، و آنكه شناسي بهتر از آنكه شناسي و قوي تر .

و آنكه خويشتن را آراسته دارد و نيكو بود بهتر از ديگران .

ولكن از همه بهتر آن بود كليلد شناسي در كار اين جهاني .

۱ - دو كلمه بعلىت پارگي كاخذ خوانده نمى شود ۲ - اصل : دهد

و اگر جویندہ علم بود به خلاف این بود کی یاد کردیم .  
اگر جویندہ علم به خواب دید کی از زنی کام جوید بدان قدر کی کام یافت  
علم پاود .

## باب

## رؤیة المطر

اندر دیدن باران

کرمانی و دالیال گفت کی اگر باران بینی کی به همه جای همی آید فراخی و  
نیکی بود .

و اگر به یک جای بارد بیماری بود و آبله بدان زمین .  
و اگر به شهری یا به دهی بارد یا اندر محله سپاهی بود بسیار کی اندران جای  
فرود آید .

پسر سیرین گفت بارانی که به همه جای بارد - اگر زمستان بود و اگر تابستان - اندر  
آن سال خرمی بسیار بود و نیکی و برکات جمله مردم را .

کرمانی گفت اگر بیند کی به جز باران چیزی دیگر همی بارد هر جا کی آن همی  
بارید جور و بلا [ی] سلطان رسد مگر . . . . . چیزی بود به خیر و نیکی شناخته .

اگر بیند کی انگبین همی بارد غنیمتی بود کی از آسمان فرود آید دینی و دنیای<sup>۳</sup> .  
و اگر این باران [۱۷۳۵] چیزی بود کی مردم آن را نه نیک دارند بلائی بود  
کی از آسمان فرود آید چنانک یاد کردیم .

کرمانی گفت اگر بیند کی همه جایگاهی انگبین همی بارد نیکی و غنیمت و  
صلاح دو جهانی بود .

پس اگر بیند کی آتش سوزان همی بارید نیک بود، مگر کی بیند کی آنجا همی  
بارید همی سوخت .

اگر بیند کی دیگت همی بارد نیک بود .

۱ - اصل : بهه ۲ - دوسه کلمه بر اثر پارگی کاغذ خوانده نشد ۳ - ( = دنیائی )  
۴ - « مگر کی بیند کی آنجا همی بارید » مکرر تکرار شده ۵ - اصل بدون دال و نقطه، ظاهراً : ریگ ؟

## باب

## رؤية الميرزاب

اندر ديدن ناودان

داليل گفت اگر بيندكى ناودان اندر سراى وى همى دويد بى باران بدان  
سراى بدى رسد از پادشاه .  
گرمانى گفت ناودانى بى باران خونها بودكى بدان زمين و محله ريخته شود .  
پس اگر بيندكى ناودان از باران همى آيد غمها بودكى از مردم برخيزد و رحمت  
خداى عزوجل نزول کند.



پسر سیرین گفت آب بسیار پادشاهی است.  
اگر بیندكى به آب بسیار اندر آمیخت کاری کندكى بدان به پادشاه اندر آمیزد.  
اگر بیندكى از وى بیرون آمد او [را] رستگاری بود از کار پادشاه.  
دالیل گفت اگر كسى بیندكى آب اندر خانه او افتاد او را بیماری سخت رسد.  
اگر آب تیره بود بیماری سخت تر بود.  
اگر بیندكى آن آب خانه او پیران کرد كسى از مردمان آن سرا بمیرد.  
گرمانى گفت اندر آمیختن به آب تیره به هیچ نوع نیک نیست و نه در آنج از چاه  
بر آید [۱۷۴<sup>هـ</sup>] و نه در رود - كى سهمگن بود . مگر آب - نا زبان كار كى آن زندگانى  
خوش بود ، اگر بیندكى ازان بیابد یا بخورد .  
دالیل گفت اگر كسى آب روشن و خوش خورد خرمی و سعادت یافتن بود و  
خواسته بسیار ، و آب تیره غم و اندوه و بیماری .



کرمائی گفت اگر بیند کی آب روشن همی خورد نیکی بیابد بدان حد کی از آن آب خورد، یا زندگانی دراز خوش :

پس اگر آب دریا بود ازان نیکی کی بیابد اندکی بیماری کشد و زندگانی ناخوش پس ازان.

اگر بیند کی در میان آب است و ازان بیرون نمی تواند آمد کار سخت برآید . اگر بیند کی کسی او را به آب افگند اندران سال خوری یابد و چشم او روشن شود .

پسر سیرین گفت اگر آب روان بیند روزی بود .

دیگر گفت کی من آب خوردن دوست ندارم اندک و بسیار . اما اندر افتادن دوست دارم و خویشتن شستن و دست شستن .

اگر بیند کی بر سر آب رفتی او را سفری افتد کی اندران مخاطره باشد و عاقبت آن خدای بهتر داند .

دانیال گفت اصل آب جمله زندگانی خوش است . و سعید بن المسیب و پسر سیرین و یاران پیغمبر صلوات الله علیه همچنین گفتند .

کرمائی گفت اگر بیند کی آب اندر صره یا اندر جامه یا اندر چیزی کی بدین ماند . و نه جای آن بود . می کرد او خواسته ای یابد از جای بر خطر، اگر پندارد کی آن آب از بهر خود جای بخواهد نهادن .

پسر سیرین گفت آتش و آب هر دو پادشاه است .

## باب

### رؤية المنشار [۱۷۴<sup>b</sup>]

اندر دیدن اره

کرمائی گفت اگر کسی بیند کی به اره همی بریدندش و مرورا پسری بود یا خواهری تاویل ایشان باشد .

اگر او را تمام بپرند چنانکه نیمی بدین جانب افتد و نیمه‌ای بدان جانب تفسیر آن بود که میان برادر و خواهر و فرزندان بریدگی و جدای<sup>۱</sup> افتد، والله اعلم .

## باب

### رؤية المصيبة

پرسیرین گفت اگر کسی ببندگی مرورا مصیبتی رسیده بودی باید که از دشمن بر حذر باشد. اگر زنش آبستن بود دختری بزاید.

## باب

### رؤية المخاط<sup>۲</sup>

اندر دیدن چرک بینی

اگر در خواب چرک بینی ببند او را پسری آید مانند او.

## باب

### رؤية المعاء

اندر دیدن رودگان

پرسیرین گفت اگر ببندگی رودگانی همی خورد خواسته‌ای بیاود. کرمائی گفت اگر ببندگی روده و احشای او پیدا شد خواسته‌ای کی پنهان کرده بود پیدا شود.

اگر ببندگی رودگانی می خورد یا چیزی دیگر کی در شکم باشد او خواسته‌ای نهانی بیاود و بخورد.

اگر ببندگی روده کسی دیگر همی خورد خواسته آن کس بیاود.

۱- (= جدائی) ۲- اصل: مخاطه (مخاطة بمعنی «سپستان» است و ممکن است مترجم اشتباه کرده باشد)

## باب

## رؤية المقعدة

اندر دیدن نشستگاه

اگر بیند کی هیچ پای او به کار نبودی یا پای بر نتوانستی گرفتن ضعیف شدن  
کاری بود کی میجوید از نیک و بد.  
اگر بیند کی به چوبی همی رود زوده به کاری رسد کی میجوید از نیک و بد به یاری  
کس دیگر.

## باب

## رؤية المنى [۱۷۵۹]

اندر دیدن آب پشت

اگر بیند کی اورا سبوی دادند پر از آب پشت اورا خواسته‌ای بسیار بیابد!  
اگر بیند کی یک سبوی آب پشت از او جدا شد او را خواسته بسیار گردد.  
آب پشت اندر تاویل خواسته بود بر قدر افزونی و کمی آب.

## باب

## رؤية الموز

اندر دیدن بادام<sup>۲</sup>

بادام جوینده<sup>۱</sup> این جهان را خواسته بود و جوینده آخرت را دین ، و هیچ ترشی  
طعم و زردی رنگ او زیان نگردهد - و اگر به وقت آن بینی و اگر بی وقت ، چی  
درخت او بهترین درختان است و برگ او بهترین برگها .

۱- کذا در اصل ۲ - مترجم « موز » را ظاهراً « لوز » خوانده و بادام ترجمه کرده است .

« زردی رنگ » و صفت « برگ » قرینه است بر آنکه موز مراد است و مخصوصاً که لفظ در کتاب میم آمده است .

## باب

## رؤية المطرف

اندر د بدن مطرف

مطرف زنی بود.

اگر بیند کی ازو بر کنندند ، یا بسوخت ، یا از وی بستند تباہ شدن آن چیز بود کی آنرا بدو باز خوانند . اگر بلزدند پاکم شود همین حکم دارد.



اگر کسی بیند کی ممطری پوشیده بودی و اوسپاهی بود پادشاهی بیاید . . . . .<sup>۱</sup>  
 بر آن حدّ کی نیکوی ممطر بود، خاصّه کی ممطر حریر بود .  
 پس اگر بیند که ممطرازُ برد بود او را کار هر دو جهان نیکو شود، خاصّه کی  
 آن بُرد از پنبه بود یا از کتان، پس اگر از حریر بود یا ابریشم نیکو شدن کار این جهانی بود .  
 و بود کی ممطر به جای خویش بیستند و این آنگاه بود کی آن را نه رنگ داند  
 و نه گوهر .

پس ممطر کی از پشم بود کار هر دو جهانی بود کی بر وی نیکو شود . و اما  
 رنگهای او چنان است . . . . .<sup>۲</sup> [۱۷۵<sup>b</sup>]

\* \* \*

۱- یکی دو کلمه بعلت پارگی نسخه خوانده نمی شود ۲- یکی دو ورق التادگی دارد

## باب

## رؤية المضع

اندر دهن خابیدن

پسر سیرین گفت اگر مردی بیند کی پسر می خابیدی به جای کندرو او بزرگان را عیب می کند.

اگر بیند کی رکوی کهن همی خابید او مردی است کی سوگند همی خورد کی من خمر نخورم و همی خورد.

اگر بیند کی آب همی خابید او اندر کاری افتد کی بسیاری سخن اندران بود و جنگ و آشوب. ولکن سخن او شیرین بود.



## باب

مرکز تحقیقات و اسناد ملی  
رؤية المنطقة

گفت اگر کسی بیند کی اورا کمری از آهن بود پادشاهی بود.

اگر بیند کی کمری از زریا از گور بر میان داشت اندر نیمی عمر پادشاهی بیابد.

اگر بیند کی اورا کمری دادندی از سیم توانگری بیاید و پسر آیدش.

اگر بیند کی کمری داشت کی در میان بسته بود او به مرد شریف یا پادشاهی

پیوسته گردد.

مردی به خواب دید کی حامدانی<sup>۱</sup> در میان بسته. از پسر سیرین پرسید. گفت

پسری یابی در نیمه عمر. دیگری گفت پسر نیاید دختر یاید. کرمانی گفت پسر نیاید

دختر یاید.

کرمانی گفت اگر کمری بیند بر میان بسته و نداند کی آن کمر از آن کیست او

استظهاری یاید، و بود کی آن پشت خود پسر او بود یا برادر با عم. اگر کمر ارحلی<sup>۲</sup>

۱- کذا در اصل (جامدانی ؟) ۲- یعنی زبور و پیرایه

باشد خواسته‌ای باشد کی پشت او بدان بسته باشد، و واجب کند کی این در نیمه عمرش پدید شود.

اگر به جای حلی گوهربیند چندان خواسته یاود کی مهتر خاندان گردد . یا پسری یاود کی مهتر خاندان گردد<sup>۱</sup> [۱۷۶۸] بر حد خطر و مایه آن گوهر .

اگر بیند کی دو کمر داشت یا سه یا چهار یا بیشتر مهتری بود مگر کی چندان بیند کی نتواند کشیدن . پس آن زندگانی بود دراز .

پس اگر بیند کی او را کمری دادند سفری بود اندر پادشاهی .

اگر بیند کی بر میان می بست - گسسته شد - تبه شدن کارها باشد، والله اعلم .

### باب

### رؤية المرأة

اندر دیدن آینه

پسر سیرین گفت نگرستن اندر آینه نه نیک بود .

اگر کسی بیند کی اندر آینه می نگرید او را غمی و اندوهی رسد و غمگین گردد .

ابو عبدالله گفت و پسر سیرین آینه زنی بود نیکو روی آن را کی زن ندارد . اگر

آینه صافی و روشن بیند و زن خود دارد آن دین او بود و عملهای نیک کی کرده بود .

اگر آینه سیاه و تیره بیند همچنین کردارش و دینش بود .

اگر بیند کی او را آینه دادندی پسری آیدش .

گرهانی گفت اگر آینه از سیم بود و اندر او نگرد .....<sup>۲</sup> اندر جاه پیش

آید کی سخت آیدش .

اگر آینه از آهن بود یا از روی یا از چیزی کی بدین ماند و زنش آبتن باشد پسری

بزاید کی مانند پدر بود . اگر او را زن نبود و نه او مید فرزند اندر پادشاهی کبانشد<sup>۳</sup> و یا

بزرگی<sup>۴</sup> از او بگردد و دیگری به جای او بنشیند، و بزرگی و پادشاهی وی به زن بود و آن زن

۱- عبارت (یا پسری) در اصل دوباره تکریر شده است ۲- دو کلمه معوشده ۳- (= که باشد)

ازوی جدا گردد و بکن کی شوی دیگر کند .  
 اگر زنی بیند کی اندر آینه همی نگرند و آبستن باشد دختری بزاید کی مانند او  
 بود ، یا دخترش را دختری آید .  
 پس اگر بدین [۱۷۶۵] هیچ چشم ندارد و اندر خواب چیزی بود کی دلیل قطع  
 کند زن دیگر شوهرش بخواند .  
 اگر در آینه نگرید و پدر و مادر او چنان اندک ایشان را فرزند آید او را برادری  
 آید کی مانند او بود .  
 اگر زنی بیند او را خواهری آید .

## باب

## رؤية المكحلة

اندر دهن سمره دان و میل آن

گرمانی گفت سمره دان زنی بود و میل مردی

اگر یکی بیند کی سمره دانی یافت زنی کند ، یا پسر را زن خواهد .  
 اگر بیند کی میلی یافت دختری یا خواهری به شوی دهد .

## باب

## رؤية المقلوب

گرمانی گفت حرب اندر خواب طاعون بود و طاعون حرب .  
 چنانک مردی به خواب بیند کی سفری همی کند - ازان سرای کی اندر وست به  
 جای دیگر نقل کند ، و اگر بیند کی ازان سرای به سرای دیگر نقل می کند سفر خواهد کرد .  
 اگر بیند کی انجیر همی خورد پشیمانی خورد . اگر بیند کی پشیمانی خورد  
 انجیر خورد .

اگر بیند کسی بهری از سرای او و بران شد - ازان سرای کسی بمیرد . اگر بیند  
کسی کسی مرده بود و در آن کس هیچ آلت مردگان نبیند - از سرای او بهری پیران  
گردد .

اگر بیند کسی سیلی اندر زمینی شد [ دشمنی بدان زمین راه کند، و اگر بیند کسی ]  
دشمنی در زمینی رفت سیلی در آن زمین راه کند .  
و مانند این بسیارست و این را مقلوب خوانند .

### باب

#### رؤية المشمش

اندر دیدن شمش

پسر سیرین گفت شمش و دیگر میوه‌ها چون به وقت خویش بینی نیکی و خرمی  
بود - خشک و تر - ولکن تر بهتر از خشک .

درخت شمش مرد درویش بود. <sup>۱</sup> [۱۷۷<sup>a</sup>]

### باب

#### رؤية المزراق

اندر دیدن زوبین

اگر بازان چیز دیگر نبود از سلاح پسر باشد . و اگر چیز دیگر باشد پادشاهی .

### باب

#### رؤية المشى

اندر دیدن رفتن

اگر بیند کسی چون اشتر می‌رفت نیکی اندر جهان بیاید .

۱ - در حاشیه این صفحه به خط متن اضافه دارد: «باب رؤية المعلم: معلم که کودکان را» (فقط)



اگر بیند کی همچنان می رفت کی اسپان و خران جاه او بود و زندگانی دراز.  
 اگر دید کی چون ددان می رفت اندران هیچ نیکی نباشد، خاصه اندردین .  
 اگر می رفت چنانک مار و کژدم هیچ نیکی اندران نیست.  
 اگر رفتن او چنان است که ازان مرغان درنده هم نیک نباشد . پس اگر چنان  
 بود کی ازان دیگر مرغان نیک بود .

## باب

### رؤية المسحاة

اندر دیدن بیل

اگر بیند کی بیل کاری کرد خادم و چاکر تا بیل نکنند ، بل کی بریدن کاری  
 بود کی جو یای آن است .  
 اگر بیل دید و کار کردن نه خادمان بوند .

## باب

### رؤية المغ

اندر دیدن مغز

مغز خواسته ای بود اندوخته .  
 اگر بیند کی مغز کسی می خورد خواسته آن کس بخورد .  
 اگر مغز خورد و ندانست کی ازان کیست خواسته ای بخورد .

## باب

## رؤية المنقار

اندر دیدن تک

اگر بیند کی او را تک بودی چنانک مرغان را، یا سرو، یا چیزی کی اسپان و  
استران را بود - زیادت از انک آدمی دارد - این همه نیکی بود و افزونی اندر کار دین  
جهان. [۱۷۷<sup>b</sup>]

## باب

## رؤية متاع البيت

اندر دیدن آلت خانه

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

کفچلیز قهرمان بود .

مجمهر کنیزک باشد .

جوال دوز مردی بود کی دوستی و الفت<sup>۱</sup> او افگند میان مردم .  
منقله مردی بود درویش کی خواستها<sup>۲</sup>ی [دیگران کشد .  
پرویزن<sup>۱</sup> مردی بود کی جدای<sup>۲</sup> افگند میان دوستان .

باب<sup>۲</sup>رؤية المحلجة والمحلج<sup>۳</sup>

محلجه دو هنپاز بوند: یکی موافق، یکی سخت دل. جدائی کنند میان حق<sup>۴</sup> و باطل .  
نمک دان خادمی بود کی همه چیزی به وی خوش شود .

۱ - پرویدن ۲ - (= جدائی) ۳ - این دو عنوان زائد سی نماید

سنگ آتش زن و پولاد ہنہازان ہوں، ہر دو سخت دل طالب کارہای بزرگ .  
چراغ دان قیّم خانہ بود .  
معلق مزدوری بود دور دست .  
اشنان اداں خادمی بود کی اندوہ از مردم دور کند .  
سرمہ دان زنی بود کی کدخدائی کند و مردم را با دین خواند .  
دھرہ مردی بود کی بہ دستوی خواستہا [ی] شریف رود و پاکت دارد از شبہت .

## باب

## رؤیة المقلّاة

اندر دیدن تاوہ

تاوہ مردی بود کی کسب کند و ہر عیال ہزینہ کند و ہر دیگر مردم .

## باب

## رؤیة المسکک

اندر دیدن مشکک

اگر بیند کی مشکک دارد وی مردی است با ادب و دانش و در حقّ وی ثنا گویند .  
اگر بیند کی بوی مشکک یا بوی کافور از وی ہمی آمد او تن خود را تزکیہ کند بہ حقّ .  
اگر بیند کی زن وی مشکک دارد عیال او زن نیک است .  
اگر مشکک باز کرد و او را بوی نبود او نیکی کند در حقّ کسی کہ سپاس ندارد .

[۱۷۸۸]

## باب

رؤية المخض والمصل<sup>۱</sup>

اندر دهن ماست و ترف

ماست روزى بود، و ترف خم، و همه ترشها هم چنین.

## باب

## رؤية المفازة

اندر دیدن بیابانها

اگر بیند کى اندر بیابانى بودى آن نجات بود از سختى، و فراخى<sup>۲</sup> بعد از تنگى،  
و توبه بعد از گناه، و سود بعد از زیان، و تن درستی بعد از بیماری.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی  
باب

## رؤية المعضد

اندر دهن بازوبند

بازوبند از سیم دختران برادر باشد کى از بهر پسران خواهد.

## باب

## رؤية المعانقة

اندر دهن دست به گردن در آوردن

اگر زنده را بیند و اگر مرده را کى دست در گردن آورده باشد و یا<sup>۳</sup> دستها  
دست او داده درازى عمر بود.

۱- اصل : المضل ۲ - اصل : ارضی (نگاه کنید به سطر ۱۲ صفحه ۳۸۷). ۳ - شاید: یا

# کتاب النون

## باب

### رؤية النبيين عليهم الصلوة والسلام

اندر دیدن پیغمبران علیهم السلام

گرمانی گفت دیدن پیغمبران و فریشتگان هر دو یکی است اندر تأویل، و حد و منزلت و خطر و مایه ایشان همچنان کی از ان فریشتگان. اما اگر یکی را بیند تأویل شهادت بود همچنانک دیدن یک فرشته، مؤمن و کافر هر دو در خواب پیغمبران را بیند. اما با کافر سخن نگوید. *مرکز تحقیق کتب و اسناد اسلامی*

گفت اگر محمد مصطفی را علیه الصلوة والسلام به خواب بیند آن مژده ای باشد نیک کرداری را [۱۷۸<sup>b</sup>] کی از او در وجود آمده است یا خواهد کردن، و درین جهان از مقبلان باشد و خدای عز و جل هیچ بدی بدو نرساند.

اگر او را در زمینی بیند کی قحط بود و تنگی، نیکی و فراخی نعمت پدید آید و خدای عز و جل آن قحط را از میان بردارد. چی نیکوی و کرامت خدای با این پیغمبر است. دیدن یارانش همچنین خیر و خرمی بود و منزلت، و همچنین آنرا نیز کی از ایشان شناسی بر کات و نیکوی بود.

پسر سپهرین گفت هر کس پیغمبر را بیند بر آن صورت کی هست او را ایمن باید گشت از آتش دوزخ، و اگر برخلاف این بیند باید کی توبه کند.

و هم او گفت اگر کسی پیغمبر را به خواب بیند یا روی نیکو اگر بیمار بود یا غمگین رستگاری یابد و صحت.

گفت اگر بیند کی بر دهان پیغمبر هوسه داد بر پیغمبر دروغ همی گوید.

اگر پیغمبر را همی بیند و از وی شرم همی دارد باید کی ازان گناه کی دارد توبه کند .

گفت اگر کسی بیند کی از پیش پیغمبر باز شد او مردی است مخالف سنت .

اگر مردی بیند کی با او همی رود سنت وی نگاه می‌دارد .

اگر بیند کی از پیغمبر بگست از سنت وی بگردد .

اگر بیند کی بر پیغمبر سلام همی کرد و گمان می‌برد کی جوابش باز داد اما او... اندران سال حج کند .

گفت اگر نوح پیغمبر را در خواب بیند او را غمی و اندوهی رسد و آن غم بر وی دراز گردد .

اگر کسی ابرهیم را علیه السلام به خواب بیند و اندر جنگ و پیکاری بود بردشمن پیروزی یابد .

اگر در حصاری یا بیماری باشد راه فرج و فرج بروی گشاده شود .

گفت هر آن کسی کی موسی را علیه السلام به خواب بیند کی به گروهی مردم [۱۷۹۵] فرو آمده باشد و در میان ایشان باشد به عصا، تاویل آن بود کی یکی از بزرگان آن جایگاه بمیرد .

و اگر رفتن او به عصا و تاختن بود مردن آن کس زودتر باشد .

اگر کسی ازان گروه بریشان ظلم کرده باشد بمیرد .

اما دیدن هبسی علیه السلام دلیل بود بر فرج آن کار کی اندروست .

اگر خداوند خواب نیت سفر دارد آن سفر تمام گردد و حاجت خویش بیاود و بسیار نیکی، ولکن با این همه خویشتن را نگاه دارد .

اگر گوش فرزندى دارد خدای عزوجل او را فرزندى دهد کی از وجود وی نیکی بسیار باود و بر خاندانش مبارک بود و مهتر خاندان گردد .

پسر سیرین گفت اگر بیند کی یکی از پیغمبران با وی سخن همی گفت یا او را چیزی داد او را اندردین افزونی بود .

گرمانی گفت عطای پیغمبران اندر خواب اگر از طعام و شراب و جامه بود و آنچه بدین مانند تفسیر آن است کی علمی و دانشی و حکمتی بیاید، چنانکه از مباحث [ی] بهشت حکایت کرده ایم.

اگر ترسیده رسول را صلوات الله علیه به خواب ببند بر هر کس با او دشمنی کند پیروزی یابد.

گرمانی گفت کی از کرامت پیغمبر ما صلی الله علیه یکی آن...<sup>۱</sup> دیدن یاران و تابعان او اندر خواب هم برکات و نیکی بود. و از امتان او هر کی حکیمی و زاهدی بینی و کسی که بروی نشان اهل سعادت باشد جمله مبارک بود؛ و همه از فضل و برکات این پیغمبر بود علیه السلام.

گرمانی گفت اگر ببند کی پیغمبری شده بود از پیغمبران خدای، یا به جایی همی رفت به پیغمبری، و دید کی پیغمبر را به خدای و توحید همی خواند او را بسی سختی و غم این جهانی رسد. بدان حد [۱۷۹۵] کی قدر و مایه آن پیغمبر بود، و آنکه از امتان ایشان بدان پیغمبران رسیده بود، و لکن پس از آن رهایی و پیروزی یابد، و پس از آن هیچ بدی بدو نرسد.

اگر ببند کی کرداری کرد از کردارهای پیغامبران از نیکی یا از دعا آن حال را قوت؟

## باب

### رؤية النور

اندر دیدن روشنایی<sup>۲</sup>

گرمانی گفت اگر کسی ببند کی پاره‌ای روشنایی<sup>۳</sup> بیافت او علمی یابد یا مصیبتی کی بدان خدای تعالی او را مزد دهد، چپ روشنایی<sup>۴</sup> راه راست و مسلمانی بود.

۱ - یک کلمه معوض شده است. ۲ - کذا در اصل، جمله ناقص می نماید. ۳ - اصل: روشنای با دو نقطه در زهر باه

## باب

## رؤية النوره

## اندر دیدن آهک

گرمانی گفت اگر کسی بیندکی آهک کرده بودی و از موی پاک شده<sup>۱</sup> اگر  
غمناک بود بی غم گردد. و اگر درویش بود توانگر گردد. اگر توانگر و پادشاه بود  
ازان مرتبه بیفتد و درویش گردد.

اگر بهری از موی او برود و بهری بماند غم او بهری برود و بهری بماند.

اگر بیندکی هیچ کار نکرد آن کار بر وی تمام گردد.

اگر بیندکی اندر گرمابه شد و آهک کرد تعبیر آهک باید کردن و گرمابه در

باقی کردن، جهت آنکه فعل آهک قوی تر است از فعل گرمابه.

## باب

## رؤية النبات

## اندر دیدن رستنیها

تره جای<sup>۱</sup> کی نه جای آن بود مردی باشد، و همه نباتها همچین مردی بود غریب

کی اندران موضع آمده بود به دامادی یا به هنبازی.

و همه درختها و نباتها چون دانی و شناسی و به جای خویش بینی نیک بود، و درختانی

کی ایشان را [۱۸۰۹] ساق نبود در تأویل کم ازان باشند کی ساق دارند.

۱ - کذا در اصل ( = جانی )



## باب

## رؤية نوح الاثواب وغيره

پسر میرین گفت اگر بیند کی جامه همی تافت<sup>۱</sup> یا نارس<sup>۲</sup> همی کرد اوسفری کند برحد<sup>۳</sup> درازی و کوتاهی جامه.

اگر بیند کی جامه ای همی بیند<sup>۴</sup> هم سفر بود، و این بهتر از تافتن.

اگر بیند کی جامه تمام بتافت و فرو بر پد اورا ازان کاری کی اندروست گسسته شود، و به آخر رسد اگر جنگ بود، و اگر جستن کاری، و اگر زندانی و سفری و آنچه بدین ماند.

اگر بیند کی به جز جامه چیزی دیگر یافت<sup>۵</sup> کی مردمان را بافتن آن عجب آید و چندانک هست ازو نیافت<sup>۶</sup> آن کار کی همی جوید و همی خواهد چندان بیاد کی ازان بافته<sup>۷</sup> بیند و لکن ازان رسوای یابد.

اگر بیند کی تمام بیافت و فرو برید آن کاری کی همی جوید تمام گردد، و هر بافتنی<sup>۸</sup> کی از بنه و ابریشم و پشم بیند نیکی بود کی بیابد از حلال<sup>۹</sup> و از حرام<sup>۱۰</sup> حرام.

## باب

## رؤية النصرانية

## اندر دهن ترسای

اگر بیند کی ترسا گشته بودی مذهبی دارد نزدیک به دین ترسای - یا بر مهر خویش مخالف شود، یا بر پدر و مادر، یا بر کنیز کی که عیالش بود.

اگر بیند کی ترسا را نماز همی برد تبع مرد قدری گردد.

اگر بیند کی اندر کشتها نماز همی کند او را به هوای ترسایان و جهودان سخن گوید و دین ایشان دارد یا گوی<sup>۱</sup> دهد به دروغ<sup>۲</sup>.

۱ - اصل بی نقطه حرف اول، ضبط بر اساس سطر ۶ و ۷ است، شاید: بافت ۲ - کذا در

اصل (شاید: پارش؟ = پاره اش) ۳ - کذا در اصل، ظاهراً: پیچید ۴ - کذا باء در اصل

۵ - بدون نقطه اول در اصل ۶ - اصل: ندروغ (نه دروغ؟)

اگر بیند کی با ترسایان اندر کلیسیاست و سخنهای گوید کی اصلی ندارد بر  
مذهب قدریان است، چی سخنان ایشان به سخن قدریان نیک ماند.

اگر بیند کی راهب است و انجیل همی خواند خویشتن را در کاری افگند کی  
ازو [۱۸۰<sup>b</sup>] بر داشته باشند.

اگر بیند کی بر صلیب بوسه داد بر مردی چنین کی یاد کردیم نفرین کند.

اگر بیند کی عالمی گشت از عالمان ایشان و راهبی او خداوند بدعت عظیم است.

اگر ترسای به خواب بیند کی اصقف<sup>۱</sup> ایشان گشته بودی او مهتری یابد اندر

میان ایشان.

اگر بیند کی انجیل خواندی و نه اهل خواندن آن بود او را بلای و غم

عظیم رسد.



باب

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی  
رؤية النعلین

اندر دیدن نعلین

پسر سیرین گفت اگر مردی بیند کی نعلین اندر پای کرد زنی به زنی کند.

کنندن نعلین طاعت خدا بود و کردار نیک، و بود کی جدا شدن یک پای ازو

جدا شدن هنبازی و رفیقی باشد ازو.

اگر بیند کی با هر دو نعلین همی رفت پای بر زمینی نهد از زمینهای عرب.

دیگری گفت اگر بیند کی بند نعلین راست اندر پای کرد و اندر راه راست

می رفت او سفر کند.

اگر بیند کی بند نعلین او یک پای گسسته بود زن را دو طلاق بدهد.

پس اگر بیند کی بند او تمام بگسست یا بریده شد او را حالی افتد کی ازان

سفر بازماند.

۱ - اصل : اصقفايشان ( = اصقف ایشان )

اگر نعلین وی سیاه باشد سفر کردن او از بهر دین بود.  
 اگر سرخ بود جهت بازی و خرمی باشد.  
 اگر زرد باشد بیماری و غم بود.  
 اگر رنگ<sup>۱</sup> رنگ<sup>۲</sup> باشد شوریدن<sup>۳</sup> کار او باشد.  
 اگر بپند کی او را نعلینی دادند و او اندر دست گرفت یا جایگاهی با خویشان  
 داشت در خانه یا در جامه او زنی یابد کی او را بدارد.  
 اگر نعلین راست پیراسته نبود زنی را بیاورد [د] و شیزه . اگر پیراسته بود و هنوز  
 در پای نکرده باشد همین حکم دارد.  
 اگر آن نعلین که بیافت [۱۸۱۸] سیاه باشد آن زن که یابد خداوند خواسته و  
 مهتری بود.

اگر سبز بود دین دار بود .  
 اگر سرخ بود خندناک و بازی گن<sup>۲</sup> بود.  
 اگر زرد بود بیمار گن باشد.  
 اگر سپید بود نیکو روی و پاکیزه باشد .  
 اگر رنگ<sup>۲</sup> رنگ<sup>۳</sup> بود آشفته باشد .  
 اگر از پوست گاو بود زن عجمی باشد یا مولای عرب ؛  
 اگر از پوست شیر و دیگر ددان و درندگان بود او را بدان چیز باز باید خواندن .  
 اگر بپند کی به نعلین همی رفت و یک<sup>۴</sup> پای از وی بیفتاد و به پای دیگر می رفت  
 از برادری یا خواهری یا هنبازی جدا شود اندر سفر به مرگ<sup>۵</sup> یا به زندگانی .  
 اگر بپند کی به قهرازو بستند یا بسوخت آن مرگ<sup>۶</sup> زنی بود .  
 پس اگر از آن نعلینها بود کی آن را به سفر باز خوانند آن سفر تمام نگردد .  
 اگر نعلین از پوستی بود کی نشاید کی از آن نعلین کنند آن زنی از گوهری بود کی  
 به گوهر آن پوست ماند .

۱ - اصل: شوریدن ۲ - بازی کن ۳ - اصل: انک ۴ - اصل: رنگ

## باب

## رؤیة النار

اندر دیدن آتش

دالیاال گفت آتش اندر تاویل پادشاهی بود .

پسر سپهرین گفت اگر کسی بیند اندر قبیله‌ای افتادی یا اندر زمینی بدان زمین طاعون  
بود یا مرگ یا آبله .

اگر بیند کی آتش اندر خانه او افتاد و جامه وی بسوخت او را اندر خواسته  
مهیبیتی رسد .

اگر بیند کی پای بر انگشت نهاد و پای او بسوخت او را اندر خواسته سختی  
رسد و اندرتن .

اگر آتش در خانه اش افتاد خانه ویران گردد .

دالیاال گفت اگر بیند کی آتش اندر محله یا اندر . . . . . [۱۸۱۵]

• • •

## [ کتاب الواو ]

### باب

#### رؤية الولد الصغير

[ اندر دیدن کودک ]

کرمانی گفت اگر یکی بالغ بیند که چون کودک کان شیر خورد . . . . .<sup>۱</sup>  
اگر بیند کی از پستان او شیر همی رود . . . . .<sup>۱</sup> زنی بیند و کسی [که] از پستان او  
[شیر] می خورد زندانی گردد و در بروی ستند<sup>(۲)</sup>  
اگر کودک نارسیده این خواب بیند تفسیر آن مادر و پدرش بود، و این همچنان است  
کی کودک را بکشت یا بریان کرد، و این معنی پیش ازین یاد کرده ایم .  
پس اگر این کودک به جای آن بود کی کسی بروی ظلم کند اندر حق<sup>۱</sup> . . . . .<sup>۱</sup>  
گویند از جهت دیدن آتش و پختن گوشت و نا پختن آن، و اگر گوشت کودک بریان . . .<sup>۱</sup>  
آنچ آن گروه گویند حق<sup>۱</sup> باشد .

پس اگر این کودک به جای آن رسید کی بروی . . . . .<sup>۱</sup> توان کردن این تأویل مادر  
اورا بود و اندر وی زشت گویند، و این جمله باطل بود تا گوشت کودک پخته یا  
برشته<sup>۲</sup> بود.

اگر کودک بیند کسی اورا بکشت کرد بریان کرد تمام رسیده این نشاید  
کی بود کی گشتن ظلم است و تمام بریان شدن حق. پس نشاید کی ظلم حق<sup>۱</sup> شود .  
اگر بیند کی اورا بکشتند و بریان نکردند ظلم بود .

۱ - بهلت سائیدگی و پارگی ورق در ابتدا یک سطر و در سوار بعد کلماتی چند محوشده

پس اگر او را بریان بیند نا کشته تاویل آن بود کی آن کودک به جای مردان  
رسد. و اگر دختر بود به جای زنان رسد.

پسوسیرین گفت اگر کسی بیند کی کودک را برگرفته بود نیکی و خواسته یابد.  
اگر بیند کی پسر را بریان کرده بود و همی خورد از فرزندان نیکوی بسیار یابد  
و منزلت عظیم.

اگر بیند کی برده آزاد کرد اگر کنیزک دارد او را از وی پسری آید، [۱۸۲\*]  
اگر کنیزک ندارد کار نیک کند.

اگر بیند کی بنده است او را می فروشد کار بروی تنگ شود و ذلیل گردد و برو  
ظلم کند. پس . . . ۱. گردد از بهر آن کی ظلم . . . ۲. خود را بیند کی . . . ۳.  
اگر بیند کی . . . ۲.



باب  
مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی  
رؤیة الوحل

اندر دیدن گل و تول

گل اگر از باران بیند و اگر از چیزی دیگر غم بود بر قدر وحل.

باب

رؤیة الوساید

اندر دیدن بالشها

بالشهای کوچک و آنج بدین ماند خادمان و چاکران باشند.

۱- یک کلمه محوشده ۲- بعلت پارگی ورق دوسطر ونیم محوشده ۳- یک سطر

## باب

## رؤية الوبلة

اندر دیدن جستن

اگر بیند کی از جایگاهی به جایگاهی بجست اواز...<sup>۱</sup> و از حالی به حالی وزود باشد و اندران تأخیر نبود.

اگر بیند کی دور جست سفر درازتر بود...<sup>۲</sup> کی اندر خواب جستن بیند بر جوانی اعتماد کند یا از حالی به حالی بگردد و مردم قوی بر وی اعتماد کند کی خوب<sup>۳</sup> مردی قوی بود.

اگر بیند کی اندر جستن با هوا شد چنانکه خواست آن توانایی بود بر آن حال کی با وی باشد.



باب  
مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## رؤية الوحش

اندر دیدن وحشی

اگر بیند کی بهری از وحش او را فرمان بردار شدند و چنانکه خواهد می گرداند او پادشاه گردد بر قومی، و خدای تعالی آن گروه را فرمان بردار وی گرداند.

## باب

## رؤية الوطی

اندر دیدن زیر پای گرفتن

اگر بیند کی پیلی او را در زیر پای گرفت او را ذلتی و سختی رسد...<sup>۴</sup> [۱۸۲۵]

۱ - دو کلمه معروضه ۲ - یک کلمه معروضه ۳ - محتمل است که کلمه ای نظیر «جستن» اینجا افتاده باشد ۴ - یکی دو ورق افتاده است

## [باب]

## رؤیة الواد

خویشتن بشتت یا ازوی اندکی بخورد آن خرمی باشد و رهاگشتن او همه غمی و یافتن  
.....<sup>۱</sup> او سفری کند و غم بزرگ ازوی بشود .

اگر بیند .....<sup>۱</sup> چنین مردی بمیرد .

اگر بیند کی اندر رودی بودی تیره و سهمگن باید کی از فتنه بر حذر باشد .

کرمانی گفت اگر کسی بیند کی با رود بزرگ باشد رود بزرگ پادشاه بود و  
حال و خطر او چون حال آن رود .

اگر بیند کی آن رود بزرگ بپرید او غم بزرگ ببرد .

اگر بیند کی از رود ماهی بگیرفت روزی یابد از پادشاه .

پرسپین گفت اگر بیند کی .....<sup>۲</sup> بزرگ پیوسته شود .

اگر بیند کی از رودی آب بر کشید خواسته ای [ یاوداز ] کسی کی به پادشاه  
نزدیک بود .

## باب

## رؤیة الوضوء

اندر دهن دست و روی شستن

کرمانی گفت اگر بیند کی طهارت کرد به آب چشمه و مرورا غمی بود بی غم  
گردد ، اگر او را بیماری بود بی بیم گردد ، اگر بیماری بود شفا یابد ، اگر فام دار بود  
فامش توخته شود ، اگر گناه کار بود خدای تعالی گنااهش را بیامرزد ، این همه از فضل  
طهارت و قوت آن است .

و این تاویلات آنکه درست آید کی آن روشن و پاکیزه باشد ، چی اگر آب تیره  
بود خطر بود و زیان دارد .

۱- دو سطر محو شده است ۲- چند کلمه محو شده



## باب

## رؤية ورق الاشجار

اندر دیدن برگ درختان

برگ همه درختی از گفتار کرمالی روزی و خواسته بود، مگر برگ درخت<sup>۱</sup>.

[۱۸۳۳]

## باب

## رؤية الوشى

اندر دیدن جامه ها [ی] وشى

جامه . . . . . عرض . . . . . مانده<sup>۲</sup>.

## باب

## رؤية الورد

اندر دیدن گل سرخ

پسر سپهرین گفت همه سپهر غمی بود، مگر گل کی آن روزی بود و خرمی، و آنک  
جز ازین بود همه بیماری و مرگ.اگر بیند کی به بوی گرفت یا به کسی داد یا اندر خانه برد یا اندر بوستان یا اندر کان<sup>۳</sup>.

## باب

## رؤية [الوسخ]

اندر دیدن چرک

کرمالی گفت هر چرکی که بر جامه بینی اندر تأویل . . . . .<sup>۴</sup> گفت دروشی بود.

۱ - چند کلمه در حاشیه محو شده ۲ - سه سطر محو شده است ۳ - ناقص می نماید

۴ - دو سه کلمه محو شده است

اگر چرک بر همه جامه بیند گناه قوی تر باشد .  
 اگر جامه ازان بود ....<sup>۱</sup> این جهانی بازخوانند ...<sup>۲</sup> پادشاهی اندر روزی .  
 اگر آن کس کی بر جامه ...<sup>۲</sup> از مردگان باشد آن خاصه اندر دین او بود ، و هر  
 چرک کی بر تن و جامه و روی او بینی غم بود .

## باب

### رؤية الوداع

اندر دیدن بدرود کردن

اگر بیند کی با کسی [به] سفر خواست شدن یا به مشایعت رفت یا خود او به سفر  
 می رفت و مردم با او به مشایعت می رفتند کی او را بدرود کنند او ازان حال کی هست بگردد  
 و با سر آن هرگز نیابد. *مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی*

و اندرین خواب هست کی کار او بهتر شود، و نیز هست کی کمتر شود، و این  
 بدان تعلق دارد کی با خداوند خواب را گفتار اندر فال چگونه آید . . . . .

. . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .

## پایان نسخه

## فهرست عام لغات و اصطلاحات

این فهرست حاوی دو نوع کلمات است: یکی کلماتی که موضوع خواب و البق می‌شود و تعبیر آنها در این کتاب آمده و طبقاً بسیاری از آن کلمات رایج و عادی است. دسته دیگر کلمات فارسی مهجور و نادر یا کلماتی است که بجهتی از جهات می‌تواند مورد مطالعه و محل مراجعه محققان (به‌خصوص از لحاظ لغت نویسی) واقع شود.

کلماتی که مهجور است با ستاره‌ای مشخص شده و استعمال کلمات رایج لفظ در دوسه مورد ذکر شده است. کلماتی که میان آنها ارتباط معنوی و لغوی موجود است در جدول پشت سرهم ضبط شده است.

آفتاب ۲۳۷ ، ۳۱۰ ، ۳۳۳ (نیز به خورشید و

شمس نگاه کنید)

آفتاب ۲۲۸

آلو ۷۵

آهک (نوره) ۱۴۷ ، ۳۹۰

آهن ۱۵۶ ، ۲۰۱ ، ۲۳۱ ، ۲۸۸

آهنگر ۵۲ ، ۱۵۹ ، ۲۵۶

آه ۲۶۸ ، ۲۷۶

آینه ۳۸۰

### الف

ابرش (نوعی اسپ) ۱۰۰ ، ۲۹۸ ، ۳۰۱

ابرو ۱۴۳

ابریشم ۷۵ ، ۱۹۸ ، ۳۱۸ ، ۳۷۸ ، ۳۹۱

ابلق (نوعی اسپ) ۲۹۸

اتریج ۷۵

ارژن ۱۷۹ ، ۲۰۱ ، ۲۱۳ ، ۲۳۰ ، ۲۹۷

۲۷۳ ، ۲۸۸ ، ۳۵۸

ارش ۲۰۰

اره ۳۴۹ ، ۳۷۵

اسب ۲۸۶ ، ۲۹۳ ، ۲۹۸ ، ۳۲۸ ، ۳۸۳

۳۸۴

اسب ابرش ۲۹۸

اسب ابلق ۲۹۸

اسب پالانی ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱

### آ

آب ۳۷۴

آب ایستاده ۲۲۶

آب روان ۲۲۶

آب پشت (منی) ۳۷۷

آبخور ۲۱۶

آب خوردن ۲۴۱

آبستنی ۱۴۵

آبگینه ۱۳۶ ، ۱۸۸ ، ۲۱۵

آبله ۱۴۰ ، ۲۰۴ ، ۳۹۴

آتش ۳۷۳ ، ۳۹۴

آتش‌خانه ۳۶۰ ، ۳۶۱

آتش‌دان ۳۳۷

آرد ۱۱۷ ، ۱۹۱ ، ۲۰۹

آرد فروش ۱۷۲

آزاد کردن ۲۸۴

آزادی (= سواس) ۱۵۳

آسایشگاه ۱۳۲

آستان زهرین در ۷۴

آستانه ۷۴

آمن کردن ۲۰۹

آسانه ۳۰۳

آسیا (= آسیاب) ۲۰۹

آسیابان ۲۶۹

آشی ۲۵۲

خط تبره کاتب

اندردک کردن (قصه ، نیت کردن) ۲۰	اسب چرمه ۲۹۸ ، (جرمه) ۲۹۹ ، ۱۰۰
انگین ۳۷۳ ، ۲۸۲ ، ۲۱۶ ، ۱۷۶ ، ۷۹ ، ۵۳ ، ۵۱	اسب زرده ۲۹۸
انگشت (به ضم دوم) ۸۱	اسب زینی ۲۹۸
انگشت مهتر ۸۱	اسب سمنه ۲۹۸
انگشت (به کسر دوم) ۳۶۱	اسب کمیت ۲۹۸
انگشت لما ۲۲۸	اسفوان ۲۸۴
انگشتری ۲۵۵ ، ۲۴۶ ، ۱۷۸	استر ۳۸۴ ، ۱۰۰
انگور ۲۸۲ ، ۲۶۰	• استونه (نی) ۸۵
انگور سبده ۲۸۲	اسطام ۸۵
انگور سیاه ۲۸۲ ، ۱۲۰	• اسفهرود ۳۲۴
• اوام (= وام = قام) ۱۹۲	اسهلار ۳۳۳
ب	اشتر ۱۳۶ ، ۳۰۱ ، ۳۸۲ (نیز نگاه کنید به شتر)
با (= به) ۵۶ ، ۳۷	اشتر بختی ۱۳۶
باد ۲۰۴	اشک ۱۹۶
باد سموم ۲۰۴	اشان دان ۳۸۵
باد (ضربه) ۲۶۳	اصتف (= استف) ۳۹۲
بادام ۳۷۷ ، ۳۴۶	اصل (اصطلاح تمبیر) ۲۳ ، ۲۲۲ ، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۶
• بادبان پیراهن ۱۳۵	اصول (اصطلاح تمبیر) ۱۷
بادنجان ۱۰۸	اضغاث احلام (اصطلاح تمبیر) ۵۴ ، ۲۰ ، ۴
• بار آسیا ۲۱۰	• الفروشه (خبیص) ۱۷۶
بار برگرفتن ۱۴۳	اسر ۸۶
بارگاه (جای بار) ۲۶	انگار کردن ۲۲۹ ، ۱۴۴
باران ۳۷۴ ، ۳۷۳	انگار گشتن ۲۳۴
باز (پرفته) ۱۰۶	امرود ۳۳۶
باز ...	انار (= نار) ۲۴۴ ، ۲۱۰
بازجای ۵۴	انبان (= هبان) ۳۳۷ ، ۱۳۹ ، ۱۲۸ (نیز به هبان نگاه کنید)
باز خوردن ۹۵	الجبیر ۳۸۱ ، ۲۴۳ ، ۱۲۰ ، ۱۱۴
باز هشتن •	اندام ۲۸۸
بازاریان ۱۱۷	
بازرگانی ۲۲۳ ، ۲۰۹	
بازو ۲۸۷ ، ۲۲۴ ، ۲۰۰	

۲۵۳ برکوه شدن	۳۸۶۲۱۹۲ بازویند
برهم بافته ۲۷۱ (در مورد دروغ)	• بازی کردن ۵۹۴۲۰۱۰
برات ۶۴	بازی کردن (لعب) ۳۴۳
بربط ۲۸۱۲۲۱	• بازی گن ۳۹۳
برد (به ضم) ۳۷۸۰۹۸	بالش ۳۹۶
برزپهگری کردن ۲۱۵	باشگونه ۲۳۶۰۹۴
برسام (مرض) ۱۴۸	باطیه ۱۰۸
برف ۱۱۹	باقلی ۹۷
برق ۱۰۵	بالا گرفتن ۲۱۲
برکه ۱۰۵	بالیده ۲۵
برقا ۲۴۲	بامدادین ۸۱
برنج ۳۵۷۲۱۱۷	بان ۲۷۱
برلیج (فلز) ۲۴۶	بانگ (گریه) ۲۵۱۰۵۸
بره ۲۹۲۰۱۵۰	بانگ داشتن (زاری کردن) ۲۹۱۰۲۰۸۰۹۷
برهنگی پای ۱۶۴	بانگ کردن (جار زدن) ۶۶
برهنه ۳۸۰	بانگ نماز ۹۷۰۶۶
بریان کن ۳۶۹	ببفا ۱۰۵
بریانی ۳۶۰	بت ۲۴۹
بریده کردن ۶۶	بترین (= بدترین) ۳۰۷۲۲۴۱
بز ۲۵۵	بخته ۱۰۹
بزاز ۲۶۱	بختی (شتر) ۱۳۶
بزغاله ۱۳۸	بدانی کردن ۱۶
بساط ۹۸	بدرود کردن ۴۰۰
بساط فروش ۳۶۱	بdsاز ۴۴
بستان ۹۶	بر . . .
• بستو ۱۰۹	برآمدن از کسی ۱۳۷
بط ۲۶۸۰۸۳	برخطر ۳۷۵۲۱۵۵
بگشتن (تغییر کردن) ۱۸۹	بردار کردن ۲۵۰
بلایه ۴۹	برکشیدن (توقی دادن) ۱۸
بلبل ۳۲۴۰۱۰۵	

۱۸۹۱۱۶۹ ( = ویرانی )	ببله ۲۴۱۰۸۲
۲۶۱ بیطار	* بلسک ۳۳۸۰۲۲۰
۳۸۳ بیل	بلغم ۲۲
۸۰ بیخی	بلوط ۱۰۹
۳۴ بی نماز	بله ۳۲۳
۱۵۱ بی سازی	بندق ( = فندق ) ۹۶
پ	بنیاد ( ساختمان ) ۱۸۸۰۱۶۱۰۹۱
۳۵۴ پادشاه	بنیاد کردن ۱۳۶۳۰۱۸۹۰۱۸۸۰۱۶۲۰۱۶۱۰۹۱
۳۴۷۰۳۲۳۰۲۷۱ پادشاهی ( زن داری )	۳۶۷
۳۴۹ پافتاره	بنیمان ۳۶۱
۸۳۰۳۶۰۲۵ پالان	بو اب ۲۶۰
۳۴۵۰۳۰۱۰۳۰۰ پالانی ( اسپ )	بوریا ۱۵۱
۱۷۷۰۱۵۱ پالوده	بورنه ۳۲۳
۲۳۳ پانید ( = فانیله )	پوسه دادن ۳۱۴
پاورنجن ۱۸۱ ( نیزهای برنجن )	پوق ۱۰۴
۳۱۲ پای	پریهای خوش ۲۷۰
پای برنجن ۱۸۱ ( نیزپاورنجن )	... ب
۱۶۱ پایداری	به تن خویش ۳۶۲
۲۹۱۰۲۷۰۰۲۰۸ پای کوفتن	به دلدان گرفتن ۲۸۹
۳۳۹ پایندانی	به کارداشتن ۳
* پایه ( دهنة کوزه ) ۸۲	بهرام ( سعاره ) ۳۳۴۰۳۳۳
پدید کردن ۵۰۳	بهشت ۱۲۵
۲۷۸ پذیرفتن	بیابان ۳۸۶
۱۳۹ پر	بی خطر ۷۱
پراگنده کردن ( = پخش کردن ) ۱۲۸	بیجاده ۱۷۸
۳۶۹ پرداختگی	بید ۱۷۱
۲۲۸ پرده	بیران ( = ویران ) ۲۰۴۰۱۶۹۰۱۳۱۰۹۰۰۷۹
۱۸۲ پرستو	۳۷۲۰۳۷۴ ۳۶۷۰۳۶۳۰۳۶۲۰۳۶۱
۳۰۳ پروانه	بیراله ( = ویرانه ) ۱۶۹
۳۸۴۰۲۹۱ پرویزن	

پیل (= فیل) ۳۰۱	پژشک ۳۶۹
* پیلوفان (= فیلوفان) ۳۲	پستان ۱۱۹
پیمانہ ۳۶۱	پس پشت ۳۵۸۴۸۶
پیمردن (اندازه گرفتن) ۳۰۰	پشت ۲۷۶
پپہ ۲۴۷	پشت بودن ۱۱۵
پپہ گاو ۲۴۷	پشت زمین (روی زمین) ۳۸
پپہ گوسند ۲۴۷	پشگل ۹۹
ت	پشم ۲۵۴۴۵۱۴۵۰
تاج ۱۱۶	پشیز ۹۹
تاختن ۲۸۸	پشہ ۱۰۷
تاریکی ۳۷۵	پشیمان (پشیمانی) خوردن ۷۱
تازیانه ۳۶۴۴۶۲۴۳۲	پل (= پول) ۲۱۶۴۱۳۲ (لیز پول)
تلفن ۳۹۱	پلنگک ۴۲
تارہ ۳۸۵	پنبہ ۳۹۱، ۳۷۸، ۳۴۸، ۳۱۹، ۳۱۷
تاریل (اصطلاح تعبیر) ۳۲۴۲۱۴۱۹	پنمبران ۳۸۷
تبر ۳۰۴	پنیر ۳۷۹، ۱۳۳
تخت ۲۲۷	پوست ۱۲۶
تختہ ۳۶۷	پوشیدنی ۱۲۲
تخم (نسل) ۳۶۴	پول (= پل) ۲۱۶، ۱۳۲ (لیز پل)
تخم افگندن ۱۰۶	پولاد ۳۸۵
تدرو ۳۲۳	پہلو ۱۲۸
ترازو ۳۶۱، ۳۰۹	پیاز ۱۲۱، ۹۸، ۸۴
ترازوی قہان ۲۷۲	پیر ۲۴۲، ۲۰۵
ترس ۳۰۶	پیراھن ۳۴۷، ۳۱۸، ۲۱۲، ۱۲۲
ترسندگی ۴۲	پیروزہ ۱۷۸
ترش ۱۶۲	پسی ۸۹
ترف ۳۸۶	پیشانی ۱۲۶
ترنج ۷۵	پیشہ داران ۲۵۹
ترہ ۳۹۰، ۱۲۱، ۹۷	پیکان ۲۱۲

جامه سیاه ۲۲۱	تره فروش ۲۶۰
جایگاه ۱۴۴۱	تشنگی ۲۸۷ (به دشنه نیز نگاه کنید)
جبه ۱۳۴۴۱۲۲	تصدیق خواب (اصطلاح تعبیر) ۱۹
جرمه (= چرمه) ۲۹۹۴۲۹۸۴۱۰۰	تک (به ضم اول) ۳۸۴
جزام ۱۲۸	تکبه زدن ۱۱۸
جزده ۳۰۶ *	تگرگ ۱۰۸
جزر ۹۸	تل ۱۱۱
جستن (به ضم) ۲۶۵	توت (= توت) ۲۹۷
جستن (به فتح) ۳۹۷	توختن ۱۹۸
جعبه ۱۴۰	توخته شدن ۳۹۸۴۳۴۲
جگر ۳۳۵	توخته گشتن ۳۷۰۴۲۸۱۴۲۴۰
جلاب ۲۶۰	* تول (گل و تول) ۳۹۹۴۲۶۶
جماع کردن ۱۲۹	تن ۱۴۱
جره ۴۰	تن جامه ۱۸۶۴۶۹
جنگ ۱۴۴	تنگی ۲۶۴
جو ۲۴۹۴۱۱۷۴۱۱۵۴۵۱۴۵۰	تنور ۳۳۷
جوال ۲۵۵۴۱۳۹۴۸۹	تیر ۳۴۹۴۲۳۶۴۲۳۱۴۲۲۸
جوال دوز ۳۸۴	تیرافگندن ۲۱۲
جران ۲۰۵	تیر تراش ۱۶۰
جوب (= جوی) ۲۷	تیس ۱۱۸
جورب (= جوراب) ۱۳۵	تیغ ۲۳۰۴۲۲۹
جوزا ۳۳۴	تیمار ۵۲
جوشن ۲۲۸۴۱۳۶	ث
جولاه ۱۶۰	ثرید ۳۲۲۴۱۲۴
جوهر ۱۳۶	ثور (برج) ۳۳۴
جوهری ۲۶۰	ج
چاه ۳۷۴۴۱۴۶	چارو ۱۶۷
	چام ۳۶۰۴۱۷۰
	چاموش (گاموش) ۳۴۵
	چامه ۴۰۰ ۴۳۹۱۴۳۴۸۴۳۴۹۴۱۲۱ (تن چامه)
	(۱۸۶۴۶۹)



حمل (برج) ۲۲۴	چراغ ۲۳۷، ۲۳۲
حنی (حنا) ۳۶۶، ۱۹۷	چراغ دادن ۳۸۵، ۳۳۷
خ	چراغ‌گه ۲۱۱
خادم ۱۶۶	چرب‌نر (سنگین تر) ۵۷
خار ۲۴۵	چربش ۵۰
خارك (خرما) ۹۶	چرخ ۲۵۵
خالك ۱۱۲	چرك ۳۹۹
خاكستر ۲۱۲	چرك بيضی ۳۷۶، ۸۱
خانه ۹۱	چركن (چركين) ۳۲۰
خانه خدای ۹۲	چركنی ۱۰۲
خايگان ۱۶۸	چرمه (= جرمه) ۲۹۹، ۲۹۸، ۱۰۰
خايه مرغ ۱۰۷	چشم ۲۷۹
خايلدن ۳۷۹	چشم داشتن ۷۱، ۹۸
خبيص ۱۷۹، ۱۵۱ (افروشه) ۲۷۲، ۲۴۹، ۰	چشمه ۳۱۵
خفته کردن ۱۶۸	چشمه آب ۲۸۶
خجسته ۳۵، ۳۴	چشمه (سوراخ) ۱۸۷
خجستگی ۳۵۵	چشمه چشمه (سوراخ سوراخ) ۹۸
خدارنده (صاحب) ۱۳۷	چنك (= صكك) ۱۸۱
خدارنده كتاب ۳	چوب ۱۷۱، ۲۵
خو ۲۹۳، ۱۵۲	چوب فروش ۲۶۱
خواجه مشان ۲۶۰	چوبین ۳۲۲
خراز ۱۸۳	چوگان ۲۵۴
خربنده ۲۱۷	ح
خربزه ۹۷	حاجب ۲۶۰
خوچنگك ۲۳۵	حجامت ۱۵۲
خوردك ۱۹۴	حربه ۱۶۳
خوس ۱۹۳	حریر ۳۷۸
خوگاه ۱۷۳	حصیر ۱۵۱
	حلاوکن ۲۶۰

خرفه ۱۸۴	خرفه گور ۳۴۵
خوار (آسان) ۲۲۴	خرفه گوش ۷۶
خوان ۱۷۶	خربما ۲۶۶۲۲۵۸۱۱۳۴۱۱۱۳۲۱۵۱۴۵۰
خواستہ ۳۶۸۲۳۴۴۴۲۰۸۲۲۸ (در بسیاری موارد و در بسیاری صفحات)	خروس ۱۹۴
خوردنی ۲۷۲	خردن ۹۰
خوک ۲۰۰۱۱۸۱۴۴۴	خز ۳۱۸۱۹۷
خون ۱۸۶	خزله روش
خیار ۳۱۵	خزینه دار ۳۳۴۴۳۳۳
خیاروارنگ ۳۱۵	خستن ۷۷
خیاط ۱۸۳	خشت ۳۴۴
خیچک ۲۱۶	خشت پخته ۱۷۳
خیمه ۱۷۳	خشک ۲۶۸
خیو ۸۸۴۱۱۴۱۰	خشمناکی ۲۹۴
۵	خضاب کردن ۱۶۶
داد کردن (عدل) ۱۹۰	خطر ۳۱۸۴۲۹۸۲۶۸۲۲۹۱۶۰۱۱۱۶۷۱
داد کردن (داوری) ۳۶۲	۳۹۸۲۳۸۷۲۳۸۰۱۳۵۸۲۳۵۶ (نیز به
دار ۱۸۷	برخطر و بی خطر نگاه کنید)
دام ۱۵۲	خفتان ۱۳۶
داماد ۱۶۹	خلال کردن ۱۶۷
دانه ۱۶۳	خلخال ۱۸۱
دبر ۱۹۵	خلمت ۱۷۴
دبه ۱۹۶	خلفان (خلفها) ۴
دبیر ۳۳۴۴۳۳۳	خلنج ۳۲۲۱۷۶
دخته ۲۷۱۱۹۷	خلوق ۱۸۵
در ۹۲	خنب (مخم) ۲۴۱
دراج ۳۳۴۴۱۹۵	خنجر ۳۴۹۲۳۱
دراعه ۱۹۱	خندلاک ۳۹۳
درباقی کردن ۳۹۰	خندیدن ۲۶۴

دشخواری ۲۵۳۴۱۷۲۰۱۴۵۰۱۳۹۰۱۳۳	دربان ۲۶۰
دشنام دادن ۲۴۲	درخت ۲۴۳۰۲۴
* دشنگی (= تشنگی) ۲۲	درخت (دار) ۲۸
• دشنه (= تشنه) ۲۲	درختستان ۲۵
دعا ۱۹۹	درزی ۱۸۳۰۵۲
دف زدن ۱۹۴	درست گردیدن ۸
دکان ۱۶۲	درست گشتن ۸
دل ۳۱۱	درم ۱۹۰
دل گران ۱۳۹	درم بریده ۱۹۰
دلال ۲۶۰	درم درست ۱۹۰
دلو ۱۹۷	درم (وزن) ۳۶۱
دم ۲۰۲	درودگر ۹۳
دمل (= دنبل) ۱۸۷	دروغ زن ۲۹۳۰۲۵۶۰۲۳۷۰۲۰۲۰۵۹۰۱
دنبل (= دمل) ۱۰۴	دروگردن ۱۵۱
دنبه ۸۵	دریا ۹۵
دندان ۲۱۸	* دریاب (= دریا) ۲۵۹۰۲۲
دوات ۳۵۷۰۳۰۸۰۱۹۴	دریچه ۹۳
دواج ۳۴۸	دزد ۳۵۰
دوختن ۱۷۶	دژ ۳۱۱
دوختن (دوشیدن) ۱۳۷	دست آولجن ۲۳۳
درد ۱۹۵	دست ابرنجن ۱۸۱
دوزخ ۱۲۵	دست به گردن در آوردن ۳۸۶
دوشوزگی ۳۲۴۰۳۱۳۰۲۷۶۰۸۳	دستوری ۱۲۰۵
دوشیزه ۹۳	* دست و روی شستن ۳۹۹۰۳۹۸
دوغ ۱۹۷	دست نماز ۳۷۰
دوک ۲۹۴	دست نماز شدن ۵۵
* درکارده ۲۱۷	دشت ۲۵۹۰۲۵۳۰۱۱۰۵
دهان ۲۹۶	دشخوار ۰۲۲۴۰۳۱۲۰۱۲۶۰۱۰۷۰۴۴۷۰۲۵۰۱۸
دهره ۳۸۵	۰۳۳۱۰۳۱۶۰۳۱۴۰۲۴۵۰۲۳۵۰۲۳۳
دیبا ۱۹۸	۳۷۲۰۳۳۷

دیدار ۶۴	رفو ۱۷۶
دیداربودن ۷۲	رقص ۲۰۸
دیگ ۳۷۲، ۳۲۲	رگو ۳۷۹
دیوگاه ۲۶۳، ۹۵	رگک ۲۸۰
دینار ۱۹۲	رگک زدن ۲۹۶ (ایضاً حجابات)
دینار فروش ۲۶۱	رنگرز ۲۵۶
دیوار ۱۴۶	روای کار ۲۴۰، ۲۱۲
دیواربست ۹۱	روباه ۳۲۰، ۱۷۵، ۱۲۳، ۴۴۳
دیوان ۱۹۶	رود ۳۹۸، ۲۵
دیوانی کردن ۱۹۶	رود (ساز) ۲۸۱
دیوانگی ۱۲۸	رودگان ۳۷۶
	رودگانی ۳۷۶
ذرت ۲۰۱	روزگار (بمعنی وضع واحوال) ۱۱۲۹
ذریه ۲۷۱، ۲۰۳	روزگار (اصل) ۲۶
ذکر ۱۹۹	روزن ۳۳۶
	روزه داشتن ۲۵۱
	روشن کردن (صیقل) ۲۵۶
	روشنایی ۳۸۹
	روغن ۱۸۵
	روغن بان ۲۷۱
	روغن بینی ۸۱
	روغن فروش ۲۵۹
	روغن گاو ۱۰۲
	روغن گوسفند ۱۰۳
	روی (فلز) ۲۵۴
	رویگر ۲۶۱
	رویته ۲۵۵
	ریسمان ۲۹۴
	ریش ۳۴۲
	ریش (زخم) ۳۱۳
رستاراست ۳۶۱	
راسو ۱۲۳، ۷۸	
ران ۳۰۶	
راویه ۳۵۴	
راه ۲۷۰	
رهاب ۲۸۱	
ردا ۲۱۱، ۱۲۲	
رز ۳۵۷	
ریشی ۳۹۰	
رین ۱۶۱	
رشته (مرض) ۱۴۱	
رفتن ۳۸۲	
رفتن (به جسم) ۳۸۲	

زیرهای گذاشتن ۳۹۷	زیگ ۳۰۸، ۱۱۲
زین ۲۵	زیم ۳۱۳، ۱۸۷
س	ز
سازگار ۳۴	زانو ۲۰۷
سازندگی (= سازگاری) ۱۷۷	زبان ۳۴۳
سازنده (= سازگار، موافق) ۱۷۷، ۱۶ (مجاناب)	زبانۀ تراژو ۳۶۲
المخلوقات طوسی پیاپ منوچهر مستوده (۲۱۰)	زحل ۳۳۳
ساطور ۲۲۴	زرد (طلا) ۲۰۱
ساق ۲۱۹	زرداد ۲۵۶
ساکن شدن ۱۰	زردالو ۱۷۱
سالار ۱۷۳	زرده (اسب) ۲۹۸
سان (= مانند) ۱۵۶	زردی ۲۵۸
سایه ۲۷۷	زردع ۲۱۵
سباق ۲۱۳، ۲۱۲	زرگر ۲۵۶
سبزی ۱۷۲	زره ۱۹۵
سبق بردن ۲۲۱	زمره ۲۱۶
سبو ۳۷۷، ۳۵۴، ۱۳۵	زمین کندن ۱۴۵
سبوگر ۲۶۱، ۱۳۸	زن ۳۷۲، ۳۶۵
سبیکه ۲۰۱	زن کردن ۱۱۰
سپاس داری ۲۴۹	زفار ۳۶۰
سهر ۱۱۵	زبور ۲۱۷
سهرز ۲۷۳	زلبهر ۱۵۲
سهرقم ۳۹۹	زلیخ ۲۰۳
شارگان ۳۱۰، ۲۳۹	زنگک گرفتن ۲۳۱، ۲۱۹
شاره ۳۳۳	• زنگله ۱۴۰
شان ۴۶	زوبین ۳۸۲
شردن ۲۰۶، ۱۴۲	زهرة (به فتح اول) ۲۳۵
شرگی ۲۵۱	زهرة (ستاره) ۳۳۳
ستون ۷۴	زیتون ۲۴۳

۲۲۸ سلاح	سر ۲۰۶
* سلافن ۱۸۸۴۲۹۱۲۸	سراب ۲۲۰
۳۲۳ سلسله	سراپرده ۳۰۴۴۲۲۰۴۱۷۳
۳۲۹ سلسله قبان	سرای ۲۵۸۴۱۸۸
۲۲۳ سلمه	سرب ۱۵۶
۲۶۰ سباط	سرخجه ۲۰۴
۲۹۸ سنه	سرخچی ۱۶۴
۳۴۸۴۳۲۰۴۲۲۱ سورد	سرلیدن ۲۳۵
۳۳۴ سنبله	سرطان ۳۳۴
۳۴۸ سنجاب	سرگین ۲۹۹۴۱۸۴
* سنجالو ۱۶۱۴۸۶	سرمه دان ۳۸۵۴۳۸۱
۱۴۷ سنگ	سرمه فروش ۳۳۵
سنگ آتشرزن ۳۸۵	سرمه کردن ۳۳۵
سنگ آسیا ۲۰۹	سرد (شاخ) ۳۸۴۴۳۲۷۱۲۸۳۴۱۰۱ (ولیزه)
سنگ ترازو ۳۶۲۴۳۶۱	سرون نگاه کنبد)
سنگی (= سنگین) ۱۴۳	سرود ۲۰۸
سنگی بار ۹	سرود گفتن ۲۹۱
سنگی نر ۶۱۴۲۲۴۱۴	سرون (= سرو) ۱۵۹
سزاق کردن ۲۲۲	سزاق (۴) ۲۲۲
سوزن ۷۶	سطل ۲۲۳
سویب ۱۱۴	سفال ۱۷۷
سور ۱۲۱۴۹۸۴۸۴	سفالین ۳۴۱۴۱۷۷
سورایی (سوری از آب) ۲۰۷	سفتج (۴) ۲۲۲
سیلاب ۲۲۵	سفر ۳۸۱
سیم (نقره) ۲۰۱	سفظ ۲۲۴
سینه ۲۵۱	سقا ۲۶۰
ش	* سکره (سکوره) ۲۲۳
شادی ۳۰۶	* سکوره (سکوره) ۱۷۰
شانه ۳۳۹	سگ ۳۳۷۴۴۴
شاهین ۲۴۶	

شیر اشتر ۳۴۵	شاهین قبان ۲۷۲
شیر بز ۳۴۵	شب پره ۱۸۳
شیرپالانی ۳۴۵	شبیگران ۵
شیرپلنگ ۳۴۶	شبوئی ۱۲۲
شیرجاموش ۳۴۵	شپش ۳۲۶، ۱۸۶
شیرخرس ۳۴۶	ششاپکار ۲۲۳
شیرخراگور ۳۴۵	شتر اهرایی ۱۳۶
شیرخوک ۳۴۶	شراب ۳۸۹
شیرروپاه ۳۴۶	شرف (شرفه) ۱۸۸، ۱۶۹
شیرزنان ۵۰	شرنگی (حیا) ۱۶۲
شیرکوهپان ۳۴۵	شطرنج ۲۴۵
شیرگار ۳۴۵	شغال ۸۰
شیرگره ۳۴۶	شغالوا ۱۷۱ (بحرالغوائد ۲۹۳)
شیرگرگ ۳۴۶	شکار ۲۷۶، ۲۵۵
شیرگوسفند ۳۴۵	شکر (به کسر) ۲۳۳، ۱۷۶
شیر (درنده) ۳۹۳، ۳۰۱، ۱۷۷، ۴۲، ۲۵	شکر (به ضم) ۲۴۶
شیردان ۲۰۸	شکم ۸۶
شیره ۲۸۵، ۲۸۲	شلم ۲۴۵، ۹۸
شیرینی ۱۵۱	شلوار بند ۱۱۵
شیشه ۳۱۲ (نیز به آبگینه مراجعه کنید)	شمار ۱۹۳
ص	شمشیر ۳۴۹، ۲۸۳، ۲۶۳، ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۴۴
صاحب طاب ۳۳۳، ۳۲۹	شناه کردن ۲۲۶
صافه ۲۵۷	شنبه ۴۹، ۳۸، ۲۷، ۱۳، ۱۲، ۱۱ (در بحرالغوائد چاپ دانش پژوه ص ۴۰۳ نیز استعمال شده است)
صحیفه ۲۵۸	شوریدن ۳۹۳
صراف ۲۵۷	شیر (خوردنی) ۲۴۵، ۵۱
صره ۳۳۷	شیر آهو ۳۴۵
صعلوک ۳۵۱	شیر اسپ ۳۴۵
صک (= چک) ۲۵۷، ۱۸۱ (به چک نیز نگاه کنید)	
صلیب ۳۹۲	

صنغ ۲۵۲	عنبر ۲۷۱/۱۹۷	
صیاد ۲۵۷	عود ۱۸۵	
صیقل ۲۵۶	صیبه ۱۳۹	
<b>ط</b>		
طاعت دار ۲۵۶/۱۵۹/۱۵۸/۱۵۷/۱۵۲	طارت کردن ۲۲۱	
طاهرون ۲۹۴/۲۸۱/۲۰۴	طارتیدن ۳۵۱	
طاووس ۲۶۷	طالیه ۲۹۵/۲۷۰/۱۸۵	
طباخ ۲۶۹	طربال ۲۹۱	
طبق ۲۶۵/۱۷۶	طرقه شدن ۲۹۱	
طبل ۲۸۱/۲۷۰	طریق شدن ۲۹۱	
طرخون ۲۷۳	طلام باره ۸۹	
طلیل ۴۷	شم ۲۹۰	
طلاق ۲۷۱	<b>ف</b>	
طلع خرما ۲۶۶	فاخته ۳۲۳/۳۰۵	
طنبور ۲۷۲/۲۱	فال زدن ۳۰۴	
طنف ۲۷۳	فالوده (بالوده) ۳۰۵	
طوطی ۳۲۴	فام (= وام = اوام) ۴۱۴۸/۱۴۲/۱۲۳/۸۹	
طوق ۲۶۷	۴۳۴۲/۲۸۱/۲۴۴/۱۲۴/۰/۲۰۶/۱۹۸	
طیب سوختن ۱۹۷	۳۷۰/۴۴۳ (به اوام مراجعه شود)	
طیلسان ۲۶۶	فام برگردانیدن ۱۵۵	
<b>ع</b>		
عاریت گرفتن ۲۸۳	فام توختن (به توختن مراجعه شود)	
عاشقی ۲۸۵	فام دار ۳۹۸/۳۴۲/۲۹۲/۲۷۴/۲۶۳/۱۲۹	
عالمان ۲۷۸	فام گزاردن ۲۸۴	
عطار ۲۳۴/۳۳۳	فام گزارده شدن ۲۹۲	
عقرب قبان ۳۲۹	فتیله ۳۰۵	
عصانه ۳۵۴/۲۸۳/۱۲۲	فحل بز ۱۱۸	
عمود ۲۲۸/۱۴۴	فراخ دست ۲۹۲	
عمود ترازو ۳۶۲	فراخا ۷۳	
	فرج (نومی ظرف) ۲۴۱	



۳۲۱ قربان	فراز رسیدن ۴۷
۳۲۸ قرطاله	* فرستون قبان ۳۲۹ (در لغتنامه‌ها مثل برهان و
۳۱۱ قرطه	صحاح الفرس بصورت «فرستون» ضبط
۳۲۷ قرعه زدن	است و استادپنوی یادآوری و ارشاد فرمودند)
۳۴۸/۳۱۸/۳۱۷/۱۹۸/۹۸ (کز = کج)	فرستیدن ۳۷
(به کجین نیز نگاه کنید)	فرو بسته ۳۶۵
۳۲۷ قسمت	فرو دیدن ۸۱
۳۲۵ نصاب	فرو شدن ۳۶۵
۳۲۹ قضیب قبان	فرو کرده ۷
۳۲۹ قطران	فرو گرفتن (بستلی) ۳۶۵
۳۱۵ قفل	فرو نهادن ۱۱۳
۳۶۱/۳۰۹ قفیز	فرو هشتن ۸۴
* قلاجوری (قلاجوری) ۱۷۰	فروختن ۹۴
قلاذ آمن ۲۳۱	فروشتگان ۳۵۳/۲۸۶
قلاستگ (قلاستگ) ۳۲۹	فروشته ۳۸۷/۳۳۲/۱۹۹/۳۰/۳۰/۱۹/۶۴
قلمه ۱۶۱	فستق (بسته) ۹۹
قلم ۳۰۸	فلاخن ۳۲۹/۲۱۲
قمارزدن ۳۳۰	فنک ۳۴۸
قمانه ۳۲۸	فراق ۳۰۵
قوت (قوانالی) ۳۲۶	فیل ۳۰۱
قوس قزح ۳۰۹	
قهقهه ۸۹	
قی ۳۱۴	
قیامت ۳۰۷	
قیصر ۳۵۵	
قوم خانه ۳۸۵/۲۲۰ (در بنجر الفوائد ص ۴۲۰ نیز آمده است)	
قوم سرای ۲۴۷	
	قی
	قاصی ۳۱۶
	قبا ۳۱۸
	قبه ۳۳۰
	قبان ۳۲۹/۲۷۲
	قده ۳۶۰/۳۲۸/۲۴۱/۱۷۰
	قلم ۲۱۹
	قرا به ۳۲۸
ک	
کارو ۳۴۹/۲۸۸/۲۳۱/۲۲۹	

کژدم ۳۸۳	کاره خوان ۲۲۳
کشتی (= کشتی) ۷۲	کاردار ۳۰۶، ۳۳۳، ۳۱۵، ۳۱۴، ۲۸۲، ۲۵۶
کشتی گرفتن ۲۹۲، ۲۵۲	کاردهاری ۲۸۳، ۱۱۰، ۱۱۹، ۹۵۲
کسن (کشن) ۳۴۰	کارروا ۳۵
کشت ۲۱۵	کارزار ۱۴۴
کشت کاری کردن ۱۵۰	کارزار گاه ۳۰۱، ۴۴۸، ۱۱۸
کشتن (به ضم) ۳۱۲، ۲۰۲	کار کردن ۲۹۷
کشتی (به کسر) ۲۲۷	کارکن (= کارگر) ۱۵۶
کشتی (به ضم) ۷۲	کارینز ۳۱۵، ۱۴۷، ۹۰
کشتی گرفتن ۲۹۳، ۲۵۲	کاسه ۳۲۲، ۲۴۱
کشف ۲۳۴	کاسه آبگینه ۲۴۱
کفتار ۲۶۴	کافور ۳۸۵، ۱۸۵
کفچلیز ۳۸۴	کاه ۱۱۵، ۴۵۰
کفشگر ۷۸	کبش ۱۱۸
کفن ۳۶۷، ۱۶۳	کبک ۳۲۴
کفه ترازو ۳۶۲	کبوتر ۱۵۷
کفه تپان ۳۲۹	کبوی ۳۰۰
کلاغ ۲۹۳	کتاب ۳۳۱
کلاه ۳۱۹، ۱۲۲	کتان ۳۷۸، ۳۱۹، ۵۰
کلاه خنر ۳۲۰	کدو ۳۱۶
کلاه دوز ۳۲۵	کجهن ۹۸ (به قر مراجعه شود)
کلبهین ۳۴۱	کردار (مانند) ۳۲۰، ۱۷۸
کلنگ (پرنده) ۳۳۸	کردار (عمل) ۳۸۹
کلی ۱۲۸	کردار (معنی دیگر؟) ۱۷۹، ۱۷۸
کلید ۳۷۲	کرسی ۳۳۶
کمان ۳۴۹، ۳۲۱، ۲۳۹، ۲۲۸	کرم ۱۸۶
کمانگر ۱۶۰	کرم ۱۳۷
کمر (= بنه) ۳۷۹	کری ۲۶۵
کمیت ۲۹۸	کژاگنه ۱۳۶

گاورسه ۱۴۰	۲۶۱ بریان کن ۲۶۹، حلوا کن ۲۶۰، شمشیر
گاه (به کارزارگاه، نشستگاه، نمازگاه نگاه کنید)	کن ۲۵۶، کار کن ۲۱۳، ۲۵۵، ۲۹۷، ۳۶۰، ۳۶۰
گج ۹۲ (نیز به گرج نگاه کنید)	لگام کن ۲۶۱، نیزه کن ۱۶۰
گداختن ۲۰۱	کنجد ۲۰۹، ۱۴۵۰
گذاره کردن ۲۱۵	کندر (کندر) ۳۷۹، ۳۵۲
گره ۲۳۳، ۴۴۴	کنده (به فتح) ۱۴۶
گره کوهی ۲۳۴	کنده (به ضم) ۱۵۲
گرچ (= گج) ۹۲، ۹۱	کنشت ۳۹۱
گردن زدن ۲۶۳	کنیزک ۱۴۰
گردیدن (= شدن) ۸	کوزبان ۱۰۰، ۲۶
گرسنگی ۱۲۷	کودک ۳۹۵، ۲۵۲
گرگ ۲۰۲	کوره (نوعی ظرف، کوزه) ۳۴۱
گرما ۱۶۲	کوسه ۳۴۰
گرما به ۳۹۰	کوشیدن ۳۱۱، ۲۴۳
گرماره ۳۰۹، ۳۰۰، ۱۴۷	کوکب (ستاره) ۳۳۳
گروگان ۳۱۴	کوه ۱۳۱، ۲۵
گروهه ۳۲۲	کوهیان ۳۴۵ (جانور)
گره ۲۸۴	کهنگی ۱۸۳
گری ۱۲۷	کهنی (کهنگی) ۱۴۱
گزارش خواب ۷	کیسه ۳۳۷
گزاینده ۴۲	کول ۳۰۹
گزر ۱۳۴	کیوان ۳۳۴
گست ۸۵	
گش ۲۰	گازر ۳۲۵، ۴۵۲
گش سرخ ۲۱	گام به گام ۳۶۹
گش سیاه ۲۱	گار ۲۸۶، ۲۵۵، ۱۰۱
گشتن (= شدن) ۸	گار کار ۱۰۱
گل سرخ ۳۹۹	گارنر ۱۲۳
گل (به کسر) ۲۶۶	گاورس ۲۰۱، ۴۵۰

گونه گاه ۱۹۷۴۴۳	* گل وتول ۳۹۶۴۲۶۶
گوهر خواب (اصطلاح تعبیر) ۱۳۰۴۵۷۴۲۵۴۲۴	گلیم ۳۴۰
۲۵۰۲۴۳۴۱۳۴ موارد متعدده دیگر	گلیم فروش ۲۶۱
	گمیز ۸۹
* گوی گردان ۱۳۹	گن - ابرگن ۳۵۴۳۴، بازی گن ۳۹۳، بومارگن
گیاه ۱۴۹	۳۹۸۴۳۷۴۴۳۶۱ سهمگن ۳۷۴۴۱۰۰
گیسو ۲۰۲	گنجشک ۳۲۴
ل	
لب ۲۴۷	گندم ۲۱۵۴۲۰۹۴۱۹۱۴۱۵۰۴۱۱۷۴۵۱۴۵۰
لجام ۳۴۹ (به لگام نیز نگاه کنید)	گنده نا ۸۴
لحاف ۳۵۱۴۱۹۱	گنده پیر ۱۷۱
لشکر ۱۳۹	گنده گشتن ۲۴۴
لقمه ۳۵۱	گنگ ۸۸
لقوه ۳۴۸	گور ۳۲۶
لگام ۳۴۹ (به لجام نیز نگاه کنید)	گورستان ۳۷۱
* لنبه (سوس) ۲۲۲	گور شکاف ۱۰۷
لنگ ۸۷	گوز ۱۳۳۴۹۶
لوح محفوظ ۱۹	گورساله ۱۰۳
م	گوسفند ۳۱۲۴۲۸۶۴۲۷۳۴۸۶
مادیان ۳۰۱	گوسفند بنخته ۱۰۹
مار ۳۸۳۴۱۵۷	گوسفند سپید ۲۹۳
ماست ۳۸۶	گوسفند کوهی ۲۵۵
* مالوبره ۲۸۵	گوسفند نر ۲۹۱
ماه ۳۳۳۴۳۰۹۴۲۳۹۴۲۳۸	گوش ۸۰
ماهی ۲۸۶۴۲۲۵	گوش داری کردن ۱۹۷
ماهی شور ۲۲۶	گوش داشتن ۳۸۸۴۳۶۸۴۱۷۹۴۸
مایه خواب (اصطلاح تعبیر) ۲۹۴۱۹۴۱۷	* گوش سب ۱۹۷
وموارد دیگر	گوشت ۳۴۴
مثل (اصطلاح تعبیر) ۱۹۴۱۸	گوشک ۱۸۹۴۱۶۱
مثل حکمت (اصطلاح تعبیر) ۶۰۴۳۴۲۱۴۱۹	گونه - پادشاه گونه ۲۹۷

مصور ۲۵۹	مجمر ۳۸۴
مصیبت ۳۷۶	محبیره ۳۵۸
مطرف ۳۷۸/۱۳۴	محلجه ۳۸۴
ملاق ۳۸۵	مخنت ۳۶۶
منز ۳۸۳/۱۸۶	مرجان ۳۴۹
مگس ۲۰۲	مردم میانه (طبقه متوسط) ۱۱۷
ملخ ۱۳۸	مرده ۳۶۷
ملائک ۳۵۴	مرغ ۲۵
ملاح ۲۵۹	مرغ آبی ۲۶۸
مطر (بارانی) ۳۷۸	مرغ خانگی ۳۲۴/۱۹۳
مناره ۳۶۳	مرغ فروش ۲۶۱
منبر ۳۶۳	مرغزار ۲۱۱
منجیق ۲۱۳/۲۱۲	مرغوا ۳۰۴۴۵۴۳۳
منقله ۳۸۴	مرورید ۳۴۹۴۲۲۶۴۲۲۵
مورد ۸۳	مرورید فروش ۲۶۰
موز ۳۷۷/۷۵	مزکت ۱۷۸ (نیز به مسجد نگاه کنید)
موزه ۱۷۴/۱۶۴	مژده آوردان (اصطلاح تعبیر) ۲
موش ۳۰۲	مژه چشم ۲۴۲
موم ۲۴۷	مس ۳۳۰/۱۵۶
موی ۲۴۰	مساح ۲۵۹
مهر (به ضم) ۱۸۰/۱۷۹	مست ۲۱۹
مهره ۱۸۷	مسجد ۳۶۲ (نیز به مزکت نگاه کنید)
میش ۲۹۲	مسک ۱۹۷/۱۸۵ (به مشک نگاه کنید)
میخ ۵	مسواک کردن ۳۵۷
میوه ۱۲۰	مشتی ۳۳۴/۳۳۳
	مشک ۳۷۵/۲۷۰ (به مسک نگاه کنید)
ن	مشمش ۳۸۲
ناباک ۳۲۰	مشع ۲۴۷
نابایست ۳۰۲/۱۶	مصحف ۳۵۸
نابدانها (؟ کلاه ظ - ناردانها) ۳۴ (نیز به ناردان)	

نعلین ۳۹۲۴۱۷۵۴۹۶۴	ناپدید شدن ۲۹۰
نعلین دوز ۲۶۱	ناحیت ۳۴۰
نقاش ۲۵۹	ناخن ۲۷۵
نگرش ۷	ناخن گیر ۳۴۹
نگرش کردن (تأمل) ۳۶	ناخن گیرا (؟) ۳۶۶
نماز ۲۴۸	نار (= انار) ۲۱۰
نماز بامدادین ۸۱	نارسیده (نابالغ) ۳۹۵۴۲۱۸۴۲۰۸۴۹۷
نماز بردن (تعظیم) ۲۹۴۱۰	ناشنوائی ۲۶۵
نماز پیشین ۸۱	ناف ۲۲۴
نماز خفتن ۸۱	ناک - خنداناک ۳۹۳
نماز دیگر ۸۱	نام و رنگ ۲۳۰
نماز شام ۸۱	نامه (= کتاب) ۳۳۱۴۶۲۴۴۸۴۴۱
نمازگاه ۲۴۸، ۲۴۴	نان ۱۹۱۴۱۷۲
نمایش ۴	نانبای (= نانوا) ۲۶۹۴۱۷۳۴۱۷۲
نمد ۱۷۵	نالوا (= نابنا) ۱۷۲
نمدین ۳۱۹	ناوردان ۳۷۴ (نیز به نابدان ؟ نگاه کنید)
نمک دان ۳۸۴	نارک ۲۱۲
نوا (رهن) ۲۱۴	نای ۲۸۱، ۲۷۰
نوشتن (= نور دیدن) ۲۷۴	نهاد ۲۶۰
نوشته (= نور دیده) ۹۹	نپید ۱۷۰
نهاد ۶۲	نحاس ۲۶۱، ۲۵۰، ۴۱۳۸
نهنگ ۱۱۶	نخچیر ۲۵۵
نی ۳۱۵	نخچیر بان ۲۵۷
نیام ۲۳۲، ۲۳۰، ۲۲۹	نخود ۱۴۹
نیزه ۲۳۱، ۲۲۹، ۲۱۲، ۴۱۴۴	نرم (مطیع) ۱۵۲
نیزه زدن ۲۷۲	نرینه ۵۶، ۵۴، ۴۵۳
نیزه کن ۱۶۰	نشست ۷۱
نی شکر ۳۱۶	نشستگاه ۳۷۷، ۲۶
نیکو دیدار ۲۶۷	نمل شمشیر ۲۳۰

هنباز (= هنباز) ۳۸۵۴۳۸۴۲۹۴۲۴۰	و	وزیر ۳۳۳
هنبازی ۳۹۳۴۹۲۴۱		وشی (جامه) ۳۹۹۱۹۸
هنبان ۱۳۹ (= انبان)		وش ۱۵۵
هیزم ۱۴۹	ه	
هیزم فروش ۱۶۰		هاگرفتن ۲۷۴۴۱۰۶
ی		هاموار ۳۸
یاران (صحابه) ۳۸۹		هامون ۱۱۱
یاقوت ۳۵۸۴۱۷۸		هرزه کار ۶۶
یخ ۱۳۲		هزینه ۹۲
ین = بالاین ۳۴۳، بامدادین ۸۱، چرکن (= چرکین)		هزینه شدن ۲۱۶
۳۲۰، چوبین ۳۲۲، زیرین ۳۴۳، سفالین		هزینه کردن ۳۲۸۴۱۹۶۱۵۳۴۱۲۸
۳۴۱ کجین، ۹۸، نمین ۳۱۹		هنبازان (= هنباز) ۲۳۴
یوز ۳۰۳۴۱۰۴۴۳		همگان ۳
یوزدار ۲۶۱		

## فهرست جغرافیائی و مردم‌شناسی

دیلیم ۳۵۶	اهرای ۵۶۴۷۶۳۲ (به تازی و عربی نیز نگاه کنید)
ذات الحرقه ۴۰	بصره ۴۱۴۴۰
زمزم ۱۳	بفداد ۳۸۴۳۷
زمین مشرق ۲۲۵	بنی اسرائیل ۵۴۴۲۸ (به جهود نیز نگاه کنید)
زمین مقدس ۵۸	بنی هاشم ۲۹۹
زنگیان ۲۱	بوجهل ۵۶۴۵۵
سریانی ۳۷	بیت المقدس ۵۷۴۲۸۰۱
سند ۲۲۵	پارس ۳۰۱۴۲۹۳۴۲۶۷۶۱۹۴۴۱۳۶
صفه (اهل) ۲۵۸	تازی ۴۲۹۹۶۱۳۶۶۱۱۲۴۴۷۶۳۷۶۲۵۶۲۳
صجم ۴۸۴۷	(به عربی و اهرایی نیز مراجعه شود)
صجی ۴۳۰۱۴۱۸۴۴۱۳۴۴۱۳۳۴۴۹۴۴۷۶۲۵	تازیان ۳۷۲۴۲۸۷۶۱۳۰
۳۹۳۴۳۳۶	ترسا ۳۹۲
عراق ۱۹۲	ترسای ۳۹۱۴۴۷
عرب ۳۹۲۴۳۹۳۴۲۹۳۴۲۶۷۶۲۳۲۴۴۸۴۲۹	ترسایائی ۳۶۱
۳۹۳	ترسایان ۳۷۱۴۲۵۴۴۲۴۸۴۲۴۶
عربی ۱۳۴۴۷ (به اهرایی و تازی نگاه کنید)	ترک ۳۵۵
قبطیان ۵۴	ترکی ۳۳۸
قدریان ۳۹۲۴۳۹۱۴۲۴۸	جهود ۳۰۰۴۶۲۴۷
قرشی ۳۹	جهودان ۳۹۱۴۳۷۱۴۲۵۴۴۲۴۸۴۲۴۶
کردی ۳۳۸	جهودی ۳۶۱۴۶۱
کعبه ۳۳۱	چین ۳۵۶
کوه احد ۱۴	حبه ۳۵۵
گبر ۳۶۰	حجاز ۲۹۹
گبران ۱۳۳	خراسان ۱۷۴۴۳۲
	دریای مشرق ۲۲۵



مصر ۵۸	گبرکان ۲۴۸
مکه ۲۹۹۱۵۶	گبرکی ۳۶۰۴۳۰۰
هند ۳۵۶	گبری ۴۷
هندوستان ۲۲۵	مسلمانان ۳۷۱۴۳۶۳
پاران (صحابه) ۳۸۹	مسلمانی ۴۳۵۸۴۳۴۵۱۳۱۱۴۳۱۰۴۲۷۰
یمن ۳۵۵	۳۸۹۴۳۶۴

## فهرست کتب

کتاب پسر سوران ۴۶۴۴۵	النجیل ۳۹۲۱۶۰
کتاب دانیال (نامه) ۶۲۴۳۹۴۳۸۴۳۳	توریه (تورات) ۶۰۴۳۱
نامه دانیال (کتاب) ۶۲	قرآن مجید ۴۳۰۸۴۳۲۵۱۶۰۴۵۳۴۴۷۴۲۳۱۷۴۶

۳۵۹۴۳۵۸۴۳۵۴۴۳۵۰۴۳۰۹

## فهرست نام افراد انسانی و داستانی

<p>پرسیرین ۴۴۵۴۳۹۴۳۷۴۳۴۱۶۴۱۵۴۹۴۷۴۴</p> <p>۴۸۲-۸۰۴۷۶۴۸۴۴۶۷-۶۶۴۶۳۴۴۸۴۴۶</p> <p>- ۱۱۹۴۱۱۶-۱۱۳۴۱۰۰-۹۸۴۹۶-۸۸</p> <p>۴۱۵۶ ۴۱۵۲-۱۴۲۴۱۳۶-۱۲۵۴۱۲۲</p> <p>- ۱۸۷ ۴۱۸۵۴۱۸۰-۱۶۸۴۱۶۱۴۱۵۹</p> <p>۴۲۱۸ ۴۲۱۵-۲۰۴۴۲۰۱-۱۹۹۴۱۹۲</p> <p>۴۲۴۴۴۴۴۱-۲۳۷۴۲۳۴۴۲۲۹-۲۲۶</p> <p>- ۲۷۰۴۲۶۷۴۲۶۶ ۴۲۶۴۴۲۵۳ - ۲۴۸</p> <p>۴۲۹۱۴۲۹۰ ۴۲۸۲ ۴۲۸۱۰۲۷۹۴۲۷۶</p> <p>۴۳۲۱ - ۳۱۰۴۳۰۸۴۳۰۱-۲۹۶۴۲۹۴</p> <p>۴۳۶۰-۳۵۶ ۴۳۵۰-۳۴۲۴۳۴-۳۳۱</p> <p>- ۳۷۹۴۳۷۶ ۴۳۷۱۴۳۷۰۴۳۶۶-۳۶۴</p> <p>۴۲۹۶ ۴۳۹۴ ۴۳۹۲ ۴۳۸۸ ۴۳۸۷ ۴۳۸۲</p> <p>۳۹۹۴۳۹۸ (نیز به این سیرین و محمد بن سیرین رجوع شود)</p> <p>پسرهباس ۹۰۴۳۶۴۳۱۴۲۰۴۱۳۴۴ (نیز به این عباس مراجعه شود)</p> <p>پسرفضا (؟) ۸</p> <p>پسرعصی ۱۶۸</p> <p>چهریل ۶</p> <p>جعفرین محمد ۵۶۴۴۰</p> <p>خالد اصفهانی ۳۳</p> <p>خدیجه ۵۷</p> <p>خلیل اصفهانی ۴۰-۳۷</p>	<p>آدم ۳۳۷۴۵۸۴۵۰</p> <p>ابراهیم خلیل ۲۸۸۴۳۵۳۴۶۲۴۵۷۴۵۳۴۸۴۳</p> <p>ابلیس ۱۲</p> <p>ابن سیرین ۲۶۴۱۲ (به پرسیرین و محمد نگاه کنید)</p> <p>ابن عباس ۱۳۴۶ (به پسرهباس نگاه کنید)</p> <p>ابن هباده الکرام ۱۳</p> <p>ابرهش ۳۱۲</p> <p>ابوبکر صدیق ۸</p> <p>ابوالعالمیه ۴۱۴۴۰</p> <p>ابوعبدالله ۳۸۰۴۳۳۴۳۱۵۴۳۱۳۴۲۲۵۴۱۴۸</p> <p>ابوهیسی ۳۲</p> <p>ابومخلد ۶۰</p> <p>ابومسلمه بن عبدالرحمن ۱۳</p> <p>ابوهزیره ۴۸</p> <p>احمد ۵</p> <p>ادریس ۱۲</p> <p>اسحق موصلی ۳۱</p> <p>احد ۳۳۴</p> <p>اسید بن ابوالعویص ۵۶</p> <p>اصعی ۸</p> <p>اقلیون ۴۱</p> <p>امیرالملمنین (؟) ۵۳</p> <p>انوشروان ۵۳</p> <p>بطعنصر ۵۳۴۳۱۴۳۰۴۲۹۴۲۸۴۲۷</p>
---	---

	داود ۳۱
	دانیال ۳
۶۶۶۵۳۴۴۱-۲۸۴۲۶۴۱۲۴۱۱۴۹۵۷۴	
۶۱۳۵۴۱۲۹ ۴۱۲۲۶۹۵۴۹۳۴۹۱۴۹۰	
۶۷۸۴۶۶-۵۷۴۵۴۵۳۴۲۲-۱۹۴۱۵۴۹	
۶۹۷۴۹۵۴۹۲-۸۸۴۸۲-۸۰۴۷۶۴۷۴۵۷۲	
۶۱۷۵ ۴۱۷۲۴۱۵۱ ۴۱۴۸ ۴۱۴۷۴۱۳۶	
- ۱۱۹ ۴۱۱۶ ۴۱۱۲ ۴۱۱۰ ۴۱۰۰ ۴۹۸	
۴۲۳۷ ۴۲۳۳ ۴۲۱۳ ۴۲۰۱ ۴۱۹۲-۱۸۸	
- ۱۵۰ ۴۱۴۷-۱۴۲ ۴۱۳۶-۱۲۵ ۴۱۲۲	
۴۲۸۶ ۴۲۸۲ ۴۲۶۶ ۴۲۶۰ ۴۲۵۴ ۴۲۴۱	
۴۱۷۲-۱۶۶ ۴۱۵۹ ۴۱۵۷-۱۵۵ ۴۱۵۲	
۴۲۳۹ ۴۲۳۳ ۴۲۱۸ ۴۲۰۹ ۴۲۰۸ ۴۲۹۹	
- ۱۹۱ ۴۱۸۹ - ۱۸۵ ۴۱۸۱-۱۷۶ ۴۱۷۴	
- ۲۰۸ ۴۲۰۶ - ۲۰۴ ۴۲۰۱ - ۱۹۸ ۴۱۹۳	
- ۲۷۲ ۴۲۷۱ ۴۲۵۹ ۴۲۵۸ ۴۲۴۹-۲۳۴	
	۳۹۴۴۷۵
	ربیع بن خثیم ۱۴
	زمل الحبیبی ۷
	سرسفان ؟ (ضحاك) ۷
	سمید بن المصیب ۸ ۱۹۲ ۴۶۲ ۴۹۴۸
۴۳۱۸ ۴۳۱۸ ۴۳۱۸ ۴۳۱۸ ۴۳۱۸	
۴۳۱۸ ۴۳۱۸ ۴۳۱۸ ۴۳۱۸ ۴۳۱۸	
۴۳۱۸ ۴۳۱۸ ۴۳۱۸ ۴۳۱۸ ۴۳۱۸	
	سلمان پارسى ۵
	شريك بن عبدالله ۱۰
	شعب الهندی ۳۱
	ضحاك ۷
	حايشه ۴۷
	عبدالله بن سلام ۵
	عزيز ۴۷
	عقبه بن عامر ۱۴
	هكرمه ۵۶
	على بن ابي طالب (امير المؤمنين) ۲ ۳۳ ۴۲ ۱۴۰
	عمران ۵۶
	عيسى بن مریم ۶ ۳۲ ۴۶ ۳۸۸
	غياث بن اسيد ۵۶
	فرمون ۳ ۴۵ ۵۴ ۱۵۶
	فرمولان ۵۸
كعب الاحبار ۳۱	
كعب معويه ۴	
مجاهد ۶	
محمد رسول الله ۶ ۹۶۶ ۴۴۷ ۴۵۳ ۴۶۱ ۴۶۹ ۴۷۷ ۴۸۷ ۴۹۵ ۵۰۳ ۵۱۱ ۵۱۹ ۵۲۷ ۵۳۵ ۵۴۳ ۵۵۱ ۵۵۹ ۵۶۷ ۵۷۵ ۵۸۳ ۵۹۱ ۶۰۱ ۶۰۹ ۶۱۷ ۶۲۵ ۶۳۳ ۶۴۱ ۶۴۹ ۶۵۷ ۶۶۵ ۶۷۳ ۶۸۱ ۶۸۹ ۶۹۷ ۷۰۵ ۷۱۳ ۷۲۱ ۷۲۹ ۷۳۷ ۷۴۵ ۷۵۳ ۷۶۱ ۷۶۹ ۷۷۷ ۷۸۵ ۷۹۳ ۸۰۱ ۸۰۹ ۸۱۷ ۸۲۵ ۸۳۳ ۸۴۱ ۸۴۹ ۸۵۷ ۸۶۵ ۸۷۳ ۸۸۱ ۸۸۹ ۸۹۷ ۹۰۵ ۹۱۳ ۹۲۱ ۹۲۹ ۹۳۷ ۹۴۵ ۹۵۳ ۹۶۱ ۹۶۹ ۹۷۷ ۹۸۵ ۹۹۳ ۱۰۰۱ ۱۰۰۹ ۱۰۱۷ ۱۰۲۵ ۱۰۳۳ ۱۰۴۱ ۱۰۴۹ ۱۰۵۷ ۱۰۶۵ ۱۰۷۳ ۱۰۸۱ ۱۰۸۹ ۱۰۹۷ ۱۱۰۵ ۱۱۱۳ ۱۱۲۱ ۱۱۲۹ ۱۱۳۷ ۱۱۴۵ ۱۱۵۳ ۱۱۶۱ ۱۱۶۹ ۱۱۷۷ ۱۱۸۵ ۱۱۹۳ ۱۲۰۱ ۱۲۰۹ ۱۲۱۷ ۱۲۲۵ ۱۲۳۳ ۱۲۴۱ ۱۲۴۹ ۱۲۵۷ ۱۲۶۵ ۱۲۷۳ ۱۲۸۱ ۱۲۸۹ ۱۲۹۷ ۱۳۰۵ ۱۳۱۳ ۱۳۲۱ ۱۳۲۹ ۱۳۳۷ ۱۳۴۵ ۱۳۵۳ ۱۳۶۱ ۱۳۶۹ ۱۳۷۷ ۱۳۸۵ ۱۳۹۳ ۱۴۰۱ ۱۴۰۹ ۱۴۱۷ ۱۴۲۵ ۱۴۳۳ ۱۴۴۱ ۱۴۴۹ ۱۴۵۷ ۱۴۶۵ ۱۴۷۳ ۱۴۸۱ ۱۴۸۹ ۱۴۹۷ ۱۵۰۵ ۱۵۱۳ ۱۵۲۱ ۱۵۲۹ ۱۵۳۷ ۱۵۴۵ ۱۵۵۳ ۱۵۶۱ ۱۵۶۹ ۱۵۷۷ ۱۵۸۵ ۱۵۹۳ ۱۶۰۱ ۱۶۰۹ ۱۶۱۷ ۱۶۲۵ ۱۶۳۳ ۱۶۴۱ ۱۶۴۹ ۱۶۵۷ ۱۶۶۵ ۱۶۷۳ ۱۶۸۱ ۱۶۸۹ ۱۶۹۷ ۱۷۰۵ ۱۷۱۳ ۱۷۲۱ ۱۷۲۹ ۱۷۳۷ ۱۷۴۵ ۱۷۵۳ ۱۷۶۱ ۱۷۶۹ ۱۷۷۷ ۱۷۸۵ ۱۷۹۳ ۱۸۰۱ ۱۸۰۹ ۱۸۱۷ ۱۸۲۵ ۱۸۳۳ ۱۸۴۱ ۱۸۴۹ ۱۸۵۷ ۱۸۶۵ ۱۸۷۳ ۱۸۸۱ ۱۸۸۹ ۱۸۹۷ ۱۹۰۵ ۱۹۱۳ ۱۹۲۱ ۱۹۲۹ ۱۹۳۷ ۱۹۴۵ ۱۹۵۳ ۱۹۶۱ ۱۹۶۹ ۱۹۷۷ ۱۹۸۵ ۱۹۹۳ ۲۰۰۱ ۲۰۰۹ ۲۰۱۷ ۲۰۲۵ ۲۰۳۳ ۲۰۴۱ ۲۰۴۹ ۲۰۵۷ ۲۰۶۵ ۲۰۷۳ ۲۰۸۱ ۲۰۸۹ ۲۰۹۷ ۲۱۰۵ ۲۱۱۳ ۲۱۲۱ ۲۱۲۹ ۲۱۳۷ ۲۱۴۵ ۲۱۵۳ ۲۱۶۱ ۲۱۶۹ ۲۱۷۷ ۲۱۸۵ ۲۱۹۳ ۲۲۰۱ ۲۲۰۹ ۲۲۱۷ ۲۲۲۵ ۲۲۳۳ ۲۲۴۱ ۲۲۴۹ ۲۲۵۷ ۲۲۶۵ ۲۲۷۳ ۲۲۸۱ ۲۲۸۹ ۲۲۹۷ ۲۳۰۵ ۲۳۱۳ ۲۳۲۱ ۲۳۲۹ ۲۳۳۷ ۲۳۴۵ ۲۳۵۳ ۲۳۶۱ ۲۳۶۹ ۲۳۷۷ ۲۳۸۵ ۲۳۹۳ ۲۴۰۱ ۲۴۰۹ ۲۴۱۷ ۲۴۲۵ ۲۴۳۳ ۲۴۴۱ ۲۴۴۹ ۲۴۵۷ ۲۴۶۵ ۲۴۷۳ ۲۴۸۱ ۲۴۸۹ ۲۴۹۷ ۲۵۰۵ ۲۵۱۳ ۲۵۲۱ ۲۵۲۹ ۲۵۳۷ ۲۵۴۵ ۲۵۵۳ ۲۵۶۱ ۲۵۶۹ ۲۵۷۷ ۲۵۸۵ ۲۵۹۳ ۲۶۰۱ ۲۶۰۹ ۲۶۱۷ ۲۶۲۵ ۲۶۳۳ ۲۶۴۱ ۲۶۴۹ ۲۶۵۷ ۲۶۶۵ ۲۶۷۳ ۲۶۸۱ ۲۶۸۹ ۲۶۹۷ ۲۷۰۵ ۲۷۱۳ ۲۷۲۱ ۲۷۲۹ ۲۷۳۷ ۲۷۴۵ ۲۷۵۳ ۲۷۶۱ ۲۷۶۹ ۲۷۷۷ ۲۷۸۵ ۲۷۹۳ ۲۸۰۱ ۲۸۰۹ ۲۸۱۷ ۲۸۲۵ ۲۸۳۳ ۲۸۴۱ ۲۸۴۹ ۲۸۵۷ ۲۸۶۵ ۲۸۷۳ ۲۸۸۱ ۲۸۸۹ ۲۸۹۷ ۲۹۰۵ ۲۹۱۳ ۲۹۲۱ ۲۹۲۹ ۲۹۳۷ ۲۹۴۵ ۲۹۵۳ ۲۹۶۱ ۲۹۶۹ ۲۹۷۷ ۲۹۸۵ ۲۹۹۳ ۳۰۰۱ ۳۰۰۹ ۳۰۱۷ ۳۰۲۵ ۳۰۳۳ ۳۰۴۱ ۳۰۴۹ ۳۰۵۷ ۳۰۶۵ ۳۰۷۳ ۳۰۸۱ ۳۰۸۹ ۳۰۹۷ ۳۱۰۵ ۳۱۱۳ ۳۱۲۱ ۳۱۲۹ ۳۱۳۷ ۳۱۴۵ ۳۱۵۳ ۳۱۶۱ ۳۱۶۹ ۳۱۷۷ ۳۱۸۵ ۳۱۹۳ ۳۲۰۱ ۳۲۰۹ ۳۲۱۷ ۳۲۲۵ ۳۲۳۳ ۳۲۴۱ ۳۲۴۹ ۳۲۵۷ ۳۲۶۵ ۳۲۷۳ ۳۲۸۱ ۳۲۸۹ ۳۲۹۷ ۳۳۰۵ ۳۳۱۳ ۳۳۲۱ ۳۳۲۹ ۳۳۳۷ ۳۳۴۵ ۳۳۵۳ ۳۳۶۱ ۳۳۶۹ ۳۳۷۷ ۳۳۸۵ ۳۳۹۳ ۳۴۰۱ ۳۴۰۹ ۳۴۱۷ ۳۴۲۵ ۳۴۳۳ ۳۴۴۱ ۳۴۴۹ ۳۴۵۷ ۳۴۶۵ ۳۴۷۳ ۳۴۸۱ ۳۴۸۹ ۳۴۹۷ ۳۵۰۵ ۳۵۱۳ ۳۵۲۱ ۳۵۲۹ ۳۵۳۷ ۳۵۴۵ ۳۵۵۳ ۳۵۶۱ ۳۵۶۹ ۳۵۷۷ ۳۵۸۵ ۳۵۹۳ ۳۶۰۱ ۳۶۰۹ ۳۶۱۷ ۳۶۲۵ ۳۶۳۳ ۳۶۴۱ ۳۶۴۹ ۳۶۵۷ ۳۶۶۵ ۳۶۷۳ ۳۶۸۱ ۳۶۸۹ ۳۶۹۷ ۳۷۰۵ ۳۷۱۳ ۳۷۲۱ ۳۷۲۹ ۳۷۳۷ ۳۷۴۵ ۳۷۵۳ ۳۷۶۱ ۳۷۶۹ ۳۷۷۷ ۳۷۸۵ ۳۷۹۳ ۳۸۰۱ ۳۸۰۹ ۳۸۱۷ ۳۸۲۵ ۳۸۳۳ ۳۸۴۱ ۳۸۴۹ ۳۸۵۷ ۳۸۶۵ ۳۸۷۳ ۳۸۸۱ ۳۸۸۹ ۳۸۹۷ ۳۹۰۵ ۳۹۱۳ ۳۹۲۱ ۳۹۲۹ ۳۹۳۷ ۳۹۴۵ ۳۹۵۳ ۳۹۶۱ ۳۹۶۹ ۳۹۷۷ ۳۹۸۵ ۳۹۹۳ ۴۰۰۱ ۴۰۰۹ ۴۰۱۷ ۴۰۲۵ ۴۰۳۳ ۴۰۴۱ ۴۰۴۹ ۴۰۵۷ ۴۰۶۵ ۴۰۷۳ ۴۰۸۱ ۴۰۸۹ ۴۰۹۷ ۴۱۰۵ ۴۱۱۳ ۴۱۲۱ ۴۱۲۹ ۴۱۳۷ ۴۱۴۵ ۴۱۵۳ ۴۱۶۱ ۴۱۶۹ ۴۱۷۷ ۴۱۸۵ ۴۱۹۳ ۴۲۰۱ ۴۲۰۹ ۴۲۱۷ ۴۲۲۵ ۴۲۳۳ ۴۲۴۱ ۴۲۴۹ ۴۲۵۷ ۴۲۶۵ ۴۲۷۳ ۴۲۸۱ ۴۲۸۹ ۴۲۹۷ ۴۳۰۵ ۴۳۱۳ ۴۳۲۱ ۴۳۲۹ ۴۳۳۷ ۴۳۴۵ ۴۳۵۳ ۴۳۶۱ ۴۳۶۹ ۴۳۷۷ ۴۳۸۵ ۴۳۹۳ ۴۴۰۱ ۴۴۰۹ ۴۴۱۷ ۴۴۲۵ ۴۴۳۳ ۴۴۴۱ ۴۴۴۹ ۴۴۵۷ ۴۴۶۵ ۴۴۷۳ ۴۴۸۱ ۴۴۸۹ ۴۴۹۷ ۴۵۰۵ ۴۵۱۳ ۴۵۲۱ ۴۵۲۹ ۴۵۳۷ ۴۵۴۵ ۴۵۵۳ ۴۵۶۱ ۴۵۶۹ ۴۵۷۷ ۴۵۸۵ ۴۵۹۳ ۴۶۰۱ ۴۶۰۹ ۴۶۱۷ ۴۶۲۵ ۴۶۳۳ ۴۶۴۱ ۴۶۴۹ ۴۶۵۷ ۴۶۶۵ ۴۶۷۳ ۴۶۸۱ ۴۶۸۹ ۴۶۹۷ ۴۷۰۵ ۴۷۱۳ ۴۷۲۱ ۴۷۲۹ ۴۷۳۷ ۴۷۴۵ ۴۷۵۳ ۴۷۶۱ ۴۷۶۹ ۴۷۷۷ ۴۷۸۵ ۴۷۹۳ ۴۸۰۱ ۴۸۰۹ ۴۸۱۷ ۴۸۲۵ ۴۸۳۳ ۴۸۴۱ ۴۸۴۹ ۴۸۵۷ ۴۸۶۵ ۴۸۷۳ ۴۸۸۱ ۴۸۸۹ ۴۸۹۷ ۴۹۰۵ ۴۹۱۳ ۴۹۲۱ ۴۹۲۹ ۴۹۳۷ ۴۹۴۵ ۴۹۵۳ ۴۹۶۱ ۴۹۶۹ ۴۹۷۷ ۴۹۸۵ ۴۹۹۳ ۵۰۰۱ ۵۰۰۹ ۵۰۱۷ ۵۰۲۵ ۵۰۳۳ ۵۰۴۱ ۵۰۴۹ ۵۰۵۷ ۵۰۶۵ ۵۰۷۳ ۵۰۸۱ ۵۰۸۹ ۵۰۹۷ ۵۱۰۵ ۵۱۱۳ ۵۱۲۱ ۵۱۲۹ ۵۱۳۷ ۵۱۴۵ ۵۱۵۳ ۵۱۶۱ ۵۱۶۹ ۵۱۷۷ ۵۱۸۵ ۵۱۹۳ ۵۲۰۱ ۵۲۰۹ ۵۲۱۷ ۵۲۲۵ ۵۲۳۳ ۵۲۴۱ ۵۲۴۹ ۵۲۵۷ ۵۲۶۵ ۵۲۷۳ ۵۲۸۱ ۵۲۸۹ ۵۲۹۷ ۵۳۰۵ ۵۳۱۳ ۵۳۲۱ ۵۳۲۹ ۵۳۳۷ ۵۳۴۵ ۵۳۵۳ ۵۳۶۱ ۵۳۶۹ ۵۳۷۷ ۵۳۸۵ ۵۳۹۳ ۵۴۰۱ ۵۴۰۹ ۵۴۱۷ ۵۴۲۵ ۵۴۳۳ ۵۴۴۱ ۵۴۴۹ ۵۴۵۷ ۵۴۶۵ ۵۴۷۳ ۵۴۸۱ ۵۴۸۹ ۵۴۹۷ ۵۵۰۵ ۵۵۱۳ ۵۵۲۱ ۵۵۲۹ ۵۵۳۷ ۵۵۴۵ ۵۵۵۳ ۵۵۶۱ ۵۵۶۹ ۵۵۷۷ ۵۵۸۵ ۵۵۹۳ ۵۶۰۱ ۵۶۰۹ ۵۶۱۷ ۵۶۲۵ ۵۶۳۳ ۵۶۴۱ ۵۶۴۹ ۵۶۵۷ ۵۶۶۵ ۵۶۷۳ ۵۶۸۱ ۵۶۸۹ ۵۶۹۷ ۵۷۰۵ ۵۷۱۳ ۵۷۲۱ ۵۷۲۹ ۵۷۳۷ ۵۷۴۵ ۵۷۵۳ ۵۷۶۱ ۵۷۶۹ ۵۷۷۷ ۵۷۸۵ ۵۷۹۳ ۵۸۰۱ ۵۸۰۹ ۵۸۱۷ ۵۸۲۵ ۵۸۳۳ ۵۸۴۱ ۵۸۴۹ ۵۸۵۷ ۵۸۶۵ ۵۸۷۳ ۵۸۸۱ ۵۸۸۹ ۵۸۹۷ ۵۹۰۵ ۵۹۱۳ ۵۹۲۱ ۵۹۲۹ ۵۹۳۷ ۵۹۴۵ ۵۹۵۳ ۵۹۶۱ ۵۹۶۹ ۵۹۷۷ ۵۹۸۵ ۵۹۹۳ ۶۰۰۱ ۶۰۰۹ ۶۰۱۷ ۶۰۲۵ ۶۰۳۳ ۶۰۴۱ ۶۰۴۹ ۶۰۵۷ ۶۰۶۵ ۶۰۷۳ ۶۰۸۱ ۶۰۸۹ ۶۰۹۷ ۶۱۰۵ ۶۱۱۳ ۶۱۲۱ ۶۱۲۹ ۶۱۳۷ ۶۱۴۵ ۶۱۵۳ ۶۱۶۱ ۶۱۶۹ ۶۱۷۷ ۶۱۸۵ ۶۱۹۳ ۶۲۰۱ ۶۲۰۹ ۶۲۱۷ ۶۲۲۵ ۶۲۳۳ ۶۲۴۱ ۶۲۴۹ ۶۲۵۷ ۶۲۶۵ ۶۲۷۳ ۶۲۸۱ ۶۲۸۹ ۶۲۹۷ ۶۳۰۵ ۶۳۱۳ ۶۳۲۱ ۶۳۲۹ ۶۳۳۷ ۶۳۴۵ ۶۳۵۳ ۶۳۶۱ ۶۳۶۹ ۶۳۷۷ ۶۳۸۵ ۶۳۹۳ ۶۴۰۱ ۶۴۰۹ ۶۴۱۷ ۶۴۲۵ ۶۴۳۳ ۶۴۴۱ ۶۴۴۹ ۶۴۵۷ ۶۴۶۵ ۶۴۷۳ ۶۴۸۱ ۶۴۸۹ ۶۴۹۷ ۶۵۰۵ ۶۵۱۳ ۶۵۲۱ ۶۵۲۹ ۶۵۳۷ ۶۵۴۵ ۶۵۵۳ ۶۵۶۱ ۶۵۶۹ ۶۵۷۷ ۶۵۸۵ ۶۵۹۳ ۶۶۰۱ ۶۶۰۹ ۶۶۱۷ ۶۶۲۵ ۶۶۳۳ ۶۶۴۱ ۶۶۴۹ ۶۶۵۷ ۶۶۶۵ ۶۶۷۳ ۶۶۸۱ ۶۶۸۹ ۶۶۹۷ ۶۷۰۵ ۶۷۱۳ ۶۷۲۱ ۶۷۲۹ ۶۷۳۷ ۶۷۴۵ ۶۷۵۳ ۶۷۶۱ ۶۷۶۹ ۶۷۷۷ ۶۷۸۵ ۶۷۹۳ ۶۸۰۱ ۶۸۰۹ ۶۸۱۷ ۶۸۲۵ ۶۸۳۳ ۶۸۴۱ ۶۸۴۹ ۶۸۵۷ ۶۸۶۵ ۶۸۷۳ ۶۸۸۱ ۶۸۸۹ ۶۸۹۷ ۶۹۰۵ ۶۹۱۳ ۶۹۲۱ ۶۹۲۹ ۶۹۳۷ ۶۹۴۵ ۶۹۵۳ ۶۹۶۱ ۶۹۶۹ ۶۹۷۷ ۶۹۸۵ ۶۹۹۳ ۷۰۰۱ ۷۰۰۹ ۷۰۱۷ ۷۰۲۵ ۷۰۳۳ ۷۰۴۱ ۷۰۴۹ ۷۰۵۷ ۷۰۶۵ ۷۰۷۳ ۷۰۸۱ ۷۰۸۹ ۷۰۹۷ ۷۱۰۵ ۷۱۱۳ ۷۱۲۱ ۷۱۲۹ ۷۱۳۷ ۷۱۴۵ ۷۱۵۳ ۷۱۶۱ ۷۱۶۹ ۷۱۷۷ ۷۱۸۵ ۷۱۹۳ ۷۲۰۱ ۷۲۰۹ ۷۲۱۷ ۷۲۲۵ ۷۲۳۳ ۷۲۴۱ ۷۲۴۹ ۷۲۵۷ ۷۲۶۵ ۷۲۷۳ ۷۲۸۱ ۷۲۸۹ ۷۲۹۷ ۷۳۰۵ ۷۳۱۳ ۷۳۲۱ ۷۳۲۹ ۷۳۳۷ ۷۳۴۵ ۷۳۵۳ ۷۳۶۱ ۷۳۶۹ ۷۳۷۷ ۷۳۸۵ ۷۳۹۳ ۷۴۰۱ ۷۴۰۹ ۷۴۱۷ ۷۴۲۵ ۷۴۳۳ ۷۴۴۱ ۷۴۴۹ ۷۴۵۷ ۷۴۶۵ ۷۴۷۳ ۷۴۸۱ ۷۴۸۹ ۷۴۹۷ ۷۵۰۵ ۷۵۱۳ ۷۵۲۱ ۷۵۲۹ ۷۵۳۷ ۷۵۴۵ ۷۵۵۳ ۷۵۶۱ ۷۵۶۹ ۷۵۷۷ ۷۵۸۵ ۷۵۹۳ ۷۶۰۱ ۷۶۰۹ ۷۶۱۷ ۷۶۲۵ ۷۶۳۳ ۷۶۴۱ ۷۶۴۹ ۷۶۵۷ ۷۶۶۵ ۷۶۷۳ ۷۶۸۱ ۷۶۸۹ ۷۶۹۷ ۷۷۰۵ ۷۷۱۳ ۷۷۲۱ ۷۷۲۹ ۷۷۳۷ ۷۷۴۵ ۷۷۵۳ ۷۷۶۱ ۷۷۶۹ ۷۷۷۷ ۷۷۸۵ ۷۷۹۳ ۷۸۰۱ ۷۸۰۹ ۷۸۱۷ ۷۸۲۵ ۷۸۳۳ ۷۸۴۱ ۷۸۴۹ ۷۸۵۷ ۷۸۶۵ ۷۸۷۳ ۷۸۸۱ ۷۸۸۹ ۷۸۹۷ ۷۹۰۵ ۷۹۱۳ ۷۹۲۱ ۷۹۲۹ ۷۹۳۷ ۷۹۴۵ ۷۹۵۳ ۷۹۶۱ ۷۹۶۹ ۷۹۷۷ ۷۹۸۵ ۷۹۹۳ ۸۰۰۱ ۸۰۰۹ ۸۰۱۷ ۸۰۲۵ ۸۰۳۳ ۸۰۴۱ ۸۰۴۹ ۸۰۵۷ ۸۰۶۵ ۸۰۷۳ ۸۰۸۱ ۸۰۸۹ ۸۰۹۷ ۸۱۰۵ ۸۱۱۳ ۸۱۲۱ ۸۱۲۹ ۸۱۳۷ ۸۱۴۵ ۸۱۵۳ ۸۱۶۱ ۸۱۶۹ ۸۱۷۷ ۸۱۸۵ ۸۱۹۳ ۸۲۰۱ ۸۲۰۹ ۸۲۱۷ ۸۲۲۵ ۸۲۳۳ ۸۲۴۱ ۸۲۴۹ ۸۲۵۷ ۸۲۶۵ ۸۲۷۳ ۸۲۸۱ ۸۲۸۹ ۸۲۹۷ ۸۳۰۵ ۸۳۱۳ ۸۳۲۱ ۸۳۲۹ ۸۳۳۷ ۸۳۴۵ ۸۳۵۳ ۸۳۶۱ ۸۳۶۹ ۸۳۷۷ ۸۳۸۵ ۸۳۹۳ ۸۴۰۱ ۸۴۰۹ ۸۴۱۷ ۸۴۲۵ ۸۴۳۳ ۸۴۴۱ ۸۴۴۹ ۸۴۵۷ ۸۴۶۵ ۸۴۷۳ ۸۴۸۱ ۸۴۸۹ ۸۴۹۷ ۸۵۰۵ ۸۵۱۳ ۸۵۲۱ ۸۵۲۹ ۸۵۳۷ ۸۵۴۵ ۸۵۵۳ ۸۵۶۱ ۸۵۶۹ ۸۵۷۷ ۸۵۸۵ ۸۵۹۳ ۸۶۰۱ ۸۶۰۹ ۸۶۱۷ ۸۶۲۵ ۸۶۳۳ ۸۶۴۱ ۸۶۴۹ ۸۶۵۷ ۸۶۶۵ ۸۶۷۳ ۸۶۸۱ ۸۶۸۹ ۸۶۹۷ ۸۷۰۵ ۸۷۱۳ ۸۷۲۱ ۸۷۲۹ ۸۷۳۷ ۸۷۴۵ ۸۷۵۳ ۸۷۶۱ ۸۷۶۹ ۸۷۷۷ ۸۷۸۵ ۸۷۹۳ ۸۸۰۱ ۸۸۰۹ ۸۸۱۷ ۸۸۲۵ ۸۸۳۳ ۸۸۴۱ ۸۸۴۹ ۸۸۵۷ ۸۸۶۵ ۸۸۷۳ ۸۸۸۱ ۸۸۸۹ ۸۸۹۷ ۸۹۰۵ ۸۹۱۳ ۸۹۲۱ ۸۹۲۹ ۸۹۳۷ ۸۹۴۵ ۸۹۵۳ ۸۹۶۱ ۸۹۶۹ ۸۹۷۷ ۸۹۸۵ ۸۹۹۳ ۹۰۰۱ ۹۰۰۹ ۹۰۱۷ ۹۰۲۵ ۹۰۳۳ ۹۰۴۱ ۹۰۴۹ ۹۰۵۷ ۹۰۶۵ ۹۰۷۳ ۹۰۸۱ ۹۰۸۹ ۹۰۹۷ ۹۱۰۵ ۹۱۱۳ ۹۱۲۱ ۹۱۲۹ ۹۱۳۷ ۹۱۴۵ ۹۱۵۳ ۹۱۶۱ ۹۱۶۹ ۹۱۷۷ ۹۱۸۵ ۹۱۹۳ ۹۲۰۱ ۹۲۰۹ ۹۲۱۷ ۹۲۲۵ ۹۲۳۳ ۹۲۴۱ ۹۲۴۹ ۹۲۵۷ ۹۲۶۵ ۹۲۷۳ ۹۲۸۱ ۹۲۸۹ ۹۲۹۷ ۹۳۰۵ ۹۳۱۳ ۹۳۲۱ ۹۳۲۹ ۹۳۳۷ ۹۳۴۵ ۹۳۵۳ ۹۳۶۱ ۹۳۶۹ ۹۳۷۷ ۹۳۸۵ ۹۳۹۳ ۹۴۰۱ ۹۴۰۹ ۹۴۱۷ ۹۴۲۵ ۹۴۳۳ ۹۴۴۱ ۹۴۴۹ ۹۴۵۷ ۹۴۶۵ ۹۴۷۳ ۹۴۸۱ ۹۴۸۹ ۹۴۹۷ ۹۵۰۵ ۹۵۱۳ ۹۵۲۱ ۹۵۲۹ ۹۵۳۷ ۹۵۴۵ ۹۵۵۳ ۹۵۶۱ ۹۵۶۹ ۹۵۷۷ ۹۵۸۵ ۹۵۹۳ ۹۶۰۱ ۹۶۰۹ ۹۶۱۷ ۹۶۲۵ ۹۶۳۳ ۹۶۴۱ ۹۶۴۹ ۹۶۵	

مقاله ۶

یزید بن عبدالقہ ۲۷۳

موسیٰ ۳۸۸۱۳۵۳۱۵۴

یزید بن عبدالملک ۲۷۳

مہدی ۳۹۰۳۸۱۳۷

یزید مہلب ۲۷۳

نمرود بن کنعان ۵۴۱۵۳

یعقوب ۵۸

نوح ۳۸۸۰۱۲

یوسف ۵۵۸۰۵۶۴۵۴۵۳۴۵۸۱۵۱۰۴۸۰۳۴۱

ہرون الرشید ۱۰

۲۶۰۱۲۳۸۱۶۲

یحییٰ بن خالد برمکی ۲۱



مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی

## توضیحات و استدراکات

- ۱/۲- در معنای عبارت اشکالی بنظر نمی آید و شاید جمله منقوش است .
- ۱۰۹/۲- هر که خواهی دینت بگویند (بجای بگویند) عیناً مأخوذ از نسخه است .
- ۱۱/۲- «مردی از یاران مردی» عیناً در نسخه آمده است و اگر تصور اشتباهی در آن باشد «مردی» پس از «یاران» زائد خواهد بود .
- ۷/۷- در عبارت «نیک دیدی و نیک بینی» نیک بجای نیکی استعمال شده است .
- ۱۸/۷- لقب یا عنوانی که برای ضحاک بصورت «سرفان» در متن دیده می شود تا آنجا که تجسس و پرسش شد در جای دیگر دیده نشده است . استاد مینوی نیز ملاحظه فرموده اند .
- ۳/۸- ظاهراً «محمد بن فضال» (ص ۱۳۰) کس دیگری نیست جزمین «پسر لضا» . این نام در کتب اهللام دیده نشد و معلوم نیست که کدام یک از دو صورت صحیح است .
- ۱۵/۸ و ۱۶ و ۲۲، ۱۷- درست گشتن و گردیدن بجای درست شدن (سطر ۲۳) از استعمالات قدیم فعل گردیدن (= شدن) است . این استعمال درین کتاب متعدد دیده می شود .
- ۷/۱۴- «هیچ کس» ظاهراً مرادف و در معنای «هر کس» و «همه کس» استعمال شده است .
- ۱۱/۱۴- «دیگر روز» موردی از تقدم و تأخر را درین متن می نماید .
- ۲۱/۱۷- «دانه تاه» (کذا) ، ظاهراً یکی از این دو کلمه زائد است .
- ۱۷/ آخر - سایه (کذا) ، ظاهراً «ماه» درست می نماید .
- ۳/۱۸- بعد از «فر و آورد» اتصال عبارت قطعیت ندارد .
- ۱۵/۱۹- هفت گونه خواب را در دنبال «طلب و عبارت بیان نکرده است .
- ۱۱/۲۵- «حد ماهه ماهه» بصورت «حد و ماهه» ظاهراً صحیح است .
- ۲۸ و ۲۹- در اسکندرنامه منثور روایت قدیم (چاپ نویسنده این کلمات ، تهران ، ۱۳۴۴) از اسکندر خوابی به همین مضمون نقل شده است و در دنبال آن از قول ارسطو می آید که «این بخت نصردیده بود و دانیال علیه السلام آن را تعمیر کرد و من بنده آن دفتر تعبیر با خود دارم . . .»
- ۲/۲۸ و ۱۲/۲۹- «سلافتن» در لغتها دیده نشد . آنها تحریف سفالین نیست ، خاصه که در اسکندرنامه می نویسد : «قدمهاش از سفال...» (ص ۱۱۱ و ۱۱۲)
- ۲۱/۳۴- از چهار وقت سخن می کند ، ولی سه وقت را بیان کرده است .

- ۷/۳۴- واز نام پدرش با الحاق [بازپرس] مناسب به نظرمی آید .
- ۱/۴۸- پس سیرین در اصل بصورت «پس سیرین» (کنها همین یکم مورد) است و امکان دارد که اینجا کاتب تلفظ و لهجه خود را ضبط کرده و مراد پس pos بمعنی پسر است .
- ۱۹/۴۹- اتصال مطلب بین دو ورق نسخه قطعیت ندارد .
- ۱/۵۲- در تاریخ قم (چاپ سید جلال‌الدین طهرانی ، تهران، ۱۳۱۳) عبارتی گفته که به اصطلاح مؤلف «به زبان عجم» است آورده شده است که در آن «یام» به کار رفته بدین شرح : و حجاج در آن نظر کرد. چون به ذکر همدان رسید یاد کرده بود که ریح وزرع همدان از آفتی خالی نیست : گاهی در کشت ، گاهی در مزرع ، گاهی در درخت ، گاهی در میوه . و به زبان عجم ذکر کرده بودند که کشت همدان یام بکشت یام بورز است یام بدرو . . . (ص ۱۱۱) .
- فاصلی که در «بنیاد فرهنگ ایران» بر اوراق چاپ شده کتاب نگریسته بود حدس زده است «یام» لهجه‌ای از «یاهم» نیست و سهو القلم «یالام» است .
- ۳/۵۵- عبارت چنین باید خوانده شود : «بدان که هیچ [چیز] بدی خواب باز ندارد .»
- ۶/۵۸- متن مطابق نسخه است ، ولی «ساکن کرده» مناسب مقام است .
- ۱۸/۶۱- در «الستین الجامع للطائف البساتین» تألیف احمد بن محمد بن زیدطوسی (به اهتمام محمد روشن، تهران ، ۱۳۴۵) اسامی یازده ستاره‌ای که یوسف علیه السلام به خواب دید چنین آمده است : و نام آن یازده ستاره کی یوسف علیه السلام به خواب دید کی ماه و آفتاب او را سجود کردند : یکی حربا بود ، دوم طارق ، سیم ذیال ، چهارم ذوالکلتین ، پنجم قابین ، ششم تاب ، هفتم هموان ، ششم مصیح ، نهم لیلیق ، دهم حروح ، یازدهم فرح .» (ص ۶۸)
- ۱۰/۶۵- متن مطابق نسخه است ، ولی «و خود خواهد کردن» مناسب ترست .
- ۶/آخر- ظاهراً پس از «راه» [به] باید الحاق کرد .
- ۵/۸۰- آقای دکتر عباس زریاب خونی حدس خوبی می‌زنند که عنوان «الادب» از موارد سهو مسلم کاتب و بجای «الاب» است و در سطر بعد نیز «دری» و بالتبع «پدری» باید خوانده و اصلاح کرد .
- ۱۴/۱۰۰- کذا در نسخه ، ولی قطع دارم که «بالان» را کاتب به اشتباه «بالا» نوشته .
- ۵/۱۱۵- «گاه و جو» مأخوذ از نسخه است ، ولی «گاه جو» صحیح می‌نماید .
- ۷/۱۱۷- ظاهراً در نسخه [که] پس از «رسیده» بوده افتاده است .
- ۵/۱۲۹- «نه خواب» در نسخه است ، ولی «نه خوب» صحیح می‌نماید .
- ۲۳/۱۳۰- درباره محمد بن فضاله به توضیح مربوطه صفحه ۸ مراجعه شود .
- ۱/۶۰- آخر - «نیزه کن» مثل «ششیر کن» و استعمالات دیگر که در ماده «کن» در فهرست عام نقل شده جایزست .

۱/۱۷۷- درچون آب دروست، مانع از افسه است ولی ظاهراً درچون آب دروست، صحیح تواند بود.

۱۲/۱۹۷- نظیر این ترکیب در مورد مرئی که درختها را سوراخ می کند (ظ: دارکوب) بصورت «درخت سنبه» در پرهان قاطع و لغات دیگر هست.

س ۶/۳۴۱- کذا در اصل «کوره» در همه مورد، «کوره» در پرهان قاطع لغت فارسی شمرده شده و به معنی نوعی ظرف آمده است. دکتر مبین در حاشیه آن را احتمالاً مصحف «کوزه» دانسته است.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## اصلاح افلاط

- ۱/۷- اثینتی/آثینتی  
 ۲/۱۴- سه روز/سه روز .  
 ۶/۱۷ سویه/سواه (حاشیه ۷: + اصل: سویه)  
 ۱۱/۴- خواب/جواب  
 ۱۴/۸- خیشم/خشیم (دیده شود)  
 ۱۶/۶- خالی/حالی  
 ۱۷/۴- ۹b/۱۰b  
 ۱۷/۱۴- اصول/اصول [که]  
 ۱۹/۷- خداوند کتاب/خداوند کتاب [کتاب]  
 ۲۱/۱۷- کن/کن [۱۳ a]  
 ۲۳/۱۶- ضمه روی ثقت زائدست  
 ۲۶/۱۱- روز/رود  
 ۳۲/۱- این/ابو  
 ۳۳/۶- [به] / [من] کتاب دانیال بر همین کتاب دانیال .  
 ۳۴/۷- وهفت ۲ / وهفت هفت  
 ۴۱/۱۶- پیشتر/بیشتر  
 ۴۶/۱۱- می/من  
 ۴۷/۱۲- گویند/گویند  
 ۴۹/۱۷ و ۵۶/۸ و ۷۶/۱۸- «که» مکرر تحریر شده است .  
 ۵۷/۸- بنگرد/ننگرد  
 ۵۷/۱۳- پیمامبر/پیمامبروا  
 ۵۷/۱۷- ورسوله/رسوله  
 ۶۱/۸-۱۰- امنوا . . . وراه/آمنوا . . . وراه  
 ۷۳/۱۰- ۴۱ a/۴۱ b  
 ۷۳/۱۸- «بود» مکرر و تحریر شده است .  
 ۷۷/آخر- اندامهای/اندمهای  
 ۸۱/۱۲- مگراز/مگرازبهر  
 ۸۳/۵- بیاید/بباید  
 ۸۶/۱۳- پست/پشت  
 ۱۰۲/۱۷- چرگنی/چرگنی  
 ۱۲۹/آخر- رقم ۳ و حاشیه مربوط به آن زائدست  
 ۱۴۲/۸- درست/درست و  
 ۱۵۵/۶- حداء/حداء  
 ۱۷۰/آخر- قلاچو/قلاچور  
 ۱۷۷/آخر- ناپای دارد/ناپای دار  
 ۲۰۴/آخر- الروم/۳۰/الروم ۴۶  
 ۲۰۹/۲۲- بودن/بدون  
 ۳۰۰/۱۷- بالانی/بالانی  
 ۳۰۴/۱۵- فسطاط/فسطاط ۲



# بخش: التعبير

از صفحه 3 تا صفحه 200 (معادل 198 صفحه)

متن دوم



التحبير في علم التعبير



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

# التجیر فی علم التفسیر

ظاہراً تألیف

فخر الدین محمد بن عمر رازی

بہ اہتمام

ایرج افشار



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## فهرست مندرجات

۱۶-۱۱	مقدمه
۱۸-۱۷	خطبه
۲۵-۱۹	فهرست



قسم اول  
در اصول علم تعبیر

۳۰-۳۹	باب بیست و یکم
۳۱	باب بیست و دوم : تمییرات بحسب اختلاف منفعت
۳۳-۳۲	باب بیست و هفتم :
۳۶-۳۴	باب بیست و هشتم : بیرون آوردن تعبیر از قرآن و حدیث
۳۸-۳۷	باب بیست و نهم : بیرون آوردن تعبیرهای شکل
۴۳-۳۹	باب سی ام : معنی حدیث رسول
۴۴-۴۲	باب سی و یکم : آداب بیننده خواب

## قسم دوم

در فروع علم تعبیر

۴۸-۴۷	باب اول : دیدن حق تعالی
۵۲-۴۹	باب دوم : دیدن پندمبران

۵۳ - ۵۹	باب ششم : تأویل عبادات
۶۰ - ۶۴	باب هفتم : دیدن مکان و زمان عبادت
۶۵ - ۷۳	باب چهاردهم : دیدن آفتاب و ماهتاب و ستارگان
۷۴ - ۷۸	باب پانزدهم : دیدن هوا و ابر و شب و روز و ...
۷۹ - ۸۷	باب شانزدهم : رؤیت باد و رعد و برق و باران و ...
۸۸ - ۹۵	باب هفدهم : دیدن آتش و شمع و چراغ و ...
۹۶ - ۹۸	باب هجدهم : دیدن جن و شیاطین و غول و ...
۹۹ - ۱۰۳	باب نوزدهم : دیدن آدمی معروف و مجهول و ...
۱۰۴ - ۱۰۵	باب سی و دوم : تأویل مستی و نواختن
۱۰۶ - ۱۰۸	باب سی و سوم : تأویل عشق و آنج بران تعلق دارد
۱۰۹ - ۱۱۴	باب سی و چهارم : تأویل لباسها و فرشها
۱۱۵ - ۱۱۷	باب سی و پنجم : تأویل مرده و گور
۱۱۸ - ۱۱۹	باب سی و ششم : تأویل دریا و موج و کف آن و ...
۱۲۰	باب سی و هفتم : تأویل رودخانه و چشمه ها و ...
۱۲۱ - ۱۲۳	باب سی و هشتم : تأویل حیوانات
۱۲۵ - ۱۲۸	باب چهل و پنجم دنیا و زمین و ...
۱۲۹ - ۱۳۱	باب چهل و ششم : تأویل شهر و دیده و خانه
۱۳۲ - ۱۳۳	باب چهل و هفتم : تأویل درختان
۱۳۴ - ۱۳۶	باب چهل و هشتم : اندر نمره

### ابواب ناشناخته

۱۳۹ - ۱۴۲	باب اول از قسم اول
۱۴۳ - ۱۴۴	باب ... از قسم اول
***	
۱۴۵ - ۱۵۰	باب ... از قسم دوم : تأویل اعضای بدن
۱۵۱ - ۱۵۴	باب ... از قسم دوم
۱۵۵ - ۱۵۷	باب ... از قسم دوم : تأویل کفایت و ورز
***	
۱۶۱ - ۱۹۲	عکس نمونه اوراق نسخه
۱۹۳ - ۱۹۶	جداول تطبیقی اوراق نسخه و وضع چاپی
۱۹۷ - ۲۰۱	فهرستها

\*\*\*

۱۶۱ - ۱۹۲	مکس نمونہ اوراق نسخہ
۱۹۳ - ۱۹۶	جداول تطبیقی اوراق نسخہ و وضع جاہی
۱۹۷ - ۲۰۱	فہرستہا



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## مقدمه\*

مرحوم دکتر حسین مفتاح کتاباز کتب قدیمی و خطی، شصت و پنج ورق از نسخه‌ای خطی در علم تعبیر خواب متعلق به قرن هفتم/هشتم هجری در اختیار داشت که چندسال قبل، در معیت دوستم محمدتقی دانش‌پژوه نزد آن مرحوم برای نخستین بار دیده بودم. بعدها، آن نسخه با مجموعه‌ای از نسخ خطی متعلق به آن مرحوم به تملک کتابخانه مجلس سنا درآمد و فرصتی شد که هکسی از آن تهیه کردم. تا نسخه را به منظور تطبیق مطالب آن با اثر مجهول المؤلفی که به نام «خوابگزاری» (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶) طبع کرده‌ام مطالعه کنم، تا مگر میان این رشته از تألیفات رابطه‌ای بیابم.

نام کتاب مورد نظر در ورق اول از اوراق مفشوش نسخه به طور وضوح «التعبیر فی علم [التعبیر]» آمده است.

بجز نام کتاب که در نسخه وجود دارد، یگانه اطلاع مفیدی که

\* تحریری دیگری ازین مقدمه برای درج در کتابی که به افتخار استاد

معاصر ادب فارسی، محمد پروین گنابادی انتشار می‌یابد اهدا گردیده است.

۱ - کلمه «التعبیر» بر اثر سائیدگی و کهنگی ورق سالم نمانده است.

از متن اثر عاید می‌شود اشاره‌ای است که مؤلف در صفحه ۷۲ به کتاب «تعبیر کبیر» خود کرده و نوشته است: «و ما تمامی این سخن‌اندر کتاب تعبیر کبیر بیان کرده‌ایم». جزین نکته کوچک نشان و قرینه دیگری از مشخصات مربوط به هویت کتاب و مؤلف آن در اوراق بازمانده برجای نمانده است.

ولی چون خوشبختانه نام کتاب در اوراق موجود وجود داشت پس در نخستین مرحله تجسس به کشف الظنون حاجی خلیفه مراجعه شد و معلوم شد که این نام عنوان تألیفی است از امام فخر رازی (متوفی در ۶۰۶). عین عبارت حاجی خلیفه درین موضوع چنین است:

«التحبير في علم التعبير للامام فخر الدين محمد بن عمر الرازي المتوفى سنة ست و ستمائة.»<sup>۱</sup>

طبعاً در قبال وحدت نام «التحبير في علم التعبير»، میان عنوان اوراق نسخه دکتر مفتاح و اطلاعی که حاجی خلیفه در کشف الظنون به دست داده است علمی قریب به یقین حاصل می‌شود که این ۶۵ ورق موجود، بقایای نسخه‌ای است از کتاب خوبگزاری امام فخر رازی که تاکنون نسخه دیگری از آن شناخته و دیده نشده است.

اگر این احتمال، مقرون به صحت باشد مقداری ورق از یکی از آثار ناشناخته آن دانشمند شهیر از پس روزگاران دراز و حوادث گوناگون ایام در امان مانده و اینک باطبع آن درین اوراق در دسترس دوستان ادب کهن‌بار و دیرینه فارسی قرار گرفته است.

البته صدور حکم قطعی درین موضوع، در بدو امر از چند اشکال هاری نیست.

۱ - کشف الظنون ۱۰ : ۳۵۴ (استانبول / ۱۹۴۱). ناگفته نماند که حاجی خلیفه ذکری از «تعبیر کبیر» ندارد و چون استدلال خواهد شد که «التحبير» از تألیفات امام فخر رازی است پس او را در علم تمبیر دو کتاب بوده است.

یکی اینکه در نسخه مورد بحث فقط نام کتاب قید شده و آن قسمتی که احتمالاً واجد نام مؤلف بوده، از بین رفته است.

دیگر اینکه صاحب کشف الظنون نگفته است که «التحجیر فی علم التعمیر» به چه زبان بوده است، عربی یا فارسی. اگر او اشاره‌ای به فارسی بودن کتاب کرده بود انتساب تألیف اثری که فعلاً اوراقی چند از آن در دست ماست به امام فخر رازی آسان‌تر و قطعی‌تر بود.

دیگر اینکه از مراجع مربوط به احوال امام فخر، دلالتی و اشارتی بر اینکه امام فخر در علم تعبیر کتابی به فارسی داشته است به دست نمی‌آید.<sup>۱</sup> یگانه مرجع قدیمی که اشارتی صریح بر وجود کتاب تعبیر امام فخر دارد (بدون قید به عربی یا فارسی بودن) و آقای محمد تقی دانش‌پژوه بواسطه سؤال من، آن مرجع و موضع ذکر را به دست آورد عبارت است از کتاب «تعمیر سلطانی» تألیف اسمعیل ابرقوهی که میان سالهای ۷۶۰ - ۷۸۶ هجری<sup>۲</sup>، تألیف شده است. مؤلف مذکور در ورق ۱۳ ب آن گوید: «... و از آن جمله کتاب التحجیر فی علم التعمیر از مصنفات امام المحققین فخر الحق والدین محمد الرازی قدس الله سره که در دیباچه آن می‌فرماید - که چون اکثر این طایفه که درین عهد دعوی علمی می‌کنند و در کسوت تحدی تنقل (؟) می‌نمایند به حفظ صور و فروع آن اکتفا نمودند و از اصول و مأخذ مسایل بالکلیه خافل مانده‌اند، این مقدمه

۱ - آقای میرفلامرضا مایل هروی مؤلف کتاب و شرح حال و زندگی و مناظرات امام فخر الدین رازی « (کابل، ۱۳۴۳) که بسیاری از مراجع را مورد تصحیح قرار داده است فقط ضمن بر شمردن آثار امام فخر، نام تألیف او را به صورت «التعمیر فی التعمیر» (۱) نقل کرده است. اگر چه ایشان مرجع خود را نام برده قطعی است که مأخذی جز کشف الظنون در دسترس نداشته است.

۲ - نسخه شماره ۸۳۴ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

تألیف رفته تا حقایق اصول و دقایق فروع این [علم] از آن مستفاد گردد.»  
 پس جای تردید نیست که امام فخر را کتابی در علم تعبیر بوده است  
 و ضبط حاجی خلیفه از موارد اشتباه و سهو نیست و از کلمات «در دیباچه  
 آن می فرماید» می توان استنباط کرد که عبارت نقل شده از امام فخر به توسط  
 ابرقوهی عین مطلب است نه ترجمه آن از زبان عربی. لذا می توان مطمئن  
 بود که تعبیر خواب امام فخر به زبان فارسی بوده است و اگر تمام خطبه  
 (مقدمه) کتاب وجود داشت از تطبیق عبارت نقل شده به توسط ابرقوهی  
 بامتن خطبه قطعیت امر تحقق می یافت.

ضمناً وحدت روش تقسیم بندی که امام فخر در باب علم تعبیر در  
 کتاب مشهور خود موسوم به «جامع العلوم» (ستینی) پیش گرفته و در  
 «التعبیر» هم همان رویه بطور مبسوط تر اتخاذ شده است [و این هر دو تطابق  
 دارد با روشی که امام فخر در مقدمه التعبیر گفته بوده (یعنی قسمت فاقد  
 در نسخه مسا) و ابرقوهی آن مطلب را به نقل از رازی در خطبه خود  
 آورده است] می تواند قرینه ای دیگر باشد بر اینکه این اوراق از تألیفات  
 امام فخر رازی است.

اینک مائیم و اوراقی چند از يك نسخه خطی موسوم به «التعبیر  
 فی علم التعبیر» به زبان فارسی که نسخه موجود آن به قرینه خط و کاغذ  
 از قرن هفتم / هشتم هجری است و با توجه به آثار ورق شمار قدیم که  
 بر بالای اوراق باقی مانده است چیزی قریب به يك چهارم از اصل تألیف  
 در دست است و بقیه اش از میان رفته است.

باری، این تألیف را به احتمال قوی، با قرائن موجود، تازمانی  
 که دلائل مخالفی به دست نباشد به استناد ضبط حاجی خلیفه و ذکر  
 ابرقوهی در «تعبیر سلطانی» می توان از تألیفات امام فخر دانست و عزیز  
 همرد. اگر هم روزی روزگاری معلوم شد که از امام فخر نیست باز به علت

قدمت متن خالی از اهمیت نخواهد بود. به همین جهات است که طبع آن مورد نظر من قرار گرفت.

متن حاضر از لحاظ واجد بودن بعضی از لغات کسم استعمال و نیز دقایق دستوری و انشائی فواید محدود در بردارد. چون نسخه اش از حیث رسم الخط خصایصی دارد درج چند عکس از آن را مزید استفاده دانست و به انتهای متن الحاق کرد. ازین قبیل است نوشتن کلمات مرکب بطور منفصل (بی روی، خانه دان و...)، رسم الخط کلمات مختوم به الف به الفی که کشیدگی به سوی پائین دارد و در نسخ قرن پنجم مرسوم بوده است (ص چهار و جز آن) یا رسم الخط گاف و کاف آخر در کلمات جنگ، نیک و جز اینها.

لغات نادر درین متن چندان زیاد نیست، ولی کلمات و استعمالهایی از قبیل جلب<sup>۱</sup>، پوشینه، باد بر خود دمیدن، بسته کردن، بی راهی، بیم کردن، چراغهای و... هم که درین کتاب می بینیم در متون دیگر به وفور دیده نمی شود.

کتب خوابگزاری، هم از حیث لغت و زبان مورد استفاده است و هم از جهت بازشناسی مباحث اجتماعی و مردم شناسی و اعتقادات عامه در عهد قدیم. فی المثل از همین متن برمی آید که یکی از «شرط بندبها» که در ردیف نرد و شطرنج بوده بازیدن انگشتی است (ص ۱۰۵) ... یا اینکه پاره ای از تأویل ها که بیننده خواب را در بسیار موارد به آمدن حاکم عادل شادمان و یا به ورود لشکر بیگانه ترسان می سازد خود نکته هائی است از آنچه موجب دل مشغولی و نگرانی ذهن مردم در ادوار

۱ - چون متن را به اسناد مینوی نهادم ایدمان به استعانت استعمال آن

در شعر ناسر خسرو صحت متن را وانمودند. شعر ناسر خسرو چنین است:  
 بردین و خلق مهتر گفتندی این گروه بومسلم از نبودی و آن شود و آن جلب

گذشته بوده است و همیشه بطور رؤیا و خواب جلوه و ظهور می کرده است. پس در تحقیقات مربوط به جو اجمع قدیم می تواند مورد استفاده باشد.

\*\*\*

به مناسبت اغتشاش در صحافی اوراق نسخه، نگارنده متن را از روی اوراق عکسی که تهیه کرده بود مرتب ساخت و به چاپ رسانید. ولی برای نشان دادن وضع نسخه، شماره گذاری اوراق را طبق نسخه موجود در متن وارد کرد و در انتها جدول مطابقه ای ترتیب داد و تا علاقه مندان به اغتشاش اوراق نسخه واقف شوند.

\*\*\*

در پایان یاد آور می شوم که فرزند عزیزم بهرام افشار قسمتی از متن را استنساخ کرد و استاد مجتبی مینوی و دوستان عزیز دکتر حسین محبوبی اردکانی و محمد تقی دانش پژوه هر یک مواردی چند از مشکلات مرا به هنگام چاپ رفع کردند لذا برای محبت های همیشگی شان از آنان متشکرم. نیز از کیکوس جهاننداری باردیرینم متشکرم که مرا در استفاده از نسخه، یاریها فرموده است.

یرد ، هفتم فروردین ۱۳۵۳

ایرج افشار

[ بسم الله الرحمن الرحيم ]

.....  
.....



کتاب را بر دو قسم نهادیم :

قسم اول در اصول ابن علم ،

و قسم دوم اندر فروع .

و مراد از اصول آن بیان کردن حقیقت آدمی است و قوتها [ی]

وی که ادراک منامات بدان توان کردن ،

و بیان کردن حقیقت خواب و ذکر سبب که خواب ازان پیدا

شود ،

و اندریان دیدن خواب و بیان آنکه نماینده و قبول کننده این

خوابها کیست ،

و بیان اقسام خوا [بها] و بیان آنکه خوابها چگونه درست باشد ،

و اندر ذکر فایده [ه] خواب دیدن ،

و اندر شرح حدیثی چند که درین باب آمده است ،



و در ذکر آداب معبر و بیننده خواب ،  
 و ذکر زمان و مکان که اندران خواب بینند ،  
 و در ذکر آنکه هر خواب [ب] که در کدام وقت بینند تاکی درست  
 شود و آنچه بد [ان] تعلق دارد .

\*\*\*

و مراد از قسم فروع ذکر خوابهاست که ... باشند و تعبیر  
 کردن آن ،

و در هر قسمی چند باب یاد کرد بقدر حاجت .  
 و این کتاب را التعبیر فی علم [التعبیر] نام کردیم .  
 و نخست اندرین جایگاه فهرست [۱ الف] هر دو قسم یاد کنیم  
 تا آسان باشد جستن هر چیزی در باب خود ، بعون الله سبحانه و تعالی .

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

---

۱- موارد تعلقه بین دلالت دارد از سقط و محو کلمات به علت سائیدگی  
 حروف و کرم خوردگی اوراق.

## فهرست قسم اول

### و اندران سیه و پنج باب است

- |           |   |
|-----------|---|
| باب اول   | اندر شناختن حقیقت آدمی .  |
| باب دوم   | اندر بیان روحها که آدمی بدان قائم است.                              |
| باب سوم   | اندر بیان کردن قوتها [ ی ] آدمی که بدان چیزها دریا بد و درخواهد ... |
| باب چهارم | اندر بیان حقیقت خواب و در ذکر سبب محتاج شدن آدمی به خواب .          |
| باب پنجم  | اندر بیان کردن خوابها [ ی ] حق و باطل .                             |
| باب ششم   | اندر اثبات قوت باری سبحانه و تعالی .                                |
| باب هفتم  | اندر ذکر آنکه عنایت قوت الهی در حق کدام طایفه از خلق زیادت بود .    |
| باب هشتم  | اندر شناختن فرق میان خوابهای حق و باطل .                            |
| باب نهم   | اندر بیان آنکه قبول کننده این خوابها از عالم غیب چه                 |

چیز است .

باب دهم اندر بیان آنکه این صورتهای [ی] مختلف که در خواب دیده

می شود چه چیز است .

باب یازدهم اندر ذکر فایده خواب .

باب دوازدهم اندر شرح حدیثی چند که درین باب آمده است . [ ۱ ب ]

[باب سیزدهم]

[باب چهاردهم]

[باب پانزدهم]

[باب شانزدهم]

[باب هفدهم]

[باب هجدهم]

[باب نوزدهم]

[باب بیستم]

باب بیست و یکم در آنکه تعبیر یک خواب بحسب اختلاف زمان و

مکان و احوال این خ[واب].

باب بیست و دوم اندر ذکر تعبیرات بحسب اختلاف منفعت و طبیعت

آن چیز که دیده با[شد].

باب بیست و سوم اندر ذکر آنکه معبر باید کی تعبیر هر کس به قدر

همت و ...

باب بیست و چهارم اندر آنکه از بهر چه خوابها ... واقع شود و ... پدید آید، و در بیان آنکه دیدن بک چیز چون دو نوبت باشد نوبت ...

باب بیست و پنجم الدرین ... علم تعبیر و اندر ذکر آنکه اول کس که خواب دید که بوده.

باب بیست و هشتم اندر ذکر آنکه خواب که درست باشد و از آن که درست [نبود] [۲الف]

[باب بیست و هفتم]

\* [باب بیست و هشتم اندر بیرون آوردن تعبیر از قرآن و حدیث و امثال و نظائر]

[باب بیست و نهم اندر بیرون آوردن تعبیرهای مشکل و اندر ذکر آنکه کسی خواب را فراموش کند]

[باب سیم اندر معنی این حدیث که رسول علیه السلام فرموده است]

[باب سیه و یکم اندر ذکر آداب بیننده خواب]

[باب سیه و دوم]

[باب سیه و سوم]

باب سیه و چهارم اندر ذکر خوابها به نسبت با روزها [ی] هفته .

باب سیه و پنجم اندر ذکر خوابها به نسبت با هر ساعتی از ساعت‌های شب و روز .

\*- عناوین تا باب سی و یکم از ادوات مربوط به متن اثر استخراج شده.

## فهرست قسم دوم

### و اندران پنجاه و دو باب است

باب اول اندر دیدن حق تعالی و دیدن عرش و کرسی و لوح

محفوظ.

باب دوم اندر دیدن انبیاء علیهم السلام.

باب سوم اندر دیدن مصطفی علیه السلام خاصه \* [۲۵]

[باب چهارم]

[باب پنجم]

\*\* [باب ششم] اندر عبادات

[باب هفتم] اندر ذکر دیدن مکان و زمان عبادت

[باب هشتم]

[باب نهم]

---

\* - ولی این باب در متن بجای باب دوم قرار گرفته است .

\*\* عناوین باب ششم و هفتم از روی متن آورده شد .

- [باب دهم]
- [باب یازدهم]
- [باب دوازدهم]
- [باب سیزدهم]
- \* [باب چهاردهم] اندر دیدن آفتاب و ماهتاب و ستارگان
- [باب پانزدهم] اندر دیدن هوا و ابر و شب و روز و تاریکی و  
روشنایی]
- [باب شانزدهم] اندر تأویل رؤیت باد و رعد و برق و باران و برف و  
قوس قزح و صاعقه و زلزله و سیل و آبیج بدان مانند]
- [باب هفدهم] اندر دیدن آتش و شمع و چراغ و آبیج بدان تعلق  
دارد از افر و ختن آتش و هیزم و فحم و رماد و مانند  
آن]
- [باب هجدهم] اندر دیدن جن و شیاطین و غول و دجال و آبیج به  
احوال ایشان تعلق دارد]
- [باب نوزدهم] اندر دیدن آدمی معروف و مجهول و اختلاف در رنگها]
- [باب بیستم]
- [باب بیست و یکم]
- [باب بیست و دوم]
- [باب بیست و سوم]

[باب بیست وچهارم]

[باب بیست وپنجم]

[باب بیست وشم]

[باب بیست وهفتم]

[باب بیست وهشتم]

[باب بیست ونهم]

[باب سی ام]

[باب سی ویکم]

[باب سی ودوم]

[باب سی وسوم اندر تأویل عشق و آبیج بر آن تعلق دارد]

[باب سی وچهارم اندر تأویل لباسها و فرشها]

[باب سی وپنجم اندر تأویل مردگان و گورستان]

[باب سی وشم اندر تأویل دیدن دریا و موج و کف آب و آبیج بدان

تعلق دارد .

[باب سی وهفتم اندر تأویل دیگر رودخانهها و چشمها و احوال آن]

[باب سی وهشتم]

[باب سی ونهم]

[باب چهلم]

[باب چهل ویکم]

	[باب چهل دوم]
	[باب چهل و سوم]
اندر تأویل حیوانات	[باب چهل و چهارم]
اندر تأویل دنیا و زمین و آنچه بدان تعلق دارد از خاکه و کوه و بیابان و مانند آن	[باب چهل و پنجم]
	[باب چهل و ششم]
	[باب چهل و هفتم]
اندر نمره	[باب چهل و هشتم]
	[باب چهل و نهم]
	[باب پنجاهم]
	[باب پنجاه و یکم]
	[باب پنجاه و دوم]







مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

# قسم اول



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی  
(در اصول علم تعبیر)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## باب بیست و یکم

کسی برف اندر خواب بیند اگر جالی باشد که آن جایگه آمدن برف  
عادت باشد و در وقت خود بود آن دلالت کند بر فراخی سال و بسیاری  
نعمت ، چون بر مقدار عادت باشد .

و اگر اندران موضع باریدن برف عادت نباشد یا نه در وقت خود  
باشد آن دلالت کند بر غ[می] و لشکر بیگانه که بدان جایگاه رسد .  
و هم چنین اگر کسی خویشتر را برهنه بیند که اگر اندر مساجد و  
بازارها و جایبهالی باشد که برهنه شدن آن جایگاه عادت نباشد آن دلالت  
کند بر فضیحت ذوالجاه و منصب ، و خصوص که شخص از اهل منصب باشد ،  
یا زنی باشد .

و اگر اندر خلوت باشد اندران ضرری نباشد ، و دلیل یافتن

راحت بود ،

و هم چنین اگر در گرما به باشد چون خالی باشد،  
و هم چنین اگر بیننده این خواب از صلحا باشد آن دلالت کند بر  
ترک جاه و ملائق دنیا ، چون عورت پوشیده باشد.  
و هم چنین اگر اندر خواب بیند که بر کوهی می رفت آن به حسب  
اختلاف آن رفتن بگردد :

اگر چنان باشد که بر سر آن کوه [۴ الف] رسید آن دلالت کند [که]  
بیننده منصبی بزرگ یابد از جهت پادشاهی .

و اگر چنان بیند که بر سر آن کوه نرسید طلب چیزی کند از منصب  
و یابد ، و وی را اندران طلب مشقت رسد.

و هم چنین دیدن مستی اندر خواب به حسب اختلاف احوال آن بگردد:  
اگر اندر خواب بیند که مست شده بود اگر چنان بیند که از شراب  
خوردن مست شده بود آن دلیل شادی باشد ،

و اما اگر چنان بیند که بی شراب مست شده بود نویزای نرسی و غمی  
رسد که اندران متحیر شود ، قال الله سبحانه تعالی : «وترى الناس سكارى  
و ما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد.»

و غرض<sup>۱</sup> ما از یاد کردن از مسایل اندرین جایگاه ضرب المثل  
است تا هر کس را وقوف افتد بر حقیقت علم ، والا این جمله خود اندر  
جای خود یاد کرده شود .

## باب بیست و دوم

الدر ذکر تعبیرات بحسب اختلاف منفعت و طبیعت  
آن چیزها که دیده باشند

بباید دانست که بر معبر واجب باشد که چون کسی از وی خوابی  
پرسد نخست ادر هر یک از آن چیزها که دیده باشد نظر [ ۴ ب ] ...

.....  
.....

### [ باب بیست و هفتم ]

.....  
.....  
باشد که آن سبب فضیحت کسی باشد آن را با بیننده بگوید و فاش نکند ، و به خفیه با آن شخص بگوید و وی را توبه فرماید .  
و باید که تعبیر خواب را چنان بگوید که به فهم بیننده برسد .  
و چون خواب را تعبیر خواهد کردن پناه به حق برد و ازو یاری خواهد .

و خواب را بعد از اندیشه جواب دهد و تعجیل نکند .  
و در وقت بر آمدن آفتاب و فرو شدن و در وقت استوا تعبیر نکند  
که وقت تغیر روز است و استقامتی ندارد .  
و اگر کسی از وی خوابی به امتحان پرسد آن را چنانکه آن لفظ اقتضا کند تعبیر کند و فرو نگذارد - که اگر آن تعبیر خیر باشد به معتبر بازگردد ، و اگر شر باشد بدان شخص باز گردد .

و باید که معبر عالم باشد به حساب جمل که آن را اندرین باب  
 منفعت بسیار است ، و بعضی ازان بعد از این یاد کرده شود .  
 و باید که چون کسی دیده باشد<sup>۱</sup> که سبب خرمی و نشاط و بشارت  
 باشد بیننده را پیش از تعبیر بشارت دهد .  
 و اگر خواب سبب قبض و اندوه باشد بیننده را ترساند و بگوید  
 که این خواب ندانست ، و تعبیر آن به صریح نکند ، [۶۳ الف] و به طریق  
 کنایت وی را اعلام گرداند ، و به صدقه و استغفار فرماید .  
 و اگر معنی خوابی بر وی پوشیده باشد و نداند بگوید که نمی دانم  
 و ازان شرم ندارد .  
 و نسبت خواب به باطل و اضغاث احلام نکند ، چنان که معبران  
 عزیز مصر کردند .  
 ای بسا عالم که بر انبیا و اولیا پوشیده بوده است .  
 و این سیرین که اندرین علم امام بوده است از وی نقل کرده اند  
 که مقدار چهل خواب یکی را تعبیر کرد .

۱- ازه چون تا اینجا دوباره نویسی شده است وصحت عبارت موردشکه

تواند بود .



**باب بیست و هشتم**  
**اندر بیرون آوردن تعبیر از قرآن**  
**و حدیث و امثال و نظایر<sup>۱</sup>**

بدان که معتبر باید که چون کسی از وی خوابی پرسد نخست  
اندر قرآن نظر کند که دلیل این علم اندر قرآن بسیار است، و چون  
دلیل این خواب را در قرآن بیابد محتاج نشود به چیزی دیگر. آنگاه  
اگر در قرآن نیابد در حدیث رسول علیه السلام و غیر آن شروع کند.  
و ما اندرین جایگاه ... چند دیگر از قرآن یاد کنیم تا باقی را  
ازان قیاس کنند.

بدان که اگر کسی چوب پاره‌ای اندر خواب بیند آن اندر تأویل  
مردی منافق باشد، از بهر آنکه باری سبحانه مانندگی منافقان<sup>۲</sup> [۶۳ ب]  
.....

قال الله تعالى: «ویریدون ان یحمدوا<sup>۳</sup> بما لم یفعلوا.»

و اگر بیند که حبلی از آسمان آویخته بود و وی دست دران زده  
بود بیروی قرآن کند، قال الله سبحانه: «واعصموا بحبل الله جمیعاً.»

۱ اصل: نظایر ۲- اینجا اوداقی افتاده است

۳ - قرآن: «و یحبون ان یحمدوا ...» (آل عمران / ۱۸۸)

و اگر اندر خواب بیند که نامه به دست راست وی دادند شادی یابد، و اگر مسافر باشد مقصود خود بیابد و به سلامت باز وطن و اهل خود رسد، قال الله تعالی: «فاما من اوتی کتابه یمینه . فسوف یحاسب حساباً یسیراً وینقلب الی اهلہ مسروراً .»

و اگر چنان بیند که اندر روشنایی بود و ازان جای به جایی تاریک رفت از مسلمانی به کفر رود، قال الله سبحانه و تعالی: «والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت ینخرجونهم من النور الی الظلمات .»

و اگر بیند که در تاریکی بود و به روشنایی رفت آن، اگر بیننده مسلمان باشد دلیل قوت اسلام وی بود و فرمان برداری حق کند و کارها بر وی گشوده شود و توبه کند، و اگر بیننده کافر باشد مسلمان شود و توبه کند، قال الله تعالی: «الله ولی الذین آمنوا [۶۱ الف] ینخرجهم من [الظلمات الی] النور، الایة .»

و اما بیرون آوردن تعبیر از اخبار رسول علیه السلام

مثل آن باشد که اگر کسی مار یا موش یا زغن یا غراب یا عقرب اندر خواب بیند آن جمله دلالت بر مردمان فاسق [کند]، از بهر آنکه پیغمبر علیه السلام این پنج حیوان را فاسق خوانده است و به قتل ایشان فرموده است، از بهر آنکه ایشان به طبع مفسدانند .

و هم چنین آستانه در اندر خواب دیدن تعبیر آن زن باشد از بهر آنکه در خبر آمده است که ابرهیم علیه السلام اسمعیل را فرمود که آستانه در بگردان، و مراد ازین سخن آن بود که یعنی این زن را که داری طلاق بده و دیگری را زن کن .

### و اما بیرون آوردن تعبیر از اشباه و امثال و نظایر

آن چنان باشد که دیدن طبیب اندر خواب تعبیر آن فقیه باشد ،  
و دیدن فقیه اندر تأویل طبیب باشد ، و مناسبت میان ایشان آن است که  
هم چنان که طبیب مداوای ظاهر خلق می کند فقیه مداوای باطن می کند .  
پس ایشان اندر مداوای کردن مشابه هم دیگر اند ،

و مثال آن باشد که دیدن صائغ یعنی زرگر<sup>۱</sup> [۶۱ عب] اندر خواب  
دلالت بر مردی دروغ زن ، از بهر آنکه در مثال عرب مشهور است که  
گویند : «فلان یصوغ الکفب» ،

و مثال آن باشد که دیدن همیشه فروش اندر خواب دلالت کند بر  
مردی سخن چین ، زیرا که در مثل عرب چون کسی سخن چینی کند  
گویند : «فلان یحطب علی فلان» . قال الله تعالی : « و امرأته حمالة الحطب» .  
و مثل آنکه اگر کسی اندر خواب بیند که اعضای وی از وی جدا گشته  
بود چون دست و پای ، یا از وی قطع کردند ، آن دلالت کند بر سفر و  
جدا ماندن از قوم و قبیله و خویشان خود و متفرق شدن ؛ یا بر موت آن  
کس که بدان عضو منسوب باشد ، چنانکه در جای خود یاد کرده شود . از بهر  
آنکه فرزندان و خویشان شخص و اعضای وی اند در نصرت و یاری وی ،  
و در زبان عرب مشهورست که چون قومی از هم دیگر پراکنده شوند  
گویند : « تقطعوا فی البلاد و تفرقوا فیها» .

و چون کسی از خویشی یا فرزندی که معاون وی باشد بمیرد  
گویند دست و پای وی بریده شد . قال الله تعالی : « و قطعناهم فی الارض امما »  
وقال [۹ الف] « جل جلاله » : « و مزقناهم کل ممزق » ، والله اعلم و احکم .

## باب بیست و نهم

اندر بیرون آوردن تعبیرها [ی] مشکل واندر  
ذکر آنک کسی خواب را فراموش  
کند همه یا بعضی

بدان که هر خواب که کسی دیده باشند یا هیچ چیز از آن فراموش  
نکند ، یا جمله فراموش کند ، یا بعضی را فراموش کند و بعضی نه .  
اما آنک هیچ فراموش نکرده باشد آن نیز یا همه روشن باشد ،  
یا همه مشکل و پوشیده باشد ، یا بعضی روشن باشد و بعضی مشکل ، و این  
شش قسم است .

قسم اول و دوم آنک خواب هیچ فراموش نکرده باشد و معنی آن  
جمله روشن باشد ، و چون چنین باشد آن را بدان طریق که یاد کردیم  
تعبیر باید کردن .

و قسم سوم آن است که خواب بعضی روشن باشد و بعضی مشکل .  
آن را بنگرد . اگر آن مقدار که ظاهر بود سخنی تمام باشد و معنی  
مستقبل باشد آن را تعبیر کند .

واندر بیرون آوردن آنچه مشکل است سعی کند، چنانکه بعد ازین

[ب۹] . . . . .

غالب باشد، زیرا که هر گاه که مزاج شخص نه معتدل باشد، هر چند که وی را در حال مرضی ظاهر نباشد.

\*\*\*

اما چیزها اندر خواب .... کماهی در نتواند یافتن و نگاه نتواند

داشت :

و آن چنان است که هر گاه که بس مزاج شخص بیوست غالب باشد اگر چه که وی را قوت حفظ نکو باشد اما فهم کند باشد و چیزها دیر دریابد.

و چون رطوبت غالب باشد چیزها زود یاد گیرد اما زود فراموش کند و خوابها را نگاه نتواند داشت.

و چون حرارت بروی غالب باشد افعال و حرکات وی مشوش و بی ترتیب باشد، و خوابها چنانکه هست در یابد.

و چون برودت<sup>۱</sup> بر مزاج وی غالب باشد قوت حفظ کند باشد و چیزها را دیر یاد گیرد و زود فراموش کند.

پس ازین قاعده ترا معلوم شود که ترک گناه و متابعت احکام شرع و اعتدال مزاج اثری عظیم دارد اندر باب منامات صادق.

۱- اینجا اوراقی افتاده . ۲- اصل: پرورده .

## باب سیم

اندر معنی این حدیث که رسول علیه السلام فرموده است که  
«الرؤیا علی ما تعبر» ، و نیز فرموده است علیه السلام که  
«الرؤیا برجل طائر فاذا عبرت وقعت»

معنی حدیث آن است که می [۲۷ الف] فرماید که تعبیر خواب  
آن چنان باشد که آنرا تعبیر کنند.  
و معنی [د] و م آن است که می فرماید که خواب بر بال مرغی  
آویخته است چون تعبیر کردند واقع شد.  
بباید دانست که خوابها چنانکه پیش ازین بیان کردیم یا ظاهر  
است که محتاج نیست به تعبیر و تفسیر ، و تعبیر معبر را خود اندران  
اثری نباشد، چنانکه نموده باشند واقع شود و ازان نگردد، و اگر چه  
تعبیر آن برخلاف کند که دیده باشند .  
و یا رموزه است که آن را به رمز و اشارت نموده اند، و این قسم  
از منامات تابع تعبیر باشد ، و هر چون که وی تعبیر کند آن چنان واقع  
شود ، و این از جهت عنایت حق است در حق معبر .  
چه اگر تعبیر این قسم از خواب نه تابع معبر باشد ، پس فایده  
تعبیر خود نباشد .

و دلیل بر آنکه خواب تابع تعبیر معبرست آن است که باری سبحانه در تنزیل آسمانی می فرماید در قصه یوسف علیه السلام ، قال جل جلاله : «قضى الامر الذى فيه تستفتيان» ، یعنی واجب شد بر شما حکم این تعبیر که کردم ، خواه شما این دیده اید<sup>۱</sup> و خواه نه .

و آن چنان بود که اندر آن [۲۷پ] زمان که یوسف علیه السلام به مصر در زندان کردند ملک مصر بر ساقی و خوان سالار خود خشم گرفته بود و ایشان را در زندان کرده بود به تهمت آن که ایشان ملک را زهر خواهند داد و ایشان و هر یک خوابی از یوسف علیه السلام پرسیدند ساقی گفت من اندر خواب چنان دیدم که در بستای بودم و به زیر درخت انگور رفتم و سه خوشه انگور بر آن درخت بود و من آن را بستدم و خمر کردم و به ملک دادم

خوان سالار گفت من چنان دیدم که سه سله بر سر داشتم و نان در آن سلها بود و مرغان آزان همی خوردند.

یوسف علیه السلام فرمود که تعبیر خواب ساقی آست که بعد از سه روز دیگر ملک وی را خلعت دهد و عمل وی به وی باز دهد، و تعبیر خواب خوان سالار آست که ملک بعد از سه روز دیگر بفرماید تا وی را بردار کنند و بگذارند تا مرغان بخورند. چون یوسف علیه السلام این بگفت [و] تعبیر بگرد ایشان گفتند ما این خواب ندیدیم . یوسف علیه السلام فرمود که اگر دیدید و اگر ندیدید حکم آن واجب شد .

و بعضی گفته اند که ایشان هیچ [۵۱الف] یک آن خواب ندیده بودند بل که با خویشان تقریر کردند و بر سبیل امتحان از وی باز پرسیدند

و بعضی گفته اند که آن خواب را که ساقی پرسید خوان سالار دیده بود و آن را که خوان سالار پرسید ساقی دیده بود، و چون وی تعبیر کرد هم چنان واقع شد و این دلیل ظاهر است بر آنکه خواب مانع تعبیر معبر است، زیرا که چون خواب ندیده، یا خوابی که دیگری بر وفق تعبیر معبر واقع می شود خوابهایی که خویشتن دیده باشند اولیتر باشد که آن چنان واقع شود.

و از بهر همین معنی است که گفته اند که خواب به امتحان پرسند یا اذ دشمن یا از کسی که بدین علم نه عالم باشد پرسند

و اما آنچه رسول علیه السلام فرمود که خواب بر بال مرضی آویخته است و چون تعبیر کردند واقع شد بدان که این نیز دلیلی ظاهر بر آنچه با ذکر کردیم که خواب تابع تعبیر معبر است، و مراد ازین سخن «والعلم عند الله» است که بیان می فرماید که آن چیزها را که اندر خواب دیده اند آن را در نفس خود قراری و ثباتی نیست بل که هم چنان [۵۱ب] معلق و بی ثبات است و به تعبیر معبر تمام می شود و ثابت می گردد.

و نسبت آن کردن که بر بال مرغ معلق است اشارت است بر سرعت وقوع و لازم شدن حکم آن عقیب التعبیر.

و دلیل بر آنکه خواب به تعبیر معبر تمام می شود و ثبات و قرار بدان می یابد است که رسول علیه السلام فرموده است که چون کسی از شما خوابی دیده باشد و ازان ترسان باشد باید که با کس نکوید و پناه با حق برد که شر آن از وی بگردد.

و این دلیل ظاهر است بر آنکه خواب پیش از تعبیر حقیقتی و ثباتی ندارد، و تعبیر به معبر تمام می شود، والله اعلم.



و اگر پیش ازان که در خواب دست بر حلال خود زند وی را همان ثواب باشد که با وضو در خواب رود ، و بقدر آنکه تواند قرآن برخواند .

و در خبر آمده است که رسول علیه السلام پیش از خواب سوره « تبارک الذی بیده الملك » و « الم تنزیل » برخواندی .

و هم چنین درود بر رسول علیه السلام فرستد .

و هم چنین در خبر آمده است که رسول علیه السلام پیش ازان که در خواب رفتی « معوذتین » و « قل هو الله احد » بخواندی و باد بر خود دمیدی و بگفتی : « اللهم فنی عذابك يوم تبعث عبادك » .

و معتبران آورده اند که اگر کسی خواهد که چیزی [ ۵۲ ب ] از مهمات دین یا دنیا اندر خواب بیند و خیر و شر آن وی را معلوم گردد باید که بر وضو خسبد بر جای پاک و بر جامها [ ی ] پاک نمازی و بردست راست ، و هفت بار سوره « والشمس » و هفت بار سوره « واللیل » و هفت بار سوره « والتین » و هفت بار « قل هو الله احد » برخواند .

و چون فارغ شود صلوات بر رسول علیه السلام بفرستد و بگوید : « اللهم عاقبت فلان کارو آن کار را - نام برد که نیت دارد - به من باز نمای » ، یا بگوید : « اللهم اجعل لی من امری » و آن کار را نام برد « فرجاً و مخرجاً و ادنی فی منامی » ، ما استدل به علی استجابة دعائی ، کی البته آن چیز را در خواب بیند در شب اول یا در شب سوم یا شب پنجم یا شب هفتم و عاقبت آن بداند .

و اگر ببیند ، مگر در قرآن خواندن ، یا در لباس ، یا در موضع خواب خللی بوده باشد ، و این مجرب است .

## باب سی و یکم

### اندر ذکر آداب بیننده خواب

بباید دانست که بیننده خواب را گزیر نباشد ازان که آدابی چند را نگاه دارد تا خواب وی درست و معتبر آید، و قوت الهی وی را از احوال غیبی خبر دهد و از مهمات آینده آگاه کند.

#### ادب اول

آن است که باید صادق القول باشد و دروغ گفتن عادت خود سازد و آن را عیب داند، و رسول علیه السلام فرموده است که: «اصدقکم رؤیا اصدقکم حدیثاً»

و حکمت الدربین [۵۲ الف] آن است که چون شخص از دروغ گفتن با که ندارد دروغ گفتن عادت وی شود، و چون دروغ گفتن عادت وی شد خاطر وی بیشتر وقت متعلق آن باشد، و خوابها که وی بیند ازان اندیشه متولد شده باشد و خوابها که سبب آن اندیشه سابق باشد آن را اعتباری نبود، چنانکه پیش ازین بیان کردیم.

#### و ادب دوم

آن است که بر وضو خسبد بر دست راست که رسول علیه السلام همه چنین کردی.

### و ادب سوم

آن است که خواب دروغ بیندیشد و نگوید، و در خبر آمده است که هر کس که خوابی دروغ بگوید روز قیامت وی را بر آتش بدارند تا دانه جو را گره برزند.

و نیز [۵۳ الف] فرموده است که هر کس که بر پیغمبر دروغ گوید یا بر پدر و مادر دروغ گوید یا بر چشم خود دروغ گوید، یعنی چیزی که ندیده باشد گوید دیدم، بوی بهشت نشنود.

### و ادب چهارم

آن است که خوابی که دیده باشد با قومی که ایشان را عقل به کمال نباشد، و با کسانی که علم آن ندانند، نگوید، و با حسود و دشمن نگوید، و با معبری امین عالم بگوید، و با کسی که مزاج بروی غالب باشد، نگوید. و بدان که اگر کسی حکم به بطلان خواب کند و آن خواب در اصل نه از قسم منامات باطل باشد آن خواب باطل نشود به دلیل خواب عزیز مصر که معبران گفتند که چون او خواب را با ایشان بگفت و ایشان تعبیر آن ندانستند گفتند: «اضفاح احلام و ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین»، و بعد از آن یوسف علیه السلام آن را تعبیر کرد و درست و معتبر داشت.

### و ادب پنجم

آن است که چون باری تعالی وی را توفیق بخشد که خوابی بیکه بیند که تعلق به مصالح دین و دنیا [ی] وی دارد آن را حواله با سمی و عبادت خود بکند و از [۵۳ ب]

## قسم دوم



(در فروع علم تعبیر)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## [ باب اول ]

[ اندر دیدن حق تعالی و دیدن عرش و کرسی و لوح محفوظ ]

.....  
.....  
یا بر جور سلطان بر رعیت یا بر میل قاضی و علما در احکام شرع .  
و اگر چنان بیند که حق تعالی چیزی از طعام یا شراب یا لباس به وی بخشید  
آن دلالت کند بر یافتن ، و رزق حلال.

و اگر بیند که حق تعالی به زمین نزول کرد - اگر اهل آن جایگاه  
از اهل صلاح باشند - اندران جایگاه عدل و انصاف و شفقت و فراخی نعمت  
پدید آید ، و امن و استقامت ظاهر گردد و راستی در میان آن خلق پدید  
آید یا پادشاهی اندر آن جایگاه پیدا شود .  
و اگر اهل آن موضع را خصومتی باشد صلح کنند و ایشان ظفر  
یابند .

و اگر اهل آن جایگاه اهل کفر یا فسق باشند آن دلیل هلاک و  
استیصال باشد .

واگر بیند که حق تعالی بروی درود فرستاد آن دلالت کند که وی را مصیبتی رسد و اندران صبر کنند و ثواب یابد، قال الله تعالی: «و بشر العاصرين . الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون.»  
**عرش**

و دیدن عرش اندر تاویل دلالت کند بر یافتن عزت و شرف و علم و قدرت [۲۰ الف] و پادشاهی بر قدر و مرتبه شخص .  
 واگر اندر خواب بیند که بر عرش بود - اگر بیننده لایق سلطنت باشد سلطنتی بزرگ یابد و خلق همه مطیع وی شوند.  
 واگر بیننده نه اهل آن باشد عزت و شهرت و رفعت یابد، یا آن تعبیر راجع باشد به یکی از متعلقان وی یا به پادشاه آن موضع.

و کرسی اندر خواب هم چنین باشد، و نیز دلیل فراخی رزق و نعمت باشد.

و اگر بیند که از عرش یا از کرسی اندر افتاد در هر عمل که باشد آن دلیل عزل باشد و خوار گردد.

### لوح

و دیدن لوح محفوظ دلیل علم و حکمت باشد .  
 واگر اندر خواب بیند که نظر السدر لوح محفوظ همی کرد اگر بیننده از صلحا باشد آن دلیل زیادت علم و تقوی باشد و یافتن علم لدنی و بیناگشتن بر خواطر خلق .

واگر بیننده نه از اهل سلاح باشد وفات یابد .

## باب دوم

اندر دیدن پیغمبران ، جز مصطفی ، علیهم السلام

بدان که دیدن پیغمبران علیهم السلام با دلیل بشارتی باشد یا دلیل [ ۲۰ ب ] بیم کردنی ، زیرا که باری سبحانه ایشان را از بهر این دو کار فرستاده است ، قال الله سبحانه و تعالی : « و ما ترسل المرسلین الا مبشرین و منذرین » .

پس چون کسی پیغمبری را - یا جمعی از ایشان - در خواب ببیند اگر به صفات کمال ببیند چنانکه لایق حضرت ایشان باشد و دلخوش ببیند آن علی العموم بیک باشد و دلیل بشارت باشد و ظاهر شدن عدل و اصف و قوت دین .

و اگر ایشان را منقبض یا خشمناک ببیند آن دلالت کند بر رنج و مشقت و فتنه که به بیننده و اهل آن موضع رسد .

### آدم

و اگر کسی آدم را علیه السلام اندر خواب ببیند ، اگر بیننده لایق سلطنت باشد پادشاهی یابد ، قال الله تعالی : « الی جاعل فی الارض خلیفه » ، و آن کس به قول زلی یا به قول دشمنی فریفته شود .



و اگر وی را منقبض بیند نعمتی عظیم یا جاه و منصب از وی زایل گردد و از مرتبه بزرگ درافتد .

### ادریس

و دیدن ادریس اندر تأویل دلیل یافتن رفعت و عمر دراز و ورع [۲۱الف] و حسن عاقبت بود، قال الله تعالی: «ورفعناه مكاناً علیاً» .

### ابرهیم

و دیدن ابرهیم علیه السلام دلالت کند بر فرمان برداری حق و ظفر یافتن بر دشمنان و برسختن و مروت و درازی عمر و بر حج کردن و مهمان دوست داشتن و یافتن نعمت و بر ایمن شدن از ناپینالی و بر محبت خلق وی را .

و دلالت کند که در پیری وی را پسری آید .

### نوح

و دیدن نوح علیه السلام دلالت کند که وی را از زن و فرزند و متعلقان مشقت رسد و عاقبت بر ایشان ظفر یابد، و از جمله غمناکانه شود . و دلالت کند بر درازی عمر .

### هود و صالح

و دیدن هود و صالح علیهما السلام دلالت کند که بیننده را از قومی جهال سختی رسد و عاقبت بر ایشان ظفر یابد .

### اسحق

و دیدن اسحق علیه السلام دلالت کند که بیننده را مشقتی رسد که اندران بیم هلاک باشد و اندران خلاص یابد .

## اسمعیل

و دیدن اسمعیل علیه السلام دلالت کند بر رنج و مشقت از جهت نزدیکی و ازان خلاص یابد .

و دلالت کند بر غربت، و دلالت [ ۲۱ ب ] کند بر ذکر جمیل و وفا کردن بر وعده [ ه ] ها ، قال الله سبحانه و تعالی : « انه كان صادق الوعد » .

## یعقوب

و دیدن یعقوب علیه السلام دلالت کند بر نعمت و فرزند بسیار، و از جهت فرزندی وی را زحمتی رسد و بعد ازان خرمی یابد ، هم از جهت وی .

## یوسف

و دیدن یوسف علیه السلام دلالت کند بر یافتن ملک و سلطنت بعد از رنج و مشقت بسیار .

و از جهت زنی وی را به زندان کنند و براهت و صدق وی ظاهر گردد .

و هر کس که یوسف علیه السلام یا دانیال علیه السلام اندر خواب بیند معتبر گردد - و این مجرب و مشهور است .

## ایوب

و دیدن ایوب علیه السلام دلالت کند بر فرزند و نعمت بسیار . و دلالت کند که بیننده را رنج و مشقت و بلا بسیار رسد و دشمنان بر روی شامت کنند و وی اندران صبر کند و ثواب و ذکر جمیل یابد و مستجاب دعوت گردد و ازان رنج و بلا خلاص یابد و نعمت و فرزند بسیار یابد .

## موسی و هرون

دلالت کند بر ذکر جمیل [۲۲ الف] وظفر یافتن بر دشمنان و بر آنکه  
ظالمی بزرگ به دست بیننده یا به دعائی وی هلاک شود .  
و اگر کسی اندر شهری که دران جایگاه پادشاهی ظالم باشد  
موسی را علیه السلام اندر خواب بیند آن پادشاه هلاک شود، و این مجرب است.

## داود

و دیدن داود علیه السلام اندر خواب دلالت کند که بر دست بیننده  
کناهی رود به خطا به سبب زنی و ازان توبه کند، و زنان و نعمت و قوت  
بسیار یابد و حکم و سلطنت یابد بر قدر مرتبه شخص.

## سلیمان

و دیدن سلیمان علیه السلام دلالت کند بر یافتن نعمت و علم و  
حکمت و ملک و زنان و کنیزکان بسیار.

## مرآت حقیقت که پیر عیسی می

و دیدن عیسی علیه السلام دلالت کند بر یافتن علم و حکمت و  
آموختن علم طب .

و دلالت کند که بیننده را حاسدان باشد و پروی ظفر یابند .  
و دیدن عیسی علیه السلام، اگر زن بیننده حامله باشد یا بیننده  
خود زنی حامله باشد نیز دلالت کند که وی را فرزند آید نرینه مبارک  
بسیار خیر با مادر و پدر متعبد<sup>۱</sup>، [۲۲ ب] . . . . .

. . . . .  
. . . . .

[ باب ششم ]  
[ اندر تأویل عبادات ]

.....  
.....

قال الله تعالى : « فويل للمصلين . الذين هم عن صلاتهم ساهون . »

الزكوة

واگر اندر خواب بیند که زکوة مال داد یا صدقه داد - اگر بیننده از ملوکه باشد آن دلیل زیادت جاه و [ نعمت <sup>۱</sup> ] و سلطنت باشد، و شفقت بر رعیت و دلیل فرمان برداری حق.

واگر از علما و صلحا باشد آن نشر علم و غنی و تزکیه نفس و خلق خوش و معاوت خلق بود .

واگر بیننده بیمار باشد شفا یابد .

واگر محبوس بود خلاص یابد .

واگر از غازیان باشد غنیمت یابد .

واگر از تجار و اغنیا باشد مال وی زیادت گردد .

واگر از فقرا باشد آن دلیل کثرت ... <sup>۱</sup> بود و باشد که دلیل غنی

۱- انموارد کرم خودگی نسخه .

بود و دادن زکوة و نیز دلیل تزکیه نفس و دستگیری باشد، قال الله تعالی:  
« قد افلح من زکیها » .

و اگر بیند که مسکینان و یتیمان و اسیران [را] طعام همی داد آن  
دلیل ذکر جمیل و سعادت عاقبت و ... حق باشد، قال الله تعالی: « و  
یطعمون الطعام [۵۳ب] علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیرأ » .

و اگر بیند که منع زکوة کرد اندران بیم کفر باشد، قال الله تعالی:  
« وویل للمشرکین . الذی لا یؤتون الزکوة » .

و اگر بیند که طعام خود به نزدیک رسول نهاد علیه السلام و وی  
خورد آن دلالت کند که در مال وی زکوة واجب شده بود و ادا [ی] آن  
نکرده باشد .



و اگر اندر خواب بیند که ماه رمضان بود و روزه همی داشت آن  
دلیل فرج باشد از غم و دلیل صحت بدن باشد .

و اگر بیننده اندر شکی باشد آن چیز وی را یقین گردد .  
و اگر فاسق باشد توبه کند .

و نیز این خواب دلیل کند بر حفظ . . . قال الله تعالی: « شهر  
رمضان الذی اتزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان » .  
و بعضی از معتبران گفته اند که دیدن ماه رمضان دلیل تنگی طعام بود .  
و اگر بیند که در ماه رمضان افطار کرد اندران خلاف کرده اند ؛  
جماعتی گفته اند که دلالت کند که ناگاه رزقی به وی رسد ، و بعضی  
گفته اند که دلیل سفر باشد اندر رضا [ی] [۵۳ب] حق .

و بعضی گفته اند که بیننده خوبی با حق کند ، هم چنان که اگر  
بیند که خوبی با حق کرد روزه ماه رمضان خورد و این به حسب صلاحیت و  
فسق بیننده بگردد .

و اگر چنان بیند که روزه به سهو بخورد رزقی یابد بی مشقتی .  
و اگر بیند که روزه سنت داشت آن دلیل صحت بدن باشد و حسن  
عاقبت .

و گفته اند که دلالت کند که اندران سال هیچ رنجوری به وی  
نرسد .

### الحج

و اگر اندر خواب بیند که حج کرد یا قصد حج کرد آن دلالت کند  
بر استقامت دین و اعتقاد وی ، و بر یافتن مال و ادا [ ی ] امانت ، [ و ] بر  
فرمان برداری حق . قال الله تعالی : «ولله على الناس حج البيت» .  
و اگر بیننده بیمار باشد یا مجبوس باشد یا خایف باشد آن دلیل  
امن و اخلاص و شفا باشد .

و اگر بیننده از عملی معزول باشد آن عمل به وی باز رسد .  
و اگر درویش باشد توانگر گردد .  
و اگر بیند که حج از وی فوت شد مقصودی بزرگ از وی فوت  
شود .

و اگر بیند که خانه کعبه طواف [ ۳۷ الف ] کرد از قبل بزرگی  
عملی یابد .

و اگر چنان بیند که گرد مکه طواف کرد نظر اندر حرمها [ ی ]  
مردم کند .

و هر کی بیند که گرد بر گرد آن طواف همی کرد اندر تاویل همین حکم دارد .

### القربان

و اگر اندر خواب بیند که قربان کرد بشارت یابد .  
و اگر این خواب زنی حامله بیند، یا بیننده را زن حامله باشد،  
وی را پسری آید .

و اگر بیند که از گوشت قربان همی خورد آن دلیل بشارت و یافتن  
رزق حلال باشد .

و اگر بیند که قربانها [ی] بسیار کرد، به عدد آن بندگان را  
آزاد کند .

و اگر بیند که از گوشت قربان بدزدید بر حق تعالی دروغ گوید .  
و اگر بیند که فرزند خود قربان همی کرد سلطنت و ریاست و  
نعمت یابد، و ذکر خیر وی در میان خلق مشهور گردد و بشارت یابد، قال  
الله سبحانه : « و فدیناه بذبح عظیم » .

### الجهاد

و اگر اندر خواب بیند که جهاد کرد اندر کار عیال سمی کند و  
ریاست و سلطنت یابد و مال و غنیمت و مجاهده با نفس خود کند و کارها  
بر وی [۳۷ب] آسان گردد و قربت حق یابد ، قال الله تعالی : « والذین  
جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا » و این معانی هر یک بر قدر و مرتبت شخص  
باشد .

و اگر بیند که اندر جنگ بود و بگریخت، اگر در ضمیر وی آن

باشد که آن جنگ با مسلمانان بود صلت رحم کند و از گناه توبه کند ،  
 و اگر [در] ضمیر وی آن باشد که اندر جنگ کافران بود قطع رحم کند و  
 فساد کند . قال الله تعالی : «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و  
 تفتنوا ارحامکم» .

و گفته اند که اگر بیند که اندر جنگ بود و ظفر یافت در تجارت  
 سود کند .

و اگر بیند که غنیمت یافت یا غارت کرد مال حلال یابد .  
 و اگر بیند که اندر راه حق کشته شد آن دلالت کند بر درازی  
 عمر و قربت حق ، جل ثناؤه ، و یافتن رزق حلال ، قال الله سبحانه و تعالی :  
 «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون .  
 فرحین بما اتيهم الله» .



و اگر اندر خواب بیند که سلام [۳۸ الف] بر شخصی کرد ، اگر میان  
 ایشان عداوتی باشد بیننده را ازان کس خیری رسد ، و اگر میان ایشان  
 دشمنی باشد سلام کننده بر وی ظفر یابد و از شر وی ایمن گردد .  
 و اگر اندر خواب بیند که حق تعالی بر وی سلام کرد دلالت کند که  
 وی از اهل بهشت باشد ، قال الله تعالی : «سلام قولاً من رب رحیم» ، و قال  
 جل ثناؤه : «والملائکة یدخلون علیهم من کل باب . سلام علیکم بما  
 سبرتم فنعم عقبی الدار» .

و اگر بیند که خازن بهشت بر وی سلام کرد آن هم چنین باشد ،  
 قال جل ذکره : «وقال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین» .  
 و اگر بیند که خازن دوزخ بر وی سلام کرد آن دلیل امن باشد



اندر دنیا و آخرت.

و اگر بیند که سلام بر کسی کرده بیننده را به وی حاجتی بود یا خواهد که کسی ازان وی زن کند اگر چنان بیند که جواب نداد آن کار تمام نشود، و اگر چنان بیند کی جواب باز داد آن دلیل تمام شدن کار باشد.

### المصافحة والمعانقة [ب۳۸]

و اگر اندر خواب بیند که با کسی مصافحه کرد یا معانقه کرد اگر آن شخص دوست بیننده باشد دوستی میان ایشان زیاده شود. و اگر دشمن وی باشد میان ایشان الفت و دوستی پدید آید. و اگر بیند که با ملایکه یا با پیغمبران مصافحه کرد آن هم چنان باشد که اندر سلام یاد کردیم. و اگر بیند که اندر موضعی مجلس ذکر بود آن دلالت کند بر عمارت آن موضع و بر امن و استقامت آن قوم.

### علما

و دیدن علما اندر خواب طیب باشد چون مجهول بود، و طیب مجهول عالم بود. و مذکر اندر تأویل مردی ناصح بود که مردم از وی منفعت یابند و بردست وی توبه کنند و راه یابند، قال الله تعالی: «و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین.» و اگر آن شخص نه از اهل تذکر باشد بیمار شود و از مردم در بوزه کند.

و قصه گوی اندر تأویل مردی خوب سخن باشد خوش محضر  
 که مردم از صحبت وی راحت یابند ، قال الله تعالی : [ ۳۹ الف ] « نحن  
 نقص عليك أحسن القصص » .

و اگر اندر خواب بیند که قصه همی گفت از غمها و ترسها فرج  
 یابد ، قال الله تعالی : « فلما جاءه و قص عليه القصص قال لا تخف نجوت  
 من القوم الظالمين » .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## باب هفتم

### اندر ذکر دیدن مکان و زمان عبادت

#### الکعبة

بدانکه اشرف مواضع عبادت کعبه است و دیدن کعبه اندر تأویل  
امام مسلمانان باشد، یا پادشاهی یا امیری بزرگ باشد، یا وزیر یا قاضی -  
انقضایه باشد.

و هر زیاده و نقصان و صلاح و فساد که اندران بیند آن بدین  
قوم باز گردد.

و دیدن کعبه نیز دلیل یافتن شرف و عزت باشد.

و رفتن اندر کعبه دلیل امن باشد از همه غمها و ترسها، قال الله  
سبحانه و تعالی: «ومن دخله کان آمناً».

و اگر بیند که قصد دخول کعبه کرد و دران جایگاه نتوانست  
رفت وی را غمی یا ترسی رسد و طریق خلاص بر وی بسته شود.

و اگر بیند که مسکن [ب ۳۹] وی کعبه بود یا کعبه اندر خانه وی  
بود آن دلالت کند که وی همیشه خداوند جاه و سلطنت و امن باشد و

عموم خلق محتاج وی باشد ، و باشد که یکی از اشراف که یاد کردیم اندران جایگاه فرود آید .

### زمزم

و اگر اندر خواب بیند که آب زمزم خورد یا ازان وضو ساخت یا غسل کرد از جمله رنجها شفا یابد ، و از غمها و مرسها فرج یابد .  
و اگر بیند که اندران حدث کرد یا آن را اباشته کرد رزقی حلال بر مسلمانان نپاه کند و مبتدع شود .

و اگر بیند که چاه زمزم اندر خانه وی بود آن دلالت کند بر دوام غنای وی و صحت بدن و امن از ترس و غم و احتیاج خلق به وی ، و باشد که زنی زاینده از مکه زن کند ، و بسبب وی بیننده مشهور گردد .  
و اگر بیند که چاه زمزم خشک شده بود آن دلیل قحط و مرض باشد اندران طرف .

و اگر بیند که آب آن روان شده بود اندر روی زمین ازان جایگاه حاکی ظاهر شود و عدل و جور وی بر مقدار منفعت و مضرت [۴۰ الف] آن آب باشد .

و اگر بیند که اندر مقام ابرهیم علیه السلام حاضر بود یا اندر آن جایگاه نماز کرد حج کند و از غمها و مرسها ایمن گردد ، و سیرت وی نیکو شود .

### المنبر

و دیدن منبر اندر تاویل پادشاه باشد یا قاضی یا عالمی بزرگ یا خطیب آن جایگاه .

و دلالت کند که دین ازین شخص رفعت یابد و هر زیادت و نقصان که اندران بیند بدیشان بازگردد .

و اگر بیند که بر منبر بود و سخن حق همی گفت یا خطبه کرد - اگر بیننده اهل آن باشد اگر لایق سلطنت و ریاست باشد حکم و سلطنت یابد، و اگر نه اهل سلطنت باشد اندر میان خلق مشهور گردد .  
و اگر بیننده زنی باشد، یا از اهل فسق باشد، آن دلیل فضیحت و جلب بود .

و اگر بیند که وی را به قهر از منبر فرو آوردند، یا از منبر در افتاد، یا منبر شکسته شد، یا سوخته شد آن دلالت بر عزل و زوال جاه و منصب کند .



و دیدن مسجد اندر خواب دلالت کند بر مردی [۴۰ب] خداوند عالم و سلطنت که اهل حق به نزدیک وی جمع شوند و هر خیر و شر که اندران مسجد بیند بدان شخص بازگردد .  
و درها [ی] مسجد اندر تاویل علما و قیامان مسجد باشند .  
و خراب شدن مسجد جامع دلیل موت حاکم باشد و پراکندگی مسلمانان .

و اگر بیند که مسجد حتام گشته بود شخصی که به عفت و صلاح مشهور باشد فاسق گردد .  
و اگر چنان بیند که حتام مسجد شده بود یکی از اهل فسق که بدان مشهور باشد توبه کند .

و اگر بیند که مسجد را مقبره ساخته بود آن دلالت کند بر فساد  
اعتقاد آن قوم .

### المحراب

و محراب اندر تأویل امام مسجد باشد .  
و اگر بیند که اندر محراب نماز کرد یا دعا کرد بشارت یابد و  
باشد که وی را پسری آید از اهل صلاح اندر سن پیری ، قال الله تعالی :  
« فنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب ان الله يبشرك بيحيى » .  
و اگر بیند که اندر محراب بول کرد . . . یار باشد . [ ۳۵ الف ] آن  
به نیک بود .

و اگر نیک قطره یا دو یا سه قطره بوده باشد وی را به عدد آن  
فرزندان آیند و به علم و صلاح در میان خلق مشهور گردد .

### المناره

و دیدن مناره اندر خواب دلالت کند بر قوت اسلام بر حاکم و قاضی  
و محتسب آن موضع ، و بر مردی مصلح که خلق را به خیر و صلاح فرماید .  
و خراب شدن مناره اندر تأویل موت یکی از ان قوم باشد و  
دلیل ضعف اسلام باشد و تفرقه مسلمانان .

و تاییدن آفتاب و ماهتاب از مناره دلیل قوت اسلام باشد و قوت  
حال آن جماعت باشد که یاد کردیم از جهت پادشاه یا وزیر .  
و اگر بیند که مناره را خراب کرد یا بر کند در قتل یکی از بن  
قوم که یاد کردیم سعی کند ، و خیری را که منفعت آن تعلق به عموم

مسلمانان دارد تباہ کند .

و اگر بیند که مناره را بنیاد کرد خیری کند که منفعت آن راجع  
باشد به عموم خلق .

و هر چند که مناره را بلند تر و زیباتر بیند آن [ دلیل ] قوت

اسلام و زیادتی جاه و رفعت [ ۳۵ب ] . . . . .

. . . . .

. . . . .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

## [باب چهاردهم]

[ اندر دیدن آفتاب و ماهتاب و ستارگان ]

.....  
.....  
و صلح و جنگ آفتابها با هم دیگر اندر تأویل صلح و جنگ پادشاهان  
باشد.

و اگر بیند که آفتاب به دو نیمه گشت و یک نیمه بر جای خود بایستاد و  
نیمه دیگر زایل شد یک نیمه از ملک پادشاه برود.

و اگر بیند که نیمه‌ای نیمه دیگر بینداخت کسی بر سلطان  
خروج کند و ملک از وی بستاند.

و اگر بیند که هر نیمه از آن آفتابی درست گشت یکی از جمله  
خدمت کاران پادشاه بروی خروج کند، و هم چندان ملک کی از آن  
آن پادشاه باشد وی را نیز مسخر گردد.

و اگر بیند کی آفتابی دیگر از میان آفتاب بیرون آمد پادشاه آن  
موضع را پسری آید و سلطنت یابد.

۱- اصل : نیمه انیمه (شاید : نیمه آن نیمه).



و اگر چنان بیند که این آفتاب آفتاب اصلی هلاک کرد آن پسر با پدر خود غدر کند و وی را هلاک کند و ملک وی بگیرد .  
و اگر بیند کی آفتاب ، ماهتاب و ستارگان دیگر را بسوزانید یا [از] فراز آسمان فرو ریزانید آن پسر وزیر و بزرگان پدر خود بکشد و معزول کند .

### الظل

و اگر بیند که از آفتاب به سایه رفت گفته اند از عمل پادشاه [۶۲ الف] معزول گردد یا از عمل وی توبه کند ، و این خواب دلالت کند که بیننده اندر غمی باشد و فرج یابد .  
و اگر بیند که اندر سایه بود و به آفتاب رفت اندر عمل پادشاه شروع کند و غنی گردد .

### القمر

بدان که دیدن ماهتاب را نیز از چند گونه تعبیر کرده اند : بر پادشاه و وزیر و عالم و رئیس و پسر و کنیزک و خواهر و برادر و پدر و مرد تاجر و مال و کشتی و سفر و شوهر و زن و امیر جور کننده و مرد دروغ زن ، و این نیز به حسب اختلاف احوال ماهتاب و بینندگان بگردد .  
و بیشتر آن احوال که اندر دیدن آفتاب یاد کردیم از گرفته شدن و محبوب گشتن به ابر و فرو افتادن و فرو رفتن و بیرون آمدن آتش و دود از وی و فرو رفتن پیش از مغرب خود و مانند این جمله اندر دیدن ماهتاب نیز هم چنین باشد ، و هر چیز از دلیلهای خیر و شر که آفتاب بران

دلالت کند ماهتاب نیز بر همان چیز دلالت کند . اما زیادت و نقصان اندر آن [۶۲ع] تفاوت باشد میان آفتاب و ماهتاب .

مثلاً چون کسی آفتاب را اندر خواب بیند و معبر گوید که این خواب که دلیل یافتن مال است، و دیگری ماهتاب بیند و معبر همین گوید بیاید دانست کی تفاوت میان آن هر دو مال بر مقدار تفاوت باشد میان درجه آفتاب و ماهتاب .

و هم چنین اگر این هر دو خواب دلیل یافتن جاه و منصب بود، یا دلیل یافتن ملکه بود، یا دلیل ظلم وجود آن را هم برین قیاس تصور باید کرد .

و ماهتاب را چون در موضع خود بیند و یا نور و روشنی تمام بود و اندران تفسیری نباشد اندر تأویل وزیر باشد، و گاه باشد که سلطان باشد، و گاه باشد که عالم ترین خلق باشد .

و آورده اند که عایشه رضی الله عنها اندر خواب دید که سه ماهتاب اندر حجره وی افتادند،<sup>۱</sup> ابو بکر رضی الله عنه این خواب را تعبیر کرد و گفت این خواب آنست که اندران خاکگاه سه کس دفن کنند که ایشان بهترین خلق باشند، و رسول [۲۳ الف] علیه السلام [فرمود] . . . رضی الله عنهما اندران حجره دفن کردند .

و اگر بیند که ماهتاب در کنار وی افتاد یا در جیب وی فرو شد یا در دست وی بود، یا مسخر وی بود - اگر بیننده از اهل سلطنت و ریاست باشد یا از اهل وزارت باشد بیابد، یا راجع باشد به یکی از فرزندان یا

۱- ابو بکر خط زده شده و بر بالای آن به خطی دیگر «علی» نوشته شده.

۲- اسماء را خط زده و «علی» بر بالای آن نوشته اند .

متعلقان وی ، و اگر بیننده و متعلقان وی نه اهل آن باشند مال یابد.

و گفته اند اگر بیننده مردی باشد زنی کند صاحب جمال.

و اگر زنی باشد شوهری کند بدین صفت. و دلیل بر زن تعبیر خواب صفیه است زن پیغمبر علیه السلام [که] پیش از فتح خیبر به چند روز اندر خواب چنان دید که ماهتاب در کنار وی افتاد، و عن قریب رسول علیه السلام فتح خیبر کرد و صفیه رضی الله عنها زن کرد.

و اگر زنی اندر خواب بیند که ماهتاب اندر مخانه وی افتاد و وی پاره [ای] ازان برگرفت و در خرقه‌ای پیچید وی را پسری آید و زود وفات یابد.

و دیدن ماهتاب که بر آمد گفته اند [۲۳ب] دلالت کند بر ابتدا [ی] کار بیننده ، و فرو شدن آن دلیل آخر کار وی بود .

و هر چیز که ماهتاب بران دلالت کند چون بدر بود آن چیز تمامتر و کاملتر باشد ، اما نزدیک باشد به نقصان و جنگ کردن آفتاب و ماهتاب با یک دیگر دلیل جنگ باشد میان دو پادشاه [با می] ان پادشاه و وزیر و ظفر ازان پادشاه باشد که [آ]فتاب بروی دلالت کند، قال الله تعالی : « فمحونا آية الليل وجعلنا آية النهار مبصرة » .

و هم چنین جنگ کردن ستارگان با ماهتاب یا آفتاب دلیل حرب باشد میان پادشاه و رعیت .

### الهلال

و دیدن هلال اندر تأویل فرزندی باشد مبارک کی کار وی در عمر قی باشد .

و افتادن هلال و فرو رفتن و بیست گشتن دلیل موت آن فرزند باشد .

و اگر هلال را سرخ بیند زن وی را بچه‌ای از شکم برود .  
و اگر سه هلال یا چهار هلال اندر خواب بیند که جمع شده بودند حج کند .

و اگر بیننده این خواب درویش بود دلالت کند که دین بروی [۲۴ الف] جمع شود، قال الله تعالی «یستلواک عن الالهة قل هی موافیت للناس والحج» .

و گفته اند که دیدن هلال دلیل ظفر باشد .  
و اگر چنان بیند که مردم طلب هلال کردند و هیچ کس ندید الا وی آن دلیل موت وی باشد . یا لازم شدن دین بروی ، و اگر چنان بیند که همه کس بدیدند الا وی ، اگر بیننده این خواب بیمار باشد وفات یابد ، و اگر وی را درد چشم باشد نابینا گردد ، و اگر وی را فرزندی باشد بیمار آن فرزند وفات یابد .

و اگر ازین احوال خبری نباشد آن دلالت کند که بیننده در آرزوی فرزندی باشد و وی را فرزند نیاید .

و اگر وی را کسی غایب باشد باز نیاید .  
و گفته اند اگر چنان بیند که هلال از موضع خود بر آمد و صافی و روشن بود وی را غایبی رسد ، یا پادشاهی عادل پیش او فرود آید ، یا وی را بشارتی رسد .

و اگر بیند که هلالی طلوع کرد بیرون از ماهتاب معروف و با

آفتاب با ماهتاب حرب کرد اندران موضع فرزندی [۲۴ ب] در وجود آید و با پادشاه آن موضع حرب کند .

و اگر چنان بیند که هلال طلوع کرد و آفتاب و ماهتاب و دیگر ستارگان فرو ریزیدند اندران موضع فرزندی در وجود آید و ملکه آن پادشاه به دست وی افتد و حکم آن جایگاه مبدل گردد .

و اما دیدن دیگر ستارگان اندر خواب

بدان که جمله ستارگان اندر تأویل اشراف خلق باشند و مرتبه آن قوم در میان مردم بحسب بزرگی و روشنی و فعل آن ستاره باشد .

و اگر اندر خواب چنان بیند که ستارگان همه ملکه وی بودند یا مسخر وی بودند اگر بیننده از ملوک باشد سلطنت یابد ، و اگر نه از ملوک باشد - اگر از صلحا باشد - اشراف مطیع وی گردند ، و اگر وی نه اهل آن باشد تعبیر آن خواب راجع باشد به یکی از متعلقان وی یا به یکی از صلحا [ی] آن موضع .

و اگر بیند که ستارگان در خانه وی جمع شده بودند و روشن و صافی بودند وی را شادی رسد و اشراف [۲۵ الف] به سبب آن خرمی آن جایگاه جمع شوند .

و خوردن ستارگان اندر خواب خوردن مال اشراف باشد .

و دیدن ستاره گفته اند دلالت کند که بیننده چیزی از آلات منجمان بدزدد .

و فرو ریزیدن ستارگان دلیل موت اشراف باشد .

زحل

و دیدن زحل اندر تأویل گفته اند صاحب عذاب سلطان باشد .

## مشتري

گفته اند صاحب بيت المال و خزانه باشد .

## عطارد

اندر تأويل كاتب سلطان باشد به حسب تأثير هريك از اين ستارگان .

## حمل

اندر تأويل دلالت کند بر يافتن غنيمت .

## ثور

اندر تأويل گفته اند کاردار پادشاه باشد که مردم از او منفعت يابند .



جوذا

اندر تأويل علم دار سلطان بود .

مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی

سرطان

گفته اند اندر تأويل صاحب سر پادشاه باشد .

## اسد

اندر تأويل پادشاه باشد .

## سنبله

اندر تأويل دليل يافتن مال حلال و رزق حلال باشد .

## ميزان

اندر تأويل قاضي و محتسب شهر باشد .

## عقرب

اندر تأويل دشمن باشد . [ ۲۵ ب ]

**قوس**

اندر تأویل سفسالار سلطان بود .

**جدی**

اندر تأویل ندیم پادشاه باشد .

**دلو**

اندر تأویل محنت و حیلت باشد .

**حوت**

اندر تأویل خزانه دار پادشاه بود .

**زهره**

اندر تأویل زنی صاحب جمال باشد .

و علی هذا تعبیر هر ستاره که دیده باشند بر حسب آن تأثیر و خاصیت که حق سبحانه به وی داده باشد باید کردن به حسب اعتقاد بیننده در باب نجوم .

و ما تمامی این سخن اندر تعبیر کبیر بیان کرده ایم و هر زیاده و نقصان و خیر و شر که اندرین ستارگان بیند آن بدین چیزها باز گردد که یاد کردیم .

و اگر کسی اندر خواب بیند که دعوت کواکب همی کرداگر بیننده این خواب از صلحا باشد دعوت خلق کند به راه حق ، و اگر نه از صلحا باشد دلالت کند بر آموختن علم نجوم یا بر بدعت و تقرب کردن به باطل به نزدیک اشراف .

و دیدن رصد کواکب منجم را یک باشد و دلیل قربت وی باشد ... [۲۶ الف] پیش بزرگان، و دلیل شهرت وی بود. و دیگران را دلیل طمع

بود به مال اشراف ، و ملوک را دلیل تفقد رعایا باشد .  
و اگر بیند که از بهر کواکب سجده کرد یا تواضع کرد دعوت و  
تربیت بزرگان کند - اگر بیننده از صلحا باشد، والا تقرب کند به باطل  
به نزدیک ایشان .

و اگر بیند که ستارگان از بهروی سجده کرده اند یا تواضع کردند  
یا بروی ثنا گفتند بزرگان مطیع وی گردند و مراد خود بیابد .  
و اگر بیند که آفتاب و ماهتاب و ستارگان جمع شده بودند و  
نورانی و روشن بودند ملوک و اشراف همه مطیع وی گردند .  
و اگر بیننده لایق سلطنت باشد ملکی عظیم یابد .

و اگر بیند که روز بود و ستارگان ظاهر شده بود بدان سبب  
نشویش عامه خلق باشد ، و خصوص که آفتاب را متغیر بیند .

و اگر چنان بیند که آفتاب و ماهتاب هر دو جمع شده بودند دلالت  
کند که بیننده را غمی رسد و محتاج شود به گریختن، قال الله تعالی: «و جمع  
الشمس [ ۲۶ ب ] والقمر یقول الانسان یومئذ این المفر» .

و اگر بیند که آفتاب و ماهتاب هر دو برو تابیده بودند دلالت کند  
بر خشنودی مادر و پدر از وی، یا بر خشنودی سلطان و وزیر، یا بر یافتن  
دو منصب به حسب مرتبه شخص .

و اگر بیننده بنده باشد دو سید وی را بخرد .

و اگر زنی باشد دوشوهر کند و رفتن ایشان هر دو از وی دلیل رفتن  
آن چیزها باشد که یاد کردیم ، والله اعلم .



## باب پانجم

اندر دیدن هوا و ابر و شب و روز و تاریکی و روشنایی

### هوا

بدان که هم چنان که هوا را به نفس خود ثباتی و قراری یست  
هر خیر<sup>۱</sup> که اندران بیند وی را دوامی باشد .

اگر در خواب بیند که در میان آسمان و زمین ایستاده بود و وی را  
از آن خوفی نبود آن دلالت کند بر یافتن عزت و رفعت ، اما آن را ثباتی  
نباشد و دلیل خطر باشد و فریفته شدن کارها [ی] بی اصل .

و اگر بیند که در روی هوا همی رفت حکم و سلطنت یابد اگر  
اهل آن باشد و آن را دوامی باشد [۵۵الف] ، و اگر نه اهل آن باشد  
سفر کند .

و اگر بیند که بر هوا نشسته بود و هوا مسخر وی شده بود هم  
چنین دلالت کند که فریفته شود به کاری که آن را اصلی باشد .

و اگر بیند که میان آسمان و زمین آویخته بود ، دل وی متعلق  
باشد به کاری که وی اندران متعیر شده باشد .

و فرو افتادن از هوا دلیل رفتن جاه و منصب باشد .  
و اگر چنان بیند که خانه‌ای اندر هوا بنا کرده بود به کاری  
فریفته شود که وی را ازان منفعتی نباشد.

## شب

و دیدن شب اندر تأویل - بعضی از معبران گفته‌اند که نیک باشد  
و دلالت کند بر سکون و آسایش، قال الله تعالی: وهو الذی جعل لکم اللیل  
لتسکنوا فیہ .

و جماعتی از معبران دیدن شب گراهیت داشته‌اند و گفته‌اند که  
دلالت کند بر گمراهی، و این به حسب بینندگان گردد.

اگر بیننده این خواب بنده باشد، یا اسیر باشد، یا کسی باشد که  
وی را عمل بسیار باید کرد آن در حق وی دلیل آسایش باشد .  
و هم چنین اگر بیننده را فسد شغلی باشد به خفیه [۵۵ب] این  
خواب دلالت کند که کس بر وی وقوف نباشد، قال الله تعالی: وهو الذی  
جعل اللیل لباساً .

و اما اگر بیننده را ازین چیزها کی یاد کردیم حالی نباشد یا خواهد  
که اظهار عملی کند آن در حق وی نه محمود باشد و دلیل فروماندگی  
باشد، و دلیل کند که آن عمل وی را میسر نشود .

و اگر بیننده همه شب بود و هرگز روز نبود و ماهتاب و ستارگان  
گردد آسمان همی گردیدند دلالت کند که اندران موضع از جهت وزیر  
یا از جهت یکی از اهل قلم ظلمی عام پدید آید .

## روز

و دیدن روز بندگان و کسانی را که عملها [ی] بسیار باید کردن

دلیل مشقت باشد، و در دیگران دلیل شادی و راه راست باشد و اجابت از غم، قال الله تعالی: «والنهار مبصراً».

و اگر چنان بیند که شب بود و صبح بر آمد شادی و راه راست یابد.

و اگر بیننده این خواب در شگی باشد وی را آن چیز یقین گردد. و بر آمدن صبح نیز دلالت کند بر ابتدا [ی] کاری.

و اگر چنان بیند که دایم روز بود، آن [۵۶ الف] بندگان و دیگر غم را دلیل دوام مشقت باشد و دیگران را دلیل دوام شادی و غنی باشد.

### تاریکی

بدانک دیدن تاریکی علی العموم نه محمود باشد، و دلیل غم و شک و بی راهی باشد - الا در حق کسی که خواهد که از کسی پنهان شود یا کاری کند پنهان که این خواب در حق وی دلالت کند که کس بر وی وقوف یابد.

و اگر چنان بیند که اندر راهی همی رفت و به روشنایی همی رفت و باز به تاریکی رفت از اسلام به کفر رود، قال الله «یخرجونهم من النور الی الظلمات».

و اگر چنان بیند که اندر راهی همی رفت و گاه تاریک بود و وی می ایستاد، و گاه روشن بود و وی می رفت آن دلالت کند بر نفاق وی. قال الله تعالی فی حق المنافقین «کما اضاء لهم مشوا فیه و اذا اظلم علیهم قاموا».

### روشنایی

و دیدن روشنایی همه نیک باشد و دلالت کند بر یافتن مراد و راه راست - الا در حق کسی که گفتیم که دیدن تاریکی وی را نیک بود

[و] دیدن [۵۶ب] روشنائی وی را برعکس آن باشد .  
و دیدن اول روز دلالت کند بر ابتدا [ی] کاری که پیشنده طالب  
آن باشد .

و ییمه روز دلالت کند بر ییمه رسیدن کار .  
و دیدن آخر روز دلیل آخر آن کار باشد .  
و اگر چنان بیند که وی را به شب چیزی گم شده بود و به روز باز یافت  
وی را دینی بر کسی واجب شود به گواهی گواهان ، قال الله تعالی : و ان  
قرآن الفجر کان مشهوداً .

و گفته اند اگر چنان بیند که همه روز بود و هرگز شب نمی شد  
و آفتاب گرد آسمان همی گردید دلالت کند بر ظاهر شدن پادشاهی مستقل  
به رأی خود - کی باکس مشورت نکند .

مرکز تحقیقات ابر و طوفان سوری

و اما دیدن ابر نیز بر چند وجه تعبیر کرده اند به حسب اختلاف  
و احوال آن: بر سلطان و بر مرد عالم و حکیم و حکمت و خوف و قحط و فتنه و  
بلا و مال و علم .

و اگر بیند که پاره ای ابر بیافت و اندران هیچ دلیل بد نباشد  
دلالت کند بر یافتن مال یا علم و حکمت بر مقدار آن ابر .  
و آمیزش کردن با ابر دلالت کند بر آمیزش [۵۷الف] کردن با  
علم و سلاطین .

و اگر چنان بیند که بر ابر سوار شده بود مهتری یا بد به مال و  
علم و حکمت .

و اگر بیند که ابر مطیع وی شده بود پادشاهی<sup>۱</sup> عالم یا حکیم مطیع وی گردد.

و اگر چنان بیند که ابر یا پاره‌ای از ابر در دست داشت و ازان باران همی بارید علم و حکمت آموزد به مردم، یا مال یابد و بر خلاق نفقه کند.

و اگر بیند که خانه بر ابر بنا کرده بود مال یابد یازنی توانگر زن کند.

و دیدن ابر سپید چون با باران باشد اندر تأویل پادشاهی عادل باشد صاحب دین [و] سخی، و اگر بی باران باشد اندر تأویل جورملوک و خیانت تجار بود و بخل علما به علم.

و دیدن ابر سیاه اندر تأویل اگر با باران باشد پادشاهی بود که از وی منفعت به خلق رسد و مردم را از خوف باشد، و اگر بی باران باشد دلالت کند بر ظلم و فتنه و خشم پادشاه.

و اگر با آن ابر رعد [و] برق باشد اندران خوف زیاده تر باشد. و اگر چنان بیند که از ابر زریانقره بالعلو و فیروزه و مانند [۵۷ب] بروی همی بارید از حکیمی حکمت آموزد و وی را ازان منافع دنیای رسد.

و باریدن طعامها از ابر چون نان و آرد و گندم و مانند آن دلالت کند بر فراخی نعمت و انعام پادشاه در حق رعیت.

و اگر چنان بیند که از ابر باران عام بارید پادشاه بدان طرف امیری عادل فرستد که مردم [را] از وی منفعت باشد.

۱ - اصل : یا پادشاهی.

## باب شازدهم

اندر تاویل رؤیت باد و رعد و برق و باران و برف و  
قوس قزح<sup>۱</sup> و صاعقه و زلزله و آنچه بدان ماند



بدان که دیدن باد اندر تاویل به حسب احوال وی بگردد .  
اگر چنان بیند که باد همی آمد و هوا روشن و صافی بود و با آن  
هیچ غبار نبود و مردم [را] ازان خوف نبود آن دلالت کند بر بشارت ،  
قال الله تعالی: « وارسلنا<sup>۲</sup> الریاح مبشرات » .  
و اگر چنان بیند که با آن باد رعد و برق و آوازهها [ی] سخت و  
تاریکی و غبار بود دلالت کند بر عذاب و فتنه و خوف و قحط، و خصوص که  
اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند ، قال الله تعالی: « ان ارسلنا علیهم  
[۱۵۸ الف] الریح العقیم . ما نذر من شیء امت علیه ، الآیة .  
و اگر چنان بیند که باد در حکم وی بود سلطنت یابد .

۱- اصل: قوس و قزح

۲- قرآن: ان یرسل (۴۶/الروم).

و اگر بیننده نه از اهل سلطنت باشد پادشاهی بزرگه مطیع وی گردد و مراد خود بیابد .

و اگر چنان بیند که باد سخت همی آید و خانه ها را خراب می کرد و درختان را همی بر کند پادشاه براهل آن موضع خشم گیرد و قومی از ایشان هلاک کند .

و آمدن باد زرد و سرخ و سیاه و سموم جمله دلیل بیماری باشد و آمدن باد دلیل نصرت و رحمت باشد .

و باد شمال دلیل یافتن راحت باشد، و دلیل بسیاری نسل چهارم پایان بود .

و آمدن آن باد<sup>۱</sup> کی درخت را آبتن کند دلیل بشارت و کثرت نعمت و ثمار بود، قال الله تعالی: « و ارسلنا الریاح فائزلنا من السماء ماء فاسقینا کموه » .

و اگر چنان بیند که بادی گرم همی آمد و وی را ازان راحت همی رسید دولت و عزت یابد .

و اگر بیند که باد وی را برگرفت و از موضعی به موضعی دیگر برد سفر کند بر مقدار دوری [۵۸ب] و نزدیک آن موضع .

و اگر آن موضع که باد وی را بدان جایگاه برد موضعی مجهول بود ازان سفر باز نیاید .

و اگر بیند که باد از پس پشت وی همی آمد دلیل هزیمت باشد .

و اگر اندر خواب بیند که باران همی بارید و اندران خوف و فساد نبود اگر در خاطر بیننده چنان باشد که آن باران همه جای بارید و این خواب را در وقت باران دیده باشد آن بغایت بیکه باشد و دلالت کند بر

شادی و نعمت و برکت عموم خلق را ، و اندران موضع کاری مرده زنده گردد ، یا بیننده خواب را خاصه کاری مرده زنده شود . قال الله تعالی : «واحيينا<sup>۱</sup> به بلدة ميتا» ، وقال جل ذكره : «وانزلنا من السماء ماء مباركا» ، وقال عز اسمه : «فاذا اصاب به من يشاء من عباده اذا هم يستبشرون» .

و اگر بیننده این خواب در غمی باشد فرج [یابد] ، و اگر مدیون باشد دین گزارد ، و اگر از چیزی نومید شده باشد آن چیز بدو بازرسد و نعمت و فراخی یابد [۵۹الف] ، قال الله تعالی : «وهو الذي ينزل الغيث من بعد ما قنطوا وينشر رحمته وهو الولي الحميد» .

و اگر چنان بیند که بی واسطه ابر باران بارید آن هم چنین باشد که یاد کردیم ، و نیز گفته اند دلالت کند که رزقی به بیننده رسد که وی بدان طمع نداشته باشد .

و اما اگر چنان بیند که آن باران نه عام بود ، بلکه اندر موضعی مخصوص بود چون شهری یا دیهی یا محلتی و اندر دیگر مواضع نبود ، بعضی از مفسران گفته اند که دلالت کند بر خوف و لشکر بیگانه - و خصوص که اندران زحمتی<sup>۲</sup> دیده باشد ، مثل رعد و برق و غبار و سیل .

و بعضی گفته اند باران خاص دلیل یافتن نعمت باشد ، و بشارت آن قوم را هم چنان کی باران عام دلیل نعمت و بشارت است عامه خلق را . و دیدن باران چون نه در وقت خود باشد دلالت کند بر لشکر بیگانه ، و خصوص که مردم را بدان احتیاج نباشد یا اندران مضرتی دیده باشد اندر خواب .

۲ - اصل : رحمتی

۱ - اصل : فاحیینا



## برف [ب۵۹]

و باریدن برف هم چنین اگر در وقت و موضع خود ...<sup>۱</sup> معتاد باشد دلالت کند بر فراخی ....

و اگر نه در وقت و موضع خود باشد .... باشد دلالت بر مشقت و عذاب و لشکر بیگانه کند و خصوص که آن برف را نه بر رنگ خود بیند، مثل آنکه رنگ آن سیاه یا زرد یا سرخ بیند .

و بر سر برف نشستن و خفتن و ایستادن دلیل حبس باشد .

و یافتن سرما از جهت برف دلیل فقر بود.

و اگر چنان بیند که برف بر وی بارید یا بر زمین بارید و در حال گذاخته شد بیننده اگر در غم باشد و اگر در شادی آن حال زود بر وی بگذرد .

## تگرگ

و دیدن تگرگ نیز اگر بسیار باشد و بیرون از عادت خود باشد آن دلالت بر خشم و قهر کند از جهت پادشاه ، و برستدن مال از رعیت به طریق ضرب و قهر .

و اگر اندک باشد اندران خوبی باشد و دلیل فراخی بود .

و اگر بیند که چند دانه معدود [۶۰ الف] ازان بیافت به عدد آن دانهها مروارید بیا [بد] .

## یخ

و یخ اندر تأویل چون در دریا و رودخا [نه] . . . . مثل آنکه بیند که آب دریا و .... آن نه محمود بود و دلیل غم و اندوه .... باشد

۱ - نقطه چین های محل پارگی ورق است و در هر مورد سه چهار کلمه از میان رفته است .

و گداخته شدن آن دلیل زوال غم و گشاده شدن کارها باشد .  
و اگر بیند که آب در ظرفی کرد و در آن جایگاه بسته شد آن دلیل  
یافتن مالی بود نقد .

### سیل

و دیدن سیل اندر تأویل دشمن باشد و مضرت ، و مضرت و فساد آن  
دشمن به قدر آن فساد باشد که ازان سیل دیده باشد .  
و اگر چنان بیند که سیل وی را هلاک کرد یا خاله وی خراب کرد  
دشمن بر وی ظفر یابد .

و اگر بیند که وی سیل را بازداشت دفع دشمن کند .  
و اگر چنان بیند که آن سیل در آمدن پیوسته بود به کوهی یا  
به دریایی اندر تأویل خوبی باشد از جهت پادشاه .  
و اگر بیند که آن سیل را جمله باز خورد بر دشمن ظفر یابد .  
[ ۶۰ ب ]

... و سیل را چون بی باران بیند در آن ... شد .  
و اگر چنان بیند که آن سیل نه آب ... [ آن ] چیز در جوهر خود  
بیکه باشد ، مثل شیر و وصل و مانند آن [ و ] آن دلیل فراخی نعمت و یافتن  
غنیمت و امن و قوت اسلام باشد .

و اگر آن چیز در جوهر خود نه بیکه باشد چون آتش و خون  
دلالت کند بر ظلم و عذاب و قتل - بر مقدار بسیاری و اندکی آن سیل .  
و اگر بیند که چیزی از آسمان بارید - اگر آن چیز در جوهر  
خود نه بیکه باشد مثل آتش و سنگ و ملخ و ددگان و مار و عقرب و مردان

جوان آن دلالت کند بر ظاهر شدن ظلم و عذاب و فتنه و قهر از جهت پادشاه و بر ظهور عداوت در میان آن قوم .

و اگر آن چیز در نفس خود بیکه باشد مثل شیر و عسل و طعامها و میوه ها و جواهر چون عقیق و پیروزه و مروارید دلالت کند بر فراخی نعمت و امن و عدل و انعام از جهت پادشاه و بر ظاهر شدن دوستی [۳۱ الف] در میان آن قوم .

و اگر بیند که زنان . . . . کند بر فراخی نعمت یا ظهور مکر و حیله [له] . . . .

[و اگر] اندر خواب بیند که ناودانها روان . . . . آن را بی باریدن باران بیند دلالت کند بر عذاب و ریختن خون ، و اگر با باریدن باران بیند دلالت کند بر شادی و فراخی نعمت .  
و اگر بیند که آن میزاب نه آب بود هم چنان باشد که اندر سیل و باریدن چیزها یاد کردیم .

### قوس قزح

و دیدن قوس قزح<sup>۱</sup> اگر آن را بر حالت خود بیند به رنگها [ی] مختلف آن دلالت کند بر شادی و بر فراخی نعمت و بر زن خواستن .  
و اگر همه سرخ بیند دلیل خون ریختن باشد .  
و اگر همه سیاه باشد دلیل ظلم و فتنه باشد .  
و اگر سفید بیند دلیل ضعف باشد .  
و اگر زرد بیند دلیل مرض باشد .  
۱ - اصل : قوس و قزح .

و اگر سبز بیند دلیل فراخی و نصرت باشد .

### وحل

و دیدن وحل اندر خواب نه محمود باشد و دلالت کند بر غم و اندوه و خوف و مرض [۳۱ب] ... در وحل فرو ماندن باشد اندر مرض ...

### [رعد]

.... [ش] نیدن رعد اندر خواب اگر بی ابر.... [باشد دلا]لت کند بر فتنه و خوف و ظلم....

و اگر با باران باشد دلالت کند بر گزاردن دین و بر شفا یافتن از بیماری و بر خلاص یافتن از حبس .

و بعضی گفته اند که آواز رعد چون سخت باشد دلالت کند بر موت فجأة و فتنه و قتل و خصومت و زیان الدر مال .

### برق

و دیدن برق دلالت کند بر یافتن منفعتی از موضعی دور .  
و بعضی گفته اند که برق اندر تأویل خازن پادشاهی<sup>۱</sup> بزرگ باشد .  
و دیدن برق نیز دلالت کند بر خوفی که عاقبت آن امن باشد ،  
قال الله تعالی: «یکادالبرق یخطف ابصارهم» .  
و نیز گفته اند که دیدن برق اندر خواب دلالت کند که بیننده اندر آن سال از موت ایمن باشد .

و اگر بیند که برق جامه [۳۲الف] وی را بسوزاید اگر زن

۱- اصل: پادشاهی .

بیننده بیمار باش [د] .... [اگر] نه بیمار باشد بیمار شود .  
 و دیدن .... مسافر را خوف بود ، و مقیم را ... [ قال الله تعالی :  
 « هو الذی بریکم [ البرق خوفاً ] ، وطمعاً  
 و شنیدن آوازاها [ ی ] سخت اندر تأویل دلالت کند بر خوف و  
 خشم سلطان .

### صاعقه

و اگر بیند که صاعقه مردم را همی بسوزانید و آن آتشی باشد که  
 از برق فرود آید - دلیل قحط و فتنه عام باشد، و دلیل خشم پادشاه باشد  
 بر رعیت .

و گفته اند اگر بیند که صاعقه وی را بسوزانید اگر بیننده درویش  
 باشد غنی گردد و بدان مشهور شود ، و اگر غنی باشد درویش شود - زیرا  
 که صاعقه چون به موضعی مجهول رسد مشهور گردد . و اگر به موضعی  
 معمور رسد خراب شود .

### خسف

و اگر کسی اندر خواب بیند که خویشتن تنها به زمین فرود رفت  
 وفات یابد، و خصوص که بیننده بیمار باشد یا در جنگ باشد .

و اگر چنان بیند که مردم همه به زمین [ ۳۲ ب ] فرود رفتند  
 دلالت [ کند که اندران موضع و با پدید آید .

... اگر با آن خوف باشد یا بیند که زمین ... زمین فرو  
 رفتند یا مردم بر آن قرار ... همه دلیل ظلم و جور باشد از جهت پادشاه  
 بر عموم رعیت .

و گفته اند که خسف و زلزله علی الموم نه بیکه باشد - الا در حق کسی که در غمی باشد یا در رنجی که در حق وی دلیل شفا و خلاص باشد، زیرا که آن دلالت بر تغییر حال کند. اگر خیر باشد به شرّ باز گردد، و اگر شر باشد به خیر باز گردد.

و اگر چنان بیند که زمین آهسته همی جنبید و کس را ازان هیچ خوفی نبود دلالت کند بر حرکت دولت و اقبال بیننده و روی فا کردن نعمت و خوشی و رستن از سختیها.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

## باب هفدهم

اندر دیدن آتش و شمع و چراغ و آنچه بدان تعلق دارد از  
افروختن آتش و همیزم و فحم و رماد و مانند آن

### النار

بدان که معبران اندر تأویل رؤیت آتش خلاف بسیار کرده اند  
و آن اختلافات در حقیقت از اختلاف احوال آن آتش باشد که دیده  
باشند، و آن آنست که گفته اند که [۳۳ الف] دیدن آتش اندر خواب دلالت  
کند بر . . . و حکمت و راه راست و حرب . . . و خصومت و سخنان  
ناخوش . . . و عقوبت وی و مصیبت و خوف . . . و مال حرام و مرض  
از جهت سرسام ، و ما چند مسئله اندر تفصیل این اختلافها یادکنیم تا  
حقیقت آن روشن گردد .

بدان که اگر کسی اندر خواب بیند که آتشی بسیار افروخته بود  
و روشن و نورانی بود و کس را ازان خوفی نبود و مردم ازان منفعت  
یافتند آن اندر تأویل پادشاهی باشد عادل که خلق از وی منفعت یابند و  
زدیگی با وی کردن خطر باشد .

و اگر چنان بیند که از آتش زبانه همی زد یا آوازه‌ها [ی] سخت  
ناخوش از [وی] همی آمد آن تاویل سلطنتی باشد با هیبت و قهر که مردم  
ازو خایف باشند .

و اگر بیند که با قومی به نزدیک آتش نشسته بود و ایشان را از  
وی هیچ زحمتی نبود اگر بیننده از اهل سلطنت باشد [۳۳ب] . . . .  
سلطنت باشد ، و اگر نه اهل سلطنت . . . . ند و از جمله مقرران پادشاه  
گردد ، [قال الله تعالی] : « أن بورک من فی النار و من حولها » .

اگر اندر . . . خواب بیند که بر سر راهی یا اندر جایگاهی [کی] گذر  
خلق اندران جایگاه باشد آتش افروخت به قصد [آ] نک مردم بدان راه  
یابند - اگر بیننده از صلحا باشد علم و حکمت آموزد و خلق به راه راست  
خواهد ، و اگر نه از اهل صلاح باشد دلالت کند بر سخاوت و بذل مال -  
[ا] ما غرض وی ازان بیش از صیت و ریا نباشد .

و اگر بیند که آتشی بر افروخت و به روشنایی آن همه عالم بدید  
یا چندی ازان بدید - اگر بیننده از اهل سلطنت باشد چندانی که دیده  
باشد مسخر وی گردد ، و اگر از علما باشد ذکر و آوازه وی در چندان  
جایگاه که دیده باشد متیسر گردد .

و اگر بیننده از هوام باشد یا . . . . مشهور گردد ، یا وی را پسری  
آید و به سلطنت یا به علم [۳۴ الف] و حکمت یا به صنعتی مشهور گردد  
. . . . راجع باشد به یکی از ملوک و اشراف . . . .

[و اگر] بیند که آتشی روشن بی دود . . . . یابند که آتشی  
بدین صفت از سر وی . . . . اگر بیننده از ملوک باشد اندر تاویل زیادت



قوة وسلطنت وی باشد .

و اگر بیننده را زن حامله باشد وی را پسر [ی] آید و بزرگی یابد .  
و اگر از تجار باشد سود کند .

و اگر از عوام باشد نعمت و خرمی یابد .

و اگر از علما و صلحا باشد دلالت بر زیادت علم و حکمت وی کند .

و بیننده از طایفه [ای] کی باشد مشهور گردد به ذکر خیر ، قال الله تعالی :

« نحن جعلناها تذكرة ومتاعاً للمقوين » .

و اگر اندر خواب بیند که از دور آتشی روشن همی دید قوت و

شادی یابد و قربت پادشاهی بزرگ و ظفر و مقصود یابد و خصوص که بیننده

[آن] در سفر باشد ، یا بیند که راه گم کرده بود و بدان آتش باز یافت ، آن

به غایت محمود باشد و دلالت کند [۳۴] ... قال الله تعالی : « ... ناراً » .

و اگر بیند که اندر بیابانی ... گاه کی بر افروخت باز مرد آن

دلیل ... بیننده باشد و قصد جنگی کند که تمام بسوزد و دلیل فساد

باشد ، قال الله تعالی : « كلما اوقدوا ناراً للحرب اطفأها الله » .

و اگر بیند که آتشی پیدا شد و همه عالم را همی سوزانید دلالت

کند یا بر قحط و تنگی ، یا بر ظهور پادشاهی ظالم .

و اگر بیند که آتش در دکان یا در خانه وی افتاد و خانه را بسوزانید و

قماشه<sup>۱</sup> را بسوزانید دلیل کاسد شد آن متاع باشد .

و اگر بیند که قماشه سوخته شد و آن موضع سوخت . دلیل

روایی آن متاع [باشد] .

و اگر بیند که اندر میان آتش نشسته بود و وی را ازان هیچ

۱- (ظاهراً = قماشه).

رابعی نرسید - اگر بیننده از صلحا باشد دلالت کند بر صدق و یقین وی و بر قربت حق سبحانه ، قال الله تعالی : « قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابرهیم » .

و اگر بیننده نه [الف ۱۰] از صلحا باشد قربت .... گردد .

و اگر بیند که آتشی افرو [خت] . . . . دلالت کند که وی اندر طلب رزقی یا ریا [ست] .... آن چیز بر مقدار تمام شدن آن مقصود باشد که در خواب دیده بود .

و اگر بیند که در میان قومی آتش افروخت در میان مردم جنگ و خصومت پدید کند .

و هر آتش که دلیل خیر باشد هر چند که روشنایی آن زیادت تر و دود آن کمتر آن خیر زیاده باشد .

و هر آتش که دلیل شر باشد هر چند که دود و ظلمت و غلبه آن بیشتر باشد آن شر نیز سخت تر باشد .

و اگر بیند که آتشی بار بکک یا دود از سر وی بیرون آمد بیمار شود از جهت سرمام .

و اگر بیند که جمرة<sup>۱</sup> آتش از میان آتش بر گرفت از جهت پادشاه مالی حرام یابد .

و اگر بیند که آتش همی خورد یا آتش در شکم وی ریختند مال یتیم خورد به ظلم ، قال الله تعالی : « ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً » .

و بیرون آمدن آتش و دود از دهن دلیل فحش و غمّازی [۱۰ب] باشد.

و اگر بیند که آتش از آن کسان وی همی سوخت وی زرگری خاین باشد.

و اگر بیند که آتش وی را بسوزانید از پادشاه و سوی خانمه بر حذر باید بود.

و اگر بیند که خانه وی بسوزانید آن خانه خراب شود.  
و اگر بیند که آتش در خانه وی افتاد و همی بسوزانید پادشاهی ظالم در آن جایگاه فرود آید یا مالی حرام جمع کنند.

### الدخان

و دیدن دود علی العموم نه بیکه باشد و دلیل خوف باشد و عقوبت از جهت سلطان.

و چون بیند که همه عالم دود گرفته بود دلیل فتنه و قحط باشد.  
قال الله تعالی: «فأرتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین».

و بیرون آمدن دود از سرای و دکان دلیل یافتن نعمت و فراخی باشد بعد از خوف و فضاحت.

و اگر بیند که دود بر سر وی مثال سایه یا خیمه ایستاده بود وی را تب گیرد، قال الله تعالی: «وظل من یحموم».

و یافتن گرما از جهت دود دلیل غم و اندوه و از جهت آتش بوهم چنین باشد. اگر در تابستان باشد یا آن حرارت ... [۱۶ الف] از عادت باشد.

و اگر در زمستان باشد آن بیکه باشد و دلیل یافتن مراد باشد.

## الحطب

و هیزم اندر تأویل سخن چینی کردن باشد، قال الله تعالی: «وامرأته حمالة الحطب» .

و اگر بیند که آتش در هیمة همی زد به نزدیک پادشاه خصمی مردم<sup>۱</sup> .

## الفحم والرماد

و دیدن فحم و رماد بعضی گفته اند که یافتن مال باشد از جهت سلطان .

و گفته اند یافتن رزقی باشد حرام .

و باریدن فحم دلیل فتنه و غم باشد، و عموم و خصوص آن فتنه بقدر عموم و خصوص آن باریدن باشد .

## التنور

و دیدن تنور اندر خواب دلالت کند بر نجات و ظفر و پیدا شدن کارها [ی] مشکل .

و اگر بیند که آب از تنور بیرون همی آمد دلیل نجات اهل حق باشد و هلاک اهل باطل، قال الله تعالی: «اذأ جاء امرنا وفار التنور» .

## الکانون

و آتش دان اندر تأویل زن بیننده باشد و هر صلاح و فساد، و خیر و شر که در آن بیند بدان زن بازگردد .

و بعضی گفته اند که اگر آتش [دان] از آتش خالی بیند دولت و منصب [۱۶ب] یابد .

۱- عبارت ناقص است . ۲- اصل : فلما .

و اگر اندران آتش باشد دلیل ضلالت<sup>۱</sup> و بی کاری باشد.

[الر...]

و زدن آتش دلالت کند بر تفتیش کردن کارها [ی] پوشیده که اندر ظاهر شدن آن خطرها باشد.

و اگر بیند که آتش انداخت از سنگ و آهن به دو کس از نزدیکان سلطان استماع کند که یکی از ایشان صاحب قوت باشد از خانه دانی<sup>۲</sup> اصلی و یکی دل سخت باشد.

و اگر زنی بیند که آتش زد و روشن گشت وی را پسری آید .  
و اگر بیند که آتش همی زد و بیرون نیامد طلب کاری کند و بر بیاید.

[الکی]

و اگر بیند که کسی وی را داغ کرد بعضی گفته اند منع ز کوة کند و بعضی گفته اند گنجی یابد و در معصیت خرج کند ، قال الله تعالی :  
« [و] الذین یکنزون الذهب والفضة » ، الآیه .

و گفته اند دلیل بخل باشد ، و گفته اند دلالت کند بر سختی سخت که از داغ کنند بدان شخص رسد .

و گفته اند اگر بیند که رگی از رگها [ی] خود داغ کرد وی را دختری آید ، یا زنی کند ، یا مردی بیگانه [را] نظر بر زنی افتد . [۴۱ الف]  
و گفته اند داغ دلالت کند که بیننده عمل پادشاه کند ، و بر خلاف سنت رود .

و نیز دلالت کند که وی را راجی رسد که از مداوای آن عاجز آید .

السراج

بدان که دیدن چراغ و شمع و قندیل و مشعله جمله دلالت کند

۱- اصل: ضلالت (شاید اصل آن « بطلالت » بوده) ۲- (= خاندان)

بر سلطان و قاضی و عالم و ریاست و شادی و عروسی و علم و زن و فرزند و شوهر و توانگری و کنیزک و عیش خوش به حسب اختلاف واحوال بیننده. و هر زیاده و نقصان که در چیزها بیند آن بدین چیزها بازگردد که یاد کردیم.

و اگر بیند که چراغی یا مشعله [ای] یا شمعی در دست وی بود و وی به روشنائی آن همه روی زمین همی دیند آن هم چنان باشد که در آتش یاد کردیم.

و اگر بیند که باد در چراغ یا در شمع کسی همی دمید یا باز نشاند، سمی کند در باطل کردن کار کسی و تواند و فضیحت گردد، قال الله تعالی: «یریدون ان یطفنوا نور الله بأفواههم».

و اگر بیند که به روز یا به شب در نور چراغ یا شمع یا مشعله [۴۱ب] همی رفت آن دلیل راستی دین و اعتقاد و سلامت عاقبت وی باشد، قال الله تعالی: «ویجعل لکم نوراً تمشون به ویغفر لکم».

و باز مردن چراغ و شمع و مشعل دلیل عزل باشد از عمل، و دلیل زیان در تجارت، و دلیل موت فرزند یا زن یا شوهر بود.

#### المناره

و چراغ پای اندر تأویل گفته اند خادمی باشد که کار فرمای خانه باشد، و هر صلاح و فساد که در آن باشد بدان خادم باز گردد.

#### فتیله

و فتیله اندر تأویل گفته اند زنی باشد کار فرمای خانه و چون بیند که جمله سوخته شد دلیل موت آن زن باشد.

## باب هشدهم

اندر دیدن جن و شیاطین و غول و دجال

و آنچه به احوال ایشان تعلق دارد

بدان که دیدن جنیان اندر خواب دلالت کند بر قومی که خداوند  
حیلت و صنعتها باشند، و چون بیند که خود یکی از ایشان بود قید و حیلت  
کند.

و دیدن ساحر جنی غول باشد، و غول ساحر باشد.

و دیدن عالم و زاهد و حکیم ایشان هم چون آدمیان باشد.

و دیدن کافر [۴۲ الف] جنی هم چون آدمی باشد و کید و دشمنی

وی قوی تر باشد.

و اگر بیند که قومی از جنیان در خانه وی رفتند قومی از دشمنان

یا از دزدان در آن خانه روند.

و اگر چنان بیند که جنیان مطیع وی بودند یا از وی چیزی از

علم آموختند ریاست یابد، قال الله تعالی: «قل اوحی الی انه استمع

نفر من الجن».

و بعضی گفته‌اند دیدن جن چون دیدن ملایکه باشد، اما هر خیر و شر که دیدن ملایکه بران دلالت کند آن جن کم ازان باشد .  
و شیطان اندر تأویل دشمنی باشد مکار .  
و چون بیند که شیطان وسوسه وی کرد دشمنی قصد هلاک وی کند .

و اگر بیند که شیطان وی را بنداخت<sup>۱</sup> یا بیهوش گرداید ربا خورد .  
و مخالفت شیطان کردن و جنگ و خصومت با وی کردن دلیل متابعت حق باشد .

و اگر بیند که شیطان وی را بزد یا رجوی به وی رساید دشمنی زن وی را بفریبد و بعضی گفته‌اند دلیل نجات باشد از غم و شفا از بیماری .  
و اگر [ ۳۲ ب ] بیند که پدر وی بود دشمنی در حق وی شفقت کند .

و اگر بیند که پسروی بود وی دشمنی ترتیب کند .  
و اگر بیند که شیطان وی را همی ترساید اگر چنان بیند که بترسید دلیل متابعت حق باشد و سلامت عاقبت، قال الله تعالی: «انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا» .

و اگر چنان بیند که بترسید متابعت شیطان کند، قال الله تعالی: «اما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه» .

و اگر چنان بیند که با شیطان دوستی کرد یا خانه وی شیطان بود



معصيت کند و بر حق تعالی دروغ گوید، قال الله تعالی: «هل ابشکم علی من تنزل الشياطين»، الآية [۱].

و اگر بیند که با شیطان مشورت کرد یا راز گفت با دشمنی مشورت کند و قصد وی کند، و اندران مضرت مسلمانان باشد.

### الدجال

و دیدن دجال اندر خواب دلالت کند بر دشمنی مکار ساحر که دشمن دین بود.

### یا جوج و ما جوج

و بیرون آمدن یا جوج و ما جوج اندر خواب دلالت کند بر غم و قحط عام.

و اگر بیند که خود یکی از ایشان بود [۴۳ الف] دلیل ضعف اسلام باشد.

و هم چنین هر قوم که دشمنان دین باشند چون ترک و حبشه و مانند آن، چون بیند که ایشان خروج کرده اند و غالب شده اند دلیل قحط و فتنه و ضعف اسلام باشد.

و اگر بیند که دو میان خروج کرده اند دلیل فراخی نعمت باشد، والله اعلم.

## باب نوزدهم

### اندر دیدن آدمی معروف و مجهول و اختلاف رنگها [ی] وی

بدان که دیدن<sup>۱</sup> مرد اندر خواب اگر معروف باشد تعبیر آن دیدن همان شخص باشد، یا یکی از متعلقان وی، یا یکی که مانند وی باشد به صورت او یا به سیرت.

و اگر بیند که از وی چیزی فرا گرفت کسی آن چیز بیک باشد بیننده را از وی غمی رسد، و اگر آن چیز بد باشد بیننده [را] از وی غمی رسد.

و اگر بیند که خیلی (۲) از وی فرا گرفت یا به وی داد یا وی عهد کند، و اما اگر آن مرد مجهول باشد اندر تأویل دشمن بیننده باشد.

### الشباب

و اگر بیند که جوانی از پی وی همی رفت دشمن بروی ظفر یابد، و اگر بیند که وی [۳۳ ب] از پی جوان همی رفت بر دشمن ظفر یابد.

و اگر آن جوان ترک باشد دشمنی بی امانت باشد، چون کافر بود.

---

۱- اصل: اخلاف ۲- اصل: دیدن وی مرد (۲)

- و اگر دیلم باشد دشمنی امین بود .  
 و اگر به رنگ سفید باشد دشمنی مستور باشد صاحب دین .  
 و اگر اسمر باشد دشمنی غنی باشد .  
 و اگر سیاه باشد دشمنی باشد خداوند حکم و سلطنت .

## [ الشيخ ]

و اگر آن مرد پیر یا کهل باشد اندر تأویل بخت بیننده باشد و  
 معنی بخت تقدیر حق است جل جلاله ، یعنی چون تقدیر حق رفته باشد  
 که خیری به بیننده خواب رسد آن معنی را قوت متخیله به صورت  
 شخص مصور گرداند و به بیننده نماید .

پس هر چند کسی آن پیر یا آن کهل به صورت زیباتر و قوت وی  
 تمامتر آن دلیل قوت بخت وی باشد، و هر چند که آن شخص ضعیف تر و  
 به صورت زشت تر آن دلیل ضعیف بخت و بر گشتن دولت باشد .

و چون بیند که پیری از پی وی همی رفت آن بخت وی باشد .  
 و چون بیند که وی از پی پیر همی رفت نعمت و شادی . [ ۴۴ الف ]  
 و اگر آن پیر مسلمان باشد آن هم دلیل قوت بخت وی باشد .

و اگر کافر باشد آن دشمنی باشد که بیننده از شرّ وی ایمن  
 باشد .

و بعضی معبران گفته اند که دیدن مرد جوان چون مجهول باشد  
 هم بخت بیننده بود .

و اگر جوانی بیند که پیر گشته بود بعضی گفته اند دلیل موت  
 باشد و خصوصاً که بیننده بیمار باشد .

و اگر پیری بیند که جوان گشت وی را با قومی از دوستان خود  
دشمنی افتد و نیز دلیل حرص و محبت دنیا باشد .

### و دیدن زن اندر خواب

بدان که بهترین خوابهاکی در دیدن زن باشد آن بود که زن  
عربی باشد اسمر فربه بر قد معتاد، بغایت بیک باشد و دلیل شادی و فراخی  
[نعمت] باشد .

و اگر زن معروف باشد هم بیک باشد اما فایده کمتر ازین باشد .  
و چون زن را روی فرا کرده بیند دلیل روی فا کردن دنیا باشد .  
و اگر پشت بر کرده بیند آن دلیل پشت بر کردن دنیا باشد .  
و بیننده زن اندر خواب چون زنی باشد هم چنان باشد که مرد  
چون مرد را بیند .

و زن چون بغایت [ب ۳۴] صاحب جمال باشد آن دیانی باشد که  
آن را بقایى باشد .

### الجارية

و دیدن کنیز که اندر خواب دلیل رسیدن خبری باشد .  
و اگر کنیز که سر پوشیده بیند آن خبری به سر باشد .  
و اگر سر برهنه باشد آن خبری آشکارا باشد .  
و اگر آن کنیز که خوش باشد یا خندان باشد آن خبری خوش  
باشد ، یا گریان یا منقبض باشد آن خبری ناخوش باشد .

### العجوزه

و زن پیر اندر تأویل چون بیننده مرد باشد آن دیایی باشد که

تزدیک زوال باشد و خصوص که وی را منقبض بیند یا برهنه یا ترش روی .

### الطفل

و دیدن کودک ترینه گفته اند دشمنی ضعیف باشد که اظهار محبت کند و بعد ازان اظهار عداوت کند .

و اگر بیند که کودک را برگرفته بود وی را غمی رسد ، قال الله تعالی : « فأتت به قومها تحمله » ، الآية .

و اگر بیند که وی را کودکان بسیار بودند آن غم بیشتر باشد و اگر مردی در خواب بیند که کودکی خرد شده بود آن دلیل رفتن جاه و منصب وی باشد .

و اگر بیننده فاسق یا کافر باشد دلیل توبه و اسلام باشد . [۴۵ الف] و اگر بیند که کودک شده بود و در مکتب بودا گر آن چیز که همی آموخت بیکه باشد از گناه توبه کند ، و اگر بد بود حال بروی بگردد و بد شود .

و اگر کسی اندر خواب بیند که وی را پشری بالغ بود عزت و قوت و معاونت یابد .

و اگر کودکی خرد اندر خواب بیند که به حدّ مردان رسیده بود امید بالغ شدن وی باشد و نیز دلیل موت پدرش باشد و کودک چون بزرگ باشد و امرد باشد دلیل یافتن بشارت بود ، قال الله تعالی : « یا بشری هذا غلام » .

### الصبيّة

و کودک مادینه علی الجملة بیکه و دلیل شادی و یافتن رزق .

و چون بکر بیند بیننده پیشه‌ای کند که کس آن پیشه نکرده  
باشد.

### العبد

و دیدن بنده . . . . مردی عاجز باشد.

و اگر بنده طفل بیند که بالغ شده باشد آزاد شود.

و اگر بیند که بنده‌ای را بخرید وی را غمی رسد.

و اگر بیند که بفروخت غمی از وی برود.

و اگر بنده چنان بیند که بالغ شده و ازاری بر وی انداخته بودند

اگر سفید بود آزاد زن کند، و اگر سیاه باشد سید خود . . . [۴۵ب]

. . . . .  
. . . . .



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

## [ باب سی و دوم ]

### [ اندر تأویل مستی و نواختن و رقص ]

.....  
.....  
که از خوردن شراب مست شده بود یا بافتن سلطنت باشد یا یافتن مالی  
باشد که ازان ریاست یابد.  
و گفته اند مستی از شراب دوام عیش باشد .  
و گفته اند مستی علی العموم دلیل خیر باشد، الا در حق خایف که  
در حق وی دلیل امن باشد .  
و یافتن خمر اندر حنب گفته اند یافتن کنج بود .  
و حاضر شدن اندر مجلس خمر و هر جایگاه که معصیت کنند گفته اند  
دلیل نافر مالی حق بود .  
و زدن چنگ و بر بطن و مانند آن جمله گفته اند دلیل شروع کردن  
باشد در کارها [ی] باطل .  
و شنیدن آوازهها [ی] آن شنیدن سخنها [ی] باطل باشد .  
و گسسته شدن اوتار آن بیرون آمدن باشد از خم .

و سماع کردن اندر تأویل و زدن دف و آوازه‌ها [ی] خوش دلیل  
تزییح ولذت و عیش خوش بود .

و اگر آن آواز ناخوش باشد آن [اندر] تأویل گفته اند معاملتی  
باشد با زن .

و رقص کردن اندر تأویل غم و مصیبت باشد .

و رقص کردن درازی بیماری و سختی آن بود .

و رقص کردن زن دلیل [۱۵ الف] فضیحت بود .

و رقص بنده دلیل زدن باشد وی را .

و رقص محبوبس دلیل خلاص بود .

و رقص فقیر دلیل غنی بود .

و مزاج کردن اندر تأویل دلیل شادی بود .

و بازییدن نرد و شطرنج و انگشتی و مانند آن جمله اندر تأویل

دلیل خصومت و مکر کردن باشد .

و بازییدن شطرنج ملوک را ، دلیل حاکم شدن باشد بر موضعی

مشهور چون شهری یا طرفی که آن مشهور باشد .

و بازییدن نرد دلیل ظلم و قتال باشد از بهر مال حرام .

و غالب شدن اندر نرد و شطرنج و انگشتی و مانند آن دلیل

ظفر باشد .

و قمار بازییدن اندر تأویل منازعت و مخالفت باشد و طلب کردن

مال حرام .



## باب سی و سوم

اندر تاویل عشق و آنچه بران تعلق دارد  
از زردی روی و ضعف و صبر، و اندر تاویل بوسه دادن و سعدن  
و دندان گرفتن و به چنگل گرفتن، و اندر تاویل بویها [ی]  
خوش، و اندر دیدن و تمام شدن کارها

بدان که عشق اندر تاویل بلا باشد.

و دیدن دوستی اندر دل دلیل [ب ۱۵] فتنه باشد و فضیحت.

و دیدن فتنه اندر دل محبت و عشق باشد.

و اگر چنان بیند که کسی وی را گوید من ترا دوست دارم آن

دلیل دشمنی باشد، و اگر گوید دشمن دارم دلیل دوستی باشد.

و اگر در خواب بیند که جمله کارها [ی] وی تمام شده بود آن

نقصان کار و زایل شدن نعمت باشد.

و نفس سرد کشیدن دلیل عملی باشد که سبب پشیمانی باشد.

و لرزیدن دل اندر تاویل ترک کردن باشد، چون سفر و تزویج.

و سیاه شد<sup>۱</sup> دل بسیاری گناه باشد.

۱- (به معنی سیاه شدن)

و صبر کردن اندر تاویل یافتن رفعت و حکم و ظفر باشد.  
 و دیدن سختی و ضعف و مشقت و کوبه بسبب عشق، همه نقصان حال  
 بیننده باشد بسبب آن بلا و فتنه .  
 و زردی روی دلیل گناه باشد .

و دیدن مما نقه دلیل محبت و مخالفت باشد یا . . . . .  
 . . . . .  
 [۳ الف] . . . . .  
 بیننده و سید وی .

و بر زن کسی دادن دوستی باشد میان بیننده و شوهر آن زن .  
 و اگر بیند که بوسه بر والی شهر داد به جای وی بنشیند .  
 و اگر بر قاضی داد قاضی قول وی قبول کند .  
 و اگر بیند که شخصی را می مکید مال وی بستاند بقدر آن  
 مکیدن .

و اگر بیند که کسی به چنگل گرفت طمع در مال وی کند .  
 و اگر بیند که بینی وی را به چنگل گرفت با زن وی خیانت  
 کند .

و اگر بیند که شخصی را به دندان گرفت با وی مکر کند و وی را  
 دشمن دارد ، و گفته اند وی را دوست دارد .  
 و اگر بیند کسی جواب (۴) شده بود در شخصی طعنه زنند که دوست -  
 ترین خلق باشد به نزدیک بیننده .

و اگر بیند که بی قرار شده بود از کاری پشیمان گردد .

۲- اینجا دو سطر از انتهای ورق پاره شده است .

و بویها اندر تأویل گفته اند ذکر میننده باشد . . . . .  
 . . . . . [ ۳ ب ]  
 و شنیدن بوی مشک ذکر خیر و یافتن ریاست باشد.  
 و اگر بیند که بوی خوش را همی سائید و آن را بوی نبود با کسی  
 نیکی کند که وی شکر آن نکند.  
 و عنبر اندر تأویل مال و منفعت باشد .  
 و کافور ذکر خیر باشد .  
 و زعفران ذکر خیر باشد چون به اندام نرسد، و اگر به اندام رسد  
 دلیل مرض باشد .  
 و غالبها یافتن مال بود .  
 و ماورد اندر تأویل ذکر خیر و صحت بدن باشد .  
 و مجمره اندر تأویل کنیز کی یا غلامی صاحب جمال باشد با  
 ادب که هر که با ایشان مخالطه کند از ایشان منفعت یابد ، والله اعلم  
 و احکم .

## باب سی و چهارم اندر تأویل لباسها و فرشها

بدان که اندر تعبیر پوشینها<sup>۱</sup> به حسب جنس و رنگ و صفت آن  
بگردد و احوال آن بگردد.

و اما جنسهای کی معتاد است ازان لباسا کردن پنج است: صوف  
و موی و پنبه و کتان و ابریشم.

و معبران خلاف کرده اند که لباسها که ازین چیزها کنند کدام  
جنس بهتر باشد در خواب، [۱۷ الف]

بعضی گفته اند صوف بهتر باشد، و بعضی گفته اند برد بهتر باشد.

بدان که جامهٔ پشم، و پشم الدرتأویل یافتن مال بود.

و جامهٔ موی، و موی نیز مال باشد. اما کمتر ازان صوف.

و جامهٔ پنبه هم مال باشد.

و جامهٔ کتان مالی باشد کمتر ازان پنبه.

و جامهٔ ابریشم، گفته اند عامهٔ خلق را بیکه باشد و خصوص زنان

را، و دلالت کند بر یافتن ریاست و عملی صالح که بدان مستحق بهشت

شود.

و گفته اند که فقها و دیگر اهل علم را جامه ابریشم پوشیدن اندر تأویل نه یک بود و دلیل نقصان دین و بدعت باشد .

واما رنگ لباسها

البياض

بدان که دیدن جامه سفید و پوشیدن آن دلیل قوت دین و دنیا باشد .  
و اگر بیننده از پیشه کاران از قومی [باشد] که ایشان در عمل جامه ها [ی] سفید پیوشند آن دلیل بطالت ایشان باشد .

الخصرة

و جامه سبز در حق زندگان دلیل قوت دین و زیادت دنیا باشد و یافتن میراث بود ، و در حق مردگان دلیل سعادت آخرت باشد . [ب ۱۷]  
و جامه سفید در حق مرده هم چنین باشد .

الحمرة

و جامه سرخ پادشاهان را زینت باشد و دیگر خلق را گفته اند دلیل جنک و قتل باشد و ظلم ، الا که جامه خواب باشد یا جامه ای که آن ظاهر باشد .

و گفته اند جامه سرخ اندر تأویل لهو و بازی بود .  
و گفته اند در حق بیمار دلیل موت بود و در حق زنان دلیل زینت باشد .

الصفرة

و جامه زرد دلیل مرض بود و در حق زنان یک باشد و در حق مردگان نه یک باشد .

## السواء

و جامه سیاه در حق مردگان علی العموم نه یکک باشد و دلیل بدی حال وی بود، و بیمار را دلیل موت باشد، و کسی را که عادت پوشیدن آن باشد دلیل شادی و یافتن ریاست بود.

\*\*\*

و جامه دو روی دلیل مداراة بود با اهل دنیا و آخرت با دوستو دشمن.

و جامه را به هر چیز که تعبیر کنند هر چند نوتر باشد آن بهتر و به قوت تر باشد، و توانگر را زیادت مال بود و درویش را دلیل غنی باشد، و مدیون را ادا [ی] دین بود.

و اگر بیند [الف ۱۸] که غسل کرد و جامه نو پوشیده بود و دریده شده بود گفته اند اگر قابل اصلاح باشد وی را فرزندی آید، و اگر قابل اصلاح نباشد دلیل سحر کردن باشد.

## الخلق

و جامه کهنه اندر ثوابیل نه محمود باشد، و چون شوخکن باشد بتر باشد، و چون دریده باشد بتر بود.

و جامه کهنه دلیل فقر و رفتن جاه و منصب باشد، و در حق فقر فضیحت باشد، و حق کافر فقر و خوف عاقبت باشد.

و فروشنده آن نزدیک باشد که از غم فرج یابد، و خریده را ابتدا [ی] غم و فقر باشد.

و دیدن جامه اندر من دلیل خصومت باشد.

۱- شاید؛ فقیر ۲- کذا، شاید؛ خریدنده (۲)

و دریده شدن آن اگر بردارای باشد دلیل رفتن عرض باشد.  
و اگر بیند که پاره بر جامه دوخته بود، اگر جامه و پاره هر دو شوخکن باشند دلیل زیادت غم و فقر و گناه باشد.  
و اگر هر دو نو و پاک باشند آن در هر چیز که آن جامه بر آن دلالت کند از کارهای دنیا و آخرت زیادتی آن باشد.  
و اگر جامه پاک باشد و پاره شوخکن، دلالت کند که بیشتر اوقات وی [ب ۱۸] اندر طاعت و شادی و غنی باشد، و گاه گاهی در فقر و غم باشد.  
و اگر جامه شوخکن باشد و پاره پاک، آن بر عکس این باشد.  
و جامه چون دراز باشد آن دلیل زیادتی آن چیز باشد که آن جامه بروی دلالت کند از احوال دنیا یا آخرت.  
و چون کوتاه باشد بر خلاف آن باشد، و فراخی و تنگی نیز هم چنین باشد.  
و هم چنین هر چند آن جامه سخت<sup>۱</sup> و بقوت نرم باشد آن قوت آن چیز باشد که آن جامه بر وی دلالت کند.  
و جامه چون نرم باشد آن دلیل قوت آن حال باشد.  
و اگر بیننده را عادت نباشد جامه نرم پوشیدن، چون بندگان و دیگر اهل عمل، در حق ایشان دلیل بیماری بود.  
و خوردن جامه شوخکن خوردن مال حرام بود.  
و خوردن جامه پاک خوردن مال حلال بود.

و شستن جامه از شوخ و چیزها [ی] پلید دلیل توبه باشد از گناه و دادن کفارت .

و عمامه اندر تأویل قوت ریاست و ظفر باشد بر دشمن .  
و پیچیدن عمامه بر سر هم چنین باشد ، و نیز دلیل سفر بود .  
و دیدن کلاه دلیل زن کردن [ ۱۹ الف ] یا کنیزک خریدن یا سفر دور بود .

و بر سر نهادن کلاه یافتن ملک و ریاست باشد ، و یافتن چیزی باشد از جهت حاکم .

و از سر جدا شدن کلاه رفتن این چیزها باشد .  
و هر خلل که در کلاه سلطان بیند آن دلیل نقصان ملک و دین وی باشد .

و زن را دیدن کلاه بر سر نهادن دلیل شوهر باشد و دلیل آمدن فرزند نرینه .

و دیدن مقنعه مردان را زن بود ، و زنان را شوهر و مال بود .  
و پیراهن اندر تأویل دلیل غنی و بشارت و آمدن خبر خوش و رسیدن غایب و یافتن گم شده باشد ، قال الله تعالی : « اذهبوا بقمیصی هذا » .  
و پیراهن نیز مرد را زن بود و زن را شوهر بود .  
و اگر بیند که آن پیراهن را آستین نبود دلیل نیکوئی دین وی بود .

و قبا اندر تأویل قوت و ریاست و یافتن فرج باشد از غم .  
و فرجی هم چنین باشد .



و لحاف زن را شوهر، و مرد را زن باشد،  
 و جبه اندر تأویل زن باشد .  
 و اگر بپا نه آن با سمور و مانند آن باشد آن زن باشوهر خیامت کند.  
 و دراعه اندر تأویل زن باشد و نجات از غم .  
 و اگر بیند [۱۹ب] . . . . .

. . . . .  
 . . . . .



مرکز تحقیقات کتب و میراث علوم اسلامی

[ باب سی و پنجم ]  
[ اندر تاویل مرده و سگور ]

.....  
.....  
.....  
و اگر بیند که مرده را زنده گردانیداری مرده را زنده کند یا  
وی را قصاصی لازم شود و عفو کند .  
و سخن با مرده گفتن درازی صبر بود .  
و خندیدن مرده دلیل بیکوئی آخرت وی بود .  
و گریه وی برخلاف این باشد .  
و اگر بیند که مرده منقبض بود ، یا روی سیاه بود هم چنین باشد .  
و اگر بیند که جامه سبز یا سفید پوشیده بود ، یا تاجی بر سر نهاده  
بود ، یا چیزی از لباسها [ ی ] بهشت پوشیده بود این جمله دلیل بیکوئی  
وی بود . الا آنکه آن مرده کافر مرده باشد که تعبیر آن به بیننده یا به کسی  
از متعلقان آن مرده باز گردد .  
و اگر بیند که مرده نماز کرد ، یا روزه داشت ، یا حج کرد ، یا  
زکوة داد دلالت بر ثواب عملی کند که آن مرده در حیات خود کرده باشد .

و خفتن مرده دليل راحت وی بود .  
و اگر بیند که با مرده ای در یکجا جامه خواب خفته بود دلیل  
درازی عمر بود .  
و اگر بیند که مرده چیزی به وی داد خبری یابد از جایی که  
امید نداشته باشد، [۲۸ الف]  
و اگر بیند که چیزی از وی بستد آن نه محمود باشد و دلیل نقصان  
مال و گران شدن آن چیز باشد .  
و اگر آن چیز اندر تاویل به غم بازگردد بیننده از غم فرج یابد .  
و اگر بیند که مرده وی را بزد گناهی کند .  
و اگر بیند که وی مرده را بزد آن فوت دین بیننده بود، و گفته اند  
دینی ازان مرده بگزارد .  
و گفته اند اگر بیند که با مرده صحبت کرد اندر گور، زنا کند .  
و اگر بیند که مرده را اندر زمین همی کشند مالی حرام کسب کند .  
و اگر بیند که وی را در کفن پیچیده بودند گفته اند ربا خورد .  
و چون بیند که سر و پای وی از کفن بیرون بود آن دلیل نقصان  
دین وی بود .  
و گفته اند هر چند ان کفن از قد وی دراز تر باشد وی از توبه دور تر  
باشد، و هر چند ناقص تر باشد آن به توبه نزدیک تر بود .  
و اگر بیند که مرده بود و بوی خوش بروی همی کردند وی را  
ذکر خیر کنند .  
و اگر بیند که وی را بر نعش نهاده بودند رفعت یابد، و گفته اند  
با شخصی دوستی کند از بهر حق قال الله تعالی: « اخواناً علی [۲۸ ب]  
سرر متقابلین » .

و گفته اند اگر بیند که وی را بر جنازه نهادند و کس آن را  
 برداشت وی را در زندان کنند .  
 و اگر بیند که خلقی آن را برداشتند و برگردن نهادند خلقی را  
 قهر کند و بدیشان حکم و سلطنت یابد .  
 و گور اندر تأویل زندان باشد ، و زندان مجهول گور باشد .  
 و اگر بیند که وی را زنده در گور کردند وی را در زندان کنند .  
 و زیارت کردن گورها زیارت کردن اهل زندان باشد .  
 و دیدن گورها [ی] مجهول اندر تأویل قومی باشند از اهل نفاق .  
 و اگر بیند که از بهر خود گور همی کند سرائی بنا کند .  
 و اگر بیند که بر سر گورها همی گردید ، و بریشان سلام همی کرد  
 درویش شود و از مردم سؤال کند .  
 و اگر بیند که نماز بر مرده همی کرد از بهر آن مرده دعا کند .  
 و اگر بیند که گور مرده ای را باز همی جست بی روی سیرت آن  
 مرده کند اندر کارها [ی] دینی و دنیوی .  
 و اگر بیند که آن را باز جست و آن مرده را زنده دید مال حلال  
 یابد ، و اگر مرده دید مال حرام یابد .

### باب سی و هشتم

اندر تاویل دیدن دریا و موج و کف آن و آنچه  
بدان تعلق دارد [۲۹ الف]

بدان که دیدن دریا اندر خواب گفته اند دلیل یافتن چیزی باشد  
که بیننده بدان امید داشته بود، و گفته اند دلیل نا امیدی بود.  
و دیدن آن از دور دلیل خوف بود.  
و بیشتر معبران گفته اند دریا اندر تاویل پادشاهی بزرگ باشد  
قاهر، خداوند بزرگی و منفعت.  
و اگر بیند که آب دریا اندر شهری یا ولایتی همی آمد اندران  
جایکه پادشاهی عادل پدید آید.  
و رفتن اندر دریا شروع کردن باشد در عمل پادشاه.  
و اگر با کشتی بیند از آن عمل نجات یابد.  
و اگر بی کشتی بیند اندران خوف هلاک باشد.  
و کشیدن آب از دریا طلب عمل کردن باشد از پادشاه.  
و اگر بیند که آب دریا باز خورد - گفته اند که این خواب کس  
نبیند، الا پادشاه - و دلالت کند که بر جمله روی زمین حکم کند، و  
دلیل درازی عمر باشد.

و اگر غیر پادشاه را اتفاق افتد چندان مال یابد که اندران مقابل پادشاه شود.

و اگر بیند که چندالی آب خورد از دریا که [۲۹ ب] که سیر گشت دلیل غنی و درازی عمر بود.

و اگر بیند که از دریا بگذشت ظفر و غنیمت یابد.  
و دیدن دریا اندر تأویل نیز گفته اند زنی توانگر باشد که مباشرت دوست دارد.

و اگر بیند که اندر دریا یا اندر آبی افتاد که فقر نبود عمل بزرگی کند، و گفته اند مال بسیار یابد.

و اگر بیند که آب دریا یا دیگر رودخانه ها زیاده شد اگر از حد بگذشته باشد و اندران مضرتی و خوفی نبود، آن رفعت و نعمت باشد.  
و اگر اندران ضرری باشد مثل آنکه بیند که آب غالب شده بود و خانه ها و عمارت ها و حیوانات هلاک می کرد، با جمله روی زمین آب گرفته بود، دلیل قحط و فتنه و عذاب عام باشد.

و موج زدن دریا و دیگر آبها دلیل سختی و عذاب باشد و فرقت میان دوستان، قال الله تعالی: «و حال بینهما الموج فکان من المغرقین».  
و کف آب اندر تأویل گفته اند مالی باشد که [آندرا] بقائی نباشد.  
و دیدن دریا از دور نیز گفته اند یافتن کنیز کی باشد، والله اعلم  
واحکم، [۳۰ الف]

## باب سی و هفتم

اندر تأویل دیگر رودخانه‌ها و چشمه‌ها و احوال آن  
و اندر دیدن حوض و چاه و آنجی بدان تعلق دارد

بدان که رودخانه‌ها جمله اندر تأویل قومی باشند خداوند مال  
و نعمت و ریاست و سلطنت، و بزرگی آن شخص بر مقدار بزرگی آن  
رودخانه باشد، و نسبت آن پادشاه که رودخانه بروی دلالت کند، با آن  
پادشاه که دریا بروی دلالت کند هم چون نسبت دریا باشد با آن رودخانه.  
و خشک شدن آب دریا و رودخانه‌ها دلیل موت آن شخص یا زوال ملکه  
وی باشد. و چون شدن آب جمع کردن مال حرام باشد، و آتش کشتن  
دلیل ظلم کردن وی بود بعد از عدل.

و اگر بیند که ازین طرف رودخانه باز آن طرف دیگر جست یا  
برفت از سر آن پادشاه ایمن گردد و ظفر و منفعت یابد.

و گفته اند سفری کند و مسراد خود بیابد، قال الله تعالی: « فلما

جاوزه هو والذین »، الآیه.

اما آب چشمه‌ها و دیدن آب چشمه‌ها

گفته اند اگر ایستاده [۳۰ ب]

۱- کذا در اصل، شاید «جوی شدن» بی‌مناسبت نباشد.

[ باب چهل و چهارم ]  
[ اندر تأویل حیوانات ]

.....  
.....  
مردی بی راه بود کید کننده ، و گفته اند زلی بی دین بود .

\*\*\*

و موش اندر تأویل درد بود ، و گفته اند زلی فاسقه بود . و گفته اند  
موش بسیار بندگان باشند ، و گفته اند عیال باشند .  
و اگر بعضی سیاه باشند و بعضی سفید دلیل درازی عمر بود .  
و بیرون آمدن موش از سرای دلیل قحط و رفتن نعمت بود .

\*\*\*

و خار پشت اندر تأویل مردی باشد که زود خشم گیرد .

\*\*\*

و شپش اندر تأویل اگر در جامه نو بیند آن زیادتی مال و قوت  
[ باشد ] ، و اگر در جامه کهنه بیند آن اندر تأویل عیال و دین باشد .  
و اگر بر زمین بیند آن دشمنان ضعیف باشند .  
و شپش اندر تأویل دلیل غم بود ، و دلیل حبس و مرض باشد .  
و شپش سلطان را زیادت خشم بود .



و بیرون آمدن شپش از زمین دلیل عذاب بود.

\*\*\*

و گویک اندر تأویل همخون شپش باشد و خیر و شر اندران وی قوی تر باشد.

\*\*\*

و رشک نیز هم چنان باشد و خیر و شر وی کمتر از آن شپش باشد.

\*\*\*

و دیدن مورچه اندر تأویل چون بسیار باشد لشکری باشد، و چون اندک باشد عیال بیننده [۴۹ الف] باشد.

و دانستن سخن مورچه یافتن ریاست و سلطنت باشد.

و اگر بیند که شهری یا دیهیی بر از مورچه بود آن دلیل بسیار شدن خلق آن موضع باشد.

و اگر بیند که مورچه بسیار با طعام در خانه وی همی رفتند وی را خیری رسد.

\*\*\*

و مگس غسل اندر تأویل، دیدن آن و مالک شدن بر آن یافتن منفعت باشد، و چون بسیار باشد یافتن سلطنت و ریاست و دولت باشد.

و ساختن جای ایشان قصد کردن شهری معمور باشد بسیار منفعت.

و رفتن اندر جای ایشان حاکم شدن باشد بر شهری بدین صفت.

و گفته اند مگس غسل اندر تأویل مردی کسب کننده باشد.

\*\*\*

و زنبور اندر تأویل مردی باشد قتال ظالم.

و جمع شدن زنبور بسیار لشکر... صاحب قوت بود.

\*\*\*

و پروانه اندر تاویل مردی ضعیف بزرگ نعمت بود.

\*\*\*

و مگس و پشه اندر تاویل مردی خسیس باشد طعن کننده اندر مردم.

و مگس چون بسیار باشد آن دشمن ضعیف بود.

و مسافر چون بیند که مگس بر سر یا بر بدن یا بر [ب ۳۹] بازوی وی نشست بروی راه زنند، قال الله تعالی: «وان یسلبهم الذباب شیئاً لا یتنقذوه منه».

و گفته اند اگر بیند که مگس پادشاهای اندر گوش وی رفت دولت و نعمت یابد.

\*\*\*

و ملخ اندر تاویل چون اندک باشد آن یافتن رزق باشد و مال خلال، و اگر بسیار باشد و اندران مضرتی باشد دلیل عذاب بود. و اگر بیند که ملخ بسیار اندر ظرفی نهاده بود چون جوال و کیسه و سبوی آن اندر تاویل درم و دینار بود.

و این سیرین این خواب را هم چنین تعبیر کرده است.

## باب چهل و پنجم

اندر تأویل دنیا و زمین  
و آنچه بدان تعلق [دارد] از خاک  
و گوه و بیابان و مانند آن

اگر کسی اندر خواب بیند که جمله دنیا را بدزدید یا جمله عالم را بدزدید [در] جامع قرآن بدزدد، و این هم چنین مجرب است، قال الله سبحانه و تعالی: «ولا تطعوا ولا یابس الا فی کتاب مبین».

و اگر بیند که جمله دنیا ملک وی بود اگر بیننده از ملوک باشد ملکی عظیم [۵۰ الف]، و اگر نه از ملوک باشد مراد، خود بیابد.

و اگر بیند که جمله دنیا خراب شده بود دلیل ضعف اسلام و قوت کفر باشد، و نیز دلیل وفات بیننده باشد.

و اگر چنان بیند که جمله معمور بود دلیل قوت اسلام و یافتن مراد باشد.

و اگر بیند که دنیا با روی زمین بروی تنگ شده بود چنانکه وی ندانست که کجا رود یا کجا نشیند آن دلیل گناه و نافرمانی سلطان باشد و عاقبت آن به خیر و خشنودی حق بازگردد، قال الله تعالی: «وعلى الثلثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت»، و نیز این خواب دلیل یکی عیش باشد.

و دیدن زمین اندر خواب بر چند وجه تعبیر کنند به حسب اختلاف احوال آن.

گفته اند دیدن زمین اندر تأویل نعمت دنیا باشد. هر چند که آن زمین را فراخ تر و معمور تر بیند دلیل فراخی نعمت باشد، و هر چند تنگ تر و خراب تر بیند دلیل تنگی و مشقت بود.

و دیدن زمین مجهول دلیل سفری دور باشد، و زمین معروف چون حدها [ی] آن پدید باشد زن بود، و جمال و نعمت آن زن [۵۰ب] به قدر فراخی و عمارت آن بود.

و زمین اندر تأویل نیز برکت و مال بود.

و اگر بیند که جمله زمین ملک وی بود اگر بیننده از ملوک باشد آن هم چنان باشد که در دیدن دنیا یاد کردیم، و اگر نه از ملوک باشد - اگر از اهل صلاح باشد - مراد خود بیابد.

و اگر بیننده یا اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشد دلیل وفات آن قوم باشد، و خصوص که بیند که آن زمین آراسته شده بود به انواع شکوفه و نباتها، قال الله تعالی: «و حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها انیها امرنا لیلاً او نهاراً»، الایة.

و اگر بیند که اندر شهری یا دیهی یا سرایی زمین اندر پیچیده اندران موضع حرب و وبا پدید آید و قومی هلاک شوند به قدر پیچیدن آن زمین.

و اگر بیند که زمین از بهر وی تنها در پیچید اگر بیننده از ملوک باشد آن مقدار که در پیچیده باشد ملک وی گردد، و اگر نه از ملوک

باشد اگر ازا هل صلاح باشد آن قوت معامله وی باشد با حق تعالی .  
و اگر نه ازا هل صلاح [۴۶ الف] باشد آن دلیل تنگی عیش و کوناهی  
عمر وی بود .

و فراخ شدن زمین و خا ه دلیل فراخی نعمت بود .  
و اگر بیند که زمین با وی سخن گفت اگر آن سخن پسندیده باشد  
آن قوت دین و یافتن نعمت باشد .

و اگر آن سخن به طریق قهر و خشم باشد، یا معنی آن خود مفهوم  
نباشد یافتن مالی باشد از حرام .

و اگر بیننده نه از صلحا باشد زود وفات یابد .  
و شکافتن زمین و کندن آن دلیل سفر باشد .  
و اگر بیند که زمین وی را فرورد آن علی العموم نه یک باشد،  
قال الله تعالی: « افا من الذین مکروا السیئات ان ینصف الله بهم الارض » -  
الا در حق کسی که خواهد که از کسی پنهان شود یا کاری پنهان کند که در  
حق وی دلالت کند که کس بر حال وی وقوف نیابد .  
و نظرا بدر زمین کردن دلیل نظر کردن باشد اندر زن یا در مادر  
خویش .

و اگر روی خود دران جای بیند زود وفات یابد .  
و اگر بیند که زمین شکافته شد و هیچ بیرون نیامد و اندران جایگاه  
رفت گفته اند بیننده اندر فتنه ای افتد .

و اگر بیند که جوانی بیرون آمد وی را دشمنی [۴۶ ب] ظاهر شود .

و اگر پیری بیرون آمد آن قوت بخت وی بود .  
و اگر دده ای بیرون آمد آن جایگاه پادشاهی ظالم پدید آید .  
و اگر آتش بیرون آمد هم چنین باشد .  
و اگر بیند که طعامها یا لباسها بیرون آمد دلیل فراخی نعمت بود .  
و خاک اندر تأویل مال باشد ، و جمع کردن خاک جمع کردن مال  
باشد ، و اندر میان رفتن آن طلب کردن مال باشد .  
و اگر بیند که خانه خود فرارفت و خاک آن جمع کرد و برداشت  
از زن خود مالی بستاند به طریق حیلت .  
و باریدن خاک از آسمان اگر اندک باشد یافتن مال بود ، و اگر  
بسیار باشد و یا با آن هوارا تاریک شده بیند آن دلیل عذاب بود .  
و اگر بیند که خانه وی خراب شد و وی ازان خاک همی برداشت  
زن وی بمیرد و او ازان میراث یابد .  
و اگر بیند که بر خاک پاک نشسته بود یا خفته بود دلیل سعادت و  
نصرت باشد .  
و دیدن سراب اندر تأویل طمع کردن باشد در کاری که دران خیری  
نباشد ، قال الله تعالی : « حتی اذا جاءه لم یجد شیئاً » .  
و دیدن راه راست و رفتن بر آن اندر [۴۷الف] تأویل دین حق و  
راستی اعتقاد باشد .  
و اگر بیند که خویشتن راست به راه همی رفت هم چنین باشد .  
و رفتن بر روی دلیل کفر و بدعت باشد ، قال الله تعالی : « افمن یمشی  
مکباً علی وجهه اهدی امن یمشی سویاً علی صراط مستقیم » .

و دیدن راههای بسیار - اگر بیننده نه از صلحا باشد دلیل پیروی  
 هوای نفس باشد ، و اگر از صلحا باشد دلیل جد و کوشش باشد در دین  
 و توفیق حق تعالی ، قال جل ذکروه : « والذین جاهدوا فینا لنهذبنهم  
 سبلنا » .

و ریک اندر تاویل اگر بسیار باشد دلیل سختی و مشقت بود ، و اگر  
 اندک باشد دلیل مال بود .

و کوه اندر تاویل پادشاه باشد و نسبت وی با دیگر ملوک بر قدر  
 بزرگی و معموری آن کوه باشد به نسبت با دیگر کوهها ، چنانکه  
 در قسم اول ازین کتاب یاد کردیم .

و تکیه بر کوه کردن اعتماد کردن باشد بر حاکم .

و اگر بیند که کوه وی را استقبال کرد گفته اند دلیل سفر و غم  
 بود ، و گفته اند پادشاهی استقبال وی کند بر قدر مرتبه شخص .

و کوه را چون [ ۴۷ ب ]

. . . . .  
 . . . . .  
 . . . . .

## [ باب چهل و ششم ]

### [ اندر تأویل شهر و دیه و خانه ]

. . . . .  
. . . . .

آن بعد از خرابی ظاهر شدن قومی باشد از مسل ایشان .  
و دیدن شهر که از پادشاه خالی بود دلیل قحط و تنگی نعمت باشد .  
و گفته اند دلیل نیکویی دین آن قوم بود .  
و گفته اند اگر آن شهر را آرامیده بیند اندر وقت قحط دلیل  
فراخی بود .

و دروازه‌ها [ی] شهر اندر تأویل علما باشند .  
و سور شهر پادشاه بود، و هر زیاده و نقصان که در آن بیند بدیشان  
باز گردد .

\*\*\*

و اگر بیند که اندر دیهی رفت حکم و ریاست یابد، یا شروع کند در  
عملی از عملهای خیر .  
و خراب شدن دیه دلیل گمراهی اهل آن دیه باشد .  
و عمارت نیکو صلاح دین ایشان باشد .



و از شهر به ديه رفتن ترك كاري شريف باشد از بهر كاري خسيس.  
و بيرون شدن از ديه دليل نجات و نصرت بود، قال الله تعالى: «در بنا  
اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها».

\*\*\*

و ديدن سراي اندر تأويل چون با مرافق باشد دليل رفعت و دولت و  
عزت باشد، و غم زده را فرج باشد، و فقير را توانگري بود، [و] فاسق  
را توبه بود، و عذب<sup>۱</sup> را زن بود.

و فراخي سراي دليل [۴۸ الف] فراخي نعمت بود و تنگي آن  
تنگي ديا بود.

و اندودن سراي دليل اصلاح دين و خوشي عيش بود.  
و خالها و حجر [ه] ها اند [ر] سراي، در تأويل زنان باشند.  
و اگر بيند كه اندر سراي مجهول رفت و بيرون نيامد يا نتوانست  
آمدن دليل موت بود.

و سراي مجهول كه اندران مردگان باشند سراي آخرت باشد.  
و رفتن اندر سراي معروف چون از گل باشد يا فتن مال حلال باشد،  
و چون از گچ و آجر باشد يا فتن مال حرام بود.

و رفتن اندر سراي همسايه واقف شدن باشد بر سر وي.  
و اگر بيند كه از سراي يا از شهر خود به خشم بيرون رفت آن دليل  
حبس باشد، قال الله تعالى: «و ذالنون ان ذهب مغاضبا» الآية.

و اگر بيند كه وي را به فخر بيرون كردند گفته اند دليل مرض باشد.  
و زبان اندر مال و رفتن خانه دليل غم بود، و گفته اند رفتن مال بود.

و خراب شدن سرای به جملگی موت صاحب سرای بود.  
 و کردن بنا [ی] نو دلیل یافتن مال و نعمت بود، و دلیل زن  
 خواستن بود.

و چون آن بنا از گل باشد آن مالل حلال بود [ب۴۸]  
 . . . . .  
 . . . . .



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

[ باب چہل و ہفتم ]  
[ اندر تاویل درختان ]

.....  
.....

آن اندر سرای دلیل یافتن رفعت باشد .

و درخت بادام مردی غریب باشد خداوند منفعت .

و در [خت] فستق ہم چنین باشد .

و درخت گردگان عجمی باشد بخیل .

و درخت جوزہندی ہم چنین باشد، و بخل او قوی تر باشد .

و درخت زیتون اندر تاویل فرزندی یا زنی مبارک باشد و یافتن

مال و نعمت بود ، قال اللہ تعالیٰ : « مبارکۃ زیتونہ » .

و درخت عناب مردی خوب روی باشد تمام عقل .

و درخت توت مردی کریم بود خداوند مال و نعمت .

و درخت سنجد مردی عجمی باشد خداوند مال .

و درخت بینمشک مردی کریم باشد و مردم او را ذکر جمیل کنند .

و درخت مجهول، و درختی کی آنرا میوه نباشد ، اندران خلاف

کرده اند :

بعضی گفته‌اند دیدن آن دلیل خصومت باشد، و بعضی گفته‌اند درختان اندر تأویل جماعتی باشند که طلب رزق حلال کنند - زیرا که درخت طالب آب بود.

و گفته‌اند تعبیر درخت به حسب منفعت آن درخت باید کردن.

و اما بعضی در قسم اول یاد کردیم.

\*\*\*

و ورق درخت اندر تأویل مال بود، و گفته‌اند [۱۲ الف] لغره باشد، و گفته‌اند چهارپای باشد.

و خار درخت اندر تأویل مردی درشت خوی باشد.

و گفته‌اند خار اندر تأویل قومی بی دین باشند.

و گفته‌اند خار دلیل غم باشد.

و گفته‌اند خار اندر تأویل دین وقتنه بود.

و هر درخت که آن مجوف باشد چون بی گفته‌اند آن دلالت کند که عمر بیننده بیشتر گذشته است، والله اعلم.

## باب چهل و هشتم

### اندر ثمره

بدان که ثمره اندر تأویل علی الجملة مال بود .  
و چون بیند که از درخت غیر آن میوه همی چید که بار وی بود  
طلب چیزی کند که وی را حلال نبود .  
و چیدن میوه از درخت گفته اند آموختن علم بود از مردی عالم .  
و دیدن میوه درویش را توانگری بود و غنی را زیادت مال بود .  
و میوه چون تر باشد مالی بود که آن را بقائی نباشد ، و چون  
خشک باشد آن رزقی به دوام باشد .  
و هر میوه که لون آن زرد باشد آن دلیل مرض بود الا قرنج و سیب  
و کنار که زردی آن گفته اند ضرری نباشد .  
و هر میوه که شیرین باشد آن رزقی حلال [ باشد ] با راحت و  
درازی عمر .  
و هر میوه که تلخ باشد یا ترش دلیل [ ۱۲ ب ] مرض و خصومت و  
عداوت باشد .  
و هر میوه که اندر وقت خود بیند بهتر باشد از آنج در غیر وقت  
خود بیند .

- و گفته‌اند دیدن میوه پیش از وقت خود مالی باشد کم ازان که در وقت خود بود .
- و گفته‌اند دلیل مرض بود .
- و گفته‌اند دلیل صحت و عافیت بود .
- و دیدن خرما اندر تأویل اگر بیننده از صلحا باشد آن دلیل خواندن قرآن و حلاوت ایمان و رزق حلال بود ، و اگر بیننده از اهل دنیا باشد یافتن مال بود .
- و اگر بیند که خرما را همی شکافت و استه بیرون می‌آورد وی را فرزندی آید .
- و اگر بیند که از درخت خرما انگور سیاه همی چید زن وی فرزندی آورد از بنده سیاه .
- و چیدن خرما از درخت خشک گفته‌اند دلیل فرج باشد و یافتن علمی بود از مردی منافق .
- و استه خرما اندر تأویل سفر باشد .
- و انگور اندر تأویل چون سفید بود مالی حلال باشد با دوام و گفته‌اند هر خوشه‌ای هزار درم بود .
- و انگور سیاه اندر تأویل بعضی از معبران کراهیت داشته‌اند و گفته‌اند دیدن آن در وقت خود دلیل غم بود و در غیر وقت خود دلیل مرض [۱۳ الف] بود .
- و دیدن آن بر در سرای سلطان دلیل ضرب بود به تازیانه .
- و بعضی گفته‌اند حکم از هم چون حکم انگور سفید بود .

و برچیدن دانه‌ها [ی] انگور از زیر درخت یافتن مال بود از زن .

و دیدن خوشه‌ها [ی] انگور سیاه بر درخت دلیل سرما و باران و خوف بود ، یا مالی بود از خیانت .

و گفته‌اند انگور علی الجملة شفا باشد از بیماری .

و دیدن رطب اندر تأویل و خوردن آن گفته‌اند یافتن حاکمی شهری معمور بود ، و اگر بیننده نه از اهل آن باشد مالی حلال یابد .

و میویز اندر تأویل به هر لون که باشد یافتن مال بود بی مشقتی و توشی آن نیز زیبایی ندارد .

و عصیر خرما و انگور و افشردن آن یافتن رزق و فراخی نعمت و جاه و عزت بود .

و انجیر اندر تأویل بعضی گفته‌اند دیدن و خوردن آن دلیل غم و پشیمانی بود .

و بیشتر معبران گفته‌اند که هیچ میوه‌ای بهتر از انجیر نباشد و خوردن و دیدن و یافتن آن دلیل رزق و قوت و صحت بدن باشد ، اندک و بسیار آن .

و گفته‌اند هر یک که انجیر مالی بود از هزار درم تا به ده هزار درم .

و گفته‌اند که [۱۳ ب]

.....  
 .....  
 .....

## ابواب ناشناخته



چون محل فصل بندی هشت ورق ازین نسخه را نمی توان  
قاطعاً مشخص کرد لذا در آنها به چاپ نمی رسد تا مگر  
روزی نسخه ای کامل ازین اثر به دست افتد و صورت صحیح  
آن به چاپ برسد.





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



و هفت گفته اند دليل ... کردن بود، قال الله تعالى: «وسبعة اذارجتم». و گفته اند هشت دليل قربت باشد به پادشاهی بزرگ، قال الله [تعالى]: «و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية». و گفته اند هیچ ... ازیشان به حق سبحانه نیست. و اگر بیننده نه از ... هفت و هشت در حق وی دليل عذاب بود، [۶۴الف] قال الله تعالى: «عليهم سبع ليال وثمانية ايام». و نه اندر تأویل گفته ... چون بیننده نه از صلحا باشد گفته اند دليل حسد و فساد دین و بلا و فتنه باشد، قال الله تعالى: «وكان في المدينة نسمة رهط يفسدون في الارض». و اگر بیننده از صلحا باشد دليل عزت [و] سلطنت و پیدا شدن حجت باشد، قال الله تعالى: «ولقد آتينا موسى تسع آيات بينات». و ده دليل حج و تمام شدن کارها باشد، قال الله تعالى: «ذلك عشرة كاملة». و یازده دلالت [کند که] قومی از بزرگان از بهر وی تواضع کنند و مطیع وی شدند، [قال] الله تعالى: «امی رأیت احد عشر کوكبا و الشمس والقمر رايتهم لی ساجدين». و دوازده اندر تأویل سال باشد و هر خیر [و شرکه] بر آن عدد بیند به خیر و شر آن سال باز گردد. و سیزده ... نیز دلالت کند که سیزده کس از اشراف مطیع وی شوند. و چهارده دليل قحط و رنج و سختی باشد و بعد از آن فراخی ... ،

قال الله تعالى : « تزرعون سبع سنين » ، [ تا آ ] لجاکه « ثم يأتي من بعد ذلك سبع شداد » .

و پانزده دلیل [ ۶۴ ب ] فراخی و نعمت بود ، قال الله تعالى : « ثم يأتي من بعد ذلك عام فيه يقات الناس » .

و شانزده دلیل حج و تمام شدن کارها بود ، زیرا که شش دلیل تمام شدن کارها است و ده دلیل [ تمام ] شدن کارها است ، و شانزده نیز گفته اند دلالت کند .... انصاف دادن خویشان وی از بهر وی زیرا که نصف ... و نصف دلیل انصاف بود .

و هفده .... تمام شدن کارها بود ، زیرا که تمام عدد رکعتها [ ی ] نماز فرض [ ست ] .

و هشده گفته اند دلیل قربت پادشاهی بزرگ باشد و دلیل انصاف باشد ، زیرا که نیمه عدد سورتها [ ی ] قرآن ...<sup>۱</sup>

[ و نوزده ] دلیل لشکر و حشم باشد ، قال الله تعالى : « عليها تسعة عشر » .  
و بیست دلیل عزت و نصرت باشد ، قال الله : « ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين » .

و عدد صد هزار و سه و پنج هم چنین باشد .

و باقی عددها بر همین قیاس ... کرد

گفتار پنجم

اندر ...

اگر در خواب ببند که از دریا ماهی صید [ د ] ... [ ۶۵ الف ]

و بط . . . . .

... قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يَشْرِكُ بِهِ وَيَغْفِرُ مِمَّا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾ .  
 و اگر بیند ... گفته اند دلالت کند که بیننده ...  
 و گفته اند دیدن ... بود ... همچنین ...  
 و گفته اند چون ازین عدد ... بر قدر و لاغری و فریبی ...  
 اندر تأویل گفته اند ...  
 گفته اند اگر بیند ... که بیننده اندر خوفی باشد

[ ۶۵ ب ]



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

## [ باب ... از قسم اول ]

[ اندر ... ]

.....  
.....  
به چوب پاره‌ها کرده است ، قال الله تعالى : « کانهم خشب مسندة » .  
و هم چنین اگر چنان بیند که خود یا شخصی دیگر چوب پاره‌ای  
کسته<sup>۱</sup> بود آن دلالت کند که وی از اهل نفاق باشد به دلیل همین آیه .  
و سنکه اندر تأویل مردی باشد دل سخت . قال الله تعالى : « ثم  
نست قلوبکم من بعد ذالک فہی کالجوارق » .

و خوردن گوشت اندر خواب دلالت کند بر غیبت کردن مسلمانان ،  
قال الله تعالى : « ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً » .

و باز گشودن در به کلید دلالت کند که باز گشاینده دعا کند و حق  
تعالی آن را قبول کند ، قال الله سبحانه : « ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح » ،  
یعنی ، ان تستنصروا فقد جاءکم النصر .

و اگر اندر خواب بیند که لعین از پای بیرون کرد فرمان -  
برداری حق کند و رفعت یابد ، قال الله سبحانه : « فاخلع نعلیک » .

و اگر بیند که در پیش رسول علیه السلام همی رفت یا آواز بلندتر  
از آواز وی برداشته بود نافرمانی شرع کند ، قال الله تعالى : « یا ایها الذین

۱- کذا در اصل ، ظاهراً ؛ گسته .

آمنوا لا تقدوا بين يدي الله ورسوله، وقال سبحانه: «ولا ترفعوا اصواتكم فوق صوت [۷ الف] النبي».

و اگر بیند که از پی رسول همی رفت متابعت وی کند و خدای را دوست دارد و فرمان برداری حق کند، قال الله سبحانه: «قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني».

و اگر بیند که از بهر آفتاب یا از بهر ماهتاب سجده کرد آن گفته اند که دلالت کند بر فساد دین سجده کننده، قال الله تعالى: «لا تسجدوا للشمس ولللقمر».

و اگر بیند که مزدوری کسی کرد و آن کار تمام کرد سفر کند و اندر آن سفر مقصود بیاید.

و اگر بیننده از اهل حکم و سلطنت باشد جاه و منصب یابد .  
و اگر از اهل صلاح باشد با آن منصب قربت حق یابد، قال الله سبحانه: «فلما قضی موسى الاجل وسار باهله»، الآية .

و اگر بیند که اهل شهری یا دیهی همه فسق کردند یا بزرگان آن جایگاه به فسق مشغول بودند آن دلالت کند بر آمدن عذاب حق بدان قوم و هلاک شدن ایشان، قال الله تعالى: «واذا اردنا ان نهلك قرية امرنا متر فيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميراً».

و اگر بیند که مردم وی را مدح گفتند آن دلالت کند بر نقصان دین وی و دلالت کند که وی را منمت کنند [۷ب] . . . . .

. . . . .  
. . . . .

[ باب ... از قسم دوم ]

[ اندر تأویل اعضای بدن ]

.....  
.....  
و اگر چون سر گاو و گوسفند و شتر و مانند آن بیند دلیل خواری و  
زیر دستی باشد .

مركز الدماغ

و مغز سر و آن دیگر استخوانها مال پنهان باشد و خوردن آن  
خوردن مال باشد .  
و اگر بیند که وی را مغز نبود آن دلیل جهل و فقر باشد ، زیرا  
کی موضع عقل است .

الجبهة

و پیشانی اندر تأویل جاه و هیبت شخص است و زیادت و نقصان و  
خیر و شر اندران دیدن به منصب وی بازگردد .  
و گفته اند اگر بیند که پیشانی وی بزرگ شده بود وی را فرزندی  
آید و ریاست یابد .



## الحاجب

و ابرو اندر تأویل جمال و منصب شخص باشد و زیادت و نقصان اندران تعلق بدان دارد .

## الصدغ

و هر دو صدغ اندر تأویل دو پسر باشند و هر خیر و شر که دران بیند بدیشان باز گردد و یک صدغ یک پسر باشد.

## الوجه

و روی اندر تأویل جاه و منصب شخص باشد و به هر زیادت و نقصان و خیر و شر کی در وی بیند به جاه و منصب وی باز گردد .

و رستن موی بر روی - جائی که معتاد باشد - دلیل غم [ ۸ ب ] و جمع شدن دین باشد .

## العین

و چشم اندر تأویل دین و بصیرت و فرزند و پند و شوهر و دوست و مال نقد باشد به نسبت با هر کس ، و زیادت و نقصان اندر چشم بدین چیزها باز گردد .

و اگر بیند که وی را چهار چشم بود شادی یابد ، یا به عدد آن وی را فرزندان آید .

و اگر بیند که چشم آدمی یا ازان بهیمه بر کف دست نهاده بود مال نقد یابد .

و چشم سیاه قوت دین باشد ، و شهلا و ازرق بدعت و مخالفت دین باشد .

و اگر بیند که چشم کسی سبز بود خداوند آن چشم [را] دینی باشد مخالف همه دینها .

و اگر بیند که نگاه در چشم کسی کرد و سخت خوب نمود عملی کند که به دین زیان دارد .

و اگر بیند که به چشم سخن همی شنید و به گوش سخن همی گفت زن و دختر خود را به معصیت فرماید .

و اگر بیند که چشم وی سخت روشن شده بود شادی یابد یا وی را پسری آید ، قال الله تعالی : « ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرۃ اعین » .

### الجفن

و دیدن پلک چشم چون به سلامت باشد [۸ الف] باشد قوت دین قضات باشد ، و نقصان اندران دلیل نقصان جاه و منصب باشد و دلیل غم بود .

### الاهداب

و مژه اندر تأویل نگاه دارندۀ جاه و منصب و مال و فرزند باشد و زیادت و نقصان اندران بدین چیزها بازگردد .

و فروریزیدن<sup>۱</sup> دلیل ترک احکام شرع باشد .

و اگر چنان بیند که در سایه مژه خود نشسته بود ، اگر بیننده

از صلحا باشد دلیل عیش خوش باشد بسبب علم دین ، و اگر بیننده نه از صلحا باشد یا مدیون باشد مال مردم فرا گیرد و پنهان شود .

۱- اصل: فروزدن. شاید فروزاندن بمعنی چرب کردن (محبوبی اردکانی).

و فرو ريزیدن مژه گفته اند دليل موت فرزند باشد.

### الائف

و بينى اندر تأويل فرزند باشد وجاه و منصب و خویش يا برادر ،  
 وزيادت و نقصان که در بينى بيند بدین چیزها بازگردد.  
 و اگر بيند که وی را بينى نبود دلالت کند که وی را هیچ کس  
 از خویشان باشد .  
 و اگر بيند که بينى وی مثل خرطوم پیل بود دليل قوت و  
 منصب باشد .  
 و اگر بيند که وی را دو یاسه بينى بود وی را با خویشان منازعه  
 افتد . [ ۵ الف ]

### الشفة

و لب اندر تأويل گفته اند دوستی باشد که بيننده را به منزلت  
 فرزندی يا خویشی باشد .  
 و لب بالاین دوستی باشد که بيننده را اعتماد بروی باشد .

### الفم

و دهن اندر تأويل ابتدا و انتها [ ی ] کار بيننده باشد، و هر صلاح  
 و فساد که در دهن بيند آن بدان کار وی بازگردد .  
 و هر چیزی که بيند که از دهن بیرون آمد اندر تأويل سخن باشد، و  
 صلاح و فساد آن سخن به حسب خوبی و زشتی آن چیز باشد .  
 و هر چیزی که بيند که اندر دهن وی رفت بوی خوش باشد آن  
 رزقی حلال باشد ، و اگر بوی ناخوش باشد رزقی حرام باشد .

و اگر بیند که مهر بر دهن وی نهاده بودند یا دهن را باز نتوانست  
کشودن آن علی العموم نه نیک باشد و خوف عاقبت باشد، و خصوص که  
بیننده نه از صلحا باشد.

## [۱] لسان

و زفان اندر تأویل دلالت کند بر شخصی که مرئی بیننده باشد،  
و عزت و قوت و جاه و هر خیر و شر کی اندران بیند آن بدین چیزها  
معلق دارد.

و دراز شدن زفان دلیل قوت و ظفر باشد و خصوص [۵ب] که  
بیننده [را] با کسی خصومتی باشد.

و اگر چنان بیند که وی را دو زفان بود اگر بیننده از صلحا و  
علما باشد علمی و حاجتی نویابد، و اگر نه از صلحا باشد سخن چینی  
کند.

و اگر بیند که موی از زفان وی رسته بود اگر آن موی سیاه  
بود آن شرمی باشد که زود به بیننده رسد، و اگر سفید بود آن شرم  
به وی رسد.

و بریدن زفان و بیرون افتادن دلیل مذلت و خواری و درویشی  
باشد.

و اگر بیند که زفان وی بسته شده بود آن زن را نیک باشد و  
دلیل هفت و سازگاری باشد، و مرد را دلیل بیماری و فروماندگی  
باشد.

و گفته اند که دلالت کند که زن یا دختر یا خواهر بیننده زنا  
کند.

## الاسنان

و دیدن دندانها اندر تاویل خویشان و اهل بیت بیننده باشند .  
و دندانهای بالا مردان باشند و زیرین زنان باشد ، و هر چند  
بیشتر باشد آن خویشان نزدیکتر باشند .

و هر خیر و شر که اندران دندانها بیند آن بدان قوم باز گردد .  
و اگر دندانها [ع الف] از هم دیگر جدا شده بودند که به هم  
متلاصق بودند خویشان وی از هم دیگر قطع رحم کنند .  
و اگر بیند که دندالی ازان کسی بر کند و آن کس پس از ازان  
بیننده یکی بر کند ، بیننده خویشی ازان وی بکشد ، یا خیالتی بروی  
کند و آن کس قصاص باز خواهد .

و اگر بیند که به زفان دندانها [ی] خود را همی کند و می انداخت  
سخنی گوید که بسبب آن ، کار اهل بیت خود تباہ کند ،  
و کندن دندانها نیز دلیل خصومت باشد با خویشان .  
و اگر بیند که دندانها [ی] خود بر کند و به هاون خرد کرد اندر  
هلاک خویشان خود سعی کند و قطع رحم کند بر وجهی که قابل صلاح  
نباشد .

و اگر بیند که دندانها هم چون آرد همی ریزید آن دلیل ضعف  
حال خویشان وی باشد ، یا موت بیننده .

و اگر بیند که دندانها [ی] وی بیفتاد و دگر باره باز رست آن عمل و  
صنعت کی بیننده در آن باشد از وی برود و عملی دیگر کند ، و تفاوت  
میان هر دو عمل به حسب تفاوت دندانها [ی] اول و دوم باشد در تمیزی و  
قوت [ع ب]

[ باب ... از قسم دوم ]

[ اندر تأویل ... ]

.....  
.....  
آمدن از غمها و رنجها باشد ، قال الله تعالی : « هذا مفتسل بارد  
و شراب » .  
و اگر بیند که در گرما به باجماعتی خدمت کاران بود و سر و تن  
همی شست ، اگر بیننده غنی باشد دلیل راحت و آسایش بود ، و اگر فقیر  
باشد بیمار شود .  
و سر به شاه کردن زینت یک ساعت باشد و دلالت کند بر رفتن  
غمها و گفته اند دلیل سفر باشد .  
و شاه اندر تأویل هم گفته اند زینت یک ساعت باشد .  
و گفته اند مردی عادل باشد که وی را تبع بسیار باشد .  
و گفته اند دیدن شاه دلیل ادای زکوة باشد .  
و سر مه اندر چشم کشیدن اگر نیت شخص آن باشد که از بهر  
اصلاح چشم بود اصلاح دین خود کند ، و اگر از بهر زینت بسوده باشد  
آرایش دین خود کند اندر میان خلق .

## واما خضاب

اگر اندر خواب بیند که سر یا دست یا پای خود را رنگ کرد  
 قصد پوشیدن غرضی ازان خود کند، مثل مال یا جاه یا سر،  
 و پوشیده شدن آن به قدر قبول کردن آن عضو باشد [الف ۱۱]

مران رنگ را .

و اگر بیند که سر و ریش خود هر دو رنگ کرد فقر خود بپوشاند و  
 طلب جاه کند به اظهار غنی .

و اگر جوانی بیند که موی وی سپید شده بود و آن را رنگ همی  
 کرد عیب خود بپوشاند.

و اگر بیند که ریش خود رنگ کرد از جهت زنان مالی یابد.

و اگر بیند که انگشتان دست رنگ کرده بود تسبیح کند.

و اگر بیند که دست راست را رنگ کرده بود و آن رنگ نه موافق  
 طبع بود بهی بدهست وی به قتل آید .

و اگر بیند که هر دو دست رنگ کرده بود از مال و جاه ظاهر گردد.

و اما اگر بیند که دستها رنگ کرده بود عاجز شود و مذلت و

خواری یابد و دشمن بروی شامت کند.

و اگر زنی اندر خواب بیند که دست یا انگشتان خود رنگ کرده

بود به حنا شوهر با وی احسان کند .

و اگر بیند که دست وی آن رنگ قبول نکرد شوهر وی را دوست

دارد و ازو پنهان کند .

و اگر بیند که دست را نقش<sup>۱</sup> کرده بود دفع مهمتی کند که وی را

بسته کرده باشند .

و اگر آن [۱۱ب] اندر هم دگر رفته باشد وی را از جهت فرزندان

غمی رسد .

و اگر بیند که پاهای خود را رنگ کرده بود آن هم چنان باشد که در دست یاد کردیم ، و چون دلیل شرّ باشد بیشتر بود و اگر دلیل خیر باشد کمتر بود .

و چون بیند که پایها رنگ کرده فرد گسترانیده بود اگر بیننده زن باشد آن دلیل موت شوهر وی باشد و اگر مرد باشد موت زن بود .

### المرآة

و اگر بیند که نظر در آئینه همی کرد اندران خلاف کرده اند و گفته اند که آینه اندر تأویل مروت شخص باشد بر قدر کوچکی و بزرگی و روشنی و تاریکی آن .

و اگر صورت یا محاسن خود اندر آینه زیباتر ازان بیند که باشد جاه و منصب یابد و عزیز گردد به نزدیک خلق .

و نیز گفته اند که آینه اندر تأویل زن باشد و شکسته شدن آن موت زن باشد .

و اگر بیننده اندر عملی باشد معزول گردد .

و اگر عزب باشد زن کند .

و اگر زن وی غایب باشد حاضر شود .

و گفته اند آینه اندر تأویل دوستی باشد [۱۳الف] که بیننده را

بر عیبها [ی] خود واقف گرداند .



و اگر بیند که نظر در پشت آینه همی کرد بازن صحبت کند اندر غیر<sup>۱</sup> محل خود، یا عملی طلبد نه ازان روی که باید طلبید .  
و اگر بیند که نظر در آینه کرد وجوانی را دید دشمنی جای وی بگیرد .

و اگر پیری را بیند دوستی را بیند .  
و اگر صورت زنی بیند آن دنیا باشد .  
و اگر فرج زنی را بیند از غم فرج یابد .  
و اگر بیند که آینه را همی زدایند در غمی باشد و طلب خلاص کند .

و اگر به صورت بنده خود را اندر آینه بیند وی بمیرد و بنده زن وی را زن کند .  
و دیدن صورت خود اندر آینه به آفتاب و ماهتاب و ستاره و مانند آن دلالت کند که زن بیننده فرزندی زاید نه همانند وی، یا وی را با یکی از ایشان خصومت افتد و نصرت بیننده را باشد .  
و گفته اند نیز دلالت کند که زن وی را دوستی باشد که ایشان هر دو به نزدیک آن زن مقابل باشند .

و اگر بیند که در آینه نظر کرد و صورت خود را ندید وفات یابد .  
و باز گفته اند نظر در آینه کردن دلالت کند که حق تعالی [۱۳ب]  
.....  
.....

[باب ... از قسم دوم]  
[اندر تأویل کشت و زرع]

.....  
.....

[تأویل اعمال بنی آدم بود و خیر و شر آن به اعمال وی باز گردد .  
و دیدن کشتها] ی [مجهول دلیل اجتماع قومی باشد از بهر حرب  
و خصومت .

و انداختن تخم اندر زمین طلب فرزند باشد .  
و چون بیند که آن تخم رسته شد زن وی حامله شود و فرزند  
آورد .

و اگر بیند که رسته بود آن زن حامله نشود .  
و اگر بیند که زمین دیگری همی کشت بیننده زن وی را زن کند .  
و چون بیند که گندم همی کشت و جورسته شد دلالت کند که ظاهر  
وی بهتر از باطن بود .

و اگر بیند که جو کشت و گندم رسته شد برعکس این باشد .  
و خوشه سبز اندر تأویل فراخی سال بود .

- و خوشه خشک دلیل تنگی بود .  
 و خوشه ها مجموع اندر خرمن یا اندر ظرفی دیگر مالی مجموع  
 باشد .  
 و درودن کشت چون در وقت خود باشد جمع کردن مال بود ، و  
 چون در غیر وقت باشد دلالت کند که اندران موضع و با یا حرب افتد و  
 قومی هلاک شود به قدر آن زرع .  
 و چون آن کشت سبز بود آن فوت جوانان باشد .  
 و چون سفید یا زرد بود آن پیران و مردان کهل باشند .  
 و رفتن اندر میان کشتهها [ی] دروده دلیل قحط [۳۶ الف] بود .  
 و اگر بیند که بادی بیامد و هر چیز که اندر میان آسما [ن] و  
 زمین بود جمله بسوزاید گفته اند دلالت کند که وی مردی نافرمان [باشد]  
 در حق مادر و پدر .  
 و گندم اندر تأویل رزقی باشد با مشقت .  
 و اگر بیند که پادشاهی خوشه گندم به دست می مالید و می خورد آن  
 دلیل قحط بود .  
 و خوردن غله ترهم چون خوردن میوه تر باشد .  
 و جو اندر تأویل گفته اند مالی بود باصحت بدن و دلیل کوتاهی  
 عمر باشد .  
 و برنج اندر تأویل گفته اند مالی بسیار باشد با رنج و مشقت و  
 خصومت .  
 و گاورس گفته اند هم چنین باشد و گفته اند دلیل فقر باشد .  
 و گاه اندر تأویل اندک و بسیار آن مال بود .

و دیدن اسپست و دیگر علف چهارپایان گفته اند همین حکم دارد .  
 و کنجد اندر تأویل مال حلال بود .  
 و کسبه و ارده و روغن گفته اند هم چنین باشد .  
 و عدس و باقلی چون تر باشد دلیل غم بود و چون خشک باشد دلیل  
 مال بود .

و دیدن نخود و زرت اندر تأویل مال بود .  
 و شخصی از این سیرین پرسید که من اندر خوابی<sup>۱</sup> چنان دیدم  
 که نخود گرم همی خوردم . گفت . . . . . [ ۳۶ ب ]  
 . . . . .  
 . . . . .





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



نمونه چند صفحه از نسخه خطی

مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



۶۷۲  
۳۶۶  
التورق من علم القیصر

# کتاب رابرد و قسم نمازیم قسم اول

و قسم دوم رابرد فروع و مراد از اصحاب

از بیان کردن حقیقه ادبی است و قوتی که ادراک

منامت بدان توان کرد و بیان کردن حقیقه خواب و

سکه خواب از آن بیدار شود و آن در بیان جدید خواب

یاخته نمایند و قبول کنند این خوابها که است و همان اقسام خواب

و بیان آنک خوابها چگونه در دست است و آنرا در ذکر

خواب دینک و آنرا شرح نماید چنانکه درین اول

است و در ذکر ادب مسر و بینند خواب و ذکر

و مکان که آمدن خواب بینند و در ذکر آنکه هر

که در کدام وقت بینند و در دست شود و آنرا

تعلق دارد و مراد از قسم شروع در خوابها

باشند و تعبیر کردن و در هر قسم خواب

بقدر حاجت و این کتاب را

نام کرده اند و خستند و

فام کرده اند و خستند و

فام کرده اند و خستند و

فام کرده اند و خستند و



هر دو وقتیم یا ز کبیر تا امان باشد چسبند و سر جری  
 در باب خود بیون اند سحر سانه و نعلت  
 فله شست قشما و اولفان ان بینه و مخ فایه  
 با کون آواز شکر و سحر و سحر و سحر

یا در و مراند ز بیان رو کماله آو و کماله کماله  
 و سوم اند کربان کز در کماله کماله کماله کماله

چهار فراند تا ان صیغه کوار و در کماله کماله کماله کماله  
 یکم فراند بیان کز در کماله کماله کماله کماله

انند اوقات قوه ناری سحانه و نعل  
 هفت فراند کز ان سحانه قوه ناری سحانه کماله کماله

هشت فراند کز سحانه قوه ناری سحانه کماله کماله  
 نهم فراند کز سحانه قوه ناری سحانه کماله کماله

یا در سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر

یا در سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر

یا در سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر

سبب فضیحة کسی باشد آنرا با بینند فلیندی و  
 و خفیة با آن شخص بگویند و ویرا توبه نمایند  
 خواب را جان بگویند بفرموده بینند برسد و چون  
 خواهد کرد زیناه بحق بر دوازده یاری خواهد  
 از اندیشه خواب دهد و تعبیر کردن و در وقت  
 فرو شدن و در وقت استوائ تعبیر کنند که وقت  
 و استقامتی ندارد و اگر کسی از وی خوابی بماند  
 چنانکه آن لفظ اصالحی تعبیر کند و عرف و  
 که از تعبیر خیر باشد تعبیر باز کردد و اگر شر  
 باز کردد و باند که معبر عالم باشد حساب  
 بی با منفعت بسیار است و بعضی از آن بعد  
 شود و باند که چون کسی در ناه باشد  
 نشاط و بشارت باشد بندگان را بشر از تعبیر  
 اگر خواب سبب قرض و اندوه باشد بینند را  
 و باند که این خواب نداشت و تعبیر از صریح نکند

و بطریق ثنایت و پرا اعلام کرد ائت: و بصدق و استغفار  
 و نماید و ارمعی خوای بر وی پوشیده باشند و ندانند بگوید  
 که بیخ اهر و ازان شمرند از و نسبت خواب بساطل و اضغاث  
 احلام تلذذ جناز که معبران عرب مصر کردند ای بسا عالم  
 که بر اینها و اولیا پوشیده بزرده است و این سینه که اندک  
 علم امام بوده است از وی نقل کرده اند که مقلد حبل جواب یک و العسر  
 یا دست هشتم اندر روز و در ز تعبیر از قرآن و حدیث

بنا که معبر باید که چون کسی از وی خوابی پرسند نخست ائمه  
 اندر قرآن نظر کنند که دلیل این علم از قرآن بسیار است  
 و جزو دلیل نیز خواب را در قرآن باید محتاج نشود چیزی  
 دیگر: انگاه اگر قرآن سلطه در حدیث رسول علیه السلام  
 و غیر از شروع کنند: و ما اندرین جایگاه مابده چند  
 دلیل از قرآن باید بگویم: تا باقی را از ان قیاس کنند بدان که  
 اگر کسی خواب را در خواب بماند از انند تا و پل مردی  
 منافق یا سنی: از هر ائمه باری سبحانه مانند که منافقان

آسان کرد و قریه حق نباید ذوالقعدة بود  
 جاهل و اقیبا انهدا بکلمه سبند و این معانی هر یک  
 قدر و مرتبه شخص باشد و اگر سبند که اندر حق بود  
 و بکریخت کرد رضی و کلام باشد که از جنایا سبند  
 بود صلت رحم کند و از گناه توبه کند و اگر رضی و  
 از باشد که اندر حنک کافران بود قطع رحم کند و  
 فساد کند قال الله تعالی **لَا تَجْعَلُوا**  
**لِئِمَّانٍ تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ** و آنچه از زمین  
 که اگر سبند که اندر حنک بود و ظرف یافت هر چاره  
 کند و اگر سبند که عیبت یافت با عارت کرده الحلال  
 پدید و اگر سبند که اندر راه حلقشته شد از دلالت  
 کند بر داری عمر و قریه حق استه شد جلتا و در  
 بود حلال قال الله تعالی **وَالَّذِينَ**  
**الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** و آنکه با جنایا  
 و چیزها اینها الله و اگر اندر خواب سبند که سلام  
 السنه

کرد: الرميان ايشان عداوتی باشند بینده را  
 از او کسی خیری رسد و الرميان ايشان دشمنی باشند  
 سلام کنند بر وی ظفر یابد و از شر وی ایمن گردد: و اگر  
 از او جواب بدند که حق تعالی بر وی سلام کرده است گفتند  
 که وی از راه هشت باشد قال لسان حال سلام  
 قَوْلُكُمْ رَبِّ رَجِيمٍ وَقَالَ اجْرُثَاءُ وَأَمَّا أَيْكَةَ بَيْتِكُمْ  
 عَلَيْكُمْ مِنْ قُرْبَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا كَسْبَةَ فَنِعْمَ بَعْضُ الْمَلِكِ  
 و اگر بدند که خازن هشت روی سلام کرد از هر جنبی باشند  
 قَالِ اجْرُثَاءُ وَقَالَ لَهُمْ خَيْرٌ نَسَمًا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَبَسْمُ  
 فَأَدْخَوْهَا خَالِدِينَ و اگر بدند که خازن دوزخ بر وی  
 سلام کرد از دینا امن باشند در دنیا و آخرت: و اگر بدند  
 که سلام بر کسی کرد که بیستک را بوی حاجتی بود  
 چه اهنه کسی از وی نماند اگر چنان بدند که جواب  
 نماند از او که از علم نشود و اگر چنان بدند که جواب باز داد  
 از نه بدهد تا به شدن کار باشد المصاحفة و المعانفة

نسان بویید این المفر و الویسنده که  
 بهرد و پروتاپیده بودند که الکنک  
 ما فرغند از وی بیخوشنودی سلطان  
 وزد و منصب مرتبه شخص و اگر  
 شدند و سپید و پراخند و اگر زنی باشند  
 و رفتن ایشان هر دو از وی دلیل رفتن  
 باشند که پانز کردیم <sup>والله اعلم</sup>  
 یافتند در طرطوا و او شب روز و تاریکی  
 و سناح  
 هم چنان که هواری بنفس خود تباقی و قرار بی  
 اندران بنند و پراد و می نمایند اگر  
 در میان آسمان و زمین ایستاد بود و پرا  
 بد از دل کند بریا فتن عسرة و رسته  
 بنامند و دلیل خط باشند و در  
 اصل و اگر بنند که در روی هوا چه  
 نلس مانند که اهل اندر باشند و اثر بر وی

و اگر نه اهل از باشند سفر کنند و اگر بسند که بر هوا نشسته  
 بود و هوا مسخر وی شده بود هم چنین در آن کند که فریفته  
 شود بکاری که اثر اصلی بنا شدن و اگر بسند که  
 میان آسمان و زمین او خفته بود در وی متعلق باشند  
 بکاری که وی اندر آن متخیر شده باشند و در وقت آن  
 از هوا دلیل رفتن جاه و منصب باشند و اگر جز آن بسند که  
 نشسته اند بر هوا بنا کرده بود بکاری فریفته شود که و در  
 از آن نشسته نباشند شب و درین شب بگذرد تا وید بعضی  
 از معبران گفته اند که بدانند و دلالت کند بر سوار شدن  
**قال الله تعالى هو الذي جعل لكم الليل لنته كنو**  
 انید و چه معنی از معبران دیدن شب گراهبه داشته  
 اند و گفته اند که دلالت کند بر ملاجه و این حسب است  
 آرزو اگر بسند این خواب نبوده باشند یا اسیر باشند و آیه  
 باشد از کتب و پراگنده بسیار باید کرد از در حق وی دلیل است  
 باشند و هم چنین اگر بسند با قصد شغلی باشند بحقیقه

بر روح فرودمانند باشند در مرض  
 آنگاه که نیندش رعده اند خواب اگر چه ابر  
 کند بر رفتند و خوف و ظلم  
 و آنرا با باران باشند که لکن در سیر لکن  
 فتن از بیماری و بر خلاص یافتن از  
 ندانند که او از عدل جوهر محبت باشند  
 توحید و فتنه و مال و خصوصیت و زینت  
 و درین سرفرازی که لکن کنند بر  
 موضع درون و بعضی گفته اند  
 با و پیکار از مالدین شاه پیکار باشند  
 دل کند بر خوبی که عاقبت  
**اللهم تعالی** بشارت  
 بشارت هم و نیز گفته اند که درین  
 دل کند که دست اندران  
 باشند و اگر نیند که بر فرج



وپرا بسوزا بنید اگر زین سنده عمار باشد  
 نه عمار باشد عمار شود و دیدن  
 مسافر را خوف بود و مقبر را طم  
 الله تعالی هو الذي يردكم  
 ساعة وشنیدن وازها سخت اند تا ویرا کالت  
 کند بر خوف و چشم سلطان صاعقه و اگر بنده صاعقه  
 مردم راهی بسوزا بنید و از این باشد که از برق دروید  
 دلیر قیظ و فتنه عام باشد و دلیر چشمی باشد شاه باشد  
 بر رعیه و گفته اند اگر بنده صاعقه و پرا بسوزا بنید  
 اگر بسد درویش باشد غنی گردد و بنده مشهور شود  
 و اگر غنی باشد درویش شود زیرا که صاعقه خون بوی  
 جمول است مشهور گردد و اگر بوضع معیوس و مسک  
 خراب شود و خسروا اگر کسی اند خواب بنده که خوشتر است  
 بزمین فرورفت و فاته پاید و خصوص که سندن بهمان  
 باشد پرا چندان باشد و اگر چنان بشد که مرد همه

حد و ندهند و هر چنانکه اندران موضع و پابند آید  
 و هر خیر و بشره اندک یا کما از خوف باشند یا سده زمین  
 و درها مسجلند تا بین فرو رفتند پناه و هر بران قرار  
 میشود مسجل جامع همه دلیل ظلم و جور باشد از جهت بازتاب  
 بر عموم رعیت: بولفته اند که خسف و زلزله علی العموم بینه  
 باشد که در حق کسی که در نمی باشد یا در نمی که در حق و ب  
 و بی دلیل استفا و خلاص باشد زیرا که از دلالت بر تغییر  
 حال کند: اگر خیر باشد بیشتر از کرد: و اگر شر باشد  
 بخیر از کرد: و اگر جفا باشد که زمین آهسته همه جنبید  
 و کسی از آن هیچ خوبی نبود دلالت کند بر حرکت در زمین  
 و اقبال بندگان و روی فالردن نعمة و خوشی و سرافراز  
 با دهفده مانند بندگان شوق جمع و جریح و اجابت  
 اعلو: از آن فرود آمدن است  
 انوار ملازم که مقبر از اندر تا و پدید و از آنش خط و سیاه  
 کرد اندوان اختلافات در حقیقت است اختلاف و اجواز آن  
 است باشد که دیده باشند و از آنست که گفته اند که

دیدن ایشانند خواب در راه که نند بر  
 وحمت و راه راست و حرب و خصومة و سخنان ناخوش و عقوبت و مصیبه و خوف  
 و مال حرام و مرض از حمت رسام و ما چند مسیبت  
 تفصیل این اختلافها یاد کنیم تا حقیقه از روشن کرد  
 بدان که اگر کسی اندر خواب ببیند که استی بسیار افرخته  
 بود و روشن و نورانی بود و کس از آن خوبی نبود  
 و مردم از آن منفعت یافتند آن اندر تاوید یا در شاه  
 باشد عادل که خلق از وی منفعت یابند و نزدیکی  
 با وی کرد رخ طرباشد و اگر جنان ببیند که از آن  
 زبان در هیچ دیاوازه است ناخوش از وی آمدن تاوید  
 سلطنتی باشد یا هیبة و قهر که مردم از وی خایف باشند  
 و اگر ببیند که با قوی نزدیک است نشسته بود و در  
 از وی هیچ رنج نبود اگر ببیند که اهل سلطنت باشند

که از خوردن شراب مست شده بود یا یا فتنه سباطنه مثل  
یا یا فتنه می ایلمالی باشد که از آن ربایست باید و گفته  
اند مستی از شراب دو امر عیش و شادی و گفته اند مستی علی  
العموم دلیل خیر باشد تا لا اله الا حق خایف که در حق وی  
دلیل امن باشد و یا فتنه چنانچه گفته اند یا فتنه حج  
بود و حاضر شدن در مجلس خمر و هر جا و گاه که مصیبه  
گند گفته اند دلیل افراطی حق بود و از آن حج و برکت  
و مانند آن جمله گفته اند دلیل شروع کردن باشد در راه  
باطل و شنیدنک و ازها آن شنیدن سخن باطل باشد و  
شدن او تار از هر روز آمدن باشد از غم و سماع کردن از  
تاویل و زدن رف و او از به خوش دلیل زوج و اولاد  
و عیش خوش و نه اگر از او از خوش باشد آن  
تاویل گفته اند معاملی باشد از وی و در قصر کردن  
اند تاویل غم و مصیبه باشد و در قصر کردن  
در بازی ماری و سخی از بود و در قصر کردن زنده بود

فضيحة بزرگ بود و رقص بنده و لید کردن باشند و پاره و رقص  
 محبوس و لید خلاص بود و رقص فقیر و لید غنی بود و مراح  
 که خوانند تا وید و لید شادی بود و باز پند نرد و شرط  
 و انگشتری و مانند آن جمله اند تا وید و لید خصوصاً  
 و مکر کردن باشند و باز پند شرطی مملوک را و لید عالم شدن  
 باشند بر موضع مشهور چون شهری یا طریقی که از مشهور  
 باشند باز پند نرد و لید ظلم و مال باشند از هر ملاحظ  
 و غالب شدند اند نرد و شرطی و انگشتری و مانند آن  
 و لید ظفر باشند و قمار باز پند اند تا وید میناز عتد  
 و مخصوصه ما با شدند و طلبه کردن و مملوک و حرام  
 یا و سوره اند تا وید عشق و آنج بران تعلق دارد  
 از زردی روی و ضعف و صبر و اند تا وید بوسه  
 دادن و سندن و دندان کرفتن و چیز کرفتن و اند  
 تا وید بو بیا خوش و اند در پند و نام شدند کارها  
 از پند عشق اند تا وید ملامت باشند و پند در لید

درستی مرن هم چنین باشد از حق  
 انرا از بنده باشد و در یک خلق را گفته  
 باشند و ظلم الاله که جامه او باشد  
 اهریما شد و گفته اند جامه سرخ اند  
 بی بود و گفته اند در حق بیارد دل پر  
 زناز حلیک بنده باشد الصخره و جاه  
 بود و در حق زناز بی باشد و در حق  
 شد السواد و جامه سیاه در حق  
 هم ندینک باشد و دل پر زناز بی بود  
 و فاشند و کسی را که عاقه بوشند  
 بی و با فتنه ریاسته بود و جامه  
 بی اهل دنیا و آخره باد و ستودند  
 که از حیرت کنند و بی فتنه باشد از کلام  
 و توانند از بیان مانت و در وقت  
 آن و مدیون را داد این بود و این بود

در حقیقت هر دو وجه و جامه نو بود و در این متن به  
 آنگاه اندک قبل از اصلاح جامه نو و برافزودن بر این و القابل  
 اصلاح بنامش در این حکم کرد در این متن الحاق و جامه کهنه  
 اندر تا و این مجود باشد و چون شوخ کن باشد نیز باشد  
 و چون در این باشد نیز بود و جامه کهنه دلیل فقر و تن  
 جاه و منصب باشد و در حق فقر و فقیه باشد و خوف  
 فقر و خوف عاقبت باشد و روشن شدن آن نزدیکی باشد  
 له از غم و فرج پاید و خیرین را ابتداء غم و فقر باشد و در این  
 جامه اندر تن دلیل خصوصیت باشد و در این متن از آن  
 اگر بود از این باشد دلیل رفتن عرض باشد و اگر  
 متن گاه به بر جامه دوخته بود اگر جامه و باره هر دو  
 شوخ کن باشد دلیل بر این فقر و تن باشد و اگر  
 در نو و جامه اندر تن از جامه بر از جامه  
 کند جامه از جامه و آخره زیادتی از جامه و جامه  
 جامه و باره شوخ کن است که جامه و جامه و جامه

لیلای غیب و درازی عمر بوی و پیران و از آن دست  
 و عنایت مینماید و بدین دریا از حضرت و بیک نیز  
 : توانگر باشند که مباحث شود و سندی از دوازده  
 : بیایا اندر این افتاد که قمر بنی هاشم علیه السلام  
 انکمال بسیار بیایه و اگر سندی که ابجد بیاید  
 بیاید شذرا از حد گذشته باشد و انان  
 می بود از دفعه و نعت باشند و اگر اندر آن  
 نمیشد آنکسند که ابغالب شده بود و خانها  
 بیوانا را هلاک کرده یا جمله روی میزند  
 و در لیلای قطب و فتنه و عذاب تمام باشد  
 از دریا و دیگرها دلیل سخنی و دریا  
 نمیشد دوستار **قال الله تعالی**  
**الموع و ذان المع و غیر و تعایا و غیره**  
 : باشند که بقای نباشد و دریا در  
 فتنه از دریا فتنه کنیز کی باشند **الله تعالی**





بقدر فراخی و عمارت از بود و زمین اندر تا وید نیز برکت  
 و مال خود: و اگر سده که جمله زمین ملک وی بود: اگر بستاند  
 از ملوک یا بشک از هم جناز یا بشک که در دین دنیا یاد کردیم  
 و اگر نه از ملوک یا بشک اگر از اهل صلاح باشد مراد خود را بد  
 و اگر بستاند یا اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشد دلیل  
 و فایده آن قوم یا بشک و خصوص که بستاند از زمین ارثیه  
 شدن بوی که انواع شکوفه و نباتها **قال الله تعالی**  
 حتی اذا اخذنا الارض خرفها ورینت و ظن اهلها انهم  
 قادرون علیها اینها امرنا لایلا و نهال الاید و اگر بستاند  
 که اندر شهری یا دیه یا ساری زمین اندر چیزی اندران  
 موضع حرب و جهاد یا این و قوی هلاک شود و در حق خدای  
 آن زمین و اگر بستاند که زمین از بگری نهاد و خجند از بشک  
 اهل یا بشک اگر از صلاح باشد آن مقدار که در خجند باشد  
 بوی کرد: و اگر نه از ملوک یا بشک اگر از اهل صلاح باشد  
 اگر بستاند و بی باشد حق تعالی و اگر نه از اهل صلاح

باشند از دید ری عیشت و لوتاهی عمری بود: و فراخ سب  
 زمین و خانه دلیک فراخی نعمة بود: و اگر سبند که زمین باوی  
 سخن گفت اگر از سخن بسند بده باشند از قوه دین و یافتن نعمة  
 باشند و اگر از سخن و طریق قهر و خشم باشند یا معنی از خود  
 مفیوم نباشند یافتن مایه باشد از حرم: و اگر سبند نه از  
 صلح باشند و ذوق و فایده باشد و شکافتن زمین و کند از دلیل  
 سفر باشند: و اگر سبند که زمین و پرافرو برد از علی العموم نه  
 بی باشند قال الله تعالی افا من الذین مکروا السیات  
 ان تجیسف ایدکم الارض الا در حق کسی که خواهد که از کج  
 بنهان شود ماهری سهام کند که در حق بی دلال کند  
 که لسن بحالی و قوف ساید: و نظر اند زمین کردن دلیل  
 نظر کردن باشند از زنا در ما نه خویش و اگر روی خود  
 در آن جای سبند و ذوق و فایده باشد: و اگر سبند که زمین بی شکفته  
 سبند و هیچ روز نیامد و اند از جایگاه نرفت گفته اند بسته  
 اند فرشته افتد: و اگر سبند که جوانی هر روز آمد و براد شنی

از بعد از خرابی ظاهر شنیدن قوی باشند از نسل ایشان  
 و درین شهر که از پادشاه خانی بود دلیل قطعی و تنگینی  
 نعمه باشند و گفته اند دلیل صوری درین از قیوم بود و گفته  
 اند اگر از شهر را ارامیدند، ندادند و وقت قطعی دلیل واقعی  
 بود و در وازها شهر اندر تا و پیر علی باشند و سوسو و شهر  
 پادشاه بود و هر دیار و نقصان که در آن شده بدیشان باز  
 کرد و جو اگر سندانند در بهی رفت حکم و ریاست تا نذیا  
 شروع کنند در عملی از عملها خیر بود و خاد میزند و بی دلیل  
 امری در بی باشند و عمان که صلاح در ایشان باشند و از  
 شهر دیده رفتن نزل کاری شریف باشند از هر کاری خصیص و  
 بدون شنیدن از بی دلیل نجاة و نصرة بود قال الله تعالی  
 ربنا اخرجنا من هنالقریب الظالم اهذهما و دیدند  
 برای اندر تا و پیر حوز نامر افق باشند که پیر رفته و در  
 و عرق باشند و غم زده را فرج باشند و فقیر توانی بود  
 ناسوقا توبه بود و عربی از نوز و فرایح برای دلیل

فراغی نعمة بود و تنگی از تنگی دنیا بود و اولاد و ذریه ساری  
 دلیل اصلاح دین و خیر عیش بود و خانه ها و حجرها  
 اند ساری در تا و پیر زمان باشند و اگر سندی که اند ساری  
 محمول رفت و بیرون بیامد مانند آنست از دل موی بود  
 و ساری محمول که اند که مردگان باشند ساری آخره میزند  
 و رفتن اند ساری معروف و جوز از کل باشند بافتن باطل  
 بافتن و جوز زین و اجر باشند بافتن مال حرام بود و رفتن  
 اند ساری همسایه و اقسامند باشند بر سر و بی هوا که  
 اند که از ساری با از مندر خود چشم بر و رفتن از غلبه  
 حبس باشند **قال الله تعالى** و ذال نورا از ذهب  
 صبا الایه و الی سندی که و بر ایقهره و کوردن گفته اند  
 مرض باشند و یا از اند مال و رفتن خانه دلیل عمر بود و  
 گفته اند رفتن مال بود و خرابی اند ساری حکمی بود  
 ساری بود و کوردن بنا بود پس الی و نعمة بود دلیل  
 نمن خواستن بود و جوز از بنا از کل باشند از مال خلافت

دلیل یافتن رفعة باشند بود درخت سبزه ام مردی  
 او نفع نفع بود در فستق هر چند باشند درخت  
 عجب باشند خیار و درخت حور چندیم <sup>مشکل</sup> همین  
 تر باشند و درخت رستوز اندر تاویل فرزندگی  
 باشند و یافتن مال و نعمت بود **قال الله تعالی**  
 رکت و درخت عناب مردی خوب روی <sup>مشکل</sup>  
 درخت قود مردی کرم بود خداوند مال و نعمت  
 مردی عجب باشند خداوند مال بود درخت  
 باشند و مردم او را ذکر حمل کنند و <sup>مشکل</sup>  
 یکی انرا میوه بنا مانند اندر از خلا و کردی  
 دیدن از جلیب خصومة باشند و بعضی گفته  
 در تاویل جماعتی باشند که طالبان <sup>مشکل</sup>  
 درخت طالبان بوده و گفته اند تعبیر درخت  
 درخت مایه کردن و اما در <sup>مشکل</sup> در تاویل  
 درخت رخت اندر تاویل <sup>مشکل</sup> بوده <sup>مشکل</sup>

نقره باشد: و گفته اند چهار بای باشد و خار درخت اندر  
 تا وید مردی درشت خوی باشد: و گفته اند خار اندر تا وید  
 قوی بی بدین باشد: و گفته اند خار دلیک غم بود و گفته  
 اند خار اندر تا وید نیز گفته بود: و هر درخت که آن <sup>مخوف</sup>  
 باشد خون گفته اند از کله کله عمر کنند بیشتر کنند <sup>و الله اعلم</sup>  
باب چهارم و هشتم اندر ثمره

بلان که ثمره اندر تا وید علی الجمله مال بود و چون منزه از درخت  
 غبارک میوه می چید که باروی بود طلب حری که در آن ویرا حله  
 بود و چند میوه از درخت گفته اند ما خوشن علم بود از مرگ  
 عالم و دیدن میوه در ویشتر توانگری بود: و غنی را زیاده  
 مال بود: و میوه چون شر باشد مالی بود که آنرا بقای <sup>بناشد</sup>  
 و چون <sup>خوش</sup> باشد از آن ز قیبه امر باشد و هر میوه که لون  
 از نر باشد از دلیل و رضوخ لا ترخ و سید و کنار که زرد  
 از گفته اند پندری باشد: و هر میوه که شیرین باشد از رفی  
 حلا و از آن و دراز میوه که تلخ باشد یا ترش دلیل

مرض و خصومت و عداوت باشند و هر مپوه که اندر وقت خود  
 بیند بهتر باشد از آنج در غیر وقت خود میزند و گفته اند که  
 مپوه پیش از وقت خود مای باشد که از آن که در وقت خود  
 بود و گفته اند دلیل مرض بود و گفته اند دلیل صحت و عافیت  
 بود بود بدین خرمها اند تا و پیرا گریسته از صلبا باشند از دلیل  
 خواندن قرآن و طهارت ایمان و زرق طلال بود و اگر گریسته از اهل  
 دنیا باشند یا فتنه مال بود و اگر گریسته که خوار می شود و ایستاده  
 هر روز آورد و پیرا فرزند یک اند و اگر گریسته که از درخت خرمال  
 نکور سیاه می چیدند و یک فرزند یک آوردان بنده سیاه  
 و چیدند خرمال از درخت خجسته گفته اند دلیل برج باشند و پیرا  
 علی بود از مردی منافق و راستی خرمالند تا و پیرا سیاه  
 و آن کوراند تا و پیرا جوز و پیرا خرمال طلال باشند و پیرا  
 و گفته اند هر خوشه هزار درم بود و توان کور سیاه اند تا و پیرا  
 بعضی از معبران کراهیه داشتند اند و گفته اند پیرا از  
 وقت خود دلیل عمر بود و در غیر وقت خود دلیل عمر



بود و در آن بر در ساری سلطان دلیل ضرب بود و تبارک  
 و بعضی گفته اند حکم او هم چون حکم انکو و سفید بود و بر  
 چند در آنها انکو را از زیر درخت با قن مال بود از زیر  
 و دیند خوشه ها انکو و سپاه بر درخت لیل سرا و باران  
 و خوف بود یا مای بود از خیانت و گفته اند انکو  
 علی لجه شفا باشد از ماری بود دیند طب اند تا و پل  
 ۳ و خوردن از گفته اند با قن جاکي شهر چي مور بود تا کر  
 سنده نه از اهل ان باشد مای جلا و انکه ميوه بوزانند تا و پل  
 ۴ به روز کم باشد با قن مال بود چي مستقی و تر نخ از نیر زبان  
 ندارد و عصیر و انکو و افشردن از با قن رزق و فراخی  
 نعمت و جاه و عزت بود و انجیر اندر تا و پل بعضی گفته اند دیند  
 و خوردن از دلیل غم و بشیمازی بود و بیشتر معبر از گفته اند  
 که هیچ ميوه بهتر از انجیر نباشد و خوردن و دیند و با قن  
 دلیل رزق و قوه و صحت بدن باشد انکو و بسیار از گفته اند  
 دیند هر یک انجیر و الی بود از هر مورد در قن مای هزار

دین قضاة باشند و نقصان از پدر از پدر و غیره  
 باشند و دلیل غیر بود ادعیه و مزه از  
 و دارند جاه و منصب و فرزندان و سایر  
 در آنند چیزها باز گردند و فرزندان  
 حکام شرح باشند و اگر چنان باشد که در  
 نشسته بود اگر بیستند از صلح باشد دلیل  
 باشد سبب علم دین و اگر بیستند نه از صلح  
 شد مال مردم را گیرد و نیز از شود و  
 سزا گفته اند دلیل بر وقت فرزندان از  
 رتبا و پدر فرزندان جاه و منصب و خویش  
 زیاده و نقصان که در بیستند چیزها  
 در و اگر بیستند و بیستند بود دلالت  
 پس از خویشان باشند و اگر بیستند بیستند  
 پس بود دلالت بر و بیستند و اگر  
 و بیستند بیستند بود و بیستند بیستند

افتد سند و لبان تا و پل گفته اند دوستی باشد  
 که سند را متر که فرزند یا خویش باشد و لبان  
 نیز دوستی باشد که سند را اعتماد بر وی باشد الفهر  
 و دهن تا و پل ابتدا و انما کار سند باشد و هر صلاح  
 و فساد که در دهن سند از نار کار وی باشد درد و حیز  
 کی سند از دهن روز امن تا و پل سخن باشد و صلاح  
 و فساد از سخن خوب و بد از سخن خوب باشد و هر حیز  
 که سند از دهن رو خوب باشد از نار سند  
حلال باشد و اگر بوی ناخوش باشد از بوی حرام باشد  
 و اگر سند مهر دهن وی نما بود باید سند سند  
سند را علی لعموم نه باید سند و خوف عاقبة بماند  
سند و سند سند نه از صلی بماند لسان و فان ان  
سند سند سند سند سند سند سند سند سند  
و سند سند سند سند سند سند سند سند سند  
سند سند سند سند سند سند سند سند سند

آمدند از غمها و رنجها باشند. قال الله تعالى: **بِئْسَ مَا يَشْرَبُ**  
**مَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ يَكُونُ فِي حِسَابِ الْغَاثِ وَالضَّالِّينَ**  
 خدمت کاران بود و سروتن می شست اگر سست و عجبی باشد  
 دلیل راحه و اسایش بود و اگر فقیر باشد شمار شود  
 و سریشانه کردن زینت بیساعتی باشد و کمال است  
 بردفتن عجبها و گفته اند دلیل سفر باشد و شانه اند  
 تاویل هم گفته اند زینت بیساعتی باشد و گفته اند  
 مردی عادی باشد که بیرون بیاید و گفته  
 اند پذیرشانه دلیل از کوه باشد و سرمدی  
 چشم کشیدن از چشم آن باشد که از هر اصلاح چشم  
 بود اصلاح دین خود کند و اگر از بکر زینت بودی باشد  
 از این نزدین خود کند اند میان خلق و اما **حظنا**  
 اگر اند خواب بند که سر پادست با پای خود را راند کرد  
 قصد نوشیدن غرض از آن خود کند و اگر **حظنا**  
 و پوشیده شد بر این بقدر قبول کردن **حظنا**

سر زرنک را: و اگر بسند که سرور بیش خود هر دو رند  
 کرد و غیر خود پوشانند و طلب کند باظها رغنی و اگر  
 جوانی بسند که موی وی سپید شده بود و انرا رند هیچ  
 کرد عیب خود پوشانند و اگر بسند که ریش خود رند کرد  
 از جهت نفاق صافی پایت: و اگر بسند که انگشتان دست  
 رخی کرده بود تسبیح کند: و اگر بسند که دست راست را رند  
 کرده بود و از رند موافق طبع بود بعضی بدست وی  
 رسانند: و اگر بسند که هر دو دست رخی کرده بود از اول  
 و بجاه ظاهر کرد: و اما اگر بسند که دستهای رخی کرده  
 بود عاجز شوند: و مذلت و خواری پایت و دشمن بروی  
 سمانه کند: و اگر زنی نند خواب بسند که دست راست را رند  
 شوهر رخی کرده بود چنان شوهر با وی احسان کند و اگر  
 بسند که دست وی از رند قبول کرد شوهر و برادر دست  
 دارد و از وینها از کنت: و اگر بسند که دست راست را رند  
 بود و فحش کند: و بر آبسته کرده یافتن و الا ان

اندر هم در گرفته باشند و پیرا از جهت فرزندان بی  
 دستن و اگر بسند که باهای خود را زند کرده بود از هم چنان  
 باشند که در دست ما دریم و چون لیل بشیر باشند بیشتر  
 بود و اگر دلیلی خیر باشد بگذرود و چون بسند که با پیرا  
 کرده و کسب اینک بود اگر بسند که از ما باشند ان  
 زبک موقت شوهری باشند و اگر مرد باشند موقت بود  
**المراه** و اگر بسند که از سر در راهینه هی کرده اند ان  
 خلاف کرده اند و گفته اند که اینده اند تا وید مروت  
 باشند شخص باشند بر قدر کوچکی و بزرگی و روشنی تاریکی  
 ان و اگر صورتی یا میسین خود اندر اسد زیبا تر از ان بسند  
 که باشند جاه و منصب مایند و عزیز کورد زبیر دیک خلق  
 و بزرگفته اند که اینده اند تا وید ز باشند و شکسته شده  
 آن موقت باشند و اگر بسند اندر علی باشند معزول  
 کردند و اگر غریب باشند از چندی و اگر نیک و غایب باشند  
 حاضر شوند و گفته اند اینده اند تا وید و سنی با و زار

نه ستمه را بر عیبها خود واقف گردانند و اگر ستم که  
 نظر داشت اینده می کرد باز از صحت گفتارند و هر کس خود  
 یا عیبی طالبد نه از از روی که باید طلبند و اگر ستم که نظر  
 در اینده کرد و بخواهد با او بدین شیئی جای وی بگیرد و اگر  
 بری راستند و ستمی راستند و اگر صورتی زنی ستم از دنیا  
 باشند و اگر فرج زنی ستم از غم و فرج یابند و اگر ستم که اینده  
 با پی زدا اینده بر می باشند و طالبی خاص کنند و اگر صورتی  
 بند خود را اندر اینده ستمی بگیرد و بنده زن و پسر از زن که  
 و درین صورت خود اندر اینده بافتاد و ما همتا و مستان و ما  
 از دلالت ستم که اینده بینند و فریاد کنند از این ستم و هر  
 چه بر آید یکی از ایشان خصوصاً افتاد و قصه ستمه  
 باشند و گفته اند فریاد دلالت کند از فریاد و ستمی باشد  
 که آتش از روی بزرگ این زن مقابل آتشند و اگر بیند  
 خود را در نظر کرد و دره خود را اندر او فاش میکند  
 و فریاد کند و نظر در اینده ببرد و دلالت کند که حق

## جدول تطبیق اوراق نسخہ با وضع صفحات چاپی

ورق شماره قدیم نسخہ	صفحہ چاپی	ورق نسخہ در صفحات کنونی	ورق شماره قدیم نسخہ	صفحہ چاپی	ورق نسخہ در صفحات کنونی
۱۰۳	۱۰۶ - ۱۰۴	۱۵	۱	۲۰ - ۱۷	۱
۱۱۴	۹۳ - ۹۲	۱۶	-	۲۲ - ۲۰	۲
۱۱۵	۱۱۰ - ۱۰۸	۱۷	۴۸	۱۰۸ - ۱۰۶	۳
۱۱۶	۱۱۲ - ۱۱۰	۱۸	۵۸	۳۱ - ۲۹	۴
-	۱۱۴ - ۱۱۲	۱۹	-	۱۴۹ - ۱۴۷	۵
۱۳۲	۴۹ - ۴۷	۲۰	۶۱	۱۵۰ - ۱۴۹	۶
۱۳۳	۵۱ - ۴۹	۲۱	۶۷	۱۴۴ - ۱۴۳	۷
۱۳۴	۵۲ - ۵۱	۲۲	۶۹	۱۴۷ - ۱۴۵	۸
۱۳۵	۶۸ - ۶۷	۲۳	۷۰	۳۸ - ۳۶	۹
۱۳۶	۷۰ - ۶۸	۲۴	۷۵	۹۲ - ۹۰	۱۰
۱۳۷	۷۱ - ۷۰	۲۵	۸۱	۱۵۳ - ۱۵۱	۱۱
۱۳۸	۷۳ - ۷۲	۲۶	۸۲	۱۳۴ - ۱۳۲	۱۲
۱۳۹	۴۰ - ۳۸	۲۷	-	۱۳۶ - ۱۳۴	۱۳
۱۴۰	۱۱۶ - ۱۱۵	۲۸	۱۰۲	۱۵۴ - ۱۵۳	۱۴



ورق نخه در صفحي كنولى	ورق نخه در صفحي كنولى	ورق شماره قديم نسخه	ورق شماره قديم نسخه	ورق نخه در صفحي كنولى	ورق شماره قديم نسخه
٢٨	١٢٩ - ١٣١	-	١٤١	٢٩	١١٧ - ١١٩
٢٩	١٢١ - ١٢٣	٢٢٣	١٤٢	٣٠	١١٩ - ١٢٠
٥٠	١٢٣ - ١٢٥	-	١٤٣	٣١	٨٣ - ٨٥
٥١	٣٠ - ٣٢	(٢) ١٥٣	١٤٤	٣٢	٨٥ - ٨٦
٥٢	٣٢ - ٣٣	(١) ٢٢١	١٤٥	٣٣	٨٦ - ٨٩
٥٣	٣٣ - ٣٤	-	١٤٦	٣٤	٨٩ - ٩٠
٥٤	٥٣ - ٥٤	(١) ٢٣٢	١٤٧	٣٥	٩٢ - ٩٤
٥٥	٧٣ - ٧٥	١٣	١٤٨	٣٦	١٥٥ - ١٥٧
٥٦	٧٥ - ٧٨	-	١٤٩	٣٧	٥٥ - ٥٦
٥٧	٧٧ - ٧٨	-	١٥٠	٣٨	٥٦ - ٥٨
٥٨	٧٨ - ٨٠	-	١٥١	٣٩	٥٨ - ٦٠
٥٩	٨٠ - ٨٢	٦	١٥٢	٤٠	٦٠ - ٦٢
٦٠	٨٢ - ٨٣	٥٥	١٧٥	٤١	٩٣ - ٩٥
٦١	٨٣ - ٨٤	١٥٦	-	٤٢	٩٥ - ٩٧
٦٢	٣٤ - ٣٦	١٥٧	-	٤٣	٩٧ - ٩٩
٦٣	٣٦ - ٣٧	١٩٩	-	٤٤	٩٩ - ١٠١
٦٤	١٣٩ - ١٤١	١٧٠	-	٤٥	١٠١ - ١٠٣
٦٥	١٤١ - ١٤٢	-	-	٤٦	١٢٥ - ١٢٦
			٢٠٨	٤٧	١٢٧ - ١٢٨

## جدول تطبیق اوراق صفحات چاپی با اوراق نسخه

صفحه چاپی که باید باشد	ورق شماره بنحوی که باید باشد	ورق نسخه درصفحاتی کنونی	صفحه چاپی که باید باشد	ورق شماره بنحوی که باید باشد	ورق نسخه درصفحاتی کنونی
۱۷ - ۲۰	۱	۱	۵۱ - ۵۲	۱۳	۲۲
۲۰ - ۲۲	۲	۲	۵۲ - ۵۳	۱۴	۵۴
۲۳ - ۲۸	افزافه	-	۵۵ - ۵۶	۱۵	۳۷
۲۸ - ۳۱	۳	۳	۵۶ - ۵۸	۱۶	۳۸
۳۲ - ۳۴	۴	۴	۵۸ - ۶۰	۱۷	۳۹
۳۴ - ۳۶	۵	۵	۶۰ - ۶۲	۱۸	۴۰
۳۶ - ۳۸	۶	۶	۶۲ - ۶۴	۱۹	۳۵
۳۸ - ۴۰	۷	۷	۶۴ - ۶۷	۲۰	۶۲
۴۰ - ۴۲	۸	۸	۶۷ - ۶۸	۲۱	۲۳
۴۲ - ۴۳	۹	۹	۶۸ - ۷۰	۲۲	۲۴
۴۳ - ۴۴	۱۰	۱۰	۷۰ - ۷۱	۲۳	۲۵
۴۵ - ۴۶	-	-	۷۲ - ۷۳	۲۴	۲۶
۴۷ - ۴۹	۱۱	۲۰	۷۳ - ۷۵	۲۵	۵۵
۴۹ - ۵۱	۱۲	۲۱	۷۵ - ۷۷	۲۶	۵۶

٢٨	٢٧	١١٦ - ١١٥	٥٧	٢٧	٧٨ - ٧٧
٢٩	٢٨	١١٩ - ١١٧	٥٨	٢٨	٨٠ - ٧٨
٣٠	٢٩	١٢٠ - ١١٩	٥٩	٢٩	٨٢ - ٨٠
٢٩	٥٠	١٢٣ - ١٢١	٦٠	٣٠	٨٣ - ٨٢
٥٠	٥١	١٢٥ - ١٢٣	٣١	٣١	٨٥ - ٨٣
٢٦	٥٢	١٢٦ - ١٢٥	٣٢	٣٢	٨٦ - ٨٥
٢٧	٥٣	١٢٨ - ١٢٧	٣٣	٣٣	٨٩ - ٨٦
٢٨	٥٤	١٣١ - ١٢٩	٣٤	٣٤	٩٠ - ٨٩
١٢	٥٥	١٣٢ - ١٣٢	١٠	٣٥	٩٢ - ٩٠
١٣	٥٦	١٣٦ - ١٣٤	١٦	٣٦	٩٣ - ٩٢
عنوان	-	١٣٨ - ١٣٧	٣١	٣٧	٩٥ - ٩٤
٦٢	٥٧	١٣١ - ١٣٩	٣٢	٣٨	٩٧ - ٩٥
٦٥	٥٨	١٣٢ - ١٣١	٣٣	٣٩	٩٩ - ٩٧
٧	٥٩	١٣٤ - ١٣٣	٣٤	٤٠	١٠١ - ٩٩
٨	٦٠	١٣٧ - ١٣٥	٣٥	٤١	١٠٣ - ١٠١
٥	٦١	١٣٩ - ١٣٧	١٥	٤٢	١٠٦ - ١٠٤
٦	٦٢	١٥٠ - ١٣٩	٣	٤٣	١٠٨ - ١٠٦
١١	٦٣	١٥٣ - ١٥١	١٧	٤٤	١١٠ - ١٠٨
١٢	٦٤	١٥٤ - ١٥٣	١٨	٤٥	١١٢ - ١١٠
٣٦	٦٥	١٥٧ - ١٥٥	١٩	٤٦	١١٤ - ١١٢

## فهرست لغات نادر

<p>باکله داشتن ۴۲</p> <p>بر کردن ۱۰۱</p> <p>بسته کردن ۱۵۲</p> <p>بطانه ۱۱۴</p> <p>بوی شنیدن ۴۴</p> <p>بیدمک ۱۳۴</p> <p>بر راهی ۷۶</p> <p>بیم کردن ۴۹</p> <p style="text-align: center;"><b>پ</b></p> <p>پوشینه ۱۰۹</p> <p>پیشه کار ۱۰۸</p> <p style="text-align: center;"><b>ت</b></p> <p>توذ ۱۳۲</p> <p style="text-align: center;"><b>ج</b></p> <p>جامه خواب ۱۱۰ ، ۱۱۶</p> <p>جامه های پاك نمازی ۴۳</p> <p>جبه ۱۱۴</p>	<p>آشمدان (کانون) ۹۳</p> <p>آرامیده ۱۲۹</p> <p>آستانه ۳۵</p> <p>آمیزش کردن ۷۷</p> <p>آهینه (آینه) ۱۵۳</p> <p style="text-align: center;"><b>الف</b></p> <p>اسپست ۱۵۷</p> <p>استه (هسته) ۱۳۵</p> <p>اهل عمل ۱۱۲</p> <p style="text-align: center;"><b>ب</b></p> <p>باد بر خود دمیدن (فوت کردن در مورد</p> <p>دعا) ۴۳</p> <p>باز (سوی) ۳۵</p> <p>بازآن ۱۲۰</p> <p>بازمردن چراغ ۹۵</p> <p>بازیافت</p> <p>بازیدن ۱۰۵</p>
--	--

ص	جلب (فوغا) ٦٢
صاحبس ٨١	جون شدن (١) ١٢٠
صافي ٦٩، ٧٠، ٧٩	چ
صحت کردن ١١٦، ١٥٣	چراغهای (منار) ٩٥
ع	چنگل ١٠٧
عصا ٧١	جون (نوع) ٣٩
ف	خ
فاکردن ٨٧، ١٠١	خاندان ٩٣
فراکردن ١٠١	خالگاه ٦٧
فرجی ١١٣	خدمتکار ١٥١
فرو زيریدن، ٧٠ (دوبار)، ١٣٧، ١٤٨، ١٥٠	خزانه دار ٧٢
فروگسترانیده ١٥٣	خنب ١٠٣
فروماندگی ٧٥	خوانسالار ٣٠، ٣١
ق	د
قبا ١١٣	دداگان (دده) ٨٣، ١٢٧
قسه گو ٥٩	دراعه ١١٣
قماشه ٩٠ (مکرر)	دروغزن ٦٦
ك	درپوزه کردن ٥٨
کاردار ٧١	دلخوش ٣٩
کارفرما ٩٥ (مکرر)	ر
کارهای پوشیده ٩٣	روی فاکردن ٨٧، ٢٠١
کاری مرده ٨١، ١١٥	ریزیدن ١٥٠
کسه ١٥٧	ز
کوبه ١٠٧	زبان ٣٦، ١٣٩ مکرر
	ش
	شوخن ١١١، ١١٢

مبویز ۱۳۶	ک
ن	گزاردن دین ۱۰۷
ناودان ۸۴	م
نرینه ۵۲، ۱۰۲	مادینه ۲۰۲
ه	میزاب ۸۴
هرچون ۳۹	

## فهرست اعلام

خ	الف
خیبر ۶۸	آدم ۴۹
د	ابراهیم ۳۵، ۵۰
دانیال ۵۱	ابن سیرین ۳۳، ۱۲۳، ۱۵۷
داود ۵۲	ابوبکر ۶۷
دیلیم ۱۰۰	ادریس ۵۰
ر	اسحق ۵۰
رومیان ۹۸	اسلام ۳۵، ۶۳، ۷۶، ۸۳، ۹۸
ز	۱۲۳، ۱۰۲
زمزم ۶۱	اسمعیل ۳۵، ۵۱
س	ایوب ۵۱
سلیمان ۵۲	ب
ص	پیروز آباد ۱۳۹
صفیه ۶۸	ت
ع	ترک ۹۸، ۹۹
عایشه ۶۷	ح
عرب ۳۶، ۱۰۱	حبشه ۹۸

ك ٥٥ ، ٦١	عزيز ٣٣ ، ٢٢
موسى ٥٠	هيسى ٥٢
ن	ق
نوح ٥٠	قرآن ٣٣ ، ٢٢ ، ١٢٢ ، ١٣٥
ه	ك
هرون ٥٠	كعبه ٦٠
هود ٥٠	م
ي	محمد ١٣٩
يقوب ٥١	مصر ٣٣ ، ٢٠ ، ٢٢
يوسف ٤٠ ، ٢٢ ، ٥١	مقام ابراهيم ٦١

